



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



روض الجنان ودرج الجنان فی تفسیر القرآن

شماره ۱

تفسیر شیخ ابوالفتح رازی

تألیف

علی بن ابی حمزہ عثمانی
عبد بن برهان عمری ایساز

ترجمہ محمد شہباز

جلد ۱۹

مؤسسه انتشارات و کتابت دارالحدیث، قم

پیشانی

دارالحدیث، قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

نویسنده:

ابوالفتوح رازی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن - جلد ۱۹
۸	مشخصات کتاب
۸	[جلد نوزدهم]
۸	سوره الحديد
۹	[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱ تا ۲۹]
۹	[اشاره]
۱۰	[ترجمه]
۴۶	سوره المجادله
۴۶	[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱ تا ۲۲]
۴۶	[اشاره]
۴۷	[ترجمه]
۷۴	سوره الحشر
۷۵	[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۲۴]
۷۵	[اشاره]
۷۶	[ترجمه]
۱۱۳	سوره الممتحنه
۱۱۳	[سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۱۳]
۱۱۳	[اشاره]
۱۱۴	[ترجمه]
۱۳۲	سوره الصف
۱۳۲	[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۱۴]
۱۳۲	[اشاره]

- ۱۳۲ [ترجمه]
- ۱۴۱ سورة الجمعة
- ۱۴۱ [سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۱۱]
- ۱۴۱ [اشاره]
- ۱۴۲ [ترجمه]
- ۱۶۵ سورة المنافقين
- ۱۶۵ [سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۱۱]
- ۱۶۵ [اشاره]
- ۱۶۵ [ترجمه]
- ۱۷۷ سورة التغابن
- ۱۷۷ [سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۸]
- ۱۷۷ [اشاره]
- ۱۷۸ [ترجمه]
- ۱۸۶ سورة الطلاق
- ۱۸۷ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۱۲]
- ۱۸۷ [اشاره]
- ۱۸۷ [ترجمه]
- ۲۰۸ سورة التحريم
- ۲۰۸ [سوره التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۱۲]
- ۲۰۸ [اشاره]
- ۲۰۹ [ترجمه]
- ۲۲۶ سورة الملك
- ۲۲۷ [سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۳۰]
- ۲۲۷ [اشاره]

- ۲۲۸ [ترجمه]
- ۲۴۴ سورة نون
- ۲۴۴ [سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۵۲]
- ۲۴۴ [اشاره]
- ۲۴۵ [ترجمه]
- ۲۶۲ سورة الحاقّة
- ۲۶۲ [سوره الحاقّة (۶۹): آیات ۱ تا ۵۲]
- ۲۶۲ [اشاره]
- ۲۶۲ [ترجمه]
- ۲۷۱ سورة المعارج
- ۲۷۲ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۴۴]
- ۲۷۲ [اشاره]
- ۲۷۲ [ترجمه]
- ۲۷۹ سورة التّوح
- ۲۸۰ [سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۸]
- ۲۸۰ [اشاره]
- ۲۸۰ [ترجمه]
- ۲۸۷ سورة الجنّ
- ۲۸۷ [سوره الجنّ (۷۲): آیات ۱ تا ۲۸]
- ۲۸۷ [اشاره]
- ۲۸۸ [ترجمه]
- ۲۹۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن - جلد ۱۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ق.

عنوان قراردادی : روض الجنان و روح الجنان

عنوان و نام پدیدآور : روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن/ تالیف حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری مشهور به ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح. مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳-.

یادداشت : فهرست نویسی براساس جلد شانزدهم، چاپ ۱۳۶۵.

یادداشت : ج. ۳ (چاپ: ۱۳۷۰).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ: ۱۳۷۲).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ: ۱۳۶۶).

یادداشت : ج. ۱۸ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۱۹ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : ج. ۲۰ (چاپ اول: ۱۳۷۵).

یادداشت : عنوان دیگر کتاب " تفسیر ابوالفتوح رازی".

عنوان دیگر : تفسیر ابوالفتوح رازی.

موضوع : تفاسیر شیعه - قرن ۶ق.

موضوع : نثر فارسی - قرن ۶ق.

شناسه افزوده : یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۲۶-، مصحح

شناسه افزوده : ناصح، محمد مهدی، ۱۳۱۸-، مصحح

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۹۴/۵/الف ۹۲ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۵-۲۰۲۲

شماره جلد : ۱۹ صفحه : ۹

[جلد نوزدهم]

«۱»

سورة الحديد

اینکه سورت مدنی است و بیست و نه آیت است و پانصد و چهل و چهار کلمت است و دو هزار و چهارصد و هفتاد و شش حرف است.

عرباض (۲) بن ساریه روایت کرد که: رسول - علیه السلام - هیچ شب بنخفتی تا مسبحات بنخواندی و گفتی در اینکه سورتها آیتی است که فاضلتر است از هزار آیت. گفتند: مسبحات کدام است! گفت: سوره الحدید و الحشر و الصّف و الجمعة و التغابن. ابو امامه روایت کرد از ابی کعب که رسول - علیه السلام - گفت: هر که او سوره الحدید برخواند (۳) او را از جمله آنان بنویسند که به خدای و پیغمبران (۴) ایمان داشته باشد (۵) - و الله تعالی اعلم (۶).

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۲۹]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶) آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرُّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۹)

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُتَفَقَّحُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱) يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَكُنْتُمْ فِتْنَةً أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴)

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْكَمْ النَّارُ هِيَ - مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵) أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِتَذْكُرِ اللَّهُ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) اعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصُّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹)

اعلموا أنّما الحياه الدنيا لعب و لهو و زينته و تفاخر بينكم و تكاثر في الاموال و الاولاد كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفرا ثم يكون حطاما و في الآخرة عذاب شديد و مغفرة من الله و رضوان و ما الحياه الدنيا إلا متاع الغرور (۲۰) سابقوا إلى مغفرة من ربكم و جنه عرضها كعرض السماء و الأرض أعدت للذين آمنوا بالله و رسله ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل

العظیم (۲۱) ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير (۲۲) لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم والله لا يحب كل مختال فخور (۲۳) الذين يبخلون ويأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وأنزلنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغيب إن الله قوي عزيز (۲۵) ولقد أرسلنا نوحاً وإبراهيم وجعلنا في ذريتهما النبوة والكتاب فمنهم مهتد وكثير منهم فاسقون (۲۶) ثم قفينا على آثارهم برسلنا وقفينا بعيسى ابن مريم وآتيناه الإنجيل وجعلنا في قلوب الذين اتبعوه رأفة ورحمة و رهبانية ابتدعوها ما كتبناها عليهم إلا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعايتها فاتينا الذين آمنوا منهم أجرهم وكثير منهم فاسقون (۲۷) يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نوراً تمشون به ويعفو لكم والله غفور رحيم (۲۸) لئلا يعلم أهل الكتاب ألا يقدرون على شيء من فضل الله وأن الفضل بيد الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم (۲۹)

[ترجمه]

تزیه کرد خدای را

(۱-۲). اساس: «عریاص» خوانده می شود، با توجه به دیگر نسخه‌ها و ضبط تفسیر قرطبی (۱۷/۲۳۵) تصحیح شد.

(۳). آد، گا: بخواند.

(۴). آد، گا: رسول کا: و به پیغمبر صلی الله علیه و آله.

(۵). همه نسخه بدلها: آورده باشند.

(۶). هیچ کدام از نسخه‌ها ندارند.

صفحه : ۲

آنچه در آسمانها و زمین است و او عزیز و محکم کار است.

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده می کند و می میراند و او بر همه چیزها تواناست.

او پیش از همه چیزها و بازپسین و پیدا بحجت و نهان از چشم مردم، و او به همه چیزها داناست.

او آن است که بیافرید آسمانها و زمین را در شش روز، پس مستوی شد بر عرش داند آنچه در شود در زمین و آنچه بیرون آید از

آن و آنچه فرود آید از آسمان و آنچه بر شود در آن، و او با شماسست هر کجا باشید و خدای به آنچه شما می کنید بیناست.

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، و با خدای بود بازگشت کارها.

در آورد شب در روز و در آورد روز در شب، و او داناست به سر دلها.

ایمان آورید به خدای و به رسول او و هزینه کنید از آنچه گردانید شما را خلیفه در وی. آنان که ایمان آرند از شما و هزینه کردند،

ایشان را مزدی بزرگ [باشد] «۱».

(۱). اساس: ندارد، با توجه به متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۳

و چه بوده است «۱» شما را که ایمان نیارید به خدای، و رسول می‌خواند شما را تا ایمان آرید به پروردگارتان و بدرستی که گرفته است عهد شما اگر هستید مؤمنان.

او آن خداست که فرو می‌فرستد بر بنده‌اش آیت‌های روشن تا برون آرد شما را از تاریکی‌ها به روشنایی، و بدرستی که خدای به شما بخشاینده و مهربان است.

[۲-ر]

چيست شما را که نفقه نمی‌کنید در راه خدای و خدای راست میراث آسمانها و زمین. راست نباشد از شما آن که نفقه کند از پیش فتح و کارزار کند ایشان را درجه بزرگوار بود از درجه آنانی که نفقه کنند «۲» از پس و کارزار کنند. و همه را وعده داد خدای بر نیکویی و خدای بر آنچه شما می‌کنید داناست.

کیست آن که قرض دهد خدای را قرضی نیکو خدای دادن آن را مضاعف کند او «۳» و او را مزدی باشد با کرامت.

(۱). اساس: نیست، با توجه به معنایی که بار دیگر در متن تفسیر شده است، تصحیح گردید.

(۲). اصل عبارت اخیر بدین صورت بوده: ایشان بزرگتر از آنان که نفقه کنند، با توجه به ترجمه مجدد آیه در متن تصحیح گردید.

(۳). اساس بدین صورت بوده: قرضی نیکو تا ده چندان کند، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تصحیح شد.

صفحه : ۴

روزی که بینی مردان «۱» و زنان مؤمن را که می‌رود روشنایی ایشان پیش ایشان و بر راست ایشان مژده شما را امروز بهشتها که می‌رود از زیر آن جویها، همیشه باشند در آن، آن ظفری است بزرگوار.

روزی که گویند منافقان از مردان و زنان آنان را که بگریزند انتظار ما کنید تا فرا گیریم از روشنایی شما، گویند باز گردید باز پس و طلب کنید روشنایی، بزنند «۲» میان ایشان باره‌یی، او را دری باشد اندرون او در [او] «۳» رحمت و بیرون او از پیش او عذاب باشد.

ندا کنند ایشان را: نه ما با شما بودیم! گویند: آری و لیکن شما فتنه بودید شما را و انتظار کردید و شک کردید و بفریفت شما را آرزوها تا آمد فرمان خدای و بفریفت شما را به خدای [فریبنده یعنی] «۴» شیطان.

امروز نگیرند از شما فدایی و نه از آنان که کافر شدند. جای شما دوزخ است آن اولیتر به شما و آن بد جایی است؟

(۱). اساس بدین صورت بود: مردمان، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد، کا: مردان. [.....]

(۲). اساس: «بزنید»، با توجه به قرینه فعل مجهول تصحیح شد.

(۳). اساس: ندارد، به قرینه معنا و با توجه به ترجمه مجدد آیه در متن، افزوده شد.

(۴). اساس: ندارد، با توجه به معنای مجدد آیه در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه : ۵

نیامد وقت آنان که ایمان آوردند [که خاشع شود دل ایشان به فرمان خدای و آنچه فرود آمد از حق] و مباحثند چنان که آنان را که دادیم ما ایشان را کتاب پیش از اینکه. دراز گشت بر ایشان روزگار، سخت شد دل‌های ایشان و بسیاری از ایشان بی‌سامانند «۱».

بدانید که خدای زنده کند زمین پس مرگش، بیان کردیم برای شما آیتها تا مگر شما بدانید.

﴿۲﴾

صدقه دهندگان از مردان و زنان و وام دادند خدای را وامی نیکو دو چندان کنند ﴿۳﴾ به ایشان ﴿۴﴾ و ایشان را مزدی باشد با کرامت. و آنان که ایمان آوردند به خدای و پیغمبرانش ایشان برستی کردند و شهیدان نزدیک خدایشان، ایشان را مزد باشد و روشنایی شان و آنان که کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را ایشان اهل دوزخند.

[۳-ر]

(۱). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه مجدد آیه در متن تفسیر افزوده شد.

(۲). اساس: یضاعفکم، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۳). اصل بدین صورت بود: کند، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۴). اساس: به شما، با توجه به ضبط کلمه و با عنایت به معنی مناسب آن آورده شد.

صفحه : ۶

بدانی ﴿۱﴾ که زندگانی دنیا بازی است و نشاطی و [آرایشی] ﴿۲﴾ و مفاخرت و مباهات است در بسیاری ﴿۳﴾ خواسته‌ها و فرزندان، مانند بارانی که به شگفت آرد برزگران را رستن آن، پس خشک شود، پس بینی آن را زرد، پس کرده پاره پاره، و در سرای بازپسین عذابی سخت و آمرزش از خدای و خشنودی، و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریفتنی.

﴿۴﴾

سبق برید به آمرزش از خدایتان و بهشتی که پهنای آن همچون پهنای آسمان و زمین است، بساخته‌اند برای آنان که بگرویدند به خدای و پیغمبران او، آن نعمت خداست بدهد آن را که خواهد، و خدای خداوند فضل است و بزرگواری. نرسید از مصیبتی در زمین و نه در تنهاتان مگر در نوشته از پیش آن که بیافریدیم آن را، آن بر خدای آسان است. تا تنگدل نشوید بر آنچه فایت شد از شما و شاد نشوید به آنچه داد شما را، و خدا دوست ندارد هر تکبر کننده‌ای فخر آورنده ﴿۵﴾.

(۱). بدانی / بدانید.

(۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ضبط شعرانی آورده شد.

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: و فخر آوردن میان شما و بسیاری کردن در، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۴). اساس: سبقوا، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۵). چاپ شعرانی: هر خرامنده فخر کننده را.

صفحه : ۷

آنان که بخل کنند و بفرمایند مردمان را به بخل، و هر که برگردد بدرستی که خدای توانگر است و پسندیده. بدرستی که بفرستادیم پیغمبران ما به حجتها و فرو فرستادیم با ایشان نامه و [ترازو] ﴿۱﴾ برای مردمان تا قیام کنند به عدل و انصاف، و فرو فرستادیم آهن را که در او سختی است، و بهره‌ها برای [مردم] ﴿۲﴾ و تا بدانند خدای که کیست که یاری کند او را و پیغمبرانش را در نهانی، که خدای توانا و قادر است.

و بفرستادیم نوح را و ابراهیم را و کردیم در فرزندان هر دو پیغمبری را (۳) و کتاب، از ایشان راه یافته‌اند و بسیاری از ایشان بی‌سامانند.

پس بر پی داشتیم بر اثر ایشان پیغمبران ما را و پی داشتیم به عیسی بن مریم و بدادیم او را انجیل و کردیم در دل‌های آنان که پیروی کردند [او را] (۴)،

(۱). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه کلمه در صفحات بعدی آورده شد.

(۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ضبط شعرانی آورده شد. [...]

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: فرزندان هر دو پیغمبر را، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۴). اساس: ندارد، با توجه به ضبط شعرانی و مفهوم عبارت آورده شد.

صفحه : ۸

مهربانی و رحمت و رهبانیتی (۱) که ابتداء کردند بر آن. نوشتیم آن را بر ایشان مگر برای طلب خشنودی خدای، نگاه نداشتند حق نگاهداشت آن، دادیم آنان را که گرویدند از ایشان مزد ایشان، و بسیاری از ایشان فاسق بودند.

ای کسانی که بگرویدید بترسید از خدای و ایمان آرید به رسول او تا بدهد شما را دو نصیب از رحمت خویش و کند شما را روشنایی که بروید، و بیامزد شما را و خدای آمرزنده و مهربان است.

[۴-ر]

تا بدانند اهل کتاب که نیستند توانا بر چیزی از فضل خدای، و فضل به دست خداست بدهد آن را که خواهد و خدای خداوند رحمت و بزرگوار است (۲).

قوله تعالی - عَزَّ و عَلَا: سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - الایة.

حق تعالی گفت: تسبیح کرد و می کند خدای را - جل جلاله - آنچه در آسمان و زمین است. بیان کردیم پیش از اینکه که: «تسبیح» تبعید و تنزیه باشد خدای را - جل جلاله - از صفات نقص و آنچه بدو لایق نباشد از عقلا اینکه بود و از نا عاقلان و جمادات دلیل باشد بر آن که آن را (۳) خالق هست مستحق [تسبیح و مثله قوله تعالی: وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ] (۴)، یعنی افعال او که در آسمان و زمین است دلیل می کند که آن را فاعلی هست مستحق (۵) سجود، برای

(۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: زیان کارند، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۲). ترجمه اینکه قسمت از آیه در صفحات بعدی چنین است: و خدای، خداوند فضل بزرگ است.

(۳). آد، کا، گا: او را.

(۴). سوره رعد (۱۳) آیه ۱۵.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۹

آن که وجود او دلیل کند بر صانعی مستحق سجده، نگرنده در او به علم رسد، آنگه سجده کند. چون حامل بر سجده او باشد به مثبت آن باشد که سجده آن (۱) کرده باشد، و هر چه در آسمان و زمین است از آنچه قدیم تعالی - جل جلاله - مختص است به

قدرت بر اینکه «۲»، چون در او نگردند دلیل کند بر آن که آن را خالق و صانع هست، فهذا معنی تسبیح الجمادات - و اینکه فصل مشبع برفت «۳» فی قوله: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ، «۴» گفت: تسبیح می کنند «۵» خدای را هر چه در آسمان و زمین است، و اینکه معنی «۶» که گفتیم: وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، و آن خدای عزیز و منیع غالب قاهر محکم کار است. لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ملک آسمان و زمین او راست، او زنده کند مردگان را و بمیراند زندگان را. وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و او بر همه چیز قادر و تواناست.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، [او اول است و آخر و ظاهر و باطن. در اینکه بسیار قولها گفته اند، آنچه محققان گفتند آن است که: او اول است] «۷»، یعنی قدیم است، به وجود بود پیش از همه موجودات و همه موجودات به او موجود شد «۸» اما بنفسه او بواسطه، و آخر است یعنی همه چیزها فانی شود و او بماند. او اول موجودات است بر اینکه معنی و آخر موجودات است بر اینکه معنی. و ظاهر است، یعنی ظاهر الوجود است به دلیل از ادله «۹» که بر ثبوت و

(۱). اد، کا، گا: او را.

(۲). کا: بر او، گا: بر آن.

(۳). اد، کا: برفته است، گا: برفته است.

(۴). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۴۴.

(۵). آد، کا، گا: می کند.

(۶). آد، کا: بر اینکه وجه.

(۷). اساس: گفت او راست اول، با توجه به افتادگی متن، از آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۸). آد، کا: شدند.

(۹). آد، کا، گا: است به ادله.

صفحه : ۱۰

وجود «۱» او برخاسته است به حدی است که پنداری ظاهر است بر حاشه «۲». و باطن است به آن معنی که از حواس دور است، و او را هیچ حاسه از حواس ادراک نکند.

عبد الله عیاس گفت: اولی است بی ابتدا و آخری است بی انتها، و ظاهر است یعنی غالب و قاهر و عالی بر همه چیزها، هر چه «۳» جز اوست زیر اوست و دون «۴» او در رتبت، و باطن [است، یعنی عالم است به کارهای پوشیده، ضحاک گفت: آن خواست که اول اولها از اوست و] «۵» آخر آنها بدوست و ظهور هر ظاهر و بطون هر باطن.

مقاتل حیان گفت: اول است که کس او را به اول نکرد، و ظاهر است بی اظهار کس، و باطن «۶» بی ابطان کس. یمان گفت: اولی قدیم است و آخری رحیم است و ظاهری حکیم است و باطنی علیم. محمد بن الفضل گفت: اول است به بر خود «۷» و آخر است به عفو خود، و ظاهر به احسان و باطن به پوشیدن گناه بر بندگان.

ابو بکر وراق گفت: هو الأول بالأزلیة و الاخر بالأبدیة، و الظاهر بالأحدیة، و الباطن بالصمدیة. حسین بن الفضل گفت: اول است بی ابتدا و آخر است بی انتها و ظاهر است بی اقتراب و باطن است بی حجاب. عباد گفت: اول

(۱). آد، کا، گا: که بر وجود.

(۲). اساس: خواسته، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). کا: و هر چیز.

(۴). اساس: درون، با توجه به آد و دیگر نسخه‌ها بدلها تصحیح شد.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به کا و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد است.

(۷). اساس: به وجود، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۱

است، یعنی سابق است به فعل خیرات و احسان او بر همه احسانها مقدم، و آخر است پس از فنای خلق، و ظاهر است به غلبه بر همه چیز با آن که پوشیده است از چشمها، و باطن است یعنی عالم است به خفایای امور.

سَدی گفت: اول است به توفیق توحید، و آخر است به توفیق توبه، و ظاهر است به توفیق سجود «۱»، و باطن است به ستر عیوب «۲».

ابن عطا گفت: اول است به کشف احوال دنیا تا رغبت نکنند در او، و آخر است به کشف احوال عقبی تا نشکیند از او، و ظاهر

است بر دل‌های دوستان تا بشناختند او را، و باطن است از دل‌های دشمنان تا منکر شدند او را، و بعضی دیگر گفتند: اول است به

تکوین، بیانه قوله تعالی: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «۳»، و آخر است به تلقین «۴»، يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ

الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا «۵»، و ظاهر است به تبیین، بیانه: يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَجْمَعًا وَيُطَهِّرَ الْبَاطِنَ كَمَا ظَهَرَ الْوَاقِعَ «۶»، و باطن است به تزیین، بیانه: وَ زَيَّنَّ فِي قُلُوبِكُمْ «۷».

محمد بن علی الترمذی گفت: الاول بالتألیف، و الآخرة بالتكليف، و الظاهر بالتصريف، و الباطن بالتعريف. جنید گفت: الأول بشرح

القلوب، و الاخر بغفران الذنوب، و الظاهر بكشف الكروب، و الباطن بعلم الغيوب.

در خبر است که: عمر خطاب از اینکه آیت پرسید کعب أجبأر را، گفت: معنی آن است که [۴-پ]

اول چنان داند که آخر، و باطن چنان داند که ظاهر. و گفتند: اول است به هیبت و سلطان، و آخر است به رحمت

(۱). اساس: خود، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس خود، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۳). سوره نحل (۱۶) آیه ۴۰.

(۴). آد، کا بیانه، گا بیانه قوله.

(۵). سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۳۷. [...]

(۶). سوره نساء (۴) آیه ۲۶.

(۷). سوره حجرات (۴۹) آیه ۷.

صفحه : ۱۲

و احسان، و ظاهر است به حجّت و برهان، و باطن است به عصمت و امتنان. و گفتند: هو الاول بالهداية، و الاخر بالكفاية، و الظاهر

بالولاية، و الباطن بالرعاية [و قيل: هو الاول بالانعام، و الاخر بالاتمام، و الظاهر بالاكرام، و الباطن بالالهام] «۱» و قيل: هو الاول بتسمية

الأسماء، و الاخر بتكملة التعماء، و الظاهر بتسوية الأعضاء، و الباطن بصرف اللأواء «۲». و قيل: هو الاول بانشاء الخلايق [و الاخر بافناء

الخلايق] «۳» و الظاهر باظهار الحقائق، و الباطن بعلم «۴» الدقائق. بعضی گفتند: اینکه «واو» هاصله است، و التقدير: هو الاول الاخر

الظاهر الباطن، تا عطف شیء نباشد بر نفس خود، و درست آن است که «واو» های عطف بر جای خود است و اختلاف صفات به جاری مجری موصوفات «۵» کرد، چنان که شاعر گفت در اینکه بیت - شعر:

الى الملك القرم و ابن الهمام و ليث الكتيبة في المزدحم

قتاده گفت: روایت کرده‌اند ما را که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - [یک روز] «۶» با صحابه نشسته بود، ابری بر آمد. اصحاب را گفت: شما دانید تا اینکه چیست! گفتند: خدای و رسول عالمتر «۷». گفت: اینکه را عنان «۸» خوانند، اینکه ابری است که زمین را سیراب کند. خدای تعالی اینکه ابر را براند بر قومی که او را شکر نکنند و او را نخوانند، آنگاه گفت: دانید تا از بالای اینکه چیست! گفتند: الله و رسوله اعلم، خدای و رسول عالمتر «۹». گفت: [بالای او] «۱۰» آسمان دنیاست و آن را

(۶-۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد: بتصفية الأهواء، کا: بتصرف الأواء.

(۴). آد، گا: بتعليم.

(۵). آد، کا، گا: موصوف آن.

(۷-۹). کا: عالمتراند.

(۸). اساس: عياق، آد و دیگر نسخه بدلها: غنا، با توجه به ضبط شعرانی و منابع لغت تصحيح شد.

(۱۰). اساس، آد، گا: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

صفحه : ۱۳

رقیع خوانند و آن موجی مکفوف است و سققی محفوظ، آنگاه گفت: دانید که پس از آن چیست! گفتند: خدای و رسول عالمتر «۱»، گفت: بالای آن آسمان دوم است و از آسمان دوم تا اول «۲» پانصد ساله راه است [و از هر آسمانی تا به آسمانی پانصد ساله راه است. آنگاه از بالای آن عرش است. و از آسمان هفتم تا به عرش پانصد ساله راه است] «۳». آنگاه گفت: دانید تا زیر شما چیست! گفتند:

خدا و رسول عالمتر «۴»، گفت: زمینی دیگر است، و از اینکه زمین تا «۵» آن زمین پانصد ساله راه است، همچنین گفت «۶»: تا هفت زمین «۷». آنگاه گفت: به آن خدایی که جان محمد به دست اوست که اگر [خدای را] «۸» بخوانید از بالای عرش جواب دهد شما را و از زیر هفتم زمین جواب دهد شما را، آنگاه اینکه آیت برخواند «۹»: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، و مراد آن است بعلم و قدرت و خلق.

ابو صالح روایت کرد از ابو هریره که: رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - یک روز در حجره حضرت «۱۰» فاطمه شد - علیها السلام - از او فاطمه «۱۱» خادمه‌ای خواست. رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: تو را راه نمایم بر چیزی که تو را بهتر است از اینکه که تو می‌خواهی. گفت: چیست آن! گفت بگوی:

«۱۲» اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ [السَّبْعِ] «و رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ مِّنْهُ» منزل التوراة و الانجیل و الفرقان فاتق الحب و النوى، أعود بك من شر كل شيء أنت آخذ

(۴-۱). کا: عالمتراند.

- (۲). آد، کا: از آسمان اوّل تا به دوم. (۱۲-۸-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۵). آد، گا به.
- (۶). آد، کا، گا: می گفت. [.....]
- (۷). آد، کا، گا بگفت.
- (۹). اساس: بخواند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۱۰). آد، کا، گا: ندارد.
- (۱۱). آد، کا، گا: و فاطمه از او.

صفحه : ۱۴

الله بناصیته انت الاول فلیس قبلک شیء، و أنت الاخر فلیس بعدک شیء، و انت الظاهر فلیس فوقک شیء، و انت الباطن فلیس دونک شیء، اقض عنا الدین و اغننا من الفقر. {
 [وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ] و او به همه چیز داناست [۱].
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ، گفت: او آن خداست که آسمان و زمین بیافرید در شش روز. ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ، پس بر عرش مستوی [۲] شد. و تفسیر اینکه بگفته‌ایم چند جایگاه. يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ، داند آنچه در زمین شود و آنچه از زمین برآید، و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه بر آسمان شود.
 وَ هُوَ مَعَكُمْ، و او با شماست هر کجا باشید به معنی علم، یعنی عالم است به احوال شما بر وجهی که بر او هیچ پوشیده نیست به مانند آن که کسی با کسی باشد از او غایب نباشد. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، و خدای به هر چه شما می‌کنید عالم است.
 لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ملک آسمان و زمین او راست از روی خلق و نفاذ امر و امضای تصرف. وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ، و بازگشت کارها با اوست.
 يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، شب [۳] در روز آرد [۴] و روز [۵] در شب آرد [۶]، و اختلاف اقوال در او [۷] برفته است در سورت آل عمران. وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ، و او عالم است با آنچه در دلهاست. و مراد «بذات الصّیّدور» اسرار است [۵-۸]، پنداری [۸] سر را بر دل خود [۹] مستولی کرد، کقولهم:
 ذات مال.

- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۲). آد، کا، گا: مستولی.
- (۳-۵). آد، کا، گا: را.
- (۴). گا: در آرد.
- (۶). آد، گا: در آرد.
- (۷). آد، کا، گا: در اینکه.
- (۸). آد، کا، گا: که.
- (۹). اساس: چون، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۵

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، گفت: ایمان آرید به خدای و رسول او. و انفقوا، و هزینه کنید»^۱». مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ، از آنچه شما را در آن خلیفه کرد، یعنی به میراث از دیگران به شما رها کرد، و قیل: مملکین معمرین فيه، مملک و معمر کرد شما را در آن. فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ، آنان که ایمان دارند از شما و نفقه کنند ایشان را مزدی بزرگ باشد و ثوابی عظیم.

آنکه بر سبیل انکار و تفریح گفت: و ما لکم، [«ما» استفهام است]^۲»، چه بوده است شما را که ایمان نمی آرید به خدای؟ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ، «او» حال راست، و حال آن که^۳ رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- شما را می خواند و دعوت می کند تا به خدای ایمان آرید. وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ، [هم «او» حال است، یعنی و حال حالی که عهد از شما بسته است با آن که در عقل شما مقرر بکرده است و مرکوز و خوب معرفت و توحید و عدل او، و وجوب تصدیق انبیا و رسل او، و بر آن دلیلها اقامت کرده است و حجج نصب کرده]^۴». عامه قراء [خواندند: أخذ ميثاقكم بر فعل مستقیم و نصب «ميثاق» علی معنی و قد اخذ الله ميثاقكم]^۵»، مگر ابو عمرو که او خواند: و قد اخذ ميثاقكم، علی الفعل المجهول^۶»، و پیمان شما فرا گرفته اند^۷». إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، اگر ایمان دارید. گفتند:

معنی آن است که اگر هیچ ایمان خواهید آوردن وقتی از وقتها، اکنون اولتر است که ایمان آرید^۸» که هم دعوت رسول است و هم ادله عقل هست بر صحت اسلام و نبوت رسول ما- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. و گفتند: [اگر]^۹» به چیزی ایمان خواهید آوردن لقیام الدلالة علیه، اینکه جای آن است که به او

(۱). گا: نفقه کنید. (۹-۵-۴-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۳). آد، کا، گا حالی که.

(۶). آد، کا، گا یعنی.

(۷). آد، کا، گا: ها گرفته اند.

(۸). آد: آورید.

صفحه : ۱۶

ایمان آرید^۱». [و در آیه دلیل است بر بطلان جبر، چه از حکیم نیکو نباشد که کافر را منع کند از ایمان به خلق قدرت موجه کفر و سلب قدرت موجه ایمان. آنکه گوید: ما لکم، چه بوده است شما را که ایمان نمی آرید]^۲». هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ، آنکه گفت: او آن خداست که بر بنده خود یعنی محمد- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- فرو فرستاد آیاتی و علاماتی و دلایلی روشن. لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، تا برون آرد شما را از تاریکی به روشنایی. خلاف کردند در آن که فعل اخراج [را]^۳ اسناد با کیست؟ بعضی گفتند: راجع است با خدای تعالی- جل جلاله- و گفتند: راجع است با رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- و هر دو محتمل است و نیکو. وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ، و خدای تعالی به شما مهربان و رحیم است.

وَمَا لَكُمْ، [«ما» هم استفهامیه است]^۴» آنکه گفت هم بر سبیل تفریح و ملامت: وَمَا لَكُمْ^۵» چیست شما را و چه افتاده است شما را که نفقه نکنید^۶» در سبیل خدای و آن جهاد است^۷» و وجوه مصالح دینی و ابواب بَرِّ او^۸». وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، و خدای را میراث آسمانها و زمینها، یعنی اهل آسمانها و زمین که بمیرند همه، خدای تعالی باقی باشد. آنکه بیان کرد فضل سابقان را، گفت: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ، راست نباشد^۹» آنان که نفقه کنند پیش از فتح. بیشتر مفسران گفتند: مراد فتح

مکه است، و شعبی گفت: مراد صلح حدیبیه است برای آن که در خبر آمد که رسول را- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفتند: صحابه «۱۰» بر صلح حدیبیه که اینکه فتح است! گفت: آری فتحی

-
- (۱). آد، گا: آورید. (۲-۳-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 (۵-۸). آد، کا، گا: ندارد.
 (۶). آد، کا، گا: نمی‌کنید.
 (۷). آد، گا فی سبیل الله تعالی.
 (۹). آد، کا، گا: نباشند.
 (۱۰). آد، کا، گا: در.

صفحه : ۱۷

عظیم است. وَقَاتِلْ، و با نفقه قتال کند در نصرت دین رسول الله- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. أَوْلَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً، ایشان را درجه بزرگوار بود از درجه آنانی که پس از آن نفقه کنند و قتال.

ابو سعید خدری روایت کرد که رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: نزدیک است که قومی آیند که اعمال شما «۱» حقیر دارند در جنب اعمال خود. ما گفتیم: کیستند ایشان یا رسول الله! قریش‌اند! گفت: نه، از ایشان تنگ دلتر باشند و اشارت کرد به یمن و گفت اهل یمن‌اند:

الا ان الايمان يمان والحكمة يمانية.

گفتند «۲»: یا رسول الله ایشان بهترند از ما! گفت: به آن خدای که نفس من به فرمان اوست که اگر یکی از ایشان به مانند کوهی از زر نفقه کند به پایه شما نرسند و نه به نیمه آن، آنکه انگشتان به هم باز نهاد و انگشت کهنترین «۳» برداشت و گفت: اینکه چنین است «۴» فضل میان [ما و] «۵» مردمان دیگر که فضل اینکه «۶» انگشتان بر انگشت کهنین و اینکه آیت بخواند: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ - الاية.

از «۷» عموم آیت آن است که خدای تعالی رفع تسویه کرد میان آنان که پیش از فتح مکه و یا حدیبیه نفقه و قتال کردند، و اینکه به دو خصلت باز بسته است:

یکی سخاوت و یکی شجاعت. و اتفاق است که در اینکه دو خصلت [۵-پ] بل سایر خصایل «۸» حضرت امیر المؤمنین علی- صلوات الله و سلامه علیه «۹»-

(۱). کا را.

(۲). آد، گا: گفتیم، کا: گفتیم.

(۳). آد، کا، گا: کهنین. [.....]

(۴). آد، کا، گا: چندین است.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: آن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد، کا، گا: در.

(۸). آد، کا، گا: خصال.

(۹). آد، گا: امیر المؤمنین علی علیه السلام.

صفحه : ۱۸

مقدم بود بر صحابه و از هیچ کس در اینکه دو خصلت باز نگفتند که از او، تا در خبر است که: یک روز اعرابی «۱» بر او سؤال کرد، او و کیل را گفت:

اعط الاعرابی ألفا،

اعرابی را هزار «۲» بده. گفت از زر دهم «۳» یا از سیم! گفت:

کلاهما عندی حجران فاعط الاعرابی انفعهما له

گفت: هر دو بنزدیک من سنگ است «۴»، اعرابی را آن ده که او را نافعتر بود، اما قتال کس خلاف نخواهد کردن، پس آیت اگر تخصیص کنند به قومی دون قومی آنچه مضمون اوست به او لایقتر است از آن که به دیگر کس.

آنکه گفت: اینان نیز که پس از فتح نطقه و قتال کردند بی نصیب نیستند، هر کس حظ خود دارد. وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى، گفت: همه را وعده داد خدای به آن نیکوتر از آنچه کرده باشند. و «حسنی» تأیید احسن باشد. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، خدای تعالی به آنچه شما می کنید داناست تا جزا دهد شما را بدانچه می کنید.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا، آنکه تحریض کرد خلق را بر انفاق و زکات و صدقه و نفقه، گفت: کیست آن که قرض دهد به خدای تعالی قرضی نیکو! آن دادن تو را قرض خواند تا بدانید که جزای آن واجب است «۵» بمنزله «۶» جزای دین و گزاردن قرض، آنکه بیان کرد که: از یک روی با قرض ماند و آن وجوب قضاست، و از یک روی با تجارت ماند که یکی را ده عوض باشد و هفتاد هفتصد «۷»، گفت: خدای دادن آن را مضاعف کند و او را مزدی و ثوابی باشد با کرامت.

(۱). آد: اعرابی.

(۲). آد، کا، گا دینار.

(۳). اساس: یا از درم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد، کا، گا اما.

(۵). آد، کا، گا: بدانید که آن را جزا خواهد بود.

(۶). آد، کا، گا: قضای.

(۷). آد، گا فیضاعفه له.

صفحه : ۱۹

آنکه گفت: یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، یاد کن ای محمد آن روزی که تو بینی مردان مؤمن را و زنان مؤمنات را که نور ایشان می رود و سعی می کند و می شتابد در پیش ایشان و بر دست راستشان، گفتند: جمله جهات خواست، الا آن است که اکتفا کردند به ذکر بعضی از کل، بعضی دیگر گفتند: تخصیص جهت از پیش برای آن کرد که نور از رویهای ایشان می تابد برای وضو و نماز و سجده که کرده باشند،

لقوله - علیه السلام: اُمَّتِي الْغُرَّةَ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنْ آثَارِ الْوَضُوءِ

گفت: اَمّت من اَعْرَجٌ مَحْجَلٌ باشند روز قیامت از آثار وضو و نماز، و اَمّا «۱» دست راست در خیر است که: بنده مؤمن که او تسبیح کرده باشد به انگشتان شمرده «۲» و نگاه داشته از سر هر «۳» انگشتی از انگشتان او به مانند مشعله‌ای نور می‌درخشد «۴».

عبد الله مسعود گفت: نورشان به قدر عملشان باشد، مرد بود که نور او چند درخت خرما باشد. و بود که چند قامت مردی بود، و آن کس را که از آن کمتر نبود به مقدار انگشتی باشد، گاه [بتابد که] «۵» بینند و گاه نبینند.

قتاده گفت مرا روایت کردند از رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - که او گفت: روز قیامت مرد باشد که نور او چندان باشد که از مدینه تا عدن و صنعاء «۶» یمن تابد، و کم از آن تا چندان بود که جای قدم خود بیند و بس، و مؤمن بود که او را چندان نور بود که آتش دوزخ را بنشانند و تاب ببرد تا آن جا که بر صراط می‌گذرد، از دوزخ آواز می‌آید [که] «۷»:

جز یا مؤمن فان نورک اطفأ لهی
 ، بگذر ای مؤمن که نور تو نار ما را بکشت.
 بشریکم الیوم جنّات تجری من تحتها الانهار

- (۱). اساس: را با، با توجه به آد، گاه تصحیح شد. [.....]
- (۲). آد، گاه: به انگشت شمرده باشد.
- (۳). آد، گاه: فردای قیامت از هر.
- (۴). آد، گاه: شعله نوری همی فروزد، کا: همی درفشد.
- (۵-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۶). اساس: صنعان، با توجه به آد، کا، گاه: تصحیح شد.

صفحه : ۲۰

یعنی فرشتگان گویند ایشان را که: مژده «۱» شما را امروز بهشتهاست که در زیر درختان او جویها می‌رود. خَالِدِیْنِ فِیْهَا، در آن جا همیشه باشند. ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ، آن «۲» ظفری و دست «۳» یافتنی بزرگ است.

آنکه چون ذکر مؤمنان بکرد، ذکر منافقان با آن بگفت تا هر دو معلوم شود، گفت: یاد کن ای محمّد آن روز که گویند مردان منافق و زنان منافقات مؤمنان را «انظرونا». و اینکه آنکه باشد که مؤمنان در قیامت آیند با نور تمام، منافقان از دور بنگرند به نور ایشان، ایشان را بشناسند، در دنبال ایشان افتند و ایشان را می‌گویند: انظرونا، انتظار ما کنید. نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِکُمْ [۶-ر]، تا ما از نور شما روشنایی باز گیریم و از چراغ شما چراغی بر افروزیم. «نظر» در آیت به معنی انتظار است، یقول العرب: انظرنی، ای انتظرنی، و حمزه خواند و یحیی و أعمش: «انظرونا، ای أمهلونا، ما را مهلت دهید، یعنی بر ما تعجیل مکنید من الانظار و هو الإمهال، و قال عمرو بن کلثوم - شعر:

ابا هند فلا تعجل علینا و انظرونا «۴» نخبرک الیقینا

مفسران گفتند: مؤمنان روز قیامت در عرصه قیامت آیند، به نور عمل خود صراط می‌برند، و منافقان در آیند در قدر پایه خود نوری ضعیف بود ایشان را علی وجه المکر و الخدیعة بمعنی العذاب لقوله تعالی: یُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ «۵»، ایشان به آن نور ضعیف راه می‌برند گاه بتابد تا بروند، گاه بمیرد تا «۶» بمانند، ناگاهی «۷» بادی بر آید و نور ایشان بنشانند، ایشان عند آن حال که در تاریکی

بمانند اینکه گویند که:

- (۱). کا، گا: مزد.
- (۲). آد، کا، گا، اینکه.
- (۳). اساس: راست، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۴). آد، کا: آمهنا.
- (۵). سوره نساء (۴) آیه ۱۴۲.
- (۶). اساس: بمیرند یا، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۷). آد، کا، گا: ناگاه.

صفحه : ۲۱

انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ، گفت و از آن جاست که حکایت کرد از مؤمنان که:

يَقُولُونَ رَبَّنَا اَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا ﴿۱﴾ ارجعوا وراؤكم، باز پس روید و طلب نور از آن جا کنید که ما ﴿۴﴾ نور از دنیا آوردیم، اینکه نور آن وضو هاست به طهارتها که ما در سرمای سرد کردیم ﴿۵﴾، ایشان در اینکه باشند. فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ، بزنند میان ایشان بارویی ﴿۶﴾، دیواری بکنند ﴿۷﴾ که آن را دری بود. کسائی گفت «با» صله است، و التقدير: ضرب بینهم سور. گفتند: اینکه دیواری باشد حاجز و حایل میان بهشت و دوزخ که

باب باطنه فيه الرحمة

، در اندرون او ﴿۸﴾ رحمت بود، مراد به «باطن» بهشت است. فِيهِ الرَّحْمَةُ، در او رحمت است. و قوله: فيه، ضمیر راجع است با لفظ دون ﴿۹﴾ معنی. وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ، ای من قبل الظاهر العذاب، و ظاهر او از قبل ظاهر [او] ﴿۱۰﴾ عذاب باشد، یعنی دوزخ. ابو سیار ﴿۱۱﴾ گفت: با علی بن عبد الله عباس بودم بنزدیک وادی جهنم ﴿۱۲﴾، گفت از پدرم شنیدم عبد الله عباس که اینکه آیت

(۱). سوره تحریم (۶۶) آیه ۸.

(۲). آد، کا، گا: من. [.....]

(۳). آد، کا، گا: قیل.

(۴). آد، گا اینکه.

(۵). آد، کا، گا: می کردیم.

(۶). اساس: پاره، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). اساس: بلند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: او در، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: هم و، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۱). اساس: ابو سیار، آد، گا: ابو سیار، کا: ابن سیار، تفسیر طبری (۱۲۹/۲۴): ابو سنان، متن با توجه به آد، گا تصحیح شد.

(۱۲). آد: جهنم.

صفحه : ۲۲

برخواند که: فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ، گفت: اینکه باره «۱» است که خدای تعالی در اینکه آیت گفت. عبد الله بن عمرو گفت در اینکه آیت که: اینکه باره «۲» که خدای تعالی در قرآن گفت که: فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ، باره «۳» مسجد بیت المقدس است. له باب، در مسجد است. باطنه فيه الرحمة، یعنی المسجد. و ظاهره من قبله العذاب، یعنی آن وادی که آن را وادی جهنم «۴» گویند. زیاد بن ابی سوده گفت: عبادۀ بن الصّیامت را دیدم بر باره «۵» بیت المقدس ایستاده از جانب شرقی و می گریست، گفتم: یا ابا ولید «۶»، چرا می گریی! گفت:

از آن جا که خیر داد ما را رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- که: وادی دوزخ است. شریح گفت که کعب الأحبار گفت: [له باب] «۷» اینکه در «۸» بیت المقدس که آن را باب الرحمة می گویند، آن است که خدای تعالی گفت: فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ باطنه فيه الرحمة- الایة.

يُنَادُوهُمْ، ندا کنند منافقان مؤمنان را که: أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ، نه ما با شما بودیم «۹»! نماز کردیم و روزه داشتیم و میان ما مناکت و مؤانست «۱۰» بود. قالوا:

گویند مؤمنان که: آری، با ما بودید به ظاهر نه به باطن، به زبان نه به دل، به نفاق نه به وفاق. وَ لَكِنُّكُمْ فَتَنَّا أَنْفُسَكُمْ، خویشتن به فتنه افگنید، یعنی خویشتن هلاک کردید به نفاق، و مراد به اینکه «فتنه» هلاک است. وَ تَرَبَّصْتُمْ، و به مؤمنان انتظار هلاک و دایره کردید. وَ ارْتَبْتُمْ، شاک شدید در توحید و عدل خدای.

وَ غَوَّيْتُمْ الْأَمَانِيَّ، آرزوهای باطل شما را بفریفت. ابو بکر و راق گفت: طول الامل،

(۱). آد: با رویی، کا، گا: بارو.

(۲). آد: با رویی.

(۳-۵). آد، کا، گا: با روی.

(۴). آد: جهیم. [.....]

(۶). آد، گا: با الولید.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). کا، گا مسجد.

(۹). آد، کا، گا و نه ما با شما.

(۱۰). آد، کا، گا: موارثه.

صفحه : ۲۳

درازی امید خواست.

أنس مالک روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- یک روز با صحابه نشسته بود و ایشان را وعظ می کرد، خطها بر زمین می کشید در بر «۱» یکدیگر، آنکه خطی دیگر از گوشه‌ای بکشید [۶-پ]

آنکه گفت: دانید تا اینکه «۲» چیست! گفتند: نه. گفت: اینکه مثل فرزند آدم است و آرزوهای او، و آن خط دیگر امید است چنان که «۳» او در میان آرزوها و امید باشد که مرگ به او رسد و امانی او باطل کند. و امیر المؤمنین علی- صلوات الله و سلامه علیه-

گفته (۴):

۵. لا تَتَكَلَّ «علی المنی فانها بضائع النوکی،
گفت: بر آرزوها تکیه مکن (۶) که آن بضاعت احمقان است، و شاعر گوید:

الا یا نفس ان ترضی بقوت فأنت عزیزة ابدًا غتیة

دعی عنک المطامع و الامانی فکم امتیة جلبت متیة

حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ، تا فرمان خدای آمد یعنی مرگ. وَ عَزَّكُم بِاللَّهِ الْعَزَّوْرُ، و بفرفیت شما را به خدای فریبنده‌ای، یعنی شیطان. صفت موصوف (۷) محذوف است، و سماک بن حرب در شاذ خواند: «غرور» به ضم «غین»، یعنی اباطیل. و «غرور» به ضم مصدر باشد، و به فتح اسم فاعل. قتاده گفت: بر خدعه شیطان می‌بودند تا خدای تعالی در دوزخ فگند ایشان را.
فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ، امروز از شما فدیة نستانند، یعنی عوضی و بدلی که شما را به آن از دوزخ بازخرند. ابن عامر و ابو جعفر و یعقوب «لا تؤخذ» خواندند به «تا» ی تأنیث لأجل الفدیة، و باقی قراء به «یا» خواندند لتقدم الفعل و

(۱). آد، کا، گا: در زیر.

(۲). آد، گا: دانید که تا اینکه خط.

(۳). آد، گا: بسا که.

(۴). آد، کا، گا، گفت.

(۵). آد: لا تَتَكَلَّوا.

(۶). آد، کا، گا: مکنید.

(۷). آد، کا، گا: موصوفی.

صفحه : ۲۴

لأن التَّأْنِيثَ غير حقیقی. وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، و نه نیز از کافران فدیة نستانند.
مَأْوَاكُمُ النَّارُ، مأوای شما دوزخ است. هِيَ مَوْلَاكُمْ، [أی اولی بکم] (۱)، آن اولیتر است به شما (۲)، قال لیبید:

فغدت كلا الفرجين تحسب انه (۳) مولى المخافة خلفها و امامها

وَ بئس المصير، و بد جای بازگشتی است (۴).

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا، گفت: وقت نیامد! کلبی و مقاتل گفتند: آیت در منافقان آمد پیش از هجرت، و سبب آن بود که سلمان را گفتند: ما را خبر ده از آنچه در توریت دیده‌ای از عجایب، خدای تعالی آیت فرستاد [که] (۵): «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ» (۶). مدّتی از اینکه گفتار باز ایستادند. چون خدای تعالی زجر کرد ایشان را، به آنکه گفت: قرآن نیکوترین (۷) قصّه‌هاست و نافعترین، دیگر باره با سر سؤال سلمان شدند، خدای تعالی آیت فرستاد: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ (۸). مدّتی دیگر فرو گذاشتند، آنکه با سر سؤال شدند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت:

وقت نیست که اینکه (۹) مؤمنان یعنی مظهران ایمان به زبان و مبطنان کفر که دل ایشان خاشع شود به فرمان خدای تعالی و برای

امر «۱۰» خدای.

عبد الله مسعود گفت: میان اسلام ما و میان آن که ما را عتاب کردند به اینکه آیت الّا چهار سال نبود. آنکه مؤمنان یکدیگر را عتاب کردن گرفتند، بعضی دیگر گفتند: اینکه وعظی است که خدای تعالی کرد مؤمنان را مبتداً چون از

(۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). اساس اینکه مولى اوليست، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید. [.....]

(۳). اساس: تحسبوا، با توجه به کا تصحیح شد.

(۴). آد، کا، گا: بازگشتن است آن.

(۶). سوره یوسف (۱۲) آیه ۳.

(۷). آد، کا، گا: نیکوتر.

(۸). سوره زمر (۳۹) آیه ۲۳.

(۹). آد، کا: وقت اینکه نیامد که، گا: وقت نیامد که.

(۱۰). آد، کا، گا: ذکر.

صفحه : ۲۵

ایشان قساوت قلب دید. و مَا نَزَلَ «۱» لِذِكْرِ اللَّهِ. و نافع و حمزه و عاصم به روایت مفضل و حفص خواندند: «نزل» به تخفیف «زا»، علی لزوم الفعل، و آنچه فرود آمد از حق [و باقی قراء به «نزل» به تشدید، و آنچه خدای تعالی فرو فرستاد از حق] «۳». رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: اول چیزی که از امت [من] «۴» بردارند خشوع باشد. و لَا يَكُونُوا، [در او خلاف کردند] «۵»، بعضی «۶» گفتند: محل او نصب است عطفاً علی قوله: أَنْ تَخْشَعُ، وَ التَّقْدِيرُ: ان «۷» لَا يَكُونُوا «۸»، و بعضی دیگر گفتند: نهی است و محل [او] «۹» جزم است چه سقوط «نون» تشبیه و جمع و «نون» تأنیث برای نصب و جزم باشد، گفت:

مباشند «۱۰» چنان که آنان که ما ایشان را کتاب دادیم پیش از اینکه، یعنی جهودان و ترسایان، [و مثله فی احتمال الوجهین اعنی التَّصَبُّ وَ الْجَزْمُ، قوله تعالی: وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ] «۱۱»، و قد مضى الكلام فيه «۱۲». فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ، روزگار بر ایشان دراز گشت از عهد پیغمبران، یعنی ایام فتور دراز گشت.

فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ، دلهای ایشان سخت شد.

ربیع بن عمیل «۱۳» گفت از عبد الله مسعود که او گفت: حدیثی شنیدم از رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - که از آن خوشتر حدیث نشنیدم الّا کتاب

(۱). کا: نزل، گا: نزل.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو فرستادند.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد افزوده شد.

(۴-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا: افزوده شد.

(۶). اساس دیگر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

(۷). آد، کا: و آن.

(۸). اساس و همه نسخه بدلها: لا تكونوا، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد. [.....]

(۹-۱۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). اساس، آد، کا، گا: می‌باشید، با توجه به ضبط کلمه «یکونوا» تصحیح شد.

(۱۱). سوره بقره (۲) آیه ۴۲.

(۱۳). آد، کا، گا: ربیع بن عمیره.

صفحه : ۲۶

خدای تعالی، و آن آن است که رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - گفت: [۷-۷ ر]

چون عهد بنی اسرائیل به مدّت پیغمبران دراز شد دلها [ی ایشان] «۱» سخت شد، کتابی از بر خود بنهادند بر مراد و هوای خود و آنچه ایشان را به دل خوش آمد، و توریت باز پس پشت افگندند، چه در او احکامی بود که ایشان را خوش نبود به آن از نواهی و موانع، چنان که حق تعالی گفت: نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ «۲»، آنکه گفتند: اینکه نوشته بر بنی اسرائیل عرض کنند «۳»، اگر قبول کنند فهو المراد و اگر نکنند بکشند «۴» ایشان را، یعنی [بر] «۵» احبار و علمای ایشان. [و] «۶» گفتند: رای آن است که فلاّن حبر که از او عالمتر نیست بر او عرض باید کردن، اگر او قبول کند کس رد نیارد کردن، و اگر او قبول نکند او را بیاورد کشتن که پس از آن کس بر شما اعتراض نیارد کردن. همه گفتند: رای اینکه است. آن حبر از اینکه حال خبر نداشت «۷»، برفت و آیاتی چند از توریت که فرستاده خدای بود بر ورقی نوشت و بر سر وی نهاد و در گردن [افگند] «۸» و در زیر جامه. چون آن کفره «۹» بنی اسرائیل آمدند و کتاب محرّف خود آوردند «۱۰» و بر او عرض کردند، او تقیه را از «۱۱» خوف ایشان دست بر آن قرن نهاده گفت: اینکه کتاب خداست و توریت موسی است که بدو انزل کرد و من بدو ایمان دارم، و مراد «۱۲». آن بود که در سر او بود «۱۳»، ایشان شادمانه شدند و از بر او

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). سوره بقره (۲) آیه ۱۰۱.

(۳). آد، کا، گا: عرض کنید.

(۴). آد، گا: بکشید. (۸-۶-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و گا افزوده شد.

(۷). آد: بیافت، گا: یافت.

(۹). آد، کا، گا: جماعت کفره.

(۱۰). آد، کا، گا: و کتابی که آن ساخته ایشان بود بیاوردند.

(۱۱). آد، کا، گا: آن حبر از.

(۱۲). آد، کا، گا او. [.....]

(۱۳). آد، کا، گا: که او در آن قرن نهاده بود.

صفحه : ۲۷

بیامدند «۱» گروهی که خواص «۲» او بودند اینکه سرّ از او دانستند. چون او فرمان یافت، اینکه سرّ از او «۳» آشکارا کردند. خلاف در میان بنی اسرائیل افتاد، تا به هفتاد و اند فرقه بیبوندند، فرقه‌ای مصیب اصحاب ذی القرن «۴» بودند «۵»، آنان که متابعت [اینکه] «۶» قرن

کردند.

مقاتل بن حیان گفت: مؤمنان اهل کتاب را خواست که پیش از رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - بودند. فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ، یعنی خروج النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - مدت ایشان دراز شد، یعنی آمدن رسول ما - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - دلهاشان سخت شد تا بدعت رهبانیت بنهادند، چنان که گفت: وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ ﴿٧﴾. و صومعه‌ها بساختند و راهب شدند. بعضی بر دین عیسی بماندند و ایشان اندکی بودند و بیشتر برگشتند و ایشان آن «۸» بودند که خدای تعالی ایشان را فاسق خواند.

محمد بن کعب گفت: جماعتی از صحابه در مکه در سختی و قحطی «۹» بودند، چون به مدینه آمدند در خصب و فراخی افتادند، بطر گرفت ایشان را دلهاشان سخت شد.

أبو وائل بن بکر روایت کرد که عیسی - عليه السلام - گفت که: بسیار مگوئید الا ذکر خدای تعالی، که دلهاشان سخت شود و دل سخت «۱۰» دور باشد از رحمت خدای تعالی «۱۱»، و لکن شما ندانید. آنگاه گفت: در گناه مردمان منگرید چون خداوندان، و در گناه خود نگرید چون بندگان که مردمان دواند: صاحب

(۱). آد، کا: باز گردیدند.

(۲). آد، گا: خاص.

(۳). آد، کا، گا: آن حدیث.

(۴). کا: ذی القرنین.

(۵). آد، کا، گا یعنی ما کان فی ذلک القرن.

(۱۱-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). سوره حدید (۵۷) آیه ۲۷.

(۸). آد، کا: آنان.

(۹). آد، کا: قحط.

(۱۰). آد، کا، گا: سخت دل.

صفحه : ۲۸

عافیت و صاحب بلا. بر اهل بلا رحمت کنید و بر اهل عافیت خدای را شکر کنید.

فضل بن موسی الشیبانی گفت: سبب توبه فضیل بن عیاض آن بود که او کنیزکی را دوست داشتی، شبی وعده داد که او بر او شود «۱»، او به دیواری بر رفت و به بام خاست تا بر او شود «۲»، از سرای او آوازی بر آمد که کسی می خواند «۳»:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ. اینکه آیت بر دل او آمد «۴».

ساعتی بگریست، گفت: بلی و الله قد أنى، آری و الله که وقت آمد که دل من نرم شود برای ذکر خدای. آنگاه باز پس آمد و در ویرانه شد «۵» تا آن جا بخشید. جماعتی آن جا فرود آمده بودند، با یکدیگر می گفتند: ای قوم بیدار باشید که امشب فضیل بر راه است، نباید تا «۶» راه ما بزند و فضیل راهزن بود، با خویشتن گفت: نینی که بندگان خدای از من چگونه می ترسند؟ بار خدایا توبه کردم، و علامت توبه ام آن است که در خانه تو که مسجد الحرام است مجاور باشم.

آنگاه او آواز داد که: یا قوم فضیل عیاض منم، از من مترسید که من بر سر آن نیستم که تا امروز بودم، آنگاه از آن جا بیرون آمد و به مکه «۷» رفت [۷-پ]

و مجاور بنشست.

عبد الله مبارک را پرسیدند که: چنان فاسقی متهتک که تو بودی سبب توبه تو چه بود! گفت: من سخت مولع بودم به خمر خوردن و بر بط زدن. شبی از شبها در باغی بودم، خمر می‌خوردم. بر بط بر درختی نهادم و بخفتم. نیم شب از

(۱). آد: وعده داد که پیش او شود، کا: وعده داشت که به بر او شود.

(۲). آد: او خواست که به راه بام نزدیک او شود.

(۳). آد، کا: آواز قرآن خواندن شنید، چون استماع کرد اینکه آیت شنید که. [.....]

(۴). آد، کا: در او اثر کرد.

(۵). آد، کا: خرابه‌ای شد.

(۶). آد، کا، گا: که.

(۷). آد، کا: بیرون آمد و در قصد راه ایستاد تا.

صفحه : ۲۹

خواب در آمدم، برخاستم تا بر بط بگیرم» (۱)، از شاخ درخت آواز می‌آمد که: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ. آن آواز مرا لغطی» (۲) شد بترسیدم و توبه کردم و سبب توبه و زهد من اینکه بود» (۳).

اعلموا أَنَّهُ اللَّهُ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، گفت: بدانید که خدای تعالی زمین را زنده کند پس از آن که مرده باشد از سرما در فصل زمستان. قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ، بیان کردیم برای شما آیات را و بینات را و ادله را. لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، تا همانا عقل» (۴) کار بندید و بر مقتضی عقل کار کنید.

إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ، این کثیر و عاصم به روایت ابو بکر خواندند و مفضل «مصدقین» به تخفیف «صاد» در هر دو کلمه من التصدیق، معنی آن که ان المؤمنین و المؤمنات، و باقی قراء به تشدید هر دو «صاد» خواندند، و [اصل] «۵» او متصدق بوده است، «تا» را در «صاد» ادغام کردند، و مثله: المزمّل، المدثر. و ابی کعب» (۶) خواند: ان المتصدقین و المتصدقات» (۷)، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده. وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا، و اگر گویند: چگونه عطف کرد فعل را بر اسم! گوئیم از اینکه دو جواب گفتند: یکی آن که «الف» و «لام» در «مصدقین» (۸) و «مصدقات» (۹) به معنی «الذین» است، و تقدیر کلام آن است که:

إِنَّ الَّذِينَ تَصَدَّقُوا و اقترضوا الله. و جواب دوم آن که: «الذین» مضمّر است فی قوله: أَقْرَضُوا اللَّهَ، و التّقدير: و الذّین اقترضوا الله قرضاً حسناً، [و نیز ممکن است که

(۱). آد، کا و بر سر کار شوم.

(۲). آد، کا، گا: لطفی، چاپ شعرانی (۴۶/۱۱): وعظی.

(۳). آد، کا، گا و کثیرٌ مِنْهُمْ فاسقون و بسیاری از ایشان فاسق بودند.

(۴). آد، کا را.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا: ابی بن کعب.

(۷). اساس در اینکه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۸). آد، کا، گا: متصدّقین.

(۹). آد، کا، گا: متصدّقات.

صفحه : ۳۰

«واو» حال باشد، عطف نباشد. و بر اینکه قول باید تا «قد» تقدیر کنند، یعنی و قد أقرضوا الله قرضاً حسناً. و پیش از آن خدای را قرض داده باشند و اینکه نیز وجهی نیکوست [۱]، گفت: آنان صدقه دهند از مردان و زنان و قرض دهند به خدای تعالی یعنی صدقات دهند به درویشان و مال بذل کنند در طاعت خدای از عمارت مسجدها و رباطها و پلها [۲] و انواع خیرات و مبرات. و برای آن قرض خواند آن را که دهنده توقع عوض کند کالقارض من المستقرض [۳]، قرضی نیکو یعنی دادنی علی ما امر الله به، بر وجهی هر کدام نیکوتر. يُضَاعَفُ لَهُمْ، مضاعف کنند [۴] ایشان را آنچه کرده باشند، یعنی ثواب و جزای عمل ایشان. [وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ] [۵]، و ایشان را مزدی و ثوابی باشد با کرامت. و قوله: يُضَاعَفُ خبر «إِنَّ» است. ابن کثیر و ابن عامر و ابو جعفر خواندند: «يُضَاعَفُ» به تشدید «عین» من التضعیف [۶].

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ، گفت: آنان که ایمان آرند [۷] به خدای تعالی و پیغمبران او بگردند و تصدیق کنند. أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ، ایشان صدیقان باشند، و «صدیق» آن بود که کار او همه صدق بود، و فَعِيل بنای مبالغه، باشد، نحو شَرِيب و سَكِير و حَمِير [۸]، و شهیدان باشند بنزدیک خدای تعالی، یعنی ثواب ایشان ثواب شهیدان باشد و صدیقان. لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ، ایشان را

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۲). آد، کا، گا: پوله‌ها/ پلها.

(۳). اساس و نیز ممکن است که «واو» حال ... و اینکه نیز وجهی نیکوست، که با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۴). اساس: مضاعف کند، با توجه به کا تصحیح شد.

(۵). اساس: و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به معنی ترجمه آیه، از قرآن کریم افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا و لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ و ایشان را مزدی باشد با کرامت.

(۷). آد، کا، گا: دارند.

(۸). آد، کا، گا وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ

صفحه : ۳۱

باشد نورشان و مزد و ثوابشان.

علما خلاف کردند در نظم اینکه آیت. بهری گفتند: أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ، آن [۱] جا وقف باید کرد [۲]. وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ، «واو» استیناف راست و او کلامی است مبتدا و رفع او بر ابتداست، و قوله: لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ، در جای خبر اوست، و اینکه قول عبد الله عباس است و مسروق و جماعتی [۳] علما. بعضی دیگر گفتند: متصل است به کلام پیشین و «واو» عطف راست، آنکه در معنی او خلاف کردند. ضحاک گفت: آیت در [۴] قومی آمد مخصوص از مؤمنان که همه شهید شدند. و بعضی دیگر گفتند: آیت در جمله مؤمنان آمد و معنی آن که: ثواب ایشان ثواب صدیقان و شهیدان باشد.

عبد الله مسعود گفت: مقاتلان بر و جوهند: یکی آن باشد که قتل برای آن کند تا مکان او مردمان ببینند و دانند و شجاعت او [۸-۸]

[ر]

معروف شود میان مردمان، و بعضی آن باشند که برای طلب دنیا و طمع غنیمت کنند، و بعضی آن باشند که برای خدای کنند، و بسیار کس بر بستر بمیرند که ایشان ثواب شهیدان یابند. آنگه اینکه آیت بر خواند: **وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهِدَاءُ**. مجاهد گفت: هر مؤمنی صدیق باشد و شهید، آنگه اینکه آیت بر خواند. عبد الله عباس گفت به روایتی دیگر که: مراد به اینکه آیت پیغمبرانند که ایشان شهداوند، [و شهداء] «۵» جمع شهید [باشد] «۶» یعنی گواهان «۷» که هم راستگیرانند «۸» و

(۱). آد، کا، گا: اینکه.

(۲). آد، کا، گا: کردن.

(۳). آد، کا، گا: از.

(۴). آد، کا، گا: حق.

(۵-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). اساس: به معنی گواهی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). کا، گا: راستگیرند. [.....]

صفحه : ۳۲

هم گواهانند «۱». **وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**، و آنان که کافر باشند و تکذیب ایات ما کنند ایشان «۲» اهل دوزخاند.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ و **لَهُوٌ وَزِينَةٌ**، گفت: بدانید که زندگانی دنیا بازی کودکان است و لهو و بطر «۳» جوانان است و زینت زنان است و تفاخر اقران است و تکاثر توانگران است، یعنی به اینکه ماند. و گفتند: «ما» زیادت است، و گفتند: کافه است. و **تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ**، و فخر آوردن است میان شما و مفاخرت و مباهات است در بسیاری مالها و فرزندان، و بعضی اهل اشارت گفتند: لعب کلب الصبیان، و لهو کلهو الفتیان، و زینة کزینة النسوان، و تفاخر کتفاخر الاقران، و تکاثر کتکاثر الدهقان. و حضرت امیر المؤمنین علی - صلوات الله و سلامه علیه - عمّار یاسر را گفت: یا عمّار؟ بر دنیا اندوه مخور که جمله لذات دنیا شش است: مطعوم است و مشروب و مشموم و ملبوس و منکوح و مرکوب. اما شریفترین طعام او انگبین است و آن لعاب مگسی است، و معظم «۴» شراب او آب است و همه حیوانات در او یکی اند، و شریفترین مشموم او مشک است و او خون آهوئی است، و نیلترین مرکوبش اسب است و مردان را بر پشت او هلاک رسد، و نیکوترین ملبوس او دیباست و آن بافته کرمی است، و معظم منکوح او «۵» زنانند و آن

مبال فی مبال

است، پس دنیا را چه خطر باشد؟ در خبر است که: روزی رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بگذشت به بزغاله مرده‌ای گوش بریده، گفت: که خواهد که اینکه را بخرد به درمی! گفتند: یا رسول الله، اگر زنده بودی هم درمی نه ارزییدی به اینکه عیب که دارد، فکیف که

(۱). آد، کا، گا: هم گواه.

(۲). آد، کا، گا: از.

(۳). آد، کا، گا: طرب.

(۴). آد، کا، گا: معظمتر.

(۵). آد، کا، گا: و بهتر منکوح دنیا.

صفحه : ۳۳

مرده است؟ گفت: دنیا بر خدای خوارتر است از آن که اینکه بر اهلش.

در خبر است که: رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- شتری بود آن را عضباء گفتندی، با هیچ شتر مسابقه نکردی الا (۱) سبق بردی. روزی اعرابی (۲) بیامد بر شتری جوان و با او مسابقه کرد و شتر اعرابی سبق ببرد ناچه عضباء را. صحابه رسول- صلی الله علیه و آله و سلم (۳)- دلتنگ شدند. رسول صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: دل خوش دارید، انّ حقاً علی الله ان لا یرفع شیئا من الدنیا الا وضعه

، بر خدا واجب است که هیچ چیز از دنیا (۴) رفیع نکند و الا وضع بکند (۵) آن را. و زاهدی را گفتند: دنیا را وصفی کن برای ما، گفت: هی جمّة المصائب رنفة المشارب لا تمتع صاحبا بصاحب، گفت: مصیباتش بسیار است و مشاربش تیره است و دوستی را به دوستی بر خورداری ندهد، و لابن درید (۶):

و من عادة الأيام انّ صروفها اذا سرّ منها جانب بیک جانب
و [قال] (۷) الاخر:

هی الدنیا تقول بملاّ فیها حذار حذار من بطشی و فتکی

و لا یغررکم حسن (۸) ابتسامی فقولی مضحک و الفعل مبکی

ثابت بن سعید گفت: دنیا چون دنبال کژدم است که در او الا نیش و زهر نیست. مأمون گفت: اگر دنیا را پرسند که خود را وصفی کن، از اینکه بلیغتر نگوید که شاعر گفت:

اذا امتحن الدنیا لیب تکشفت له عن عدوّ فی ثیاب صدیق

(۱). آد، کا، گا: که.

(۲). گا: اعرابی.

(۳). آد از آن.

(۴). کا، گا: هر چیز که آن را در دنیا.

(۵). کا، گا: رفعتی داد وضع کند.

(۶). آد، کا: قال ابن درید فی هذا المعنی.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). آد، کا، گا: طول.

صفحه : ۳۴

و للاخر فيها:

و التذّما أهواه و الموت دونه كشارب سمّ فی اناء مفضّض
و للاخر فيها»(۱):

أراها و ان كانت تحبّ كأنها سحابه صيف عن قليل تقشّع
و للاخر فيها:

لا تلهينك دنيا طال ما لعبت بالناس قبلك أيما لعب

غزارة اهلها منها على وجل ای امرئ بسهام الدهر لم يصب

آنکه حق تعالی مثل زد او را گفت: کَمَثَلِ غَيْثٍ، گفت: چون بارانی است [۸-پ]

که در وقت حاجت بیارد، برای آن غیث خوانند [اینکه باران را] «۲»، که غیاث خلق باشد و فریادرس بود، و بر توسع ابر را غیث خوانند چنان که باران را و ابر را سماء خوانند، گفت: دنیا به ابری ماند که در وقت حاجت بارانی بیارد، آنکه چندانی نبات نیکو رایق از او پدید آید «۳» که برزگران «۴» را به عجب آرد، آنکه روزی چند بر آید و ایام ربیع بگذرد و اعتدال هوا و باران منقطع شود و تابستان گرم شود و آفتاب بالا گیرد. ثُمَّ يَهِيحُ «۵»، آنکه آن نبات خشک شود. فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا، تو آن را زرد بینی، [سبزی] «۶» و طراوت و آب و رونق «۷» از او برود «۸». ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا، آنکه پوسیده و شکسته شود. و اصل کلمه از «حطم» است و هو الکسر. باد آن را در عالم ببرد و بپراگند و متلاشی شود و از او هیچ نماند «۹»: وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ، و صاحب و جامع و طالب او را بغیر

(۱). آد، کا: و قال آخر. [.....]

(۲-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ

(۴). آد، کا، گا: برزیگران.

(۵). اساس فتریه مصفراً، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها و سیاق عبارت حذف شد.

(۷). آد، کا نضارت.

(۸). کا: ازو ببرد.

(۹). کا: بنماند.

صفحه : ۳۵

حلّه «۱» عذابی سخت بود در قیامت. و اگر از وجه حلال طلب کرده باشد و به حلال قناعت کرده باشد و از آن تعدی نکرده باشد به حرام، نه در جمعش نه در انفاقش از رضای خدای تعالی در گذشته نباشد «۲»، او را از خدای تعالی آمرزش باشد و خوشنودی. آنکه [گفت] «۳»: بر جمله دان «۴» که زندگانی دنیا هیچ نیست الا غرور و سرای فریفتن.

سابقاً، آنکه گفت برای تحریض مکلفان بر طلب مغفرت و رضای خدای: مسابقت کنید و بشتابید به آموزش خدای تعالی به افعالی «۵» از توبه و طاعات که شما را به آموزش رساند و جنت و بهشتی که عرض او چندان است که عرض و پهنای آسمانها و زمین، [یعنی] «۶» چون عرض او چندین باشد، طول او بنگر تا چند باشد.

در خبر است که: روزی «۷» جبرئیل - علیه السلام - خواست تا طول بهشت بدانند، چند هزار سال می‌پرید، بماند. از خدای تعالی «۸» قوت خواست. خدای تعالی قوتش زیادت کرد. مدتی دیگر می‌پرید تا چند بار مدد خواست و خدای تعالی او را قوت داد «۹»، گفت: بار خدایا بیشتر گذشته‌ام «۱۰» یا بیشتر مانده! حوری از خیمه آواز داد که «۱۱»: یا روح الله، چرا خویشتن را می‌رنجانی! چندین هزار سال است که «۱۲» می‌پری، هنوز از ملک من بیرون نشدی. جبرئیل گفت: تو کیستی! گفت: من حوری‌ام از حوریان که مؤمنی را باشم از مؤمنان.

(۱). آد، کا: من غیر حله.

(۲). آد، کا: در نگذشته باشد.

(۳-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا: دانید.

(۵). آد، کا، گا: یعنی به افعالی.

(۷). آد، کا، گا: وقتی.

(۸). آد مدد و، کا، گا مدد. [.....]

(۹). آد، کا، گا: می‌داد.

(۱۰). آد، کا، گا: گذاشته‌ام.

(۱۱). آد، کا، گا: آواز داد و گفت.

(۱۲). آد، کا، گا: تا.

صفحه : ۳۶

در حکایت الصالحین «۱» می‌آید که: زاهدی بود از جمله زهاد، به نماز شب برخاستی «۲» و نماز کردی و قرآن خواندی. چون به آیتی «۳» وعید رسیدی، آن آیت باز می‌خواندی و تکرار می‌کردی و می‌گریستی. شبی از شبها به اینکه آیت رسید که: وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، می‌خواند و می‌گریست. بر دیگر روز همسایگان او گفتند: هر شب بر آیت وعید می‌گریستی «۴»، امشب بر آیت وعد «۵» می‌گریستی! گفت: برای آن که خدای تعالی می‌گوید: [مرا] «۶» بهشتی است که پهنای او چند آن است که پهنای آسمان و زمین، چندان که نگاه می‌کنم «۷» مرا آن جا جای «۸» قدم نیست.

أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ، بيجارده‌اند «۹» برای آنان که به خدای ایمان دارند و به پیغامبران او. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ، اینکه نعمت و فضل خدای است. يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ، به آن کس «۱۰» دهد که او خواهد، برای آن که اگر چه ثواب واجب است و به استحقاق باشد، خدای تعالی به تکلیف کردن و اسباب «۱۱» مقدمات، به او «۱۲» متفضل است، برای آن گفت: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ. وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، و خدای تعالی خداوند فضل و بزرگواری است.

ما أصاب من مُصِيبَةٍ، گفت: نرسد هیچ مصیبت در زمین از قحط و تنگی و آفت و هلاک زرع و ثمار. وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ، و نه در نفسهای شما از بیماری «۱۳» و دردها و رنجها و دلتنگیها. شعبی گفت: مراد به مصیبت هر چیزی است که به

- (۱). آد، کا، گا: حکایات صالحان.
- (۲). اساس و همه نسخه بدلها: برخواستی / برخاستی.
- (۳). آد، کا: آیت.
- (۴). آد، گا: که تو گریه بر آیه وعید می کردی دیشب.
- (۵). آد چرا.
- (۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۷). آد، کا، گا: می نگرم.
- (۸). آد، کا، گا یک.
- (۹). آد، گا: آماده کرده‌اند.
- (۱۰). آد، کا، گا: بدان کس. [...]
- (۱۱). آد، گا: و به اسباب و.
- (۱۲). آد، کا، گا: مقدمات او ساختن.
- (۱۳). اساس تندرستی، با توجه فحوای کلام زاید می نماید.

صفحه : ۳۷

مردم رسد از خیر و شر و نیک و بد و بیماری و تن درستی و تنگی و فراخی و خرمی و دژمی، بیانش قوله تعالی: لَکِیلاً تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ «۱» اِلَّا فِی کِتَابِ الْاٰلِیٰمِ الَّذِیْ نَزَّلْنٰهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّبْرَأَہَا، از پیش آن که ما بیافریدیم آن را. خلاف کردند [۹-۹]

در آن که آن «۲» ضمیر راجع با چیست «۳». بعضی گفتند: راجع است با زمین، [یعنی] «۴» پیش از آن که [ما] «۵» زمین آفریدیم «۶». بعضی [دگر] «۷» گفتند: راجع است با «انفس». عبد الله عباس گفت: راجع است با «مصیبت». بر اینکه قول کلمه‌ای مخصوص باشد به افعال خدای تعالی. ابو العالیه گفت: راجع است با نسمة و هی النفس. اِنَّ ذٰلِکَ عَلٰی اللّٰهِ یَسِیْرٌ، آن بر خدای تعالی آسان است، هم خلق آن و هم حفظ آن و هم دفع آن.

لَکِیلاً تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ، گفت: تا دلتنگ نشوید بر آنچه از شما فایت شود و خرم نشوید بر آنچه خدای داد شما را. و عامه قراء خواندند به «الف ممدود» من الایتاء الذی هو الاعطاء، و ابو عمرو خواند: بما اُتیکم به «الف» مقصور من الایتاء، و ابو عبیده «۸» اینکه اختیار کرد للزوم الفعلین، گفت: تا هر دو فعل لازم باشد - اعنی فوت و اتیان. عکرمة گفت: هیچ [کس] «۹» نباشد که او را خرمی و دژمی نباشد، باید تا «۱۰» در حال خرمی شاکر باشد و در حال دژمی صابر. عبد الله مسعود گفت: اگر پاره‌ای آتش بر من افکنند تا از من چندان که بدو رسد بسوزد دوستر دارم از آن که آن را که باشد گویم کاشکی تا نبودی، یا

- (۱). سوره حدید (۵۷) آیه ۲۳.
- (۲). آد، کا: اینکه.
- (۳). آد، کا، گا: کیست. (۹-۷-۵-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۶). گا: بیافریدیم.

(۸). آد، کا، گا: ابو عبید.

(۱۰). آد، کا، گا: کہ.

صفحه : ۳۸

آن چیز کہ نباشد گویم کاشکی تا بودی، و متنبی گوید «۱» - شعر:

لا اشرئب الی ما لم یفت طمعا و لا أبت علی ما فات حسرانا

و لا أسرّ بما غیر الی الحمید به و لو حملت الی الدّهر حملانا «۲»

و قاضی ابو الحسن علی بن عبد العزیز الجرجانی گوید اینکه معنی در قصیده ای - شعر:

و ائی اذا ما فاتنی الأمر لم أبت أقلب کفی اثره متندما

و لکنّه ان جاء عفوا قبلته و ان مال لم اتبعه هلا و لیتما

و حضرت امام جعفر صادق - صلوات الله و سلامه علیه - گفت «۳»:

یا بن ادم مالک تأسف علی مفقود لا یرده الیک الفوت و ما لک تفرح بموجود لا یترکه فی یدیک الموت،

گفت: چرا غمناک می شوید بر مفقودی که چون فوت شوی با تو نیاید. و چرا خرم می باشید به موجودی که مرگ آن را به تو رها نکند. بوذرجمهر را گفتند:

یا حکیم، چرا دلتنگ نشوی بر آنچه فایت شود و خرم نشوی به آنچه به تو آید!

گفت: برای آن که فایت را تلافی نتوان [کردن] «۴» به عبرت و حاصل را استدامت نتوان کردن به حیرت «۵».

فضیل گفت در اینکه معنی: الدّنیاء مفیده مبیده «۶»، دنیا فایده دهنده است و ستاننده، و آنچه بستاند باز ندهد، و آنچه بدهد زود بستاند «۷». حسین بن الفضل گفت: خدای تعالی به اینکه آیت خلقان را تنبیه کرد «۸» بر آن که بر فایت صبر کنند و برپاینده خرم نباشند، یا دست از هر دو بدارند و به قضای او راضی شوند.

قتیبہ بن سعید گفت: در بعضی احواء عرب شدم، صحرا بی دیدم پر از

(۱). آد، کا، گا: قال المتنبی.

(۲). آد، کا، گا: ملأنا.

(۳). آد، کا، گا: صادق - علیه السلام - گفت.

(۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۵). کا: حیرت.

(۶). آد، گا: تفید و تبید و تأخذ و لا تعید.

(۷). آد، کا: باز ستاند.

(۸). آد، کا، گا: حث کرد.

صفحه : ۳۹

شتر مرده چندان که آن را عدد ندانستم. عجوزی «۱» را دیدم، پرسیدم که «۲»: اینکه شتران که را بودند! گفت: آن پیر «۳» را که بر آن تل نشسته است و پشم می‌تابد.

برفتم و گفتم: یا پیر، اینکه همه تو را بوده است! گفت: به نام من بوده است. گفتم:

چه رسید اینان را! گفت: آن که داد بستد «۴». گفتم: در اینکه باب چیزی گفتم!

گفت: بلی دو بیت گفته‌ام. گفتم: چیست آن! گفت - شعر:

و الذی انا عبد من خلانقه فالمرء «۵» فی الدهر نصب الزرء «۶» و المحن

ما سرنی أن «۷» ابلی فی مبارکها و ما جری من قضاء الله لم یکن

سلام خواص گفت: هر که او خواهد که هر دو سرای او را باشد، باید تا با طریقت ما آید تا دنیا و آخرت در دست او نهند. گفتند:

طریقت «۸» شما چیست!

گفت: رضا به قضا و مخالفت هوا، آنگه اینکه بیتها بگفت - شعر:

لا تطل الحزن علی فائت «۹» فقل ما یجدی علیک الحزن

سیان محزون علی ما مضی و مظهر حزنا لما لم یکن

و الله لا یحب کُلَّ مُخْتالٍ فُخُورٍ، و خدای تعالی دوست ندارد هر متکبری فخر کننده را.

الَّذینَ یَبْخُلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ، [آنگه وصف کرد متکبران فخر کننده را. و] «۱۰» محلّ «الَّذین» جز است به صفت «مختال

فخور»، گفت: آنان که بخل

(۱). آد، کا، گا: عجوزه‌ای.

(۲). آد، کا، گا: دیدم، گفتم.

(۳). آد، کا، گا: پیر مرد.

(۴). آد، کا، گا: آن کس که داد، بازستاند.

(۵). کا: الدهر.

(۶). آد، کا، گا: الزرء.

(۷). اساس: موت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: طریق، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). کا: علی الفائت.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [...]

صفحه : ۴۰

کنند و مردمان را بخل فرمایند، خود اختیار خیر نکنند و مردمان را رها نکنند [۹-پ] تاخیر کنند. وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، و هر که برگردد، از راه خدای تعالی اعراض کند و عدول نماید^۱، خدای تعالی بی نیاز است و پسندیده.

و «حمید» فعل است به معنی محمود. مدنیان و شامیان «هو» نخواندند بل:

و من يتول فان الله الغني الحميد خواندند^۲.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، حق تعالی گفت: ما فرستادیم رسولان خود را به حجتها و ادله و معجزات. وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ، و فرو فرستادیم کتاب برای بیان شرایع. وَ الْمِيزَانَ، و ترازو برای راستی و انصاف. و گفتند: «میزان» خود کنایت است از عدل، و همچنین تفسیر دادند بعضی مفسران ترازوی قیامت را. لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ، تا مردمان قیام کنند به عدل و انصاف و راستی. وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ، و فرو فرستادیم آهن که در او شجاعتی و سختی سخت^۳ هست.

عبد الله عباس گفت: آدم از بهشت پنج چیز بیاورد از آهن^۴: «۴» گزین^۵ و سندان و کلبتین و مثقب^۶ و سوزن. اهل معانی گفتند: مراد آن است که آهن از معادن بیرون آوردیم برای شما تا از او آلتی که^۷ خواستید بسازید^۸ به وحی و اعلام من. و معنی آیت آن است که نزلی برای شما کردم، و مثله قوله: وَ أَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ^۹.

عبد الله عمر گفت رسول خدای گفت^{۱۰}: خدای تعالی چهار برکت از

(۱). آد، کا، گا پس.

(۲). آد، کا: مدنیان و شامیان خوانند: فَإِنَّ اللَّهَ الْغَنِيُّ - بی هو.

(۳). آد، کا، گا: ندارد.

(۴). آد، کا، گا: از آهن بیاورد.

(۵). آد، کا، گا: گزین.

(۶). آد، کا، گا: مطرقة.

(۷). آد، کا، گا: آلاتی.

(۸). آد، کا، گا: بساختید.

(۹). سوره زمر (۳۹) آیه ۶.

(۱۰). کا: عبد الله عمر گفت از رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - که او گفت.

صفحه : ۴۱

آسمان فرستاد^۱، آب و آتش و نمک و آهن. و بیشتر اهل علم برآنند که تیغ خواست، لقوله تعالی^۲: فِيهِ بَيَاسٌ شَدِيدٌ، در او شجاعتی هست سخت. و اینکه به تیغ لا یقتدر است از آن که^۳ به سوزن و گزین^۴. و در اخبار اصحاب ما آمده است که مراد به اینکه آهن ذو الفقار است که برای رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - از آسمان فرو فرستاد^۵، و رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - به حضرت علی - صلوات الله و سلامه علیه - داد تا در پیش او به آن قتال می کرد. و در اخبار مخالفان اقوال مختلف آمد: در روایتی آن است که حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - روایت کرد که جبرئیل - علیه السلام - نزدیک رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - آمد و گفت: یا رسول الله، در یمن صنمی است^۶ در آهن گرفته، کس^۷ بفرست و بفرمای تا آن صنم

بشکند و از آهن او دو تیغ سازند که بدو قتال کنند» (۸).

امیر المؤمنین «۹» گفت: رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مرا بخواند و آن جا فرستاد. من برفتم و آن صنم بشکستم و آهن او پیش رسول آوردم «۱۰»، از او دو تیغ ساختند: یکی را مخدوم نام کرد و یکی را ذو الفقار، و به من داد تا بدو «۱۱» قتال می‌کردم. روز احد رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مرا گفت:

لا سيف الا ذو الفقار و لا فتى الا على.

و روایتی دیگر آن است که: ذو الفقار تیغ عاص بن متبه السهمی بود،

(۱). آد، گا: فرو فرستاد، کا: فرو فرستاده.

(۲). کا: به قرینه قول او آن که.

(۳). آد، کا، گا: لا یقتر است که.

(۴). کا، گا: کذین. [.....]

(۵). کا، بفرستاد، کا: از آسمان فرستاد.

(۶). آد، کا، گا: هست.

(۷). آد، کا، گا: کسی را.

(۸). آد، کا، گا: تا بدو قتال می‌کنند.

(۹). آد، کا علیه السلام.

(۱۰). آد، کا، گا بفرمود تا.

(۱۱). آد، کا، گا: بدان تیغها.

صفحه : ۴۲

حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه «۱» - او را بکشت و آن تیغ بر گرفت در غزاه «۲» بدر. و روایت دیگر آن است که: ذو الفقار از جمله آن شمشیرها بود که بلقیس به هدیّه به سلیمان فرستاد به دست متبه بن الحجاج السهمی افتاد «۳»، حضرت امیر المؤمنین او را بکشت روز بدر و تیغ بر گرفت.

روایت چهارم آن است که: رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - شاخی از درختی بگرفت «۴» و به امیر المؤمنین داد که به او قتال کن «۵». در دست آن حضرت تیغی «۶» شد و آن ذو الفقار بود «۷». قول «۸» پنجم آن است که: جبرئیل از آسمان آورد، و اینکه در روایات ما ظاهرتر است لقوله: *فیه بأسٌ شدیدٌ*.

داود بن علی گفت: نزدیک ناصر حق «۹» بودم به طبرستان، تیغی نیکو پیش او نهاده بود و بر او اینکه بیتها نقش کرده - شعر:

عندی اذا كره الفتى حب الحيوة من الزلال سيف تشق له النساء جوبهن على الرجال

ماض كأنك تنتضي من جفنه رقراق آل متردد فيه الفرند ترد الماء الزلال

ثاره ينسبته للعين من قبل السؤال

وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ، گفت: در آهن منافع است مردمان را اگر بر عموم اشارت به آهن است منافع عامتر باشد، و اگر مراد تیغ است منافی بود که مختص باشد بدو [۱۰-ر]. و دلیل دیگر بر آن که مراد به آهن تیغ است، قوله: وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ، و تا خدای بداند که کیست که خدای را و پیغمبران «۱۰» را یاری کند بر ظهر الغیب. و معنی «ليعلم الله» آن «۱۱» است که خدای تعالی به اینکه

-
- (۱). کا: علی - علیه السلام.
 - (۲). کا، گا: روز.
 - (۳). کا روز بدر.
 - (۴). آد، گا: شاخی از تیغی بر گرفت.
 - (۵). آد، کا، گا: داد، گفت به اینکه قتال می کن.
 - (۶). آد، کا، گا: در دست او همچو تیغی.
 - (۷). آد، کا، گا: آن را ذو الفقار گفتند. [.....]
 - (۸). آد، کا، گا: روایت.
 - (۹). آد، کا، گا: ناصر الحق.
 - (۱۰). آد، گا او.
 - (۱۱). آد، کا، گا: و مراد به اینکه معنی آن.

صفحه : ۴۳

فعل معامله مختبران کند چون کسی که نداند تا بداند. إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، خدای تعالی قوی و عزیز است «۱».
 آنکه گفت: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ، ما «۲» بفرستادیم نوح را در عهد او و ابراهیم را در روزگار او. وَ جَعَلْنَا، و کردیم در فرزندان ایشان پیغمبری و کتاب، یعنی فرزندان ایشان را کتاب دادیم و پیغمبری دادیم. فَمِنْهُمْ، از فرزندان ایشان بهری مؤمن و مهتدی و راه راست یافته بودند «۳»، و بسیاری از ایشان فاسق بودند.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا، آنکه بر اثر ایشان بفرستادیم رسولان ما را. و «تقفیه»، تفعله باشد از قفا. وَ قَفَّيْنَا، و از پس ایشان عیسی «۴» مریم بفرستادیم و کتاب انجیل به او دادیم. وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً، و کردیم در دل آنان که پسر او بودند رأفت و رحمت و بخشایش. و رأفت و رحمت «۵» یکی باشد و برای اختلاف لفظ تکرار کرد، كَالنَّأْيِ وَ الْبَعْدِ. وَ رَهْبَانِيَّةً، عطف نیست بر اسماء پیشین و نصب او بر «جعلنا» نیست، إِنَّمَا نَصَبُ أَوْ بِرِ فَعْلَى مَحذُوفٌ است که اِبْتِدَعُوهَا بر او دلیل کند، وَ التَّقْدِيرُ اِبْتِدَعُوا «۶» رهبانیه ابتدعوها، و مثله قوله:

وَ الْقَمَرَ قَدَرَنَاهُ مَنَازِلَ «۷». [و آنها که گفتند: نصب او بر عطف است بر اسماء پیشین، و بعضی که گفتند: نصب است بر «جعلنا» هر دو «۸» خطاست] «۹».

آنکه گفت: رهبانی «۱۰» که ایشان ابتداع و اختراع کردند از تلقاء نفس خود «۱۱».

(۱). آد، گا و منیع و غالب.

(۲). آد، کا، گا: و ما.

(۳). آد، کا، گا و کثیرٌ مِنْهُمْ

(۴). گا پسر.

(۵). آد، کا، گا هر دو.

(۶). اساس: ابتدعوها، با توجه به آد، کا تصحیح شد.

(۷). سوره یس (۳۶) آیه ۳۹.

(۸). کا وجه.

(۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد، کا، گا: رهبائیتی. [...]

(۱۱). آد، کا، گا: کردند از نزدیک خود.

صفحه : ۴۴

ما کتباها عَلَیْهِمْ، ما «۱» بر ایشان نوشتیم و بر ایشان فرض «۲» نکردیم. إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ، استثناء منقطع، المعنی «۳» و لکن کتبا عَلَیْهِمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ، گفت: آنچه ما بر ایشان نوشتیم نواشتیم الا برای رضای ما و اگر «۴» چه ایشان ابتداع کردند. فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَائِتِهَا، ایشان مراعات نکردند آن را و نگاه نداشتند چنان که بایست و واجب بود رعایت آن «۵».

عبد الله مسعود گفت: ردیف رسول بودم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - بر چهار پای «۶»، مرا گفت: یابن امّ عبد؟ دانی که ترسایان چگونه ابتداع رهبانی کردند!

گفتم: خدای و رسولش «۷» عالمتر. گفت: جبارین «۸» و گردن کشان بر ایشان مستولی شدند از پس عیسی - علیه السلام - و معاصی آشکارا کردند و مؤمنان نتوانستند آن دیدن، با ایشان قتال کردند، تا سه بار جباران مؤمنان را هزیمت کردند و بسیاری را بکشتند، آن اندکی «۹» که بماندند گفتند: اگر ما دیگر باره [با ایشان «۱۰»]

قتال کنیم همه را بکشند و در جهان از ما کس نماند. تدبیر آن است که اینکه زمین به ایشان «۱۱» رها باید کردن و در عالم پراکنده شدن تا آنکه که محمّدی که «۱۲» عیسی ما را بشارت داد بیرون آید. برفتند و غارهای کوه «۱۳» جای خود ساختند و آن جا می‌بودند، آنکه بعضی از ایشان بر دین خود بایستادند و بعضی بدعتها نهادند،

(۱). آد، کا، گا: که ما.

(۲). آد، کا، گا: فریضه.

(۳). آد، کا، گا: استثناء منقطع است و المعنی.

(۴). اساس: و لکن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). کا، گا: او.

(۶). آد، گا: چهارپایی.

(۷). آد، کا، گا: رسول او.

(۸). آد، کا، گا: جباره.

(۹). آد، کا، گا: اندک.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۱). آد: اینکه زمان به اینان.

(۱۲). آد، کا، گا: آن محمد که.

(۱۳). آد، کا، گا: غارها در کوه. [.....]

صفحه : ۴۵

و ذلک قوله: «۱» اَبْتَدَعُوها ما کَتَبناها عَلَیْهِمْ - الآیة. آنکه رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - اینکه آیت بخواند، آنکه گفت: یا بن امّ عبد؟ دانی که رهبانی «۲» امت من چه باشد! گفتم: خدای و رسول «۳» عالمتر. گفت: هجرت «۴» و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره و تکبیر کردن خدای را بر پشته‌های «۵» بلند.

عبد الله مسعود گفت یک روز در پیش رسول شدم، مرا گفت: یا بن مسعود؟ آنان که پیش شما بودند بر هفتاد و دو فرقه شده‌اند «۶»، سه از آن جمله ناجی‌اند و باقی هالک. یکی آنان که در عهد عیسی برفتند، و دوم آنان که با ملوک و جابره قتال کردند، و گروهی آنان که دین خود را از ایشان بگزینانیدند، و ایشان آنانند که خدای تعالی در حق ایشان گفت: وَرَهْبَانِيَّةً اَبْتَدَعُوها ما کَتَبناها عَلَیْهِمْ اِلَّا اِبْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللّٰهِ، آنکه گفت: هر که به من ایمان آورد از ایشان، فقد رعاها حق رعایتها، و آن که «۷» به من ایمان نیاورد هالک شد.

و ضحاک و عطیه روایت کردند از عبد الله عباس که او گفت: خدای تعالی [قتال] «۸» بر قوم عیسی نوشت پیش از آن که رسول ما ظاهر شد. چون «۹» اهل حق که مؤمنان بودند عدد ایشان کم شد و کافران بسیار شدند، مردم را رنج باستدند «۱۰» و ایداء کردند تا جماعتی از ایشان دین عیسی رها کردند [۱۰-پ]، و گروهی که بماندند بگریختند و با غارها شدند.

(۱). آد، کا، گا و رهبانیة.

(۲). آد: رهبانیت.

(۳). آد، کا، گا: رسولش.

(۴). آد راه.

(۵). اساس و همه نسخه بدلها: پشته‌های / پشته‌های.

(۶). کا. فرقت شدند.

(۷). آد، کا، گا از ایشان.

(۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد، کا، گا: پس چون.

(۱۰). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: رنج داشتند.

صفحه : ۴۶

گروه اول آن بودند که خدای تعالی [در حق ایشان] «۱» گفت: فَمَا رَعَوْها حَقَّ رِعَائِتها، گروه دوم آن که «۲»: فَاتَيْنَا الَّذِینَ آمَنُوا مِنْهُمْ اَجْرَهُمْ، گفت: بدادیم «۳» آنان را که ایمان آوردند از جمله ایشان مزد و ثوابشان که مستحق بودند، و ایشان آنان بودند که ما در دل ایشان رأفت و رحمت کردیم. وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ، و بسیاری از ایشان فاسق‌اند و ایشان آنانند که ابتدعوها و ما رعوها حق رعایتها.

و در نظم آیت و معنی او دو وجه گفتند: یکی آن که ما کتَبناها، در جای صفت رهبانیت است، ای غیر مکتوبه علیهم، یعنی رهبانی که ما بر ایشان نوشتیم و فریضه نکردیم، بل ایشان از خویشتن به تکلیف «۴» بر خود نهادند از انفراد و انزوا در غارها و صوامع و زیادات رنجها که تکلیف به آن وارد نبود. و وجه دیگر آن که: ما کتَبناها، بریده است از کلام اول، و معنی ما کتَبناها عَلَیْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ، ما بر ایشان نوشتیم اینکه رهبانی الا بر وجه رضای خدای تعالی. پس [بر اینکه وجه] «۵» بر ایشان مکتوب باشد علی وجه رضوان الله. و بر وجه اول خود مکتوب نباشد بر ایشان بر هیچ وجه.

قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ، گفت: ای آنان که گرویده‌اید از خدای بترسید. وَ آمَنُوا بِرَسُولِهِ، و ایمان آرید به رسول او یعنی محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، تا بدهد شما را دو بهره «۶» از رحمت خود. و «کفل» نصیب باشد، و ابو موسی الأشعری گفت: «کفل» ضعف باشد، کفلین ای ضعفین.

و آن کس که نصیب گفت، [گفت] «۷» معنی آن است که: دو نصیب بدهد شما را، یکی

(۷-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: آنان که.

(۳). آد، کا، گا: ما بدادیم.

(۴). آد: بتكَلَّف. [.....]

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا: بهری.

صفحه : ۴۷

از ثواب بر ایمانتان به پیغمبران اول «۱»، و یکی بر ایمانتان «۲» به محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - و گفتند [یکی بر ایمانتان به عیسی - علیه السلام - و یکی بر ایمانتان به محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. و گفتند] «۳»: «کفل» ضعف باشد به زبان حبشه. ابن جریر گفت: اصل او آن است که مرد سوار اکتفال کند به او یعنی چیزی بر کفل چهار پای نهد از جامه و جز آن تا بنیافتند، و کفالت از آن جاست برای آن که برای «۴» تحصین «۵» مال کنند چنان که اینکه برای تحصین «۶» مرد «۷» کنند. وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا، و شما را نوری می دهد که به آن بروید - یعنی قرآن. مجاهد گفت: هدی و بیان. سعید جبر گفت: سبب نزول آیت آن بود که چون رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - جعفر بن ابی طالب را به حبشه فرستاد با هفتاد سوار [بنزدیک] «۸» نجاشی «۹»، برفتند و دعوت کردند و ایشان اجابت کردند و ایمان آوردند. چون باز گشتند، چهل مرد از مردمان «۱۰» حبشه دستوری خواستند از نجاشی تا پیش رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - آیند. نجاشی دستوری داد ایشان را. چون بیامدند، رسول را - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - غزات «۱۱» احد در پیش بود و مسلمانان ضعیف حال بودند و محتاج. چون آن «۱۲» بدیدند، از رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - دستوری خواستند، گفتند: یا رسول الله ما را مال بسیار است، دستور باش «۱۳» تا برویم و مالی بیاریم تا اینکه غازیان بر خود و احوال خود صرف کنند. رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

(۱). آد، کا: یکی بر آن که به پیغمبران نخستین ایمان آوردید.

(۲). آد، کا، گا: دوم بر ایمان آوردن.

(۳-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: آن (یحتمل بدان)، کا: ندارد، با توجه به دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵-۶). اساس، آد: تخصیص، با توجه به کا، گا تصحیح شد.

(۷). آد، گا: مزد.

(۹). آد، کا، گا چون آن جا.

(۱۰). آد، کا، گا: مردان.

(۱۱). آد، کا، گا: غزای.

(۱۲). آد، کا، گا: چون ایشان چنان.

(۱۳). آد: دستوری باشد، گا: دستور باشد.

صفحه : ۴۸

و سلم - گفت: روا باشد. برفتند و مال بیاوردند و با مسلمانان به آن مساوا (۱) کردند، خدای تعالی در حق ایشان آیت فرستاد: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۲)، تا آن جا که گفت: وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)، اینکه نفقه آن بود که با [مردمان مواسات کردند. چون کافران اهل کتاب اینکه آیت بشنیدند که: أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا (۴)، بر] (۵) مسلمانان فخر کردند، گفتند با مسلمانان [که] (۶): هر که از ما به کتاب ما و شما ایمان دارد، او را دو بهره مزد بود، و آن که (۷) به یک کتاب ایمان دارد او را یک بهره مزد بود. ما با شما راستیم از (۸) مزد که ما به کتاب خود ایمان داریم و شما به کتاب خود. شما را بر ما فضلی نیست. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ، گفت: هر مؤمن متقی را دو بهره از مزد بدهیم و بر سری نوری که به او راه برند و نیز آمرزش بر سری.

در تفسیر اهل البیت آمد که: مراد به «کفلین» حضرت امام حسن و حضرت امام حسین اند - صلوات الله و سلامه علیهما (۹) - و به «نور» حضرت [۱۱- ر]

امیر المؤمنین (۱۰) - صلوات الله و سلامه علیه - یعنی ایمان آرید به رسول و متقی باشید تا من شما را شفاعت حسن و حسین دهم و نور حضرت علی بن ابی طالب تا (۱۱) بر صراط بر آن بروید.

[در خبر است که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - جبرئیل - علیه السلام - را گفت که: اَمّت من بر صراط چگونه گذرند! گفت: ندانم. برفت و باز آمد،

(۱). کذا در اساس: مساوا/ مساوی مساوات، آد، کا، گا: مواسات. [.....]

(۲). سوره قصص (۲۸) آیه ۵۲.

(۳-۴). سوره قصص (۲۸) آیه ۵۴. (۵-۶-۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد، کا، گا: کس.

(۸). آد، کا، گا: در.

(۹). اساس: علیه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، آد: حسن و حسین اند - علیهما السلام.

(۱۰). کا: علی - علیه السلام.

صفحه : ۴۹

گفت: خدایت سلام می کند و می گوید:

أنت تجوز علی الصیراط بنور الله و علی بن ابی طالب یجوز علی الصیراط بنورک و أمتک تجوز علی الصیراط بنور علی، فنورک من نور الله و نور علی من نورک و نور أمتک من نور علی و یغفر لکم، و بیامزد شما را.

و الله غفورٌ رحیم و خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده است. [۱] «لِنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ سَعِيدٌ جَبِيرٌ خَوَانِدٌ: لَكَيْلَا يَعْلَمُ، وَ «لَا» صِلَهُ اسْتِ، وَ التَّقْدِيرُ لِيَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ، وَ كَفْتُنْدُ: اَيْنَكِه «لَا» اِكْرَ چِه صِلَه اسْتِ دَرِ اَوْ شَمَه‌ای از نَفی اسْتِ، وَ آن آن اسْتِ كِه اَهْلِ كِتَابِ نَمی دَانَنْدُ «۲»، مَن اَيْنَكِه بَرای آن كَرْدَم تَا بَدَانَنْدُ. وَ كَفْتَه‌اَنْدُ: «لَا» صِلَه بَاشْد دَرِ هَر كَلَامی كِه دَرِ ضَمْنِ اَوْ نَفی بُوْد وَ اِكْرَ چِه مَصْرَحِ نَبَاشْد، چَنان كِه دَرِ اَيْنَكِه آیت بِيان كَرْدِيم، وَ مِثْلَه قَوْلَه [تَعَالی] «۳»: قَالِ مَا مَنَعَكَ اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ «۴»، وَ قَوْلَه: وَ مَا يُشْعِرُكُمْ اَنَّهُمْ اِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ «۵»، وَ قَوْلَه: حَرَامٌ عَلٰی قَرِيْبِهِ اَهْلِكْنَاهَا اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ «۶». اَلَّا يَقْدِرُونَ عَلٰی شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ [أَي لَا يَقْدِرُونَ. «أَنْ» نَاصِبَه نَيْسْت بَل مَخْفَفَه اسْتِ از ثَقِيلَه، وَ تَقْدِيرِ آن كِه: «أَنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلٰی شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ».

گفت [۷]: بَدَانَنْدُ كِه ايشان قَادِر نَه‌اَنْد بَرِ هِيچ چيز از فَضْلِ وَ نَعْمَتِ خدای، بَل «۸» فَضْلِ وَ رَحْمَتِ اَوْ بَه دَسْتِ اَوْسْتِ. كَلْبی كَفْت: مَراد بَه اَيْنَكِه اَهْلِ كِتَابِ بِيَسْتِ وَ چَه‌اَر مَرْدَنْد كِه «۹» از يَمَن بَه مَكّه آمَدَنْد، نَه جِهود بُوْدَنْد وَ نَه تَرَسَا بَرِ دِينِ پِيغمَبَرانِ دِيكِر بُوْدَنْد اِسْلَامِ آوَرْدَنْد. اَبُو جَهْلِ ايشان رَا كَفْت: وَ فِدَى بُوْدِيدُ «۱۰» شَمَا

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و ديگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، كا، گا كه.

(۳-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد.

(۴). سوره اعراف (۷) آيه ۱۲.

(۵). سوره انعام (۶) آيه ۱۰۹.

(۶). سوره انبيا (۲۱) آيه ۹۵.

(۸). اساس: با توجه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد. [...]

(۹). آد، كا، گا: مردان‌اند.

(۱۰). اساس: بدديد، با توجه به آد و ديگر نسخه بدلها تصحيح شد.

صفحه : ۵۰

قوم خود را و بد قوميد [شما] «۱». ايشان جواب دادند كه: وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ «۲»- الآيه. خدای تعالی ايشان را و مؤمنان اهل كتاب [را] «۳» از اصحاب عبد الله سلام دو بهره مزد وعده داد، [پس] «۴» ايشان بر اصحاب رسول فخر كردند، گفتند: ما از شما فاضلتريم، شما را يك مزد است و ما را دو مزد.

خدای تعالی اينكه آيت فرستاد «۵» لِنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ- الآيه.

ابو موسی الاشعری روایت کرد كه رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- گفت: هر كه او را پرستاری باشد «۶» او را شرع بیاموزد و ادب نيكو بیاموزد و آزادش بكند یا به زنی كند او را دو بار «۷» مزد باشد، و بنده‌ای كه طاعت خدای دارد و طاعت سیدش، و حق

خدای و حق- خواجه‌اش بگزارد» (۸)، او را دو مزد باشد، و مردی از اهل کتاب که ایمان دارد» (۹) به آنچه عیسی آورد و آنچه محمد- صلی الله علیه و آله و سلم» (۱۰) - او را دو مزد باشد.

قتاده گفت: اهل کتاب حسد بردند مسلمانان را، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. مجاهد گفت اهل کتاب» (۱۱) گفتند: نزدیک است که پیغمبری آید از ما» (۱۲) حدّ زند و حکم راند و دستها و پایها برد. چون از عرب آمد» (۱۳) کافر شدند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: لِنَلَّا يَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتَابِ» (۱۴)، تا بدانند اهل کتاب که ایشان قادر نه‌اند بر فضل خدای یعنی به نبوت» (۱۵). وَ اَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ، وَ فَضْلُ كَيْفَ نَبُوْتٍ اسْتَبَدَّ بِدَسْتِ خَدَايْ اسْتَبَدَّ، بِهٖ اَنْ دَهْدَ كَيْفَ اَوْ خَوَاهِدُ. وَ «اَنَّ» مَخْفَفَةٌ

(۴-۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). سوره مائده (۵) آیه ۸۴.

(۵). کا، گا که.

(۶). گا و.

(۷). آد، کا، گا: دوباره.

(۸). اساس و همه نسخه بدلها: بگذارد/ بگزارد.

(۹). آد، کا، گا: آورد.

(۱۰). آد، کا، گا: آورد.

(۱۱). آد، کا، گا: اهل کتاب.

(۱۲). آد، کا، گا: بیرون آید که.

(۱۳). آد: بیرون آمد.

(۱۴). آد، کا، گا گفت. [.....]

(۱۵). آد، کا، گا: بر فضل خدا و فضل که نبوت است.

صفحه : ۵۱

است» (۱) از ثقیله عمل نصب نکند، برای آن «نون» بماند با او که علامت رفع است، و مثله قوله «(۲): أ فَلَا يَرْوَنَ اَلَّا يَرْجِعُ اِلَيْهِمْ قَوْلًا» (۳)، و منه قول الشّاعر - شعر:

إِنِّي كَفَيْلٌ يَا نَوِي قَهْ اَنْ نَجُوْتِ اِلَى الصَّبَاحِ

و سلمت من عرض الحتوف من الغدوّ الى الزّواح

أَنْ تَهْبِطِينَ بِلَادِ قَوْمِي يَرْتَعُونَ مِنَ الطَّلَاحِ

أَيُّ إِنَّكَ تَهْبِطِينَ. عبد الله عمر گفت که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم گفت: خدای تعالی عمل [و] «(۴) مزد ببخشید و قسمت کرد جهودان را گفت: عمل کنید، عمل کردند از بامداد و تا نیم روز» (۵) ایشان را مزد دادند نصف قیراط، و ترسایان را گفتند «(۶): عمل کنید، عمل کردند از نیمه روز تا نماز دیگر [و نماز شام]» (۷)، ایشان را مزد دادند یک قیراط. و مسلمانان را گفتند: عمل کنید،

عمل کردند از نماز دیگر تا نماز شام. جهودان و ترسایان در اینکه سخن «۸» گفتند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: لِنَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ - الْآيَةُ.

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، و خدای خداوند فضل بزرگ «۹» است.

(۱). آد، کا، گا: آن چون مخففه باشد.

(۲). آد، کا، گا تعالی.

(۳). سوره طه (۲۰) آیه ۸۹.

(۴-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: نیمه روز.

(۶). آد، گا: گفت.

(۸). آد: سخنی.

(۹). آد، کا، گا: و خدای تعالی خداوند فضل و نعمت و کرامت بزرگ، آد، گا صدق الله العظيم.

صفحه: ۵۲

سورة المجادلة

اینکه سورت مدنی است و بیست و دو آیت است و چهار صد و هفتاد و سه کلمت است، و هزار و هفتصد و نود و دو حرف است. و روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: هر که او سورة المجادلة بخواند «۱» او را از جمله لشکر خدای بنویسند - إن شاء الله تعالی [۱۱-پ].

[سورة المجادلة (۵۸): آیات ۱ تا ۲۲]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۲) وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةِ يَامِ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُتَوَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَاللَّهِ لِيُكَافِرِينَ عَذَابَ أَلِيمٍ (۴)

إِنَّ الَّذِينَ يُخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَشِئَهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا

عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ
مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يَحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُونَهَا فَبئْسَ
الْمَصِيرُ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ (۹)

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ
دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ
فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ
وَيحْلِفُونَ عَلَى الْكُذْبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴)

أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهِمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تَغْنَى
عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ
لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۸) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ
حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹)

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ
أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ
اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

[ترجمه]

بشنید خدای گفتار آن زن که «۲» مجادله می کرد در شوهرش و شکایت می کرد با خدای، و خدای می شنود مناظره شما که خدا
شنوا و بیناست.

آنان که

(۱). آد، کا، گا: بر خوانند.

(۲). آد با تو.

صفحه: ۵۳

ظهار «۱» کنند از شما از زنانشان، نیستند آن زنان مادرانشان. نیست [مادرانشان] «۲» مگر آنان که بزاد ایشان را. و ایشان قولی منکر
می گویند و دروغ، و بدرستی که خدای عفو کننده و آمرزنده است.

و آنان که ظهار «۳» کنند از زنانشان پس باز آیند از آنچه می گویند آزاد کردن بنده‌ای از پیش آن که خلوت کنند، اینکه آن است
که شما را به آن وعظ می کنند «۴». و خدای به آنچه می کنید داناست.

هر که نیابد بر او باشد روزه دو ماه پیوسته از پیش آن که خلوت کند، هر که نتواند پس طعام دادن شصت درویش، اینکه برای آن

است تا شما ایمان آرید» (۵) به خدای و رسول او و آن حدهای خداست و کافران را عذابی بود دردناک. آنان که محاذه (۶) کنند خدای را و رسول او را به روی درآرندشان چنان که کردند با آنان که از پیش ایشان بودند و بفرستادیم آیتهای روشن و کافران را عذابی بود خوار کننده.

(۱). اساس: «اظهار» که چون نا صحیح بود، تصحیح شد.

(۲). عبارت: «نیست مادرانشان» در اصل ترجمه نسخه اساس نیست، از متن تفسیر آورده شد.

(۳). اساس: «ظاهر»، که چون نا صحیح بود، با توجه به متن تفسیر، تصحیح شد. [.....]

(۴-۵). عبارت: «اینکه برای...» با توجه به متن تفسیر تصحیح شد.

(۶). اساس: «متابعت»، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۵۴

آن روز که بر انگیزد خدای ایشان را جمله، خبر دهند ایشان را به آنچه کرده باشند بشمرد آن را خدای و فراموش کردند، و خدای بر همه چیزی گواه است.

[۱۲-ر]

نمی بینی «۱» ای محمد که خدای داند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، نباشد از راز سه کس مگر او چهارم ایشان است و نه پنج کس مگر او ششم ایشان است و نه کمتر از آن و نه بیشتر و الا [او] «۲» با ایشان است هر کجا باشند «۳» پس خبر دهد ایشان را به آنچه کرده باشند روز قیامت که خدای به همه چیزی داناست.

نبینی آنان را که نهی کردند ایشان را از راز گفتن پس شوند به آنچه نهی کردند از آن و راز می گویند به بزه و ظلم و خلاف پیغمبر، و چون آیند به تو تحیت کنند تو را به آن که نکرد به آن خدای و می گویند در خود چرا عذاب نمی کند ما را خدای به آنچه می گوئیم بس ایشان را دوزخ بسوزد و بد جایی هست؟

ای آنان که ایمان

(۱). اساس: ببین، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد.

(۲). اساس: ندارد، از متن تفسیر آورده شد.

(۳). اساس: باشد، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۵۵

آوردید چون راز گوئید پس راز مگوئید به بزه و ظلم و خلاف رسول و راز گوئید به نیکویی و پرهیزکاری و بترسید از خدای آن خدایی که به او است حشر شما.

بدرستی که راز از دیو باشد تا اندوهگین کند آنان را که ایمان آوردند و نیست زیان کننده ایشان را مگر به فرمان خدای و بر خدای توکل کنند مؤمنان.

ای آنان که بگرویدید چون گویند شما را فراخی کنید در مجلسها جای فراخ کنید، جای فراخ کند خدای بر شما و چون گویند برشوید بر شوید تا خدای تعالی رفیع گرداند «۱» آنان را که گرویدند از شما و آنان را که دادند ایشان را دانش پایهها «۲» و خدای به

آنچه شما می‌کنید داناست.

[۱۲-پ]

ای آنان که بگرویده‌اید چون راز گوئید با رسول در پیش افکنید رازتان صدقه، آن بهتر است شما را و پاکتر، اگر نیاید خدای آمرزنده و بخشاینده است.

می‌ترسید که در پیش دارید از پیش رازتان صدقه! چون نکردید و توبه پذیرفت خدای بر شما به پای دارید نماز «۳» و بدهید زکات و طاعت دارید خدای را و

(۱). اساس: باز دارد خدای، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد.

(۲). اساس است، که چون زاید می‌نمود حذف شد.

(۳). اساس: روزه، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۵۶

رسول را، و خدای داناست به آنچه شما می‌کنید.

نیینی آنان را که تولی کردند به گروهی خشم کرد خدای بر ایشان! و نیستند ایشان از شما و نه از ایشان و سوگند می‌خورند به دروغ و ایشان می‌دانند.

بساخت خدای ایشان را عذابی سخت ایشان بد می‌کنند.

گرفتند [سوگندشان سپر] «۱»، بازداشتند از راه خدای، ایشان را باشد عذابی خوار کننده.

غنا نکند از ایشان «۲» مالهای ایشان و نه فرزندان ایشان از خدای چیزی ایشان اهل دوزخند همیشه باشند در آن.

آن روز که بر انگیزد خدای ایشان را جمله سوگند خورند چنان که می‌خورند بر شما و می‌پندارند که ایشان بر چیزی‌اند، ایشان دروغ گویانند.

مستولی شد بر ایشان ابلیس، ذکر خدای از یاد ایشان ببرد «۳»، لشکر دیوند که لشکر دیو ایشان زیان کارانند.

آنان که معانده و محادّه

(۱). اساس: ندارد، با توجه به متن تفسیر افزوده شد.

(۲). اساس: شکر داند، که به نظر می‌رسد تحریفی باشد از بنگزیراند. مختار متن از متن تفسیر است.

(۳). عبارت: «ذکر خدای...» از متن تفسیر است.

صفحه : ۵۷

کنند «۱» با خدا و پیغمبرش ایشان در میان ذلیل‌ترین و خوارترین مردمان باشند «۲».

بنوشت خدای که غلبه کنم من و رسولان من «۳»، که خدای قوی و عزیز است.

[۱۳-ر]

نیایی قومی را که ایمان آرند به خدا و روز قیامت، دوستی کنند با آن کس که معانده کند «۴» با خدا و رسولش و اگر چه باشند پدر ایشان و فرزند ایشان و برادران ایشان و خویشان ایشان، نوشت در دل‌های ایشان ایمان، و قوی کرد ایشان را به روح از او، و در

آورد ایشان را در بهشتها که می‌رود از زیر آن جویها همیشه باشند در آن، خشنود است خدای از ایشان و خشنودند از او ایشان، ایشان لشکر خدایند، بدان که لشکر خدا ظفر یافتگانند.

قوله تعالی: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا، حق تعالی گفت:

باشنید خدای - جل جلاله - سخن آن زن که با تو مجادله می‌کند در حق شوهرش، آن زنی بود از جمله انصاریان از قبیله خزرج. و در نامش خلاف کردند. عبد الله عباس گفت: خوله بنت خویلد بود. أبو العالیه گفت: خوله «۵»

(۱). اساس: ترجمه نداشت، از متن تفسیر آورده شد.

(۲). اساس: ایشان در خواری‌اند، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد.

(۳). اساس: غلبه کنم و پیغمبرم، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد. [.....]

(۴). اساس: ترجمه نشده است، معنی اینکه کلمه با توجه به متن تفسیر افزوده شد.

(۵). اساس: خویله، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۵۸

بنت الدیلیم «۱». قتاده گفت خوله «۲» بنت [تغلب بود. مقاتلان گفتند: خوله بنت ثعلبه بن مالک بن خزامه الخزرجیه من بنی عمرو بن عوف. عطیه گفت از عبد الله عباس: خوله بنت «۳» الصّامت. عایشه گفت: جمیله نام بود «۴» و شوهرش اوس بن الصّیامت بود برادر عباده صامت.

گفتند: سبب آن بود که او زنی بجمال و نیکو اندام بود. یک روز نماز می‌کرد، شوهرش در او می‌نگرید شهوت بر او غالب شد. چون از نماز فارغ شد، خواست تا با او خلوت کند. منع کرد او را. و اینکه اوس مردی بود تیز و در او حدّتی بود. زن را گفت: أنت علیّ کظهر امی، تو بر من چون پشت مادری، آنگه پشیمان شد بر آنچه گفته بود، و ظهار و ایلاء «۵» از طلاق و عهد جاهلیت بودی، آنگه زن را گفت: گمان من چنان است که تو بر من حرامی. گفت: برو «۶» و از رسول - صلی الله علیه و آله و سلّم - پرس. گفت: شرم می‌دارم که اینکه از رسول - صلی الله علیه و آله و سلّم - پرسم. گفت: رها کن تا من پرسم. گفت: برو و پرس. پس زن بیامد و رسول - صلی الله علیه و آله - در حجره عایشه «۷» سر می‌شست. زن بیامد و گفت: یا رسول الله، بفرمای دانستن که شوهر من اوس بن صامت مرا بزنی کرد و من جوان بودم و مرا مال بود «۸» و خویشان بودند «۹»، اکنون چون مال من بخورد و جوانی به پیری بدل شد و مرا خویشان نماندند، ظهار کرد از من و اکنون پشیمان است. هیچ تدبیری باشد اینکه کار ما را!

(۱). آد، کا، گا: بنت الدیلیم.

(۲). اساس: خویله، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به کا و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، گا گفت نام اینکه زن جمیله بود.

(۵). آد، کا، گا هر دو.

(۶). آد، کا، گا: حرامی اما تو برو.

(۷). آد، کا، گا بود و.

(۸). آد، کا، گا: و مال بسیار داشتم.

(۹). آد، گا مرا.

صفحه : ۵۹

رسول- صلی الله علیه و آله- گفت: تو حرام شدی بر او. گفت: یا رسول الله، به خدایی که تو را بحق «۱» فرستاد که او پدر فرزندان من است و دوست ترین مردمان است بر من. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت:

اگر چه چنین است، تو بر وی حرامی «۲». گفت: یا رسول الله به خدایی که تو را بحق «۳» فرستاد که او ذکر طلاق نکرد. گفت: حرامی بر وی. او گفت «۴»: اشکو الی الله فاقتی و وحدتی، شکایت با خدای می کنم حاجت و تنهایی خود را و طول صحبت با وی «۵»، و آنکه مرا پدر فرزندان است. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: از ظاهر شرع، تو بر وی حرامی، و خدای در باب تو چیزی نفرستاد و باشد که بفرستد. و هر گه که رسول [۱۳-پ] - صلی الله علیه و آله و سلم- گفتی: تو بر وی حرامی، او گفتی: اشکو الی الله فاقتی و شدۀ حالی، اللهم انزل علی لسان نبیک ما فیہ خلاصی و راحتی، بار خدایا فرو فرست بر زبان پیغمبر آنچه راحت و خلاص من در آن باشد، و آن اول ظهاری بودی در اسلام، تا «۶» چون آن حال می رفت، عایشه سر رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- می شست. یک نیمه بشسته بود «۷» و نیمه دگر تمام ناشسته که آیت آمد بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم- «۸»:

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا، «۹» خدای بشنید قول آن زن که با تو مجادله و مناظره می کند در باب شوهرش و حال خود با خدای شکایت می کند. وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا، خدای تعالی محاوره و مناظره شما می شنود.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، که خدای تعالی شنوا و بیناست. اینکه آیت برای تسلی آن زن

(۳-۱). آد، کا، گا به خلق.

(۲). آد، کا، گا: حرام شدی.

(۴). آد، کا، گا: زن گفت. [.....]

(۵). آد، کا، گا: مرا.

(۶). آد، کا، گا: و.

(۷). آد، کا، گا: یک نیمه به شانه کرده بود.

(۸). آد، کا که.

(۹). آد، کا، گا یعنی.

صفحه : ۶۰

بفرستاد و آنچه میان او و رسول رفت «۱».

آنکه حکم ظهار در دیگر آیت پیدا کرد «۲» گفت: الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ- الایة.

چون رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- از شنیدن وحی فارغ شد، کس فرستاد و شوهر او را بخواند- اوس بن الصّامت- و آیات بخواند بر وی. اوس بن الصّامت چون شنید، عایشه گفت: تبارک الذی وسع سمعه الاصوات، متعالی است آن خدایی که هیچ آواز بر وی پوشیده نشود. زنی در کنج خانه آوازی داد که ما بعضی شنیدیم و بعضی نشنیدیم، بر خدای تعالی از آن هیچ پوشیده نشد.

آنکه رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- اوس را گفت: توانی تا برده ای آزاد کنی! گفت: رنجور شدم «۳» از آنچه مال من اندک است «۴» و برده گران است.

رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- گفت: توانی تا دو ماه پیوسته روزه داری!

گفت: یا رسول الله، من اگر روزی یک یا دو بار چیزی نخورم ضعیف شوم و چشمم تاریک شود. گفت: توانی تا شصت درویش را طعام دهی! گفت: لا- و الله یا رسول الله، آما که تو مرا بر آن یاری دهی. رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- گفت: من تو را یاری دهم به پانزده صاع و دعا کنم تا خدای تعالی تو را برکت دهد، آنگه پانزده صاع بفرمود تا به او دادند و کار ایشان فراهم آمد، و ذلك قوله: الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ. اختلاف قراء در اینکه لفظ یاد کردیم أَعْنَى فِي قَوْلِهِ: اللَّائِي تُظَاهِرُونَ «۵» در سورة الاحزاب. حق تعالی گفت در اینکه آیت:

آنان که ظاهر کنند از شما از زنان خود، و اینکه لفظی است شرعی و معنی او از اصطلاح اهل شرع توان شناخت «۶» و آما معنی او در لغت معاونت باشد من الظَّهْر الَّذِي هُوَ الْعَوْنُ وَ مِنْهُ الظَّهِيرُ. و در آیت معنی آن است که مرد گوید زن را: أُنْتَ

(۱). آد، کا، گا: می‌رفت.

(۲). آد، کا، گا: آنگه در حکم ظاهر گرفت.

(۳). آد، کا، گا: ندارد.

(۴). آد، کا، گا: طاقت آن ندارم.

(۵). سورة احزاب (۳۳) آیه ۴.

(۶). آد، گا: شناختن.

صفحه : ۶۱

علیّ کظهر امّی، و اولیتر آن است که تا گویند اینکه از اسماء مخصوصه است دون منقوله آما آن است که تخصیص در «۱» وجه است و آما اشتقاق هر دو از «ظهر» است. ما هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ، حق تعالی گفت: آن زنان در حقیقت مادران ایشان نیستند «۲»، مادران ایشان جز آنان نباشند بر حقیقت که ایشان را زاده باشند، و «ان» به معنی «ما» ی نافییه است. وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا، و ایشان یعنی مردان «۳» مظاهر قولی منکر می‌گویند و دروغ. وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ، و خدای تعالی عفو کننده و آمرزنده است. جمله قراء خواندند. ما هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ، به کسر «تا» در محل نصب علیّ انه خبر للنفی، کقوله: ما هذا بَشَرًا. «۴» مفضل [امهاتهم]، خواند به رفع «تا» بر لغت تمیم فی ترک اعمال ماء المشبه بلیس، و مفضل [۵] از جمله راویان عاصم است.

و الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ- الآیة. ظاهر «۶» بنزدیک ما آن باشد که مرد زن خود را گوید: انت علیّ کظهر امّی، او بنتی او اختی او عمّتی او خالتی او إحدى المحرّمات، گوید: تو بر من چون پشت مادر «۷» یا خواهر یا دختر یا عمّه یا خاله یا یکی از محرّمات که آیت به تحریم ایشان ناطق است، و زن مدخول بها باشد و طاهر «۸» باشد، طهری که در آن طهر با وی مواجهه نرفته «۹» باشد [۱۴-ر] و دو مرد مسلمان «۱۰» گواه کند و قصد [او به] «۱۱» اینکه لفظ تحریم باشد. چون اینکه شرایط حاصل باشد، مرد مظاهر شود و حکم ظاهر لازم آید. و وطی زن بر او حرام شود و

(۱). اساس: آن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا: ان امهاتهم إلی اللّائی و لکنهم

(۳). آد، کا، گا: مردمان. [...]

(۴). سورة یوسف (۱۲) آیه ۳۱. کا: ما هذا إلی بَشَرٌ

(۵). اساس، گا: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۶). آد: اما حکم آیت بدان که ظهار.

(۷). آد، گا: مادری.

(۸). آد، کا، گا: پاک.

(۹). گا: رفته، گا: نداشته.

(۱۰). آد، کا، گا: را.

(۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۶۲

تا کفارت نکنند بر او حلال نباشد، و هر گه که از اینکه شرایط چیزی مختل شود حکم ظهار لازم نبود.

و مذهب شافعی آن است که: ظهار بر دو ضرب بود، یکی صریح بود و یکی کنایت. صریح آن باشد که گوید: انت علیّ کظهر امی، تو بر من چون پشت مادری یا بنزدیک من چینی یا با من چینی، یا چون شکم مادری یا چون سر او یا چون فرج او، یا دست و پای او، اینکه همه ظهار باشد، و بنزدیک ما همچین است «۱»، و نیز مذهب شافعی با مذهب ما راست است در تشبیه به احدی المحرّمات از مادر و خواهر و عمه و خاله «۲» و دختر مادر و دختر خواهر، و چون گوید: پشت تو یا شکم تو یا سینه تو یا عضو از اعضای تو [بر من چون عضوی از اعضای] «۳» مادر است، به اینکه گفتار مظاهر باشد. و حکم اینکه مسأله حکم طلاق باشد بنزدیک فریقین اذا علق الطلاق بعضو من اعضائها.

و خلاف اینکه مسأله میان ابو حنیفه و شافعی چون خلاف در مسائل طلاق باشد. و اما کنایه ظهار «۴» بنزدیک شافعی آن باشد که گوید: تو مرا چون مادری یا به جای مادری، اعتبار نیت کند، اگر به نیت ظهار گوید مظاهر باشد، و اگر به نیت [ظهار] «۵» نکرده باشد ظهار نباشد. و بنزدیک شافعی هر زنی را که طلاقش درست باشد «۶» ظهار در حق او درست است، و بنزدیک ما تا مدخول بها نباشد ظهار درست نباشد در حق او. و جمله فقها در اینکه خلاف کرده‌اند، و مذهب ابو حنیفه آن است که: ظهار ذمی درست نباشد از زنی که او را طلاق داده باشند «۷» رجعی، و بنزدیک ما ظهار از کافر درست نباشد و کفاره نیز درست نباشد، [و مالک گفت:

(۱). کا: هم‌چنین.

(۲). کا: عمته و خالته.

(۳-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: کنایت مظاهر.

(۶). آد، کا، گا: نباشد.

(۷). کا طلاق. [.....]

صفحه : ۶۳

ظهار بنده درست نباشد [«۱»] و مذهب ما و جمله فقها خلاف اینکه است، و مزنی گفت: ظهار درست نباشد از زنی که او را طلاق داده باشند، و ابو حنیفه همچین گفت و شافعی گفت: ظهارش درست باشد و از کفاره عتق و اطعام درست باشد و روزه درست

نباشد اگر ظهار کند از زن آن که طلاقش دهد طلاق رجعی ظهارش درست باشد و کفاره ساقط شود^(۲)، اگر مراجعه کند زوجیت باز آید و کفاره واجب شود.

و شافعی را دو قول است: یکی آن که گوید رجعت عود باشد^(۳)، گفت:

کفاره لازم نباشد^(۴)، و بر آن قول که گفت: رجعت عود نباشد، چون عقیب^(۵) رجعت طلاقش دهد کفاره لازم نباشد^(۶)، و بر آن قول ظهار از مرد مست درست نباشد، و اینکه قول روایت کرده‌اند از عثمان و^(۷) عبد الله عباس، و از فقها لیث بن سعد، و مزنی و داود هم اینکه گفتند. و مذهب کافه فقها آن است که: درست باشد چون ابو حنیفه و اصحابش و شافعی و مالک و ثوری و فرقی نکردند میان مست و هشیار.

و ظهار با پرستار که مملوک باشد^(۸) واقع بوده یا مدبر^(۹) و یا مادر فرزند، چنان که با زن نکاحی، و [اینکه]^(۱۰) در صحابه مذهب امیر المؤمنین علی - صلوات الله و سلامه علیه - است، و در فقها مذهب مالک و ثوری. و امیر ابو حنیفه و اصحابش و شافعی و اوزاعی گفتند: ظهار واقع نباشد الا به زن نکاحی، چون

(۱). اساس: ندارد، از کا افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا و.

(۳). گا: نباشد.

(۴). آد، کا، گا: لازم آید.

(۵). اساس: عقب، با توجه به آد، کا تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: نیابد.

(۷). آد، کا، گا از.

(۸). آد، کا، گا درست باشد.

(۹). آد، کا، گا: مدبره.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۶۴

گوید زن را: تو بر من چون دست و پای مادری و قصد او ظهار باشد مظاهر شود.

و شافعی را در او دو قول است: یکی چنین که گفتیم، و اینکه قول جدید است - و قول درست اینکه است بنزدیک ایشان. و قول دوم آن که: مظاهر نباشد، و اینکه مذهب ابو حنیفه است، ظهار درست نباشد پیش^(۱) نکاح. و شافعی همین گفت، و مالک و ابو حنیفه گفتند: درست باشد، و اگر مرد زنی را گوید که: هر گه که من بر تو نکاح بندم تو از من هشته‌ای، یا بر من چون پشت مادری نه طلاق واقع شود و نه ظهار بنزدیک ما، و مذهب شافعی هم اینکه است. و ابو حنیفه گفت:

طلاق واقع باشد بنزدیک ما^(۲) ظهار واقع نباشد، و مالک گفت: هر دو واقع باشد.

بنزدیک ما نیت معتبر است در صریح ظهار، و جمله فقها مخالف کردند در اینکه چون گوید زن را^(۳): تو بر من چون پشت مادری و نیت طلاق کند نه طلاق باشد و نه ظهار، و بیشتر اصحاب شافعی گفتند: طلاق باشد و بعضی اصحاب او گفتند: ظهار باشد، و ظهار آنکه درست باشد که زن پاک باشد [۱۴-پ]، پاکیزگی که در او خلوت نباشد^(۴). و جمله فقها خلاف کردند در اینکه^(۵) چون گوید:

تو بر من حرامی چون پشت مادر، نه طلاق باشد و نهظهار، اگر نیت کند و اگر نه. و شافعی گفت: در او پنج مسأله است، یکی آن که نیت طلاق کند، دوم آن که نیتظهار کند، سیم آن که اطلاق لفظ کند بی هیچ نیت، چهارم آن که نیت، هر دو کند، پنجم آن که نیت تحریم عین او کند. آنگه در اینکه مسایل گفت: چون اطلاق کند مظاهر باشد، و چون گوید: نیتظهار «۶» نکردم، از او قبول کنند. و

(۱). آد، کا، گا از.

(۲). آد، گا و.

(۳). آد، کا، گا که.

(۴). آد، کا: نبوده باشد. [.....]

(۵). آد، کا، گا اما.

(۶). اساس: ظاهر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۶۵

بعضی اصحاب او گفتند: حکمظهارش لازم بود و نیت طلاق از او قبول نکنند «۱».

اگر چهار زن دارد «۲» از هر چهار زنظهار کند، از دو وجه بیرون نباشد: یا به یک «۳» کلمه از هر چهارظهار کند یا از هر یکی به کلمتیظهار کند. اگر از هر یکی به کلمتی مفردظهار کند بر او چهار کفارت باشد بلا خلاف، و اگر از همه به یک کلمهظهار کند، چنان که گوید: أنتن علی کظهر اُمی، هم چهار کفارت لازم آید او را بنزدیک ما، و شافعی را «۴» دو قول است: قول جدید مثل قول ما، و اینکه قول درست است بنزدیک اصحاب او، و مذهب ابو حنیفه هم اینکه است. و در قدیم گفت: یک کفارت واجب بود بر وی. اگر اینکه یک کلمه چند بار بگوید، از هر یک بار کفارتی واجب شود او را، و شافعی هم اینکه گفت در جدید، و در قدیم گفت:

یک کفارت.

بدان که «۵»ظهار بر دو ضرب باشد: یکی مطلق بود و یکی مشروط. در مطلق کفارت واجب بود هر گه که خواهد تا خلوت کند، و در مشروط کفارت واجب نبود الا عند تشرط «۶». و آنچه «۷» مطلق بود کفارت پیش «۸» از وطی لازم آید [و اگر وطی کند پیش از کفارت، کفارتی دیگرش لازم آید. و هر بار که وطی کند او را یک کفارت لازم آید. چون مشروط باشد و شرط حاصل آید او را یک کفارت واجب بود. اگر وطی کند پیش از کفارت، کفارتی دیگرش لازم آید] «۹». و بعضی اصحاب ما گفتند: چونظهار مشروط باشد واقع نشود چون طلاق.

مردمان خلاف کردند در سبب وجوب کفارتظهار بر سه مذهب. بعضی

(۱-۲). آد، کا، گا و.

(۳). اساس: یا آن که، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد، کا، گا در او.

(۵). آد، کا، گا: پس بدان که.

(۶). آد، کا، گا: الا نزد حصول شرط.

(۷). آد، کا، گا: آن که.

(۸). اساس: کفّارتش، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۶۶

گفتند: به ظهار و عود واجب شود، آنکه در عود خلاف کردند بر چهار مذهب.

شافعی گفت: عود آن باشد که امساک کند زن را و دست بندارد از او با آن که تواند که طلاقش دهد. و مالک و احمد حنبل گفتند که: عود عزم بر وطی باشد. مجاهد و ثوری گفتند: به لفظ ظهار کفّارت واجب شود. گروهی دیگر گفتند: عود وطی باشد و اینکه «۱» قول حسن است و داود و زهری، گروهی «۲» گفتند: عود، تکرار لفظ ظهار باشد، و اینکه مذهب داود است و «۳» اهل ظاهر. گروهی دیگر گفتند که:

کفّارت ظهار ثابت نشود در ذمه به هیچ حال، و آنما برای استباحث وطی کنند، و اینکه مذهب ابو حنیفه است، گفت: مظاهر بمنزله آن کس باشد که خواهد که نماز تطوّع کند، اگر خواهد تا نماز کند طهارتش باید کردن و الا بر او هیچ نیست. همچنین مظاهر اگر خواهد تا خلوت کند، کفّارتش باید کردن استباحث وطی را و الا فلا کفّاره علی ذمّته، اینکه مذهب ابو حنیفه است. و مذهب ما آن است که:

عود عزم بر وطی باشد و نقض ظهار، فهذا معنی قوله «۴»: ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا «۵». فَرَأَى كَفَّارَتِ مَعْنَى أَن اسْتَأْذَنَ: ثُمَّ يَعُودُونَ إِلَى مَا قَالُوا، وَ هَذَا كَقَوْلِهِمْ: عَادَ لِكَذَا وَ عَادَ إِلَى كَذَا، وَ مِثْلَهُ قَوْلُهُمْ: دَعَا لِكَذَا وَ دَعَا إِلَى كَذَا، وَ بِرَ اَيْنِكَ قَوْلُ مَعْنَى عَوْدِ تَكَرَّرَ «۶» ظَهَارَ بَاشَد وَ اعَادَتِ اُو، بَعْضِي دِيْكَرٍ كَفْتَنَد: مَعْنَى عَوْدِ اَن اسْتَأْذَنَ كِه پشیمان شود و نقض کند آن را که گفته باشد، چنان که «۷»: عَادَ لِمَا فَعَلَ، اَيْ نَقَضَ مَا فَعَلَ.

قوله: فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ، اَيْ فَعْلِيَه تَحْرِيرِ رَقَبَةٍ، اَن كِه بِيَان كَفَّارَتِ كَرْد، كَفْت:

بِر اُو بَاشَد كِه بَرْدِه اَي اَزَاد كَنَد. مِّن قَبْلِ اَن يَتَمَاسَا، پيش از آن که مماسه کند، و

(۱). اساس: و بر آن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا دیگر.

(۳). اساس: به، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد، کا، گا و الذین يظهرون من نسائهم. [...]

(۵). آد، گا فَرَأَى كَفَّارَتِ مَعْنَى أَن اسْتَأْذَنَ كِه (ثُمَّ يَعُودُونَ إِلَى مَا قَالُوا).

(۶). آد، گا از.

(۷). آد، کا، گا گویند.

صفحه : ۶۷

«مماسه» ملامسه باشد و او کنایت است از وطی باتفاق، و بنزدیک ما باید تا برده که در اینکه کفّارت آزاد کند مؤمن باشد، سواء اگر بنده باشد اگر پرستار، اگر کوچک بود اگر بزرگ، و اینکه بر سیل استحباب باشد، و لکن «۱» مؤمن نبود مجزی بود الا از «۲» قتل خطا که قید زد خدای تعالی به ایمان گفت: فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ، و اینکه قول عطاست و نخعی و ثوری و مذهب ابو حنیفه است و

اصحابش، الا آن است که ایشان گفتند: فرقی نباشد میان مؤمن و کافر [۱۵-ر]
و بنزدیک ما کافر مکروه باشد. و شافعی گفت در انواع کفارات برده: الا مؤمن نشاید، و اینکه مذهب مالک و احمد و اسحاق است، اگر برده مکاتب باشد روا نباشد او را آزاد کردن، سواء اگر از مال مکاتب چیزی داده باشد یا نداده باشد، و اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی و مالک و اوزاعی و ثوری، و ابو حنیفه و اصحابش گفتند: اگر از مال مکاتب چیزی نداده باشد روا بود، و اگر داده باشد روا نبود، مادر «۳» فرزند را در کفارت آزاد کردن روا باشد و جمله فقها خلاف کردند در اینکه «۴»، مدبر فرزند را در کفارت آزاد شاید کردن بنزدیک ما، و شافعی و ابو حنیفه گفتند:
نشاید.

ذَلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ، اینکه آن است که شما را به آن وعظ می‌کنند و خدای تعالی به آنچه شما می‌کنید داناست. و طی باتفاق حرام است. اما جز و طی از تقبیل و لمس حرام نباشد «۵» در قول بیشتر اهل علم، و اینکه قول حسن و سفیان است و قول درست از مذهب شافعی، و قولی دیگر شافعی را آن است که: عام است در لمس و تقبیل و انواع تلذذ.
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ، گفت: هر کس که نیابد، یعنی برده ندارد که آزاد کند یا

(۱). آد، کا، گا: و اگر.

(۲). آد، کا، گا: در.

(۳). آد، کا، گا: و.

(۴). آد، کا، گا معنی اما.

(۵). آد: روا باشد.

صفحه : ۶۸

بهایش ندارد «۱»، محتاج باشد به او برای خدمت یا به بهایش محتاج باشد به نفقه «۲»، یا سرایی دارد برای مسکن و جز آن ندارد، او را انتقال باید کرد از برده به روزه، اینکه مذهب ماست و مذهب شافعی، و ابو حنیفه گفت: اگر هر چه محتاج باشد به برده یا به بها عتق کند و عدول نشاید کردن از عتق به روزه. فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ «۳»، بر او باشد که دو ماه پیوسته روزه دارد. و «تتابع» بنزدیک ما آن باشد که ماه اول روزه دارد و از ماه دوم چیزی بدارد «۴»، اگر همه یک روز بود. اگر در ماه اول یا پیش از آن که از دوم چیزی روزه دارد باز گشاید، بنگرند تا به عذری باشد یا بی عذری. اگر به عذری باشد از بیماری و جز آن بنا کند در همه حال، اگر در ماه اول باشد و اگر در ماه دوم، و اگر بی عذری باشد اگر در ماه اول باشد یا پیش از آن که از دوم چیزی داشته بودتابع منقطع شود و با سر باید گرفتن، و اینکه مذهب ماست و قول سعید جبیر است و حسن و عطا و عمرو بن دینار و شعبی، و اینکه قولی است از دو قول شافعی.

و قولی دیگر شافعی را آن است که:تابع واجب است به همه حال، و اگر به عذری افطار کند و اگر بی عذریتابع منقطع شود و اعادت واجب شود، و اینکه قول جدید اوست و قول نخعی.

اگر در ماه اول سفر کند [تتابع منقطع شود، و اگر در ماه دوم بود و چیزی داشته بود منقطع نبود. و شافعی را در اینکه «۵» دو قول است چنان که در مرض گفت: اگر به مرض منقطع شود به سفر اولتر، و بر آن قول که او گفت به مرض منقطع نشود. در سفر دو قول گفت: یکی چنان که ما گفتیم، و دیگر آن که منقطع شود.

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها یا اگر دارد.
- (۲). اساس: به نقد، با توجه به گاه تصحیح شد.
- (۳). آد، گاه، گاه ای فعلیه صیام شهرین.
- (۴). آد، گاه، گاه و.
- (۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۶۹

اما زن آبستن و شیردهنده حکم ایشان حکم بیمار است بلا خلاف.

چون افطار کنند خوفاً علی ولدیهما، به هیچ حال تابع منقطع نشود. و اصحاب شافعی را در او دو قول است: [قولی چون قول ما، و قولی دیگر آن که منقطع شود. اگر طعام یا شراب در حلق روزه دار کنند به اکراه تابع منقطع شود، و شافعی را در او دو قول است] «۱»: اگر مرد را برده نبود و بها ندارد، به روزه مشغول شود، [اگر] «۲» در میانه دست فراخ شود و قادر [بر] «۳» برده واجب نیست او را که عدول کند، بل به روزه برود، الا آن که مستحب آن است که عتق کند و اینکه مذهب ماست و مذهب مالک و شافعی و اوزاعی و احمد و اسحاق است، و ثوری، و ابو حنیفه و اصحابش گفتند: عدول کند با عتق و روزه رها کند، نیت تابع در باب روزه شرط نیست، بل نیت روزه کفایت باشد. و شافعی را در او سه قول است: یکی چنین که ما گفتیم، و دوم آن است که محتاج باشد به نیت تابع در شب اول. و قول سنوم «۴» آن که هر شب تجدید نیت تابع باید کردن. مظاهر چون برده آزاد کند پیش از عود مجزی نباشد از او، چنان که سوگند خوار را «۵» اگر کفارت کند پیش از حنث، و شافعی گفت روا باشد.

فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِطْعَامِ سِتِّينَ مَسْكِينًا «۶»، اگر نتواند دو ماه روزه داشتن فعلیه فِطْعَامِ سِتِّينَ مَسْكِينًا، بر اوست که شصت مسکین را طعام دهد، [هر] «۷» مسکینی را دو مد [۱۵-پ]

طعام دهد اگر نتواند، و اگر نتواند یک مد. و مدی دو رطل و ربع رطلی باشد به عراقی در جمله کفارات، و شافعی گفت: یک مد باید دادن در

(۷-۳-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۴). آد، گاه: سیم.

(۵). آد: خود را.

(۶). آد، گاه، گاه ای فعلیه اطعام ستین مسکینا، یعنی.

صفحه : ۷۰

جمله کفارات الا فی کفارات اذی حلق الرأس «۱» که آن جا دو مد باید دادن، و اینکه قول عبد الله عمر است و عبد الله عباس و ابو هریره. و ابو حنیفه گفت: اگر خرما دهد یا جو، صاعی باید دادن، و اگر گندم دهد نیم صاع، و صاعی چهار مد باشد.

و در مویز دو روایت است: یکی یک صاع و یکی نیم صاع، و مذهب مالک چون مذهب شافعی است الا در کفارت ظهار که گفت: هر مسکینی را مدی باید دادن حجازی، و آن مدی و ثلث مدی باشد به مد رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - و از آن باید دادن که غالب باشد بر قوت او و قوت عیال او. و شافعی گفت: از آن باید دادن که غالب باشد بر قوت اهل شهر، و اینکه به مؤمنان باید دادن، به کافران نباید دادن. و شافعی همین گفت، و ابو حنیفه گفت: شاید دادن، و به مکاتب نباید دادن، و شافعی هم چنین

گفت، و ابو حنیفه گفت:

شاید دادن هر چه آن را طعام خوانند [شاید دادن] «۲» و روایت اصحاب ما آن است که: بالاترین او «۳» نان و گوشت باشد و میان نان و زیت و فروتر نان و نمک، شافعی گفت: الا دانه نشاید، آرد و پست «۴» و نان نشاید، و انما طی از اصحاب شافعی گفت: آرد شاید، و خلاف در فطره همچنین است. اینکه طعام به درویشان خرد «۵» و بزرگ باید دادن و اگر ایشان را حاضر کرده باشد تا طعام بخورند، هر دو کودک را به مردی حساب باید کردن. و مالک موافقت کرد ما را فی عدّ صغیرین بکیر «۶». و ابو حنیفه و شافعی گفتند: طعام به کودکان نشاید دادن، بل در دست ولی ایشان باید کردن تا صرف کند در مصالح ایشان.

(۱). آد، کا، گا: الا در کفّاره سر تراشیدن.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

(۳). آد، گا: که او.

(۴). اساس: حب، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، کا: خورد.

(۶). کا: ما را در اینکه که دو کودک را بر حساب گیرند.

صفحه : ۷۱

اگر اینکه طعام به کسی دهد که در ظاهر لبوس درویش بود، چون نداند «۱» توانگر باشد روا بود، و ابو حنیفه و مالک و شافعی در قدیم همین گفتند، و شافعی گفت در جدید: روا نباشد. و کفّاره بر هر حال مقدّم باشد بر خلوت بلا خلاف به هر چه خواهد کردن [از عتق] «۲» و روزه و اطعام. و مالک در اطعام خلاف کرد و گفت: شاید تا خلوت مقدّم بود و بر او اخراج قیمت نشاید در کفّارت، بل اعیان اینکه چیزها باید، و شافعی هم اینکه گفت. و اهل عراق گفتند: روا باشد الا در عتق، چون زن شوهر را گوید: تو بر من چون پشت مادری، بر او هیچ نباشد و اینکه گفتار لغو بود. و ابو حنیفه و شافعی و محمد همین گفتند. ابن ابی لیلی و حسن بصری گفتند: بر اوظهار باشد، و ابو یوسف گفت: بر او کفّارت سوگند باشد.

و روایت کردند که: مردی اینکه مسأله پرسید از ابن ابی لیلی «۳» لیلی، گفت:

بر او کفّارهظهار باشد، از محمد پرسیدند، گفت: بر او هیچ نباشد. از ابو یوسف پرسیدند، و نگفت که ایشان فتوی چه گفتند «۴»، گفت: سبحان الله؟ دو پیر از پیران مسلمان غلط کردند در اینکه مسأله، بر او کفّارت سوگند باشد. اگر مرد درویش باشد و زن برای او کفّارت کند روا باشد، و شافعی همین گفت.

و ابو حنیفه گفت: روا نباشد «۵»، بدان که کفّارات بر چهار وجه است: مخیر است و مرتّب [و مخیر و مرتّب است] «۶» به یک جای و مجموع. فاما آنچه مرتّب است، کفّارتظهار است که اول عتق باید، اگر از عتق عاجز باشد روزه دارد، اگر روزه بر او دشوار «۷» آید طعام دهد. و کفّاره به نقض نذر و عهد مخیر باشد میان هر سه.

(۱-۲-۳-۴-۵-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: که ایشان چه فتوی کردند.

(۵). آد، کا، گا: اما.

(۷). آد، کا، گا: دشخوار / دشوار.

صفحه : ۷۲

و در کفاره روزه ماه رمضان خلاف کردند. اصحاب ما بعضی گفتند:

مخیر است. بعضی گفتند: مرتب است. و آنچه مخیر و مرتب است کفارت سوگند است که او مخیر باشد میان عتق و اطعام و کسوت. اگر از اینکه هر سه باز ماند، آنگه سه روز روزه دارد. و آنچه مجموع است بر جمع هر سه واجب باشد کفاره قتل عمد است که هم عتق و اطعام و هم روزه به یک بار بیاید کردن بعد رضای اولیاء المقتول اما بالعفو أو بالذیة. اعتبار ترتیب در کفاره «۱» مرتب در حال اداست دون حال وجوب، هر که در حال اداء بر عتق قادر باشد روزه از او مجزی نباشد و اگر چه در حال وجوب قادر نبوده باشد بر عتق.

و شافعی را در او سه قول است: یکی مانند آن که ما گفتیم، و اینکه قول صحیح «۲» است بنزدیک اصحاب او، و قول دیگر آن که [۱۶-ر]

باغظ الحالین «۳» باشد از وقت وجوب تا «۴» وقت ادا، و مسائل در اینکه «۵» بسیار است و اینکه قدر کفایت است اینکه جا. ذلک لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، اینکه برای آن است تا شما ایمان آرید به خدای و پیغمبر. معنی آن که: تا اینکه احکام شرعی لطف «۶» باشد شما را چون بشنوید «۷» در ایمان به خدای و [رسول، یا لطف باشد مؤمنان را در ثبات بر ایمان به خدای و] «۸» رسولش. وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ، و اینکه حدهای خداست تا مردم از آن تعدی نکنند، و آنان که به اینکه حدود و احکام کافر باشند، ایشان را عذابی باشد مولم دردناک.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، گفت: آنان که با خدای تعالی محادّت و

(۱). آد، کا، گا: کفارات. [...]

(۲). آد و دیگر نسخه ها تر.

(۳). آد، کا، گا: با غلظ الحالین.

(۴). آد، کا، گا به.

(۵). آد، کا، گا باب.

(۶). آد: لطفی.

(۷). کا: بشنوی / بشنوید.

(۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۷۳

ممانعت و مخالفت و معادات کنند، ایشان کافران باشند. کُتِبُوا، ایشان را به روی در آرند به خزی و هلاک چنان که کردند با آنان که از پیش ایشان بودند از کافران به انواع هلاک و عذاب. [وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ، و ما بر ایشان آیات روشن و دلالات واضح فرستاده بودیم] «۱». وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ، و کافران را عذابی باشد خوار کننده که ایشان را ذلیل و مهین بکند.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً، گفت: یاد کن ای محمّد آن روز که خدای تعالی ایشان را همه زنده گرداند و خبر دهد ایشان را به آنچه کرده باشند، و اینکه بر سبیل تهدید و وعید است [و مردانه خبر دادن است. یعنی با روی ایشان آرند آنچه کرده باشند برای تشویر و تخجیل، و گفتند: اینکه خود عبارت است از عذاب و عقوبت، چنان که یکی از ما گوید: من با تو بگویم و با تو نمایم و تو را آگاه

کنم از آنچه کرده‌ای. و مراد از اینکه همه تهدید و وعید باشد [۲] به عذاب نه گفتار [و نه] [۳] خیر. آنکه بر سبیل زجر و وعظ و تذکیر گفت: أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ، آن اعمال و معاصی که ایشان کرده‌اند فراموش کردند، و خدای تعالی فراموش نکرده است، بل بشمرده [۴] است آن و نگاه داشته و بفرموده نوشتن [۵] تا به ایشان تفریر کند و ایشان را بر وفق آن عقوبت کند. وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ، و خدای تعالی بر همه چیزی گواه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، گفت: نمی‌بینی، یعنی نمی‌دانی ای محمد که خدای تعالی می‌داند آنچه در آسمان و زمین است و بر او هیچ پوشیده نماند. مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ، نباشد هیچ راز سه کس. جمله قرآء «یکون» خواندند به «یا برای آن که حایلی هست میان فعل و فاعل از «من». و «من» زیادت است آن جا، و ابو جعفر به «تا» خواند برای تأنیث «نجوی» و

(۳-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده باشد.

(۴). آد، کا، گا: برشمرده.

(۵). آد، کا، گا آن.

صفحه : ۷۴

گفت: «من» زیادت است، اگر چه در لفظ حایل است در معنی حایل نیست، و قوله: ثَلَاثَةٌ، أَى ثَلَاثَةٌ نَفْرًا. قرآء گفت: جَزَّ ثَلَاثَةٌ» رواست که به اضافه «نجوی» باشد به او. و رواست که صفت «نجوی» باشد، و التَّقْدِيرُ: مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ «۱»، یعنی از سه راز، و بر قول اول از راز سه کس. إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ، أَلَّا و او چهارم ایشان است از روی علم، یعنی بر او پوشیده نباشد و او در علم بمنزله آن کس باشد که با ایشان بوده باشد. وَلَا خَمْسَةَ، و نه نیز پنج کس با هم سرّ گویند، و أَلَّا او ششم ایشان است. وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ، و نه کم [۲] از آن و نه بیش [۳] از آن، و أَلَّا او با ایشان شنود و احوال ایشان داند. عامه قرآء خواندند: وَلَا أَكْثَرَ، به فتح «را» در محلّ جَزَّ، برای آن که لا ینصرف است، و ابواب لا ینصرف در [۴] جَزَّ [۵] مفتوح بود، تقول: لیس عندی من دینار و لا درهم، و لا اقل منه و لا اکثر. و یعقوب خواند: «وَلَا أَكْثَرَ» به رفع حملا علی أَنَّهُ لَمْ يَعْتَدَ بِمَنْ الزَّائِدُ [۶] و گفت:

جار و مجرور در محلّ رفع است، چنان که: ما جاءنی من احد، و المعنی احد. و اینکه بر قول آن کس روان باشد که نجوی ثَلَاثَةٌ صفت و موصوف گوید، فَمَا قَوْلَ أَنْ كَسَّ كَمَا مِضَافٌ وَ مِضَافٌ إِلَيْهِ كَوَيْدٌ بِهٖ هِیْجٌ وَ جَزَّ [۷] نشاید، برای آن که عطف «اکثر» بر «ثَلَاثَةٌ» باشد، و «ثَلَاثَةٌ» مجرور بود باضافه علی کلّ حال. فَمَا أَنْ كَمَا صِفَتٌ وَ مَوْصُوفٌ كَوَيْدٌ «ثَلَاثَةٌ» به ظاهر مجرور است و به معنی مرفوع، و زهری در شاذّ «اکبر» خواند به «با». إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا، و أَلَّا خَدَايَ - جَلَّ جَلَالُهُ - با ایشان است هر کجا باشند. ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آنکه ایشان را خبر دهد به آنچه کرده باشند روز قیامت، و خدای تعالی به

(۱). آد: نجوی.

(۲). آد، کا، گا: کمتر.

(۳). آد، کا، گا: بیشتر.

(۴). آد، کا، حال، گا محل. [...]

(۵). اساس: جمع، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: الزائده.

(۷). کذا، در اساس و دیگر نسخه بدلها، «جز جر» صحیح تر می‌نماید.

صفحه : ۷۵

همه چیزی عالم است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى، گفت: نبینی آنان را که ایشان را نهی کردند از راز گفتن. ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ، آنگاه ایشان با سر آن می‌شوند که ایشان را از آن نهی کردند. عبد الله عِبَّاس گفت: آیت در جهودان و منافقان آمد که ایشان با یکدیگر راز گفتندی از مؤمنان پوشیده، و مؤمنان را به چشم نگاه داشتندی «۱»، چون مؤمنان ایشان را دیدندی که از ایشان پوشیده راز می‌گویند، دل مشغول شدندی، گفتندی: همانا از خویشان و برادران ما که سراپا «۲» رفته‌اند [خبری یافته‌اند] «۳» از کشتن یا از مرگ یا مصیبتی یا نکبتی که از ما پوشیده [۱۶-پ] می‌دارند! دل تنگ شدندی.

چون خویشان ایشان در آمدندی به سلامت، ایشان فارغ دل شدندی و تا آمدن ایشان دل مشغول شدندی، گفتندی: همانا اینکه، جهت پریشانی ما می‌گویند. پس اینکه شکایت با رسول کردند «۴». رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- ایشان را نهی کرد از آن راز گفتن، باز نایستادند و منهی نشدند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. مقاتلان گفتند: آیت در جهودان آمد که میان ایشان و رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- مصالحتی بود. ایشان بیامدندی و بر راهها بنشستندی، چون مؤمنان بر ایشان گذر کردند، ایشان با یکدیگر در راز گفتن شدندی تا ایهام افکنند بر مؤمنان و وهن افکنند بر ایشان، تا ایشان پنداشتندی که ایشان را کیدی خواهند کردن تا «۵» مسلمانان اندیشناک «۶» شدندی. رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

(۱). آد، کا، گا: می داشتندی.

(۲). آد، کا، گا: به غزا.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: باز کردند.

(۵). آد، گا: یا .

(۶). کا، گا: اندیشه ناک.

صفحه : ۷۶

و سَلَّمَ [اینکه] «۱» حدیث بشنید، کس فرستاد و ایشان را بخواند و نهی کردند «۲» از اینکه منتهی نشدند و باز نایستادند، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

ابن زید گفت: سبب آن بود که رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- رخصت داده بود هر کس را که با او راز گوید از کرم خلق و عادت حمیده او، جهودان بیامدندی و ایشان را با رسول کاری بودی و حاجتی، آن به راز گفتندی، و مسلمانان ضعیف بودند و همه جهان دشمن آن گروه «۳» بودند. مسلمانان پنداشتندی که کاری افتاده است یا دشمنی پدید آمده یا کارزاری «۴» می‌باید کردن، یا واقعه‌ای است که آن را خطری هست که بر ملا نمی‌باید گفت «۵». دل مشغول شدندی، خدای تعالی ایشان را نهی کرد. ایشان منتهی نشدند، اینکه آیت آمد در شأن و قصه ایشان.

وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ، [گفت] «۶»: با سر آنچه نهی کرده‌اند ایشان را از آن، می‌شوند «۷» و مناجات می‌کنند با

یکدیگر با آنچه در آن بزه است و ظلم و عدوان و تعدی است از فرمان خدای تعالی، و آزار و مخالفت فرمان رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - و إِذَا جَاؤُكَ حَيِّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللهُ، چون به تو آیند تو را تحیتی کنند که خدای تعالی تو را از آن تحیت نکرده است، و آن آن بود که «۸» جهودان در نزدیک رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - آمدندی و گفتند [ی] «۹» السَّامَ عَلَيْكَ، و «سام» بنزدیک ایشان مرگ بود. رسول - صلی الله علیه

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: و از اینکه نهی کرد.

(۳). آد، کا، گا اندک.

(۴). آد: کالزاری.

(۵). آد، کا: که آن را به راز می باید گفتن. [.....]

(۶-۹). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا: افزوده شد.

(۷). آد، کا، گا: با سر آن می شوند که ایشان را از آن نهی کردند.

(۸). آد، کا چون.

صفحه : ۷۷

و اله و سلم - گفتی: و علیکم، و ندانستی که غرض ایشان چیست. یک روز در آمدند و رسول را اینکه خطاب کردند. عایشه بشنید، بشناخت «۱» که ایشان چه می گویند [و غرض ایشان چیست] «۲» گفت: و علیکم السَّامَ و الدَّامَ و الدَّاءَ و اللَّعْنَةَ، بر شما باد «۳» مرگ و درد و عیب و لعنت. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت «۴»: خاموش باش ای عایشه که خدای تعالی رفیق «۵» دوست دارد در کارها و فحش دوست ندارد. عایشه گفت: نمی شنوی یا رسول الله که ایشان چه می گویند! می گویند: السَّامَ عَلَيْكَ. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت «۶»: نمی شنوی که من ایشان را چه جواب می دهم! [می گویم] «۷»:

و علیکم، آنچه شما می گویند بر شما باد. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و اینکه حال باز گفت.

پس رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: چون کسی از اهل کتاب بر شما سلام کند، در جواب گویند: و علیکم، اینکه مقدار، یعنی آنچه شما می گویند بر شما باد از نیک و بد. و يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ، آنکه در خویشتن گفتندی: اگر محمد پیغمبر بودی، خدای ما را عذاب کردی به اینکه که ما می گوئیم در حق او، و خدای تعالی رسول را از سر ایشان خبر داد که ایشان می گویند: چرا خدای ما را هلاک نمی کند با آنچه ما می گوئیم، آنکه حق تعالی گفت به جواب آن: حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ، بس است ایشان را دوزخ. يَصَلُّونَهَا، که ملازم باشند با آن و مؤبد بمانند آن جا، و بد جایی است ایشان را دوزخ، عذاب ایشان اینکه بس است.

(۱). آد، کا، گا: بدانست.

(۲-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). کا: بادا.

(۴). آد، کا، گا مه یا عایشه.

(۵). اساس: حق، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا تو.

صفحه : ۷۸

و حمزه و یحیی و اعمش خواندند: «یتنجون»: علی وزن یفتعلون من الانتجاء، و باقی قراء خواندند: یتناجون، من التناجی، و اینکه قراءت بهتر است لقوله تعالی: إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعَاصِيَهُ الرَّسُولِ، گفت: ای مؤمنان چون با یکدیگر راز گوید، راز «۱» مگوید که در [او] «۲» بزه‌ای باشد یا ظلمی [۱۷-ر] یا معصیتی از آن رسول- صلی الله علیه و آله و سلم. و روایت کرد از یعقوب که او خواند: «فلا- تنتجوا» من الانتجاء علی وزن افتعال.

و تَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى، و با یکدیگر مناجات و راز گفتن به برّ و تقوی و نیکوکاری و پرهیزکاری کنید. وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، و بترسید از خدای که حشر شما با او خواهد بود. حق تعالی در اینکه آیت مؤمنان را نهی کرد از آن که [اینکه کنند که] «۳» منافقان و جهودان کردند.

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ، گفت: آن راز گفتن بر آن وجه از دیو باشد و از ابلیس، یعنی به وسواس و اغراء و اغوای او باشد تا مؤمنان را بدان دل تنگ کند.

آنکه گفت: وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، ایشان را هیچ زیان ندارد مگر به علم و تمکین خدای تعالی. و «اذن» به معنی علم بسیار آمده است، چنان که بیان کرده‌ایم. وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ، و بر خدای توکل کنند مؤمنان و گرویدگان. عبد الله مسعود روایت کرد که: رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- نهی کرد از راز گفتن «۴» آنان را که سه کس باشند، یعنی «۵» سه کس جایی حاضر باشند «۶»، دو کس با یکدیگر راز نگویند «۷»، چه آن سوم دل تنگ شود و

(۱). آد، کا: رازی.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: راز کردن.

(۵). آد، کا، گا: گفت چون. [.....]

(۶). آد، کا، گا: باشید.

(۷). آد، کا: مگوید.

صفحه : ۷۹

داند «۱» که آن از او پوشیده است. و چون چهار کس باشند یا بیشتر، آنکه دو کس راز گویند، هر یک از باقیان روا دارند که از آن دیگر پوشیده است «۲». و در خبر آمد از حضرت امام جعفر صادق- صلوات الله و سلامه علیه- «۳» که او گفت: هر کس که خوابی بیند هایل و از آن خواب ترسد «۴»، باید تا چون بیدار شود اینکه آیت بخواند:

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا

- الآیة، و بگوید:

«اللهم قنی شر ما اريت فی منامی

، و آن خواب با کسی نگوید، خدای تعالی مضرّت آن «۶» بگرداند- ان شاء الله.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ - الآية، حق تعالی در اینکه آیت گفت: ای مؤمنان، چون گویند شما را که جای فراخ کنید در مجلس، جای فراخ کنید تا خدای بر شما جای فراخ کند. قتاده گفت: سبب نزول آیت آن بود که صحابه مناقشه کردند در مجلس رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به «۷» جای، چون کسی از در در آمدی خواستی تا نزدیکتر بنشیند به رسول، رها نکردندی و گفتندی: ما با اینکه جای سبق بردیم «۸»، ندهیم. خدای تعالی گفت مسلمانان را: جای باز کنید که در آیند. مقاتلان گفتند: یک روز از روزهای آدینه، رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - خطبه می کرد و جایگاه تنگ بود در صفه. جماعتی از اهل بدر [در] «۹» آمدند و جای نبود. بر رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - سلام کردند «۱۰»، رسول

(۱). اساس: دانید، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا: که خود از او پنهان می کند.

(۳). آد، کا، گا: روایت کردند از صادق علیه السلام.

(۴). آد، کا، گا: بترسد.

(۵). اساس: تدفعی، با توجه به کا و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا خواب.

(۷). آد، کا، گا: برای.

(۸). آد، گا به کسی، کا به کسی باز.

(۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد، کا، گا: و بر مسلمانان سلام کردند.

صفحه : ۸۰

جواب داد. ایشان بر پای می ایستادند تا مردمان «۱» ایشان را جای دهند «۲»، نکردند. و رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - اهل بدر را نیکو حرمت داشتی. قومی را آواز داد به عدد آنان که بر پای بودند [که] «۳»: یا فلان یا فلان، بر خیزید تا ایشان بنشینند. ایشان برخاستند «۴» و کراحت آمد ایشان را از آن. منافقان طعنه زدند «۵»: که شما می گویند که صاحب ما عادل است، اینکه که کرد [نه] «۶» عدل است که جماعتی سبق برده و جای گرفته، ایشان را بر خیزاند تا کسانی را بنشانند که ایشان بی وقت آمدند، و سابق نبودند لا- حق بودند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد به تسلی هر دو قوم: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ - الآية.

کلبی گفت: آیت در ثابت بن قیس بن شماس آمد، و قصه او در سوره الحجرات برفت. خدای تعالی در حق او آن آیات فرستاد و در حق آن که او را جای باز نکرد اینکه آیت فرستاد، گفت: ای مؤمنان، چون گویند شما را که فراخ بکنید جای در مجلس، فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ، تا خدای تعالی شما را جای کند. و الفسحة السبعه، و مکان فسیح ای واسع. عاصم خواند و حسن «۷» و سلمی و جحدری: «فی المجالس»، علی الجمع، و قتاده خواند: [تفاسحوا] از بنای تفاعل «۸». و ابو هریره روایت کرد که رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: نباید تا کسی کس را از جای خود بر خیزاند «۹»، بل باید گوید: مرا جای باز

(۱). آد، کا، گا: اما بر پای ایستادند تا مسلمانان.

(۲). آد، کا، گا: جای باز کنند و. [...] [۸-۶-۳]. اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: و همه نسخه بدلها: بر خواستند/برخواستند.

(۵). آد، کا، گا و گفتند.

(۷). اساس: حسین، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). آد: خویشان بر انگیزاند، کا، گا: خویش بر انگیزاند.

صفحه : ۸۱

کنید. ابو العالیه و قرظی «۱» گفتند: مراد مجالس حرب است و مقاعد قتال، مرد بیامدی گفتی: [۱۷-پ]

مرا در صف جای کنید، نکردندی. از آن که بر کارزار حریص بودندی. خدای تعالی آیت فرستاد [و گفت: بعضی بعضی را جای- کنید. حسن گفت: چون رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- قتال کردی و مسلمانان صفها بر کشیدندی، در صف اول مشاخه کردندی، چون کسی آمدی که مرا جای کنید، نکردندی از آن که خواستندی که ایشان به دشمن نزدیکتر باشند تا شهادت یابند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد، گفت] «۲» که: جای کنید یکدیگر را در صف قتال تا خدای تعالی جای بر شما فراخ کند. وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا، عاصم و اهل مدینه خواندند به ضم «شین» به دو لفظ «۳»، و هما لغتان، يقال:

نشز ینشز و ینشز، و چون گویند شما را [که] «۴»: برخیزید و بجنید و بر بالا شوید، همچین کنید. و بیشتر مفسران گفتند معنی آن است که: چون شما را گویند به جهاد آید و به نماز آید و به ذکر خدای و عمل خیر سعی کنید، بشتابید و فرمان برید. ضحاک و عکرمه گفتند معنی آن است که: چون منادی ندا کند برای نماز، به نماز شتابید. و اینکه برای آن گفت که گروهی در نماز کسلانی کردند.

ابن زید گفت: اینکه مخصوص است به خانه رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- و سبب آن بود که بیامدندی در خانه رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- و مقام کردندی «۵» و دیر کردندی، و رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- را رنج بودی از آن. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: از خانه رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- زود باز گردید، و مثله قوله:

(۱). اساس: قومی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: در هر دو کلمه.

(۵). آد، کا، گا دراز.

صفحه : ۸۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ «۱»- الآية.

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ، تا خدای تعالی رفیع گرداند شما را و آنان را که ایشان را علم داده‌اند به درجاتی و منازلی مؤمنان را به ایمان و عالمان را به علم.

خدای تعالی در اینکه آیت بیان کرد که: مؤمنان را شرط آن است که جای یکدیگر باز کنند، و رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- مصیب بود در آن که قومی را بر انگیخت و قومی را بنشانند، چه اینان به ایمان سابقتراند «۲» و به علم بیشتراند، [و درجه اینان رفیعتر از درجه آنان که زودتر رسیدند] «۳» به مسجد، [چه] «۴»، اعتبار در زیر و بالا و نشستن در مجالس به استحقاق رفعت منزلت

باشد و درجه، و آن به ایمان و علم «۵» باشد. وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، و خدای تعالی به آنچه شما می‌کنید داناست.

حسن بصری گفت: عبد الله مسعود اینکه آیت بخواند و گفت ای قوم اینکه آیت بخوانید و معنی او بدانید تا رغبت شما در علم زیادت شود، که خدای تعالی در اینکه آیت می‌گوید: من مؤمن عالم را رفیع گردانم بر آن کس که از او فروتر باشد به علم به چندین «۶» درجه‌های بسیار. جابر عبد الله انصاری «۷» روایت کرد از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - که او گفت: خدای تعالی عالم را تفضیل داد بر شهید به درجه‌ای «۸»، و شهید را تفضیل داد بر عابد به درجه‌ای «۹»، و تفضیل داد قرآن را به «۱۰» سایر کلام [ها] «۱۱» به چندان که فضل خداست بر خلقان، و

(۱). سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۳.

(۲). آد، کا، گا: سابقتر بودند. (۱۱-۴-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). اساس: درجه به ایمان و آن به علم، با توجه به آد تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: به چند. [.....]

(۷). گا: جابر بن عبد الله انصاری.

(۸-۹). اساس: بدر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد، کا، گا: بر.

صفحه : ۸۳

فضل عالم بر سایر خلقان چندان که «۱» فضل من بر یکی از کمترین خلقان. و رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: هر کس را که فرمان خدای به او رسد و او در طلب علم باشد، فردای قیامت میان او و میان پیغمبران یک درجه بیشتر «۲» نباشد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ، عبد الله عیاس گفت: سبب نزول اینکه آیت آن بود که مردمان به [نزدیک] «۳» رسول بسیار می‌آمدند و سؤال بسیار می‌کردند و حدیث بسیار می‌کردند. رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - از آن رنجور بود، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و ایشان را ادب آموخت. مقاتل حیان گفت: آیت در توانگران آمد که بیامدندی و مقام را دراز کردند و درویشان را منع کردند، رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - را از آن کراهت بود «۴» و شرم داشت گفتن [ایشان] «۵» را.

خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و ایشان را بر گردانید از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به اینکه آیت، گفت: ای مؤمنان چون خواهید که با رسول من مناجات کنید و سرّ گوید و حدیث کنید و مسأله پرسید، پیش از آن [که گوید و پرسید] «۶» صدقه بدهید. مردم همه باز ایستادند امّا توانگران بخل کردند و درویشان چیزی نداشتند. رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - یک دو روز برآسود.

مجاهد گفت: صحابه را نهی کردند از مناجات با رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - الاّ به تقدیم صدقه، گفت «۷»: مناجات نکرد با رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - الاّ حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

(۱). آد، کا، گا: چنان است که.

(۲). آد، کا، گا: بیش. (۶-۵-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: کراهت آمد.

(۷). آد، کا، گا: کس با او.

صفحه : ۸۴

- صلوات الله و سلامه عليه «۱» - که دیناری [۱۸-ر]

به صدقه داد و مناجات کرد. آنگه آیت رخصت فرود آمد و اینکه حدیث از طریق مخالفان و موافقان روایت کردند که حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه عليه «۲» - گفت:

آیتی است از کتاب خدای تعالی که «۳» فرود آمد و منسوخ شد و کس بر او عمل نکرد و نکند جز من تا به روز قیامت، و هی قوله [تعالی] «۴»: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ، عَلِيٌّ بْنُ عَلْقَمَةَ الْإِنْبَارِيُّ روايت کرد از حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه عليه «۵» - که او گفت: چون «۶» آیت فرود آمد، رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - اینکه آیت بر قوم خواند، برفتند و رسول را - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - رها کردند و آن زحمت به خلوت بدل شد «۷». رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - کس فرستاد و مرا بخواند، گفت: چیست با تو!

گفتم: دیناری. آنگه برفتم در حال و به آن یک دینار ده درم گرفتم «۸» و هر بار یک درم می‌دادم به صدقه و پیش رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - می‌رفتم و مسائل می‌پرسیدم و بر اسرار علوم واقف می‌شدم تا ده درم را به ده بار بدادم و هر بار پیش رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - می‌رفتم و آنچه می‌خواستم می‌پرسیدم. آنگه اینکه آیت [آمد] «۹» که: أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَي نَجْوَاكُمْ صَيِّدَاتٍ، و آن آیت را منسوخ کرد «۱۰»، خدای تعالی به سبب من تخفیف کرد «۱۱» از اینکه ائت، و اینکه آیت فرود آمد [و منسوخ]

(۱). آد، کا، گا: آلی علی - علیه السلام.

(۲). آد، کا، گا: امیر المؤمنین علی - علیه السلام.

(۳). آد، کا، گا: آیتی است در قرآن که.

(۴-۹). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۵). کا: از علی - علیه السلام.

(۶). آد، کا، گا اینکه. [.....]

(۷). آد، کا، گا پس.

(۸). آد، کا، گا: خریدم.

(۱۰). آد، کا، گا و.

(۱۱). آد: خدای تعالی پس من بتخفیف کرد.

صفحه : ۸۵

شد [۱] و کس بر آن عمل نکرد الا من.

و عبد الله عمر گفت از پدرم شنیدم که گفت: حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را - صلوات الله و سلامه عليه «۲» - سه چیز بود که کس را نبود و اگر یکی از آن مرا بودی دوستر «۳» داشتمی از «۴» شتران سرخ موی: یکی تزویج فاطمه - علیها السلام - که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - همه صحابه را منع کرد و رد، آنگه بدو داد او را «۵». دیگر رایت روز خیر آنگه که گفت «۶»:

لاعطینها رجلا یحب الله و رسوله و یحبہ الله و رسوله کزارا غیر فرّار.

اصحاب رسول متناول شدند آن را و طمع کردند در او به کس نداد و بدو داد. دیگر آیت نجوی که فرود آمد و منسوخ شد و کس بدو کار نکرد جز او.

و عبد الله بن هارون الخراسانی گفت از حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا - علیه التّحیة و الثّناء (۷) - پرسیدم که: چرا صدقه بر شما حرام کردند! گفت: از کاری عظیم سؤال کردی. بدان که ما چون خود را به دادن پاکیزه کرده‌ایم، خدای [تعالی] (۸) نخواست که به گرفتن ما را مدّس کند، آنکه گفت: در قرآن کجاست اینکه! گفتیم (۹): «و یطعمون الطّعام» (۱۰): گفت: نه اینکه است، آن اینکه است که (۱۱) خدای تعالی گفت: یا ائیها الذّین آمنوا إذا ناجیتم الرّسول - الایة.

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). گفت: علی بن ابی طالب را.

(۳). آد، کا: دوست تر.

(۴). آد، کا، گا مبالغی.

(۵). آد، کا، گا: منع کرد از خطبه او و او را به علی داد.

(۶). آد، کا، گا: دیگر آن که روز خیر رسول رایت بدو داد و گفت.

(۷). آد، کا، گا: از علی بن موسی الرضا - علیهم السلام -.

(۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و کا، افزوده شد.

(۹). اساس: گفت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). سوره دهر (۷۶) آیه ۸. [...]

(۱۱). آد، کا، گا: اینکه آیت است که.

صفحه : ۸۶

گفتند: یک روز بیش نبود بر (۱) دیگر روز آیت رخصت آمد، آنکه گفت: ذلک خیر لکم و اطهر، شما را اینکه بهتر باشد و پاکیزه تر (۲)، یعنی تقدیم صدقه کردن در پیش مناجات به فرمان خدای تعالی چون مصلحتی به اینکه تعلق دارد، آنکه عذر خواست برای آنان که ندادند تا بدانند که خدای تعالی تکلیف ما لا یطاق نکند.

فإن لم تجدوا، اگر نیابید و ندارید. فإن الله غفور رحیم، خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده است، معذور دارد شما را.

آنکه اینکه آیت ناسخ فرو فرستاد (۳)، در عقب اینکه آیت گفت: أشفقتم، و ترسیدید (۴) از آن که پیش از مناجات با رسول شما را صدقه باید داد! فإذ لم تفعلوا، چون نکردید. و تاب الله علیکم، و خدای تعالی توبه شما پذیرفت (۵).

فأقیموا الصّلاة و اتوا الزّکاة، نماز به پای دارید و زکات بدهید و طاعت خدای دارید و طاعت رسول - صلی الله علیه و آله و سلّم. و الله خیر بما تعملون، و خدای داناست به آنچه شما می کنید.

ألم تر إلی الذّین تولّوا قوماً غضب الله علیهم، آیت در شأن منافقان آمد که تولّا کردند به جهودان و با ایشان دوستی کردند و اسرار مؤمنان با ایشان تقریر کردند، حق تعالی گفت: نمی بینی ای محمّد آنان را که تولّا کردند به گروهی که خدای بر ایشان خشم گرفته است! و آن جهودانند، آنکه گفت: ما هم منکم و لا منهم، و ایشان نه از شما هستند که مسلمانی، و شما نه از ایشان که جهودانند، و مثله قوله [تعالی] (۶): مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكِ لَا إِلَى هُوَ لَاءِ وَلَا إِلَى هُوَ لَاءِ، (۷).

وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ، و سوگند [۱۸-پ]

به دروغ می‌خورند و

-
- (۱). آد، کا، گا: با.
 - (۲). آد، کا، گا: پاکتر.
 - (۳). آد و.
 - (۴). آد، کا، گا: می‌ترسید.
 - (۵). آد، گا: پذیرفت، کا: پذیرفت.
 - (۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 - (۷). سوره نسا (۴) آیه ۱۴۳.

صفحه : ۸۷

می‌دانند که آن دروغ است.

سدی و مقاتل گفتند: آیت در عبد الله بن ابی سلول «۱» آمد و او منافق بود، با رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بنشستی و آنکه حدیثهای او نقل کردی با جهودان. یک روز رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - در بعضی از حجره‌های «۲» خود بود، جماعتی صحابه حاضر «۳» بودند گفت: همین ساعت مردی از در درآید که دلش دل جباران است و به چشمهای شیطان نگردد، در حال عبد الله نبیل «۴» از در درآمد و او مردی بود ازرق چشم. رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - او را گفت: برای چه مرا دشنام می‌دهی «۵» و صحابه مرا «۶»! او سوگند بخورد به خدا که نگفته است، و اصحابش بیامدند و سوگند بخورند [که نگفته‌اند. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: سوگند به دروغ خوردند و می‌دانند که] «۷» به دروغ می‌خورند «۸».

[آنکه گفت:] «۹»: أَعِيدَ اللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً، بپجارد «۱۰» خدای تعالی برای ایشان عذابی سخت. إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، که ایشان بد می‌کنند آنچه می‌کنند «۱۱».

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً، گفت: سوگند [ان] «۱۲» خود را [به] «۱۳» سپر خود

-
- (۱). آد، کا، گا: عبد الله بن نبیل. تفسیر قرطبی (۳۰۴/۱۷): نزلت فی عبد الله بن ابی و عبد الله بن نبیل.
 - (۲). آد، کا، گا: حجرات.
 - (۳). آد، گا: صحابه خاص.
 - (۴). اساس: عبد الله بن ابی سلول، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها و مآخذ خبر تصحیح شد.
 - (۵). اساس: می‌دهی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
 - (۶). اساس: و اصحاب تو، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [...] «۱۳-۱۲-۹-۷». اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 - (۸). اساس: و می‌دانستند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
 - (۱۰). آد، گا: آماده ساخت.
 - (۱۱). آد، کا، گا: بدا کارا که ایشان می‌کنند.

صفحه : ۸۸

کرده‌اند تا بدان از خویشتن دفع بلاها و مکاره می‌کنند و از اسباب و اموال خود، و خویشتن در حمایت سوگند [به دروغ] (۱) کرده‌اند. فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ، و اعراض کرده‌اند و برگزیده از راه خدای تعالی. فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ، ایشان (۲) را عذابی باشد خوار کننده، و از حق عقاب اینکه است که مقرون باشد به استخفاف و اهانت.

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ، گفت: غنا نکند از ایشان مالهای ایشان و فرزندان ایشان از خدای تعالی هیچ چیز، یعنی هیچ سود ندارد ایشان را و به فریاد ایشان نرسد. أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، ایشان اهل دوزخ باشند و در دوزخ مخلد باشند (۳).

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً، گفت: یاد کن ای محمّد آن روزی که ایشان را خدای تعالی زنده کند و برانگیزد (۴) برای او همچنان سوگند خورند که برای شما سوگند خوردند [که ما کافر نبودیم و بر حق بودیم. و اینکه سوگندی باشد که از ظن و اعتقاد خود خوردند] (۵) که ایشان اعتقاد کرده‌اند که ایشان بر حقند و مشرک نباشند، بیانش قوله: وَيَحْسَبُونَ أَنَّهم عَلَى شَيْءٍ، و پندارند و گمان برند که ایشان بر چیزی‌اند و اینکه پندار است و گمان که در دنیا باشد، برای آن که در آخرت محال است که اینکه ظن برند برای آن که معارف آن جا ضروری باشد. پس معلوم شد که ایشان از ظن و اعتقاد خود خبر دهند و بر آن سوگند خوردند. أَلَا إِنَّهم هُمُ الْكَافِرُونَ، ایشان دروغزن‌اند در آنچه می‌گویند و بر آن سوگند می‌خورند، برای آن که بر اعتقاد جهل کرده‌اند و گمانی که به دلیل درست شده [است] (۶) که مضمون [به] (۷) بر خلاف آن است، و گفتند، معنی آن است که ایشان در دنیا دروغ گفتند در

(۷-۶-۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: و ایشان.

(۳). آد، کا، گا: ندارد.

(۴). آد، کا، گا: برانگیزاند.

صفحه : ۸۹

آن خبر که گفتند رسول را (۱): ما تو را دشنام ندادیم و بر آن سوگند خوردند. و بعضی دیگر اینکه ظن را تفسیر به خبیت کردند، من قولهم: کذب ظنه اذا خاب، اما رمانی و حسن بصری گفتند: در قیامت مواقف مختلف باشد، در بعضی مواقف ایشان را تمکین کنند از فعل قبايح، و در بعضی نکنند. و گفتند: دروغ ایشان چون دروغ کودک باشد که از سر دهشت (۲) باشد و تحیر [سخنی] (۳) دروغ گوید، و مذهب درست آن است که ایشان ملجأ باشند به آن که دروغ نگویند و هیچ فعل قبیح نکنند. بعضی دیگر گفتند معنی آن که:

الا انهم هم الكاذبون

، آن است که [ایشان] (۴) در دنیا گفتند: ما مؤمنیم و دروغ گفتند، منافق بودند.

عبد الله عباس گفت از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - شنیدم که:

چون روز قیامت باشد منادی ندا کند: این خصماء الله، خصمان خدای کجااند!

قدریان بر پای خیزند با رویهای سیاه و چشمهای ازرق، لبها و دهنهای ایشان کج شده (۵)، آب از دهن ایشان می‌رود، گویند: و الله که ما بدون تو معبودی نگرفتیم و خدایی نپرستیدیم بدون تو از آفتابی و ماهی و صنمی و وثنی. آنگه عبد الله عباس گفت: راست

گویند. و لکن «۶» شرک با ایشان از راهی آمد که ایشان ندانستند آنگه [اینکه آیت] «۷» بخواند «۸» [۱۹-ر]:
و يحسبون أنهم على شيء إلا أنهم هم الكاذبون
، آنگه گفت:

۹ «هم و الله القدرية»

، به خدای که ایشان قدریه باشند، سه بار باز گفت.

(۱). آد، کا، گا که.

(۲). اساس: دهنش، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳-۴). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: کز شده و.

(۶). آد، کا، گا: گویند که.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [...]

(۸). آد، کا، گا: بر خواند که.

(۹). آد، کا، گا: و الله هم.

صفحه : ۹۰

استحوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، ابلیس بر ایشان مستولی باشد «۱». فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ، ذکر خدای از یاد ایشان ببرد. أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، ایشان لشکر ابلیس اند و لشکر او خاسران باشند و زیانکاران.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، گفت: آنان که با خدای تعالی معاندت «۲» و محادّت کنند «۳». أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ، ایشان در میان «۴» ذلیلترین و خوارترین مردمان باشند.

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي، گفت: خدای تعالی بنوشته است در لوح محفوظ و قضا کرده که غالب شوم من و رسولان من. سبب نزول آیت آن بود که مسلمانان گفتند: اگر خیبر و پیرامن او «۵» ما را گشاده شود [و مکه] «۶»، امید داریم که «۷» روم و پارس [و حجاز] «۸» ما را گشاده شود، و عبد الله ابی سلول گفت «۹»:

می‌پنداری «۱۰» که روم و پارس چون اینکه دیههاست که پیرامن شماسست تا به آسانی بگشاید؟ ایشان از آن قویترند و منیعتر و به عدد بیشتر و به شجاعت سخت‌تر «۱۱».

خدای تعالی اینکه آیت فرستاد [ردّ بر او] «۱۲»: إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، بدرستی که خدای تعالی عزیز و قوی است، نظیره قوله: وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا - الی قوله: وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ «۱۳».

لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - الایه، گفت: نیابید «۱۴» گروهی را که به خدای و روز قیامت ایمان دارند، آنگه دوستی کنند با دشمنان خدای و

(۱). آد، کا، گا: مستولی شد و دست یافت.

(۲). آد، کا، گا: محادّه.

(۳). آد، کا: مضادّه کنند، گا: مخاصمه کنند.

(۴). آد، کا، گا: در آن.

(۵). آد، کا، گا: آن. (۱۲-۸-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). گا: امید می‌داریم.

(۹). آد، کا، گا: که.

(۱۰). می‌پنداری / می‌پندارید.

(۱۱). کا: سخت / سخت‌تر.

(۱۳). سوره صافات (۳۷) آیه ۱۷۳.

(۱۴). آد، گا: نیایی. [.....]

صفحه : ۹۱

پیغمبر او. و لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ، و اگر همه «۱» پدران ایشان باشند یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان. گفتند: آیت در شأن حاطب بن ابی بلتعہ آمد چون او نامه نوشت به مکه و قصه او در سوره الامتحان بیاید- إن شاء الله.

سدی گفت: آیت در شأن عبد الله بن عبد الله بن ابی آمد. یک روز بر «۲» رسول حاضر آمد. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- آب باز خورد، آن بقیه که «۳» در کوزه بماند، عبد الله گفت: یا رسول الله دستور باش «۴» تا اینکه شربت ببرم تا پدرم باز خورد! باشد که به برکت اینکه شربت دلش از شک و شرک پاک شود. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: روا باشد. او برخاست و آن شربت آب برگرفت و پیش پدر برد. او گفت: اینکه چیست! گفت: اینکه نیم خورده «۵» رسول است. باز خورد تا باشد که دلت از اینکه شک و نفاق پاک شود. عبد الله ابی گفت:

چرا بول مادرت نیاوردی. او پیامد «۶» و رسول را گفت: یا رسول الله، دستور باش «۷» تا گردنش «۸» بزنم! رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: برو و مدارا کن و بساز با او.

ابن جریج گفت که ابو قحافه یک روز رسول را- صلی الله علیه و آله- دشنام داد ابو بکر بگرفت «۹» او را و بر دیوار زد و رسول را بگفت اینکه حال «۱۰».

رسول- صلی الله علیه و آله و سلم «۱۱»- گفت: چنین کردی! گفت: آری

(۱). آد، کا، گا: خود.

(۲). آد، کا، گا: بنزدیک.

(۳). آد: آن آب که، کا: آن بقیه آب که.

(۴). اساس: دستور باشد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد: نیم خورد.

(۶). آد، کا: او رفت، گا: او برفت.

(۷). آد، کا، گا: دستوری ده.

(۸). کا: را.

(۹). آد، کا، گا: برگرفت.

(۱۰). آد، کا، گا: اینکه حال با رسول- صلی الله علیه و آله- باز گفتند.

(۱۱). کا، گا او را.

صفحه : ۹۲

یا رسول الله و اگر تیغ داشتی وی را بکشتمی. گفت: برو و دیگر مانند اینکه مکن، حق تعالی گفت: نیابی ای محمّد گروهی را که با خدای ایمان دارند آنگه با دشمنان خدای دوستی کنند و اگر چه خویشان و نزدیکان ایشان باشند. **أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ**، ایشان آنانند که خدای ایمان بر دل ایشان نوشته است، [یعنی با ایشان الطافی کرده است که ایمان در دل ایشان ثابت شده است، چون نقش بر حجر و گفتند: معنی آن است که (کتب علی قلوبهم الايمان) «۱». یعنی فریضه کرد که ایمان آرند، چنان که گفت: **فِي جُدُوعِ النَّخْلِ** «۲» و گفتند: معنی آن است که حکم لهم بالايمان، ایشان را به ایمان حکم کرد. و ذکر دل برای آن کرد که محل ایمان دل است. **وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ** و قوی کرد ایشان را به نصری «۳» از او، و اینکه قول حسن بصری است. ربیع گفت: مراد به روح قرآن است یعنی ایشان را به قرآن قوت کرد «۴»، نظیره قوله: **كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا** «۵»، ابن جریر گفت: به الطاف و حجت و به نور و برهان. و گفتند بروح، ای برحمه، ایشان را برحمت قوت کرد و گفتند به جبرئیل [۱۹-پ]

علیه السلام. گفت: **وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**، در دنیا با ایشان اینکه احسان کرد و در قیامت ایشان را به بهشتها می‌برند «۶» که در زیر درختان آن جویها می‌رود. **خَالِدِينَ فِيهَا**، ایشان همیشه باشند آن جا. **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ**، خدای تعالی راضی شده از ایشان و ایشان از خدای تعالی.

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ، ایشان لشکر خدای اند و لشکر خدای همیشه ظفر یافتگان باشند.

در خبر است که داود- علیه السلام- در مناجات با خدای تعالی گفت:

(۱). اساس: افتادگی دارد، از آد آورده شد.

(۲). آد، کا، گا ای علی جدوع النخل.

(۳). آد، کا، گا: بصیرتی. [.....]

(۴). آد، کا، گا: داد.

(۵). سوره شوری (۴۲) آیه ۵۲.

(۶). آد، کا، گا: به بهشتها برد.

صفحه : ۹۳

بار خدایا لشکر تو و خادمان عرش تو کیستند! گفت: یا داود آنان که چشم بر هم دارند و دلهای پاکیزه دارند و دستها با سلامت دارند، آنان که چنین باشند گروه و لشکر منند. [و خدمت کاران عرش منند] «۱».

(۱). اساس: ندارد، از آد افزوده شد.

صفحه : ۹۴

بدان که اینک سورت مدنی است و عدد آیات او بیست و چهار است و چهارصد و چهل و پنج کلمت است و هزار و نهصد و سیزده حرف است. و روایت است از عبد الله عیاس که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: هر که او سوره الحشر بخواند «۱»، هیچ بهشتی و دوزخی و عرشی و کرسی و حجابی و آسمانی و زمینی و هوایی و بادی و مزرعی «۲» و درختی و جنبنده‌ای و ماهیی و آفتابی و فرشته‌ای نبود «۳» و الا «۴» بر او صلوات فرستد، و اگر آن روز یا آن شب بمیرد شهید باشد «۵»- ان شاء الله.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۲۴]

[اشاره]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبِّحْ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۱) هُوَ الَّذِیْ اَخْرَجَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِیَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ یَّخْرُجُوْا وَظَنُّوْا اَنْهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُوْنُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَاَتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوْا وَقَدَفَ فِی قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِیْبُوْنَ یُیْوَسُّوْنَ بِاَیْدِیْهِمْ وَ اَیْدِی الْمُوْمِنِیْنَ فَاَعْتَبِرُوْا یَا اُولِی الْاَبْصٰرِ (۲) وَ لَوْ لَا اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْجَلٰءَ لَعَدَدَبُوْهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ لَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) ذٰلِكَ بِاَنْهُمْ شَاقُّوْا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ وَ مَنْ یُشَاقِقِ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (۴)

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَیْنِهٖ اَوْ تَرَکْتُمْوَهَا قٰئِمَةً عَلٰی اَصُوْلِهَا فِیَا ذٰنِ اللّٰهِ وَ لَیْخْرِی الْفٰسِقِیْنَ (۵) وَ مَا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ مِنْهُمْ فَمَا اَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلِ وَ لَا رِکَابٍ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ یَسِیْطُرُ رُسُلَهٗ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۶) مَا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ مِنْ اَهْلِ الْقُرٰی فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ وَ لِذِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰمٰی وَ الْمَسٰكِیْنِ وَ ابْنِ السَّبِیْلِ كِی لَا یَكُوْنَ دُوْلَةً بَیْنَ الْاَغْنِیَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا اَتَاكُمْ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِیْنَ الَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ اَمْوَالِهِمْ یَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانًا وَ یُنْصِرُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ (۸) وَ الَّذِیْنَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْاِیْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَیْهِمْ وَ لَا یَجِدُوْنَ فِی صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا اُوْتُوْا وَ یُوْثِرُوْنَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ یُوقْ شَحْحَ نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ (۹)

وَ الَّذِیْنَ جَآءُوْا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِاِخْوَانِنَا الَّذِیْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِیْمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِی قُلُوْبِنَا غِلًا لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَا اِنَّكَ رُوْفٌ رَحِیْمٌ (۱۰) اَلَمْ تَرَ اِلٰی الَّذِیْنَ نَافَقُوْا یَقُوْلُوْنَ لِاِخْوَانِهِمُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَیْنٌ اُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لَا نُطِیْعُ فِیْكُمْ اَحَدًا اَبَدًا وَ اِنْ قُوْلْتُمْ لَنَنْصِرَنَّكُمْ وَ اللّٰهُ یَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَٰذِبُوْنَ (۱۱) لَیْنٌ اُخْرِجُوْا لَا یَخْرُجُوْنَ مَعَهُمْ وَ لَیْنٌ قُوْلُوْا لَا یَنْصِرُوْنَهُمْ وَ لَیْنٌ نَّصِرُوْهُمْ لَیُوْلُنَّ اِلَی الْاَدْبَارِ ثُمَّ لَا یَنْصِرُوْنَ (۱۲) لَآنْتُمْ اَشَدُّ رَهَبًا فِی صُدُوْرِهِمْ مِنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنْهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُوْنَ (۱۳) لَا یُقَاتِلُوْكُمْ جَمِیْعًا اِلَّا فِی قُرٰی مُحَصَّنَةٍ اَوْ مِنْ وَّرَآءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیْدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیْعًا وَ قُلُوْبُهُمْ شَتٰی ذٰلِكَ بِاَنْهُمْ قَوْمٌ لَا یَعْقِلُوْنَ (۱۴)

كَمَثَلِ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِیْبًا ذَاقُوْا وَ بِالْاَمْرِیْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ (۱۵) كَمَثَلِ الشَّیْطٰنِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسٰنِ اِكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّیْ بَرِیٌّ مِنْكَ اِنِّیْ اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا اَنَّهُمَا فِی النَّارِ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا وَ ذٰلِكَ جَزَاءُ الظّٰلِمِیْنَ (۱۷) یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ (۱۸) وَ لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِیْنَ نَسُوا اللّٰهَ فَاَنسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ (۱۹)

لَا یَسْتَوِیْ اَصْحَابُ النَّارِ وَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰزِرُوْنَ (۲۰) لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلٰی جَبَلٍ لَّرَاٰیْتَهٗ خٰشِعًا مَّتَّصِدًّا مِنْ حَشِیْئَةِ اللّٰهِ وَ تِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُوْنَ (۲۱) هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ عَلِیْمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةُ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ (۲۲) هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِكُوْنَ (۲۳) هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ

الْبَارِي الْمَصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

[ترجمه]

تسبیح کرد خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او عزیز و محکم کار است.

(۱). آد، کا: بر خواند.

(۲). آد، کا، گا: مرغی.

(۳). آد، کا، گا: بنماند.

(۴). آد، کا، گا: که.

(۵). کا: مرده باشد.

صفحه : ۹۵

او آن خداست که بیرون کرد آنان را که کافر شدند از اهل کتاب از سرایه‌اشان، اول جمع گمان نبردید که بیرون آیند و پنداشتند که باز دارند ایشان را حصارهاشان از خدای و آمد به ایشان خدا از آن جا که نپنداشتند و افگند در دلهاشان ترس. خراب می کنند خانه‌های خود را به دستهای خود و دستهای مؤمنان عبرت گیرید ای «۱» خداوندان دیده‌ها.

و اگر نه آنستی که بنوشتی خدای بر ایشان برون رفتن عذاب کردی ایشان را در دنیا و ایشان را باشد در آخرت عذاب دوزخ. آن به آن است که ایشان عصیان کردند خدای و پیغمبرش را. و هر که خلاف کند خدای را بدرستی که خدای سخت عقوبت است.

[۲۰-ر]

آنچه بریدید از درخت خرما یا بگذاشتید ستاده بر اصلهای خود به علم خدای است و تا هلاک کند فاسقان را. و آنچه باز آورد خدای بر پیغمبرش از ایشان نراندی بر او از اسبی و نه اشتری و لیکن خدای مسلط گرداند پیغمبرش را بر آن که خواهد و خدای بر همه چیزی تواناست.

(۱). اساس: گیرند اینکه، با توجه به ترجمه مجدد آیه در متن تصحیح گردید.

صفحه : ۹۶

آنچه باز آورد خدا بر پیغمبرش از اهل دهها خدای راست و رسول را و نزدیکان رسول را و یتیمان را و بیچارگان را و راهگذاری را تا نباشد آن مال دولت میان توانگران از شما و آنچه داد شما را رسول فرا گیرید و آنچه نهی کرد شما را از او باز ایستد و بترسید از خدای که خدای سخت عقوبت است.

درویشان هجرت کنندگان راست آنان که بیرون کردندشان از دیارشان و اموالشان می جویند افزونی از خدای و خشنودی و یاری می کنند خدای را و پیغمبرش را ایشانند راست گویان.

آنان که جا گرفتند مدینه و به ایمان متحصن شدند از پیش ایشان دوست می دارند آنان که هجرت کردند با ایشان و نیابند در سینه‌هاشان حاجتی از آنچه دادندشان و ایثار کنند بر تنهای خود و اگر چه بودند به ایشان حاجتی و هر که را نگاه دارند [بخل] «۱»

تن او ایشانند رستگاران.

و آنان که آمدند از پس ایشان می‌گویند: خداوندایامرز ما را و برادران ما را آنان که پیشی گرفتند به ایمان، و مکن در دل‌های ما کینه از آنان که ایمان آوردند. خدای ما تو

(۱). اساس: ندارد، با توجه به معنی مجدد جمله در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه: ۹۷

بخش‌اینده‌ای و مهربان.

[۲۰-پ]

نمی‌بینی آنان را که نفاق کردند می‌گویند برادران خود را آنان که کافر شدند از اهل کتاب اگر بیرون کنند شما را، «۱» بیرون آیم با شما و نبریم فرمان در شما یکی را هرگز و اگر کارزار کنید یاری دهیم شما را و خدای گواهی می‌دهد که ایشان دروغ می‌گویند.

اگر بیرون کنند [ایشان را] «۲» بیرون نشوند همراه با ایشان و اگر کارزار کنند [با ایشان] «۳» یاری نکنند ایشان را و اگر یاری کنند ایشان را بر گردند به پس پشت خود پس یاری نکنندشان.

شما سخت‌ترید ترسیدن در دل‌های ایشان از خدا، آن به آن است که ایشان قومی‌اند که نمی‌دانند.

کارزار نکنند با شما جمله‌الاً در شهر آن حصن یا از پس دیوارها شجاعت ایشان در میان ایشان سخت، پنداری ایشان جمله و دل‌های ایشان پراگنده «۴» است. آن به آن است که ایشان گروهی‌اند که خرد ندارند.

مثل آنان

(۱). اساس: آنان را، با توجه به ترجمه آیه در متن تصحیح شد.

(۲-۳). اساس: ندارد، از متن تفسیر افزوده شد.

(۴). اساس: برکنده، قیاساً تصحیح شد، هر چند «برکنده» هم می‌تواند صفت دل باشد. [.....]

صفحه: ۹۸

که از پیش ایشان بودند نزدیک، بچشیدند عاقبت کارشان و ایشان را عذابی باشد دردناک.

چون مثل دیو چون گفت به آدمی: کافر شو. چون کافر شد، گفت: من بیزارم از تو من می‌ترسم از خدای، خدای عالمیان.

و بود عاقبت ایشان در دوزخ جاودان در آن جا، و آن است جزای بیدادگران.

ای آنان که ایمان آوردید بترسید از خدای، و انتظار کند هر نفسی آنچه از پیش فرستاد فردا را و بترسید از خدای که خدای دانا است به آنچه شما می‌کنید.

و مباشید چنان که آنان که فراموش کردند خدا را و از یاد ایشان ببرد خود ایشان، ایشان فاسق‌اند.

راست نباشند اهل دوزخ و اهل بهشت. اهل بهشت ایشان رستگارانند.

[۲۱-ر]

اگر فرو فرستیم اینکه قرآن را بر کوهی بینی آن را ترسناک شکافته از ترس خدای. و اینکه مثلها بزنیم برای مردمان تا ایشان اندیشه

کنند.

اوست خدای آن که نیست خدایی مگر او، دانای نهان و آشکارا، اوست بخشاینده و مهربان.

صفحه : ۹۹

اوست خدای آن که نیست خدایی مگر او، پادشاه پاک بی عیب. نگاه دار بی همتا عزیز کامران بزرگوار، پاک است خدای از آنچه انباز گیرند با او.

اوست خدای آفریننده صورت نگارنده او راست نامهای نیکو تسبیح می کند او را آنچه در آسمانها و زمین است و او عزیز و محکم کار است.

قوله تعالی: سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، اینکه آیت را تفسیر رفته است در اوایل دیگر سورتها. مفسران گفتند: اینکه آیت در بنی النضیر آمد، و سبب آن بود که چون رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به مدینه آمد بنی النضیر با او مصالحه کردند بر آن که اگر کارزاری «۱» باشد نه بر او باشند و نه با «۲» او باشند، رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - از ایشان قبول کرد. چون کارزار بدر پدید آمد و ظفر رسول را بود، گفتند: اینکه آن پیغمبر است که ما در تورات نعت و صفت او شنیده‌ایم و خوانده‌ایم، او حق است و صادق «۳». رایت او هیچ راست بر نگرداند «۴» و کس را بر او ظفر نباشد «۵». چون روز احد بود و وهنی پدید آمد مسلمانان را گفتند: اینکه نه آن پیغمبر است شاک شدند و از آن گفتار باز آمدند و عهد بشکستند و عداوت رسول آشکارا کردند. کعب اشرف بر نشست و با چهل سوار از جهودان به مکه رفت و با قریش عهد کردند «۶» بر آن که

(۱). آد، گا: کالزاری.

(۲). اساس: با او بیاشند و بر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا است.

(۴). آد، کا: بر نگرداند و هیچ.

(۵). آد، کا، گا: ندهند.

(۶). آد، کا، گا: کرد.

صفحه : ۱۰۰

سخنشان «۱» یکی باشد به «۲» رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آنکه ابو سفیان با چهل مرد از قریش در مسجد الحرام رفتند و کعب اشرف با چهل جهود، و پیش آستان «۳» کعبه بنشستند و عهد بستند «۴». آنکه کعب اشرف بازگشت و اصحابش با مدینه آمدند «۵» و رسول را خبر دادند «۶» به آنچه کرده بودند و عهدی که با ابو سفیان بسته بودند.

و خدای تعالی رسول را فرمود که کعب اشرف را بکش. رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - محمّد بن مسلمة الانصاری را فرمود تا او را بکشد، و او برادر کعب اشرف بود از جهت رضاع، و رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آنکه مطلع شد بر خیانت ایشان «۷» و نقض عهدشان که برخاست با جماعتی صحابه و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیه «۸» - تا یاری دهند مسلمانان را در دیه آن دو مرد که عمرو بن امیة الضمری ایشان را بکشته بود «۹» آنکه که از چاه معونه بازگشت، و آن دو مرد از بنی عامر بودند، ایشان گفتند: عزاره و کرامه با آنچه التماس است «۱۰» به جای آریم تو را بیا بد نشستن، [۲۱-پ]

و رسول را و صحابه را بنشانند و تدبیرات «۱۱» کردند تا چه فکر کنند «۱۲» برایشان و ناگاه بکشند ایشان را. و چنان انداختند که

ناگاه از بالای حصن سنگی عظیم بر سر ایشان افکنند» (۱۳)، خدای تعالی رسول را خبر داد که

- (۱). آد، کا، گا: کلمه ایشان.
- (۲). آد، کا، گا: نزد.
- (۳). آد، کا، گا: و نزدیک استار.
- (۴). همه نسخه بدلها: عهد کردند.
- (۵). همه نسخه بدلها جبریل پیامد.
- (۶). همه نسخه بدلها: داد.
- (۷). همه نسخه بدلها: بر احوال ایشان و بر خیانت.
- (۸). کا: و با علی - علیه السلام. [.....]
- (۹). اساس: بکشته بودند، با توجه به نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۱۰). آد، گا ترا.
- (۱۱). آد، کا، گا: تدبیر آن.
- (۱۲). کذا: در اساس، کا: تا قتل کنند، شعرانی (۱۱/۸۹): فتک کنند.
- (۱۳). آد، گا: سنگی فرو افکنند، کا: سنگی با ایشان فرو افکنند.

صفحه : ۱۰۱

اینکه قصه رفته است، و نیز قتل کعب الاشرف رفته است. چون کعب اشرف را بکشتند رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - لشکر را به زیر حصن بنی النضیر فرستاد و ایشان را دیهی بود که آن را «زهره» گفتندی. چون رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - رفت ایشان را یافت که نوحه می کردند بر کعب اشرف «۱». و او سید ایشان بود، گفتند «۲»: واعیه باشد، بر اثر اینکه واعیه باکیه و بر اثر آن باکیه «۳». و اینکه بر سبیل تهدید گفتند. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: روا باشد. آنکه گفتند: رها کن ما را تا اینکه تعزیت بگذاریم «۴». رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: از اینکه جا بروید. گفتند: مرگ به ما نزدیکتر است از آن که تو می گویی. در حال ساز کارزار «۵» کردند. منافقان کس به ایشان فرستادند «۶»، عبد الله ابی و اصحابش، که ما با شما ایم شما از حصار بیرون میاید، اگر محمد با شما کارزار کند «۷» ما با شما ایم و اگر شما را بیرون کند ما با شما ایم، ما نیز بیرون رویم «۸». ایشان دانستند که با رسول نه بس باشند. طریق غدر پیش گرفتند، کس فرستادند و گفتند: بر خیز و با سی مرد بیا تا ما با سی مرد بیاییم و بگوییم و بشنویم، اگر اینکه سی مرد ایمان آرند ما از قول ایشان باز نیاییم «۹» ما نیز ایمان آریم. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: چگونه کنیم

- (۱). همه نسخه بدلها: دید که بر کعب اشرف نوحه می کردند.
- (۲). اساس و کا: گفت، با توجه به آد و گا تصحیح شد.
- (۳). آد، کا، گا: باکیه باشد بر اثر اینکه باکیه.
- (۴). همه نسخه بدلها: بداریم.

- (۵). آد، گا: کالزار.
- (۶). آد، گا نزدیک، کا از نزدیک.
- (۷). همه نسخه بدلها: قتال کند.
- (۸). همه نسخه بدلها: ما با شما بیرون رویم.
- (۹). همه نسخه بدلها: عدول نکنیم. [.....]
- (۱۰-۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۱۲). آد، گا ایشان، کا: بر صحرائی ایشان.

صفحه: ۱۰۲

و «۱» سی مرد با اویند که مرگ خود اختیار کنند پیش از مرگ او! گفتند: یا محمد، سی مرد اینان اند و سی مرد [شما] «۲» صیاحی و جلبه‌ای «۳» هست، اینان را گسیل کن «۴» و سه مرد را بازگیر تا ما نیز سه مرد بازگیریم و سخن گوئیم.

رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- خواست تا همچنین کند. ایشان [آن] «۵» سه مرد را کاردها بدادند تا ناگاه رسول را بکشند. در میان ایشان زنی بود مسلمان و او را برادری بود مسلمان با رسول، او کس فرستاد و برادر را آگاه کرد «۶» از کید و غدر بنی النضیر. برادر آن زن پیامد و رسول را خبر داد. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- بازگشت و تا دیگر روز لشکر به زیر حصن راند «۷»، و بیست و یک روز «۸» حصار داد ایشان را، و خدای تعالی ترس در دل ایشان افکند و از نصرت منافقان نومید شدند «۹» طلب صلح کردند.

رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: قرار صلح آن است که از اینکه ولایت بروید- اگر خواستید و اگر نه. تن در دادند و رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- قرار داد «۱۰» با ایشان که آنچه بر شتر توانند نهاد «۱۱» [برنهند و] «۱۲» ببرند «۱۳»، و آنچه نتوانند بردن رها کنند الا سلاح که اندک و بسیار با خود نبرند، و آنچه سرایها و عقار و املاک است باز گذارند.

- (۱). آد، گا: که.
- (۲-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۳). اساس: غلبه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۴). اساس: کید، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۶). آد، گا، کا: را از آن حال خبر داد.
- (۷). آد، گا: لشکر را به زیر حصن بنی النضیر فرستاد.
- (۸). آد، گا: گا آن جا را.
- (۹). آد، کا و.
- (۱۰). آد، گا: قرار بر آن داد که.
- (۱۱). آد، گا: نهادن، کا: نهند.
- (۱۲-۱۳). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

صفحه: ۱۰۳

عبد الله عباس گفت: صلح بر آن کردند که هر اهل سرای «۱» سه شتروار «۲» متاع و غله بیشتر «۳» نبرند و آنچه بماند رها کنند. ضحاک گفت: قرار چنان بود که هر «۴» سه کس شتری بار ببرند و وسقی گندم، بر اینکه جمله قرار دادند و ناحیه مدینه باز گذاشتند و به شام رفتند و به اریحا و به اذرعات اهل دو خانه آل ابی الحقیق و آل حی بن أخطب که ایشان به خیبر رفتند، و گروهی به حیره رفتند، فذلک قوله - عز و جل: هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ، گفت: او آن خداست که بیرون کرد کافران را از اهل کتاب، یعنی جهودان از سرایهانشان برای اول حشر. خلاف کردند در معنی اول حشر. بعضی مفسران گفتند: اول حشر ایشان به شام بود، [و حشر] «۵» دوم به زمین محشر روز قیامت، و در اخبار آمد که: زمین محشر به «۶» شام بود. عبد الله عباس گفت: هر که شاک است در آن که محشر به زمین شام خواهد بود، گو اینکه آیت بخواند «۷». گفت اینکه برای آن بود که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - ایشان را گفت: بروید.

گفتند: کجا رویم! گفت: به محشر. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد که: لِأَوَّلِ الْحَشْرِ.

کلبی گفت برای آن گفت: لِأَوَّلِ الْحَشْرِ، که ایشان اول قوم «۸» بودند که ایشان را به جمع و حشر گسیل کردند «۹» به طریق جلا از زمینی به زمینی دیگر.

زهري گفت: برای آن [۲۲- ر]

اول حشر گفت که اینان از سبطی بودند که

(۱). آد، گا: سرایی. [.....]

(۲). اساس: شتر از، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا: بیش.

(۴). آد، گا: به هر.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا زمین.

(۷). کا، گا: بر خوان.

(۸). آد، گا: قومی.

(۹). اساس: کید کردند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه: ۱۰۴

ایشان را هرگز جلا نفرمودند «۱»، و خدای تعالی جلا بر ایشان نوشت. و «جلا» نشیمن رها کردن باشد «۲» به رفتن، و اگر نه آن بودی خدای تعالی ایشان را عذاب فرستادی به آن که با رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - کردند، چنان که گفت «۳»:

وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتُهُمْ فِي الدُّنْيَا - الْآيَةُ.

مرّة الهمدانی گفت: اینکه اول حشر بود ایشان را از مدینه، و حشر دوم از خیبر بود و جمله جزیره عرب «۴» از شام به اذرعات و اریحا در عهد عمر خطاب.

قتاده گفت: اینکه حشر اول بود، اما حشر دوم به آتشی باشد که ایشان را جمع کند از مشرق به مغرب می رانند «۵» هر کجا مقام کنند به شب مقام کند با ایشان، و هر کجا قیلوله کنند قیلوله کند با ایشان. و هر که از ایشان باز پس ایستد بسوزانند او را.

یمان گفت «۶»: برای آن اول حشر گفت که خدای تعالی به اول و هله که رسول به ایشان فرستاد و قتال کرد ظفر او را بود. محمّد

بن اسحاق گفت: جلاء بنی النضیر آنکه بود که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- از غزاه احد باز آمد، و فتح بنی قریظه آنکه بود که از احزاب باز آمد، و میان هر دو دو سال بود. آنکه خطاب کرد با مسلمانان گفت: ما ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا، شما گمان نبردید که ایشان بروند و خانه‌ها به شما «۷» رها کنند. وَ ظَنُّوا، و ایشان گمان بردند که حصنهای ایشان، ایشان را از خدای حمایت کند از آن جا که حصنهای قوی و محکم کرده بودند و درها و دروازه‌ها در بسته «۸». فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا، خدای تعالی

(۱). آد، گا: نفرموده بودند.

(۲). آد، کا، گا و.

(۳). آد، کا، گا: خدای تعالی گفت.

(۴). اساس: جزایر مغرب، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، کا، گا: به مغرب راند.

(۶). آد، کا، گا: یمان بن رباب. [.....]

(۷). آد، کا، گا: خانه‌ها و نشیمنها.

(۸). آد، کا، گا: درها و دیوارها بسته.

صفحه : ۱۰۵

قصد کرد ایشان را از آن جا که گمان نبردند و گفتند: (أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ)، فرمان خدای به ایشان بود از آن جا که ایشان نپنداشتند، چنان که در مثل گفته‌اند «۱»: مِنْ مَأْمَنِهِ يَأْتِي الْحَدْرَ، از آن جا آیند حذر کننده را که او ایمن باشد، و قیل: أَتَاهُمْ عَذَابُ اللَّهِ، و گفتند «۲»: عَذَابُ خدای به ایشان آمد از آن جا که ایشان نپنداشتند.

وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ، و ترس در دل ایشان فگند «۳» به کشتن کعب اشرف.

يُخْرَبُونَ يُبَوِّئُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ. عامه قراء خواندند: «یخربون» به تسکین «خاء» من الاخراب، و ابو عمرو خواند و ابو عبد الرحمن السلمی:

«یخرَبون» به تشدید «را» من التخریب، گفت: ویران «۴» می کنند خانه‌های خود به دستهای خود و دستهای مؤمنان.

ابو عمرو گفت: برای آن تشدید کردم که «۵» «اخراب» ترک المنزل خرابا باشد، جایی رها کنند تا ویران «۶» شود. و «تخریب» آن باشد که به هدم و نقض ویران کنند «۷»، و بنو النضیر سرایها رها نکردند «۸» تا ویران «۹» شود، بل به دست خود بشکافتند. بعضی دیگر گفتند: «اخراب» و «تخریب» یکی باشد «۱۰». زهری گفت:

چون رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- به ایشان قرار داد که آنچه بر شتر بتوانند نهادن ببرند و سرایها و املاک «۱۱» رها کنند، ایشان «۱۲» در سرایها می گردیدند و هر چوبی و دریچه‌ای و دری که نیک بودی بشکافتندی و بر شتران نهادندی، و باقی مسلمانان خراب می کردند.

(۱). اساس: گفتند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: گفت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا: افکند.

(۴). گا: ویران.

- (۵). آد، کا، گا: تشدید اختیار نکردم.
 (۶-۹). کا، گا: بیران.
 (۷). آد، کا، گا: بیران کنند.
 (۸). آد: رها کردند.
 (۱۰). آد، کا، گا: هر دو به یک معنی اند.
 (۱۱). آد، کا، گا: دیگر.
 (۱۲). آد، کا، گا: پس ایشان.

صفحه : ۱۰۶

ابن زید گفت: چون بخواستند [رفتن] «۱» بقصد، سرایها به دست خود ویران می کردند تا مسلمانان در او ننشینند. عبد الله عباس گفت: مسلمانان چون ظفر یافتند بر ایشان، نقب در سرایهای ایشان می زدند تا ایشان را بگیرند. ایشان از جایی دیگر نقب در سرایها می زدند که «۲» از پس آن بگیرند «۳». قتاده گفت:

مسلمانان از بیرون می شکافتند و ایشان از درون، و ذلك قوله: يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ، فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ، بر سبیل وعظ و تذکیر گفت:

عبرت گیرید ای خداوندان چشمها و عقلها.

وَلَوْلَا- أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ، اگر نه آنستی که خدای تعالی بر ایشان نوشت [جلا را] «۴». بعضی مفسران گفتند: مراد آن است که در لوح محفوظ بنوشت، چنان که در سابق علم او بود که خواست بودن، و گفتند:

كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ، أي حکم عليهم، حکم کرد بر ایشان، و قيل: أمرهم، بفرمود ایشان را، و گفتند: اینکه بر سبیل عقوبت بود ایشان را. و «جلا» آن باشد که از سرایها برونند، يقال: جلا القوم عن منازلهم و اجليتهم اجلاء، أي اخرجتهم [۲۲-پ] و أجلاوا عن القتل اجلاء اذا نفرقوا عنه، و جلوت العروس «۵» جلوه و جليت السيف جلاء. لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا، گفت: اگر نه آنستی که خدای تعالی در حق ایشان حکم کرد بر آن که از سرایها و منازل خود برونند و رها کنند و به زمینی دیگر روند «۶»، ایشان را عذاب کردی در دنیا عذابی استیصال، و گفتند: به قتل و آسیر، چنان که با مشرکان کردند «۷» در روز بدر. وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ، و ایشان را باشد- با آن که در دنیا از خان و مان برانند ایشان را- در

(۱). اساس: ندارد، کا: آمدن، با توجه به آد، گا افزوده شد. [...]

(۲). آد، کا، گا: می بردند.

(۳). آد، کا، گا: و از آن در می گریختند.

(۴). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: الفوس.

(۶). آد، کا، گا: شوند.

(۷). آد، کا، گا: کرد.

صفحه : ۱۰۷

آخرت عذاب دوزخ.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ، گفت: اینکه عذاب و عقوبت در دنیا جلا، و در آخرت عذاب دوزخ برای آن است که ایشان مشاقه و مخالفت کردند با خدای و پیغمبر (۱). و اصل «مشاقه» آن باشد که ایشان در شقی باشند و اینان در شقی، و اینکه غایت مخالفت بود. آنگه گفت: هر که او با خدای مخالفت کند و معادات (۲)، خدای تعالی سخت عقوبت است عقوبت خود برساند به او. مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ - الْآيَةُ، سبب نزول آیت آن بود که چون رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - به زیر حصن ایشان فرود آمد، بفرمود تا بعضی درختان خرما که ایشان را بود ببریدند. ایشان جزعی عظیم کردند و سخت آمد بر ایشان، بر سیل طعن گفتند: یا مُحَمَّدُ تو دعوی می کنی که مرا به عدل فرستاده‌اند، و اینکه عدل نباشد که (۳) درختان بری، اینکه از جمله افساد و احراب (۴) زمین باشد. رسول را سخت آمد و مسلمانان مستضعف اندیشه کردند که مبادا که اینک فساد بود که ما کردیم، مسلمانان بر (۵) یکدیگر خلاف کردند. بعضی گفتند: نباید بریدن که اینک از جمله غنیمت و مال است (۶)، بعضی گفتند: نباید بریدن به رگم و خشم ایشان. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا، آنچه بریدید از درخت خرما و نیز درختی که رها کردید بر جای خود بر پای ایستاده. فَيَا ذَنِّ اللَّهُ، أَيْ يَعْلَمُ اللَّهُ (۷)، خدای داناست. و گفتند: بامر الله، به فرمان خدای، چه ممتنع نباشد که خدای تعالی فرموده باشد که بهری ببرند و بهری نبرند (۸)، چه تکلیف به

(۱). آد، گا: رسول او.

(۲). آد، کا، گا فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(۳). آد، کا، گا تو.

(۴). آد، کا، گا: خراب.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: با.

(۶). آد، کا، گا: ما است.

(۷). اساس: يعلم الله، با توجه به آد تصحیح شد.

(۸). آد: بگذارند. [...]

صفحه : ۱۰۸

حسب مصلحت باشد و کس را بر آن طریقی نیست، و اینکه مصالح جز خدای نداند که عالم است به عواقب امور. نافع روایت کرد از عبد الله عمر که او گفت رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت تا درختان بنی النضیر ببریدند و بسوختند (۱)، و برای اینکه حسان ثابت گفت - شعر:

و هان (۲) علی سراة بنی لؤی حریق بالبوریره مستطیر

و «ما» مجازات راست، و «فا» به جواب و جزای او آمد. مفسران خلاف کردند در معنی «لینه». عکرمه گفت: همه انواع خرما را لینه گویند جز عجوه را، و اینکه قول قتاده است و ابن رومان (۳)، و روایت باذان (۴) از عبد الله عباس که او گفت رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت: جمله درختان خرما از سایر انواع ببرید مگر عجوه را [و آن نوعی است از کریم انواع خرما. گفت: اهل مدینه انواع خرما را الوان خوانند مگر عجوه را] (۵)، واحدها لون و لینه. و اصل او «لونه» بوده است برای کسره «لام» و او را قلب کردند با «یا». زهری گفت: «لینه» انواع خرما باشد جز (۶) عجوه [و برنی] (۷).

مجاهد گفت: همه انواع خرما باشد بی استثنا. عوفی گفت از عبد الله عباس: «لینه» نوعی باشد از درختان خرما. سفیان گفت: کرام النخل، از درختان گرانمایه باشد» (۸). مقاتل گفت: نوعی از درخت خرما که زرد

(۱). آد، کا، گا: بسوزانیدند.

(۲). اساس: و یدان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس: زمان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). اساس: و اینکه روایت است، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: خرماهای، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: باشند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه: ۱۰۹

باشد (۱) و لطیف و صافی چنان که استخوان او از بیرون بینند، و ایشان آن نوع دوست تر داشتندی، سخت آمد بر ایشان، گفتند: دعوی صلاح می کنید و اینکه فساد است در زمین، [درختان] (۲) رها کنید که [اینکه] (۳) آنان را که باشد که غالب باشند، و گفتند: درختی باشد به زمین نزدیک، و انشد الاخفش:

قد شجانی الحمام حين تغنى بفراق الأحباب من فوق لينة
و گفتند (۴): «عرب الوان نخل را «لینه» خوانند، قال ذو الرمة:

كأن قنودى فوقها عش طائر على لينة فردا و تهبو جنوبها
و قال أيضا:

طراق الخوافى واقع فوق لينة ندى ليله فى ريشه يترقرق
و جمع اللينة لين، و قيل: ليان، و قال امرؤ القيس:

و سالفه كسحوق الليان أضرم فيه الغوى السع
أو تر كتموها قائمة على أصولها، يارها کرده اید بر پای ایستاده.

فياذن [۲۳-ر]

الله، به فرمان خدای بود. و لئخزى الفاسقين، و نیز تا خزی و مذلت و غیظ جهودان کافر (۵) باشد. حق تعالی در اینکه آیت وجه حسن آنچه جهودان فساد و استفساد خواندند آن را باز گفت که برای هوان و مذلت شما بود.

و ما أفاء الله على رسوله، گفت: آنچه خدای تعالی باز آورد و رد کرد به رسول خود. «منهم»، از ایشان - یعنی (۶) بنی النضير. و «فیء» غنیمت باشد و

(۱). آد، کا، گا: که خرما آورده باشد.

(۲-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: گفت: با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، کا، گا فاسق، چاپ شعرانی (۹۵/۱۱): کافر فاسق را.

(۶). آد، کا، گا من.

صفحه : ۱۱۰

اشتقاق او از فاء اذا رجع باشد، و «أفاء» متعدی باشد از او، و سایه بعد زوال را «فیء» گویند هم از آن جا من فاء اذا رجع. فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، نتاختید بر آن هیچ اسبی و نه اشتری، یعنی هیچ رنجی نرسیده به شما و قطع مسافتی نکردید و قتال نکردید بر آن و ایجاف و ایضاح اسراع باشد، و الوجیف السیر السریع. و بیش از آن نبود که رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- بر شتری نشست و با تنی چند از صحابه آن جا رفت، خدای تعالی بر دست او بگشاد بر طریق مصالحه «۱» و قرار بر آن که بروند و خانه‌ها «۲» رها کنند، و قوله: «عليه» ضمیر راجع است «۳» با لفظ «ما». وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ، و لكن خدای مسلط کند پیغمبرانش را بر آن که خواهد. وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و خدای تعالی بر همه چیز قادر است و توانا. و خدای تعالی اموال بنی النضیر خاصه به رسول داد «۴». رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- بر مهاجر ببخشید، انصاریان را نداد «۵» مگر سه کس را که ایشان محتاج بودند «۶»: أبو دجانة سماك بن خرشه، و سهل بن حنيف، و درید بن الصّمه، و از بنی النضیر بیشتر از دو کس ایمان نیاوردند، یکی: سفیان عمرو بن وهب «۷» و دیگری سعد بن وهب که ایشان اسلام آوردند. رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- بفرمود تا مال و ملک ایشان با ایشان دادند. عمر خطّاب روایت کرد که: مال بنی النضیر خدای تعالی به رسول داد از «۸» خاص، برای آن که هیچ کس را در آن سعی نبود و به سعی حضرت رسول

(۱). آد، کا، گا: مصلحت.

(۲). اساس: و همه نسخه بدلها: خانها/ خانه‌ها. [.....]

(۳). آد، کا، گا: و ضمیر علیه راجع است.

(۴). آد و.

(۵). آد، کا، گا: را چیزی نداد از آن.

(۶). آد، کا، گا: منهم.

(۷). تفسیر قرطبی (۱۱/۱۸): سفیان بن عمیر.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۱۱۱

- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- حاصل شده بود. رسول از آن جا «۱» نفقه کردی نفقه «۲» به سنت، و باقی در وجه سلاح و کراع کردی برای جهاد.

ما أفاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى، گفت: آنچه باز آورد خدای تعالی بر پیغمبرش «۳» از مالها کافران اهل اینکه شهرها. عبد الله

عبّاس گفت: بنو قریظه و بنو النّضیر - و آن به مدینه است، و [به] «۴» فدک و آن بر سه میل است از مدینه، و خیبر و دههای «۵» عربنه و ینبع. خدای تعالی اینکه جمله به رسول داد خاصّه تا آنچه خواهد به آن می‌کند، او آن جمله با خاصّ خود گرفت. گروهی گفتند: چرا قسمت نکرد! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد که: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى، گفت: اینکه که خدای تعالی باز آورد به رسولش از اینکه دهها «۶»، خدا راست و رسول او را و خویشان رسول را که بنی هاشم‌اند.

و فقها در وجه استحقاق ایشان مال خمس را خلاف کردند: بعضی گفتند: جهت استحقاق قرابت «۷» است دون حاجت، توانگر و درویش «۸» در اینکه باب یکی باشند و اینکه مذهب شافعی است و مذهب ما، و بعضی دیگر گفتند:

جهت استحقاق حاجت است و به محتاجان ایشان باید دادن و اینکه مذهب ابو حنیفه است. آنکه خلاف کردند، بعضی گفتند: مال فیء [و مال جزیه و مال] «۹» خراج [همه یکی] «۱۰» است [و اینکه قول معمر بن یحیی است آنکه گفتند: مال بر دو ضرب باشد: بهری غنیمت باشد و بهری نباشد. و غنیمت آن بود که به تیغ بستانند، اربعه اُخماس آن، مقاتله را باشد. و خمس آن مستحقان خمس را

(۱). آد، کا، گا: مال.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۳). اساس که، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۱۰ - ۹ - ۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: دیه‌های.

(۶). آد، کا، گا: دیه‌ها.

(۷). اساس قرابت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۸). آد، کا، گا ایشان. [...]

صفحه : ۱۱۲

فی قوله: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» «۱». بعضی دیگر گفتند: فیء، که در آیت است مال غنیمت است. بعضی دیگر گفتند: مال فیء، «۲» فراختر است از مال صدقات، برای آن که مال صدقات هشت صنف راست و مال فیء، مصروف باشد بر «۳» مصالح جمله مسلمانان. عمر گفت: مال فیء رسول را بود و خویشان او را از بنی هاشم و بنو المطلب «۴».

قتاده گفت «۵»: ابو بکر و عمر مال فیء بر دو قسمت نهاده‌اند: قسمی رسول را و قسمی قرابت او را. قسم او از پس او به قرابت او دهند [از] «۶» توانگر و درویش، و قسمی دیگر بر سبیل صدقه برای او به درویشان و یتیمان دهند، و بعضی دیگر گفتند: غنیمت در ابتدای اسلام اینان را بود، آنکه منسوخ شد با آنچه خدای تعالی در آیت غنیمت گفت: در سوره الانفال: خمس، آن گروه را و اربعه اُخماس مقاتله را، و مذهب ما آن است که: مال فیء جز مال غنیمت باشد، چه مال غنیمت آن باشد که به تیغ بستانند از سرای [۲۳-پ]

حرب به قهر از آنچه نقل نتوانند کردن «۷» با سرای «۸» اسلام، [و آنچه نقل توان کردن با سرای اسلام] «۹» آن جمله مسلمانان را بود، امام آن را در مصالح مسلمانان صرف کند. و فیء آن باشد که از کافران بستانند بی قتال یا زمینی که اهلش رها کنند، آن رسول را باشد خاصّه و آنان را که خدای تعالی ذکر ایشان کرد در اینکه آیت من قوله: فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ.

و جمله الامر آن است که اموالی که ائمه و ولات را در آن تصرف باشد بر

(۱). سوره انفال (۸) آیه ۴۱.

(۲-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: با.

(۴). آد، کا، گا: بنی المطلب.

(۵). کا که.

(۷). آد: نتوان کردن.

(۸). آد، کا، گا: به دار.

(۹). اساس: ندارد، با توجه به آد افزوده شد.

صفحه: ۱۱۳

سه ضرب است: یکی آن است که مسلمانان بستانند بر سبیل تطهیر «۱» و آن مال صدقه «۲» است و حکم آن در آیت صدقات ظاهر است و مستحقان آن پیدااند فی قوله: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ، «۳» - الآیه. و دوم غنایم است «۴» آن هر مالی باشد که از کافران به تیغ بستانند بر سبیل قهر و غلبه و آن را مستحقان ظاهراند فی قوله:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، «۵». چون خمس بیرون کنند و به مستحقان او رسانند، اربعه أحماس، رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - یا امام قسمت کند میان مقاتلان «۶» للفارس سهمان و للزاجل سهم واحد «۷»، و بتزديك ما ارباح تجارات و مكاسب داخل بود. جمله فقها را در اینکه خلاف بود «۸».

و سیوم مال فیء است، و آن مالی باشد که از کافران به مسلمانان آید عفوفا صفوا، بی قتالی و تاختی. آن، رسول را باشد خاصه در حیات او، و از پس او قایم مقام او را باشد از ائمه «۹»، و اینکه قول امیر المؤمنین - علی بن ابی طالب - است و عمر «۱۰» و عبد الله عتیس، و ایشان را مخالفی «۱۱» نیست، امرا متاع و عروض و نقود و سلاح و کراع و آنچه منقولات است قسمت کنند میان مقاتله، یعنی از مال غنایم دون مال فیء، و اما زمینها و آنچه منقول نباشد در او خلاف کردند.

مالک گفت: امام را باشد که زمینهای ایشان باز گیرد و وقف کند بر مسلمانان تا

(۱). اساس: تظاهر، با توجه به آد، کا، گا تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا: صدقات.

(۳). سوره توبه (۹) آیه ۶۰.

(۴). آد، کا، گا و.

(۵). سوره انفال (۸) آیه ۴۱.

(۶). اساس: مقاتله، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [...]

(۷). آد، کا، گا: دو سهم سوار را و یک سهم پیاده را.

(۸). آد، کا: خلاف کردند.

(۹). آد، کا، گا: امامان.

(۱۰). آد، کا، گا: ندارد.

(۱۱). آد، کا، گا: مخالفتی.

صفحه: ۱۱۴

دخل «۱» آن مصروف باشد با مصالح ایشان، و به مقاتلان رها نکند، و شافعی گفت: امام را نیست «۲» که زمینها باز گیرد که وقف از ایشان کند، و حکم آن حکم سایر اموال است، یعنی قسمت کند تا «۳» آنچه کند به رضای مسلمانان کند، و ابو حنیفه گفت: مخیر است، خواهد باز گیرد و وقف کند و خواهد قسمت کند چون دیگر اموال.

اما قسمت فیء بنزدیک ما چنان است که قرآن به آن ناطق است بر شش قسمت چنان که در آیت هست، و چنان که در [آیت] «۴» غنیمت هست. و شافعی گفت: در عهد رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بر بیست و پنج قسمت بودی: أربعة أخماس از آن، بیست سهم «۵» رسول را بودی خاص، چنان کردی «۶» که او خواستی، و خمس باقی ببخشیدی «۷».

امّا بعد از وفات رسول در آن خلاف کردند. مذهب ما آن است که: قایم مقام «۸». او را باشد از ائمه. و شافعی را در او دو قول است: یکی آن که با مجاهدان و آلات جهاد و مصالح ثغور صرف کنند، و دیگر آن که با مصالح مسلمانان صرف کنند از سدّ ثغور و عمارات «۹» کاریزها و بنای رباطها و پلها «۱۰»، و ابتدا به مهمتر کنند. و امّا خمس غنایم و فیء بنزدیک شافعی صرف کنند با مصالح مسلمانان پس از وفات رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قولاً واحداً. سهم ذی القربى ساقط نشود به مرگ رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و قول شافعی

(۱). اساس: داخل، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا: هست.

(۳). آد، کا، گا: یا.

(۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: و آن بیست سهم باشد.

(۶). آد، کا، گا: قسمت کردی.

(۷). کا، گا چنان که خمس غنیمت ببخشیدی.

(۸). آد، کا، گا: قایم مقامان.

(۹). آد، کا، گا: عمارت. [...]

(۱۰). آد، کا، گا: پلها/ رباطها.

صفحه: ۱۱۵

هم چنان است، و بنای مسأله بر آن است که گفت: به استحقاق قرابت گیرند، و ابو حنیفه گفت: ساقط شود به مرگ رسول اللّ «۱» امام چیزی به ایشان دهد از برای فقر و مسکنت، و توانگران را چیزی ندهد. دلیل بر صحّت قول ما آن است که حق تعالی در اینکه آیت و در آیت غنایم به «لام» ملک گفت: فَلِلّهِ وَاللرّسولِ وَ لِذی القربى وَ لِیتامی، «لام» ملک است و «واو» اشتراک. آن که خلاف کرد در اینکه، خلاف ظاهر قرآن کرد، [دلیل] «۲» دیگر قوله: لِذی القربى وَ لِیتامی، تصریح کرد به «۳» ذکر قرابت من غیر تخصیص بفقر و لا غنی، آن کس که گفت: توانگران را برون «۴» کرد خلاف ظاهر «۵» کرده باشد.

حسن بن مطعم^(۶) روایت کرد که: رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- روز خیبر که سهم ذی القربی به بنی هاشم داد و بنی المطلب، و بنی نوفل و بنی عبد الشمس را نداد، گفت: من و عثمان برفتم پیش رسول و گفتیم: یا رسول الله، ما همچنان پسران عمیم که بنو المطلب هستند و ما منکر نه‌ایم فضل بنی هاشم را [۲۴-ر]، برای آن که تو از ایشانی. چون است که بنو المطلب می‌گیرند و ما نمی‌گیریم و قرابت یکی است! رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: من و بنو المطلب متفرق نشدیم در جاهلیت^(۷) و اسلام، و من و ایشان یکی‌ایم. و اینکه خبر^(۸) حجت شافعی است بر ابو حنیفه. و اخبار اصحاب ما بر آن است که: مستحقان خمس و فیء بنو هاشم‌اند از فرزندان علی و عباس و عقیل.

(۱). آد، کا، گا که.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). گا: کردند که.

(۴). آد، کا، گا: را نرسد.

(۵). آد، کا، گا قرآن.

(۶). اساس: حسن معظم، چاپ شعرانی (۹۸/۱۱): جبر مطعم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). اساس: جهالت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه: ۱۱۶

عبد الرحمن بن [ابی] (۱) لیلی روایت کرد از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه^(۲)- که گفت: من و فاطمه و عباس و زید بن حارثه به دیدن^(۳) رسول شدیم و گفتیم: یا رسول الله، اگر حق ما از خمس در دست ما کنی در حیات خود تا کس با ما منازعت نکند از پس تو در آن.

رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- چنان کرد که ما التماس کردیم^(۴)، در عهد ابو بکر در دست من بود و در عهد عمر همچین^(۵). چون آخر عهد عمر بود، مالی بسیار آوردند، او حق ما بیرون کرد از آن جا، من گفتم: بنو هاشم را اکنون حاجت نیست اگر صرف کنید^(۶) با مصالح مسلمانان و ما را وقت دوم عوض دهی روا باشد. [گفت: روا باشد]^(۷)، همچنان کرد. عباس گفت: نباید کردن^(۸) که ترسم اینکه حق ما با ما ندهند پس از اینکه، و او مردی داهی بود همچنان افتاد که^(۹) او گفت.

و یک روایت دیگر از او آن است که: در آخر عهد عمر، مالی بسیار آوردند از فارس^(۱۰) و سوس و اهواز، عمر گفت: اگر شما که بنو هاشمید حقی که شما راست بر سیل قرض به من دهید تا^(۱۱) در مصالح مسلمانان و حوایج ایشان صرف کنم، چون مالی آرند عوض باز دهم. من گفتم: روا باشد. عمر را وفات آمد^(۱۲) پیش از آن که مال رسید^(۱۳) و آن قرض ناگزارده ماند، و اینکه اخبار و مانند اینکه اصحاب شافعی آوردند برای حجت بر ابو حنیفه.

(۱-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: علی علیه السلام.

(۳). آد، کا، گا: بنزدیک، کا: در نزدیک.

(۴). آد، کا، گا: چنان که من التماس کردم بکرد و.

(۵). آد، کا، گا در دست من بود. [.....]

(۶). آد، کا، گا: صرف کنی.

(۸). آد، کا، گا: نبایست کردن.

(۹). آد، کا، گا: همچنان آمد که.

(۱۰). آد، کا، گا: پارس.

(۱۱). آد، کا، گا: من.

(۱۲). آد، کا، گا: وفات رسید.

(۱۳). آد، کا، گا: مالی برسد.

صفحه : ۱۱۷

و دلیل ما ظاهر قرآن است و اجماع اهل البیت و اجماع طایفه. [اما] «۱» بنزدیک ما سهم ذی القربی امام را باشد، و بنزدیک شافعی جمله خویشان را از دور و نزدیک و زن و مرد و خرد «۲» و بزرگ علی فرائض الله: لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَى «۳». و مزنی و ابو ثور گفتند: زن و مرد راست باشند در او. و سهم ذی القربی بنزدیک شافعی قسمت باید کرد «۴» بر هاشمیان شرق و غرب، و ابو اسحاق اسفراینی گفت: بر اهل آن شهر قسمت باید کردن، چه بر آن وجه متعذر باشد و اینکه فرع «۵» ساقط است از ما، جز آن که ما در سهم یتامی و مساکین و ابناء سبیل «۶» چنان گوئیم که ابو اسحاق گفت بر اهل شهر و ما والاها. [و الیتامی و المساکین و ابن السبیل] «۷»، آن سه سهم که نصیب یتیمان و درویشان و راهگذران «۸» است در خمس [و فیء] «۹» به یتیمان آل محمّد و مساکین و ابناء سبیل ایشان باید دادن بنزدیک ما. و جمله فقها خلاف کردند در اینکه و گفتند: فقرای مسلمانان را باشد و ایتام و ابناء سبیل را از ایشان. دلیل ما بیرون از «۱۰» اجماع فرقه و اخبار «۱۱» اهل البیت اینکه «لام» تعریف است که نیابت کرد از اضافه فی قوله: وَ الیتامی وَ الیتامی وَ الیتامی وَ الیتامی، کانه قال: و لذی قربی آل محمّد و لیتامهم و مساکینهم «۱۲» و ابناء سبیلهم، برای آن که در ذی القربی اجماع است

(۹-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). کا، گا: خورد.

(۳). سوره نساء (۴) آیه ۱۱ و ۱۷۶.

(۴). آد، کا، گا: باید کردن.

(۵). اساس: آن نوع، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، گا: اینکه سبیل.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد. [.....]

(۸). آد، کا، گا: راه گذریان.

(۱۰). اساس: بر اینکه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد، گا: اجماع.

(۱۲). آد، کا، گا: و لمساکینهم.

صفحه : ۱۱۸

[که] «۱» اگر [چه] «۲» مطلق است، مراد ذی القربی آل محمداند، فکذلک فیما کان معطوفاً «۳» علیه. کی لا- یكون دولةً، عامه قراء خواندند: یكون به «یا» و نصب «نون» علی معنی (علی معنی کی لا یكون)، الفیء دولة. و ابو جعفر به «تا» خواند و رفع «دولة» علی معنی کی لا تكون دولة، ای تقع دولة، و «کان» تامه باشد به معنی حدث «۴» و وقع، ای کی لا- تقع دولة. و جمله قراء به ضم «دال» خواندند الا ابو عبد الرحمن السیلمی فی الشاذّ که او «دولة» خواند به فتح «دال». عیسی بن عمر «۵» گفت: هما لغتان بمعنی واحد، و دیگران گفتند: فرق است میان ایشان برای آن که دولت به فتح «دال» ظفر و غلبه باشد، و به ضم «دال» ما يتداوله الناس بينهم من الاموال كالعاریة و غیرها، و قیل: الدولة فی الملك و الدولة فی المال.

حق تعالی گفت: تا اینکه فیء و غنیمت دولتی نباشد «۶» میان توانگران شما، برای آن که در جاهلیت چون غنیمتی بودی رئیس از آن جا ربع «۷» بر گرفتی، آنگه بیرون «۸» آنچه خواستی [۲۴- پ] و «۹» او را به چشم نیکو آمدی بر گرفتی و آن را «صفایا» خوانند «۱۰»، و علی «۱۱» ذلک قال شاعرهم - شعر:

لك المربع منها و الصّفايا و حکمک و النّشیطة و الفضول

و قال آخر:

(۲- ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: یكون عطفاً.

(۴). اساس و رفع، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

(۵). آد، گا: عیسی بن عمرو.

(۶). آد، کا، گا بین-الأغنیاء منکم.

(۷). آد، کا، گا: ربعی.

(۸). آد: یا آن که بیش از قسمت خود. کا، گا: یا آن که پیش از قسمت.

(۹). آد، کا، گا: که.

(۱۰). آد، کا، گا: خواندندی.

(۱۱). آد، کا، گا: و فی. [.....]

صفحه : ۱۱۹

انا ابن الزّابین من آل عمرو و فرسان المنابر من جناب

[أی] «۱» انا بن الاخذین ربع المال، یعنی انا بن الرؤساء. حق تعالی «۲» در اسلام ربع با «۳» خمس کرد تا رسول را و اهل البيت و اقرباء او را از غنیمت خمس باشد، و آنچه خاص رسول است و آن فیء است که جمله او را باشد و خویشان او را، چنان که در اینکه آیت بیان کرد و اینکه را خمس نباشد.

و بدان که زمینها بر چهار قسم است: زمینی آن است که اهل او اسلام آرند بطوع و رغبت خود بی قتال «۴»، آن زمین ایشان ایشان «۵» را باشد، در دست ایشان رها کنند تا چنان که خواهند [در آن] «۶» تصرّف می کنند به بیع و شری و هبه بر ایشان در آنچه

حاصل آید ایشان را از غلات عشر باشد یا نصف العشر.

و زمینی دیگر آن باشد که به شمشیر بستانند، جمله مسلمانان را باشد.

امام به آن کس دهد به مقاطعه که او خواهد به چندانی که صلاح داند، و آنچه حاصل شود از آن جا صرف کند با مصالح مسلمانان.

و ضرب سیوم (۷) زمین صلح است، و آن زمین اهل جزیه باشد از اهل ذمه، امام با ایشان مصالحه کند با آنچه صلاح داند از ربع و ثلث و کما بیش آن به حسب مصلحت، چون اسلام آرند صلح و جزیه از ایشان بیفتد، و حکم زمین ایشان حکم زمین آنان باشد که بطوع اسلام آورده باشند، و اینکه از جزیه باشد که امام بر ایشان نهد، خواهد بر سرایهای ایشان و خواهد بر زمین ایشان. و ضرب چهارم زمینی است که اهلش باز گذارند و از آن جا بروند، آن

(۶-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: حق.

(۳). کا: یا.

(۴). گا یعنی فیء را.

(۵). آد، کا، گا: ندارد.

(۷). آد، گا: سیم.

صفحه : ۱۲۰

خاص امام را باشد چنان که زمین بنو النضیر رسول را بود، و همچنین زمینهای موات که آن را مالکی نباشد امام را بود که احیای آن کند یا به کسی دهد تا احیای آن کند بر خراجی و قراری.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ، آنچه رسول به شما دهد (۱) بستانید، و آنچه نهی کند شما را از آن باز ایستید. حسن گفت: در اینکه آیت رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - غنیمت به ایشان داد (۲) و ایشان را از خیانت نهی کرد (۳)، و حمل او بر عموم کردن اولیتر باشد، چه الفاظ عموم قرآن چون مطلق باشد و مخصّصی (۴) نباشد، حمل کردن بر عموم واجب بود. و حکم بن عمیر الثمالی (۵) گفت که رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: قرآن سخت (۶) مستصعب است بر آن که ترکش کند، و خوار است بر آن که متابعت او کند و طلب کند او را. و حدیث من صعب و مستصعب و او حکم (۷) است، هر که تمسک کند به حدیث من و جمع کند میان او و قرآن بر او خوار باشد (۸)، و هر که به قرآن تهاون کند و به حدیث من، در دنیا و آخرت زیانکار باشد. و شما را فرموده‌اند که: قول من گیرید و فرمان من کار بندید و متابعت سنت من کنید، هر که به قول من راضی باشد به قرآن راضی باشد، و هر که به قول من استهزاء کند به قرآن استهزاء کرده باشد، قوله تعالی (۹): «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ».

(۱). آد، کا، گا از غنیمت.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دهد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کند.

(۴). اساس: مختص، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). اساس: آد، گا: حکم بن عمر الثمالی، با توجه به کا تصحیح شد.

(۶). آد، کا، گا: صعب.

(۷). آد: مستصعب است و در حکم، کا: مستصعب است و در او حکم.

(۸). آد، کا، گا: آسان شود. [.....]

(۹). آد، کا، گا: باشد و اینکه آیت بر خواند که.

صفحه: ۱۲۱

در خبر است که عبد الله مسعود مردی را دید محرم، احرام گرفته و جامه دوخته پوشیده، گفت: یا هذا، اگر محرمی جامه دوخته بر کن. گفت: آیتی از قرآن بر من توانی خواندن در اینکه باب! گفت: آری «۱»: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ، و اینکه دلیل آن است که آیت را حمل باید کردن بر عموم.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، گفت: از خدا بترسید که او سخت عقوبت است.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ، [گفتند تقدیر آیت آن است که: کئی لَا يَكُونُ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ، بل لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ] «۲»، گفت: تا مال غنیمت متداول نشود میان توانگران، بل درویشان را باشد از مهاجران که در مکه خانه و نشیمن خود رها کردند و با رسول به مدینه آمدند. آنگه وصف کرد ایشان را، گفت: الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ، آنانند که ایشان را بیرون کرده باشند از سرایهانشان و مالهایشان «۳». يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا [۲۵-ر]

در محلّ حال «۴»، اى طالبين فضلا، در آن حال که طلب فضل و رضای خدای می کنند. وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، و نصرت خدای و رسول خدای می کنند، یعنی نصرت دین خدای و پیغمبر خدای می کنند. أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ، ایشان راستگیرانند.

در اخبار آمد که: مردی «۵» بود از ایشان که سنگ بر شکم بستی تا پشت او راست دارد «۶» و به زمستان چاله «۷» بکندی و در او نشستی تا سرما کمتر یابد «۸» که هیچ جا بنداشتی «۹»، سعید جبیر گفت و سعید عبد الرحمن بن ابزی که: در جماعتی

(۱). آد، کا: در اینکه باب من اینکه آیت بر او خواندم.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا و قوله.

(۴). آد، کا، گا: جمله در محلّ حال افتاد.

(۵). آد، کا، گا: مرد.

(۶). آد، کا، گا: راست داشتی.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: گوی.

(۸). آد، کا، گا: کمتر یافتی.

(۹). آد، کا: خانه نداشتی، گا: جامه نداشتی.

صفحه: ۱۲۲

مهاجر، قوم «۱» بودند که ایشان سرای داشتند و زن داشتند و بنده و پرستار و شتر «۲»، جز آن است که خدای تعالی ایشان را درویش خواند و در زکات سهمی پدید کرد برای ایشان.

وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ (۳) يُحِبُّونَ مَن هَاجَرَ إِلَيْهِمْ، دوست می‌دارند آنان را که هجرت کردند از مکه با ایشان (۸). وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا، و در دل خود حاجتی و حزازی و حسدی نمی‌یابند از آنچه رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - به مهاجران می‌دهد، برای آن که رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - اموال بنی النضیر قسمت کرد میان مهاجر (۹) و چیزی به انصار (۱۰) نداد، مگر (۱۱) سه کس را که گفتیم پیش از اینکه. وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ، و ایشان مهاجر را بر خویش و اهل خویش ایثار می‌کنند، و اگر چه ایشان را (۱۲) حاجت باشد و نیز گفتند (۱۳):

آیت در مردی آمد انصاری که او را سر گوسفندی بود بریان کرده و او و اهل

(۱). آد، کا، گا: قومی.

(۲). آد، کا، گا: اشتر.

(۳). آد، گا: تبوءوا الدار.

(۴). کا: شناختند. [...]

(۵-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: آمدند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد، کا، گا: بر ایشان.

(۹). آد، کا، گا: مهاجران.

(۱۰). آد، کا، گا: انصاریان.

(۱۱). آد، کا، گا: آن.

(۱۲). آد، کا، آن.

(۱۳). آد، کا، گا: انس گفت.

صفحه: ۱۲۳

و عیال او (۱) محتاج بودند. آن سر به همسایه (۲) فرستاد از جمله مهاجر او را بر خود و عیال خود ایثار (۳) کردند.

عبد الله عباس گفت رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - روز (۴) بنی النضیر انصاریان را گفت: اگر خواهید که با مهاجر مواسی (۵) کنید در سرایهاتان و مالیهاتان، که ایشان را آن جا سرایی و مالی نیست تا من شما را نصیب کنم در قسمت مال بنی النضیر، و اگر نخواهید تا اینکه (۶) به ایشان دهم و مال شما را بدهم. گفتند: ما مال خود با ایشان مقاسمه کنیم و به مال بنی النضیر طمع نداریم تا خاص ایشان را باشد. خدای تعالی در حق ایشان اینک آیت فرستاد: وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ.

شقیق بن سلمه روایت کرد از عبد الله مسعود گفت: رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - یک شب نماز شام و خفتن بگذارد (۷). مردی از میان صف برخاست (۸) و گفت: معاشر المهاجرین و الانصار؟ مردی غریبم و درویشم. و اینکه سؤال در نماز گاه رسول می‌کنم. مرا طعام دهید. رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت: یا دوست ذکر غربت مکن که رگهای دلم بیریدی؟

۹ «أَمَا الْغُرَبَاءُ أَرْبَعَةٌ

، غریبان چهار است (۱۰). گفتند: یا رسول الله؟ کدامند ایشان! گفت:

۱۱ «مسجد بین ظهرانی» قوم لا یصلون فیه

، مسجدی در میان قوم که در او نماز نکنند و مصحفی در دست قومی که بدو قرآن

- (۱). آد، کا، گا بدان.
- (۲). آد، کا، گا: آن سر را بر همسایه.
- (۳). آد، گا: اختیار.
- (۴). اساس: روزی، با توجه به کا تصحیح شد.
- (۵). آد، کا، گا: مواساتی.
- (۶). آد، کا، گا مال. [.....]
- (۷). کذا: در اساس، و آد، کا، گا، چاپ شعرانی (۱۰۲/۱۱): بگزارد.
- (۸). آد، کا، گا: برخواست.
- (۹). اساس: امّا، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۱۰). آد، کا، گا: چهارند.
- (۱۱). اساس: ظهانی، با توجه به شعرانی (۱۰۲/۱۱) و ضبط حدیث تصحیح شد.

صفحه: ۱۲۴

نخوانند «۱» و عالمی در میان قومی که احوال او ندانند و «۲» تفقّد نکنند، و اسیری در بلاد روم «۳» در میان کافران که خدای را ندانند. آنکه گفت: کیست که مؤونت اینکه مرد کفایت کند تا خدای تعالی در فردوس اعلیٰ او را جای دهد! حضرت امیر المؤمنین علی برخاست «۴» و دست سائل گرفت و ببرد «۵» به حجره فاطمه علیها السّلام - و گفت: ای دختر رسول خدای در کار اینکه مهمان «۶» نظر کن.

فاطمه گفت: ای پسر عم رسول خدای در سرای جز قدری گندم نبود و از آن طعامی ساخته‌ام و کودکان ما «۷» محتاجند و تو روزه داری و طعام اندک است، یک کس را بیش نباشد. [گفت: حاضر کن. فاطمه - علیها السّلام - طعام را حاضر کرد. امیر المؤمنین - علیه السّلام - چون دید که طعام اندک است، با خود] «۸» گفت:

اگر من [۲۵- پ]

طعام نخورم نشاید و اگر طعام خورم مهمان را کفایت نباشد.

دست مبارک دراز کرد به علّت آن که چراغ اصلاح می‌کنم و چراغ را بنشانند. آنکه حضرت خیر النساء «۹» را گفت: در چراغ روشن کردن تعالّل کن تا مهمان طعام نیک بخورد آنکه چراغ بیار، و حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - دهان مبارک می‌جنبانید و می‌نمود که طعام می‌خورم و «۱۰» نمی‌خورد تا مهمان طعام تمام بخورد و سیر شد. حضرت خیر النساء «۱۱» - علیها السّلام - چراغ بیاورد و بنهاد و طعام بر حال خود بود. پس امیر المؤمنین مهمان را گفت: چرا طعام نخوردی «۱۲»!

گفت: یا ابا الحسن من طعام بخوردم و سیر شدم و لکن خدای تعالی طعام را

- (۱). آد، کا، گا: که آن را نخوانند.
- (۲). آد، کا، گا: که مردم به اقوال او گوش باز ندارند و او را.
- (۳). اساس که، با توجه به ضبط نسخه بدلها حذف شد.
- (۴). آد، کا، گا: برخواست.

- (۵). آد، کا، گا تا.
- (۶). آد، کا، گا: یا فاطمه در کار اینکه مرد.
- (۷). آد، کا، گا به آن.
- (۸). اساس: افتادگی دارد، از آد آورده شد.
- (۹-۱۱). آد، کا، گا: فاطمه. [.....]
- (۱۰). آد، کا، گا: اما.
- (۱۲). آد، کا، گا: نمی خوری.

صفحه : ۱۲۵

برکت داده است. آنگه از آن طعام امیر المؤمنین بخورد و حضرت خیر النساء و شاهزاده‌ها «۱» - علیهم السّلام - نیز بخوردند و همسایه‌ها را «۲» نصیب دادند از برکت که خدای تعالی داده بود ایشان را. بامداد که حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - به مسجد آمد رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: یا علی چون بودی به «۳» مهمان! گفت: بحمد الله یا رسول الله نیک بود. رسول گفت: خدای تعالی تعجب نمود از آنچه تو «۴» کردی دوش از چراغ کشتن و طعام نخوردن برای مهمان. گفت: یا رسول الله؟ تو را که خبر داد!

گفت: جبرئیل خبر داد مرا از آن، و اینکه آیت آورد در شأن تو: وَ يُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانْ بِهٖمْ خِصَاصَةٌ.

در حکایات الصالحین آمد «۵» که ابو الحسین انطاکی گفت: هشتاد و اند مرد بر من حاضر آمدند به بعضی دههای ری، و بر ما نانی چند بود آن نانها پاره پاره کردم و در پیش ایشان نهادم «۶». چون ساعتی بر آمد «۷» چراغی بیاوردم و بنهادم آن پاره‌های نان بر حال خود بود که «۸» هیچ کس نخورده بود از آن که بر صاحبش ایثار کرده بود.

و در حکایت آمد عن حذیفه العدوی که او گفت: روز یرموک «۹» برخاستم «۱۰» و پاره آب بر گرفتم تا طلب پسر عمی کنم که با اینکه جماعت در بیابان بود «۱۱». گفتم: اگر به او رسم و او را رمقی بود اینکه شربت آب بدو دهم. به او

- (۱). آد، کا، گا: فاطمه، حسن و حسین.
- (۲). آد، کا، گا: و همسایگان را نیز.
- (۳). آد، کا، گا: با.
- (۴). آد، کا، گا به آن درویش.
- (۵). آد، کا، گا: آورده‌اند.
- (۶). آد، کا، گا و در چراغ آوردن تهاون می کردم.
- (۷). آد، گا: شد، کا: بود.
- (۸). آد، کا، گا: که هر یک بر صاحبش ایثار کرده بود.
- (۹). آد، گا: احد.
- (۱۰). آد، کا، گا: برخواستم.
- (۱۱). آد، کا، گا: افتاده بود.

صفحه: ۱۲۶

برسیدم او رمق داشت، خواستم تا آب بدو دهم ناله‌ای بر آمد از پس پشت من.

پسر عمم اشارت کرد به او، برفتم. هشام بن العاص را دیدم، برفتم تا آب به او دهم ناله دیگر برآمد. او اشارت کرد که آب بدو ده «۱». چون بنزدیک او رسیدم جان بداده بود. [تا به نزدیک هشام آمدم او نیز جان بداده بود] «۲». با نزدیک پسر عم آمدم جان بداده بود. گفتم: سبحان الله! ایثار اینکه باشد.

در خبر است که حضرت امیر المؤمنین علی - صلوات الله و سلامه علیه - روزی جماعتی را دید گفت:

من انتم،

کیستید شما! گفتند:

نحن قوم متوکلون

، ما جماعتی ایم متوکلون، به توکل زندگانی کنیم. گفت: توکل شما به کجا رسیده است «۳»! گفتند:

اذا وجدنا اکلنا و اذا فقدنا صبرنا،

چون بیایم بخوریم و چون نیایم صبر کنیم. [علی - علیه السلام] «۴» گفت:

هكذا يفعل الکلاب عندنا،

سگان بنزدیک ما همچنین کنند. گفتند: پس چگونه باید کرد یا امیر المؤمنین! گفت: چنان که ما کنیم، چون نیایم شکر کنیم و چون بیایم ایثار کنیم.

ذو الثون مصری را پرسیدند که: زهد چه باشد! گفت سه چیز [باشد] «۵»:

ترك طلب المفقود و تفریق المجموع و الايثار بالقوت

، گفت: آنچه دارید بدهید و آنچه ندارید مجوید «۶» و آنچه قوت تو باشد به آن ایثار کنید «۷». وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، گفت: هر کس را که او را نگاه دارند از بخل نفس، ایشان ظفر یافتگان باشند. و «شح» در کلام عرب بخلی باشد با حرص، يقال: شحیح بین الشح و الشح و الشحاحه، قال عمرو بن الكلثوم - شعر:

ترى اللّحز الشّحیح اذا امرت علیه بماله فیها مهینا

(۱). آد، کا، گا خواستم که او را آب دهم. [.....]

(۲). اساس: افتادگی دارد، از آد آورده شد.

(۳). آد، کا، گا: شما تا کجاست.

(۴-۵). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا: نخوری. نخورید.

(۷). آد، کا، گا: ایثار کنی / ایثار کنید.

صفحه: ۱۲۷

ابو الشعثاء گفت مردی عبد الله مسعود را گفت: من می ترسم که هالک باشم. گفت: چرا! گفت: برای آن که خدای تعالی می گوید: وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، و من مردی شحیحم از دست من هیچ [۲۶-ر]

چیزی بیرون نیامد»^(۱). گفت: شحیح نه آن باشد، شح آن باشد که مال نگاه داری و از مال برادرت خوری به ظلم، اینکه که تو کردی بخل است و بخل بدخویی است.

علی بن طلحه گفت از عبد الله عتّاس که گفت: در اینکه آیت مراد آن است که هر کس که [او]^(۲) متابعت هوای نفس کند. ابن زید گفت: هر کس که بخل نفس او را حمل نکند که مأمورات را ترک کند و منهیات را ارتکاب، از آنان [باشد]^(۳) که او را نگاه داشته باشند از بخل نفس.

أنس مالک روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت:

هر که او زکات بدهد و مهمان را طعام بدهد و در نایب‌های که افتد خرجی کند، او بری باشد از شح نفس، و هم أنس مالک روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - در دعا گفتی:

«اللهم انّی اعوذ بک من شح نفسی و اسرافها و وسواسها.

جابر عبد الله أنصاری روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت:

اتّقوا الشح فان الشح اهلك من كان قبلکم

، گفت: بپرهیزید از بخل که بخل هلاک کرد آنان را که پیش شما بودند.

أبو الهیّاج الأسدی گفت: به خانه خدای طواف می‌کردم، مردی را دیدم که طواف می‌کرد می‌گفتی:

اللهم قنی شح نفسی،

و بر آن^(۵) زیادت نمی‌کرد. او

(۱). آد، کا، گآ: نیاید.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد من.

(۵). آد، گا: و بر اینکه چیزی.

صفحه: ۱۲۸

را گفتم: یا هذا تو خود دعا همین دانی! گفت: مرا اینکه کفایت است برای آن که چون^(۱) مرا از بخل نفس نگاه دارند^(۲) دزدی نکنم و زنا نکنم و فلان معصیت و فلان و فلان نکنم. پرسیدم که: اینکه کیست! گفتند: عبد الرحمن عوف است.

گفتند^(۳) کسری وزیرانش را گفت: چیست که فرزندان آدم را زیانتر دارد!

گفتند: درویشی. کسری گفت: بخل بتر^(۴) است از درویشی، که درویش چون مال یابد فراخ دل^(۵) شود، و بخیل هرگز فراخ دل نشود.

و الَّذِينَ جَاؤُا^(۶) وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ^(۱۰) - الاية. و تابعین اند، و اتباع تابعین اند، و ایشان آنانند که خدای تعالی در حق ایشان گفت: وَ الَّذِينَ جَاؤُا مِنْ بَعْدِهِمْ^(۱۱)، پس جهد کن تا از اینکه سه گروه بیرون نباشی.

عبد الله عتّاس گفت خدای تعالی فرموده است ما را که: استغفار کنیم برای اصحاب رسول، با آن که دانست که ایشان مفتون خواهند شدن.

- (۱). آد، کا، گا خدای تعالی.
- (۲). آد، گا: از بخل خودم نگاه دارد.
- (۳). آد، کا، گا: آورده‌اند که.
- (۴). کا: بدتر. [.....]
- (۵). آد، کا، گا: فراخ دست.
- (۶). اساس، آد، کا، گا: جاءوا، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.
- (۷). آد، کا، گا: تابعان و اتباع تابعان.
- (۸). آد، کا، گا: مردم.
- (۹). آد، گا: مهاجرانند.
- (۱۰). سوره حشر (۵۹) آیه ۸.
- (۱۱). آد الایة.

صفحه : ۱۲۹

مسروق گفت از عایشه شنیدم که گفت: شما را فرموده‌اند که استغفار کنید، اصحاب رسول را شما لعنت می‌کنید و من از رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم که گفت: امت [من] «۱» از دنیا بیرون بنرود «۲» تا آخرینان اولینان «۳» [را] «۴» لعنت نکنند. و عبد الله عمر گفت: چون کسی را بینی که صحابه رسول را لعنت کند، بگوی که «۵» لعنت بر آن کس باد که از شما بتر است. عوام بن حوشب گفت: من آنان را که دریافتم از صدر اینکه امت، گفتندی: محاسن صحابه با مردم بگوی «۶» تا دلها بر ایشان مؤتلف شود، و آنچه میان ایشان رفت مگوی «۷» تا مردم را بر ایشان نیاغالی «۸». اینکه اخبار و مانند اینکه دلیل می‌کند که در آن عهد [اینکه] «۹» معنی رفته است و ما را بر جمله «۱۰» مکلف به آنیم که خدای «۱۱» ما را گفت در اینکه آیت که در دعا می‌گوییم: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ بار خدایا بیامرز ما را و آن برادران که سبق بردند ما را به ایمان و در دل ما هیچ غلی و حقدی مکن آنان را که «۱۲» مؤمن بودند «۱۳»، که [تو] «۱۴» خدای مهربان و بخشاینده‌ای. و اینکه دعایی است که جمله مؤمنان اولین و آخرین در او داخل‌اند. و آن که خارج باشد از اینکه صفت، خارج باشد از اینکه دعا، چه اینکه دعا نه با کسی می‌کنند که بر او پوشیده

(۱۴-۹-۴-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). کا: نبروند.

(۳). کا: اولینان و آخرینان.

(۵). آد، کا، گا: بگویید که.

(۶). آد، کا، گا: بگویید.

(۷). آد، کا، گا: مگویید.

(۸). کذا در اساس: نیاغالی / نیاغالید، آد، کا، گا: بنیازارید. [.....]

(۱۰). آد، کا، گا: و ما جمله.

(۱۱). آد، گا تعالی.

(۱۲). آد، کا، گا: از آنان که.

(۱۳). آد، کا، گا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ

صفحه : ۱۳۰

باشد «۱» خفایا و ضمائر - وَقَفْنَا لِلَّهِ بِمَا يَرْضِيهِ عَنَّا وَ بَعْدَنَا مِمَّا يَسْخَطُهُ عَلَيْنَا بِفَضْلِهِ وَ رَحْمَتِهِ.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا [۲۶-پ]

يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، حَقَّ تَعَالَى فِيهِ أَنَّكَ آيَتِ كَفْتِ: نَبِيْنِي اِي مُحَمَّدِ اَنَّا رَا كِه مَنَافِقِ شَدَنَدَا!

و منافق آن باشد که در دل کفر دارد و بر زبان ایمان، و اشتقاق آن «۲» از «نافقاء» است، و آن سوراخ موش دشتی باشد که چند سر دارد، چون از یکی قصد کندش از دیگر راه بجهد، منافق همچین باشد به ظاهر به در ایمان به در آید و به باطن به در کفر بجهد، به زبان با مسلمانان باشد و به دل با کافران، و اینکه لفظی شرعی است و معنی او در شرع اسرار الکفر و اظهار الایمان باشد. يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا، می گویند «۳» برادران خود را از کافران اهل کتاب یعنی جهودان بنی قریظه و بنی النضیر، و قوله: يَقُولُونَ، در محل حال است، یعنی قائلین. لَئِنْ أَخْرَجْتُمْ لَنُخْرِجَنَّ مَعَكُمْ، منافقان جهودان را گفتند: شما دل مشغول مدارید که اگر شما را بیرون کنند ما با شما بیاییم. وَ لَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا، و در حق شما و قصد شما طاعت کس نداریم. وَ إِنْ «۴» وَاللَّهِ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ، و خدای تعالی گواهی می دهد که ایشان دروغ می گویند.

لَئِنْ أَخْرَجُوا لَّا- يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ، بل اگر ایشان را که جهودانند «۸» از مدینه بیرون کنند اینکه منافقان با ایشان بیرون نشوند، و اگر با ایشان کارزار «۹» کنند اینکه

(۱). آد، کا: بماند.

(۲). آد، کا، گا: او.

(۳). آد، کا، گا اینکه منافقان.

(۴). اساس: و لئن، با توجه به نسخه بدلها و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۵-۹). آد، گا: کالزار / کارزار.

(۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). اساس: ما با شما، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: جهودان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۳۱

منافقان بیرون نروند و یاری نکنند ایشان را. [وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ، و اگر نصرت کنند ایشان را پشت بر کنند و به هزیمت بروند، آنکه] «۱» نصرت نکنند ایشان را از قبل خدای - جل جلاله.

آنکه گفت: لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ، شما که مؤمنانید، به ترس در دل ایشان بیشتری از خدای، یعنی از شما بیشتر ترسند «۲» که از خدای.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ، اینکه برای آن است که ایشان مردمانی اند که چیزی ندانند.

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ، گفت: اینکه جهودان با شما کارزار «۳» نکنند الا در شهرهای حصین از حصارها و جایهای

محکم، و به صحرا بیرون نیایند بر عادت عرب. أو مِن وَّرَاءِ جُدْرٍ، یا از پس دیوارها. این کثیر و ابو عمرو خواندند و عبد الله عباس و مجاهد «۴»: «من وراء جدار» به «الف» علی لفظ الواحد، و باقی قراء «جدر» به ضم «جیم» و «دال» علی لفظ الجمع، و از بعضی مکّیان روایت کردند: «جدر» به فتح «جیم» و سکون «دال». بَأْسِرُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ، شجاعت و صولت در میان ایشان سخت است، یعنی تا با یکدیگر باشند لاف زنند و به زبان شجاعت گویند. چون «۵» بیرون آیند از ایشان ضعیفتر و بد دلتر نباشد «۶». تَحَسَّبُهُمْ جَمِيعًا، تو پنداری یکی اند و مجتمع اند و با یکدیگر موافق اند، و به خلاف اینکه است «۷» که دل‌های پراکنده «۸» مخالف دارند. قتاده گفت: اهل باطل چنین باشند، مختلف الأهواء و الکلمات باشند.

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، کا، گا: به می ترسند. [.....]

(۳). آد، گا: کالزار.

(۴). آد، کا، گا نیز.

(۵). آد به جنگ.

(۶). اساس: نباشند، با توجه به آد، گا تصحیح شد.

(۷). آد، کا، گا و قلوبهم شتی

(۸). آد، کا، گا و.

صفحه : ۱۳۲

مجاهد گفت: معنی آن است که دین منافقان خلاف «۱» دین جهودان است. ذَلِكُ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ، گفت: اینکه برای آن است که ایشان گروهی اند که عقل «۲» کار نمی‌بندند.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، گفت: [مثل] «۳» اینان چون مثل آنانند که پیش ایشان بودند. عبد الله عباس گفت: بنو قینقاع اند. مجاهد گفت: مشرکان قریش اند که به بدر کشته شدند. ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ، بچشیدند و بال کار خود از قتل و اسر و جلا. وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و ایشان را عذابی است دردناک.

آنکه مثلی بزد جهود و منافق را گفت: كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ، چون مثل ابلیس «۴» که گفت آدمی را که: کافر شو. چون کافر شد، گفت: من از تو بیزارم که من از خدای می ترسم.

عبد الله عباس و عبد الله مسعود گفتند: مراد به انسان برصیصای راهب است، و قصه او آن بود که در زمان فترت، در صومعه‌ای خدای را هفتاد سال عبادت کرد. ابلیس چندان که خواست که بر او ظفر یابد نمی‌توانست. یک روز مرده شیطان «۵» را جمع کرد، گفت: مرا حیلتی بیاموزی «۶» در کار برصیصا. یکی از جمله ایشان - که او را ابيض گفتند - و او آن بود که روزی بیامد و خواست تا رسول ما را وسوسه دهد «۷» و جبرئیل بیامد و یکی پر «۸» بزد و او را به اقصای هند انداخت - او گفت: من تدبیری سازم. بیامد و بر صورت [۲۷- ر]

راهبی میان سر تراشید «۹» و جامه رهبانان پوشید «۱۰»، و به زیر صومعه برصیصا آمد و او را آواز

(۱). آد، کا، گا: به خلاف.

(۲). آد، کا، گا را.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا اِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ

(۵). آد، کا، گا: شیاطین.

(۶). آد، کا، گا: بیاموزید.

(۷). آد، کا، گا: وسوسه کند.

(۸). آد، کا، گا بر او. [.....]

(۹). آد، گا: تراشیده.

(۱۰). آد، گا: پوشیده.

صفحه : ۱۳۳

داد. او جواب نداد، و او را عادت بودی که روی از نماز بنگردانیدی اَلَّا به وقت افطار یک ساعت، [و] «۱» صوم الوصال داشتی پنج روز و ده روز.

چون ابیض بدید که او جواب نمی‌دهد، در زیر صومعه او بایستاد و به نماز مشغول شد. بر وجه نفاق و خداع. چون برصیصا از نماز فارغ شد، فرونگرید راهبی را دید به نماز مشغول شده در زبّی «۲» و هیأتی نیکو. چون چنان دید تأسف خورد بر آن که جواب او نداد «۳». آواز داد و گفت: یا عبد الله، مرا معذور دار که تو آواز دادی و در نماز بودم. چون فارغ شدم بگوی تا چه کار است تو را! گفت: مرا آرزوست که با تو به یک جای باشیم «۴» و به یک جای عبادت کنیم «۵»، و من سیرت تو بگیرم و به تو اقتدا کنم و از علم تو چیزی اقتباس کنم «۶» و به دعای تو رغبت می‌کنم، و من نیز تو را دعا کنم.

برصیصا گفت: من از تو مشغولم و دعا [ی من] «۷» عام است جمله مؤمنان را، اگر تو مؤمنی در اینکه میانه [باشی] «۸». آنکه او را رها کرد و با سر عبادت شد «۹» چهل شبانه روز «۱۰». چون باز نگرید «۱۱»، او را دید بر پای ایستاده و نماز می‌کرد و تضرع و ابتهال می‌کرد. چون چنان دید، گفت: ای بنده خدای بگوی تا چه حاجت داری تا بدو رسی! گفت: حاجت من آن است که با تو به یک جای باشم و بسیاری زاری کرد. برصیصا او را دستوری داد تا در صومعه رفت و با

(۸-۷-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). اساس: به رتبتی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد، کا، گا: نداده بود.

(۴). آد، کا، گا: باشم.

(۵). آد، کا، گا: می‌کنم.

(۶). آد، کا، گا: چیزی بیاموزم.

(۹). آد، کا، گا بعد از.

(۱۰). آد، کا، گا: شبانروز.

(۱۱). آد، کا، گا: فرونگرید.

صفحه : ۱۳۴

او در عبادت ایستاد، و هم بر طریق و سیرت او روزه وصال می‌داشت و عبادت می‌کرد و تضرع می‌نمود و در عبادت «۱» بر او می‌افزود، و در صوم الوصال مدّت درازتر می‌کرد.

چون برصیصا از او چنان بدید، عبادت خود حقیر داشت و گفت: قوّت اینکه مرد در عبادت بیش از قوّت من است و او مجتهدتر از من است. چون سال برگذشت، ابیض برصیصا را گفت: من بخواهم رفتن که مرا صاحبی هست «۲». یاری دیگر، و من گمان بردم که تو از او مجتهدتری، اکنون اجتهاد تو بدیدم او از تو عابدتر است و مجتهدتر، بر او خواهم رفتن. برصیصا را سخت آمد و نخواست تا مفارقت کند از او. برای آن که سخت مجتهد یافت او را. چون وداع کرد او را و خواست تا برود، گفت: یا برصیصا؟ تو را دعایی بیاموزم که آن بهتر از اینکه همه است، و آن نامهاست خدای را که به آن بیماران را شفا دهد و مبتلایان را عافیت دهد و دیوانگان را عقل دهد.

گفت «۳»: نخواهم که اگر مردم «۴» اینکه حال «۵» از من بدانند مرا مشغول کنند از عبادت و من از کار خود باز مانم. الحاح کرد بر او و گفت: وقت آید که تو را حاجت آید «۶» بدان. چندان بگفت تا او آن دعوات یاد گرفت. آنگه باز آمد و ابلیس را گفت: هلاک کردم آن مرد را.

آنگه بیامد و مردی را بگرفت و گلوی او به گاز «۷» گرفت، آنگه بیامد بر صورت طیبی و گفت: اینکه صاحب شما دیوانه است من او را معالجه کنم تا بهتر شود. گفتند: روا باشد. آنگه گفت: من شما را راه نمایم به مردی که او

(۱). آد، کا، گا: و تضرع در عبادت.

(۲). چاپ شعرانی (۵۹ / ۱۱) و.

(۳). آد، کا، گا: برصیصا گفت. [.....]

(۴). کا از.

(۵). آد، گا: اینکه معنی را.

(۶). آد، کا، گا: حاجت افتد.

(۷). آد، کا، گا: باز گرفت.

صفحه : ۱۳۵

دعایی داند که «۱» بر اینکه مرد خواند در حال به شود. گفتند: راه نمای ما را. گفت:

برصیصای راهب است در فلان دیر. ایشان آمدند و تضرع کردند و او دعا کرد.

ابیض آن دیو او را رها کرد «۲» و خبر منتشر شد که بر برصیصای راهب دعایی می‌داند که دیوانگان را و آنان را که ایشان را دیو رنجه می‌دارد، به دعای او خدای تعالی شفا دهد.

مردم از جوانب می‌آمدند و او را رنجه می‌داشتند و او جواب نمی‌داد، و اینکه ابیض هر کس را که بزدی از مردمان بیامدی و گفتی دوای او [بزدیک] «۳» برصیصاست. چون پس از الحاح او جواب دادی و دعا کردی «۴»، ابیض او را رها کردی [تا] «۵» یک روز برفت و دختری را از ملوک بز، و او را پدر مرده بود و عم او بر جای پدرش بود و پادشاه بنی اسرائیل بود [۲۷-پ]

و سه برادر داشت. چون اینکه دختر رنجور شد، هم اینکه ملعون آمد «۶» و گفت: من راه نمایم شما را به کسی که او دعا کند و به دعای او اینکه دختر بهتر شود، گفتند: کیست! گفت: برصیصای راهب. گفتند: او اجابت نکند. گفت: بروید و تضرع کنید و الحاح کنید، اگر قبول نکند دختر را در صومعه او بگذارید و بگویید که «۷» خواهر ما امانت است بر «۸» تو، ما رفتیم تو دانی که با امانت

چه باید کرد؟ همچنان کردند و دختر را آن جا بردند و بدو رها کردند و بر گردیدند.
او چون روی از نماز بر گردانید «۹»، دختر را دید من اجمل «۱۰» خلق الله، دعا

(۱). آد، گا چون، کا در حال.

(۲). آد: ایض او را رها کرد، کا: ایض دیو او را رها کرد، چاپ شعرانی (۱۱/۱۰۸): ایض آن دیوانه را رها کرد.

(۳-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد: الحاح بسیار مردم دعا کردی، کا: الحاح سخت او جواب دادی و دعا کردی.

(۶). آد، کا، گا: رنجور شد ایض بیامد.

(۷). آد، کا، گا اینکه.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نزد.

(۹). آد، کا، گا: بگردانید.

(۱۰). اساس: جمله، با توجه به آد، گا تصحیح شد.

صفحه : ۱۳۶

کرد. آن دیو ملعون او را باز گذاشت، دیگر باره بگرفت او را. در روزی چند بار بگرفتی و رها کردی، و دختر با راهب تنها در دیر بود. هم آن ملعون و سوسه کرد او را و گفت: یا برصیصا، هرگز در همه عمر مانند اینکه شخص «۱» ندیدی «۲» و وقتی و تمکینی «۳» نخواهد بودن تو را، و او بی خبر است با او واقعه کن. او به غرور شیطان مغرور شد و «۴» واقعه کرد تا دلیر «۵» شد. هر گه که او بیهوش «۶» شدی، برصیصا با او خلوت کردی «۷» تا آستن شد و اثر آستنی پدید آمد.

شیطان آمد و گفت: یا برصیصا، اینکه چیست که تو کردی «۸» و اینکه همه رهبانان عالم را زیان داشت، من تو را تدبیری آموزم: اینکه دختر را بکش و در زیر آن کوه گوری بکن و او را دفن کن. چون آیند و از او «۹» پرسند، بگویی که: شیطان [بر] «۱۰» او مستولی بود، او را ببرد و من با او بس نبودم «۱۱»، که ایشان تو را باور دارند و متهم ندارند.

برصیصا گفت: همچنین باید کرد. او را در شب بکشت و فرود آمد و در آن کوه چاله‌ای «۱۲» بکند هم در شب و او را دفن کرد. شیطان بیامد و گوشه جامه «۱۳» او از خاک برون کشید «۱۴» به ظاهر زمین رها کرد و برفت. چون برادران بیامدند و گفتند: حال خواهر ما چیست! راهب گفت: او را دیو ببرد و من با او

(۱). آد و همه نسخه بدلها: شخصی. [...]

(۲). آد و همه نسخه بدلها: ندیده‌ای.

(۳). آد، کا، گا: و وقتی مثل اینکه.

(۴). آد، گا با او.

(۵). اساس: بیدار، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). کا: بی هش.

(۷). آد: واقعه کردی.

(۸). آد، کا، گا: که کردی خود را.

(۹). آد، کا، گا: و از تو.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۱). آد، گا: با او بر نمی‌آمدم.

(۱۲). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/۱۰۹): گوری.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کفن.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برکشید.

صفحه: ۱۳۷

بس نبودم که مستولی بود (۱). ایشان او را باور داشتند و برفتند. چون ایشان برفتند، او بیامد و در خواب (۲) برادر مهین نمود، گفت: شما دانید (۳) تا برصیصا (۴) با خواهر شما چه کرده است. او را بکشته است و در زیر کوه دفن کرده. برادر چون بیدار شد، التفات نکرد و گفت: اینکه خوابی است که شیطان مرا نموده است.

برادر (۵) میانی را شب دیگر همین وسواس نمود، برادر کهین را شب دیگر همچین نمود.

چون روز چهارم بود، برادران به یک جای جمع شدند (۶). برادر کهین گفت:

من چنین خوابی دیدم دوش، برادر میانی و مهین گفتند: ما نیز دیدیم. آنکه بیامدند و برصیصا را گفتند: خواهر ما را چه کردی! گفت: نه شما را گفتم که او را دیو برد. ایشان باز آمدند و شرم داشتند، گفتند: ما در خواب چیزی دیدیم (۷).

شبی دیگر [آن دیو] (۸) بیامد و ایشان را گفت (۹): بروید که خواهر شما در فلان جای در زیر خاک است کشته و گوشه جامه او (۱۰) ظاهر است، بنگرید. ایشان آمدند و دیدند راست بود، خواهر را برگرفتند و راهب را از آن جا فرود آوردند و در میان بازار داری (۱۱) بزدند تا او را بر دار کنند.

ابلیس، ایض را گفت: هیچ نکردی، اگر او را بر دار کنند کفاره گناه او گردد و او نجات (۱۲) [یابد] (۱۳). ایض گفت: من بروم و [کار او] (۱۴) تمام کنم. بیامد و

(۱). آد، کا، گا: با او بر نیامدم و. [.....]

(۲). آد، کا، گا: برفتند و دیو در شب در خواب.

(۳). آد، کا، گا: ندانید.

(۴). آد، کا، گا: راهب.

(۵). آد، کا، گا: پس برادر.

(۶). آد، کا: روز چهارم برادران بنشستند و بر خواهر می‌گریستند.

(۷). آد، کا، گا: شرم داشتند که خواب خود را بگویند. (۱۴-۱۳-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد، کا، گا: وسوسه کرد و گفت.

(۱۰). آد، کا، گا: گوشه ازار.

(۱۱). آد، کا، گا: درختی.

(۱۲). آد، کا، گا: و در آخرت.

صفحه : ۱۳۸

بر راهب پیدا شد و گفت: یا برصیصا مرا می‌شناسی! گفت: نه. گفت: من آن راهبم که تو را آن دعا آموختم، و یحکک چه کردی از پس من؟ آبروی خود و همه عابدان عالم ببردی، و لکن من تو را چیزی بیاموزم که «۱» از آن نجات یابی به دعواتی که من دانم. گفت: چه کنم! گفت: مرا یک بار سجده کن تا من به دعا چشمهای اینان بگیرم تا تو بگریزی. آنگه چون گریخته باشی تو به کن با خدای «۲». او سجده کرد او را و کافر شد، و ذلک قوله: كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

چون او [۲۸-ر]

سجده کرده بود، دیو از او تبرا کرد «۳» و گفت: من از تو بیزارم که من از خدای می‌ترسم، و اینکه خبر از اسانید اصحاب الحدیث است و با مذهب ما راست نیست، چه در او زحفی «۴» چند است که مخالف است اصول را، و اینکه «۵» ممکن است تأویل گفتن، اگر در خبر درست شود تأویل آن باشد که:

اگر اینکه خبر صحیح است، آن مرد «۶» همچو ایض منافق بوده باشد، چه ارتداد بنزدیک ما درست نیست از آن جا که مؤدی است با احباط یا با مذهب جبر، و بنزدیک ما سجده جز خدای بحقیقت کفر نباشد، چه کفر از افعال قلوب باشد و در احوال جوارح هیچ کفر نیافتد، و لکن [از] «۷» افعال [و] «۸» علامات «۹» کفر باشد چنان که ایمان همه افعال دل باشد و نماز علامت او بود

لقوله - علیه السلام: علم الايمان الصلاة،

و علامت چیزی جز آن چیز باشد.

و اما باید گفتن که: لفظ «کفر» در آیت به معنی اظهار کفر است فی قوله:

(۱). آد، کا، گا: بیاموزانم.

(۲). آد، کا، گا: توبه کنی آنگه.

(۳). تبرا کرد/ تبری کرد. [.....]

(۴). آد، گا: ضعفی.

(۵). آد، کا، گا: آن را.

(۶). آد، کا، گا: اینکه راهب.

(۷-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). اساس: علامت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۳۹

فَلَمَّا كَفَرَ، أَي فَلَمَّا أَظْهَرَ الْكُفْرَ، چنان که: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادُوا كُفْرًا «۱»، یعنی اظهاروا الايمان. و قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ «۲»، یعنی یا ایها الذین اظهاروا الايمان بالسنتکم امنوا بقلوبکم. بر اینکه تأویل اینکه تفسیر بر اینکه آیت درست باشد. امّا اظهار دیو خود را بر ما ابو علی روا می‌دارد که دیو خود را بر ما ظاهر تواند کردن «۳» [و بجز او کس روا ندارد که دیو خود را ظاهر کند] «۴»، گوید: روا باشد که خدای تعالی ایشان را «۵» اظهار کند بر ما بأحد الامرین، اما به آن که ایشان را کثیف کند و اما به آن که شعاع ما قوی کند.

و غرض از اینکه تشدید المحنة فی التکلیف [باشد] «۶» تا مکلف عند آن چون به ادله رجوع کند قدم بر جای دارد به مستحق «۷»،

ثواب متزاید شود که کثرت ثواب به شدت مشقت تکلیف باشد، و بر اینکه وجوه در خبر هیچ شبهت نماند، و اینکه برای آن آوردم که روایت از عبد الله عباس و عبد الله مسعود بود، و مثل اینکه قصه به تفسیر فارسی لایق باشد.

خدای - جل جلاله - مثل زد منافقان و جهودان را چون وعده دادند منافقان جهودان را، و گفتند: چون محمد گوید از مدینه بروید، مروید که ما یار شمایم (۸)، و اگر کارزار (۹) کنید شما را نصرت کنیم، و اگر محمد غالب آید و شما را بیرون کند از مدینه، ما با شما بیرون آییم. چون رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - محاربه کرد با ایشان، ایشان را نصرت نکردند، و چون از مدینه بیرون کردند ایشان را منافقان بیرون نشدند (۱۰)، خدای تعالی مثل زد حال ایشان را به حال

(۱). سوره نساء (۴) آیه ۱۳۷.

(۲). سوره نساء (۴) آیه ۱۳۶.

(۳). کا: می تواند کردن.

(۴-۶). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: او را.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: دارد مستحق.

(۸). آد، کا، گا: ما با شمایم.

(۹). آد، گا: کارزار / کارزار.

(۱۰). کا: منافقان با ایشان برفتند. [.....]

صفحه : ۱۴۰

برصیصا با دیو که [دیو] (۱) گفت: کافر شو تا تو را برهانم. چون کافر شد از او تبرا کرد و گفت: اِنِّی بَرِّیءٌ مِّنْکَ، و قولی دیگر مفسران را آن است که: آیت عام است در جمله کَفَّار که شیطان ایشان را به کفر وسوسه کرد. چون کافر شدند از ایشان تبرا کرد، و مثله قوله: وَ اِذْ زَیِّنْ لَهُمُ الشَّیْطَانُ اَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَکُمْ الْیَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ اِنِّی جَارٌّ لَّکُمْ - الی قوله: اِنِّی بَرِّیءٌ مِّنْکُمْ اِنِّی اَرٰی مَا لَا تَرَوْنَ (۲).

اِنِّی اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِیْنَ، فَکَانَ عَاقِبَتَهُمَا اَنْهُمَا فِی النَّارِ خَالِدِیْنَ فِیْهَا وَ ذَلِکَ جَزَاءُ الظَّالِمِیْنَ، گفت: عاقبت آن هر دو - یعنی شیطان و انسان - آن است که در دوزخ باشند مخلد و مؤبد (۳)، و اینکه جزای ظالمان است.

قوله: یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ، گفت:

ای مؤمنان از خدای بترسید، و هر نفسی باید تا انتظار کند آنچه تقدیم کرده باشد و از پیش فرستاده برای فردای قیامت، چه آنچه امروز کرده باشد جزا و مکافات (۴) برای او نهاده باشند معدّ، و قدیم (۵) تعالی از حق او هیچ باز نگیرد. وَ اتَّقُوا اللّٰهَ، از خدای بترسید که خدای داناست به آنچه شما می کنید.

وَ لَا تَکُونُوا کَالَّذِیْنَ نَسُوا اللّٰهَ فَانْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ، گفت: مباشید چنان که آنان بودند که خدای را فراموش کردند و دست از اوامر و نواهی او برداشتند، و حقوق او ضایع کردند و فرمانهای او فرو گذاشتند. خدای تعالی ایشان را از یاد ایشان ببرد تا پنداری حظ خود

از دنیا فراموش کردند [۲۸-پ]

که برای خود زادی

- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۲). سوره انفال (۸) آیه ۴۸.
- (۳). اساس: و مخلد مؤبد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۴). آد، گا آن.
- (۵). آد، کا، گا: و خدای.

صفحه : ۱۴۱

تقدیم کنند، [و اینکه] «۱» بر طریق خذلان باشد. أولئک هم الفاسقون، گفت: ایشان فاسقانند که از فرمان «۲» بیرون آمده‌اند. لا یستوی أصحاب النار و أصحاب الجنه، گفت: راست نباشند اهل دوزخ و اهل بهشت، چه اهل بهشت رستگاران باشند و ظفر یافتگان، و اهل دوزخ هالکان و فروماندگان «۳» باشند، و لکن ذکر ایشان بیفکنند از دو وجه: یکی اکتفاء بذکر اهل الجنه و ثوابهم عن ذکر اهل النار و ما بهم لدلاله الکلام علیه، و یکی دیگر استخفافا بهم و بذکرهم. آنکه در تعظیم شأن قرآن گفت: لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله، گفت: اگر ما اینکه قرآن بر کوهی انزله کنیم «۴» - از طریق مثل - تو آن کوه «۵» بینی ای محمد خاشع و ذلیل شده شکافته «۶» از ترس خدای، و اینکه حقیقت نیست بر سیل مثل است و طریق مبالغه، و مانند اینکه در کلام عرب و عجم و اشعار ایشان بسیار است، قال [ابن درید]:

لو لا بس الصخر الأصم بعض ما یلقاه قلبی فض اصلاذ الصفا
و قال اخر:

لو أن ما بی بالجبال تصدعت
و شاعر پارسی «۷» گوید - بیت:

گر کوه غمان ما کشیدی ماهی کوه از غم ما گداختی چون گاهی
و بعضی دیگر گفتند: در آیت محذوفی هست، و تقدیر آن است که: (لو انزلنا هذا القرآن علی جبل و کان ممن یسمع و یعقل لرأیته خاشعاً متصدعاً من)

- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۲). آد خدا، کا من.
- (۳). آد، کا، گا: دوزخ و ماندگان و هالکان.
- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: انزله کرد مانی.
- (۵). آد، کا، گا را.
- (۶). آد، کا، گا از طریق مثل.
- (۷). آد، کا، گا: پارسیان.

صفحه : ۱۴۲

خشیه اللّٰه، و وجه اوّل ظاهرتر است برای آن که در کلام نظم و نثر اینکه «۱» بسیار است، و [بعضی] «۲» فصحا گفتند: لو الهمت الجمادات و سائر الحيوانات حراره الاشتیاق و مراره الفراق لوقفت المیاه عن جریها و أمسکت الشمس عن سیرها و لذابت الجواهر فی معادنہا و تقلعت الجبال عن اماکنها و لما انتفع الناس بالّنهّار المضىء و لا اهتدی احد بالکوکب «۳» الدّری، و معنی آیت بعینه اینکه است که بر سیل مثل است، ألا- ترى الی قوله: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ، گفت: ما مثلها می‌زنیم برای مردمان تا همانا ایشان اندیشه کنند.

آنکه در صفات و توحید و ثناء خود گرفت، گفت: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، گفت: او آن خدایی است که جز او خدایی نیست دانای نهان و آشکار است و بخشاینده و بخشایشگر «۴». حسن گفت: یعنی عالم سرّ و علانیه است. دیگر مفسران گفتند: عالم است به آنچه بینند و آنچه نبینند.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، او آن خدایی است که جز او خدایی نیست.

المَلِكُ، پادشاه است، خداوند ملک و پادشاهی است. و بیان کردیم که: مرجع اینکه نام با قادری است، یعنی قادر است بر همه چیزها «۵». القُدُّوسُ، پاک است از همه عیب «۶» و وصفی که لایق نباشد [به او] «۷» و منزّه از همه قبايح. قتاده گفت:

معنی قُدُّوس مبارک است. ابن کيسان گفت: ممجّد است و به سریانی «قدیسا» ست اینکه نام، و اشتقاق او از قدس است و اینکه طهارت باشد. السَّلَامُ

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۲-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [...]

(۳). کا: بالکوکب.

(۴). آد است.

(۵). آد، کا، گا: بر ابداع اعیان.

(۶). آد، کا، گا: عیبی.

صفحه : ۱۴۳

یعنی المسلم، و میزاست از همه ناشایست «۱». المؤمن، در او دو قول گفتند: یکی آن که تصدیق انبیا و رسل خود کند، و یکی آن که بندگان را از ظلم خود ایمن دارد، و اینکه قول عبد الله عیّاس است و مقاتل و هو خلاف المخوف، قال الله تعالى: وَ آمَنَهُمْ مِنْ حَوْفٍ «۲»، و قال التّابغة:

و المؤمن العائذات الطیر یمسحها ركبان مکة بین الغیل و السّند

و گفتند: مصدّق مؤمنان است در توحید [و] «۳» جمله صادقان، و اینکه قول ابن زید است. و حسین بن فضل گفت: آمر است به ایمان، قرظی گفت: مجیر است، چنان که گفت «۴»: وَ هُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ «۵».

المُهَيِّمُ، عبد الله عیّاس گفت: امین است. مجاهد گفت و قتاده: شهید است، یعنی گواه بر خلقان. ابن زید گفت: مصدّق است. عطا گفت: مأمون الجانب است که از ظلم او ایمن باشند. خلیل گفت: رقیب است. یمان گفت: مطّلع است، سعید مسیب گفت: قاضی است. مبرّد گفت: مهربان است. عکرمة گفت: رهنمای است. ابن کيسان گفت: تأویل اینکه نام جز خدای نداند. ابو عبیده گفت:

در کلام عرب بر اینکه وزن پنج نام است: المهیمن و المبیطر، و المسیطر، و المبیقر، و هو الذّاهب فی الارض [۲۹-ر] و المجیمر «۶» و آن نام کوهی است.

العزیز، غالب و قاهر است. الجبّار، عبد الله عباس گفت: عظیم است، و «۷» جبروت الله عظمت، و گفتند: مصلح است من الجبر و هو اصلاح الکسر، شکسته بازبندد، یقال: جبرت الأمر فجبر و انجبر، قال العجاج:

(۱). آد، کا، گا و نا بایست.

(۲). سوره قریش (۱۰۶) آیه ۴.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: است بیانیه قوله.

(۵). سوره مؤنون (۲۳) آیه ۸۸.

(۶). آد، کا، گا: و المخیمر.

(۷). اساس: معنی او، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه: ۱۴۴

قد جبر الدین الإله فجبر «۱»

و لفظ «جبر» «۲» لازم است و هم متعدی، و منه «۳» دلح لسانه فدلح، و فغر فاه و فغر فوه، و شحا «۴» فاه و شحا «۵» فوه و عمرت الدار فعمرت. سدّی گفت: یعنی جبر کند بندگان را اگر خواهد، و کس او را عاجز نتواند کردن. و گفتند: معنی جبّار آن است که دستها بدو نرسد، من قول العرب: نخلة جبّارة، أى طويلة لا تنالها الأیدی، قال الشاعر:

بواسق جبّار أثيث فروعه و عالین قنوانا من البسر أحمر

المُتَكَبِّرُ، بزرگوار است و متعالی از همه قبایح، و اصل کبریاء، امتناع باشد از انقیاد، قال حمید بن ثور:

عفت مثل ما یعفوا الفصیل فأصبحت بها کبریاء الصّعب و هی رکوب «۶»

سُبْحانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، منزّه است او از آنچه ایشان به او شرک می آرند و انباز می گیرند با او.

هُوَ اللهُ الخالقُ الباریُّ، او آن خداست که آفریدگار است و در وجود آورنده معدومات است، [مقدّر] «۷» به تقدیر حکمت. (بارئ)، مبتدی به خلق بی مثال سابق.

المُصَوِّرُ، نگارنده صورتهاست، و گفتند: ممیز میان صورتهای مختلف ترکیب و تألیف. له الأسماءُ الحُسنى، او راست نامهای نیکوتر. يُسَبِّحُ لَهُ ما فی السّماواتِ وَ الأرضِ، تسبیح می کند «۸» او را هر چه در آسمان و زمین است به دلالت بر خالق و آفریدگاری منزّه پاکیزه از عیبها. وَ هُوَ العزیزُ الحکیمُ، و او خدای قاهر و غالب

(۱). آد، کا، گا: انجبر.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها هم.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و مثله. [.....]

(۴-۵). آد، گا: شجا.

(۶). اساس: و من رکوب، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، تفسیر قرطبی (۴۷/۱۸): و هی ذلول.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). گا: می کنند.

صفحه: ۱۴۵

و محکم کار است- تعالی علوا کبیرا لا یحصی ثناء علیه هو کما اثنی علی نفسه.

نافع روایت کرد از عبد الله عمر که او گفت: رسول را دیدم بر منبر ایستاده و می گفت: چون روز قیامت باشد، خدای تعالی اهل آسمان و زمین را جمع کند، همه در قبضه [قدرت] «۱» او باشند و همه پیش او باشند، آنکه گوید:

«۲» أنا الله، أنا الرحمن أنا الرحیم، أنا الملک، أنا القدوس، أنا السّلام، أنا المؤمن، أنا المهیمن، أنا العزیز، أنا الجبار، أنا المتکبر، أنا الذی بدأت الدنیا و لم تک شیئا [أنا الذی أنشأتها مرّة] اخرى، أین الملوک و الجبارة»

من آنم که موصوفم به اینکه صفات، من آنم که دنیا بیافریدم و هیچ نبود، من آنم که [دگر باره] «۴» باز بیافریدم «۵»، کجااند پادشاهان و جباران؟ انس مالک روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: هر که اواخر سوره حشر بخواند، خدای تعالی گنااهش بیامرزد آنچه مقدّم باشد و آنچه مؤخر.

معقل بن یسار روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت:

هر که بامداد بگوید:

أعوذ بالله السّميع العليم من الشّيطان الرجیم

، و آن سه آیت از سوره حشر بخواند، خدای تعالی هفتاد هزار فرشته را بر او موکل کند تا بر او صلوات می دهند تا شب، و اگر آن روز بمیرد شهید باشد و شب هم بدین طریق «۶».

أبو هریره گفت رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- گفتم: مرا نام مهترین بیاموز، فرمود:

علیک باخر سورة الحشر

، گفت: [آخر سورة الحشر] «۷» بسیار

(۷-۴-۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). گا: تاره.

(۵). آد، کا، گا: باز آفریدم.

(۶). آد: و چون شب در آید همین گوید، همین ثواب یابد.

صفحه: ۱۴۶

بخوان «۱». دیگر باره پرسیدم، همین فرمود. سیوم «۲» بار پرسیدم، هم اینکه جواب داد.

أبو امامه روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود که:

هر که او خواتیم سوره حشر بخواند- اگر به روز بخواند و اگر به شب- چون بمیرد بهشت واجب شود او را.

انس مالک روایت کرد که: هر که او (۳) سوره الحشر بخواند تا آخر سوره و آن شب (۴) بمیرد، شهید باشد.

(۱). آد، کا، گا: می خوان.

(۲). آد، گا: سیم.

(۳). آد، کا آخر، گا او اخر.

(۴). آد، کا: در آن شبانروز.

صفحه : ۱۴۷

سوره الممتحنه

اینکه سورت مدنی است و سیزده آیت است و سیصد و چهل و هشت کلمت است و هزار و پانصد و ده حرف است، و روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: هر که او سوره الممتحنه بخواند «۱»، جمله مؤمنین و مؤمنات شفیع او باشند روز قیامت - ان شاء الله تعالی - صدق نبی الله [۲۹- پ].

[سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۱۳]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِيَّ وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوَاءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعِدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا مِنْ حَيْثُ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تَمَسُّوكُنَّ بِعِصْمِ الْكُوفَرِ وَ سَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَتُلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰) وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى

الْكَفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعِصِينَ بِنِكَاحٍ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

[ترجمه]

شما که مؤمنانید (۲) نگیرید دشمن من و دشمن شما دوستان، [می‌فکنید با ایشان] (۳) دوستی

(۱). آد، کا، گا: بر خواند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ترجمه آیت را ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/۱۱۶): ای کسانی که گرویدید. [.....]

(۳). اساس و همه نسخه بدلها: ندارد، با توجه به معنی از متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۱۴۸

که کافر شدند به آنچه بیاید به شما از حق، بیرون کنند پیغمبر و شما را که بگرویدید به خدای خداى شما اگر باشید بیرون آید که جهاد کردن در راه من و جستن خشنودی من، همی پنهان کنید بر ایشان دوستی، و من دانانترم به آنچه پنهان کنید و آنچه آشکارا کنید، و هر که کند از شما که گم بود (۱) از راه راست.

اگر بیابند شما را باشند شما را دشمنان و بگسترانند سوی شما دستهایشان و زبانشان به بدی و دوست دارند اگر کافر شوید.

سود نکند شما را خویشان شما و نه فرزندان شما روز قیامت [جدا کند] (۲) میان شما، و خدای به آنچه می‌کنید بیناست.

بدرستی که بوده است شما را خویشای نیکو اندر ابراهیم و آن کسان که با او بودند که گفتند مر گروه خویش را: ما بیزاریم از شما و از آنچه می‌پرستید از دون خدای منکر شدیم و پدید آمد میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشه تا بگروید به خدای یگانه مگر گفتار ابراهیم مر پدر را، آمرزش خواهم تو را و نه پادشاهی تو را از خدای از چیزی، و خداوندا بر تو توکل کردیم [و با تو رجوع کردیم] (۳) و به توست باز گشت.

[۳۰-ر]

(۱). کذا: در اساس، چاپ شعرانی (۱۱/۱۱۶): پس به تحقیق که گم کرد.

(۲-۳). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ترجمه متن در صفحات بعدی، افزوده شد.

صفحه : ۱۴۹

خداوند ما، مکن ما را فتنه آن کسها که کافر شدند و بیمار ما را خداوند ما که تویی بی همتا با حکمت.

بدرستی که بود شما را اندر ایشان خوبی نیکوی آن را که بود امید دارد خدای را و روز قیامت را [و هر که] (۱) بر گردد خدای از اوست بی نیاز ستوده.

زود باشد که خدا کند میان شما و میان آن که دشمن داشتید از ایشان دوستی، و خدای تواناست و خدای آمرزنده و بخشاینده است.

نهی نکند خدای از آن کسها که کارزار نکنند با شما در دین و نه بیرون کنند از سرایهاتان» (۲) که بر و نیکی کنید» (۳) با ایشان و داد دهید به ایشان که خدای دوست دارد داد دهندگان را. که نهی [کرد] «۴» خدای [شما را] «۵» از آن کسها که کارزار کردند در دین و بیرون کردند شما را از دیارتان و همپشتی کردند بر بیرون کردن شما که دوستی کنید با ایشان [و هر که با آنها دوستی کند] «۶» ایشان باشند ستمکاران.

- (۶-۵-۴-۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در صفحات بعدی، افزوده شد.
 (۲). اساس: سرایهاتان، با توجه به ترجمه آیه در صفحات بعدی، تصحیح شد.
 (۳). اساس: تبراً کنید، با توجه به ترجمه آیه در صفحات بعدی، تصحیح شد.

صفحه : ۱۵۰

شما که مؤمنانید چون بیاید به شما زنان مؤمنه هجرت کنندگان بیازمایید ایشان را، خدای دانتر است به ایمان ایشان. پس اگر دانید شما ایشان را مؤمنه، باز مگردانیدشان سوی کافران. نه ایشان حلالند ایشان را و نه آن کافران حلالند آن زنان را، و بدهیدشان آنچه هزینه کرده‌اند، و بزه‌ای نباشد بر شما که به زنی کنید ایشان را چون بدهید ایشان را مردهایشان، و چنگ اندر مزیند نگاه داشت کافران و بخواهید آنچه هزینه کردید، و بخواهند آنچه هزینه کردند. آن است شما را داوری خدای، داوری کند میان شما، و خدای داناست و با حکمت.
 [۳۰-پ]

و اگر بشود از شما چیزی از زنان شما سوی کافران، عقوبت کنید «۱»، بدهید آن کسها را که بشدند از زنان مانند آنچه هزینه کردند و بترسید از خدای آن که شما بدو گرویده‌اید. یا پیغمبر چون بیاید به تو زنان مؤمنه تا بیعت کنند با تو بر آن که انباز نیارند به خدای چیزی و نه دزدی کنند و نه زنا کنند و نه کشند فرزندان خویش را و نه آرند دروغ پنهان بنهند آن را میان دست خود و پایهاشان و نافرمان نشوند تو را در

- (۱). اساس: عقوبت کنند شما را، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۱۵۱

معروف، بیعت کن با ایشان و آمرزش خواه ایشان را از خدای که خدای آمرزگار است و بخشاینده. شما که مؤمنانید دوستی مکنید با گروهی که خشم از «۱» خدای بر ایشان، نومید شدند از آن جهان چنان که نومید شدند کافران از خداوندان گورها.

قوله تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ - الآية.

مفسران گفتند: آیت در حاطب بن ابی بلتعہ آمد، و سبب آن بود که زنی - نام او ساره مولاة ابی عمرو بن سیفی بن هاشم بن عبد مناف - از مکه به مدینه آمد پیش رسول. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - او را گفت: به چه آمدی! مسلمان می شوی! گفت: نه. گفت: به هجرت آمدی! گفت: نه. گفت: پ به چه کار آمدی! گفت: بر «۲» آن که مولای من شماست و مرا در مکه مولای نماند، و مرا حاجتی سخت هست، مرا حاجت «۳» آورد اینکه جا. آمده‌ام تا مرا طعام دهی و جامه «۴» دهی و عطایی، تا به مکه شوم. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: اهل مکه را «۵» چرا نخواستی چیزی! و اینکه زن مغنیه بود و نایحه. گفت: پس از روز

بدر کسی رغبت نکرد به غنای من. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرزندان عبد المطلب را گفت: چیزی بدهید او را تا برود. او را درم دادند و جامه دادند و نفقه دادند و

(۱). کذا: در اساس، چاپ شعرانی (۱۱/۱۱۹): خشم کرد.

(۲). آد: برای.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آن حاجت مرا.

(۴). اساس: حاجت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، گا: از اهل مکه.

صفحه : ۱۵۲

شتر دادند. و بنزدیک حاطب بن ابی بلتعہ- حلیف بنی اسد بن عبد العزی- آمد و از او چیزی خواست. او نامه نوشت به اهل مکه و اعلام کرد ایشان را که:

رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- عزم آن کرده است تا به مکه آید تا بر حذر باشید؟ و رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- از خدای درخواستی بود تا خبر «۱» او پوشیده دارد بر اهل مکه تا او ناگاه برود، و حاطب نامه نوشت و به آن زن داد و او را ده درم داد- در قول مقاتل. و «۲» عبد الله عیاس گفت: ده دینار، بر «۳» آن که نامه به اهل مکه رساند. او نامه بستند و در میان موی خود پنهان کرد و روی به مکه نهاد. جبرئیل آمد و رسول را خبر داد که: حاطب [۳۱-ر]

نامه نوشته است به اهل مکه. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- امیر المؤمنین علی را بخواند و زبیر بن العوام، و به یک روایت عمار و مقداد را و عمر و طلحه را گفت: بروید که زنی از مدینه به مکه می‌رود و نامه‌ای دارد به اهل مکه، نامه از او بستانید و او را رها کنید.

رفتند «۴» تا به او رسیدند، گفتند: نامه‌ای که به اهل مکه داری ما را ده «۵». او گفت: چیزی ندارم، و بگریست «۶» و سوگند خورد که نامه ندارم «۷». او را بجستند و متاعش هم چیزی نیافتند، خواستند بر گردند و رسول را خبر دهند که او نامه ندارد. حضرت امیر المؤمنین «۸» فرمود که: عجب از شما. رسول خدای از وحی جبرئیل می‌گوید که او نامه‌ای دارد، از او بستانید، و شما می‌گویید که: او نامه ندارد و باز می‌گردید. پس تیغ بر کشید و پیش رفت و گفت «۹»: مرا می‌شناسی!

(۱). آد، گا، گا رفتن.

(۲). آد، گا به قول، کا در. [...]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برای.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برفتند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها برو.

(۶). کا: و در گریستن گرفت.

(۷). کا: و سوگند می‌خورد که نامه ندارد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: علی علیه السلام.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها ای زن.

صفحه : ۱۵۳

و الله که اگر نامه‌ای که داری به من دهی، و الا بفرمایم تا برهنه‌ات کنند و نامه بستانند و گردنت بزَنم. چون اینکه بشنید، گفت: زینهار یا بن ابی طالب، اکنون چون چنین است روی بگردان تا من نامه بیرون آرم. علی علیه السّلام «۱»- روی بگردانید. او موی سر باز کرد «۲» و نامه از او بگرفت و به حضرت امیر المؤمنین داد «۳». چون آن حضرت نامه از او بستد، او را رها کرد و نامه به خدمت حضرت رسول آورد «۴».

رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- نامه بستد و خطبه کرد. آنگه فرمود که: یکی از شما نامه نوشته است به اهل مکه و ایشان را از عزم ما به رفتن مکه آگاه کرده «۵». اگر برخیزد و الا وحی او را رسوا کند. یک دو بار فرمود «۶»، کس برنخواست «۷». نوبت سئوم «۸» حاطب بن ابی بلتعہ برخاست و گفت: یا رسول الله، صاحب نامه منم. نامه من نوشته‌ام و خدای داناست که نفاق نکرده‌ام از پس اسلام و خیانتی نکرده‌ام پس از نصیحت، و جانب ایشان را مراعات نکرده‌ام، و لکن مرا در مکه خویشی است و عشیرتی، من اندیشه کردم که اگر- و العیاذ بالله «۹»- دست ایشان را بود بر ما، اینکه نامه بنزدیک ایشان وسیلتی بود، و نیز اهل من به مکه است و من بر ایشان ترسانم، خواستم تا بنزدیک ایشان منتی باشد مرا. عمر گفت: یا رسول الله، دستور باش «۱۰» تا گردنش بزَنم که او منافقی کرده «۱۱»!

(۱). اساس: امیر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). کا: او نامه از میان موی باز کرد.

(۳). کا: باز کرد و به او داد.

(۴). کا: رها کرد و باز گردید.

(۵). آد، کا، گا: از رفتن ما به آن جا اعلام کرده.

(۶). آد، کا، گا: بگفت.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نخواست / نخواست. [.....]

(۸). آد، گا: بار سیم، کا: بار سیوم.

(۹). گا: العیاذ.

(۱۰). آد، گا: دستوری ده.

(۱۱). کا، گا: کرد.

صفحه : ۱۵۴

رسول- صلی الله علیه و آله- گفت: او از اهل بدر است و خدای تعالی اطلاع کرد بر ایشان، و همانا بیامزیده باشد ایشان را، و لکن او را از مسجد بیرون کنید. مردم دست به پشت فراز می‌نهادند و «۱» می‌انداختند. او باز پس همی‌نگرید تا باشد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- بر او رحمت کند.

چون به در مسجد رسید، رسول فرمود که او را باز آرید. او را باز آوردند «۲». رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- فرمود که توبه کن. او توبه کرد، و رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- قبول کرد از او «۳»، و خدای تعالی در شأن حاطب اینکه آیت فرستاد: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ، گفت: ای مؤمنان مگیرید دشمن مرا و دشمن خود را

دوست، یعنی با دشمنان من [و دشمنان خود] «۴» دوستی مکنید. تَلْقُونِ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ، دوستی با ایشان می افکنید. «با» زیادت است، و التَّقْدِيرُ: [تلقون «۵» المودَّة اليهم، كقوله: وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «۶»، و قوله: وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ «۷»، أَى الْحَادَا بظلم، و قال [الشاعر] «۸»:

فَلَمَّا رَجَتِ بِالشَّرْبِ هَزَلَهَا الْعَصَا شَحِيحٌ لَهُ عِنْدَ الْإِزَاءِ نَهِيمٌ
أَى رَجَتِ الشَّرْبِ.

وَقَدْ كَفَرُوا، «واو» حال راست، یعنی در آن حال که کافر شده‌اند به آنچه به شما آمده است از حق، یعنی قرآن. و «من» تبیین راست. يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ، رسول را و شما را از مکه بیرون می کنند. أَنْ تُوْمِنُوا، المعنى

(۱). آد، گا او را.

(۲). آد، کا، گا: باز آوردندش.

(۳). کا: توبه او قبول کرد. (۸-۵-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). سوره بقره (۲) آیه ۱۹۵.

(۷). سوره حج (۲۲) آیه ۲۵.

صفحه : ۱۵۵

لأن تومنوا بالله ربكم، برای آن که «۱» ایمان آورده‌اید به خدای. إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي، اینکه شرط تعلق دارد به: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا، گفت: دشمنان «۲» مرا به دوستی مگیرید «۳» اگر به جهاد بیرون آمده‌اید [۳۱-پ] یعنی اگر اینکه هجرت [که] «۴» کرده‌اید و از مکه به مدینه آمده‌اید برای جهاد کردن در سبیل خدای و طلب رضای من. تُسَيِّرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ، و به سر «۵» با ایشان دوستی می کنید «۶». وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ، و من عالمترم به آنچه پنهان دارید و آشکارا دارید. وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ، و هر کس که اینکه کند از شما، راه حق گم کرده باشد و راه راست [ندیده] «۷».

آنکه بر سبیل ملامت گفت ایشان را که: اگر یابند شما را «۸» دشمن باشند، گفت: چرا آن نکنید با ایشان که ایشان با شما کنند. که اگر شما را دریابند دشمنی کنند با شما. وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ، و دست و زبان بر شما گسترند «۹» به بدی. وَ وُدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ، و ایشان خواهند و تمنا کنند تا شما کافر شوید. پس چون حال چنین باشد، شما با ایشان دوستی مکنید و نصیحت مکنید ایشان را که ایشان با شما دوستی نکنند و به شما خیر نخواهند.

آنکه گفت: اگر اینکه برای خویش می کنید، لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فردای قیامت شما را سود ندارد خویشاوندیتان و «۱۰»

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها شما.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دشمن.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: مرا دوست مگیرید.

(۷-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۵). آد: و در سر.

(۶). اساس: مکنید، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر شما را دریابند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: گسترانند.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها نه.

صفحه: ۱۵۶

فرزندانتان «۱». یَفْصِلُ بَيْنَكُمْ، میان شما جدا کنند.

و قراء در اینکه کلمه خلاف کردند، عاصم و یعقوب خواندند: یَفْصِلُ بَيْنَكُمْ، به فتح «یا» و کسر «صاد» مخفف من الفصل اضافه الی الله تعالی، و ابن عامر خواند: «یَفْصِلُ» به فتح «صاد» و تشدید علی فعل المجهول، و نخعی و طلحه [بن] «۲» مصرف خواندند: به «نون» و کسر «صاد»، و حمزه و کسائی و خلف خواندند: «یَفْصِلُ» به کسر «صاد» و تشدید من التفصیل بر اضافت [فعل] «۳» با خدای تعالی، و ابو حیاة خواند: «یَفْصِلُ» به ضم «یا» و کسر «صاد» من الافصال.

و الله بما تعملون بصیر، و خدای با آنچه شما می کنید داناست.

تمیم الداری روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت:

الدین النصیحة

، دین نصیحت است. گفتند: یا رسول الله [که را] «۴»!

گفت: خدای را و پیغمبر را و کتاب خدای را و ائمه مسلمانان را [و عامه مؤمنان را] «۵».

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، گفت: شما را اقتدایی هست نیکو به ابراهیم خلیل خدای، و با آنان که با او بودند از اهل ایمان، یعنی در باب تیرا کردن از مشرکان. اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ، چون قوم خود را گفتند: اِنَّا بُرَاؤُا مِنْكُمْ، ما از شما بیزاریم، جمع بریء کظریف «۶» و ظرفاء و کریم و کرماء و عیسی بن عمر خواند: اِنَّا بَرَاءٌ «۷» علی وزن [فعال] «۸»، کقصیر و قصار و طویل و طوال. وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ، و از اینکه بتان که شما می پرستید بدون خدای. كَفَرْنَا بِكُمْ، ما کافر

(۱). اساس: فرزندی تان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸-۵-۴-۳-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: ظریف، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد، کا، گا منکم.

صفحه: ۱۵۷

شدیم به شما. وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ اَبَدًا، و میان ما و شما دشمنی پدید آمد و تباعد [در] «۱» دلها همیشه [تا آن وقت که به خدا ایمان آرید] «۲».

اِلَّا قَوْلَ اِبْرَاهِيمَ لَآبِيهِ لَاسْتَغْفِرَنَّ لَكَ، حق تعالی رسول را فرمود و مؤمنان را که:

به ابراهیم اقتدا کنید در جمله خصال، الا در اینکه یک خصلت که او برای پدر و عم استغفار کرد برای عذری ظاهر که در سوره التوبه «۳» پدید کرد، فی قوله:

وَ مَا كَانَ اسْتَغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لَآبِيهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا اِيَّاهُ «۴» - الایه، و اینکه استغفاری بود مشروط به شرط ایمان، و چون شرط

حاصل نیامد مشروط حاصل نبود، پس حق تعالی اینکه بگفت تا بدانند مؤمنان که استغفار نشاید کردن مؤمنان را برای مشرکان، چنان که گفت: ما کانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ «۵»- الایة. اینکه قولی است «۶»، و قول دیگر آن است که: استثنا نه [از] «۷» اقتداست، بل از اینکه جمله است که استثناء عقیب او آمد بلا فصل، و هی قوله: إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ، یعنی ایشان همه گفتند کافران قوم خود را که: ما از شما بیزاریم، اَلَا اِبْرَاهِيمَ که اینکه تبرًا نکرد از پدر برای وعده ایمان، بل گفت: لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ، من آمرزش خواهم برای تو. وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ، و من مالک نهام تو را از خدای هیچ چیز، یعنی اگر عند آن که خواهد که تو را مؤاخذت کند به گناه تو، من ممانعت و مدافعت او نتوانم کردن «۸». آنگه حکایت کرد از ابراهیم- علیه السلام- و [مؤمنان] «۹» با او که ایشان گفتند: رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا، بار خدایا ما به «۱۰» تو توکل کردیم. وَ إِلَيْكَ أُنَبْنَا، اَی رجعنا، با تو رجوع «۱۱» کردیم. وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ،

(۹-۷-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، گا: الانعام.

(۴). سوره توبه (۹) آیه ۱۱۴.

(۵). سوره توبه (۹) آیه ۱۱۳.

(۶). آد، کا، گا: اینکه یک قول است. [.....]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نتوانم کرد.

(۱۰). آد، کا، گا: بر.

(۱۱). آد، کا، گا: و رجوع با تو.

صفحه : ۱۵۸

و بازگشت [۳۲- ر]

ما با تو است.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا، بار خدایا ما را فتنه و آزمایش مکن برای کافران. گفتند: معنی آن است که ما را به کام ایشان مکن، و آنچه ایشان می‌خواهند با ایشان منمای در ما. مجاهد گفت: معنی آن است که ما را به دست ایشان عذاب مکن، یعنی ما را از ایشان نگاه دار و ایشان را بر ما مسلط مکن.

بعضی دیگر گفتند: معنی آن است که ما را امتحان مکن «۱» که چون ایشان ببینند «۲» فتنه شوند و «۳» به آن مفتون گردند، گویند «۴»: اگر اینان حق بودند، [اینان را] «۵» اینکه نکبت نرسیدی. وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، و ما را بیامرز بار خدایا که تو عزیز «۶» و حکیمی، کس با تو مغالبت نتواند کردن و کسی «۷» را بر تو اعتراض نرسد، و حق تعالی بر سبیل تعلیم و توقیف اینکه حکایت کرد با ما تا به مثل آن «۸» حال اینکه دعا کنیم.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، گفت: شما را [در ایشان] «۹» جای اقتداست اقتدای نیکو، اینکه خطاب است با مؤمنان اَمَّتْ ما «۱۰». لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ، بدل «لکم» «۱۱» است بدل البعض من الكل [و محل جار و مجرور نصب است به خبر «کان»] «۱۲» آن کس را که به خدای و رحمت و ثواب او امید

(۱). کا: امتحانی مکن.

- (۲). اساس: بیوفتند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۳). اساس ایشان را، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.
- (۴). کا که.
- (۵). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: عزیزی.
- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: کس.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: حکایت کرد تا ما در مثل اینکه.
- (۹-۱۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۱۰). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/۱۲۳): مؤمنان امت. «من» فی قوله:
- (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بدل است من قوله لکم. [.....]

صفحه : ۱۵۹

دارد «۱»، و گفتند، آن را که از عقاب او ترسد. و «رجاء» «۲» گفتند اینکه جا به معنی خوف است «۳». وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ، و جزای روز بازپسین. وَ مَنْ يَتَوَلَّ و هر که بر گردد از اینکه ملت و طریقت و اقتداء «۴»، خدای را هیچ زیان ندارد چه او بی نیاز است و مستغنی از طاعت مطیعان، و حمید است و پسندیده در جمله آنچه کند. و ذکر اسوه و اقتدا برای آن تکرار کرد که معنی مختلف است، اول اقتدا به ابراهیم است - علیه السلام - در تبرّ از دشمنان خدای و معبودانی که دون اویند، دیگر اقتدا در رغبت و رهبت و خوف و رجا به ثواب و عقاب، پس تکرار برای اختلاف معنی است.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ، آنکه امید داد ایشان را که: نزدیک است و بس بر نیاید و امید هست که خدای تعالی میان شما و آنان که با شما دشمنی می‌کنند دوستی فکند «۵»، گفتند: مراد دشمنان مکه‌اند، و خدای تعالی اینکه وعده انجام کرده است «۶» [و] «۷» اینکه خیر است «۸» به ایمان بیشتری از ایشان تا با یکدیگر مخالطت و مناکحت کردند «۹».

رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - [امّ حبیبه بنت ابی سفیان را به زنی کرد - و او زن عبد الله بن جحش بن رثاب بود - و ایشان هر دو از مهاجران حبشه بودند، اما شوهرش ترسا شد و او را با ترسایی دعوت کرد. او امتناع کرد و ترسا نشد و شوهرش عبد الله بن جحش بر ترسایی بمرد. رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: امید باشد.

(۲). اساس: دعا، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: تفسیر کردند.

(۴). آد، گا فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: افگند.

(۶). آد، کا، گا: وعده راست کرد.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: درست شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها و.

صفحه : ۱۶۰

و آله و سلم [۱] کس فرستاد به نجاشی و او را از نجاشی بخواست. نجاشی گفت:

کیست که به اینکه زن اولتر است! گفتند: خالد بن سعید بن العاص. گفت: او را به پیغمبر ده، او همچنان کرد و نجاشی او را چهار صد دینار [۲] مهر کرد. و مهر با او گسیل کرد [۳]. و بعضی دیگر گفتند: رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - او را از عثمان عَفَّان بخواست و کس فرستاد به نجاشی و او مهر او از آن جا بفرستاد.

اینکه حدیث به ابو سفیان رسید و او مشرک بود، گفت: ذَاكَ الْفَحْلُ لَا يَقْدَعُ [۴] آنفه، [یعنی چنان مردی را به دامادی دفع نکنند، چه او کفوی کریم است. وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] و خدای تعالی قادر و آمرزنده و بخشاینده است [۵]. آنکه حق تعالی رخصت داد در وصلت [۶] آنان که با مؤمنان دشمنی نکردند و با ایشان قتال نکردند، و ایشان را از سرایهای خود بیرون نکردند در مکه [۷]، گفت: لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ، خدای تعالی نهی نمی کند شما را از آنان که با شما قتال و کارزار نکردند و شما را از خانه‌های خود بیرون نکردند. أَنْ تَبْرُوهُمْ، با ایشان بَرّ و نیکویی و صله رحم کنید. [قوله: أَنْ تَبْرُوهُمْ] [۸] بر حقیقت مفعول به است برای آن که منهی عنه اوست، کأنه قال: لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ، عَنِ قَسْطِهِمْ وَالْعَدْلَ فِيهِمْ. [قولي دیگر آن است که: أَنْ تَبْرُوهُمْ، محل او جز است علی البدل من قوله:

عَنِ الَّذِينَ، بدل اشمال، یعنی [۹] و در ایشان قسط و عدل کار بندید، که خدای تعالی دادکنندگان را دوست می‌دارد. علما خلاف کردند در آن که اینکه آیت در که آمد. عبد الله عباس گفت:

(۹-۸-۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، و دیگر نسخه بدلها: به صد دینار.

(۳). آد، گا: و مهر را نزد او فرستاد.

(۴). اساس: لا یفرح، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). اساس: صلت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: «در مکه» را ندارد.

صفحه : ۱۶۱

آیت در خزاعه آمد و رؤسای ایشان، منهم: هلال بن عویم و سراقه بن مالک و بنو مدلج، و اینان [۱] با رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مصالحه کرده بودند که با رسول کارزار [۲] نکنند و کس را یاری نکنند بر او. عبد الله زبیر [۳] گفت: آیت در اسماء بنت ابی بکر آمد، و سبب آن بود که مادرش قتيله بنت عبد العزى من بنی مالک بن حسل به مدینه آمد بنزدیک اسماء [۴]، با او [۵] پاره‌ای اقط [۶] بود و پاره‌ای روغن گاو و چیزی دیگر، و او مشرک [۷] بود. أسماء گفت: [۳۲-پ] من هدیه تو قبول نکنم تا از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - باز نپرسم. آنکه نزدیک عایشه آمد تا عایشه [۸] برای او بپرسید، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد. رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - او را فرمود تا مادر [۹] را به خانه برد و هدیه‌اش قبول کند و نیکو دارد او را.

آنکه باز نمود که شما را نهی از که کرد [۱۰]، گفت: إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ، خدای تعالی نهی کرد [۱۱] شما را از آنان که در دین کارزار [۱۲] کردند، و شما را از خانه [۱۳] بیرون کردند و یکدیگر را معاونت و مظاهرت کردند بر اخراج شما. أَنْ تَوَلَّوْهُمْ، که به

ایشان توّلما کنید و با ایشان دوستی کنید. وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، و هر که توّلّا کند به ایشان از جمله ظالمان باشد، و ولایت و موّدت نه به جای خود نهاده باشد.

(۱). اساس: و آنان که، با توجه به آد، گا تصحیح شد.

(۱۲-۲). آد، گا: کالزار.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: عبد الله بن زبیر.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها و هدیه آورد.

(۵). آد، گا: برای او، کا: بنزدیک او.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: قرظ.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: مشرکه.

(۸). گا از.

(۹). آد، گا: مادرش.

(۱۰). اساس: کرد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد، کا، گا: که کرد.

(۱۳). آد، گا: خانه‌هاتان.

صفحه : ۱۶۲

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ، گفت: ای مؤمنان گرویده چون به شما آیند زنان مؤمنات «۱». و «مهاجرات»، نصب بر حال است، و در آن «۲» حال که مهاجر باشند. عبد الله عباس گفت: چون رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - خواست تا عمره دارد عام الحدیثیه، مشرکان مکه با او مصالحت کردند بر آن که هر کس که از اهل مکه به ایشان آید با مکه فرستند [و هر که از مدینه به مکه آید «۳» به حمایت مشرکان، ایشان را باشد «۴» رد نکنند «۵» او را و با مدینه نفرستند. و بر اینکه [حدیث «۶» نوشته‌ای بنوشتند و مهر کردند. پس از آن زنی نام او اسبعه «۷» بنت الحارث الأسلمیه بیامد و مسلمان شده بود، به مدینه آمد پیش رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - شوهرش «۸» بیامد و نام او مسافر «۹» بود از بنی مخزوم.

مقاتلان گفتند: شوهرش صیفی بن الزّاهب «۱۰» بود و کافر بود، پیش رسول آمد و گفت: یا محمّد، اینکه زن که از من بگریخته است و پیش تو آمده به حمایت، با من ده که شرط میان ما آن است که تو کسان «۱۱» ما را به دست فرونگیری، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ، هجرت کننده از سرای کفر به سرای [ایمان. فَأَمْتَحِنُوهُنَّ] امتحان کنید ایشان را. عبد الله عباس گفت: امتحان ایشان به سوگند باشد که به ایشان دهند که آمدن ایشان

(۱). اساس: مؤمنان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [...]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: یعنی در آن.

(۳). آد، گا: رود.

(۴). کا و.

(۶-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: سبعة.

(۸). آد، گا نیز.

(۹). اساس: سفر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها و مآخذ خبری تصحیح شد.

(۱۰). آد، کا، گا: سیفی بن الزّاهب.

(۱۱). آد، کا: کسهای.

صفحه : ۱۶۳

برای [۱] اسلام است و هجرت، نه به غرضی دیگر از طمعی و سببی الّما به دوستی با خدای و رسول و رغبت [۲] اسلام. و روایتی دیگر از عبد الله عباس آن است که:

امتحان ایشان به اظهار شهادتین باشد. عایشه گفت [۳]: امتحان ایشان به آن باشد که در آیت دیگر گفت: إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ [۴] - الایة. رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - اینکه زن را سوگند داد به خدای که هیچ چیز [۵] نیست که تو را حمل کرد بر اینکه هجرت الّا رغبت در مسلمانی و خدای و دین خدای [۶]، و او سوگند بخورد، و رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مهر او بر سخت و به شوهرش داد و او را با شوهرش نداد، او عده برداشت به [۷] زن عمر بن خطاب بود [۸].

رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به حکم اینکه آیت هر زنی که بیامدی به حمایت، او را باز گرفتی پس از امتحان. و هر کس که آمدی از مردان، او را با پیش ایشان فرستادی به حکم عهد. اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِمْ گفت: خدای عالمتر است به ایمان ایشان، یعنی شما را بر ایمان ایشان اطلاع نباشد، چه ایمان به دل تعلق دارد و اطلاع بر دل جز خدای را نیست. فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ، اگر بدانید که ایشان مؤمنانند [۹]. اینکه علم را معنی ظن است و اعتقاد بستن از روی شرع و حکم کردن به ایمان ایشان چون از ایشان کلمه [۱۰] شهادتین شنوند و شعار شرع بینند، و اینکه تکلیف ماست در حق هر کس که از او بینیم، حکم کنیم به ایمان و اسلام او و او را مؤمن خوانیم و اجرای احکام مؤمنان

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: و دعوت.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: عایشه روایت کرد که.

(۴). سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱۲.

(۵). آد، گا: دیگر. [...]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: رغبت به خدای و دین مسلمانی.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: چون عده او به سر آمد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: مؤمن اند.

(۱۰). آد، گا: کلمتین.

صفحه : ۱۶۴

کنیم بر او (۱). «فَلَا تَرَجُّوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ، كَافَّةً» گفت: چون ایشان را مؤمن دانید بر اینکه تفسیر، ایشان را با کافران مدهید. لا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ چه نه ایشان حلال باشند بر آن شوهران و نه آن شوهران حلال باشند ایشان را. وَآتُوهُمْ مَّا أَنْفَقُوا، و به شوهران ایشان دهید آنچه ایشان خرج کرده باشند از مهر و نفقه.

اما در عهد [کردن] (۲) رسول و شرط او با مشرکان دو قول گفتند: یکی آن که شرط در حق مردان بود، در (۳) زنان نبود، بر اینکه وجه آیت (۴) ناسخ آن شرط نباشد، و قولی دیگر آن که: شرط عام بود در حق مردان [۳۳-ر] و زنان جز آن که شرط به اینکه آیت منسوخ شد.

ابن زید گفت: رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - تفریق کرد میان او و شوهرش بی طلاق شوهرش و بعد استبراء رحمها او را به شوهر داد. زهری گفت: اگر نه آن مصالحه بودی، رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - رد مهر نکردی و مهر با مشرکان ندادی، و بعضی فقها گفتند: اینکه حکم نیز منسوخ است تا اگر امروز زنی از سرای حرب به سرای اسلام (۵) آید، مهر با شوهرش نباید دادن، و به اتفاق بینونت ایشان از شوهران (۶) اسلام باشد. چون زنان اسلام آرند و مردان بر کفر اقامت کنند، و اگر شوهران اسلام آرند پیش از آن که زنان از عده بیرون آیند ایشان اولتر باشند.

آنکه گفت: وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ، بر شما حرجی و بزه‌ای [نباشد] (۷) که (۸) ایشان را به زنی کنید چون اجر بدهید، و مراد به اجر و مزد، مهر است. و هر کجا

(۱). آد، کا، گا گفت چون ایشان را مؤمن دانید.

(۲-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و در حق.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۵). آد، کا، گا: از دار الحرب به دار السلام.

(۶). آد با، کا، گا به.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: چون.

صفحه: ۱۶۵

در قرآن در باب مناکحت اجر آید، به معنی مهر باشد. وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ، آنکه گفت: تَمَسَّكُ مَكْنِيْدُ بَه عَصَمَتِهَی زَنَانِ كَافِرَاتٍ. و «کوفرا»، جمع کافره باشد. و عصمت سببی باشد که امتناع کنند به او از مکروه، و آیت دلیل است در آن که عقد نشاید بستن بر هیچ کافره اگر حریت (۱) باشد و اگر ذمیه (۲) [و اگر بت پرست، برای عموم آیت، و نشاید تا تخصیص کنند به بت پرست برای آن که ذکر در شأن ایشان آمد، چه اعتبار به عموم لفظ است نه به سبب نزول. و عامه قراء خواندند] «و لا تمسکوا» به تخفیف «سین» من الامساک، و گفتند: «با» صله است. ابو عمرو و بصریان خواندند [۳]: «تمسکوا» به تشدید من التمسک (۴)، و نیز در عموم آیت شود، آنکه چون [زن] (۵) مرتد (۶) شود [و مرد بر اسلام باشد، از آن که با او مقام کند، بل ارتداد او سبب فراق باشد، و اگر مرد مرتد شود] (۷) زن از او جدا شود به ارتداد، و باید تا عده از او بدارد عده المتوفی عنها زوجها، عده آن کس که شوهرش بمرده باشد چهار ماه و ده روز، آنکه شوهری دیگر کند اگر خواهد.

عبد الله عباس گفت: بِعَصَمِ الْكُوفَرِ، أي بعقدهن، یعنی کسی که او را زنی باشد کافره به مکه و او به مدینه آید مسلمان، عصمت زنا شوهری میان ایشان منقطع است، [و همچنین هر زنی که از مکه بیاید مسلمان شده و شوهرش کافر باشد، عصمت و عقد نکاح

میان ایشان منقطع است» [۸].

زهری گفت چون اینکه آیت آمد، [عمر خطاب] [۹] دو زن را طلاق داد که به مکه داشت، و ایشان مشرک بودند: قریبه بنت ابی امیه، و او را معاویة [ابن] [۱۰] ابی

(۱). اساس: ذمی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: ذمی، با توجه به آد، گاه تصحیح شد. [.....] [۱۰-۹-۸-۷-۵-۳]. اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: التمسک، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، گاه: مرتده.

صفحه: ۱۶۶

سفیان به زنی کرد، و هر دو مشرک بودند. و همچنین زن دیگر: ام کلثوم بنت عمرو بن جریول بود مادر عبد الله بن عمر، او را ابو جهم بن حدافه به زنی کرد، و هر دو مشرک بودند. و همچنین [طلحه بن] [۱] عبید الله [۲] زن را رها کرد و هی اروی بنت ربیعۀ بن الحارث بن عبد المطلب بود، اسلام میان ایشان جدا کرد. آنکه مسلمان شد و از پس طلحه او را خالد بن سعید بن العاص به زنی کرد، و او از جمله آن زنان بود که با رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گریخت [۳]. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - او را به خالد داد. [دیگر] [۴] امیمۀ بنت بشر زن ثابت بن دحاحه [۵] بود، اسلام آورد و با مدینه گریخت، رسول او را به سهل بن [۶] حنیف داد از او عبد الله بن سهل آمد.

شعبی گفت: زینب [بنت] [۷] رسول الله زن ابو العاص بن الزبیر بود، اسلام آورد [و] [۸] پیش رسول آمد به مدینه، ابو العاص از پی او بیامد و اسلام آورد. رسول زینب را به او داد. و سئلوا ما أنفقتم، آنکه گفت: ای مسلمانان اگر چنان باشد که زنان شما مرتد شوند و با سرای حرب شوند [۹] پیش مشرکان، شما نیز آنچه بر ایشان خرج کرده باشید از مهر بخواهید از ایشان. و لیسئلوا ما أنفقوا، و ایشان نیز از شما بخواهند اینکه خرج کرده باشند چون زنان ایشان با اسلام و هجرت پیش شما آیند. ذلکم، اینکه حکم - ای جماعت مؤمنان - حکم خدای است که میان شما حکم می کند [به] [۱۰] آن، و خدای تعالی دانا و محکم کار است. چون اینکه آیت آمد، مسلمانان کار بستند و چون زنی آمد از جمله کافرات

(۱۰-۸-۷-۴-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). اساس: عبد الله، با توجه به کا تصحیح شد.

(۳). آد، کا: گریختند، آد یعنی به مدینه.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ثابت بن الزحراحه.

(۶). اساس: سلف، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: روند.

صفحه: ۱۶۷

از مکه به مدینه، ایشان مهر او بدادندی و زن را باز گرفتندی. اما کافران بر [اینکه] [۱] کار نکردند، [و] [۲] چون زنی از مسلمانان

بر (۳) ایشان شدی و مرتد شدی (۴) مهر او ندادندی با مؤمنان، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: **وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ،** گفت: اگر فایت شود (۵) شما را چیزی از زنان شما به کافران، یعنی زنانان که بروند [۳۳-پ] مهر باز ندهند. [فعاقتبتم] (۶)، قراءت عامه (۷) به «الف» [است] (۸) و در شاذ ابراهیم و حمید و أخرج خواندند: «فعاقتبتم» و فعل و فاعل به یک معنی بسیار آمده است، قال الله تعالی: **فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا** (۹) «فعاقتبتم»، یعنی عقوبت کنید کافران را به جهاد و قتال، و گفتند: عفاقتبتم، غزای کنید پس از غزای، و گفتند: خداوند عاقبت شوید، یعنی دست یابید بر ایشان. و گفتند: اگر (۱۵) خداوند عقبی شوید که غنیمت است، و اینکه قول قریبتر است برای آن که به معنی آیت لا یقتر

(۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۸-۶-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: نزدیک.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: مرتد گشتی.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها زنان.

(۷). آد قراء. [.....]

(۹). سوره سبأ (۳۴) آیه ۱۹.

(۱۳). اساس: غنمتم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۵). آد، گا: ندارد.

صفحه: ۱۶۸

است، و دیگر اقوال را مرجع از روی معنی با آن قول است، گفت: اگر چنان باشد که بعضی از زنان شما بروند بنزدیک ایشان- یعنی مشرکان، و ایشان چیزی با شما ندهند از مهر و خرج ایشان رها کنید تا آنکه که قتالی باشد و غنیمتی عوض آن و تلافی (۱) از آن جا بکنید، و ذلک قوله: **فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ** مثل ما أنفقوا، و جواب شرط که گفت: **وَإِنْ فَاتَكُمْ**، اینکه «فا» است فی قوله: **فَأَتُوا**، گفت: بدهید آنان را که زنان ایشان رفته باشند، و ایشان عوض مهر نیافته باشند از مشرکان مانند آن که (۲) ایشان خرج کرده باشند.

عبد الله عباس گفت: جمله آنان که از مسلمانان (۳) باز ایستادند از زنان شش زن بودند: دو [از آن عمر بن الخطاب که ذکر ایشان برفت، و امّ الحکم بنت ابی سفیان بود که] (۴) زن عیاض بن شداد الفهری بود، و فاطمه بنت ابی أمیه خواهر امّ سلمه که زن رسول بود- صلی الله علیه و آله و سلم- و او [هم] (۵) زن عمر بن الخطاب بود [و بروع بنت عقبه زن شمس بن عثمان بود، و عبده بنت عبد العزی زن عمرو بن عبد ود بود، و هنده بنت ابی جهل زن هشام بن العاص بود، و کلثوم زن عمر بن الخطاب] (۶). اینان (۷) آنان بودند که از شوهران باز ایستادند. چون ایشان (۸) به مدینه آمدند و مشرکان مهر اینان باز پس ندادند، رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- مهر اینان از غنیمت با شوهران ایشان داد.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ، آنکه گفت: بترسید از آن خدای که ایمان دارید به او.

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ، آنکه خطاب کرد با رسول، گفت: ای پیغمبر بر کشیده

(۱). آد، گا آن، کا او.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: آنچه.

(۳). آد، گا: جمله زنان که از شوهران. (۶-۵-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه زنان.

(۸). گا، آد: شوهرانشان.

صفحه : ۱۶۹

بلند مرتبه. إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ، چون زنان مؤمنات پیش تو آیند به بیعت و تو را بیعت «۱» کنند- و اینکه روز فتح مکه بود. رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- بیعت مردان بستند و از آن فارغ شد، و او بر کوه صفا بود و حضرت امیر المؤمنین علی را- صلوات الله و سلامه علیه «۲»- در میان [ایشان] «۳» سفیر بود و زنان را بیعت می گرفت به فرمان رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- [و بیعت او چنان بود زنان را] «۴» که جامه میان ایشان و رسول افکنده بود، یک سر به دست رسول- یک سر زنان به دست می گرفتند. هندة بنت عتبة زن ابو سفیان «۵» پیش رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- آمد در میان زنان متنکر که نخواست که رسول او را بشناسد، و رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- بیعت مردان بر اسلام و جهاد سده «۶» بود، چون به بیعت زنان رسید، گفت: بیعت می کنید بر من «۷» و من با شما بیعت می کنم «۸» بر آن که به خدای شرک نیارید و شرطهایی که در آیت هست می گفت. هند «۹» سر برداشت و گفت: یا رسول الله با ما تشدید می کنی که با مردان نکردی، چون گفت: وَ لَا يَسْرِقْنَ، چیزی نذرند، هند «۱۰» گفت: یا رسول الله ابو سفیان مردی بخیل است و من از مال او چیزکها بر گرفته ام «۱۱»، ندانم تا مرا حلال است «۱۲» یا نه! گفت: از ابو سفیان هر چه برگرفته ای حلال است تو را. رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- او را شناخت، گفت: تو هندی دختر عتبه! او گفت: آری یا رسول الله، فاعف عما سلف عفا الله عنك، عفو کن از

(۱). گا: بیعت.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: صفا بود و علی علیه السلام.

(۴-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بنت عقبه از میان زنان.

(۶). گا: ستانده. [.....]

(۷). آد، گا: با من.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا

(۹). آد، گا: هنده.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: هنده.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: برگرفته باشم.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: حلال باشد.

صفحه : ۱۷۰

آنچه گذشت تا آخر «۱» تا خدای تو را «۲» عفو کناد، و اینکه برای آن گفت که حمزه را شکم شکافته بود و جگر بیرون کرده «۳» و مثله کرده «۴» به روز «۵» احد.

رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت:

و لا يزنين

، زنا نکنند.

هند «۶» گفت: أ و تزني الحرّة، و زن آزاد [۳۴- ر]

زنا کند! آنکه گفت: و لا- يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ و فرزندان را نکشند. هند «۷» گفت: ما ایشان را بزرگ می‌کنیم و می‌پروریم، شما می‌کشید ایشان را. [اینکه] «۸» برای آن گفت که پسر او را- حنظله بن ابی سفیان را- روز بدر حضرت امیر المؤمنین- صلوات الله و سلامه علیه- کشته بود، و رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - تبسم کرد از اینکه حدیث. چون گفت «۹»: و لا يأتين بهتان يفتريته بين أيديهنّ و أرجلهنّ و بهتانی نهند بر یکدیگر [که] «۱۰» از پیش دست و پای خود فرو بافند، و گفتند:

معنی آن است که فرزندی [که] «۱۱» آرند نه از شوهر خود، بر او نبندند و نگویند تو راست. و هند «۱۲» گفت: و الله که بهتان زشت است و تو ما را جز مکارم اخلاق نمی‌فرمایی. و لا- يَعَصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ، و در تو که محمّدی عاصی نشوند در هیچ معروفی. هند «۱۳» گفت: نه ما برای آن حاضر شدیم در پیش تو که در تو عاصی شویم. آنکه «۱۴» زنان اقرار دادند به اینکه شرایط و بیعت کردند و اینکه شرایط «۱۵» قبول کردند.

علما خلاف کردند در کیفیت بیعت رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ -

(۱). کذا: در اساس، آد، گا: ندارد، کا: عفو بکن از آنچه گذشت که.

(۲). کا حلال و.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: جگر بیرون آورده.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و بریان کرده بود.

(۵). کا: در روز غزای.

(۶). آد، گا: هنده. (۱۳-۱۲-۷). آد و دیگر نسخه بدلها: هنده. (۱۱-۱۰-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: پس گفت.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها همه.

(۱۵). آد، کا: شرطها.

صفحه : ۱۷۱

زنان را. یک قول آن است که گفتیم: جامه بیفگندند میان رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - و ایشان، و اینکه در اخبار ماست. و قولی دیگر آن است که: رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - بیعت ایشان به زبان گرفت نه بصفقه، اینکه آیت بر ایشان خواند، ایشان اقرار دادند و قبول کردند. امیمه بنت رقیه «۱» گفت: من رسول را بیعت می‌کردم، گفتم: یا رسول الله دست من بگیر به بیعت. رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت: من دست زنان نا محرم نگیرم به دست «۲»، و لکن بیعت من زنان را به زبان باشد. شعبی گفت: جامه‌ای از فطری «۳» در میان ایشان بود، عمرو بن شعیب گفت: قدحی آب بیاورد [ند] «۴» و رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - دست در او نهاد، آنکه زنان دست در آن آب می‌زدند. کلبی گفت: رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - می‌گفت و عمر «۵» دست ایشان به دست می‌گرفت در جامه.

مفسران در معنی «معروف» خلاف کردند. قرظی گفت: معروف کاری باشد که در او هیچ معصیت نبود. ربیع گفت: هر چه موافق طاعت خدای تعالی باشد آن معروف بود. بکر بن عبد الله المزنی گفت: معروف هر کاری بود که در او رشدی آن معروف بود. مجاهد گفت: آن باشد که با هیچ مردی در خلوت نشینند. ابن الزید و ابن السائب گفتند: آن باشد که جامه ندرند [و هی و آه نکنند] «۶» و موی نکنند و روی نرویند «۷» و سلیطی نکنند «۸» و سر تراشند و شعر نخوانند و با مردمان نامحرم نشینند و با نامحرمان سخن مگویند «۹».

-
- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: رقیقه.
 - (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: به دست نگیرم.
 - (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: جامه قطری.
 - (۴-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 - (۵). اساس علیه ما یستحق، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.
 - (۷). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۰): روی نخراشند.
 - (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: سلاطت نکنند.
 - (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و با مردان نامحرم حدیث نکنند و نشینند.

صفحه : ۱۷۲

عبد الله عباس گفت: نوحه نکنند و سر تراشند. مصعب بن نوح گفت: عجزی را یافتم که گفت من از آنانم که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بر من بیعت گرفت، و در جمله بیعت او آن بود که نوحه نکنند فی قوله: وَلَا یَعصینک فی معرُوف. ابو هریره روایت کند که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: نوایح را [بیارند روز قیامت و به دو صف بدارند، و ایشان بانگ می کنند مانند بانگ سگان. انس مالک روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: نوایح را] «۱» روز قیامت بر انگیزند از گورها خاک آلود، گرد آلود، پیراهنی از لعنت پوشیده و دست بر سر نهاده می گویند: واویلاه، و مالک می گوید: حظ و بهره تو در دوزخ است «۲».

ابو مالک الاشعری روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: چهار سنت از سنتهای جاهلیت در امت من بمانده است که ایشان دست بدارند «۳»: فخر کردن به احساب و طعن زدن در اَنساب و استسقاء به نجوم و نوحه کردن. و رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: نایحه چون توبه نکند روز قیامت بیارند او را پیراهنی از قطران پوشیده و یکی از جرب «۴». ابو هریره گفت از رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - که: فرشتگان صلوات نفرستند بر هیچ نوحه کننده ای «۵». عبد الله عمر روایت کرد که: رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - لعنت کرد نایحه را و آن «۶» را که گوش با او کند «۷»، و آن «۸» را [۳۴- پ] که آبگینه «۹» بر

-
- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد.
 - (۲). آد، گا، مالک گوید ایشان را حظ و بهره شما امروز دوزخ است.
 - (۳). آد، گا: دست از آن ندارند. [.....]
 - (۴). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۳۱): چرم.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها و زوجه کننده (یا: زوجه کننده!).

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آنان.

(۷-۸). آد، کا، گا: با آن کنند.

(۹). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/۱۳۱): آینه بر وی.

صفحه: ۱۷۳

روی فراز کند، و زن سلیطه را و آن «۱» را که نگار کند، و آن را که بر دست او نگار کنند «۲». و عمر در عهد خود نایحه‌ای را به درّه می‌زد مقنع «۳» از سرش بیفتاد، [گفتند: یا فلان «۴» مقنع «۵» از سرش بیفتاد] «۶»، گفت: او را حرمتی نباشد که او فاسقه است. و قوله: فَبَايَعُهُنَّ «فا» جواب «إذا» است، برای آن که «إذا» متضمن معنی شرط است و او را جواب باید، گفت «۷»: بیعت کن ایشان را. وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ، و برای ایشان از خدای آمرزش خواه که خدای تعالی آمرزنده گناه است و بخشاینده. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا، آنکه خطاب کرد با مؤمنان گفت: ای گرویدگان توّلّا مکنید به قومی که خدای بر ایشان خشم گرفته است. گفتند:

سبب نزول آیت آن بود که جماعتی از درویشان مسلمان بیامدندی بنزدیک جهودان و به ایشان تقرب کردند به اخباری که ایشان بگفتندی از «۸» مسلمانان و چیزی که از ایشان «۹» بستدندی از میوه «۱۰»، خدای تعالی گفت: توّلّا مکنید به قومی که خدای بر ایشان خشم گرفته است.

آنکه وصف کرد ایشان را، گفت «۱۱»: ایشان نومیدند از ثواب آخرت چنان که کافران نومیدند از اهل گورها. در معنی او دو قول گفتند: یکی آن که چنان که

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آنان.

(۲). کا: و آن را که بر دست او نگار کنند و نگار کننده را.

(۳-۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مقنعه.

(۴). کا: عمر.

(۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: یعنی.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: از آن.

(۹). آد، گا: مسلمانان که چیزی از ایشان، کا: مسلمانان و چیزی از ایشان.

(۱۰). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [...]

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها قَدْ يَتَّسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّسُ الْكُفَّارُ

صفحه: ۱۷۴

کافران نومیدند از بعث و نشور مردگان، و دوم مجاهد گفت: چنان که کافرانی که مرده‌اند و اصحاب گورهاوند آیس «۱» و نومیدند «۲» از رحمت خدای، و بر اینکه قول «من» تعلق ندارد به «یتس» «۳» و مایوس محذوف است.

(۱). کا: دویت و بیست کلمه.

(۲). آد، گا: برود روز، کا روز.

صفحه : ۱۷۶

که آنچه گویند «۱» نکنید «۲».

که خدای دوست دارد آنان که قتال کنند در راه او صف صف، گویی که ایشان بناهایی اند به ارزی‌ کرده.

و چون گفت موسی بنی اسرائیل را ای قوم چرا می‌رنجانید مرا و می‌دانید که من پیغمبر خدایم به شما، پس چون گشتند از ایمان گردانید خدای دلهاشان و خدای راه ننماید گروه فاسقان را [۳۵-ر].

و چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل که من رسول خدایم به شما راست دارنده آن را که پیش من است از توریت و مژده

دهنده به پیغمبری که آید از پس من نام او احمد، چون آمد به ایشان به حجتها گفتند اینکه جادویی روشن است.

و کیست ظالمتر از آن که فرا بافد بر خدای دروغ و او را می‌خوانند با مسلمانی، و خدای راه ننماید گروه ظالمان را.

می‌خواهند تا بنشانند نور خدای را به دهنهاشان و خدای تمام کننده است نور

(۱). اساس: گوید، با توجه به معنی کلمه و ترجمه آیه در صفحات بعدی تصحیح شد.

(۲). اساس: نکنند، با توجه به معنی کلمه و ترجمه آیه در صفحات بعدی تصحیح شد.

صفحه : ۱۷۷

خود را «۱» و اگر چه کاره‌اند کافران.

او آن خداست که بفرستاد پیغمبرش به راه راست و دین حق تا آشکارا کند بر دینها همه، و اگر نخواهند مشرکان.

«۲»

ای آنان که گرویده‌اید راه نمایم «۳» شما را به بازرگانی که برهاند شما را از عذاب دردناک!

ایمان آرید به خدای و پیغمبرش و جهاد کنید در راه خدای به مالهای شما و تنهای شما، آن بهتر است اگر شما دانید.

بیمارزد شما را گناهان و در برد شما را به بهشتهایی که می‌رود از زیر آن جویها و خانه‌های خوش از بهشتهای عدن، آن رستگاری

بزرگ است.

و دیگری که دوست دارید «۴» یاری از خدا و گشایش نزدیک و مژده مؤمنان را.

ای آنان که

(۱). اساس: نور خدای را، با توجه به ترجمه آیه در صفحات بعدی تصحیح شد.

(۲). اساس: ادلکم، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

(۳). اساس: راه نماید، با توجه به معنی کلمه و چاپ شعرانی (۱۱/۱۳۳): تصحیح شد.

(۴). اصل ترجمه بدین صورت بود: دارد، با توجه به ترجمه دو باره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۱۷۸

گرویده‌اید باشید یاران خدای چنان که [گفت] «۱» عیسی پسر مریم حواریان را کیست یاران من با خدای، گفت: حواریان «۲» ما یاران خدای، پس بگرویدند گروهی از بنی اسرائیل و کافر شدند گروهی. ما قوت دادیم آنان را که ایمان آوردند بر دشمنانشان، گشتند ظفر یافته [۳۵ پ].

قوله تعالی: سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، خدای تعالی گفت: تسبیح کرد خدای را هر چه در آسمان و هر چه در زمین است، و او خدایی است عزیز و حکیم- بر آن تفسیر که چند جای برفت.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، آنکه خطاب کرد با مؤمنان بر سیل ملامت و تعنیف، گفت: ای گرویدگان چرا می‌گویید چیزی که نکنید.

مقاتلان گفتند: سبب نزول آیت آن بود که مسلمانان گفتند اگر ما دانستمانی که کدام عمل است که خدای دوست دارد، ما آن عمل کردمانی و جان و مال در آن راه بذل کردمانی. خدای تعالی رسول را گفت: بگوی اینان را که من عملی که دوست دارم از اعمال شما جهاد است، اکنون آن کس که طالب اینکه عمل است به وقت جهاد باید تا ثابت قدم باشد. چون روز احد بود همه بگریختند- الٰه ما شاء الله- مگر تنی چند معدود که خدای تعالی به توییح ایشان اینکه آیت فرستاد که چرا چیزی می‌گویید که نکنید، بگفتید «۳» که: اگر ما بدانیم که احب الاعمال الی الله کدام است به آن ملازمت کنیم و از آن تعدی نکنیم و جان و مال در او بذل کنیم. چون جهاد پدید آمد بگریختند و ثبات نکردند، گفتند بیان اینکه قول اینکه است که گفت: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتَهُمْ،- الایه.

(۱). اساس: ندارد، با توجه به معنی کلمه و چاپ شعرانی (۱۳۳/۱۱) افزوده شد.

(۲). چاپ شعرانی (۱۳۴/۱۱): گفتند حواریون. [.....]

(۳). آد: گفتید، کا، گا: گفتند.

صفحه : ۱۷۹

کلبی گفت: چون مؤمنان گفتند ما اگر بدانیم که کدام عمل است که خدای دوست تر دارد آن عمل بر دست داشتمانی «۱» و از آن تعدی نکردمانی «۲» خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، «۳».

مدتی بر اینکه بماندند و بیان نبود «۴» مسلمانان می‌گفتند: کاشکی ما دانستمانی که آن چیست تا به جان و مال بخریدمانی. چون وقت در آمد و غزات احد پیش آمد و وقت حاجت بود خدای تعالی بیان کرد، [گفت] «۵»: تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ،- الایه. آنکه چون در کارزار «۶» شدند بگریختند و بنایستادند «۷»، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: چرا چیزی می‌گویید که نکنید.

محمد بن کعب گفت: چون خدای تعالی پیغمبر را باز نمود ثواب شهیدان بدر، صاحبه گفتند: اگر دیگر باره قتالی باشد و غزایی ما بذل و سعی کنیم و افراغ جهاد. چون روز احد بود بگریختند [و پیغمبر را رها کردند] «۸» تا دندان مبارک آن حضرت شهید شد «۹» و سنگ بر روی ایشان زدند و زره در روی مبارک او شکستند «۱۰»، خدای تعالی به تعبیر ایشان اینکه آیت فرستاد.

سعید بن المسیب گفت: سبب نزول آیت آن بود که مردی بود مشرک، مسلمانان را و رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- تعرض کردی به زبان. روز

(۱). آد، کا، گا: بر دست داریم.

(۲). آد، کا، گا: تعدی نکنیم.

(۳). سوره صف (۶۱) آیه ۱۰.

(۴). آد، کا، گا و.

(۵-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد: کالزار.

(۷). اساس: بنه ایستادند/ بنایستادند، آد و دیگر نسخه بدلها: نه ایستادند/ نایستادند.

(۹). آد، کا: دندانش بشکستند.

(۱۰). آد، کا: در روی او شکسته شد.

صفحه : ۱۸۰

بدر صهیب او را بکشت. خبر آوردند رسول را که فلان مشرک «۱» بکشتند. رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - شادمانه شد، گفت: او را که کشت! مردی از میان قوم گفت: من کشتم یا رسول الله. عمر بن الخطاب «۲» و عبد الرحمن عوف گفتند «۳». دروغ می گوید یا رسول الله، او را صهیب کشت - و صهیب حاضر بود - گفتند: چرا نگویی که من کشتم! گفت: من او را برای خدای کشتم نه برای آن که به لاف باز گویم. رسول صهیب را گفت: تو کشتی آن مرد را! گفت: آری یا رسول الله، خدای تعالی در حق آن مشرک «۴» مدعی [به باطل]

اینکه آیت فرستاد که: یا ایها الذین آمنوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ.

حسن گفت: اینکه آیت در حق منافقان آمد که وعده‌های خیر می دادند مؤمنان را به دروغ، خدای [تعالی] «۵» گفت: ای مؤمنان به زبانی که «۶» اظهار ایمان کرده‌اید به نام مؤمنی می روید «۷»، چرا چیزی می گوید که نکنید؟ مجاهد گفت:

آیت در جماعتی انصاریان آمد که اینکه دعوی می کردند که: اگر بدانیم که کدام عمل فاضلتر است، خویشان را در آن عمل بندیم تا به مردن، و عبد الله رواحه در میان ایشان بود، کس از ایشان وفا نکرد الا عبد الله رواحه که او ملازمت کرد تا او را به زمین مؤته با حضرت «۸» جعفر طیار بکشتند. میمون گفت: مراد جمله آن کسانی که به زبان لاف زنند و محال گویند و چیزها گویند که بیش از ایشان باشد در لاف زدن [۳۶- ر]

و دعوی فراخ کردن «۹»، و مثله قوله:

(۱). آد، کا، گا را.

(۲). اساس: عمر خطاب علیه ما یستحق، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). کا گا اینکه.

(۴). آد، کا، گا: ندارد. [.....]

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: که به زبان.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: به نام مؤمن‌اید.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و دعوی کردن فراخ.

صفحه : ۱۸۱

و یُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا^(۱) «كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» گفت: بزرگ مقتی و معصیتی است بنزدیک خدای [تعالی] «۱۰» که شما چیزی می گوئید که نکنید «۱۱». و نصب «مقتا» بر تمیز باشد، و قوله: أَنْ تَقُولُوا، در محل رفع است به آن که فاعل «کبر» است. و المقت و المقاته مصدر باشد، يقال: رجل ممقوت و مقیت مردی باشد [دشمن داشته] «۱۲» که مردم او را دوست ندارند، و معنی

(۱). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۸۸.

(۲). کا: تا ما بر دست گیریم آن را.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). آد: ندارد. (۱۲-۱۰-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آن.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: که از او.

(۸). اساس: الشیخ شهر امام القسم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: مسلسلان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۱۱). اساس: ندانید، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۸۲

آیت آن است که خدای تعالی دروغز [نا] «۱» ن را بر دروغ گفتن دشمن دارد، آنگه چون بگفت که دروغز [نا] «۲» ن را دشمن دارد، بگفت که «۳» [که] «۴» را دوست دارد، خدای تعالی گفت: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صِفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ» دوست دارد خدای تعالی آنان را که در سبیل او قتال کنند. «صفا» در جای حال است و لفظ مصدر، ای صافین. و برای آن که مصدر است وصف کرد جماعت را به او که «۵» از جای نجیند پنداری بنیانی اند به ارزیز کرده.

و الرِّص «۶»، اللزوم و الاحکام و الشّد، و اصله من الرِّصاص، و منه «۷»

قول النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: «۸» تراصوا بينكم في الصفوف و لا يتخللکم الشیاطین «کأنها بنات حذف،

گفت: صفها بسته دارید تا شیطان در میان شما نیاید به مانند گوسفندان کوچک، و اینکه دو صفت که خدای [تعالی] «۹» گفت از ملازمت صفت کارزار «۱۰» و محبت خدای او را از جمله قوم، لایق حضرت امیر المؤمنین علی است - صلوات الله و سلامه علیه - که رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - در حق او گفت «۱۱»:

لا عطين الزایة غدا رجلا يحب الله و رسوله، و يحبه الله و رسوله كزار غير فزار

، در روز خیر.

وَ إِذِ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ، گفت: یاد کن ای محمّد چون گفت موسی عمران قومش را که یا قوم چرا مرا می رنجانید، و اینکه آنگه گفت که ایشان گفتند: موسی

(۴-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: باز نمود که.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: به او گفت.

(۶). اساس و، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۷). آد: و هو من.

(۸). اساس و دیگر نسخه بدلها: شیطان، با توجه مأخذ معتبر خبری تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد.

(۱۰). آد. گا: کالزار.

(۱۱). آد، کا: در جمله قوم امیر المؤمنین علی علیه السلام کما قال.

صفحه: ۱۸۳

ساحر است و کاذب و ابرص است و آدر است.

بعضی دیگر گفتند: ایذاء ایشان آن بود که حوالت کردند به او کشتن هارون «۱». چو [ن] «۲» هارون «۳» با او به سفر رفت و در راه

فرمان یافت و موسی - علیه السلام - او را «۴» دفن کرد و اینکه قصه برفت «۵» فی قوله: لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى «۶» - الآية.

وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، و بدانستید که من رسول خدایم به شما، به آیات مترادف و معجزات متواتر بدانستند که پیغمبر

است و لکن ایمان نیاوردند و اقرار ندادند و او را تصدیق نکردند و فرمان او را گردن نهادند. آنکه گفت: فَلَمَّا زَاغُوا، أَيْ فَلَمَّا مَالُوا،

[چون بچسبیدند] «۷» و از راه دین و طریق راستی برگشتند. أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ، خدای تعالی دلهای ایشان بگردانید، یعنی مخدول

گردانید ایشان را و لطف از ایشان باز گرفت، و گفتند: معنی آن است که حکم علیهم بالزَّيغ، به زیغ بر ایشان حکم کرد، و گفتند:

نام نهاد ایشان را مائل برگردیده و جوهری که در اضلال بیان کردیم در اینکه آیت مَطْرَد باشد، و گفتند:

معنی آن است که چون از ایمان برگشتند، خدای تعالی «۸» ایشان را از ثواب و راه بهشت برگردانید، و محال است گفتن که «۹»

چون ایشان از ایمان برگشتند، خدای تعالی دلهای ایشان را از ایمان برگردانید، برای آن که چون زیغ به فعل ایشان حاصل آید به

ازاغت [۳۶-پ]

خدای [حاصل] «۱۰» نیاید که اینکه به منزلت ایجاد موجود باشد. وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ، و خدای تعالی راه

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آن بود که گفتند موسی هارون را بکشت. (۱۰-۷-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه

بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). گا در تیه. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: برفته است.

(۶). سوره احزاب (۳۳) آیه ۶۹.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها دل.

(۹). آد، گا، گاه معنی آن است.

صفحه : ۱۸۴

نماید گروه فاسقان را.

آنکه گفت: وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، يَاد كُنَّ «۱» چون گفت عیسی پسر مریم، ای پسر [آن] «۲» یعقوب من پیغمبر خدا ام به شما «۳». مُصَيِّدًا، نصب او بر حال است، راست دارنده اینکه کتاب را که پیش من است از توریت موسی. وَ مُبَشِّرًا، و بشارت دهنده ام به رسولی که از پس من خواهد بود «۴» نام او احمد، باز گفت که:

من جز «۵» آن که پیغمبر خدایم، به پیغمبران مقدم ایمان دارم [و به پیغمبر بازپسین که محمد مصطفی است - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - هم ایمان دارم] «۶» و بشارت دهنده ام به آمدن او.

آنکه در معنی احمد به رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - دو قول گفتند: یکی آن که بنای مبالغه است از «حامد»، کفاضل و افضل، و عالم و اعلم، یعنی اگر پیغمبران حمد کنند گانند خدای را، او حامد تر است. و قولی دیگر آن که: اگر چه پیغمبران محمود و مرضی و پسندیده اند، او پسندیده تر است و مستحق حمد و ستایش. و قول اول بهتر است، چه افعال تفضیل بر اطلاق «۷» از فاعل باشد و از مفعول بر سبیل شذوذ گویند.

فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ، چون محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - به ایشان آمد با تقدمه «۸» بشارت عیسی، گفتند: اینکه جادویی است ظاهر، و بعضی دیگر گفتند: مراد آن است که چون عیسی آمد با بینات، گفتند: اینکه سحر است

(۱). آد: و یاد کن.

(۲-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها و.

(۴). آد، گا: خواهد آمد، کا: خواهد آمدن.

(۵). آد از.

(۷). اساس: اطلاقند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: مقدمه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۱۸۵

یعنی بینات او سحر و جادویی است.

آنکه حق تعالی گفت: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، کیست ظالمتر از آن که بر خدای [تعالی] «۱» دروغ گوید و فرو بافد بر او دروغ. وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ، «او» حال است، در آن حال که او را به اسلام دعوت می کنند. وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، خدای هدایت ندهد ظالمان را، یعنی راه بهشت ننماید.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، آنکه وصف کرد کافران را که می خواهند تا نور خدای بنشانند به دهن خود، چنان که یکی از ما نور شمع و چراغ به دهن باد دهد و «۲» بنشانند، و اینکه مثلی است که خدای زد استحالت آن را که دین خدای به گفتار ایشان خلل یابد. وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ، ابن کثیر و حمزه و کسائی و خلف و حفص عن عاصم خواندند: مُتِمُّ نُورِهِ، باضافت، و باقی قراء به تنوین «میم» خواندند و نصب «را»: متم نوره. وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، و خدای تعالی نور خود تمام کند و اگر چه کافران آن را کاره باشند.

هُوَ الَّذِي - الایة، او آن خداست که رسول خود محمّد را بفرستاد. بِالْهُدَى، به اسلام، و قیل: بالبیان، و قیل: بالقران، و قیل: بالادلة الهادیة «۳»، و حملش بر عموم کردن اولیتر باشد. وَ دین الحق، و اینکه دین «۴» مسلمانی است. لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، تا آن را ظاهر

گرداند بر همه دینها. و «اظهار» دو معنی را محتمل است: یکی پیدا کردن و یکی ظفر دادن، و حمل توان کردن بر هر دو وجه «۵»، تنافی نیست میان ایشان. و لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، و اگر چه مشرکان آن را کاره باشند.

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: به دهن و باد دهن.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها و البیان. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و به دین.

(۵). آد، کا، گا که.

صفحه : ۱۸۶

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آنکه گفت: ای گرویدگان. هَلْ أَدُلُّكُمْ، راه نمایم شما را بر بازرگانی که شما را برهانند از عذاب الیم که عذاب دوزخ است! جمله قراء خواندند: تُنَجِّيْكُمْ، به تخفیف من الانجاء، مگر این عامر که او خواند به تشدید من التنجیه. عَلَى تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ، اینکه بیان آن مجمل است «۱» و تفسیر آن تجارت گفت آن است که: ایمان آرید به خدای و پیغمبر خدای و جهاد کنید در سبیل خدای به مال و جانتان. ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ، آنکه برای ترغیب گفت: اینکه بهتر است شما را اگر دانید و دعوی دانایی می کنید.

أَمَّا قَوْلُهُ: تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، مع قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، و آن که ایمان دارد چگونه ایمان آرد؟ و از اینکه دو جواب باشد- چنان که رفت فی قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا آمَنُوا. اما ایمان اول حقیقت باشد و دوم مجاز به معنی استقامت، و اما اول مجاز باشد به معنی اظهار و دوم حقیقت باشد. آنکه خطاب با منافقان کرد که اظهار ایمان کرده اند «۲»، امر کرد ایشان را به ایمان حقیقی، و قوله: ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ، در او دو وجه باشد: یکی آن که «خیر» به معنی افعیل تفضیل [نباشد]، و معنی آن بود که اینکه افعال خیری باشد شما را و نفعی از جمله خیرات و منافع، یعنی جزای آن و ثواب، اگر شما را خیری باشد. وجه دوم آن که در او معنی تفضیل باشد «۳»، و معنی آن که ثواب ایمان و جهاد به قیامت شما را [۳۷- ر]

بهرتر از آسایش و رفاهیت باشد که شما را هست به ترک بطر و تحصیل معارف و جهاد در سبیل خدای.

اگر گویند: [چگونه] «۴» تمام «۵» کرد فعل را از اسم «۶» فی قوله: «تجاره»، آنکه

(۱). اساس: محل است، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، کا، گا: کرده باشند.

(۳-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/۱۳۹): بدل.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اسم را از فعل.

صفحه : ۱۸۷

گفت: تُوْمِنُونَ! گوییم «۱»: اینکه بر تقدیر «أن» بود، و «أن» مع الفعل در تأویل مصدر باشد. عرب در مثل اینکه موضع یک بار «أن» بیارند و یک بار حذف کنند، قالوا «۲»: هل لك في خير تقوم الى فلان فتعوده و ان تقوم الى فلان فتعوده، و قوله:

يَغْفِرْ لَكُمْ، برای آن مجزوم است که جواب استفهام است متضمن معنی شرط را، و التَّقْدِيرُ: (فانکم ان فعلتم ذلك يغفر لكم من «۳» ذنوبکم)، اگر آن «۴» جا کارها به جای آرید از ایمان به خدای و جهاد در سبیل خدای بیامرزد شما را گناهانتان. وَ يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، و شما را به «۵» بهشتهایی برد که در زیر درختان آن جویها می‌رود. وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ، و خانه‌های «۶» خوش در بهشت مقام.

حسن بصری گفت از عمران حصین و ابو هریره پرسیدم تفسیر: وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ، مرا گفتند: علی الخیر سقطت، بر مردمان دانا افتادی. ما رسول را- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- پرسیدیم، ما را گفت: کوشکی است در بهشت از یک پاره لؤلؤ، در آن کوشک هفتاد سرای باشد از یاقوت سرخ و در هر سرایی هفتاد خانه باشد از زمرد سبز، و در هر خانه‌ای هفتاد سریر باشد، و بر هر سریری هفتاد بستر باشد «۷»، و بر هر بستری جفتی از حور العین، و در هر خانه‌ای هفتاد مایده باشد، و بر سر هر مایده‌ای هفتاد لون طعام، و در هر خانه‌ای هفتاد غلام و کنیزک باشد. خدای تعالی مؤمن را چندان قوت دهد که به بامداد بر اینان همه بگذرد طعام بخورد و خلوت بسازد و از کارها «۸» بپردازد. ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، آن ظفر «۹» بزرگوار است.

(۱). گا: جواب گوئیم.

(۲). آد، کا، گا: کرده باشند.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). کا: اینکه جا، گا: شما.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: در.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: جایهای.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها از هر لونی. [...]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: آن کارها.

(۹). آد، کا، گا: اینکه ظفری.

صفحه : ۱۸۸

وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ بصریان گفتند: محلّ او جرّ است عطفاً علی قوله: عَلَيَّ تِجَارَةٌ، یعنی و علی تجارۀ اخری او خصلۀ اخری تحبونها. و هی نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ و نیز راه نمایم شما را به «۱» تجارتی دیگر با خصلتی دیگر که شما دوست دارید، و آن نصرت «۲» است از خدای تعالی و فتحی قریب نزدیک «۳» از برای آن که ایشان از روی طبع بشریت عاجل دوست داشتند، گفتند: بیرون از آن که در ایمان و جهاد ثواب آجل است- بر آن شرح که وصف کرد- نصرت و فتح عاجل است و غنیمت، و کوفیان گفتند: محلّ «اخری» رفع است علی تقدیر: ذلکم «۴» مع ذلك خصلۀ اخری او منفعة اخری.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ، آنکه گفت: بشارت ده مؤمنان را به اینکه هر دو خیر از نفع عاجل و ثواب آجل.

آنکه خطاب کرد با مؤمنان گفت: ای مؤمنان کُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ، یار خدا باشید. ابو عمرو و قرّاء حجاز خواندند: انصار الله، به تنوین و «لام» اضافه در «الله» «۵». کَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، و در آیت محذوفی هست، و تقدیر آن که: و قولی هذا لکم، کَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ، اینکه چنان است که عیسی گفت حواریان را. و اختلاف اقوال رفته است در «حواریان» در سوره مائده.

گفت: مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ، ای مع الله. «الی» به معنی «مع» است، و گفتند:

«الی» تعلق دارد به محذوفی، و التقدير مضافا الى الله و منضمّا اليه «۶». قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، [حواریان گفتند- و ایشان

خواص عیسی بودند- که [۷]: ما انصار خداییم و یاوران اویم، و معنی [آن که] «۸» یاوران دین اویم، جز

(۱). آد، کا، گا: بر.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نصری.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). آد: و للمؤمن، کا: و للمراء، گا: و لکم.

(۵). گا قوله تعالی.

(۶). آد، کا، گا: مضافا الی الله.

(۷-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۱۸۹

آن که خود را با خدای نسبت کردند، و اضافت برای تعظیم و تشریف را، کبیت الله و ناقه الله و لحمزة اسد الله. فَأَمَّت طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ، ایمان آوردند گروهی از بنی اسرائیل به عیسی و گروهی کافر شدند با او، ما آنان را که مؤمن بودند دست «۱» قوی بگردیم بر دشمنان. فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ، اى ظافرين، در روز آمدند ظفر یافته.

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۱۹۰

سورة الجمعة

اینکه «۱» سورت مکی است و یازده آیت است در قول عبد الله عباس [و ضحاک] «۲»، و در قول دیگران مدنی است، و صد و هشتاد کلمت است و نهصد و بیست حرف است.

و روایت است از عبد الله عباس از ابی کعب که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: هر که او سورة الجمعة بخواند «۳»، خدای تعالی به عدد هر کس که در شهری از شهرهای اسلام «۴» به مسجد آدینه رود و به عدد هر که نرود، ده حسنه «۵» بنویسد «۶»-
 إن شاء الله تعالی و تقدس [۳۷-پ].

[سورة الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۱۱]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲) وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِصْحَارِ إِذْ أَسْفَرَا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵) قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷) قُلْ إِن الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

[ترجمه]

تسبیح می کند خدای را آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است پادشاه پاکیزه

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بدان که اینکه.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بر خواند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۵). آد، گا برای او، کا: او را ده حسنه.

(۶). کا، گا: بنویسند.

صفحه: ۱۹۱

منبع محکم کار.

اوست که بفرستاد در مکیان پیغمبری از ایشان می خواند بر ایشان آیات ما و ترکیب می کند ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و حکمت و اگر چه بودند از پیش در گمراهی روشن.

و دیگران از ایشان که در او نرسیدند و او قوی و محکم کار است.

آن فضل خدای است می دهد آن را که می خواهد و خدای خداوند فضل عظیم است.

مثل آنان که بر ایشان نهادند توریت، پس نگرفتند «۱» آن را چون خری که برگیرد کتابها را، بد مثل است مثل اینکه قوم آنان که دروغ داشتند آیات خدای، و خدای راه نماید گروه ظالمان را.

بگوی ای آنان که جهودانید اگر دعوی کنید که شما دوستان خدایی «۲» بجز از مردمان، تمنا کنید مرگ را اگر بودید راست گیر «۳».

و تمنا میکنند آن را همیشه به آنچه در پیش داشت دستهایشان و خدای داناست به ستمکاران.

(۱). چاپ شعرانی (۱۱ / ۱۴۱): بر نداشتند.

(۲). خدایی / خداید.

(۳). عبارت در متن به صورت: «اگر راست گیرید» معنی شده است.

صفحه: ۱۹۲

بگوی مرگ، آن که شما می‌گریختید از آن آن برسد به شما، پس باز برند شما را به عالم غیب و شهادت خبر دهد شما را به آنچه کرده باشید.

[۴۰-۱]

ای آنان که بگرویده‌اید چون آواز دهند برای نماز از روز جمعه، بشتابید به ذکر خدای و دست بردارید از خرید و فروخت آن بهتر شما را اگر شما می‌دانید.

چون بگذارند نماز پراکنده شوید در زمین و بجوید از فضل خدای و یاد کنید خدای را بسیار تا همانا رستگار باشید.

و چون بینند «۱» تجارتی یا بازی، بشتابند بدان و رها کنند [تورا] «۲» ایستاده بگو آنچه نزدیک خداست بهتر است از بازی و از تجارت، و خدای بهتر روزی دهندگان است.

قوله تعالی: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، خدای تعالی گفت: تسبیح می‌کند «۳» خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است که پادشاهی است بی‌عیب. و عرب هر اسمی که بر وزن فَعُول باشد مفتوح الفاء گویند، نحو: سَفُودٌ وَ كَلُوبٌ وَ سَمُورٌ وَ شَبُوطٌ «۴» نوع من

(۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: بینید، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به معنی عبارت در متن تفسیر آورده شد.

(۳). کا: می‌کنند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: سَنُوط.

صفحه: ۱۹۳

السَّمَكِ، الا سه اسم «۱» و هی: سَبُوحٌ وَ قُدُّوسٌ وَ ذُرُوحٌ لَوَّاحِدٌ «۲» الذَّرَارِیحِ، [و هی دویبته مبرقشه بحمره و سواد] «۳»، اینکه مگس «۴» که گویند در او زهر است «۵». کسائی گفت از ابو دینار «۶» که او خواند: «قُدُّوسٌ» به فتح «قاف».

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ، گفت: او آن خداست که بفرستاد در امیان که چیزی نخوانند و ننویسند یعنی عرب، پیغمبری را [از ایشان] «۷» و آن محمد است - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - و گفتند «۸»: مراد به امیان مکیان‌اند برای آن که مکه را ام القری خوانند. يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ، که از صفت او آن است که آیات خدای بر ایشان می‌خواند. وَ يُزَكِّيهِمْ، و تزکیه می‌کند ایشان را. وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ، و ایشان را کتاب و حکمت می‌آموزد «۹». وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ، یعنی او شریعت می‌آموخت ایشان را اگر چه ایشان پیش از اینکه در ضلال و گمراهی بودند روشن که کتاب نداشتند و شرع نداشتند، و مثله قوله: مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ «۱۰».

وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ، در او دو وجه است از اعراب: یکی جَزَّ عَطْفًا عَلَى قَوْلِهِ:

فِي الْأُمِّيِّينَ، و: (فی آخرین منهم)، و وجهی دیگر نصب عطفًا عَلَى الضَّمِيرِ فِي قَوْلِهِ:

وَ يُعَلِّمُهُمُ، و ایشان را می‌آموزد و دیگران را همچنین می‌آموزد کتاب و حکمت.

- (۱). اساس: سنه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، چاپ شعرانی (۱۱/۱۴۳): ثلاثه.
- (۲). اساس: الواحد، با توجه به کا تصحیح شد.
- (۳-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.
- (۵). اساس یا گویند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. [.....]
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو الدنیا.
- (۸). اساس: گفت: با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها یعنی قرآن و شریعت.
- (۱۰). سوره شوری (۴۲) آیه ۵۲.

صفحه: ۱۹۴

علما در آن خلاف کردند» (۱). عبد الله عمر و سعید جبر گفتند: عجم‌اند ایشان، و اینکه روایت لیث است از مجاهد، و دلیل اینکه قول آن خبر است که ابو هریره روایت کرد که: چون اینکه آیت آمد، صحابه در او سخن گفتند تا اینکه دیگران کیستند. رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- روی به سلمان کرد و گفت: اگر دین آن جا باشد که ثریاست، جماعتی از اینان دست به او زنند- یعنی از پارسیان.

عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت کرد از مردی از صحابه رسول که رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- گفت «۲»: در خواب دیدم گوسفندان بسیار در قفای من می‌روند سیاه، پس دنبال «۳» ایشان گوسفندان «۴» خاک رنگ بر آمدند و متابعت کردند. یکی از صحابه «۵» را گفت: تعبیر اینکه خواب چه باشد! گفت: یا رسول الله من تعبیر آن چنان دانم «۶» که عرب مسخر تو شوند. آنکه عجم از [پی] «۷» ایشان مسخرت شوند «۸». رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: جبرئیل را پرسیدم همین تعبیر کرد. سدی گفت: هر کجا که «۹» عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت کند:

حدّثی رجل «۱۰» من اصحاب رسول الله، مراد به آن علی بن ابی طالب است- صلوات الله و سلامه علیه- و همچنین [چون] «۱۱» گوید: مردی از اهل بدر روایت کرد [۳۸-پ]

هم او را خواهد. اصحاب او از او [چنین] «۱۲» شناختندی از او نپرسیدندی. عکرمه گفت و مقاتل: تابعانند. ابن زید و مقاتل حیّان گفتند:

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مفسران خلاف کردند که اینان که‌اند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها من.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: به دنباله.

(۴). آد، گا: گوسفندانی.

(۵). آد، کا: صحابی.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تعبیر چنین می‌کنم. (۱۲-۱۱-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). آد، گا: مسخر تو کردند.

(۹). آد، گا: هر گاه که.

(۱۰). اساس: رجلا، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

صفحه: ۱۹۵

مراد هر کس اند که در اسلام آمدند «۱» از پس رسول تا روز قیامت «۲». و آن روایت ابن ابی نجیح است از مجاهد. سهل بن سعد الساعدی روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: در اصلاّب مردانی از امتان من مردانی و زنانی هستند که در بهشت شوند بی حساب، آنکه اینک آیت بخواند «۳».

وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ، گفت: جماعتی دیگر هستند که هنوز به ایشان نرسیده [اند] «۴». وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، و او خدای است عزیز و حکیم «۵».

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ، اینک فضل خداست. «ذَلِكَ»، اشارت است به نعت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - [و] «۶» گفتند: به آن لطف که مکلفان را هست در نبوت، و قول اول اولیتر است. يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ، به آن کس دهد که او خواهد. وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، و او خداوند فضل «۷» بزرگواری است «۸».

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ، آنکه مثل زد جهودان نافرمان بد کردار را «۹» به چهارپایان، گفت: مثل آنان که توریت بر ایشان نهند «۱۰»، یعنی تکلیف کردند ایشان را عمل کردند به توریت. ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا، پس بر نگرفتند آن را، یعنی کار نکردند بر آن در اینکه باب «۱۱»، مثل ایشان با مثل خر «۱۲» بماند که کتابها برگیرد. و «أسفار» جمع

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: در آمدند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: به روز قیامت.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند.

(۴-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، گا: او خدایی است عزیز غالب محکم کار.

(۷). اساس و، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بزرگواری است.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نافرمان بردار را.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: نهادند.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها کمثل الحمار.

(۱۲). اساس: خران، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه: ۱۹۶

«سفر» باشد، کثیر و اشبار، و طمر و اطمار، و طفل و اطفال، و شبل و اشبال، و برای آن کتاب را «سفر» خوانند که در او کشف کرده باشند از چیزهای پوشیده من قولهم: سفرت المرأة عن وجهها اذا كشفت عن وجهها، و الرجل عما مته عن رأسه، و اسفر الصبح اذا أضاء. و «سفر» مصدر باشد، و «سفر» مفعول کذب و ذبح، و نقض و نقض، و وجه مثل و شبه از آن جاست که ایشان ندانند که در توریت چیست به منزله آن که خر نداند که بر پشت او چیست از آنچه در آن کتابها باشد، و آنشد ابو سعید الضریر «۱»:

زوامل للسفار لا علم عندهم بمضمونها الا كعلم الاباعر

لعمرک ما یدری المطی اذا غدا بأسفاره أورا ح ما فی الغرائر

بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات اللہ، و گفتند تقدیر آن است که:

بئس القوم قوم هذه صفتهم، و «مثل» صله باشد، [یعنی] «۲» بد قوم اند قومی که اینکه صفت دارند. و اللہ لا یهدی القوم الظالمین، و خدای تعالی کافران را راه بهشت ننماید. آنکه گفت یا محمد جواب ده اینکه جهودان را که گفتند:

نحن أبناء الله و أحبّاءه «۳»، بگوی که ای آنان که جهود شده‌اید. إن زعمتم، اگر دعوی می‌کنید که شما دوستان خدایید بیرون اینکه مردمان که محمّد است - صلی الله علیه و آله و سلم - و صحابه او. فتمنوا الموت إن کنتم صادّین، تمنای مرگ کنید اگر راست گیرید در اینکه دعوی [برای آن که مرگ باشد که شما را به سرای ثواب رساند، و آن کس که اینکه دعوی کند و راست گیر باشد در اینکه دعوی] «۴» همه تمنای او آن باشد که از اینکه زندان بجهد و بدان راحت پیوندد، چنان که حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه

(۱). اساس: الضّرور، کا: الضّریره، با توجه به آد، گا تصحیح شد.

(۲-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). سوره مائده (۵) آیه ۱۸، آد و دیگر نسخه بدلها قل یا أئها الذین- هادوا [.....]

صفحه : ۱۹۷

علیه «۱» - گفت:

و الله لا ابالی وقع الموت علی ام وقعت علی الموت

، و چون آن ضربت رسید او را که دانست که از دنیا بخوهد رفت «۲»، [گفت] «۳»:

فزت و ربّ الکعبه

، ظفر یافتم به خدای کعبه، برای آن که بر یقین بود که چگونه می‌رود و کجا می‌رود.

آنکه حق تعالی خبر داد از ایشان «۴» که: ایشان هرگز تمنای مرگ نکنند به آن که ایشان کرده‌اند و به آن عمل که ایشان دارند «۵». اینکه که و الله علیم بالظالمین، و خدای تعالی عالم است به احوال کافران. ابو هریره روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: هیچ کس از شما نباشد که «۶» تمنای مرگ کند اگر نیکوکار باشد و اگر بدکار، برای آن که اگر نیکوکار باشد بود که آن چیز زیادت کند، و اگر بد کردار باشد بود که از آن توبه کند.

آنکه گفت که: اینکه جهودان جز از آن که تمنای مرگ نکنند از مرگ گریزانند، ای محمد بگوی ایشان را که: اینکه مرگ «۷» که شما از او می‌گریزید، او شما را ملاقی خواهد شدن، یعنی مقاربه خواهد بودن شما را به او. و «فا» برای آن آورد که کلام متضمن است به معنی شرط و جزا، کانه قال: سواء فررتم أو لا تفروا فإنّه ملائکم، قال زهیر:

و من هاب اسباب المنايا یلننه و لو نال اسباب السماء بسلم «۸» [۹۳- ر]

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: علی علیه السلام.

- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: رفتن.
- (۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها گفت: اینکه قال و لا یتمنونہ ابدأ بما قدمت ایدیهیم .
- (۵). اساس: کرده‌اند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: شما نباید.
- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آنکه گفت بگو ای محمد اینکه جهودان را قل إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ... که آن مرگ.
- (۸). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، لسان العرب (ذیل سبب) آورده است: و من هاب اسباب المتیة یلقها || و لو رام اسباب السماء بسلم

صفحه : ۱۹۸

ثُمَّ تَرُدُّونَ إِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، پس شما را با خدای برند که او دانای نهران و آشکار است تا خبر دهد شما را به آنچه کرده باشید و جزا دهد شما را به آن [و پاداش یابید] «۱».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، آنکه خطاب کرد با مؤمنان گفت: ای گرویدگان به خدای و رسول، چون ندا کنند [شما را] «۲» برای نماز، [یعنی چون بانگ نماز کنند] «۳». گفتند: [مراد] «۴» بانگ نماز است که امام بدان بر منبر شود «۵»، بیانش خبر سائب بن یزید است که گفت: رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - را یک مؤذن بود و آن بلال بود، بر در مسجد بانگ نماز بکردی چون رسول بر منبر شدی، و چون فرود آمدی قامت بگفتی. [و نیز] «۶» گفت: در عهد ابو بکر [و عمر خطاب] «۷» هم چنین بودی، و «۸» در عهد عثمان مردمان بسیار شدند و خانه‌ها «۹» از مسجد دور شد «۱۰» بفرمود تا روز آدینه بانگ نمازی دیگر بیفزودند «۱۱»، بانگ نماز اول بر بام سرایی که عثمان را بود به بازار - که آن را «زورا» گفتندی - و چون او بر منبر بنشستی بانگ نماز دوم [باز] «۱۲» بگفتندی.

مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، شاید که «من» تبیین را باشد و شاید که تبعیض را بود، و تقدیر آن که وقت صلاة الجمعة، و آن بعضی از روز باشد. و گفتند: «من» به معنی «فی» است، ای فی يوم الجمعة، و مثله قوله: مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ «۱۳»، ای فی الارض، و جمله قراء «جمعه» خواندند به دو ضمّه، و أعمش به سکون «میم»

(۱-۲-۳-۴-۵-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بر منبر باشد.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: اما.

(۹). اساس: خانهها/ خانه‌ها.

(۱۰). آد، گا: دور بود. [.....]

(۱۱). گا، کا: در افزودند.

(۱۲). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۱۳). سوره فاطر (۳۵) آیه ۴۰.

صفحه : ۱۹۹

خواند، و هر دو لغت است و جمعها جمع و جمعات.

ابو عبیده و فزّاء گفتند: قرآن بتثقیل آمد و سکون مقیس تر است در کلام عرب، کطرف و طرفه «۱»، و غرف و غرفه «۲»، و فزّاء گفت: بغیر او لغتی دیگر هست، و هی جمعه کهمزه، و اینکه لغت بنی عقیل است. و گفتند: اینکه لغت پیغمبر است. و خلاف کردند در آن که اینکه روز را چرا جمعه خواندند. قولی آن است که روایت کردند از سلمان که او فت: برای آن جمعه «۳» خواندند اینکه روز را که خدای تعالی در اینکه روز جمع کرد میان آدم و حوّا، و یک روایت او «۴» برای آن که خدای تعالی آفریدن چیزها در اینکه روز تمام کرد، پس مخلوقات در وجود مجتمع شدند «۵» در آن روز، و گفتند: برای آن که جماعات در آن روز مجتمع «۶» شوند برای نماز، و گفتند: اوّل کس که اینکه روز را جمعه خواند کعب بن لؤی بود. ابو سلمه گفت: اوّل کس که «اما بعد» گفت و آدینه را جمعه خواند کعب بن لؤی بود. و در جاهلیت اینکه روز را عروبه گفتندی، و هر روزی را که در هفته نامی دیگر بود خلاف اینکه نام که امروز هست، و شاعر جمع کرده آن را در دو بیت:

أؤمّل ان أعیش و انّ یومی لأوّل او لاهون او جبار

او التالی دبار فان أفته «۷» لمؤنس او عروبه او شیار «۸»

(۱). کا، گا: کطرفه و طرف.

(۲). کا، گا: و غرفه و غرف.

(۳-۶). اساس: جمع، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و روایتی دیگر هم از او گفت.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها شد.

(۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: أفتونی (!)، با توجه به مآخذ شعری تصحیح شد.

(۸). ضبط بیت در لسان العرب (ذیل دبر) چنین است: ارجی أن أعیش، و انّ یومی || باوّل او بأهون او جبار أو التالی دبار، فان أفته || فمؤنس أو عروبه أو شیار

صفحه : ۲۰۰

و گفتند: اوّل کس که اینکه روز را جمعه خواند «۱» انصاریان بودند. ابن سیرین گفت: پیش از هجرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلّم - جماعتی اندک که بودند از مسلمانان، با یکدیگر گفتند که: جهودان را روزی هست که در او مجتمع می شوند و ترسایان را روزی هست «۲»، ما نیز روزی اختیار کنیم که در آن [روز] «۳» عبادت بیفزاییم و شکر خدای کنیم روا «۴» باشد، آنکه گفتند: جهودان را شنبه باشد و یک شنبه ترسایان را، ما «۵» «عروبه» اختیار کنیم «۶» و عروبه نام آدینه باشد در جاهلیت. [پس] «۷» مجتمع شدند به سرای اسعد بن زراره، او نماز کرد با ایشان دو رکعت و برای ایشان گوسفندی بکشت. ایشان بیامدند و شبانگاه از آن بخوردند و کفایت بود ایشان را از اندکی که بودند. پس برای اجتماع خود در اینکه روز اینکه روز را جمعه خواندند، خدای تعالی پس از آن اینکه آیت فرستاد. گفتند «۸»:

و اوّل جمعه بود که در اسلام کردند.

و اول جمعه که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - کرد با اصحابش، اهل سیر و تواریخ گفتند: رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - به قبا فرود آمد در آن وقت که هجرت کرد، و آن روزی بود دوازده روز گذشته از ربیع الاول، چاشتگاه به قبا فرود آمد تا به آدینه مقام کرد و آن جا شکل مسجدی بنا کرد. از آنجا آدینه برگرفت و روی به مدینه نهاد، به بنی سالم بن عوف رسید وقت نماز «۹» در آمد در آن جا فرمود [۳۹-پ] تا شکل مسجدی کردند و آن جا خطبه کرد

- (۱). اساس: خواندند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها اگر.
- (۳-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۴). اساس: روزان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر ما.
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها روا باشد.
- (۸). اساس: گفت: با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نماز پیشین.

صفحه : ۲۰۱

و نماز آدینه کرد، و آن اول خطبه بود که به مدینه کرد.

بدان که نماز آدینه واجب است به شرایطی «۱»، و از شرایط او آن است که امامی عادل باشد یا کسی از جهت او بنزدیک ما چون قاضی و امیری، و بی امر امام درست نباشد. و مذهب ابو حنیفه و اوزاعی همچین است، و محمد بن الحسن گفت: اگر امام بیمار شود یا به سفر شود یا بمیرد، رعیت را باشد که امامی را تقدیم کند تا نماز آدینه کند با ایشان. شافعی گفت: از شرط نماز آدینه وجود «۲» امام نیست، و نه امر او، چون جماعتی حاضر شوند و نماز آدینه به جای آرند درست باشد، و اینکه مذهب مالک و احمد است.

و از شرایط وجوب او دیگر حضور هفت کس است [یا بیشتر] «۳»، چه اگر پنج [کس] «۴» باشند فریضه نبود، سنت باشد. و شافعی گفت: چهل مرد باید تا حاضر باشند، و اینکه قول احمد و اسحاق است. و مذهب ابو حنیفه و ثوری آن است که: به چهار کس منعقد است، سه کس باشند «۵» و چهارم امام. و لیث و ابو یوسف گفتند: به سه کس که دو مأموم باشند و سوم «۶» امام منعقد شود، برای آن که سه اقل جمع است.

حسن بن صالح بن حی گفت: به دو کس منعقد شود چون نماز جماعت.

و مالک را در عدد مذهبی نیست. نماز آدینه واجب است بر اهل شهرها و اهل دیهها چون شرایط وجوب حاصل باشد، و شافعی همچین گفت و اینکه قول عمر است و عبد الله عباس، و در «۷» فقها مالک و احمد و اسحاق. و ابو حنیفه

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: به چند شرط.

- (۲). اساس: وجوب، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۳-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد، کا، گا: سه مأموم.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و یکی.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: از.

صفحه : ۲۰۲

گفت: بر اهل سواد نماز جمعه واجب نیست، و ابو یوسف گفت: شهر آن باشد که در او بازار باشد و قاضی بود که [در او] «۱» حقوق ستاند، و والی که حدود راند.

و از شرایط وجوب او «۲» دیگر آن است که از خانه آن کس تا به مسجد آدینه [دو فرسنگ باشد یا کمتر، چون چنین بود نماز آدینه بر او واجب باشد.

و اگر بیش از «۳» دو فرسنگ بود واجب نباشد بر او حاضر آمدن. و مذهب ابو حنیفه آن است که هر که «۴» خارج دروازه شهر باشد، بر او واجب نبود حاضر آمدن. محمد بن الحسن گفت ابو حنیفه را گفتم: بر اهل زبارا «۵» واجب هست نماز جمعه! گفت: نه، زبارا «۶» دهی هست به قرب کوفه میان او و شهر خندقی است.

شافعی گفت: اگر آن جا باشند که «۷» آواز مؤذن بشنوند «۸» واجب است ایشان را «۹» حاضر آمدن به شرط آن که مؤذن بلند آواز باشد و روز باد «۱۰» نباشد و بانگها ساکن باشد و مرد کر نباشد، آواز منادی «۱۱» بشنود واجب باشد بر او حاضر آمدن و الا واجب نباشد، اگر حاضر آیند از دورتر «۱۲» تبرع کرده باشند، و اینکه مذهب احمد است. و اوزاعی گفت: اگر جایی باشد که بیایند و نماز بگذارند «۱۳» و شب با خانه رسند واجب باشد که حاضر آیند، و اگر دورتر باشند واجب نباشد.

(۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها یکی.

(۴). اساس: چه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶-۵). اساس: زبان را، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر جایی باشد که.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: شنود.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: واجب است بر او.

(۱۰). کا: روی به باد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و آواز مؤذن.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دور.

(۱۳). اساس و همه نسخه بدلها: بگذارند/ بگزارند.

صفحه : ۲۰۳

عطا گفت: اگر بر ده میل باشند واجب باشد که حاضر آیند، و اگر بیشتر باشند واجب نبود. زهری گفت: اگر بر شش میل باشند واجب باشد که حاضر آیند، و اگر بیشتر باشد واجب نباشد، و اینکه «۱» مذهب ماست. ربیعہ گفت: اگر بر چهار میل باشند واجب بود، و اگر بیشتر بود نه. لیث و مالک گفتند: اگر بر سه میل باشند حاضر آیند واجب باشد، اگر مسافت بیشتر باشد واجب نباشد.

و وجوب نماز آدینه ساقط شود از نه کس: پیری پیر، و طفلی کوچک، و از زنان و کودکان و بندگان و از مسافران، و از نایینا و لنگ و بیمار، و آن که از خانه او تا به جامع دو فرسنگ [بیشتر] «۲» باشد، جز آن که اینان را همه بر جای خود نماز پیشین چهار رکعت لازم باشد ایشان را جز طفل را که بر او تکلیف نیست. و مذهب شافعی آن است که از پنج کس بیوفتد: زنان و کودکان و بندگان و بیماران و مسافران، و بنزدیک ابو حنیفه از اهل سواد بیوفتد. در یک شهر دو جای نماز آدینه نشاید کردن بنزدیک ما و شافعی. و «۳» محمّد بن الحسن گفت: روا باشد، و ابو یوسف گفت: آنکه روا باشد که شهر بر دو جانب باشد، و به هر جانبی مسجدی و امامی باشد [۴۰- ر]

و بنزدیک ما میان دو جامع باید تا سه میل باشد که یک فرسنگ بود یا بیشتر. و بنزدیک ما مستحب آن است که سنت نماز آدینه از پیش «۴» فریضه بگزارند «۵» جمله، و آن بیست رکعت است، و چهار رکعت زیاده بر سنت دیگر روزها. و از حضرت امام رضا- علیه التّحیة و الثّناء «۶»- روایت کردند که: چون

(۱). آد، گا مانند.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اما.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۵). اساس و همه نسخه بدلها: بگذارند/ بگزارند.

(۶). آد، گا: از امام رضا- علیه السّلام، کا: از رضا- علیه السّلام.

صفحه: ۲۰۴

آفتاب بر آید شش رکعت کند «۱»، و چون آفتاب گسترده شود شش رکعت دیگر کند، و چون نزدیک زوال باشد شش رکعت دیگر کند، و چون زوال بنزدیک شود دو رکعت زوال کند، و چون زوال باشد فریضه کند. و [به] «۲» مذهب فقها نوافل هم چندان است که هر روز باشد، و از جمله سنتهای مؤکد «۳» روز آدینه غسل است، و جمله فقها هم اینکه گفتند. و حسن بصری گفت: واجب است، و وقت او آنکه باشد که صبح بر آید تا به وقت زوال آفتاب، و اگر پیش از صبح غسل کند مجزی نباشد از غسل «۴» آدینه، الا آن که ترسد که متمکن «۵» نباشد از غسل در روز آدینه. و جمله فقها را مذهب اینکه است، مگر اوزاعی که «۶» او گفت: پیش از صبح روا باشد همه کس را، و بنزدیک ما تقدیم شاید کردن به یک روز عند ضرورت.

و قراءت در رکعت اول «الحمد» خواند و «سورة الجمعة»، و در رکعت دوم «الحمد» خواند و «سورة المنافقین» مستحب اینکه است، و مذهب شافعی هم چنین است. و مذهب ابو حنیفه آن است که: هر چه خواهد بخواند، و مالک گفت: در اول رکعت «الحمد» خواند و «سورة الجمعة» و در دوم «الحمد» خواند و «سورة الغاشیه».

خطبه شرط است در صحت نماز روز آدینه، و اینکه قول سعید جبیر است و مذهب اوزاعی و ثوری و ابو حنیفه و اصحاب او و شافعی، و حسن بصری گفت: بی خطبه درست باشد، [اما] «۷» بر امام آن است که خطبه بر پای خواند الا که معذور باشد و شافعی همین «۸» گفت. و ابو حنیفه گفت: اولیتر آن است که قائم

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بگزارد. [.....]

(۲-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

- (۳). آد، گا: مؤکده.
 (۴). آد و دیگر نسخه بدلها روز.
 (۵). آد، گا: ممکن.
 (۶). آد، کا: را که.
 (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: هم اینکه.

صفحه : ۲۰۵

باشد «۱»، اگر بنشیند بی عذرهم «۲» روا باشد.

چون امام [خطبه می] «۳» خواند، بر مستمعان سخن گفتن حرام باشد، چه آن دو خطبه به جای دو رکعت است در بعضی روایات، و شافعی و ابو یوسف همین «۴» گفتند، و ابو حنیفه گفت «۵»: سخن گفتن مباح است، چندانکه که امام پدید آید سخن گفتن حرام باشد تا امام از خطبه و نماز فارغ شود. و چون در مسجد در آید و امام در خطبه باشد نشاید تا نماز کند و نه تحیت مسجد، بل بنشیند و استماع [خطبه] «۶» کند، و همچنین گفت ابو حنیفه و اصحابش، و مالک و لیث سعد و شافعی گفتند: تحیت مسجد بکند و آنگاه بنشیند و خطبه شنود، و اینکه مذهب حسن بصری و ثوری و اسحاق و احمد است.
 و کمتر آنچه در خطبه باشد حمد و ثنای خدای باشد و صلوات بر محمد و آل، و چیزی از قرآن بخواند سورتی «۷» خفیف «۸»، و عظم و زجر کند مردمان را، آن چهار جنس است که کم از اینکه نشاید و زیادت «۹» مستحب باشد، و قول شافعی هم اینکه است. و ابو حنیفه گفت: از خطبه یک کلمه کفایت باشد، اگر گوید «الحمد لله» یا «الله اکبر»، یا «سبحان الله»، یا «لا اله الا الله» کفایت باشد. ابو یوسف گفت و محمد: چندانکه باید که نام خطبه بر او افتد.
 از شرط صحت خطبه طهارت است و شافعی را در او دو قول است. در جدید چنین گفت «۱۰»، و در قدیم [گفت] «۱۱»: بی طهارت روا باشد، و اینکه مذهب

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر پای خواند اما.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر بنشیند هم بی عذر. (۱۱-۶-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: هم اینکه.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو حنیفه و محمد گفتند.

(۷). آد، کا، گا یا آیتی.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: سبک.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها بر اینکه. [...]

(۱۰). گا که ما گفتیم.

صفحه : ۲۰۶

ابو حنیفه است. و نزدیک ما در نماز شام و خفتن و بامداد و پیشین و دیگر، شب آدینه و روز آدینه سوره الجمعة خواندن مستحب است، و فقها اینکه تخصیص نکردند.

و شافعی گفت: مستحب آن است که در نماز بامداد و روز آدینه «الحمد» و «سوره لقمان» خواند، و در رکعت دوم «هل اتی» روا

باشد که امام خطبه کند آنکه که آفتاب و قوف کند در قطب آسمان پیش از زوال چون زوالش باشد» (۱) نماز فریضه کند. احمد حنبل گفت: اگر پیش از زوال بانگ نماز بکند و خطبه بخواند روا باشد، برای آن که اول وقت نزدیک او عند ارتفاع النهار باشد. شافعی گفت:

خطبه نماز شاید کردن الا از پس زوال» (۲) اگر تقدیم کند روا نباشد» (۳). اگر بانگ نماز کند پیش» (۴) زوال، [و] «۵» خطبه و نماز پس» (۶) زوال کند [۴۰-پ]

نماز و خطبه درست باشد، به منزلت آن کس باشد که نماز آدینه کند بی بانگ نماز، و ابو حنیفه» (۷) اینکه گفت، و مالک گفت: خطبه پیش» (۸) زوال روا باشد، و نماز روا نباشد الا پس» (۹) زوال» (۱۰).

چون امام بر منبر بنشیند، بر او نیست که سلام کند بر مردم، و اینکه مذهب ماست. و ابو حنیفه و مالک و شافعی گفتند: مستحب است او را که سلام کند، و بر امام نیست که در خطبه التفات کند با» (۱۱) دست راست و دست چپ، و شافعی هم اینکه گفت. و ابو حنیفه گفت: التفات مستحب است چنان که در بانگ نماز گفت» (۱۲). سخن گفتن مکروه است خطیب را و مردمان را [و] «۱۳» حرام نیست.

(۱). اساس: نباشد، با توجه به کا تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پس از.

(۳). آد، کا، گا اما. (۹-۸-۶-۴). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۱۳-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها هم.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها و.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: از.

(۱۲). آد، گا، و.

صفحه: ۲۰۷

و شافعی را در او دو قول است: یکی چنان که ما گفتیم و اینکه قول جدید است. و قولی دیگر در قدیم آن است که حرام باشد، و آن مذهب ابو حنیفه است و اصحابش و مالک و احمد و اسحاق و اوزاعی.

امام نماز آدینه شاید تا» (۱) بنده باشد چون به شرایط امامت نماز باشد، و اگر چه نماز آدینه بر او واجب نبود، اما چون صالح باشد اینکه کار را و اینکه تکلف بکند روا باشد، و ابو حنیفه و شافعی همین گفتند، و مالک گفت: روا نباشد. امام نشاید تا فاسق باشد [ابو حنیفه و بیشتر فقها هم اینکه گفتند. شافعی گفت: روا باشد، اما] «۲» کودک نابالغ به او نماز آدینه منعقد نشود، و شافعی را در او دو قول است، و [در اینکه باب] «۳» مسائل بسیار است - و اینکه «۴» قدر کفایت است» (۵).

فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، مفسران خلاف کردند بعضی گفتند: مراد به «سعی» نه تاختن است، بل مراد تشاغل و رفتن است و کارها رها کردن، چه اگر وقت باشد و تأنی «۶» رود به سکینه و وقار اولیتر بود، جز آن است که اینکه بر اطلاق نتوان گفت» (۷)، برای آن که خدای تعالی آن [امر] «۸» به ندای منادی باز بست، و ندای منادی بر دو ضرب باشد: اما پیش از وقت بود اعلام را، و اما در وقت نماز بود حضور را. و چون ندای دوم باشد یا خود منادی یک بار ندا کند. و اعلام به بانگ نماز در وقت جلوس امام بر منبر آن کس که آن ندا شنود واجب است او را تاختن» (۹) [کردن] «۱۰» تا نماز از او فوت نشود، یا مستحب است تا خطبه از او

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: که. (۱۰-۸-۳-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه جا بر اینکه.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: کفایت کرده شد. [.....]
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: به تائی.
- (۷). اساس: گفتند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۹). اساس: تأخیر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۰۸

فوت نشود. و چون داند که [بدون] «۱» تاختن «۲» به نماز رسد، بر او واجب نیست تاختن «۳» کردن و جماعتی [بسیار از] «۴» مفسران اینکه سعی را بر مضی و رفتن تفسیر دادند.

زهری روایت کرد از سالم [از] «۵» پدرش [که] «۶» گفت: همیشه از عمر «۷» چنین شنیدم که: فامضوا الی ذکر الله، و اینکه قراءت اوست. و اعمش گفت از ابراهیم که: عبد الله مسعود هم چنین خواند، و حسن گفت: آن نه سعی به قدم «۸» است «۹»، آن به نیت «۱۰» و عمل است و به خشوع و خضوع. و قتاده همین تفسیر کرد، گفت:

بالقلب لا بالعدو. شافعی گفت: اینکه «۱۱» سعی اینکه «۱۲» جا عمل است، یعنی کار بندید، [ألا ترى] «۱۳» الی قوله: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى «۱۴»، اى ما عمل. و قوله:

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى «۱۵»، اى عملکم، و قوله: وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا «۱۶»، و قال زهير:

سعی بعد هم قوم لکی یدرکوهم فلم یدرکوهم لم یلاموا و لم یألوا «۱۷»

قوله: إلی ذکر الله، سعید بن المسيب گفت: یعنی الی سماع الخطبة، بشتایید به سماع خطبه که در او ذکر خدای باشد، و قیل: [الی] «۱۸» موعظة الامام، و قیل: الی الصلوة، و حمل کردن بر عموم اولتر باشد. وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ، و بیع رها کنید،

(۱۸-۱۳-۶-۵-۴-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲-۳). اساس: تأخیر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). اساس: عم.

(۸). آد، گا: اینکه نه سعی تقدیم، کا: اینکه سعی تقدیم است.

(۹). آد به عمل، گا و عمل.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: بل تقدیم نیت.

(۱۱). آد، گا: ندارد.

(۱۲). اساس: آن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۴). سوره نجم (۵۳) آیه ۳۹.

(۱۵). سوره لیل (۹۲) آیه ۴.

(۱۶). سوره بقره (۲) آیه ۲۰۵. [.....]

(۱۷). اساس: یسألوا، با توجه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۲۰۹

و معنی آن است که بیع و شراء رها کنید، جز که در بیع هر دو معنی هست، و منه

قوله - علیه السلام: البیعان بالخیار ما لم یتفرقا.

مراد به بیعان بایع و مشتری است، و قال الاخلط:

و باع بنیه بعضهم بخساره و بعث لذیبان العلاء بمالکا

مراد به بیع دوم شراء است «۱». و خلاف کردند در وقت تحریم بیع.

بنزدیک ما آن وقت باشد که امام بر منبر بنشینند پس از بانگ نماز دوم [و پیش از آن] «۲» مکروه باشد. مذهب شافعی و عمر عبد

الغزیز و عطا و زهری هم چنین است. ربیع و مالک و احمد گفتند: چون آفتاب به زوال رسید [بیع حرام باشد] «۳»، اگر امام بر منبر

بنشینند و اگر نه. اگر بیع کند در وقت آن که بیع منهی است در او، بیع درست نباشد بنزدیک ما و ربیع و مالک و احمد هم اینکه

گفتند، و ابو حنیفه و شافعی و عبید الله «۴» بن الحسین [العنبری] «۵» گفتند: بیع درست باشد آنان را که نماز آدینه بر ایشان واجب

نیست [۴۱-ر]

و شافعی را مذهب اینکه است، و مالک گفت: حکم بنده در اینکه باب حکم آزاد است در آن که بیع آن نیز درست نباشد.

در «۶» نماز آدینه دو قنوت مستحب است: یکی در رکعت اول پیش از رکوع، دوم «۷» در رکعت دوم پس از رکوع و جمله فقها در

اینکه خلاف کردند. ذلکم خیر لکم، یعنی حضور شما به مسجد جامع برای سماع خطبه و گذاردن «۸» نماز شما را بهتر باشد اگر

دانید.

(۱). آد، گا: علما.

(۲-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد.

(۴). اساس: عبد الله، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و بنزدیک ما در.

(۷). آد، گا: دویم.

(۸). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها با همین املاء.

صفحه : ۲۱۰

اما فضل روز آدینه «۱» ثواب او و ثواب حضور به مسجد جامع برای نماز آدینه در او اخبار بسیار آمد: منها

قوله - علیه السلام: الجمعة حج المساکین

، گفت:

نماز آدینه حج درویشان است. و جابر عبد الله انصاری روایت کرد که هر که او سه نماز آدینه رها کند بی ضرورتی، خدای تعالی

مهر بر دل او نهد و اینکه را معنی خذلان [بود] «۲». کعب بن مالک روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: باز

ایستند» (۳) اینکه قوم که ندای آدینه می‌شنوند و به نماز نمی‌آیند تا خدای تعالی با ایشان چند کار «۴» بکند: «إِذَا مَهْر نَهْدَ بِرِ دَلِ اِیْشَانِ یَا» (۵) از غافلان بنویسد ایشان را یا از جمله اهل دوزخ کند ایشان را. و جابر عبد الله انصاری روایت کرد که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «۶» - روزی از روزهای آدینه بر منبر گفت: بدانید که خدای تعالی نماز آدینه بر شما واجب کرد، فریضه مکتوب در اینکه سال در اینکه ماه در اینکه روز در اینکه مقام در اینکه ساعت «۷»، هر که رها کند در «۸» حیات من و از پس وفات من به امامی «۹» عادل. فلا جمع الله شمله، خدای شمل او جمع مکناد و برکت مکناد بر او و او را حج مقبول نباشد و روزه مقبول نکند و هر که «۱۰» توبه کند خدای تعالی توبه‌اش بپذیرد «۱۱». و عبد الله مسعود گفت رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: همیت کردم که مردی را بدارم تا نماز آدینه کند و من نگاه کنم «۱۲» تا کیست که حاضر نمی‌آید بفرمایم تا خانه‌ها بر ایشان بسوزند «۱۳».

-
- (۱). آد، کا، گا: جمعه.
 - (۲). اساس: ندارد، با توجه به معنی از آد افزوده شد.
 - (۳). آد، کا، گا: باز ایستید تا.
 - (۴). آد، کا، گا: چه کار.
 - (۵). آد، کا، گا: و اما.
 - (۶). اساس گفت، با توجه به آد و معنی جمله حذف شد. [...]
 - (۷). آد، کا، گا: در اینکه ساعت در اینکه مقام.
 - (۸). آد، کا، گا: ایام.
 - (۹). آد، کا، گا: با امامی.
 - (۱۰). آد، کا، گا: و نه روزه، و اگر.
 - (۱۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: نپذیرد، با توجه به مآخذ معتبر خبری تصحیح شد.
 - (۱۲). آد، کا، گا: بنگرم.
 - (۱۳). آد، کا، گا: بسوزانند.

صفحه : ۲۱۱

سلمان فارسی روایت کرد که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت:

هر که او روز آدینه غسل کند و خویش را پاکیزه کند و طیبی که دارد بر خود کند و به نماز آدینه حاضر شود و چون امام حاضر آید گوش به او کند آنچه از میان اینکه آدینه تا آن آدینه کرده‌اند «۱» بیامرزند او را. عمران بن حصین روایت کرد از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - که هر که او غسل روز آدینه بکند و چند ساعت به مسجد جامع شود گناهان او مکفر کنند. [که] «۲» راه مسجد جامع بگیرد و به هر گامی که بردارد «۳» بیست ساله عمل بنویسند او را «۴». چون از نماز آدینه فارغ شود جواز دهند او را به دو بیست ساله عمل.

ابو هریره روایت کرد که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: هر که غسل آدینه بکند و چند ساعت [مانده به نماز] «۵» به

مسجد جامع شود، همچنان باشد که شتری «۶» قربان کرده. و هر که به ساعت دوم رود همچنان باشد که گاوی قربان کرده و هر که به ساعت سیوم رود همچنان باشد که گوسفندی قربان کرده و هر که به ساعت چهارم رود همچنان باشد که تقرّب کرده به خایه «۷». چون امام بیرون آید و خطبه خواند فرشتگان حاضر آیند و سماع خطبه کنند. انس مالک روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: شب معراج که مرا به آسمان بردند در زیر عرش هفتاد شهرستان دیدم هر

(۱). آد، کا، گا: کرده باشد.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد، افزوده شد.

(۳). آد، کا، گا: که برود.

(۴). آد، کا، گا: عمل برای او بنویسند.

(۵). اساس: ندارد، از آد، گا افزوده شد.

(۶). آد، کا، گا: اشتری.

(۷). اساس: خانه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، آد، کا، گا: و هر که به چهار ساعت رود چنان بود که گاوی قربان کرده و هر که به سه ساعت مانده رود چنان باشد که گوسفندی قربان کرده و هر که به دو ساعت رود، چنان باشد که مرغی قربان کرده و هر که به ساعتی مانده رود، چنان باشد که خایه مرغی قربان کرده. [.....]

صفحه : ۲۱۲

شهرستانی چندانی که اینکه دنیای شما پر باز کرده از «۱» فرشتگان، خدای را تسبیح و تهلیل [می کردند و در تسبیح] «۲» می گفتند که: بار خدایا بیامرز آنان را که به نماز آدینه حاضر آیند، بار خدایا بیامرز آنان را که غسل آدینه کنند.

اما فضل روز آدینه: ابو هریره روایت کرد از رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - که گفت: بهتر روزی که در او آفتاب بر آید روز آدینه است. خدای تعالی آدم را روز آدینه [آفرید و آدینه] «۳» به زمین فرستاد، و روز آدینه وفات آمد او را «۴»، و روز آدینه قیامت باشد، و هیچ جانور نباشد و الا خدای را تسبیح کند روز آدینه از آنکه که آفتاب بر آید «۵» ترس قیامت «۶» را الا جن و انس، و در او ساعتی هست که هیچ مؤمن را اتفاق نیفتد دعایی در آن ساعت «۷» الا اجابت یابد «۸». و در او «۹» دو روایت آمده است. یک روایت آن که [۴۱-پ]

چون امام از خطبه فارغ شود و مؤذنان قامت می گویند و [مردم] «۱۰» صفها راست می کنند. و یک روایت آن که آن ساعت آخر روز است چنان که نیم ساعت مانده باشد به سقوط قرص «۱۱» [آفتاب] «۱۲» و گفتند: چون قرص [آفتاب] «۱۳» یک نیمه فرو شده باشد.

انس مالک روایت کرد که: یک روز رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بیگاه بیرون آمد «۱۴». چون بیرون آمد، صحابه گفتند: یا رسول الله امروز دیرتر بیرون آمدید «۱۵». حضرت فرمود «۱۶» که: جبرئیل پیش من بود بر «۱۷» صورت زنی با جمال

(۱). آد: پر از. (۱۳-۱۲-۱۰-۳-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد، کا، گا: و روز آدینه با پیش خدا شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بر می آید.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خدای.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نیفتد که در آن ساعت دعا کند و.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها، آید او را.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و در آن ساعت.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: به غروب قرصه.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: دیر بیرون می آمد.

(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: دیر بیرون آمدی.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت.

(۱۷). آد، گا: در.

صفحه : ۲۱۳

سفید» ۱) روی و خالی سیاه بر روی، گفت: اینکه هیأت روز آدینه است، و آن روزی است که تو را و امت تو را در آن خیر بسیار است. و جهودان و ترسایان خواستند که «۲» اینکه روز ایشان را باشد، ندادند ایشان را. گفتم: اینکه نقطه سیاه چیست بر او! گفت: اینکه ساعت اجابت است که «۳» دعایی که در اینکه وقت افتد به اجابت مقرون شود، و اگر اینکه حاجت روا نشود در دنیا ذخیره کنند آن را برای او در روز قیامت، و مکاره از او بگردانند. اینکه روز بهترین روزهاست بنزدیک خدای، و اهل بهشت او را «روز مزید» خوانند.

گفتم: یا رسول الله، «روز مزید» چه باشد! گفت: در بهشت وادی است فراخ، خاک او از مشک سفید «۴». چون روز قیامت باشد، [خدای تعالی] «۵» بفرماید تا کرسی از زر بنهند آن جا، و پیغمبران خدای بیایند و بر آن کرسی بنشینند، و صدیقان و شهیدان و مؤمنان پیرامن ایشان بنشینند. خدای تعالی گوید بندگان را که «۶»: حاجتی که دارید بخواهید. گویند: بار خدایا، رضای تو [می] «۷» خواهیم.

راضی شدم از شما، دیگر حاجتی خواهید! هر کس آرزوی خود بخواهد، خدای تعالی بدهد ایشان را [هر چه خواهند اضعافا مضاعفه]. آنگه بدهد ایشان را «۸» آنچه هیچ چشم ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده باشد، و بر دل هیچ آدمی نگذشته باشد. آنگه خدای تعالی گوید: نه وعده شما انجام کردم و نعمت بر شما تمام کردم؟ و اینکه محل کرامت من است. آنگه هر کس با غرفه خود شود تا دیگر روز آدینه هم آن جا حاضر شوند. من گفتم: یا جبرئیل، غرفه‌های ایشان از چه باشد!

(۱). آد، کا: سپید. [...]

(۲). آد، کا، گا: ترسایان را آرزو بود که.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها هر.

(۴). کا: سپید. (۸-۷-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: گوید بندگان من.

صفحه : ۲۱۴

گفت: از لؤلؤی سفید «۱» و از یاقوت سرخ و زمرد سبز، درها بر او گشاده و جویها در او روان [کرده] «۲» و هر کس با جفت خود

حاضر.

انس مالک روایت کرد از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - که گفت:

شب آدینه و روز آدینه بیست و چهار ساعت است، در هر ساعتی خدای را سیصد هزار آزاد کرده باشد از آتش دوزخ. و رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: خدای تعالی را درّی است مجوّف در بهشت که هیچ پیغمبر مرسل و هیچ فرشته مقرب دیده نیست (۳)، چون روز آدینه باشد، خدای تعالی گوید: سخن گوی. او گوید:

قد افلح المؤمنون من امة محمد المعتقدون على ذكر الله المؤدون فريضه

«(۴). [آنکه] (۵) رشته را [بفرستد به گور من تا گوید: بشارت باد تو را که خدای تعالی را در روز آدینه] (۶) سه نظر باشد به امت تو، در هر نظری شصت (۷) هزار گناهکار را بیامرزد.

عبد الله عباس گفت: چون روز آدینه باشد، خدای [تعالی] (۸) بفرماید تا منبری بر در بیت المعمور بنهند و فرشتگان کرویّ حاضر آیند و جبرئیل بانگ نماز کند، و میکائیل امامت نماز کند و فرشتگان در قفای او نماز کنند.

چون فارغ شوند، جبرئیل گوید: بار خدایا ثواب اینکه بانگ نماز به مؤذنان امت محمد دادم، و میکائیل گوید: ثواب اینکه امامت به امامان امت محمد دادم (۹).

فرشتگان گویند: ثواب اینکه نماز به نمازکنندگان امت محمد دادیم. حق تعالی

(۱). آد، و دیگر نسخه بدلها: سپید.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۳). آد، گا: ندیده است.

(۴). اساس: من امة محمد که بر ذکر او معتکف باشند و فرائض او گذارند، متن با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸-)

(۵-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: شش.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها و.

صفحه: ۲۱۵

گوید: بر من سخاوت می‌کنید و من اولیترم به جود و کرم، گواه کردم شما را که گناهکاران امت محمد را بیامرزیدم آنکه پراکنده شوند تا به آدینه دیگر.

أبو ذرّ غفاری روایت کند که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت که: چون روز آدینه باشد، خدای تعالی فرشتگانی (۱) بفرستد با قلمهای زر و کاغذهای سیم، بیایند و بر در مسجدها بایستند و نام آنان که به مسجد آدینه می‌آیند (۲) می‌نویسند (۳).

چون هفتاد مرد را [نام] (۴) بنویسند، گویند: اینان به عدد آن هفتاد کس اند که موسی [ایشان را] (۵) بر گزید از امت خود. آنکه فرشتگان در میان آن صفها شوند و تفقد [می] (۶) کنند آنان را که حاضر نباشند، گویند: فلان کجاست! گویند:

بیمار است. گویند: [بار] (۷) خدایا شفایش ده که او نماز آدینه به پای دارد. [و گویند] (۸): فلان [دیگر] (۹) کجاست! گویند: به سفر است [۴۲- ر]. فرشتگان گویند: [بار] (۱۰) خدایا به سلامتت باز رسان که صاحب جمعه است. [گویند] (۱۱):

فلان کجاست! گویند: بمرد. گویند: [بار] (۱۲) خدایا بیامرز او را که نماز آدینه [نیکو] (۱۳) به پای داشتی.

انس مالک روایت کرد که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت:

خدای تعالی فرشتگان را فرماید تا شب آدینه درهای آسمان را بگشایند، خدای تعالی اطلاع کند به مؤمنان اهل زمین بهری در نماز باشند و بهری خفته، گوید:

من جزا دهم هر کس «۱۴» را در خور عمل [خود] «۱۵»، نماز کنان را «۱۶» و خفتگان را.

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: فرشتگان را.

(۲). اساس: اند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [...]

(۳). اساس در قول فالاول، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۱۵-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: یکی.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه: ۲۱۶

چون آخر شب باشد، یک بار دیگر اطلاع کند، همچنان یابد ایشان را، گوید:

از شأن من بخل نیست، من ایستادگان را بیامرزیدم و خفتگان را به ایشان بخشیدم.

عبد الله عیاس گفت: در بهشت حوری است نام او «لعبت»، فضل او در حسن بر دیگران چندان است که فضل ماه بر «۱» ستارگان. چون روز آدینه باشد، حور عین «۲» فرود آیند «۳» و بر «۴» کرسی [های] «۵» درّ و جواهر بنشینند و تسبیح و تهلیل می‌کنند تا آنکه که مردم از نماز دیگر فارغ شوند. و نوری از زیر عرش پدید آید، گویند: ای رضوان اینکه چه نور است! گوید: اینکه لعبت است، او «۶» می‌آید و هفتاد حور «۷» بر راست حلی او «۸» برگرفته، و هفتاد حور از چپ حل او «۹» برگرفته، و هفتاد در پیش او مجمرها «۱۰» بر دست عود می‌سوزند، و هفتاد از پس او می‌آیند گیسوهای او بر دست گرفته. بیاید، او «۱۱» بر سریری بنشیند «۱۲»، و آن سریری باشد از نور و آواز بردارد به تسبیح و تهلیل تا نماز دیگر.

و چون نماز دیگر بکنند، بر خیزد و جامه از ساق بر اندازد «۱۳»، و آن حوریان گویند: جامه به ساق فرو کن که اگر اهل دنیا بر [حسن] «۱۴» تو مطلع شوند همه از شوق بمیرند. آنکه گویند: ما را بگوی تا تو که رای «۱۵» گوید: من آن بنده‌ای را که اول کس بود که در مسجد شود روز آدینه و آخر او بیرون آید. و چون به خانه آید،

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر دیگر.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: حور العین.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو آیند.

(۴). اساس: در، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۴-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: حوری.

(۸). کا: بر راست او حلی.

(۹). آد: و هفتاد بر چپ او حله برگرفته.

(۱۰). کا برگرفته. [.....]

(۱۱). کا: بیایند و.

(۱۲). آد، کا: بنشینند.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برگرد.

(۱۵). اساس همه نسخه بدلها: کرای / که رای.

صفحه : ۲۱۷

عادت او اینکه باشد که دیگر آدینه همچین کند.

و در حکایت گفتند «۱»: مردی بود عادت داشت که به مسجد جامع حاضر شدی با جماعت «۲» دوستان «۳» جای معین نماز کردند. یک دو نوبت حاضر نیامد.

یکی از آن دوستان اینکه بیتها بنوشت «۴» و با او فرستاد:

ترکت المسجد الجامع و التّرك له ريبه فلا نافله تأتي و لا تشهد مكتوبه

و اخبارك تأتينا على الاعلام مقلوبه و ان زدت من الغيبه زدناك من الغيبه
یکی «۵» از جمله ابنای دنیا اینکه بیتها به ندیم خود نوشت روز آدینه:

اليوم يوم الجمعة يوم فراغ و دعاه

و شملنا مفترق فهل ترى ان تجمعه
آن مرد جواب بنوشت:

اليوم يوم الجمعة سبحان من قد رفعه

و الشرب فيه خفه فهل ترى ان تدعه
و لآخر فيه «۶»:

يوم جلى اثره يوم على خبره

ساعاته مرجوه جل لعمرى خطره

طوبى لمن وافقها يقضى و ربي و طره

فإذا قُضيت الصلاة فانتشروا فى الأرض، الله «۷» تعالى چون بیع پیش «۸» نماز محظور کرد بقوله: وَ ذَرُوا الْبَيْعَ، گفت: آن حجر «۹»

چندان است تا نماز

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: که در حکایت آورده‌اند.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: و با جمعی.
- (۳). آد در.
- (۴). کا: بر نوشت.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: دیگری.
- (۶). آد، گا: و قال الشاعر الاخر.
- (۷). آد و همه نسخه بدلها: خدای.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها از
- (۹). آد: کلمه را به صورت «حظر» در حاشیه آورده است.

صفحه: ۲۱۸

بگردن «۱»، چون نماز گزارده «۲» باشید، اگر خواهید در زمین پراکنده شوید. و اینکه لفظ اگر چه به صورت امر است «۳»، مراد به او اباحت است، و مثله قوله: وَ إِذَا حَلَّتُمْ فَاصْطَادُوا «۴»، یعنی اگر خواهید. و بعضی فقها گفتند: امر از پس حظر اقتضای اباحت کند و اطلاق حظر، و اینکه مذهب بیشتر متکلمان است در اصول الفقه با «۵» آن که مذهب ایشان چنان است که: اگر حظر «۶» مقدم نباشد بر آن امر، آن امر «۷» واجب [بود] «۸»، و مذهب درست آن است که حکم امر چون از پس حظر آید، هم آن «۹» حکم دارد که بی حظر باشد اگر مبتدأ بر وجوب بود یا بر ندب یا بر وقف، [پس آن حظر] «۱۰» همان حکم دارد و تقدّم حظر را در تغییر حکم او اثر نیست، و دلیل بر صحت اینکه مذهب آن است که امر دلیل آنچه کند برای امری کند که راجع به او بود، چون صیغه [او] «۱۱» متغیر نیست بعد الحظر باید تا حکم او متغیر نباشد، خصوصاً بنزدیک آنان که امر «۱۲» امر گویند لصیغته و صورته «۱۳».

دیگر آن که تحریم عقلی [از تحریم سمعی مؤکدتر است، چون دانستیم که می‌شاید که از پس حظر عقلی] «۱۴» آید و اقتضای وجوب کند، چرا نشاید که از پس حظر سمعی آید و اقتضای وجوب یا ندب کند. دیگر آن که بیشتر

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: تا نماز نکرده‌اید. [...]
- (۲). اساس و همه نسخه بدلها: گذارده/ گزارده.
- (۳). آد، گا اما.
- (۴). سوره مائده (۵) آیه ۲.
- (۵). اساس: به، با توجه به کا و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۶). اساس: خطبه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۷). اساس: امداد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸-۱۰-۱۱-۱۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: همان.
- (۱۲). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/۱۵۷) را.

(۱۳). اساس: صورت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۱۹

آنچه «۱» در اینکه باب [۴۲- پ]

هست آن است که با «۲» اطلاق حظر کند و اطلاق حظر چنان که با اباحت باشد به وجوب و ندب هم باشد.

اما آنچه گفتند: ما در قرآن چنین یافتیم وجدان را بی دلیل حکمی نباشد، آن نه به ظاهر ورود دانیم، به ادله دیگر دانیم. دیگر آن که «۳» اینکه مسلم نیست برای آن که خدای تعالی می گوید: **وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ** «۴»، و حلق مباح نیست بل عادت است «۵».

وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، و طلب کنید از فضل خدای تعالی یعنی روزی او، و گفتند: اینکه نه طلب دنیاست مراد سنتی مرغب است از عیادت بیماری و تشییع جنازه‌ای و زیارت برداری. حسن بصری گفت و سعید جبیر: مراد طلب علم است، و روایت کردند «۶» از حضرت امام جعفر صادق- صلوات الله و سلامه علیه «۷»- که او گفت:

و ابتغوا من فضل الله يوم السبت.

و اذكروا الله كثيراً، و ذکر خدای کنید بسیار. لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ، تا همانا فلاح یابید.

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً- الاية. جابر عبد الله انصاری گفت: سبب نزول آیت آن بود که روزی از روزهای آدینه ما با رسول نماز [آدینه] «۸» می کردیم، کاروانی در آمد و آواز طبل بر آمد. مردم همه نماز «۹» ببردند [و برفتند] «۱۰» بهری به طلب بازرگانی و بهری به نظاره لهو و آواز طبل تا با رسول

(۱). آد، و دیگر نسخه بدلها: آن که.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اقتضای.

(۳). اساس: آنچه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). سوره بقره (۲) آیه ۱۹۶. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها قوله تعالی.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: روایتی کردند.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: صادق علیه السلام.

(۸-۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها آدینه.

صفحه : ۲۲۰

بنماندند «۱» مگر دوازده مرد. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: **وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا**، گفت: چون لهو و بازی بیند یا تجارتي «۲» آن جا شتابند و تو را رها کنند بر پای ایستاده در نماز.

حسن بصری گفت و ابو مالک که: سالی در مدینه قحطی بود و غلابی «۳»، دحیه بن خلیفه به تجارت [به] «۴» شام بود، در آمد و زیت داشت و رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- بر منبر خطبه می کرد. چون آواز طبل بر آمد بشتافتند و رسول را رها کردند و با رسول جز اندکی نماندند «۵». رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: بدان خدای که مرا بحق به خلق فرستاد که اگر جمله شما

به مبیعه رفته بودی «۶» از اینکه وادی آتشی بر آمدی و همه را بسوختی.

مقاتلان گفتند: دحیه بن خلیفه الکلبی از جمله هر چه اهل مدینه را بدان حاجت بودی با خود آوردی، و چون آمدی به بازار مدینه فرود آمدی عند احجار الزیت - و آن جایی است در بازار مدینه - و طبل بزدی تا مردم خبر یافتندی از آمدن او، و اینکه روز در آمد، و اینکه پیش از آن بود که ایمان آورد. بر عادت طبل بزد و رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بر منبر خطبه می کرد. مردم بشتافتند و به مبیعت مشغول شدند تا با رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - اندکی ماندند، رسول فرمود که در مسجد چند کس ماندند! گفتند: دوازده کس. گفت: اگر جمله رفته بودندی و اینکه جماعت باز نایستادندی، از آسمان سنگ بیاریدی بر شما. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.

(۱). اساس: نماندند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: تجارتی بینید یا لهوی و بازی.

(۳). اساس، کا: علام، با توجه به آد، گا تصحیح شد.

(۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). کا: نماند.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بودید/ بودی.

صفحه : ۲۲۱

عبد الله عیاس به روایت کلبی گفت که: هشت کس بیش نماندند. قتاده و مقاتل گفتند: اینکه معنی سه بار بکردند برای آمدن کاروان، و هر سه بار اتفاق افتاد که «۱» آدینه بود. مجاهد گفت: برخاستندی و بر شتری نشستندی «۲» به تجارت و به لهو رفتندی و در نماز آدینه خلل کردندی «۳»، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد در حق ایشان، گفت: چون تجارتی بینید یا لهوی کنند، مراد به لهو «۴» طبل است که کاروانیان زدندی.

و گفتند: عادت چنان بودی که چون کاروان آمدی به استقبال کاروان رفتندی با طبل، و گفتند: مراد به «لهو» آن است که در عرسها «۵» که بودی دف و طبل زدندی. [اما قوله] «۶»: انفضوا إلیها، [أی تفرقوا] «۷»، پراکنده شدندی به آنجا، و کنایت با تجارت بود، و اگر چه او ابعده المذکورین است برای آن که أهم الأمرین اوست. [بعضی گفتند] «۸»: و ترکوک قائما علی المنبر، تو را بر منبر بر پای ایستاده رها کنند.

عبد الله مسعود را پرسیدند که: رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - خطبه آدینه نشسته خواندی یا بر پای! گفت نمی خوانید «۹»: وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا، قُلْ، بگو یا محمد آنان را که چنین می کنند که آنچه بنزدیک خداست از منافع و لذات و ثواب آخرت بهتر است از اینکه [۴۳-ر]

لهو و از اینکه تجارت که شما برای آن نماز رها می کنید. وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ، و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است «۱۰».

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: اتفاق روز.

(۲). آد، گا: مردم بر شتر نشستندی.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: افگندندی. [...]

(۴). آد، کا: گفتند مراد به لهو.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: عروسیها. (۸-۷-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی خوانی / نمی خوانید.

(۱۰). کا و الله اعلم بالصواب، گا و الله اعلم.

صفحه : ۲۲۲

سوره المنافقین

«۱» اینکه سورت مدنی است و یازده آیت است و صد و هشتاد کلمت است و هفتصد و هفتاد و سه حرف است. روایت کند زرّ حبیش از ابی کعب که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: هر که [او] «۲» سوره المنافقین بخواند «۳» از نفاق بری شود- إن شاء الله تعالی و تقدّس.

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۱۱]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصِيدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳) وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشَبٌ مُسْتَنْدَهُ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۴)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصِيْدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵) سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶) هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لِنَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرُضُ مِنَهَا الْأَذَلَّ وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَرَسُولُهُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹)

وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰) وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۱)

[ترجمه]

چون بیایند به تو منافقان، گویند گواهی دهیم که تو رسول خدایی، و خدای داند که تویی پیغمبر او، و خدای گواهی می دهد که منافقان دروغزنانند.

بگرفتند سوگندان خویش سپری، باز داشتند از راه خدای، ایشان بد است

(۱). گا: المنافقون.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند.

صفحه : ۲۲۳

آنچه می کردند.

آن است بدان که گرویدند، پس کافر شدند. مهر نهادند «۱» بر دلهاشان، ایشان نه اندریابند.

و چون بینی ایشان را شگفت آید تو را تنهاشان، و اگر گویند بشنوی گفتار ایشان را چندان که ایشان چوبهاند بر دار باز نهاده،

همی پندارند هر آوازی بر ایشان باشد «۲» ایشان دشمن اند «۳» پرهیز از ایشان، [بکشاد ایشان را خدای] «۴» از کجا برگردند.

و چون گویند ایشان را که بیایی تا آمرزش خواهد شما را پیغمبر خدای، برگرداند سرهاشان و بینی ایشان همی باز دارند، و ایشان

گردنکشان باشند.

یکسان است بر ایشان، آمرزش خواهی ایشان را یا نه آمرزش خواهی ایشان را، نیامرزد خدای ایشان را که خدای راه نماید گروه

تباہکاران را.

ایشانند آنکسها که همی گویند که هزینه مکنید بر آنکه او نزدیک پیغمبر خدای تا پراگندد، و خدای راست خزینه‌های آسمانها و

زمین و لکن منافقان ندانند.

(۳-۲-۱). اساس: نهاد، با توجه به معنی دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.

(۴). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به معنی عبارت در صفحات بعدی افزوده شد.

صفحه : ۲۲۴

[۴۳-رپ]

می گویند: اگر باز گردیم به سوی مدینه، بیرون کنند آن عزیزتر از آن خوارتر را، و خدای راست بزرگواری و پیغمبر او را و مؤمنان

را، و لکن منافقان ندانند.

شما که مؤمنانید مشغول نکند شما را مالهاتان و فرزندان شما از یاد خدا و هر که کند آن، اینان باشند زیانکاران.

و هزینه کنید از آنچه روزی کردیم از پیش آن که بیاید [به] «۱» یکی از شما مرگ، گوید یا رب [چرا مرا تأخیر نکردی] «۲» تا وعده

بنزدیک، صدقه دادمی «۳» و بودمی «۴» از نیکان.

و زیاد نمی کنید خدای تنی چون بیاید نام زده آن، و خدای آگاه است به آنچه می کنید.

قوله تعالی: إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ - الایة، خدای تعالی در اینکه سورت ذکر منافقان کرد و سیرت و طریقت ایشان، [و] «۵» خبر داد

رسول را - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - از آن که «۶» ایشان خواستند گفتن و کردن پیش از آن که کردند و گفتند، تا علم «۷» معجز

باشد رسول را - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت: چون به تو آیند

(۲-۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ترجمه عبارت در متن تفسیر افزوده شد.

(۴-۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: دهیم و باشیم، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آنچه. [...]

(۷). آد غیب.

صفحه: ۲۲۵

منافقان «۱»، گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی «۲». آنچه گفت که: خدای داند که تو رسول اوئی «۳»، و خدای داند که منافقان دروغ می‌گویند.

اگر گویند: چگونه گفت که خدای گواهی می‌دهد که ایشان دروغ گفتند، و ایشان گفتند «۴»: که ما گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی، و اینکه راست است «۵». دروغ نیست! جواب آن است که گوییم دروغ نه اینکه است که «۶»: إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ، دروغ آن است که ایشان آن که گفتند نمودند که از دل «۷» و اعتقاد می‌گوییم «۸»، خدای تعالی گفت: ایشان در اینکه گفتار که ما گواهی می‌دهیم از دل و اعتقاد که تو رسول خدایی دروغ می‌گویند که ایشان اینکه به ظاهر می‌گویند «۹»، در دل خلاف اینکه دارند. آنچه گفت: اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً، ایشان سوگند را سپر خود کرده‌اند، و هرگاه که ایشان را کاری پیش آید که پرده ایشان در آن دریده خواهد شد، به سوگند دفع آن بکنند چنان که مرد کارزاری «۱۰» آفات خویشتن به سپر دفع کند.

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، از راه خدای اعراض می‌کنند و دیگران را باز می‌دارند.

إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، ایشان بد کاری است که می‌کنند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا، اینکه برای آن است که ایشان ایمان آوردند،

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها قالوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌گویند.

(۵). گا و.

(۶). کا گوییم.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: که ایشان در اینکه گفتار و گواهی که می‌دهند از دل.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: و اعتقاد نمی‌گویند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و به زبان و به ظاهر اینکه می‌گویند و.

(۱۰). آد: کالزاری.

صفحه: ۲۲۶

یعنی به زبان. ثُمَّ كَفَرُوا، پس کافر شدند، یعنی خود کافر بودند برای آن که بیان کردیم که ارتداد مؤمن بنزدیک ما باطل است. فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ، مهر نهادند بر دل ایشان، و اینکه عبارت «۱» است از آن که «۲» ایشان ایمان نخواستند آوردن «۳» [و از ایشان ایمان نیاید] «۴»، چون کار مهر بر نهاده. فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ، ایشان نمی‌دانند.

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ [۴۴-ر]، چون بینی تو ایشان را. تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ، به عجب آرد تو را تنهای ایشان. عبد الله عبّاس گفت [که] «۵»: عبد

اللّه ابی سلول «۶» مردی بود جسیم، تناور «۷»، نیکو صورت، فصیح زبان. چون او سخن گفتی، رسول - صلی اللّه علیه و آله و سلم - شنیدی «۸» از بلندی آواز او آنگه گفت: صورت‌اند بلا معنی. **كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ**، پنداری که ایشان چوبه‌اند [بر هم نهاده] «۹» به دیوار ریخته «۱۰». آنگه وصف بد دلی ایشان کرد، گفت: **يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ**، پندارند که هر آواز که بر آید بر ایشان است. **هُمُ الْعَدُوُّ**، ایشان دشمنانند بر حقیقت از ایشان حذر کنید. **قَاتَلَهُمُ اللَّهُ**، بکشاد خدای ایشان را. **أَنَّى يُؤْفَكُونَ**، ایشان را کجا می گردانند و چگونه می گردانند.

کسائی و ابو عمرو و أعمش خواندند: «خشب» به تسکین «۱۱» «شین» و اینکه اختیار ابو عبیده است، گفت: برای آن که در کلام عرب اسمی نیابی که بر وزن فعله باشد آنگه جمع او بر وزن «فعل» بود به دو ضمّه، **أَمَّا يَكُونُ فَعْلَةٌ** [و فعل] «۱۲»

(۱). اساس: عبارتی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس از، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

(۳). اساس: نخواهد آمدن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....] «۱۲ - ۹ - ۵ - ۴». اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). گا: عبد الله بن أبي سلول.

(۷). آد، کا و.

(۸). آد، کا، گا و **إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ**

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: با دیوار گذاشته.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: به سکون.

صفحه: ۲۲۷

کبدنه و بدن. و راویان ابن کثیر و عاصم در اینکه مختلف‌اند، گفتند: مردی بنزدیک ابن سیرین آمد گفت: من در خواب دیدم که خشبه‌ای، [یعنی] «۱» چوبی درکش «۲» گرفته بودم، گفت: پندارم «۳» که تو از اهل اینکه آیتی که خدای می گوید: **كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ**.

و **إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ**، چون گویند ایشان را [که] «۴» بیاید تا رسول خدای برای شما استغفار کند و آمرزش خواهد. **لَوْوَا رُؤْسَهُمْ**، سرها بیچیدندی «۵» و روی بگردانیدندی «۶» و اظهار کراهت کردند «۷». نافع و یعقوب به روایت روح و مفضل خواندند: «لوا» به تخفیف «واو» از ثلاثی مجرّد، و باقی قراء «لوا» به تشدید «واو» من التفعیل «۸». **وَرَأَيْتَهُمْ يَصِيدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ**، و بینی ایشان را که بر می گردند از آنچه ایشان را به آن دعوت کنند «۹». **وَهُمْ، «واو» حال است «۱۰»**، در آن حال که ایشان متکبر و مترفع باشند.

سواءً علیهم - الایه، گفت: راست است بر ایشان اگر استغفار کنی و اگر نکنی که خدای تعالی ایشان را نیامرزد. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** «۱۱»، خدای هدایت ندهد فاسقان را به راه بهشت، و مراد به اینکه فاسقان منافقان‌اند.

مفسران گفتند: اینکه آیات در [حق] «۱۲» عبد الله [ابی] «۱۳» سلول منافق آمد

(۱۳ - ۱۲ - ۴ - ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، گا: کنار.

- (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌پندارم.
- (۵). اساس: به پیچند، با توجه به آد، گا تصحیح شد، کا: بیچانیدندی.
- (۶). اساس: بگردانند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۷). اساس: کنند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۸). گا: التفعّل.
- (۹). کا، گا: می‌کنند. [...]
- (۱۰). آد، گا: راست.
- (۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

صفحه : ۲۲۸

و اصحاب او، و قصّه او «۱» چنان بود که اهل سیر گفتند اینکه بود که: رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- شنید که بنو المصطلق مجتمع شده‌اند بر حرب، و قاید ایشان حارث بن ابی ضرار بود- پدر جویریّه «۲» که زن رسول بود. چون رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- خیر یافت از ایشان، بیرون شد به روی ایشان. ایشان را بر سر آبی دید از آبهای مریسیع گفتند از ناحیه قدید به ساحل. چون دو لشکر روی به هم آوردند و کارزار «۳» در پیوستند «۴»، بنو المصطلق به هزیمت برفتند و جماعتی را بکشتند از ایشان بسیار. رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- زنان و کودکان ایشان را به بردگی آورد، و مالهای ایشان به غنیمت برگرفت. و مردی را از جمله مسلمانان مجروح بکردند من بنی کلب بن عوف بن عامر، نام او هشام ضبابه «۵»، مردی از انصاریان او را مجروح بکرد از قوم عبادۀ بن الصّامت به غلط که پنداشت که از جمله کافران است.

مردم در آن بودند، عمر خطّاب را مزدوری بود از بنی غفار نام او جهجاه بن سعید، او می‌آمد و اسپیی از آن عمر در دست گرفته به سر آب آمد «۶». با مردی خصومت افتاد او را، نام او سنان الجهنی حلیف بنی الخزرج.

چون خصومت میان ایشان سخت شد، جهنی آواز داد: یا معشر الأنصار، و غفاری آواز داد «۷»: یا معشر المهاجرین. مردی از مهاجران به یاری جهجاه شد نام او جعال. عبد الله ابی گفت [بر طریق استهزاء: ای جعال تو اینکه جایی!

- (۱). اساس: اینکه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۲). اساس: جویره، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۳). آد: کالزار.
- (۴). آد، گا: در پیوست.
- (۵). اساس: حنبا، با توجه به کا تصحیح شد.
- (۶). آد، گا: می‌آورد.
- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها که.

صفحه : ۲۲۹

او عبد الله را جوابها داد سخت. عبد الله گفت «۱»: صبر است مرا تا به مدینه رویم که تو را خود از گرسنگی چندان آید که تو را خصومت یاد نیاید. آنکه روی به قوم خود کرد و [گفت] «۲»: اینکه آن است که «۳» به دست خود کرده‌اید به خود، اگر شما فضله

طعام به اینان ندادی» (۴) امروز با ما خصومت نکردندی و منافرت و مفاخرت نکردندی با ما، و لکن مثل ما با اینان چنان است که گفته‌اند: سَمَنَ كَلْبِكُ حَتَّى «۵» یا کَلَكْ، سگت را فربه کن تا تو را بخورد [۴۴-پ]. اگر با مدینه شویم عزیزان ما ذلیلان را بیرون کنند. به عزیز خود را خواست [و به] «۶» ذلیل محمّد را و اصحابش را.

در جمله قوم او زید أرقم حاضر بود- و او کودکی بود- روی به عبد الله اَبیّ کرد و گفت: به عزیز خود را خواستی و به ذلیل رسول خدای را، أَنْتَ وَاللَّهِ الذَّلِيلُ الْقَلِيلُ الْمُنْتَقَصُ «۷»، و محمّد فی عَزِّ مِنَ الرَّحْمَانِ وَ مَوْدَّةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، ذلیل و قلیل تویی از قوم خود رانده و اَمَّا مُحَمَّدٌ در عَزَّتْ است از خدای تعالی و در دوستی مسلمانان. و الله که پس از اینکه که بگفتی میان ما و تو دوستی نباشد. عبد الله گفت: خاموش باش که من بازی می‌کردم.

زید أرقم برفت و رسول را بگفت اینکه حدیث «۸»، و عمر [خطاب] «۹» حاضر بود، گفت: یا رسول الله دستور باش تا گردنش بزَنَم! رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

(۹-۶-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، گا شما.

(۴). ندادی / ندادید.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: المنقّص، با توجه به مأخذ معتبر تصحیح شد. [.....]

(۸). آد، کا: و اینکه حدیث با پیغمبر- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- باز گفت.

صفحه : ۲۳۰

و سلّم- فرمود «۱» که: نشاید که «۲» جماعتی مسلمانان در او بسته‌اند «۳» اگر چه، او بس کس «۴» نیست. عمر گفت: یا رسول الله اگر نخواهی که تا ما بکشیم او را «۵»، یکی را از انصاریان بفرمای یا «۶» سعد معاذ را یا محمّد مسلمه را یا عبّاد بشیر را، تا یکی از اینان او را بکشد. رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و سلّم- گفت:

نشاید مرا اینکه کردن «۷»، که مردمان گویند: محمّد اصحاب خود را می‌کشد، و لکن بگو تا آواز رحیل در دهند تا برویم، و اینکه وقتی بود که عادت نبود که رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و سلّم- در آن وقت رحیل کردی «۸». و غرض آن بود تا مردم آن حدیث رها کنند. و کس [نزد عبد الله] «۹» فرستاد و گفت: اینکه سخن تو گفته‌ای! او سوگند خورد که از اینکه معنی هیچ نگفته‌ام، و زید «۱۰» دروغ می‌گوید.

و عبد الله در میان قوم خود شریف بود. جماعتی از انصاریان که حاضر بودند، گفتند: یا رسول الله، او پیر «۱۱» ماست و سید و شریف ما بود و مردی عاقل است، قول کودکی بر او نشاید شنیدن، و همانا اینکه کودک نیک نشنیده باشد و حدیث او فهم نکرده باشد، و او را در آن سهو است. رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و سلّم- آن عذر قبول کرد و اینکه حدیث در میان انصاریان فاش شد، و از همه جانب روی در زید نهادند به ملامت و گفتند: دروغ بر مردی پیر بزرگوار نهادی.

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نباید که.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: پیوسته‌اند.

- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: کسی.
 (۵). آد، کا، گا: اگر نمی‌خواهی که ما او را کشیم.
 (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.
 (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه فرمودن.
 (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: رحیل کند.
 (۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: زید ارقم.
 (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: پدر.

صفحه : ۲۳۱

و زید را عمی بود، عم او را گفت: بیش از اینکه نکردی که رسول خدای تو را دروغزن کرد و مردم را بر خویشتن بیرون آوردی. و زید از اینکه حدیث پشیمان شد و شرم زده و متشور، و پیش رسول نمی‌رفت. و رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: بارها برنهد تا برویم. مردم بار برنهادند، و در وقتی گرمگاه بر نشستند «۱» و صحابه [بر نشستند و] «۲» در راه آمدند. اسید حصین بیامد و گفت: یا رسول الله در وقتی منکر رحیل فرموده‌ای و عادت تو چنان نبودی «۳». گفت: یا اسید نشنیدی آنچه صاحبان گفته است [یعنی عبد الله ابی! گفت: چه گفته است!

گفت] «۴» می‌گویند: چون با مدینه شویم، عزیزان ذلیلان را بیرون خواهند کردن. اسید گفت: یا رسول الله که باشد که او «۵» اینکه گویند؟ عزیز تویی و ذلیل اوست، و اگر تو خواهی که او را بیرون کنی توانی کردن و لکن مدارا کن یا رسول الله و حلم [و کرم] «۶» کاربند که و الله که تو در وقتی آمدی به مدینه که قوم او برای او تاجی می‌ساختند تا در سر او نهند به ریاست و تقدیم. چون تو آمدی «۷» آن کار از آن بگشت «۸»، [و] «۹» او چنان می‌داند که آن ملک تو بسته‌ای از او و اینکه حدیث به پسرش رسید «۱۰» - عبید الله بن عبد الله بن ابی - او برخاست و پیش رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - آمد و گفت: یا رسول الله اگر فرمایی تا سرش ببرم و پیش «۱۱» تو آرم، و همه قبیله خزرج دانند که از من مراعات کننده‌تر پدر را و بازتر نیست به پدر در میان ایشان، و لکن چون با کار «۱۲» دین رسید در دین مدانه نیست، و اگر لابد او را بخواهی کشتن تا من تولای اینکه کنم،

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر نشست. (۹-۶-۴-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]
 (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: تو نه اینکه بود.
 (۵). آد، گا: او که.
 (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بیامدی.
 (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: از او بگردید.
 (۱۰). اساس: پرس پرسید، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
 (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: تا سر پدر پیش.
 (۱۲). آد و همه نسخه بدلها: چون کار به.

صفحه : ۲۳۲

چه «۱» نباید که تو دیگر کس را بفرمایی تا او را بکشد. آنگه مرا دل [بار] «۲» نبرد «۳» که کشنده پدر خود را بینم «۴»، [پس] «۵» بر دست من خطایی رود که مستحق دوزخ باشم. رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: لا بل برو «۶» [۴۵-ر] با او بساز و صحبت [با] «۷» او و عشیرت «۸» به نیکویی به سر بر «۹».

آنگه رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- آن روز رفت و آن شب، و بر دیگر «۱۰» روز تا چاشتگاه که آفتاب گرم شد و مردم رنجور شدند. آنگه فرود آمدند از ماندگی بیفتادند و بختند، و رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- از برای آن کرد تا مردم از سر حدیث عبد الله ابی بروند. آنگه نماز دیگر بر گرفت تا به جایی فرود آمد که آن را بقعاء گویند بالای بقیع، بادی سخت برخاست و مردم رنجور شدند، و شتری از آن رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- گم شد، و اینکه در شب بود. رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: مترسید که اینکه باد سخت برای آن است که یکی از بزرگان کافران بمرده است در مدینه. گفتند: یا رسول الله، آن «۱۱» کیست! گفت: رفاعه بن تابوت.

یکی از جمله منافقان بود، گفت: عجب از محمّد که ما را خبر می دهد از غیب و «۱۲» آن که در مدینه چه حادث شده «۱۳»، و نمی داند که «۱۴» شتر او

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۲-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: ندهد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). کا: باز بینم.

(۶). کا و.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد افزوده شد.

(۸). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/۱۶۴): عشرت. [.....]

(۹). آد، گا: صحبت با او نیکو کن، کا: و با او صحبت به نیکویی کن.

(۱۰). آد، گا: تا دگر.

(۱۱). کا: او.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۱۳). آد، کا، گا: حادثه افتاده است.

(۱۴). آد، گا: و خبر ندارد که.

صفحه : ۲۳۳

که گم «۱» شد کجاست، چرا وحی خبر نمی دهد او را! جبرئیل- علیه السلام- آمد و او را خبر داد از گفتار آن منافق و آن «۲» شتر که کجاست. رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- صحابه را گفت: من دعوی نمی کنم که غیب دانم، و من «۳» آنچه گویم از اخبار غیب جز به وحی نگویم. جبرئیل آمد و مرا خبر داد از گفتار اینکه منافق و از خبر ناقه، مرا گفت: در فلان شعب زمام او در شاخ درختی در پیچیده است. برفتند، همچنان بود که گفته بود. بگرفتند ناقه را و پیش رسول آوردند، و [آن] «۴» منافق [بیامد و] «۵» ایمان آورد «۶».

چون با مدینه رفتند» (۷). رفاعه بن تابوت و هو رفاعه بن زید بن التیابوت احد بنی قینقاع فرمان یافته بود- و او از جمله رؤسای جهودان بود و کهفی و ملاذی بود منافقان را. [پس] «۸» چون رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- به «۹» مدینه آمد، زید ارقم در خانه بنشست به «۱۰» شرم و خجالت آن که آن سخن [ها] «۱۱» رفته بود او را با عبد الله ابی، خدای تعالی اینکه سورت فرستاد در تصدیق زید و تکذیب عبد الله ابی.

چون اینکه سورت آمد، رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گوش زید بگرفت و گفت: یا زید خدای تعالی اینکه سورت «۱۲» در تصدیق تو فرستاد. چون به در مدینه رسیدند، عبد الله ابی از پس بود. پسرش پیامد و راه بگرفت بر او «۱۳»، گفت: و الله که رها نکنم که در مدینه روی [الما به فرمان رسول خدا. و مردمان می گذشتند و در مدینه می شدند. پس گفت: و الله رها نکنم که در مدینه

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: کی گم.

(۱۰-۲). آد و دیگر نسخه بدلها: از.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اما. (۱۱-۸-۵-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ایمان با سر گرفت و توبه کرد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آمدند.

(۹). آد، کا: با.

(۱۲). آد، گا: آیه. [.....]

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها و.

صفحه : ۲۳۴

روی [۱] «تا بر خویشان ندا نکنی که ذلیل تویی» (۲) و عزیز رسول خداست و صحابه او. عبد الله ابی کس فرستاد به شکایت او به «۳» رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- رسول کس فرستاد و گفت: رها کن او را تا در مدینه آید و رنجه مدارش. گفت: چون فرمان رسول آمد منقاد فرمان او را. رها کرد «۴» تا به مدینه رفت. روزی چند بر آمد نالنده «۵» شد و بمرد. در نالندگی «۶» او را گفتند: در حق- تو چند آیت سخت آمد «۷»، پیش رسول رو تا برای تو استغفار کند. سر بیچید «۸» گفت: مرا گفتید ایمان آر «۹»، آوردم. و گفتید: نماز کن، کردم. و گفتید: زکات بده، دادم. چیزی دیگر نماند جز آن که محمّد را سجده کنم. خدای تعالی اینکه قصه که گفتیم در شأن او در اینکه سورت انزله کرد و منها قوله: وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ- الايات الى قوله: وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ «۱۰».

قوله: لَئِن «۱۱» لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّةَ [عزیزان ذلیلان را بیرون کنند] «۱۳». و اینکه در وقت آن گفتند «۱۴» که از غزات [بنی] «۱۵» المصطلق باز گشته بودند، و ایشان قبیله‌ای بودند از هذیل.

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، خدای تعالی به جواب ایشان گفت:

(۱۵-۱۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، گا: منم.

(۳). آد، گا: نزد.

- (۴). آد، گا: منقادم رها کرد او را، کا: منقادم، پس او را رها کردم.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بیمار.
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: در بیماری مرگ.
- (۷). آد، گا: آمده، کا: آمده است.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها و.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: آور ایمان.
- (۱۰). سوره منافقون (۶۳) آیه ۵ تا ۸.
- (۱۱). آد، گا: یقولون لئن.
- (۱۲). آد، کا که.
- (۱۴). آد، گا: اینکه در آن وقت. [.....]

صفحه : ۲۳۵

عزت خدای راست به قهر و غلبه، و رسول او راست به اظهار دین بر دیگر آدمیان، و مؤمنان راست به نصرت و ظفر بر کافران، [اما منافقان اینکه معنی در نمی یابند زیرا که نظر نمی کنند. و] «۱»، گفتند: عزت خدای تعالی به ولایت «۲» فی قوله تعالی: هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ «۳»، و عزت رسول «۴» به کفایت فی قوله: إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ «۵»، و عزت مؤمنان [را] «۶» به علو رفعت [فی] «۷» قوله [تعالی] «۸»: وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ «۹»، و گفتند: عزت خدای «۱۰» به ربوبیت است [۴۵-پ]

و عزت رسول «۱۱» به نبوت، و عزت مؤمنان «۱۲» به عبودیت. و روایت کردند که «۱۳» صادق جعفر بن محمد- صلوات الله و سلامه علیه «۱۴»- گفت:

«۱۵» من مثلی و ربّ العرش معبودی،

چون من کیست و خدای عرش معبود من است. من مثلی و أنت لی، چون من کیست و تو مرا بی. گفتند عزت خدای پنج چیز است: عزت ملک و بقاست، و عزت عظمت و کبریاست، و عزت بذل و عطا، و عزت رفعت و غنا، و عزت جلال و بها. و عزت رسول پنج چیز است: عزت سبق و ابتداء، و عزت اذان و ندا، و عزت تقدیم قدم «۱۶» صدق بر انبیا، و عزت اختیار و اصطفاء و عزت ظهور بر اعداء.

و عزت مؤمنان نیز «۱۷» پنج است: عزت التأخیر «۱۸»، و معنی او آن است که تو را باز پس داشت تا تو بر قصه و حال همه واقف شوی، و کس بر حال تو مطلع

(۸-۷-۶-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: خدا راست به ولایت.

(۳). سوره کهف (۱۸) آیه ۴۴.

(۴). آد را.

(۵). سوره حجر (۱۵) آیه ۹۵.

(۹). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۹. (۱۰-۱۱-۱۲). آد، کا را.

(۱۳). آد، گا: از.

(۱۴). آد، گا که او.

(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها من مثلی و انت لی.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تقدیم.

(۱۷). آد، کا: بر، گا: هم.

(۱۸). آد و دیگر نسخه بدلها: تأخیر.

صفحه : ۲۳۶

نشود، آنگه سابقی مؤخری به احترام سابق «۱» به ایام لاحق «۲»، بیانش

قوله - علیه السلام «۳»: نحن الاخرون السابقون.

دوم، عزت تیسیر، بیان «۴» قوله: لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ «۵»، و عزت تبشیر [فی قوله تعالی] «۶»: وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا

كَبِيرًا «۷»، و عزت توقیر بیان «۸»: وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ «۹»، و عزت تکثیر، بیان قوله [- علیه السلام] «۱۰»: (و انتم اکثر الامم).

یا ایها الذین آمنوا لا تلھکم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللہ، آنکه خطاب کرد با مؤمنان بر سبیل موعظت و نصیحت، گفت: ای

گرویدگان نباید تا شما را مشغول کند مالها «۱۱» و خواسته هاتان «۱۲» و فرزندانان از ذکر خدای. مفسران گفتند: مراد به ذکر خدای

نماز پنجگانه است، بیانش قوله [تعالی] «۱۳»: رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ «۱۴».

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ، گفت: هر که اینکه کند زیانکار باشد، یعنی اشتغال به مال و فرزندان از ذکر خدای و نماز

به پای داشتن [باز دارد] «۱۵»، برای آن که اینکه فوت شود از او، و آن یا به دست نیاید یا منقرض شود و فانی گردد.

آنگه تحریض کرد ایشان را بر نفقه [از] «۱۶» اموال گفت: وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ، و نفقه کنید از آنچه ما شما را روزی دادیم پیش

از آن که مرگ به یکی از

(۱). گا: سابقی. [...]

(۲). گا: لاحقی.

(۳). اساس: تعالی، با توجه به آد، گا تصحیح شد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بیانش.

(۵). سوره قمر (۵۴) آیه ۱۷ و ۲۲. (۱۶-۱۵-۱۳-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۷.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: فی قوله.

(۹). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۹ و سوره محمد (۴۷) آیه ۳۵.

(۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مالهای شما.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: و فرزندان و خواسته شما.

(۱۴). سوره نور (۲۴) آیه ۳۷.

صفحه : ۲۳۷

شما رسد»^(۱)، او تأسف خورد و گوید: لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي، أَي هَلَّا أَخَّرْتَنِي، بار خدایا چرا مرا تأخیر نکردی تا به وقتی نزدیک. و بعضی گفتند: «لا» در «لولا» صله است، و تقدیر آن است که: لَوْ أَخَّرْتَنِي إِلَى اجَلٍ قَرِيبٍ، بار خدایا اگر مرا تأخیر کردی به اجلی^(۲) نزدیک. فَأَصَدَّقْ، تا من صدقه دادمی. و قول اول بهتر است لقله:

فَأَصَدَّقْ. و اینکه «فا» در جواب یکی از شش چیز فعل مضارع را به نصب کند به اضممار «ان»، و اینکه جا استفهام است، یعنی تا^(۳) من صدقه دادمی. وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ، و از جمله صالحان بودمی. گفتند مراد به صلاح^(۴) ایمان است، برای آن که آیت در منافقان^(۵) است^(۶) چون به در مرگ رسند تمنای زندگانی کنند و تأخیر اجل برای ایمان. و بعضی دیگر گفتند: آیت در شأن مؤمنان است و مراد به صلاح حج است.

ضحاك و عطیه روایت کردند از عبد الله عباس که او گفت: هیچ کس نباشد که او استطاعت دارد و حج نکند الا و چون به در مرگ رسد تمنای رجوع با دنیا کند. گفتند: اتق الله یا بن عباس که اینکه معنی در حق کافران آمده است. گفت: من به اینکه قرآن^(۷) بر شما خوانم، آنگه اینکه آیت بخواند^(۸) - الی قوله: فَأَصَدَّقْ، أَي فَأَتَصَدَّقْ.

وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ، أَي مِنَ الْحَجَّاجِ تا من زکات دهم و حج کنم. جمله قراء «و اکن» خواندند به جزم، مگر ابو عمرو که او خواند: «و اکون»

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آید.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: تا به وقتی. [...]

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: صالح، با توجه به کا تصحیح شد.

(۵). اساس: ایمان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). کا: آمد.

(۷). آد، گا: قرآنی.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند.

صفحه : ۲۳۸

به «واو» و نصب «نون» عطفاً علی قوله: فَأَصَدَّقْ. ابو عمرو را گفتند: چرا «واو» در مصحفها نیست! گفت: از کتابت بیوفتاد^(۱) چنان که بیوفتاد^(۲) فی قولهم:

«كلمن» و الأصل «كلمون»^(۳)، و فراء گفت: در بعضی از مصاحف عبد الله مسعود دیدم که [قوله تعالی] «۴»: فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا^(۵) نوشته بود: «فقللا» «واو» در کتابت نبود^(۶) در قراءت بود. و وجه قراءت عامه قراء آن است که: «و اکن» جزم است علی محل «فاصدق» که او را چون «فا» از او بیفگنند^(۷) مجزوم [باشد]^(۸)، چنان که هلاً تأتینا فتحداثا، و چون «فا» نباشد تحداثا آنچه بر او عطف بود هم مجزوم باشد نصب بر لفظ باشد و جزم بر محل، و علی هذا قول الشاعر [فی القديم]^(۹):

فأبلوني بليتكم لعلى اصالحكم و استدرج نوبيا

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا، خدای تعالی جواب داد ایشان را [و]^(۱۰) گفت: خدای تأخیر نکند [۴۶-ر]

هیچ کس را چون اجل ایشان و وقت مرگشان فراز آید «۱۱». وَاللّٰهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ، و خدای تعالی عالم است با آنچه شما می‌کنید.

(۲-۱). آد، کا: بیفتاد.

(۳). اساس: یکلمون، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۰-۹-۸-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). سوره طه (۲۰) آیه ۴۴.

(۶). آد، گا: فقلا نوشته بود بی واو، در کتابت واو نبود و.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بیفگندند.

(۱۱). آد، کا: فرود آمد، گا: فرود آمد.

صفحه : ۲۳۹

سورة التَّغَابِنِ

اینکه سورت مکی است الّا یک آیت و هی قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ «۱»- الایه، و اینکه سورت هشتمه «۲» آیت است و دویست و چهل و یک کلمت است، و هزار و هفتاد حرف است.

و روایت است از عبد الله عمر از رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ- که او گفت: هیچ فرزند نباشد که از مادر بزاید و الّا پنج آیت [از سورة التَّغَابِنِ] «۳» بر بندهای سر او نوشته باشد. ابی کعب روایت کرد از رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ- که گفت: هر که [و] «۴» سورة التَّغَابِنِ بخواند خدای تعالی مرگ فجاءه باز دارد از او- ان شاء الله تعالی.

[سورة التَّغَابِنِ (۶۴): آیات ۱ تا ۱۸]

[اشاره]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كٰفِرٌ وَ مِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲) خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ (۳) يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَ مَا تُعْلِنُوْنَ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ (۴)

اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبِیُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ فَمُذٰقُوْا وَ بِالْاَمْرِ هُمْ وَ لَهُمْ عَذٰبٌ اَلِيْمٌ (۵) ذٰلِكَ بِاَنَّهُ كَانَتْ تَاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالُوْا اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا فَكَفَرُوْا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَعْنَى اللّٰهُ وَ اللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْ لَّنْ يُبْعَثُوْا قُلْ بَلٰى وَ رَبِّيْ لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبُّوْنَ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرٌ (۷) فَاَمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ النُّوْرِ الَّذِيْ اَنْزَلْنَا وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيْرٌ (۸) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابِنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَ يَعْمَلْ صٰلِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ (۹)

وَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَ بِنَسِ الْمَصٰئِرِ (۱۰) مَا اَصٰبَ مِنْ مُّصِيبَةٍ اِلَّا يٰذَنْ اللّٰهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ (۱۱) وَ اطِيعُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُوْلَ فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاِنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ (۱۲) اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا

هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶) إِنْ تَقْرَضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُمْضَاعِفَهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷) عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

[ترجمه]

تسبیح می کند خدای را هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است، او راست پادشاهی و او راست ستایش، و او بر همه چیزی تواناست.

(۱). سوره تغابن (۶۴) آیه ۱۴. [.....]

(۲). گأ: هجده.

(۳-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۲۴۰

اوست آن خدایی که بیافرید شما را، از شماست کافر و از شما مؤمن، و خدای به آنچه می کنید بیناست.

بیافرید آسمانها و زمین بحق، و صورت داد شما را بهتر صورتان، و با اوست باز گشت.

می داند آنچه در آسمانها و زمین است، و می داند آنچه پنهان می کنید و آنچه آشکارا می کنید، و خدای داناست به اندیشه‌ها» (۱).

نیامد به شما خبر آنان که کافر بودند از پیش، بچشیدند عاقبت کارشان! و ایشان راست عذابی دردناک.

آن به آن است که آمد به ایشان پیغمبرانشان» (۲) بر بینات، گفتند: آدمی راه نماید ما را! کافر شدند و برگشتند و خدای بی نیاز است، و خدای بی نیاز است ستوده.

دعوی کردند آنان که کافر شدند که نه انگیزند ایشان را، بگو آری و خدای من که بر انگیزند» (۳) شما را، پس خبر دهند» (۴) شما را به آنچه کردید

(۱). کذا: در اساس، در تفسیر آیه آمده است: آنچه در دلهاست.

(۲). کذا: در اساس، دیگر نسخه بدلها: ندارد، در بخش تفسیر «رسولان» آمده است.

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: بر انگیزد، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۴). اصل ترجمه بدین صورت بود: دهند، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۲۴۱

شما، و آن بر خدای آسان است.

ایمان آرید به خدای و رسولش و به نور آن که بفرستادیم، و خدای به آنچه می کنید آگاه است.

[۴۶-پ]

آن روز که جمع کند شما را برای روز جمع آن، روز تغابن است و هر که [او ایمان] «۱» آرد به خدای و عمل صالح کند «۲»، پیامرزد از او سیئاتش، و در برد او را به بهشتهایی که می‌رود از زیر آن جویها همیشه در آنجا، آن فیروزی عظیم است. و آنان که کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما، ایشانند اهل دوزخ همیشه در آن جا، و بد جای است. نرسد از مصیبتی الا به فرمان خدای، و هر که ایمان آرد به خدای راه نماید دل او را، و خدای به همه چیزی داناست. و فرمان برید خدای را و رسولش را، اگر برگردید شما بر رسول ما پندی هویدا است. خدای نیست خدایی جز او، و بر خدای توکل کنند مؤمنان.

(۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

(۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: کنند، با توجه به چاپ شعرانی (۱۶۸/۱۱) تصحیح شد.

صفحه : ۲۴۲

ای آنان که ایمان آوردید از زنان شما و فرزندان شما دشمنند شما را، حذر کنید از ایشان، و اگر عفو کنید و فرا گذارید و پیامرزد خدای آمرزنده و بخشاینده است.

مالهای شما و فرزندان شما فتنه‌اند، و خدای بنزدیک او مزدی بزرگوار است.

بترسید از خدای چندان که توانید و بشنوید و فرمانبرداری کنید و نفقه کنید، بهتر برای شما و هر که [را] «۱» نگاه دارند [از] «۲» بخل تن او، ایشان رستگارانند.

[۴۷- ر]

اگر وام دهید خدای را وامی نیکو مضاعف کند شما را و پیامرزد شما را و خدای شکور و بردبار است.

داننده نهان و آشکار است، قوی محکم کار.

قوله تعالی: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، قدیم «۳» - جل جلاله - گفت: تسبیح می‌کنند خدای را «۴» هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است بر آن تأویل که گفتیم. لَهُ الْمُلْكُ، پادشاهی او راست هم از روی خلق هم از روی تصرف، چون به اول او آفرید و در میانه تصرف او راست به تغییر و تبدیل و زیادت و نقصان، و به آخر او فانی خواهد کردن. ملک

(۱-۲). اساس: ندارد، از کا افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: خدای.

(۴). اساس جل جلاله، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها و تکرار عبارت در جمله زاید می‌نماید.

صفحه : ۲۴۳

او را باشد «۱»، و نیز حمد و شکر او راست چه جمله نعمتها و منافع به امر اوست و هیچ نعمت نیست الا اصل آن نعمت از اوست و مضاف به اوست یا به خود یا به واسطه دیگری، و او بر همه چیزی خبیر قادر است و توانا.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ، او آن خداست که بیافرید شما را و اخراج کرد [شما را] «۲» از عدم در وجود به تقدیری هر کدام نیکوتر. فَمِنْكُمْ كَافِرٌ، آنکه ابتدای کلامی دیگر «۳» مستأنف [کرد] «۴» گفت: از شما باشد که مؤمن بود و باشد که کافر بود. بیان کرد که ایمان و کفر متعلق است به بنده، چه حوالت به او کرد و اضافه به او کرد، و اینکه آیت دلیل است بر بطلان قول مجتبه که گفتند: ایمان و

کفر بنده به خدای است و مثال آیت قوله «۵»: «وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَّمْشِيْ بِعَظْمِيٍّ وَّ مَّن يَّمْشِيْ بِرِجْلَيْنِ» حواله خلق به خدای «۷» و مشی «۸» حواله به ما، همچنین در اینکه آیت خلق حواله به خدای «۹» و کفر و ایمان حواله به ما. و ادله عقل بر اینکه معنی از آفتاب روشنتر است و آیات محکم به او ناطق. و قوله: «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» «۱۰»، و قوله: «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: كُلُّ مَوْلُودٍ يُّوْلَدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ يَهُودًا وَّ يَنْصَرَانَةً وَّ يِمَجْسَانَةً»، گفت: هر کودک که زاید «۱۱» بر فطرت و خلقت زاید، و گفتند: بر فطرت اسلام زاید، مادر و پدر او را جهود و ترسا و گبر بکنند. و رسول - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت که خدای تعالی گفت: خلقت عبادی کلهم

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها و له الحمد.

(۲-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: نظیره قوله.

(۶). سوره نور (۲۴) آیه ۴۵.

(۷). آد: خلق را حواله با خدای کرد.

(۸). آد را.

(۹). آد کرد.

(۱۰). سوره روم (۳۰) آیه ۳۰.

(۱۱). اساس: زاینده، دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به قرینه لفظی در عبارت تصحیح شد.

صفحه : ۲۴۴

{الله حنفاء}

، من بندگان خود را همه بر مسلمانی آفریدم، و ابو سعید خدری گفت:

فَمِنْكُمْ كَافِرٌ، یعنی کس «۱» باشد که همه عمر کافر باشد به عاقبت مؤمن باشد «۲»، و کس باشد که همه عمر مؤمن باشد به عاقبت کافر شود، و اینکه [قول] «۳» بازپسین بر قاعده ما درست نیاید الا علی «۴» تأویل. ضحاک گفت: از شما [کس] «۵» هست که کافر است در سر، مؤمن «۶» در علانیه چون منافقان، و هست که مؤمن است در سر کافر در علانیه، و اینکه «۷» اصحاب تقیه‌اند چون عمّار یاسر و مانند او.

عطاء بن ابی رباح گفت: هست از شما که کافر است به خدای [و] «۸» به ستاره مؤمن، و هست از شما که مؤمن است به خدای و کافر به ستاره. زجاج گفت: فمّنکم کافر بان-الله خالقه، معنی آن است که: از شما کس هست که کافر است به آن که خدای خالق اوست، و اینکه ظاهر آیت است. و آیت جز «۹» آن که دلیل است بر بطلان قول مجبّره، دلیل است بر بطلان قول معتزله: «فی المنزله بین المنزلّین»، برای آن که خدای تعالی خالقان را بر اینکه جمله دو صنف نهاد: اما مؤمن و اما کافر. قول به آن که «۱۰» اینکه را سه دیگری هست «۱۱» قولی باشد خارج قرآن، آنکه دلیل [۴۷-پ]

دیگر قوله: «۱۲» وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيْرٌ، گفت: خدای به آنچه شما می کنید عالم است، حواله [عمل] «۱۳» با ما کرد و خطاب در اینکه با

- (۱). اساس: آن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: شود. (۱۳-۸-۵-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها است.
- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آن.
- (۹). کا: بجز از. [.....]
- (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: آن کس که گوید.
- (۱۱). اساس: نیست، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دلیل دیگر آن که گفت.

صفحه : ۲۴۵

[جمله] «۱» خلق است که مکلف اند از مؤمن و کافر.

آنگه گفت: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ گفت: آسمان و زمین بیافرید بحق نه به باطل، یعنی نه «۲» عبث کرد، برای غرضی صحیح آفرید، و مثله قوله: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا «۳».

وَصَوَّرَكُمُ، بنگاشت شما را «۴»، و نیکو نگاشت «۵». عجب [از] «۶» قول آن که «۷» گفت در تصویر نیکو کرد و در تقدیر زشت، به وقت خلق فی أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «۸» وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ، و باز گشت همه خلقان با اوست، اینکه [همه] ادله قادری است.

پس از آن «۱۰» بیان عالمی کرد، گفت: يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، داند آنچه در آسمانها و زمین است، هیچ بر او پوشیده نشود «۱۱»، و داند آنچه در سرّ دارید «۱۲» و آنچه در آشکارا کنید. وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ، و خدای داناست به «۱۳» آنچه در دلهاست.

آنگه تذکیر کرد «۱۴» و یاد داد احوال گذشتگان تا معتبر شوند «۱۵»، [گفت] «۱۶»: أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا، گفت: نیامد به شما خبر آنان

(۱۶-۹-۶-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها به.

(۳). سوره ص (۳۸) آیه ۲۷.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها فَأَحْسَنَ صُورَكُمُ

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بنگاشت.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آن کس.

(۸). سوره تین (۹۵) آیه ۴.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: نیست وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ

(۱۲). اساس: دارند، با توجه به چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۷۱) تصحیح شد.

(۱۳). اساس: با، با توجه به کا تصحیح شد. [.....]

(۱۴). آد، گا: آنگه در تذکیر گرفت، کا: آنگه در تذکیر کرد.

(۱۵). اساس: شوید، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۴۶

که کافر شدند پیش «۱» شما! و التقدیر: من قبلکم، چون مضاف الیه بیفکنند از او او را بنا کرد بر ضمّه، کقوله: لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ «۲».

فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ، و بال و گرانی عاقبت کار خود بچشیدند. وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، و ایشان را عذابی باشد سخت دردمند.

آنگه علت عذاب ایشان بگفت تا کسی گمان نبرد که بر ایشان ظلم رفت، گفت:

ذَلِكَ، آن «۳» عذاب بر ایشان برای آن آمد که «۴» ایشان را رسولان «۵» بیامدند با بینات و دلالات و علامات. ایشان از سر جهل و طریق تعجب گفتند: أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا، آدمیانند که ما را هدایت می دهند و راه می نمایند! و توقع آن کردند که پیغمبران ایشان فرشتگان باشند. فَكَفَرُوا، بدین سبب کافر شدند، و اینکه سببی بود که بایست که «۶» به اینکه [سبب] «۷» به ایمان نزدیک شوند، چه اگر پیغمبر ایشان نه از بشری بودی، ایشان را به او الف نبود و به او آرام نبود و مستأنس نشدندی به او. حق تعالی به حکمت اختیار کرد آنچه کرد. وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ، پشت بر کردند و بر گردیدند، و خدای تعالی از ایشان مستغنی و بی نیاز است. وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ، و خدای [تعالی] «۸» بی نیاز است و پسندیده [و ستوده] «۹».

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا، آنگه گفت: دعوی کردند اینکه کافران که ایشان را بر نخواهند انگیختن و زنده نخواهند کردن. قُلْ، بگوی ای محمد: بلی وَ رَبِّي، به خدای من قسم می کنم و سوگند می خورم که شما را بر انگیزند «۱۰»، آنگه

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۲). سوره روم (۳۰) آیه ۴.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: که بدیشان رسولان.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بایستی که. (۹-۸-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها ثم لتتوبن.

صفحه : ۲۴۷

خبر دهند شما را به آنچه یاد کرده‌اید «۱» از نیک و بد، و جزا دهند شما را بر آن «۲»، و اینکه بر خدای آسان است.

آنگه امر کرد ایشان را و فرمان مجدد کرد بر ایشان به ایمان، گفت: فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ، ایمان آرید به خدای و پیغمبرش «۳»، و آن نور که خدای تعالی فرستاده است- و آن قرآن است- برای آتش نور خوانند که خلقان را به آن هدایت کنند در ظلمات کفر، چنان که به نور هدایت کنند در ظلمات مسافت «۴». وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، و خدای به آنچه شما می کنید داناست.

آنگه تهدید کرد ایشان را به احوال و احوال قیامت گفت: يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ، یاد کن آن روز که جمع کند شما را برای روز

جمع، یعنی «۵» روز قیامت. عامّه قراء خواندند «یجمعکم» به «یا»، اعتباراً بقوله:

فَمَا مَنُوا بِاللَّهِ، وَقَوْلُهُ: وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، وَخَدَايَ بِهِ أَنْجَحُ شَمَا مِي كُنَيْدُ دَانَا سْت. وَ يَعْقُوبُ خَوَانَدُ: «نَجْمَعُكُمْ»، بِهِ «نُونٌ» اَعْتَبَارًا لِقَوْلِهِ: وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا.

ذَلِكَ يَوْمَ التَّغَابُنِ، آن، روز «۶» تغابن است «۷». و «تغابن» تفاعل باشد از غبن، و آن فوت حظّ و مراد باشد. و ابو هريره روايت کرد تفسیر اینکه آیت از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - که او گفت: هیچ بنده‌ای نباشد از محسن و مسيء و دوزخی و بهشتی و آلا روز قیامت حسرت خورند و تغابن، بد کردار به آن که چرا بد کرد، و نیکو کار به آن که چرا بیشتر نکرد.

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: کرده باشد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها وَ ذَلِكَ عَلَيَّ اللهُ

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا

(۴). اساس: ضلالت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحيح شد. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها برای.

(۶). آد، گا روز.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد.

صفحه : ۲۴۸

وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلُ صَالِحًا، هر که او ایمان آرد به خدای و عمل صالح کند «۱»، او را بهشتیایی بود که در زیر [۴۸-ر] درختان او جویها می رود. مدنیان و شامیان خواندند [در اینکه سوره و] [۲] در سوره طلاق: (نکفر، و ندخله)، به «نون»، و باقی قراء به «یا». خَالِدِ بْنِ فِيهَا أَبَدًا، در آن جا مَخْلَدٌ و مؤبَدٌ باشند. ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، آن ظفري بزرگوار است. وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا، گفت: و آنان که کافر شدند و آیات من «۳» [به] «۴» دروغ داشتند. أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ، ایشان اهل دوزخ باشند.

خَالِدِ بْنِ فِيهَا، در آن جا مَخْلَدٌ و جاویدان «۵» باشند. وَ بئسَ الْمَصِيرُ، و بد جایی است آن جا.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، آنکه بر سبیل تسلی و دلخوشی اصحاب مصایب گفت: هیچ مصیبت نرسد شما را آلا به فرمان خدای، یعنی آنچه به خدای تعلق دارد از بیماری و سختی و تنگی، و قيل: بعلم الله.

و چون «اذن» را به علم تفسیر کنند، عام شود فعل خدای و جز آن در او «۶» داخل بود. ابو ظبیان گفت: مصحفها بر علقمة بن قیس عرض می کردم، به اینکه آیت رسیدم، گفتم: چه معنی دارد! گفت معنی آن است که: هر کس را که مصیبتی رسد از قبل خدای تعالی، چون داند که صلاح او در آن است رضا دهد و تسلیم کند، فهذا معنی قوله: يَهْدِي قَلْبَهُ، دلش را هدایت [دهد] «۷»، یعنی توفیق رضا و تسلیم. ابو بکر و راق گفت معنی آن است که: هر کس که ایمان دارد عند «۸» نعمت و بداند که آن از فضل خداست، دل او را هدایت

(۱). کا وَ يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ

(۲-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد، گا: ما را، کا: مرا.

(۵). آد، گا: مؤبّد، کا: جاودان.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: جز او در آن.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نزد.

صفحه : ۲۴۹

دهند به صبر و رضا.

قرآء در او خلاف کردند. عامه قرآء خواندند: يَهْدِ قَلْبَهُ، به فتح «یا» و «با»، و اینکه اختیار ابو عبیده است و ابو حاتم. و سلمی خواند: «یهدی قلبه» به ضم «یا» و «با» بر فعل مجهول، و طلحه بن مصرّف خواند: «نهد قلبه» به «نون» و فتح «با» «۱» علی التّعظیم، و عکرمه خواند: «یهدأ قلبه» به همزه «۲» و رفع «با» من الهدء و هو السّکون، [یعنی] «۳» دلش ساکن شود. بعضی دیگر [خواندند] «۴»: «یهدا قلبه» به تخفیف همزه من الهدؤ ایضا. وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای تعالی بر همه چیزی عالم است.

وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُوْلَ، گفت: اطاعت دارید خدای را و رسول را.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ، اگر بر گردید و پشت بر فرمان خدای کنید، فَإِنَّمَا عَلٰی رَسُوْلِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ، بر پیغمبر ما آن است که پیغام برساند و بیان کند.

اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، آنکه گفت: خدای تعالی آن است که بجز او خدایی نیست. وَ عَلٰی اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ، و بر خدای توکل کنند «۵» مؤمنان.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ، آیت در شان قومی آمد که خواستند که هجرت کنند، دوستی زن و فرزند و اسباب و اموال دامن ایشان گرفت. چون خواستندی که «۶» هجرت کنند خویشان و فرزندان او گفتندی «۷» به خدای بر تو که مکه را رها نکنی و زن و فرزند و مال. و آن جا بی خان و مان و مسکن و محتاج باشی «۸»، و ما بر فراق تو صبر نداریم و با تو نمی توانیم آمدن. بهری را رفتی پدید آمدی، مقام کردند و هجرت نکردندی. خدای تعالی اینکه

(۱). آد، کا: به نون و نصب قلبه.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: به همزه.

(۳-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: توکل کنانند. [...]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خواستند که.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: هجرت کنند ایشان گفتندی.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: می باشی.

صفحه : ۲۵۰

آیت فرستاد و گفت «۱»: از [زنان و] «۲» فرزندان شما هست که دشمن شماست، و «من» تبعیض را باشد.

عطاء یسار و عطاء خراسانی گفتند: آیت در عوف [بن] «۳» مالک الأشجعی آمد- و او خداوند اهل و فرزندان و مال بود- هر گه که او خواستی تا هجرت کند و به مدینه رود، [ایشان] «۴» بگریستندی و او دل تنگ شدی و گفتندی: ما را به مکه رها می کنی و ما بی

تو چگونه باشیم! او را تقصیری فتاد «۵» در هجرت، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: ایشان دشمن شما اند به آن که شما را منع می کنند از طاعت. خدای تعالی فرمود «۶»: فَأَحْذَرُوهُمْ، حذر کنید از ایشان، یعنی حذر کنید از آن که قبول کنید از ایشان اینکه چنین حدیثها. آنگه گفت: وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَعَفَّرُوا، اگر عفو کنید و [اعراض کنید از آن و] «۷» بیامرزید. گفتند: برای آن گفت که ایشان منع هجرت کردند، آنگه پس از مدتی که بیامدندی آنان که در هجرت بر ایشان مقدم بودندی فقه آموخته بودندی، اینان آن «۸» اهل و فرزندان [را] «۹» که [ایشان را] «۱۰» منع کرده بودند [ی] «۱۱» از هجرت، عقوبت کردند، خدای تعالی گفت: با اینکه همه اگر عفو کنید ایشان را و بیامرزید و عقوبت نکنید ایشان را. [فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] «۱۲»، خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده، بیامرزد شما را و ببخشد.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ، گفت: مالها و فرزندان شما فتنه و امتحان و آزمایش شما اند، حمل کنند شما را بر نابایست و شما را [۴۸-پ]

معصیت

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها ای کسانی که ایمان آورده‌اید، إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ (۱۱-۱۰-۹-۷-۴-۳-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: می افتاد.
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: طاعت خدای تعالی.
- (۸). اساس: از، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۱۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

صفحه : ۲۵۱

فرمایند و از اطاعت بازدارند و بر کسب حرام حمل کنند و منع حق فرمایند.

بعضی علما گفتند: «من» تبعیض در عداوت آورد «۱» و در فتنه نیاورد، برای آن که مال و فرزندان همه کس را دشمن نباشند، و لکن همه کس را فتنه باشند و دل مشغول دارند «۲»، از اینکه جاست که عبد الله مسعود گفت مگویید: اللهم انی اعوذ بک من الفتنه، برای آن که هیچ کس نباشد از شما که [او] «۳» گرفتار نباشد به زن و فرزند و مال، و لیکن چنین گویید: اللهم انی اعوذ بک من مضلات الفتن.

بریده اسلمی گفت: یک روز رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بر منبر خطبه می کرد. حضرت امام حسن و امام حسین - صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمَا «۴» - در آمدند پیراهنهای سرخ پوشیده. امام حسین را «۵» پای به دامن برآمد «۶». رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - خطبه ببرید «۷» و از منبر به زیر آمد و ایشان را بر گرفت و بر آن مبارک خود نشانید بر منبر «۸»، آنگه گفت: صدق الله حيث قال انما اموالكم و اولادكم فتنه.

دلم بار نداد «۹» که اینکه کودکان را برنگرفتمی، آنگه با سر خطبه رفت. [وَاللَّهِ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ] و نزد خداست مزد بزرگ «۱۰». فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، گفت: از خدای بترسید چندان که توانید. و قول آن کس که گفت اینکه آیت منسوخ است بقوله: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ «۱۱»، خطاست برای آن که جمع توان کردن میان اینکه هر دو آیت و اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، بشنوید و طاعت دارید. و أَنْفَعُوا خَيْرًا، محتمل است دو وجه را: یکی آن که:

- (۱). اساس: بود، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دل مشغولی آرند.
- (۱۰-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۴). آد، گا: حسن و حسین علیهما السلام.
- (۵). آد: حسین علیه السلام را. [...]
- (۶). آد، گا: در آمد.
- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: خطبه رای قطع کرد.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: ایشان رای بر منبر برد و بر ران خود نشاند.
- (۹). اساس: یار نبود، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۱۱). آل عمران (۳) آیه ۱۰۲.

صفحه : ۲۵۲

وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا، أَى مَالًا، برای آن که «خیر» به معنی مال آمده است فی قوله: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا «۱»، أَى مَالًا- بر اینکه وجه کلام بر ظاهر خود باشد و محتاج نباشد به حذفی. و قولی دیگر آن است که: در آیت محذوفی هست، و التقدیر: یکن الانفاق خیرا لأنفسکم، تا نفقه شما را به باشد، و مثله قوله: انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ «۲»، یعنی یکن الانتهاء خیرا لکم. وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، و هر کس را که او را نگاه دارند از بخل نفس خود، ایشان ظفر یافتگانند «۳». إِنْ تُقْرَضُوا مِنَ اللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا، گفت: اگر قرضی دهید به خدای تعالی قرضی نیکو «۴»، مضاعف بکند برای شما «۵» و بیامرزد شما را. وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ، و خدای تعالی بیوسپاس «۶» است و بردبار «۷» و دانای نهان و آشکار است، و عزیز و غالب و محکم کار است.

-
- (۱). سوره بقره (۲) آیه ۱۸۰.
 - (۲). سوره نساء (۴) آیه ۱۰۷.
 - (۳). آد و دیگر نسخه بدلها، ظفر یافتگان باشند.
 - (۴). آد و دیگر نسخه بدلها يُضَاعَفُ لَكُمْ
 - (۵). آد و دیگر نسخه بدلها وَ يَغْفِرُ لَكُمْ
 - (۶). گا، گا: هوسپاس.
 - (۷). آد و دیگر نسخه بدلها عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

صفحه : ۲۵۳

سورة الطلاق

اینکه سورت مدنی است، عدد آیات او محاکم «۱» دوازده آیت است و دویست و چهل و شش «۲» کلمت است و هزار و بیست «۳» حرف است. أبو امامه روایت کرد از ابی کعب که [رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- گفت] «۴»: هر که او سورة الطلاق بخواند «۵»، بر سنت رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- وفات یابد «۶» ان شاء الله تعالی و تقدس.

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۱۲]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلِ مِنْكُمْ وَاقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْغَيْبِ أَمْرٌ قَدِ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳) وَاللَّائِي يَنْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (۵) أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلْنَ وَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ أُخْرَى (۶) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرِيْبَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْ بِنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذِّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا (۸) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (۹)

أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (۱۰) رَسُولًا- يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيَّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۱۲)

[ترجمه]

(۱). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: هشت. [.....]

(۳). اساس: شصت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). کا: بر خواند.

(۶). آد: بر سنت رسول میرد، کا: وفات آید او را، آد و دیگر نسخه بدلها رزقنا الله العمل و العلم به مع الثواب.

صفحه : ۲۵۴

ای پیغمبر چون طلاق دهید زنان را، طلاق دهید ایشان را برای عدت ایشان، و بشمارید عدت را و بترسید از خدای پروردگار شما، بیرون نکنید ایشان را از خانه‌هاشان و باید تا بیرون نشوند مگر فاحشه کنند به آشکارا؟ و آن حدهای خداست، و هر که در گذرد

از حدهای خدای ظلم کرده باشد بر تن خود، نمی‌دانی مگر خدای برگرداند پس از آن کاری.

[۴۹-ر]

چون برسند به اجل نگاه دارید ایشان را به نیکویی یا جدا شوید به نیکویی و گواه کنید دو عدل از شما، و به پای دارید گواهی برای خدای، آن آن است که پند دهند بدان آن کس را که بگرویده باشد به خدای و روز قیامت و هر که ترسد از خدای کند او را رهگذری.

و روزی دهد از آن جا که نپندارد، و هر که توکل کند بر خدای او را بس باشد که خدای رسد به کار خود، کرد خدای هر چیزی تقدیری.

و آنان که نومید باشند از حیض از زنانان اگر به شک شوید عدت ایشان سه ماه بود و آنان که حیض نباشند و خداوندان حمل، اجل آنان آن بود که بنهند بار خود، و هر که ترسد از خدای کند او را کار خود آسان.

صفحه : ۲۵۵

آن فرمان خدای فرو فرستاد به شما، و هر که بترسد از خدای کفاره کند» (۱) از او بدیهای او و بزرگ گرداند او را مزدش. ساکن کنید ایشان را از آن جا که ساکن باشید از توانگری» (۲) شما و مرنجانید ایشان را تا تنگ گیرید بر ایشان و اگر باشند خداوندان بار نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بارشان، و اگر شیر دهند از برای شما بدهید مزدشان و بفرمایید میان شما به نیکویی، و اگر سختی کنید شیر دهد او را دیگری.

تا نفقه کند خداوند فراخی [از توانگری] (۳) و اگر تنگ کنند بر او روزی او نفقه کند از آنچه داده باشد او را خدای، تکلیف نکند خدای تنی را مگر آنچه داد او را، زود بود که کند خدای بعد از دشواری آسانی.

[۴۹-پ]

و [بسا] (۴) از دهی که عاصی شد از فرمان خدای و رسولش، ما حساب کردیم او را حسابی سخت و عذاب کردیم عذابی منکر. بچشد عاقبت کار [خود] (۵) و باشد عاقبت کار او زیان.

(۱). اساس: کنند، با توجه به متن تفسیر همین آیه تصحیح شد.

(۲). اساس: توانگران، با توجه به کا تصحیح شد. (۳-۴-۵). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۲۵۶

ساخت خدای ایشان را عذابی سخت، بترسید از خدای ای خداوندان عقل آنان که بگرویده‌اند فرستاد خدای به شما یاد کردی. پیغمبری می‌خواند بر شما آیات خدا روشن تا بیرون آرد آنان را که ایمان آورده‌اند و کار نیکو کرده‌اند از تاریکیها به روشنایی، و هر که ایمان آرد به خدای و عمل صالح کند در آرد او را در بهشتهایی که می‌رود از زیر او جویها همیشه در آن جا، نیکو کرد خدای او را روزی.

خدای آن که بیافرید هفت آسمان و هفت زمین (۱) فرود می‌آید» (۲) کار میان ایشان تا بدانید که خدای بر همه چیزی تواناست، و خدای به همه چیزی به علم داناست.

قوله تعالی: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ - الایة. خدای تعالی در اینکه آیت خطاب کرد با رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِيمٍ - و مراد او و امت لِقَوْلِهِ: إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ (۳). و روایت کرده‌اند که عبد الله عباس گفت: نزل القرآن بآیاك، أعنی و اسمعی یا جاره، و

گفتند تقدیر آن است که: یا ایها النبی قل لا تمک اذا طلقتم، ای محمّد امتت را بگوی که چون زنان را طلاق خواهید دادن. بر «۴» اینکه قول رسول

- (۱). کذا: در اساس، ترجمه آیه در متن تفسیر چنین است که: هفت آسمان و از زمین مانند آن همچند آن.
 (۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: فرود آرد، با توجه به چاپ شعرانی (۱۱/۱۷۷) تصحیح شد.
 (۳). نیز سوره بقره (۲) آیه ۲۳۱ و ۲۳۲.
 (۴). اساس: و، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۵۷

خارج باشد از خطاب. و خلاف نیست که حکم رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- در طلاق حکم امت است، و طلاق در شرع عبارت است از تخلیه «۱» زن به حل عقد نکاح به لفظ طلاق به آن لغت که باشد، یا به کنایت علی خلاف بینا و بین الفقهاء. بنزدیک ما طلاق واقع نباشد [الّا به اینکه لفظ و به کنایت واقع نباشد] «۲»، اما فراق حاصل شود به چیزهای دیگر [۵۰- ر] جز طلاق چون ارتداد و لعان و خلع و فسخ نکاح و الرّد بالعیب. و طلاق را شرایطی هست که بی آن واقع نشود «۳»، از آن جمله لفظ است و عزم است بر طلاق. و آن که زن پاکیزه شود «۴» پاکیزگی که در او مقاربت نبوده باشد. و به حضور دو گواه باشد. چون اینکه جمله شرایط حاصل بود، یک طلاق رجعی واقع شود و مرد مالک مراجعت بود تا زن در عدّه باشد. چون از عدّه بیرون آید مالک نفس «۵» خود شود. و اگر او خواهد تا نکاح بندد از جمله خاطبان یکی باشد، اگر «۶» عقد بندد بر او [و] «۷» دیگر باره [طلاق دهد بر اینکه شرایط هم رجعت تواند کردن ما دام تا در عدّت بود. چون از عدّت بیرون آید، مالک شود خود را و مرد چون خاطبی بیگانه شود. اگر عقد بندد بر او دیگر باره «۸» و آنکه طلاق دهد او را طلاق باین باشد رجعت نتواند کردن [و زن مالک نفس خود بود به آن معنی که ملک مرد از او منقطع شود، جز آن که شوهر نتواند کردن] «۹» تا از عدّت بیرون نیاید، و نیز با زن نتواند او بودن «۱۰» تا آنکه که شوهری دیگر بکند و از او مفارقت بکند به اختیار [به طلاق یا به مرگ] «۱۱». و امّا اگر سه طلاق به یک بار بگوید، یک طلاق بیشتر بر نیوفتد، و بنزدیک بعضی اصحاب لغو بود، و جمله فقها در او

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: تحلیل. (۱۱-۹-۸-۷-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 (۳). آد و دیگر نسخه بدلها و. [.....]
 (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بود.
 (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: تن.
 (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آنکه چون.
 (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: و نیز با او عقد نتواند بستن.

صفحه : ۲۵۸

خلاف کردند و مسائل طلاق رفته است.

فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ عبد الله عیاس گفت: معنی آن است که طلاق در پاکی زن دهید چنان که خلوتی نرفته باشد در آن پاکی،

یعنی «۱» آن طهر که ایشان شمارند از عدت خود. و طلاق مدهید ایشان را در حیض، و اینکه مخصوص باشد به مدخول بها، برای آن که آن را که مدخول نباشد «۲» عدت نبود او را «۳». و اگر در حیض طلاقش دهد بنزدیک «۴» اهل البیت «۵» واقع نباشد و خلاف سنت بود، و بنزدیک فقها بدعت بود و لکن واقع بود و سعید بن المسیب چنان گفت که مذهب ماست.

انس مالک گفت: آیت در رسول آمد- صلی الله علیه و آله و سلم- که حفصه را طلاق داد و فرمود که مراجعت کن. و سدی گفت: در عبد الله عمر آمد که زن را طلاق داد در حیض. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود او را تا بنزدیک او شود و رها کند تا پاکیزه شود آنکه طلاقش دهد اگر خواهد پیش از آن که خلوت کند با او، یا [در نکاح] «۶» بداردش. اینکه آن عدت است که خدای فرمود.

مقاتلان گفتند: آیت در شأن عبد الله بن عمرو بن العاص آمد و عمرو بن سعید [بن] «۷» العاص و طفیل بن الحارث و عتبه بن غزوان «۸».

ابو موسی اشعری «۹» گفت: رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- بر اینان خشم گرفت که طلاق بسیار دادندی «۱۰» و مراجعت کردند بسیار، گفت: اینکه نه

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها از.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: آن را که با او دخول نرفته باشد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: او را عدت نباید داشت.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: مذهب.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها آن است که طلاق.

(۶-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۸). اساس آمد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو موسی اشعری.

(۱۰). اساس: خوردندی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۵۹

طلاق مسلمانان باشد که مرد گوید: طلاق دادم [و] «۱» رجعت کردم، طلاق دادم رجعت کردم،

طَلَّقُوا الْمَرْءَ قَبْلَ عَدَّتِهَا

«۲»، طلاق [که] «۳» دهید زنی «۴» را پیش از عده دهید، و عبد الله عباس و عبد الله عمر خواندند: (فطلقوهن «۵» قبل عدتهن) [اما] «۶». اخباری که در طلاق آمده است آن است که عبد الله عمر روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: دشمنتر چیزی که خدای دارد از چیزهای حلال طلاق است، و حضرت امیر المؤمنین- صلوات الله و سلامه علیه «۷»- روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت:

تَرْوَجُوا وَلَا تَطَلَّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُّ مِنْهُ الْعَرْشُ

، زن کنید و طلاق مدهید که عرش از طلاق بلرزد. و ثوبان روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: هر آن زنی که از شوهر طلاق خواهد بی سببی و رنجی، بوی بهشت بر وی حرام است.

ابو موسی اشعری روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت:

لا تطلقوا النساء الا من ربه فان الله لا يحب الذواقين ولا الذواقات

، طلاق مدهید زنان را الا از تهمتی که خدای تعالی ذواقان را دوست ندارد، یعنی کسانی که هر وقت که خواهند زنی نو کنند از مردان، و زنان «۸» [که] «۹» شوهری نو کنند. انس روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت:

ما حلف بالطلاق ولا استحلف به الا المنافق

، به طلاق سوگند نخورد و سوگند ندهد الا منافقی.

قوله: و احصوا العده

، گفت: عدت بشمارید «۱۰»، یعنی

(۹-۶-۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها پس گفت.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: زن.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها من.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: علی علیه السلام.

(۸). اساس: زن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: بر شمارید.

صفحه: ۲۶۰

عدت أقرء «۱» را که سه «قرء» باید تا باشد - علی خلاف بین الفقهاء فی الاقراء - و بیان کردیم که: «قرء» بنزدیک شافعی و بنزدیک

ما طهر باشد، و بنزدیک اهل عراق [حیض] «۲». و «عدت»، نشستن [۵۰-پ]

زن باشد از شوهر کردن تا مدتی معین بگذرد که شرع تعیین کرد آن را.

و عدت زنان بر ضرورت باشد: یک نوع عدت آن کس باشد که به «۳» حد [بلوغ] «۴» نرسیده باشد و حیض ندیده باشد، و حد آن

بنزدیک ما نه سال باشد، آن کس را عدت نباشد بنزدیک بیشتر اصحاب ما، و بعضی اصحاب [ما] «۵» گفتند:

[عدت او به ماه باشد - سه ماه - و اینکه مذهب جمله فقهاست. و اما آن کس که او] «۶» حیض نبیند و مثل او در سن آن «۷» حیض

بیند عدت او به ماه باشد [سه ماه] «۸» و اینکه آن کس بود که سن او بالای نه سال باشد.

و اما آن کس که حیض بیند، عدت او به اقرء [باشد] «۹» و آن اطهار باشد بنزدیک ما و بیشتر فقهاء و بنزدیک بعضی حیض باشد. و

نوعی دیگر آن باشد که حیض نبیند و در سن او دیگران حیض بینند، عدت او به ماه باشد - سه ماه - بلا خلاف، و اصحاب ما حد

او به اینکه نهادند که سال [او] «۱۰» زیر پنجاه باشد «۱۱». [و آن کس که آیس باشد و نوید از حیض و مثل او در سن او حیض

نبینند، و حد او پنجاه سال باشد] «۱۲» یا بالای او، او را عدت نباشد بنزدیک بیشتر اصحاب ما، و بعضی گفتند: عدت [او] «۱۳» به ماه

باشد، و اینکه مذهب جمله فقهاست.

و در اخبار ما آمد که: اگر زنی قرشی باشد حد یأس او از [حیض] «۱۴» شصت سال باشد. و عدت زن آبتن آن است که بار بنهد

چون عدت طلاق

(۱). اساس: آنان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۶-۵-۴-۲). اساس: ندارد، با توجه

به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: بر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: در آن سن.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: سال او کم از پنجاه بود.

صفحه: ۲۶۱

دارد، و اگر عدت وفات باشد ابعداً اقلین باشد، اگر چهار ماه و ده روز برآید و بار نهاده نباشد صبر کند تا بار بنهد، و اگر بار بنهد و چهار ماه و ده روز نگذشته باشد «۱»، صبر کند تا چهار ماه و ده روز بباشد. و اینکه مذهب امیر المؤمنین علی است - صلوات الله و سلامه علیه «۲».

و عبد الله عیاس و جمله فقها گفتند: زن آبستن را عدته المتوفی عنها زوجها اینکه باشد «۳» [که بار] «۴» بنهد کالمطلقه. و عدت مسترابه چنان باشد که اعتبار اقراء و شهور «۵» می کند اگر سه ماه درست بگذرد بر او پاکیزه بیند «۶» که در او خون نبند، عدت او رفت «۷». و اگر سه ماه بگذرد کم یک روز، در «۸» روز باز پسین حیض بیند عدت [او] «۹» به اقراء باشد از «۱۰» یک حیض شمارد، انتظار حیض دوم کند، و از روز طلاق تا تمام «۱۱» نه ماه صبر کند. تا اگر حیض دیگر بیند حیض دوم باشد، او بماند با یک حیض دیگر. اگر نه ماه بگذرد [که در] «۱۲» او حیض نبیند عدت بدارد به سه ماه دیگر تمامی یک سال، اگر آن سه ماه پاکیزه بگذرد بائن شود به اینکه سه ماه، و اگر حیض بیند «۱۳» هم بائن باشد که بائن حیض سیوم است. و اگر حیض سیوم نبیند، [صبر کند تا تمامی پانزده ماه، اگر بیند و اگر نبیند به هر حال بائن شود، برای آن که اگر نبیند] «۱۴» سه ماه درست رفته باشد بر او پاکیزه، [و اگر] «۱۵» بیند هر گه که بیند حیض سیوم باشد بائن شود.

(۱). اساس: برآید، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، گا: علی علیه السلام.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آبستن را آن وقت برآید. [.....] (۱۵-۱۴-۱۲-۹-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). اساس: شوهر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). کا: شود.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: برفت.

(۸). آد، گا: بگذرد در، کا: بگذرد بر او و در.

(۱۰). آد، گا: آن را، کا: او.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: تمامی.

(۱۳). کا: نبیند.

صفحه: ۲۶۲

قوله: وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ، عام بود و شامل باشد اینکه جمله آن را که اقراء دارد، احصای اقراء کند، و اگر به ماه دارد علی حال ماه یا روز می شمارد تا تمام شدن.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ، آنکه گفت: از خدای بترسید» (۱)، و اینکه زن را که در عدت باشد از خانه بیرون مکنید» (۲)، و نیز او نباید تا از خانه بیرون شود، برای آن که بنزدیک ما و شافعی» (۳) سکنی باشد او را و نفقه رسد و کسوت چون طلاق رجعی باشد، و اگر طلاق بائن باشد نفقه و سکنی [نباشد]» (۴) او را بنزدیک ما، و شافعی گفت: سکنی باشد او را و نفقه نباشد. و اهل عراق گفتند: اگر بائن باشد و اگر رجعی، نفقه و سکنی باشد» (۵) الا حالتی را از او» (۶) استثنا کرد گفت: إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ، که آنکه» (۷) فاحشه ظاهر بکند. «مبیّنۀ» خواندند به فتح «یا» و «مبیّنۀ» خواندند به کسر «یا» چون به فتح خوانی معنی [آن باشد که]» (۸) آشکارا بکرده باشد، مفعول باشد از تبیین، و چون به کسر خوانی معنی آن باشد که فاحشه ظاهر که خود را ظاهر بکرده باشد، بر توسع. و مفسران در فاحشه که موجب اخراج باشد خلاف کردند. [بیشتر]» (۹) مفسران گفتند: [مراد]» (۱۰) زناست که چون در عدت زنا کند و بر او درست شود، او را بیرون باید کردن» (۱۱) برای اقامت حد» (۱۲)، و بدان باز نشوند که او در عدت است. قتاده گفت: فاحشه نشوز باشد که زن نشوز شود» (۱۳) و از مرد طلاق

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها لا تخرجوهن من بیوتهن.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها و لا یخرجن.

(۳). اساس گفت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۱۰-۹-۸-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها او را.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: الا در حالتی که خدای تعالی آن را. [.....]

(۷). کا: الا آنکه که.

(۱۱). آد، گا: بیرون باید آورد، کا: بیرون باید آوردن.

(۱۲). آد: یتینه.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کند.

صفحه : ۲۶۳

خواهد. چون طلاق بر اینکه وجه باشد، او را سکنی نرسد، از خانه‌اش بیرون باید کردن. عبد الله عمر و سدی گفتند: آن است که در عدت بیرون آید از سرای. عبد الله عباس گفت- و در اخبار ما آمد که: کمترین فاحشه [۵۱-ر] او» (۱) آن باشد که خویشان مرد را به زبان رنجاند» (۲). چون چنین کند، شاید که از خانه‌اش» (۳) بیرون کنند. و روایتی دیگر از عبد الله عباس آن است که: هر معصیت که بکند فاحشه باشد، بدان سبب از خانه‌اش بیرون تواند کردن. وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ، گفت: اینکه» (۴) حدهای خداست، یعنی آن که رفت از احکام طلاق و عدت حدهاست که خدای متعال نهاد در شرع، و «حد» نهایتی باشد که منع کند داخل را از خروج و خارج را از دخول، تا آنچه از اوست بیرون نشود» (۵) و آنچه از او نیست در او نیاید» (۶).

آنکه اوامر و نواهی را حدود خواند و احکام برای آن که حجر است در او [و]» (۷) قصر است بر او، آنکه گفت: وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ، گفت: هر که از حدهای خدای بگذرد و تعدی کند، او ظالم نفس خود باشد» (۸) اما به استحقاق عقاب» (۹) و اَمَّا به تفویت منفعت [ثواب]» (۱۰) که [ظلم]» (۱۱) مضرت مخصوص باشد، و در لغت

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها و اینکه معنی در اخبار ما آمده است.
- (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: که او را از خانه.
- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و اینکه که یاد کردیم.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: تا آنچه نه از اوست در او نشود.
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و آنچه در اوست از او بیرون نیاید.
- (۷-۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: او ظالم باشد نفس خود را.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: عذاب.
- (۱۰). اساس: ندارد، با توجه به گا افزوده شد. [.....]

صفحه : ۲۶۴

نقصان بود. لا تَدْرِ لَعَلَّ اللّٰهَ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْرًا، تو ندانی که باشد که خدای تعالی از پس آن کاری پدید آرد. بعضی گفتند: شهوة المراجعة است به اینکه امر «۱»، و بعضی دیگر گفتند: خود نفس مراجعت خواست ما دام تا طلاق اول باشد یا دوم [و] «۲» عده‌اش به سر نشده باشد. بعضی دیگر گفتند: مراد تغییر «۳» رای مرد است در طلاق، باشد که مردی رای بگردد پس از آن که عزم طلاق کرده باشد، طلاق ندهد.

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ، چون به وقت خود رسند، و به اتفاق مفسران معنی آن است که: قارین بلوغ اجلهن، چون نزدیک باشد که عدت سر آید برای آن که چون عدت به سر آمد امساک نتواند کردن به طریق مراجعت، و مراد مراجعت است به امساک. و چون از عدت به در آید «۴»، مخیر شد «۵»، خواهد به زن «۶» او باشد و خواهد به زن دیگری، و جز به تجدید نکاح و استیناف عقد میان ایشان مواصلت نباشد.

حق تعالی گفت: چون وقت ایشان بر آید «۷»، یعنی نزدیک رسد تا عدت ایشان برخواهد آمد «۸». فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ، المعنی ان شتمت ذلك، اگر خواهید «۹» امساک کنید ایشان را به مراجعت، و در مراجعت اینکه قدر کفایت باشد که گوید: مراجعت کردم، یا برود و دست بر سر او نهد، یا گوید: من طلاق نخوانده‌ام «۱۰» و

(۱). اساس: آن آمد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). کا: به تغییر.

(۴). کا: آمد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر خواهد زن.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: به سر آید.

(۸). کا: به سر خواهد آمدن.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها که.

(۱۰). اساس: نخورده‌ام، آد، گا: نداده‌ام، با توجه به کا تصحیح شد.

صفحه: ۲۶۵

تو را رها نکرده‌ام. اینکه جمله رجعت باشد، جز آن است که مستحب^۱ است که گواه بر گیرد بر مراجعت برای آن که بر طلاق گواه بر گرفته باشد تا مردم بدانند که رجعت کرده است^۲، او را متهم نکنند به زنا، و شرط نیست در صحت رجعت. او فارقوهن بمعروف، و اگر خواهید رها کنید تا عدت به سر آید و بائن شود و مفارقت حاصل آید. و مراد به «معروف» در هر دو جایگاه مقتضی شرع است، یعنی به آنچه واجب شود ایشان را بر شما از نفقه و کسوت و مسکن و حسن الصیحه، و یا مفارقت [کنید]^۳ به معروف، یعنی رها کند تا از عدت بیرون آید و مالک شود نفس خود را و مراجعت نکند بر سبیل مضاره، و غرض او آن باشد که تا او شوهر نتواند کردن و در رنج باشد، معروف دوم ترک مضاره است.

و أشهدوا ذوی عدل منکم، یعنی علی الطلاق، یعنی دو گواه عدل بر طلاق گیرید و اینکه قول اصحابان ماست، چه طلاق واقع نباشد بنزدیک ما جز بمحضر من الشاهدین العادلین.

و از شرایط صحت طلاق یکی اشهاد است و امر را ظاهر بر وجوب باشد بنزدیک ما، یعنی اوامر^۴ قرآن و سنت. اگر گویند مراد اشهاد بر مراجعت است، باید گفتن که: اینکه امر سنت است به قرینه اجماع فرقه، و اگر حمل کنند بر هر دو، در طلاق واجب باشد و در رجعت سنت، آنکه هر یکی به قرینه دانند و از مطلق امر هیچ در او^۵ ندانند مگر توقف کنند بر دلیل، و شافعی تمسک کرد به آن^۶ آیت بر وجوب اشهاد بر نکاح، بدان^۷ که گفت: مراد به اینکه اشهاد رجعت

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها آن.

(۲). گا، گا تا.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). آد: أعنی امر. [...]

(۵). اساس: دو، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: با آن که.

صفحه: ۲۶۶

است، و اینکه تمام نشود الا پس از آن که مخصی^۱ تعیین کند^۲ بر آن که^۳ آیت مخصوص است بر رجعت دون^۴ طلاق و لا مخصص هاهنا^۵. و دیگر آن که باز نماید که امر بر وجوب است [۵۱-پ]

نه بر^۶ توقف، و در اوامر قرآن، ما را خلاف نیست خلاف در مطلق امر است در لغت ما را با مخالفان، که فقها گفتند: مطلق امر در لغت اقتضای وجوب کند، و ابو علی و ابو هاشم گفتند:

اقتضای ندب کند، و سید- رحمه الله علیه- گفت: اقتضای توقف کند بر دلیل، چه مستقاد امر بیش از آن نیست که از او بدانند که [آمر]^۷ مرید است مأمور به را.

چون بدانند که آمر حکیم است، دانند که مأمور به را باید تا صفتی زیاده بر حسن باشد. اما به آن که واجب بود یا مندوب إليه، و دلیل [بر]^۸ آن ه اینکه امر بر ندب است [چون حمل کنند بر رجعت قوله: و أشهدوا إذا تبایعتم^۹ و أقیموا الشهادة، گواهی که

اقامت کنید برای خدای کنید، و اینکه امری است بر سبیل وعظ جمله مکلفان را. آنکه گفت: ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، آن وعظی است که خدای تعالی می‌دهد آن «۱۱» را که به خدای «۱۲» روز قیامت ایمان دارد «۱۳»، و اگر چه اینکه وعظ است هر کس را که متعظ

(۱). اساس: تخصیصی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد: کنند.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: برای آن که.

(۴). اساس: کلمه به صورت «چون» هم خوانده می‌شود، آد و دیگر نسخه بدلها: در.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و اینکه جا مخصیصی نیست.

(۶). اساس: چون، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۰-۸-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲.

(۱۱). آد، کا: آنان.

(۱۲). آد، کا به.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: دارند. [.....]

صفحه: ۲۶۷

شود با او از مؤمن و کافر، و لکن چون مؤمنان متعظ شوند و منتفع به وعظ، ایشان را تخصیص کرد «۱» به ذکر. وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، گفت: هر که از خدای بترسد و از معاصی «۲» اجتناب کند و از ترک «۳» واجبات، خدای تعالی او را راه بیرون آمدن از عقاب پدید آرد.

وَيْرِزْقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، و روزی دهد او را از آن جا که او را گمان نبود. عکرمه و ضحاک و شعبی گفتند: مراد آن است که هر که از خدای بترسد و طلاق که دهد طلاق سنت دهد، خدای تعالی او را رای «۴» پدید آرد به رجعت. بیشتر مفسران گفتند: آیت در حق عوف بن مالک الأشجعی آمد، و سبب آن بود که مشرکان پسری از آن او را به اسیری بگرفتند «۵» نام او سالم.

او بنزدیک رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - آمد و گفت: یا رسول الله، مشرکان پسر مرا به اسیری بگرفتند و من مردی درویشم «۶» چیزی ندارم تا فدیة کنم او را بدان. رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت: خدای داند که بنزدیک آل رسول «۷» چیزی نیست الا مدی از طعام، برو تو و از خدا بترس و تقوی و پرهیزگاری کار بند [و صبر کن] «۸» و بسیار [می] «۹» گوی: «۱۰» لا حول و لا قوة الا بالله».

مرد برفت و آن [معنی] «۱۱» کار بست. یک روز ناگاه که او خبر نداشت پسرش سالم می‌آمد و چند شتر می‌آورد. مشرکان از او غافل شده بودند، او از

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: کردند.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها او.

(۳). اساس: ارتکاب، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: راهی.
 (۵). آد، گا: گرفته بودند.
 (۶). آد و دیگر نسخه بدلها و.
 (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: آل محمد. (۸-۹-۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها العلی العظیم.

صفحه : ۲۶۸

بند بجست «۱» و می آمد در راه گله‌ای شتر دید، چند شتر بران و با خود بیاورد.
 پدر «۲» بدان توانگر شد، فذالك قوله: يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، كَلْبِيْ كَافَتْ: [سالم] «۳» آمد و پنجاه شتر می آورد «۴». عبد الله عتّاس گفت: اینکه مرد بنزدیک رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آمد و گفت: یا رسول الله، پسر مرا مشرکان به اسیری گرفتند و مادرش جزع می کند، چه [می] «۵» فرمایی ما را! رسول فرمود: برو تو و مادرش «۶» بسیار گویند «۷»:
 لا حول و لا قوّة الا بالله العلی العظیم.
 او به خانه آمد و گفت که: احوال با رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفتم، ما را فرمود تا اینکه کلمات بسیار گویم. مادر گفت: نیکو فرمود، آنکه اینکه کلمه پیوسته می گفتند. بس «۸» برنیامد که پسر آمد و مبلغی گوسفند به غنیمت گرفته [با خود آورد] «۹» خدای تعالی [اینکه] «۱۰» آیت فرستاد. مقاتل گفت:
 گوسفند آورد و متاعهای دیگر، او «۱۱» بیامد و گفت: یا رسول الله، مرا «۱۲» حلال باشد که از آنچه او آورد چیزی بخورم «۱۳»!
 گفت: روا باشد، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد.
 عبد الله عتّاس گفت: یک روز رسول الله - عَلَيْهِ السّلام «۱۴» - اینکه آیت بخواند «۱۵». آنکه گفت:
 يجعل له مخرجا، و من شبهات الدنيا و من غمرات الموت و

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بجسته.
 (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پدرش. (۳-۵-۹-۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: شتر بیاورد.
 (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: مادر او. [.....]
 (۷). آد، گا: بگویند، کا: می گویند.
 (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بسی.
 (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: پدرش.
 (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ما را.
 (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بخوریم.
 (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
 (۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بخواند.

صفحه : ۲۶۹

الله من شدايد يوم القيامة.}

عبد الله مسعود گفت و مسروق: معنی آن است که خدای تعالی آن «۱» را تخرّجی کند «۲» و راه بیرون آمدنی از آن که گمان برد که روزی دهنده جز خدای است یا منع و اعطا «۳» جز به دست خداست تا کلام متناسب شود [۵۲-ر]، اَعْنِي اَيْنَكه [هر] «۴» دو جمله [که] «۵» گفت «۶»: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.

ربیع خثیم گفت: يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، من كل شيء ضاق على الناس، او را راه بیرون آمدن دهد از هر چه مردمان را تنگ باشد. أبو العالیه گفت: مخرجا من كل شدة، از هر سختی بیرون آرد او را. حسن گفت: تخرّجی از آنچه خدای نهی کرده باشد او را. حسین بن الفضل گفت: هر که [او] «۷» از خدای بترسد در ادای فرایض، خدای تعالی به قیامت او را راه خروج نماید از عقاب و روزی دهد [از] «۸» ثواب از آن جا که او گمان نبرد.

حضرت صادق - علیه الصلاة والسلام «۹» - گفت فی

قوله - و يرزقه من حيث لا يحتسب

، برکت دهد او را بر آنچه داده بود. عمر بن عثمان الصّیدفی گفت: معنی آن است که هر که بنزدیک حد «۱۰» خود بایستد و از معاصی اجتناب کند، خدای تعالی او را از حرام به حلال برد و از ضیق و سختی او را به فراخی آورد، و از دوزخ او را به بهشت آرد «۱۱». أبو سعید خزاز گفت: هر که از حول و قوه خود بیزار شود و در حول و قوه خدای شود، خدای تعالی او را راهی پدید

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: او.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: مخرجی کند.

(۳). اساس: عطا، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸-۷-۵-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس: احکام، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: صادق - علیه السلام.

(۱۰). آد خدای. [.....]

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: رساند.

صفحه : ۲۷۰

آرد از شدت تکلیف به معونت توفیق. علی بن صالح گفت مراد بقوله:

يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، آن است که او را قانع [کند] «۱» به آنچه روزی [او] «۲» کرده باشد.

و أبو ذرّ غفاری «۳» روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: آیتی است در قرآن که «۴» اگر مردم به آن «۵» کار کنند کفایت باشد ایشان را، آنگاه اینکه آیت بخواند و تکرار می کرد و باز می خواند، و در خبر است که یک روز مردی بنزدیک عمر آمد و گفت: مرا عملی ده از اعمال، گفت: قرآن دانی! گفت:

نه «۶» گفت: برو و قرآن بیاموز که ما عمل به کسی ندهیم که قرآن نداند. مرد برفت و قرآن بیاموخت به «۷» امید آن که چون قرآن بیاموزد عمل گیرد، چون در قرآن به اینکه آیت رسید که: مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، طمع برید از عمل [و] «۸» با پیش عمر نشد دیگر.

یک روز عمر او را دید، گفت: چه کردی! قرآن آموختی! گفت: آری، گفت: اکنون بیا تا عملی دهم تو را. گفت: عمل نخواهم.

گفت: چرا! گفت:

برای آن که به قرآن مستغنی شدم از عمل تو. گفت: چگونه! گفت: آیتی در قرآن پیش من آمد که مرا از تو و جز تو مستغنی کرد، و هی قوله [تعالی] «۹»: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ،» گفت: هر که توکل کند بر خدای تعالی کفایت باشد او را. عبد الله عباس روایت کرد از رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - که

(۹-۸-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد رضی الله عنه.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: در کتاب خدای عز و جل.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مردمان بر آن.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: نی / نه.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.

صفحه: ۲۷۱

او گفت: هر که او استغفار بسیار کند، خدای تعالی او را از غمها بیرون آورد و از هر تنگی «۱» او را فرج دهد و روزی دهد او را از آن جا که او گمان نبرد، و هر که بر خدای [تعالی] «۲» توکل کند و با او استوار باشد، دلش ساکن بود در هست و نیست «۳»، خدای تعالی کفایت بکند کارهای او را. «۴» إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ، [که خدای تعالی برسد به آنچه خواهد از کارش. عامه قراء خواندند: «بالغ امره»] «۴» به تنوین و نصب «را» «۵» علی أنه مفعول به، و حفص و مفضل روایت کردند از عاصم: بالغ امره، بی تنوین و خفض علی الاضافة.

و طلحة بن مصرف همچنین خواند در شاذ، و داود بن ابی هند خواند:

«بالغ امره» به تنوین و رفع «را»، یعنی کار او و فرمان او برسد بدانچه خواهد.

عبد الرحمن بن رافع گفت چون اینکه آیت آمد که: «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» اصحاب رسول گفتند: چون ما توکل کردیم بر خدای، خدای تعالی کار ما را کفایت کند. آنچه داشتند از دست فرو گذاشتند و محافظت نکردند. خدای تعالی از پس [آن] «۶» اینکه آیت بفرستاد: «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ،» یعنی فیکم و علیکم، خدای تعالی قضای خود براند در شما و بر شما. «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»، خدای تعالی هر چیزی را قدری و حدی و اندازه‌ای نهاد که به آن جا رسد. مسروق گفت در اینکه آیت که: خدای تعالی قضای خود براند اگر توکل کنند «۷» و اگر نکنند، جز آن است که هر که بر او توکل کند سیئاتش مکفر کند و مزدش به عظیم «۸» کند.

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: همه تنگیها. (۶-۴-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/۱۸۵): ساکن بود به او در همت و نیت.

(۵). گا: أمر.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها بر او.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: تعظیم.

صفحه : ۲۷۲

ربیع گفت: خدای تعالی قضا بکرد [بر خود] «۱» که هر که بر او [۵۲-پ]

توکل کند کفایت کند او را فی قوله: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ «۲»، و هر که به او ایمان آرد، [هدایت دهد او را] «۳» فی قوله: وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ «۴»، و هر که قرضی دهد با او مکافاتش کند فی قوله: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً «۵»، و هر که به او اعتصام کند برهاند او را فی قوله: وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدِ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «۶» أُجِيبَ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا «۷».

قوله: وَ اللَّائِي يَخْسَنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ - الایه، آنکه حق تعالی گفت: آن زنان که ایشان از حیض نومید باشند و حیض ایشان منقطع شده باشد به وقت سن خود از علو سن - و گفتیم «۸»: حد آن پنجاه سال است و بالاتر. إِنْ اِرْتَبْتُمْ، بعضی گفتند: معنی او آن است که اگر شک افتد در آن که انقطاع او از علو «۹» سن است یا از علتی دیگر «۱۰»، او را به سه ماه عدت باید داشت «۱۱»، و آن آن است که: بیان کردیم که او حیض نبیند و آنان که در سن او باشند حیض بینند، چه اگر نه چنین باشد ریب و شک او را معنی «۱۲» نباشد.

[ابو علی الزبیری گفت: «ارتبتم» را معنی آن است که تیقتتم. و شک به

(۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۲). اساس ان الله، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

(۴). سوره تغابن (۶۴) آیه ۱۱.

(۵). سوره بقره (۲) آیه ۲۴۵.

(۶). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۱.

(۷). سوره بقره (۲) آیه ۱۸۶.

(۸). آد، گا که.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: کبر.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها فعدتھن ثلاثه اشهر.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: عده سه ماهه باید داشتن.

(۱۲). کا، گا: منعی.

صفحه : ۲۷۳

معنی «یقین» آمده است، چنان که ظن به معنی «علم»، و اینکه قولی است شاذ و خارج از لغت عرب «۱». زهری و عکرمه و قتاده گفتند: معنی او آن است که اگر به شک افتند که انقطاع حیض برای کبر است یا خون استحاضه است، عدت ایشان سه ماه باشد [بعضی دیگر گفتند که: ندانند که حکم ایشان چیست، و ایشان را عدت چگونه می باید داشتن، عدت ایشان را سه ماه بود] «۲». وَ اللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ، و آن را که حیض افتاده نباشد، و تقدیر «۳» آن است [که] «۴»: وَ اللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ وَ اِرْتَبْتُمْ أَيْضًا، [و همچنین اگر] «۵» شک افتد در کار ایشان که نابودن حیض ایشان از صغر سن است یا از علتی دیگر، عدت ایشان سه ماه باشد، و اینکه آن است که ما گفتیم که: لا- تحيض و فی سنھا من تحيض، و تقدیر آن که: وَ اللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ حَكْمَهُنَّ «۶» کذلک، و اینکه از کلام

بیفکند لدلالة الکلام علیه [و]۷» حوالت بیان به آیت مقدم کرد.

قتاده گفت: به اول زن بزرگ را خواست، دوم کودکان خرد را^۸ که به حیض نرسیده باشند، و اینکه خلاف ظاهر است برای آن که بیان کردیم^۹.

إِنْ ارْتَبْتُمْ رَا بَهِ اَیْنِکَہ قَوْل فَاَیْدَہ نَبُوْد. اَنَکَہ گفْت: وَ اَوْلَا تِہِ الْاَحْمَالِ اَجْلُہُنَّ اَنْ یَضَّ عَن حَمْلَہُنَّ یعنی از جملہ مطلقات^{۱۰} زنی کہ اَبَسْتَن بُوْد عَدَّتْ اُو اَن اَسْت کہ بار بنہد اگر عقیب طلاق بار بنہد بلا فصل باین شود از شوهر و مالک نفس خود شود و عقد تواند بستن^{۱۱} جز کہ شوهر را نباشد کہ با او واقعه کند تا از نفاس پاکیزہ

(۷-۵-۴-۲-۱). اساس: ندارد، با توجہ به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس: و التقدیر، با توجہ به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). اساس: حکمها، با توجہ به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: دوم طفلان را. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها کہ.

(۱۰). اساس: مطلقان، با توجہ به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد، گا با شوهر دیگر: کا: نتواند بستن.

صفحه : ۲۷۴

شود^{۱۱}، کہ حکم نفاس در آن باب حکم حیض است. اگر آبستن باشد به دو فرزند [و]^۲ یکی جدا شود شوهر نتواند کردن تا آنکہ کہ جملہ آن کہ در شکم دارد تمام وضع کند^۳ لقوله تعالی: اَنْ یَضَّ عَن حَمْلَہُنَّ و او وضع نکرد حمل خود را، اما انقطاع عصمت: اصحاب ما روایت کردند کہ به وضع اول نباشد و مرد را بر او رجعت رسد^۴ جز آن کہ تا فارغ نشود از هر دو عقد نتواند بستن بر دیگری.

امّا عَدَّتْ زَن اَبَسْتَن کہ شوهرش مرده باشد بیان کردیم کہ: ابعء الأجلین بود، و اینکه مذهب ماست. فقها فرق نکردند^۵ میان مطلقه و المتوفی عنها زوجها در آن کہ عَدَّتْش وضع حمل باشد^۶.

و فقها در مسترابه خلاف کردند. مذهب ما آن است کہ: غایت عَدَّتْ او پانزده ماه باشد چنان کہ گفتیم، و مذهب مالک و احمد و اسحاق آن است کہ:

غایت عَدَّتْ او یک سال باشد، و هذا احد قولی^۷ الشافعی. و مذهب اهل عراق آن است کہ: چون یک حیض بدید، جز به حیض عَدَّتْ نتواند داشتن و اگرش ده سال توقّف باید کرد^۸ [ن]

تا آنگاه کہ از حیض آیس^۹ شود آنکہ سه ماه عَدَّتْ بدارد، و اینکه قول دیگر است شافعی را و اصحاب او بر اینکه اعتماد کنند، و گفته‌اند: مذهب عبد الله مسعود است. وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰہَ یَجْعَلْ لَہٗ مِنْ اَمْرِہٖ یُسْرًا، هر

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: پاکیزہ نشود.

(۲). اساس: ندارد، با توجہ به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: وضع نکند.

(۴). اساس: نرسد، با توجہ به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). کا، گا: فرق کردند.

(۶). اساس و ابو علی الزبیری گفت: ان ارتبتم، را معنی آن است ... خارج از لغت عرب، نقل مطلب در سطور قبل گذشت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها در اینکه جا زاید می‌نماید.

(۷). اساس، کا: قول، با توجه به آد تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: کردن.

(۹). اساس: ایمان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۲۷۵

که از خدای بترسد، خدای تعالی کار او بر او آسان کند.

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ، اینکه فرمان خداست که فرو فرستاد به شما اینکه اشارت به حکم طلاق و رجعت و عدت است. آنچه گفت [۵۳- ر]: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ، هر که از خدای بترسد خدای تعالی گناهان او مکفر کند و او را مزد «۱» بزرگوار دهد.

قوله: أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ، آنچه خدای تعالی گفت:

آن زنان مطلقات را که به طلاق از خود جدا کردید تا عدت داشتن «۲» آن جا بنشانید که شما بنشینید، و بیان کردیم که: در طلاق رجعی نفقه و سکنی واجب باشد «۳» بلا خلاف «۴»، و در طلاق باین واجب نباشد- و اختلاف فقها در آن معنی برفت در اینکه سورت. مِنْ وَجْدِكُمْ، سَدَى گفت من ملککم، از ملک شما و کسائی گفت:

«من» زیادت است فی قوله: مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ، اى حيث سكنتم، و بعضی دیگر گفتند: مِنْ وَجْدِكُمْ، از دست فراخی و توانگری شما، یعنی بحسب طاقتکم، و روح عن يعقوب خواند، «من وجدکم» به کسر «واو». وَلَا تُضَارُّوهُنَّ حق تعالی گفت: مضرّت مرسانید به ایشان به قلت نفقت و تقصیر در کسوت و نا ساختن «۵» در مسکن تا کار بر ایشان تنگ شود تا جای «۶» رها کنند تا آن را علتی کنید «۷» در قطع نفقه، و اینکه مضارّه مفاعله است از یک تن، چنان که: طارقت النعل و عافاه الله.

وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلْنَ فَلْيَفْقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ گفت: اگر بار دارند نفقه کنید بر ایشان تا بار بنهند. خلاف نیست در میان فقها در آن که نفقه

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مزدی.

(۲). آد، گا: عدت نگاه داشتن، کا: عدت بداشتن. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: سکنی لازم بود.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بی خلاف.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: نا ساز گاری.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تنگ شود و جایگه.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: علت کنید.

صفحه : ۲۷۶

حامل واجب باشد، سواء اگر طلاق رجعی باشد و اگر بائن، و خلاف که افتاد در میان ایشان در متوفی عنها زوجها [افتاد] «۱»

بنزدیک ما هم واجب باشد به سبب فرزند که در شکم دارد.

آنکه خلاف کردند که از کجا نفقه کنند او را. مذهب علی [علیه السلام] «۲» و عبد الله عمر و شریح و نخعی و شعبی و حماد و ابن ابی لیلی و سفیان و اصحاب او آن است که نفقه من صلب المال کنند «۳» تا بار بنهادن. عبد الله عباس و عبد الله زبیر و جابر عبد الله و مالک و شافعی و ابو حنیفه گفتند: نفقه او از نصیب او کنند از میراث شوهر [و] «۴» آن بار که در شکم دارد «۵» آن را «حمل» گویند به فتح «ح»، و نیز «۶» بار درخت را «۷» و آنچه بر پشت باشد یا بر سر همچنین به کسر حاء «حمل» گویند آن را «۸»، و جمعها احمال. و الحمل مصدر حملت الشیء حملا، و الحمل الشیء المحمول کذبح و ذبح و نکث و نکث. فَإِنْ أَرْضَعْنَا لَكُمْ فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ، آنکه گفت: اگر کودکان شما را شیر دهند، مزدشان را بدهید که مزد آن بر شما واجب است. و گفته‌اند: [آیت] «۹» مخصوص است به زن مطلقه - زنی که او را طلاق داده باشند - اگر فرزند مرد «۱۰» را شیر دهد او را اجرت رسد اجرت مثل «۱۱»، پس از آن که راغب باشد و راضی باشد بدان، اگر چنان که بیگانه به اجرت معلوم قرار دهد و مادر به مانند آن راضی شود مادر اولتر بود، و اگر رضا ندهد و زیادت خواهد پدر را بود که «۱۲» او را به بیگانه

(۹-۴-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: نفقه او من ماله کنند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: شکم باشد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و همچنین.

(۷). اساس به فتح «ح»، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: یا بر سر حمل گویند.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: اجرة المثل.

(۱۲). آد، گا: پدر را رسد که. [.....]

صفحه : ۲۷۷

دهد، الا آن که فرزند جز شیر مادر بنستاند، که آنکه از مادر باز نشاید گرفتن، و اگر مادر تن در ندهد که کودک را شیر دهد و حال او آن حال بود «۱» جبر کند «۲» مادر تا پدر فکر رضاع کند «۳» تا کودک هلاک نشود.

و رضاع آن بود که مادر یا دایه شیر دهد کودک را. و از اینکه جا گفت رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ -:

«۴» يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب

، معنی آن است که زن مرضعه به متابت مادر است کودک «۵» را، و مادر مرضعه جدّه شود کودک را، و خواهرش خاله او شود، و دخترش خواهر او شود، و پسرش برادر او، و همچنین جمله محرمات هر گه که شرایط رضاع باشد «۶» و شرایط او آن است که چندان شیر دهد کودک را که گوشت و پوست او از شیر برود «۷»، اگر [اینکه] «۸» معلوم باشد و الا اعتبار به پانزده رضعه باشد پیایی که در میان آن شیر هیچ زن «۹» [دیگر] «۱۰» نخورد [ه باشد] «۱۱»، و اگر اینکه نیز معلوم نباشد «۱۲»، اعتبار «۱۳» به شبان روزی است، و باید تا در مدّت رضاع بود - و آن دو سال باشد «۱۴» - چه اگر اینکه شرایط یا یکی از اینکه شرایط مختل باشد «۱۵» حرمت رضاع ثابت نشود. وَ أَتَمُّوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ، آنکه گفت: امر معروف کنید به آنچه در میان شماست، و «ایتمار» یکدیگر را فرمودن است، و «ایتمار» امثال [امر] «۱۶» باشد و

- (۱). کا: و حال اینکه چنین بود.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: کنند.
- (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: مادر را به رضاع.
- (۴). کا: کما.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مادر شود کودک.
- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: رضاع حاصل شود.
- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: او از شیر آن زن نما یابد. (۱۶-۱۱-۱۰-۸). اساس، ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: زنی.
- (۱۲). کا: نبوده باشد.
- (۱۳). کا: اعتباری.
- (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و آن در دو سالگی باشد.
- (۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: چه اگر از اینکه شرایط یکی مختل شود.

صفحه : ۲۷۸

موامرت [۵۳-پ]

مشاورت «۱» باشد. وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ، و اگر سختی کنید شما را زیان دارد «۲»، دیگری بیاید و او را شیر دهد. و اینکه خطاب با مادران و پدران [است] «۳» چون خلاف کنند با یکدیگر و «۴» بنسازند و آن «۵» مزد تمام ندهد «۶» و او «۷» مزد زیادت خواهد. آنچه امر کرد و گفت: لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ، توانگر از سر توانگری و دست فراخی به حسب آنچه لایق باشد با او «۸». وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، و آن کس که روزی بر او مقدر و مضیق باشد، باید که تا نفقه می کند از آنچه خدای او را داده باشد [بیش از آن تکلیف بر او نهند. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا، که خدای تعالی تکلیف نکند هیچ نفسی را الا آنچه او را داده باشد] «۹»، و اینکه آیت دلیل است بر آن که خدای تعالی تکلیف ما لا یطاق نکند، و کس را تکلیف نکند به آنچه او را نباشد «۱۰». آنچه بر سبیل تسلی و دلخوشی گفت: سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا، خدای تعالی از پس درویشی، توانگری دهد، و از پس سختی راحتی «۱۱» دهد. وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَن أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ، «کأین» به معنی «کم» باشد به معنی خبر از تکثیر «۱۲»، گفت: بساده و شهر «۱۳»- و «من» زیادت است- که

- (۱). اساس: مسافره، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [...]
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: سختی کنید و دشخوار فرار گیرید فَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى
- (۳-۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۴). آد، گا با هم.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و مرد.
- (۶). اساس: بنهند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: و زن.
 (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: به آن.
 (۱۰). آد، گا: نداده باشد.
 (۱۱). کا، گا: پس دشخواری خواری، آد: پس دشخواری آسانی.
 (۱۲). آد، گا: خبر از تکثیر فعل، کا: خبر از نکث بر فعل.
 (۱۳). آد، گا: بسا دیهی و شهری.

صفحه : ۲۷۹

طاغی شدند در فرمان خدای تعالی و پیغمبرانش «۱». فَحَاسِبُنَا حِسَابًا شَدِيدًا، لفظ ماضی است و معنی مستقبل، گفت: هر که چنین کند از طغیان و عصیان ما او را حساب سخت کنیم و مناقشه کنیم با او در شمار «۲»، و او را عذابی کنیم منکر و سخت، و گفتند: در آیت تقدیم و تأخیر است «۳»، یعنی او را در دنیا عذاب کنیم به قحط و تیغ و انواع مصائب و نوائب، و در آخرت عذاب کنیم او را عذابی منکر.

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا، بچشید آن دیه، یعنی اهل آن دیه بچشیدند وبال کار خود، و عذاب و نکال به آن که «۴» کرده بودند. وَ كَانَتْ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا، و عاقبت کار ایشان زیانکار [ی] «۵» بودی.

[آنگه] «۶» گفت: أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا، خدای تعالی برای ایشان عذابی نهاد «۷». فَاتَّقُوا اللَّهَ، و از خدای بترسید ای خداوندان عقلها، یک بار کنایت به لفظ تأنیث می گوید: رَدًّا إِلَى لَفْظِ الْقَرِيبَةِ، و یک بار به [لفظ] «۸» جمع می گوید:

رَدًّا إِلَى أَهْلِ الْقَرِيبَةِ. الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، قوله: الَّذِينَ آمَنُوا، در جای صفت «اولی الألباب» است، کأنه قال: یا اولی الألباب المؤمنین، و شاید که بدل بعض بود از کل، مؤمنان را از میان عقلا برای آن تخصیص کرد که منتفع اینانند. آنگه گفت: قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، خدای تعالی به شما فرو فرستاد ذکر. بعضی گفتند: قرآن است برای آن که قرآن را «ذکر» خواند [فی قوله: إِنَّا نَحْنُ نُنزِّلُ الذِّكْرَ] «۹»، و اینکه قول سدی و ابن زید است. و برای آن قرآن را ذکر

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و در فرمان پیغمبرانش.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: وَعَذَّبْنَا عَذَابًا

(۳). آد، گا: تقدیمی و تأخیری هست. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آنچه.

(۵). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۶). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: عذابی معد کرده است سخت.

(۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). سوره حجر (۱۵) آیه ۹.

صفحه : ۲۸۰

خواند] «۱» که به او متذکر شوند و یاد کنند آنچه بر ایشان واجب باشد ذکر و یاد داشت آن و عمل کردن بر آن، و بر آن «۲» قول

تقدیر چنان بود که: انزل الله الیکم ذکرا و ارسل رسولا، از باب علفته تبنا و ماء باردا باشد، ای و سقیته ماء باردا. و گفتند: مراد به «ذکر» شرف است، چنان که گفت: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ- وَلِقَوْمِكَ ﴿۳﴾ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ ﴿۶﴾، ای آل محمد ﴿۷﴾. آنگه وصف کرد آن رسول را بر آن که او آیات خدای می‌خواند بر شما مبین و روشن. لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ ﴿۸﴾، تا شما را از ظلمات و تاریکیها بیرون آرد به نور و روشنایی، و از کفر به ایمان و از ضلالت به هدی، و بعضی دیگر گفتند: لِيُخْرِجَكُم ﴿۹﴾ فعل خداست- جل-جلاله- و بر هر دو وجه کلام بر سبیل توسع باشد و اخراج حقیقی نبود، و آتما اخراج رسول به دعوت بود و اخراج خدای تعالی به الطاف و توفیق. و خروج فعل ایشان باشد، جز آن که چون نزد ﴿۱۰﴾ آن فعل حاصل آید ﴿۱۱﴾ و آن سبب بود اضافه اخراج با خدای و رسول کرد، و مانند اینکه بسیار است. منها قوله ﴿۱۲﴾ فی وصف السورة:

(۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۳). سوره زخرف (۴۳) آیه ۴۴.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بر اینکه.

(۶). سوره نحل (۱۶) آیه ۴۳، و سوره انبیاء (۲۱) آیه ۷.

(۷). آد، گا علیه و علیهم السلام. یتلوا علیکم آیات الله مبینات.

(۸). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها. سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۴ و سوره حدید (۵۷) آیه ۹، چاپ شعرانی (۱۱/۱۸۹): لِيُخْرِجَ

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ

(۹). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/۱۸۹): لیخرج. [.....]

(۱۰). اساس: غیر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). اساس: آمد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۲). آد تعالی.

صفحه : ۲۸۱

فَرَادَتْهُمُ إِيمَانًا ﴿۱﴾ وَ: فَرَادَتْهُمُ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمُ ﴿۲﴾، اراد زادوا ایمانا و رجسا عند نزول السورة.

آنگه گفت:

وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

، گفت: هر که ایمان آرد به خدای تعالی و عمل صالح کند، يُدْخِلْهُ، خدای تعالی او را به بهشتهایی برد که در زیر درختان او جویها

می‌رود، و مدنیان و شامیان خواندند: «ندخله» [۵۴-ر]

به «نون» علی اضافه الله ﴿۳﴾ الفعل الی نفسه علی سبیل التّعظیم، و باقی قرآ خواندند به «یا» علی اسناد ﴿۴﴾ الفعل الی الله ﴿۵﴾ علی وجه

المغایبه. خالِدین فیها أَبَدًا، در آن جا همیشه باشند. «خالدین»، نصب بر حال است، و «أبدا» ﴿۶﴾ بر ظرف. قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا، و

خدای تعالی او را در آن جا روزی نیکو دهد ﴿۷﴾.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ، گفت: خدای تعالی آن است که بیافرید هفت آسمان ﴿۸﴾. وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ، و از زمین ﴿۹﴾ مانند آن

یعنی همچند آن ﴿۱۰﴾.

يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ، فرو می‌آید ﴿۱۱﴾ در میان ﴿۱۲﴾ هفت آسمان و هفت زمین کارها به تقدیر و تدبیر از حیات و موت و توانگری و

درویشی و فراخی و تنگی و بیماری و تن درستی.

- (۱). اساس: ایمانهم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. سوره توبه (۹) آیه ۱۲۴.
- (۲). سوره توبه (۹) آیه ۱۲۵.
- (۳). آد و دیگر نسخه بدلها تعالی.
- (۴). آد، گا: استناد.
- (۵). آد، گا تعالی.
- (۶). آد، گا نصب، کا نصب است.
- (۷). آد، گا آنگه گفت.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها را.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: زمینها.
- (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: یعنی هفت زمین.
- (۱۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: فرو می‌فرستد، با توجه به مفهوم تصحیح شد. [...]
- (۱۲). آد، کا اینکه.

صفحه : ۲۸۲

آنگه بیان کرد که: غرض من در اینکه افعال محکم متقن «۱» آن است «۲» تا شما بدانید که خدای تعالی بر همه چیز قادر است «۳»، و به همه چیزهایی عالم «۴». [و] «۵» «قادر» ذاتی باشد حاصل به صفتی که از مکان آن صفت، از «۶» او صحیح باشد ایجاد مقدر خود کردن علی بعض الوجوه. و «عالم» ذاتی باشد حاصل بر صفتی که از مکان آن صفت از او صحیح باشد ایجاد مقدر خود کردن بر وجه احکام و اتساق.

و در آیت دلیل است بر آن که خدای تعالی نمی‌خواهد که کافر «۷» جاهل باشد «۸» به او و به آیات او که دلیل است بر وجود قدیم تعالی و ثبوت صفات او از آن جا که گفت: من اینکه برای آن کردم تا بدانید که خدای بر همه چیز «۹» قادر است و به همه چیز عالم، و اینکه خلاف [مذهب] «۱۰» مجبّر است که ایشان گفتند که:

خدای از کافر کفر می‌خواهد و از جاهل جهل، و قوله تعالی: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا ظَلَمُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلِيمُ الْغُيُوبِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا ظَلَمُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلِيمُ الْغُيُوبِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا ظَلَمُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلِيمُ الْغُيُوبِ

طریق مبالغه، [یعنی] «۱۱» هیچ معلوم نیست که از عالمی او بیرون است و آله او عالم است بدان بر وجهی که صحیح بود که عالم باشد، [و] «۱۲» قوله: «علما»، نصب او بر تمیز «۱۳» است، ای احاط علمه به، من باب طاب زید نفسا، و گفتند: مصدر است برای آن که

- (۱). اساس: متین، با توجه به کا، گا تصحیح شد، اساس کردن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها که لِتَعْلَمُوا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- (۳). آد و دیگر نسخه بدلها وَ أَنْزَلَ اللَّهُ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا
- (۴). آد، گا: و به همه چیز عالم، کا: و به همه قادر است و توانا و به همه چیز عالم.
- (۵-۱۰). اساس: ندارد، با توجه به کا، گا افزوده شد.

- (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.
 (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: کافران.
 (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: باشند.
 (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: چیزی.
 (۱۱-۱۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
 (۱۳). آد: تمیز.

صفحه: ۲۸۳

«إحاطه» عبارت است از عالمی، نبینی که خدای تعالی گفت: أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ «۱»، ای علمت بما لم تعلم، پس تقدیر [بر] «۲» آن باشد که: علم کل شیء [علما] «۳» مصدری «۴» لا من لفظ الفعل.

- (۱). سوره نمل (۲۷) آیه ۲۲.
 (۲-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]
 (۴). آد و دیگر نسخه بدلها است.

صفحه: ۲۸۴

سورة التَّحْرِيمِ

«۱» اینکه سورت مدنی است در قول عبد الله عتیس و ضحاک و جز ایشان، و دوازده آیت است بلا-خلاف و دویت و چهل و هفت کلمت است، و هزار و شصت «۲» حرف است. و روایت است از ابی امامه از ابی کعب که گفت که رسول خدای-صلی الله علیه و آله و سلم-گفت: هر که اینکه سورت بخواند، خدای تبارک و تعالی او را توفیق دهد تا توبه نصوح کند-ان شاء الله وحده العزیز.

[سورة التحريم (۶۶): آیات ۱ تا ۱۲]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغَى مَرَضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴)
 عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ
 يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ
 بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ
 مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبئس المصير (۹)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ
 قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (۱۰) وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ
 فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا
 وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُهَا وَمَنْعُهَا الْفَحْشَاءَ وَالْمُنْفَرِقَ وَحَدَّثَ تِلْكَ الْقُرْآنَ فَتُحَدِّثُهَا مَا تُخْبِرُ وَأَعْلَمُ الْغُيُوبَ (۱۲)

[ترجمه]

ای پیغمبر چرا حرام می کنی آنچه حلال کرد خدای تو را، می جویی خشنودی زنان تو، و خدای آمرزنده و بخشاینده [است] (۳).

(۱). اساس: ندارد، با توجه به کا، گا افزوده شد.

(۲). اساس: ششصد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۲۸۵

بدرستی که فرض کرد خدای شما را حلالی سوگندتان، و خدای خداوند شماسست و او دانا و محکم کار است.

[۵۴-پ]

و چون راز گفتمی نبی با بهری زنانش حدیثی، چون خبر دادند به آن و پیدا کرد آن را خدا بر او، آگاه کرد بهری را و بگردانید از بهری. چون خبر داد او را به آن گفت که خبر داد تو را اینکه! گفت: خبر داد مرا خدای دانای خبیر.

اگر توبه کنید با خدای، میل کرد دلهاشان، و اگر دشمنی نمایند بر او، خدای با اوست و جبرئیل و نیکو مؤمنان و فرشتگان پس از آن یارند.

[شاید] «۱» خدای او اگر طلاق دهد شما را که بدل کند او را زبانی بهتر از شما، مسلمانان، مؤمنان، نمازکنان، توبهکنان، خدا پرستان، روزه داران، شوهر کردگان و دختران.

ای آنان که بگرویدهاید نگاه دارید تنهای شما و اهل شما را از آتش که هیزم آن مردمند و سنگ، بر آن فرشتگانند درشت سخت، نافرمانی نکنند خدای را آنچه فرمود ایشان را. و کنند آنچه فرمایند.

ای آنان که

(۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به مفهوم جمله و چاپ شعرانی (۱۱/۱۹۲) افزوده شد.

صفحه : ۲۸۶

کافر شده‌اید عذر نخواهید امروز که ما پاداشت دهیم»^(۱) آنچه کردید.

ای آنان که بگرویده^(۲)، توبه کنید به خدای توبه نصح، شاید پروردگار شما کفارت کند از شما بدیهای شما و در برد شما را در بهشتها که می‌رود از زیر آن جویها، آن روز که عذاب نکند خدای پیغمبر را و آنان را که ایمان آوردند با او، نور ایشان سعی کند در پیش ایشان و بر جانب راستشان، می‌گویند خدای ما تمام کن ما را نور ما و بیامرز ما را که تو بر همه چیزی توانایی.

[۵۵-ر]

ای پیغمبر جهاد کن با کفار و با منافقان و درشت باش بر ایشان، و جایگاه ایشان دوزخ است و بد جایی است. بزد خدای مثلی برای آنان که کافر شدند زن نوح و زن لوط بودند زیرا دو بنده از بندگان ما شایسته، خیانت هر دو کردند و نگذرانیدند از ایشان از خدای چیزی، و گویند^(۳) در آید در دوزخ با درشوندگان.

و بزد خدای مثلی برای آنان که بگرویدند زن فرعون چون گفت خدای من بنا کن برای من

(۱). چاپ شعرانی (۱۹۲/۱۱): که جزا داده شوید.

(۲). بگرویده/ بگرویده‌اید.

(۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: «گفت، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه: ۲۸۷

خانه‌ای در بهشت، و برهان مرا از فرعون و کار او و برهان مرا از گروه ستمکاران.

و مریم دختر عمران آن که بنهفت فرج خود را، پس دمیدیم در او از روح ما و راست داشت کلمات خدای و کتابهای او و بود از فرمان برندگان.

قوله تعالی: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ، حق تعالی در اینکه آیت خطاب کرد با رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- و گفت: ای پیغمبر برگزیده رفیع منزلت^(۱)، چرا بر خود حرام می‌کنی چیزی که خدای تعالی حلال کرد تو را!

تَبَنِّي مَرَضَاتِ أَزْوَاجِكُ، طلب رضای زنان خود می‌کنی^(۲)، و خدای آمرزنده و بخشنده^(۳) است.

گفتند: سبب نزول آیت آن بود که رسول را- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- عادت بودی که هر بامداد چون^(۴) از نماز فارغ شدی در

حجره یک یک از زنان^(۵) در شدی و احوال ایشان بنگریدی. و حفصه [بنت] «۶» عمر را مشکی انگبین به هدیه آورده بودند، چون

رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- در آن جا رفتی، او از آن انگبین [قدری] «۷» پیش [او] «۸» آوردی و رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

و سَلَّمَ- را دادی و رسول [۵۵-پ]- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- از آن بخوردی و ساعتی مقام کردی. عایشه را خوش نیامد^(۹)

مقام رسول بر

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: برکشیده رفیع قدر.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بخشاینده است.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: زنان یک یک. (۸-۷-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [...]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌آمد.

صفحه : ۲۸۸

حفصه «۱». کنیز کی داشت حبشی او را حصیره نام بود، با او گفت «۲»: برو و بنگر که رسول بامدادها که «۳» به حجره حفصه می‌رود چرا [آن جا] «۴» مقام می‌کند! [او] «۵» بیامد و بدید [و باز گشت] «۶» و حدیث انگبین باز گفت «۷». عایشه «۸» را از آن غیرت آمد و کس فرستاد به زنان رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- و گفت: حال چنین است و رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- آن جا مقام می‌کند و او را پاره‌ای انگبین [نهاده] «۹» است «۱۰» و رسول را بدان علت «۱۱» باز می‌گیرد، اکنون می‌باید که چون رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- نزدیک شما آید بگویند که از تو بوی مغفیر می‌آید، و مغفیر صمغ عرفط باشد و آن را بوی کره «۱۲» باشد، و [رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- کاره بودی که از او بوی کره آمدی] «۱۳» برای آن که جبرئیل بنزدیک آن حضرت آمدی آن حضرت خویشتن را از منفرات دور داشتی.

رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- چون نزدیک سوده شد، سوده گفت: من خواستم تا رسول را آن سخن گویم دیگر باره روا نداشتم که با رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- سخنی گویم دروغ که او را در آن کراحت «۱۴» باشد، هیچ نگفتم. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- از آن جا بیرون رفت و نزدیک عایشه شد «۱۵»، عایشه آستین در «۱۶» بینی گرفت. رسول فرمود که «۱۷»: چرا

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌آمد که رسول- صلی الله علیه و آله- آن جا مقام می‌کرد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: او را گفت.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بامداد که. (۱۳-۹-۶-۵-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: با عایشه بگفت.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: او.

(۱۰). اساس: هست، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). کا از آن جا.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: کره.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: او را از آن کراحتی.

(۱۵). کا: بشد.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.

(۱۷). کا، گا: رسول گفت. [.....]

صفحه : ۲۸۹

چنین کردی! گفت: یا رسول الله، بوی مغفیری «۱» از تو می‌آید، [مگر] «۲» مغفیر «۳» خورده‌ای! گفت: نه، و لکن حفصه مرا پاره‌ای انگبین آورد «۴».

عایشه گفت: پنداری نحل آن بر عرفط نشسته «۵» بوده است. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: من انگبین بر خود حرام کردم که نیز «۶» انگبین نخورم.

عطاء بن ابی مسلم گفت: اینکه [زن] «۷» که رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- انگبین دادی ام سلمه بود. روایت دیگر آن است

که: آن زن زینب بنت جحش بود که رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- انگبین می داد. [پس] «۸» عایشه و حفصه موافات «۹» کردند که رسول را گویند از تو بوی مغفیر «۱۰» می آید، آنکه هر دو بگفتند. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود که: من انگبین بر خود حرام کردم، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد که: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبِعِي مَرَضَاتِ أَزْوَاجِكَ. بعضی [دیگر] «۱۱» گفتند: سبب نزول آیت آن بود که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- روزها قسمت نهاده «۱۲» بودی میان زنان. یک روز نوبت حفصه بود، گفت: یا رسول الله مرا بنزدیک پدر کاری هست، دستوری باش «۱۳» تا آن جا بروم! رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- دستوری داد، او «۱۴» برفت. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- کس فرستاد، و کنیزکی داشت ماریه القبطیه

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مغفیر. (۱۱-۸-۷-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰-۳). اساس: مغفیری، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴). کا، گا: حفصه پاره‌ای انگبین بنزدیک من نهاد بخوردم.

(۵). اساس: بسته، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۶). آد، گا: که بعد از اینکه.

(۹). کا: موافا.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: قسمت کرده.

(۱۳). آد، گا: دستوری ده، کا: دستور باش.

(۱۴). کا: تا.

صفحه : ۲۹۰

[که] «۱» مادر ابراهیم بود، و او را مقوقس ملک اسکندریه به رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- فرستاده بود به هدیه، و او را حاضر کرد و در خانه حفصه با او خلوت کرد. [چون] «۲» حفصه باز آمد، در سرای «۳» بسته بود «۴»، بر در سرای بنشست «۵» تا رسول بیرون آمد و عرق از روی مبارک او «۶» می رفت. حفصه بگریست و گفت: یا رسول الله، کنیزک را به خانه من آوردی و با او خلوت کردی به نوبت من و حرمت مرا فرو گذاشتی «۷» و با دیگر زنان [اینکه نکردی] «۸». رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: خاموش باش، نه اینکه کنیزک حلال من است؟ «۹» او را بر خود حرام کردم برای رضای تو، و لکن «۱۰» اینکه سزی است مرا بنزدیک تو با هیچ کس مگوی و اینکه امانت است بنزدیک تو.

چون رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- از آن جا بیرون رفت، حفصه دیوار عایشه بزد و گفت: بشارت باد تو را که رسول ماریه را بر خود حرام کرد، و اینکه اندوه ما را کفایت شد، و ایشان هر دو- یعنی عایشه و حفصه- دوستان یکدیگر بودند و متظاهر بودندی بر زنان رسول- صلی الله علیه و آله و سلم.

عایشه نیز در حق او سخن گفت تا چندانی که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- سوگند خورد که پیرامن او «۱۱» نگردد «۵۶-ر»، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد که: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبِعِي، یعنی انگبین و ماریه «۱۲» چرا دو چیز بر خویشان حرام می کنی- و خدای تعالی تو را حلال کرده است برای

(۸-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: حجره.

- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: دید.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: توقّف کرد. [.....]
- (۶). آد، گا: عرق از وی. کا: عرق از روی او.
- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نگه نداشتی.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: خاموش باش، چه اگر کنیزک من است و مرا حلال است.
- (۱۰). اساس: لیکن، با توجّه به کا تصحیح شد.
- (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ماریه.
- (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/ ۱۹۵) را.

صفحه : ۲۹۱

رضای زنان- و او خدای غفور و رحیم است.

عکرمه گفت: اینکه آیت در حق آن زن آمد که خویشان به رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- داده بود. به هبه، و نام او امّ شریک «۱» بود. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- او را به هبه قبول نمی کرد برای دل زناش. اینکه سه قول گفتند «۲» در اینکه «۳» آیت.

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ، خدای تعالی تقدیر کرد و قطع کرد آنچه سوگند را بدان حل کنند «۴»، و اینکه دلیل است بدان که «۵» رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- سوگند خورده بود و نگفته بود: «هی علی حرام»، و بنزدیک بیشتر فقها اینکه سوگند نباشد «۶»، و تحلّه الیمین را معنی است که چیزی کند که تبعیت سوگند از او ساقط شود، و اینکه به یک چیز باشد از دو چیز: اَمَّا كَفَّارَاتٍ [و آن] «۷» بنزدیک ما، بعد الحنث باشد، و اَمَّا آنچه بدان «۸» سوگند خورده باشد به جای آرد، چنان که گوید:

و الله إنني آكل من هذا الطعام، اگر چه اندکی خورد تحلّت سوگند باشد «۹». و برای آن تحلّه الیمین را عبارت کردند از چیزی اندک فی قولهم: لا أفعل ذلك إلا تحلّه القسم. خدای تعالی گفت: خدای بیان کرده است تحلّه و تحلیل سوگند شما به بیان کفّاره در سوره المائده، آن جا که گفت: فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ- الی قوله: ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ «۱۰».

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: شریکه.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: گفته اند.
- (۳). آد، گا: در سبب نزول اینکه.
- (۴). اساس: کنی، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بر آن که.
- (۶). اساس و برای تحلّه الیقین عبارت کردند از چیزی ...، متن با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها آورده شد.
- (۷). اساس: ندارد، با توجّه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بر آن. [.....]
- (۹). آد: باشد، کا، گا: نباشد.
- (۱۰). سوره مائده (۵) آیه ۸۹.

صفحه : ۲۹۲

وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ، خدای تعالی به شما اولیتر است از آن که شما به خود.

وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، و او دانا و محکم کار است.

آنکه خدای تعالی فرمود تا کفارت سوگند بکرد و کنیزک را بنزدیک خود آورد. و إِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ، گفت: یاد کن چون رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- سرّ گفت با بعضی زنان خود، یعنی با حفصه. حدیثا، حدیث، یعنی حدیث تحریم ماریه. و گفتند: سرّ آن بود که عایشه مطلع شد بر حدیث ماریه در خانه حفصه. رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- او را گفت: اینکه سرّی است نزدیک تو و امانتی با کس نگویی، او با حفصه بگفت، بر اینکه قول مراد به بعضی ازواج، عایشه باشد.

سعید جبیر گفت از عبد الله عباس که: سرّ آن بود که رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- یک روز عایشه را گفت: من با تو سرّی دارم خواهم گفت «۱»، نگر تا با کس نگویی و اینکه امانتی است مرا بنزدیک تو. گفت: آن چیست! گفت:

پدر تو و پدر حفصه، از پس من امامت خواهند کردن، و پس ایشان عثمان. در حال که رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- از خانه «۲» بیرون رفت، او «۳» دیوار حفصه بکوفت و او را خبر داد و او دیگری را خبر داد تا اینکه «۴» منتشر شد، و گفتند: عایشه با پدر بگفت بر سیل بشارت. فَلَمَّا تَبَيَّنَتْ بِهِ، چون خبر داد بدان «۵»، یعنی عایشه. وَ أَظْهَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ، و خدای تعالی رسول را بر آن مطلع گردانید بر افشای آن سرّ. عَرَّفَ بَعْضَهُ، بهری از آن تعریف کرد و با روی او آورد. وَ أَعْرَضَ عَنِ بَعْضٍ، و از بهری عدول کرد.

عامه قراء خواندند: عَرَّفَ، به تشدید، مگر کسانی که «عرف» خواند، و در

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: سرّی خواهم گفتن.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: حجره.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: عایشه.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آن خبر.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: به آن سرّ.

صفحه : ۲۹۳

شاذّ ابو عبد الرحمن السّلمی و حسن بصری و قتاده، و بعضی دیگر [از] «۱» مفسّران گفتند قوله: عَرَّفَ، آن است که جازاه و عاقبه علیه من قولهم لأعرفن سوء فعلك و لأعرفن «۲» لك ما «۳» فعلت، من باز نمایم آنچه تو کرده‌ای. وَ أَعْرَضَ عَنِ بَعْضٍ، ای عفا عن بعض، بر بهری عقوبت کرد و از بعضی عفو کرد. و گفتند: رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- جزا «۴» داد حفصه را برای آن که طلاق داد او را «۵» با خانه پدر فرستاد او را «۶»، عمر خشم گرفت بر دختر و گفت: لو كان في آل الخطاب خير ما طلقك رسول الله، اگر در آل خطاب خیری بودی رسول خدای تو را طلاق ندادی، خدای تعالی فرمود که مراجعت کن. رسول مراجعت کرد به آن «۷» خشم یک ماه از همه زنان اعتزال کرد و در مشربه «۸» امّ ابراهیم بنشست [۵۶-پ]

با ماریه القبطیه تا آیت تخیر «۹» فرود آمد.

حسن بصری گفت: کریمان در کارها استقصا نکنند، نبینی که حق تعالی حکایت کرد از رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- فی قوله: عَرَّفَ بَعْضَهُ و اعرض عن بعض، ای عَرَّفَهَا بَعْضَ الْحَدِيثِ و عدل عن بعض.

فَلَمَّا تَبَيَّنَتْ بِهِ، چون رسول خبر داد عایشه را [از آن] «۱۰»، و گفت حفصه را به آنچه کرده بودند از افشای سرّ «۱۱» رسول-صلی الله علیه و آله و سلم- گفت:

من أنبأك هذا

، تو را اینکه خبر که داد! رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - جواب

(۱۰-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). اساس: لاعرفن، آد، کا، گا: لاعرفنک، با توجه به مأخذ معتبر خبری تصحیح شد.

(۳). کا: من.

(۴). کا: خیر.

(۵). آد، گا و.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: «او را» ندارد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: و با اینکه. [.....]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: مشرقه.

(۹). آد: تخیر.

(۱۱). آد قال، کا قالت.

صفحه : ۲۹۴

داد گفت:

نبأني العليم الخبير

، خدای دانا مرا خبر داد.

آنکه گفت: *إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ، اِغْرُ تَوْبَةً كُنَيْدَ مِنْ أَنْ كَرْدَيْدَ، فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا، مَسْتَوْجِبَ تَوْبَةٍ* «۱» اید که دل شما میل کرد به آن «۲». ابن زید گفت: میل دل ایشان که بدان مستوجب توبه بودند، آن بود که دل ایشان مایل بود به تحریم ماریه و مفارقت رسول او را، و اینکه بر کار ایشان راست بود جز آن که رسول کاره بود آن را، پس توبه برای آن بایست کردن که چرا شادمانه شدند به چیزی که رسول آن را کاره بود؟ و گفتند: برای میل به کاری که خدای آن را کاره بود، و جمله اهل تأویل مجتمع اند بر آن که خطاب بقوله: *إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ، بَا عَائِشَةَ اسْتَوْجِبَتْ وَحَفْصَةَ.*

زهری روایت کرد از عبید الله بن عبد الله بن ابی ثور از عبد الله عباس که او گفت: من سخت حریص بودم بر آن که بدانم که آن دو زن کدام «۳» بود [ند] «۴» که افشای راز «۵» رسول کردند که «۶» دل ایشان میل کرد، تا سالی از سالها با عمر به حج بودم. در بعضی منازل آب بر دست او می ریختم و او دست می شست، او را گفتم: آن دو زن که بودند از زنان رسول که خدای ایشان را گفت: *إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا!* گفت: کراهت آمد او را از اینکه سؤال، و لکن پنهان نکرد و گفت: *وَاعْجَبَا لَكَ يَا بَنَ عَبَّاسَ، عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ بَدَدُوا.*

آنکه گفت: بدان که ما «۷» جماعتی «۸» قریب بودیم بر زنان مستولی [بودیم] «۹» و زنان

(۱). اساس: آیه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: من، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). اساس: که، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: سرّ.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها که.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: جماعت.

صفحه: ۲۹۵

را بر ما استیلا نبود تا به مدینه آمدیم، زنان انصاریان را عادت بودی که جواب شوهران دادندی و بر ایشان تحکم کردند، زنان ما در ایشان نگریدند و از ایشان بیاموختند تا یک روز اتفاق افتاد که مرا با زن [خویش] «۱» گفت و گوی رفت، و بر او خشم گرفتم: او مرا جواب می‌داد مرا منکر آمد، گفتم: تو را زهره باشد که مرا جواب دهی! گفت: آری، که از تو بزرگتر را زنان جواب می‌دهند. گفتم: آن کیست! گفت: رسول خداست. مرا عجب آمد، برخاستم و بنزدیک حفصه رفتم و گفتم: شما جواب رسول می‌دهید! گفت:

آری، و باشد که یک شبان روز هجرت کنیم. گفتم: خایب و خاسر باشد آن کس که چنین کند، از کجا ایمن باشید که غضب و خشم خدای به شما فرود آید از خشم رسول! نگر تا نیز «۲» جواب رسول ندهی و از او هیچ نخواهی و بر او اقتراح نکنی، و اگر چیزی باید «۳» تو را از من بخواه. و نگر تا حمیت نبری اگر یکی از زنان رسول نکوتر باشد و رسول را با او میل بیشتر بود. آنگه گفت: مرا همسایه‌ای بود انصاری، نماز شام می‌آمد و به «۴» خدمت رسول رفتمانی «۵». روزی که مرا شغلی بودی او برفتی، و روزی که او را شغلی بودی من برفتمی. و چون خبری تازه شدی و وحی «۶» آمدی، او مرا خبر دادی «۷»، [تا وقتی] «۸» خبر دادند «۹» که قبیله غسان اسبان نعل می‌زنند تا به غزای ما «۱۰» آیند.

(۸-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دیگر.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌باید. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و ما به نوبت به.

(۵). آد، گا: می‌رفتیم.

(۶). آد، گا: وحیی.

(۷). آد، گا: آمدی یکدیگر را خبر دادمانی.

(۹). اساس: خبر می‌داد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: جنگ ما.

صفحه: ۲۹۶

یک روز نوبت اینکه مرد انصاری بود، نماز شام «۱» بیامد «۲» [و] «۳» در سرای من «۴» بزد. من بیرون آمدم، مرا گفت: خبر داری که حادثه‌ای عظیم افتاده است! گفتم: غسان بیامده‌اند به غزا! گفت: از اینکه عظیمتر است. گفتم: آن چیست! گفت: رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - زنان جمله را طلاق داد. گفتم: اینکه آن است که من حفصه را گفتم و از

من نشنید، اکنون در افتادند.

آن شب دل مشغول بودم. بر دگر روز بامداد برخاستم و بنزدیک حفصه رفتم، گفتم: رسول شما را طلاق داده است! گفت: نمی‌دانم، الا آن است که [۵۷-ر]

از ما مفارقت کرده است و در مشربه «۵» ام ابراهیم شده و بنشسته. من بیامدم و رسول را- صلی الله علیه و آله و سلم- غلامی بود سیاه، او را گفتم: در رو و بگویی که عمر بر در است، دستور باشی «۶» تا در آید! غلام در رفت و برون آمد و گفت که: گفتم، و جواب نداد. من برفتم و بنزدیک منیر بنشستم، [اما] «۷» مرا قرار نبود. دیگر باره برخاستم و بیامدم، غلام را گفتم: برو و دستوری خواه. در رفت و بیرون آمد و گفت که: گفتم و جواب نداد «۸». من رفتم. تا سه بار برفتم و باز آمدم و دستوری خواستم و نیافتم. به بار سوم «۹» برفتم. غلام از قفای من آواز داد که دستوری داد در رو. و من بنزدیک رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- رفتم «۱۰» و سلام کردم. رسول- صلی الله علیه و آله و سلم-

(۱). اساس: شامی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). اساس: آمد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). اساس: ما، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد: مشرقه.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: دستوری هست.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌دهد.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: سیم. [.....]

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: در رفتم.

صفحه : ۲۹۷

بر سر حصیری خفته بود و آن حصیر اثر کرده در پهلوی رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفتم: یا رسول الله، زنان را طلاق داد [۱۰] «۱» ی! گفت: نه، گفتم: الله اکبر؟ آنکه آن حکایت که مرا با زن خود و حفصه رفت «۲» بگفتم، رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- از آن جا بخندید، گفتم: یا رسول الله، دستور باشی «۳» که یک ساعت مستأنس باشم به حضرت «۴» تو! گفت: روا باشد. گفت: بر نگریدم «۵» گرد خانه چیزی ندیدم مگر [سه] «۶» پوست گوسفند. گفتم: یا رسول الله، اگر دعا کنی تا خدای تعالی بر امت [تو] «۷» فراخ کند معیشت ایشان- چنان که بر پارسیان و رومیان کرده است- و ایشان خدای را نمی‌پرستند. او باز نشست و گفت: یابن الخطاب، تو در شکی نمی‌دانی که ایشان قومی اند که ایشان را دنیا معجل بکرده است و لذات و طیبات ایشان در دنیاست؟ پس گفتم: یا رسول الله؟ استغفار کن برای من. گفت: من سوگند خورده‌ام که یک ماه بنزدیک اینکه زنان نشوم «۸».

زهری گفت مرا خبر داد «۹» عروه از عایشه که او گفت: من روز می‌شمردم تا بیست و نه روز بگذشت. [روز سی ام] «۱۰» رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- در نزدیک من آمد، من گفتم که: نه سوگند بر یک ماه خوردی! گفت: بلی.

گفتم: [امروز] «۱۱» بیست و نه روز بگذشت «۱۲». رسول گفت: ندانی که ماه بود که بیست و نه روز بود، آنکه گفت: ای عایشه من تو را چیزی «۱۳» خواهم گفتن،

(۱۱- ۱۰- ۷- ۶- ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: رفته بود.

(۳). آد، گا: دستور باشد، کا: دستور باش.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: طلعت.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: پس بنگریدم.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نروم.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: زهری روایت کرد از.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: گذشته است.

(۱۳). گا: خبری.

صفحه : ۲۹۸

[جواب آن مده] «۱» تا مشاورت با مادر و پدر نبی، تعجیل نکنی «۲». گفت: آن چیست! آنکه اینک آیت «۳» بر خواند: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا - الی قوله: أَجْرًا عَظِيمًا «۴»، و تفسیر و قصه آن در سورة الأحزاب برفته است. گفت: یا رسول الله، در آن حدیث مشورتی به کار می آید «۵»، من اختیار خدای و رسول می کنم بی مشورت کسی، و لکن یا رسول الله اینک حدیث سرّی است میان من «۶» و تو با پدرم مگوی. گفت: گمان بردی «۷» که من در حفظ اسرار همچون توام؟ اما قوله «۸»: فَتَدَّ صَيْعَتْ قُلُوبُكُمْ، و از حق او آن است که «قلبا کما» «۹» تشبیه است، گوییم: از اینکه دو لغت است - و عرب هر دو گفته اند «۱۰» - الا آن است که جمع بیشتر است و شایعتر، و شاعر «۱۱» جمع کرد میان هر دو لغت فی قوله: [ظهراهما مثل] «۱۲» ظهور الترسین قوله: وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ، أی تعاونا، گفت: اگر پشت با پشت نهید «۱۳» و یکدیگر را معاونت کنید در «۱۴» ایذای رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - اهل کوفه خواندند: به تخفیف «ظا» علی وزن تفاعلا بر فعل ماضی، و باقی

(۱۲- ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: مکن.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آیات.

(۴). سورة احزاب (۳۳) آیه ۲۸ و ۲۹. [...]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: می باید، چاپ شعرانی (۱۱ / ۱۹۹): نمی آید.

(۶). کا: ما.

(۷). گا: گمان بری.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: اگر گویند

(۹). اساس: قلوبکما، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: گفته است.

(۱۱). آد: و عرب.

(۱۳). آد، گا: گیرید، کا: دهید.

(۱۴). آد، گا: بر.

صفحه : ۲۹۹

قرآء خواندند: [تظاهرا] «۱» به تشدید «ظا» علی تقدیر «تظاهرا» بر فعل مستقبل، آنکه «تا» ی تفاعل را در «ظا» ادغام کردند لقب المخرج، و صار تظاهرا. فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ، خدای تعالی یار و یاور است، آی ولیه و ناصره، و به نصرت رسولش [او] «۲» اولیتر است. وَ جِبْرِیلُ، و نیز جبرئیل امین. وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، و مرد صالح از جمله مؤمنان، به چند طریق در اخبار ما و مخالفان ما آمد به اسناد از رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - که او گفت: مراد «به صالح المؤمنین» «۳» علی بن ابی طالب است. کلبی گفت: مؤمنانند که منافق نباشند. علاء بن زیاد گفت و قتاده که:

پیغمبرانند. وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ، و فرشتگان پس از آن پشت [۵۷-پ]

اویند و یاورانند «۴» او را، و گفتند برای آن نگفت صالحوا المؤمنین «۵» بر جمع [وَ الْمَلَائِكَةُ] به لفظ جمع «۶» که اینکه لفظ در جای جمع است اگر چه واحد است، چنان که قائلی گوید: لا یدخل داری الأ قاریء، هر یک از قاریان [که] «۷» در سرای [او] «۸» شوند «۹» روا بود، چنان که اگر «۱۰» جمعی بسیار در شوند، که اینکه لفظ واحد به جای جمع است، و بر قول اول که گفتیم بدین تأویل حاجت نیست.

و اصحاب ما بدین آیت استدلال کردند به تفضیل «۱۱» امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - بر صحابه، و آن آن است که گفتند خدای تعالی می گوید: وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، اگر چه نه به لفظ تفضیل است. کقولهم: فلان

(۸-۷-۶-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت: مرد صالح.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: یاوراند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: صالح المؤمنین.

(۹). اساس: شود، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۱۰). آد، گا: روا بود و اگر، کا: روا بود و اگر چه.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر فضیلت.

صفحه : ۳۰۰

فقیه القوم و عالم القوم و سید القوم، یرید أفضھم و اعلمھم و أحقھم بالسیادة.

قوله: عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْگه حق تعالی گفت برای [تسلی] «۱» رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - و برای آن که تا تحکم ایشان به «۲» رسول رد کند، گفت: همانا اگر رسول من طلاق دهد شما را. أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ [خدای تعالی] «۳» زانی دهد او را [به] «۴» بدل شما بهتر از شما، مسلمانان، مؤمنان، نماز کنان «۵». و گفتند: مطیعات «۶»، و گفتند: دعا کنندگان. تائبات، توبه کنندگان «۷» و خدای را پرستندگان. سائحات، روندگان با او هر کجا رود، و گفتند: روزه داران، و گفتند: مهاجران «۸». تَبَّاتٍ وَ أَبْكَارًا، بهری شوهر «۹» کرده و بهری ناکرده، و اینکه آیت دلیل است بر بطلان دلیل الخطاب، چه اگر دلیل الخطاب بر کار گیرند آیت دلیل آن کند که ایشان موصوف نبودند بدین صفات، و معلوم است که ایشان موصوف بودند «۱۰» بدین صفات، پس دلیل الخطاب را اصلی نشود از آن جا که مؤدی است به اینکه افساد «۱۱».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آنکه خطاب کرد با مؤمنان و گفت: ای گرویدگان [و ایمان آوردگان به خدای. قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا،

خویشتن را و اهل خود را نگهدارید از آتش دوزخ و از دوزخی که: وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ، هیزم آن آدمیانند و سنگها، یعنی سنگ کبریت که در سوره البقره گفته‌ایم.

(۴-۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: بر.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: نمازکنندگان.

(۶). اساس: مطیعان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها عبادات.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: مهاجرات.

(۹). آد: شو، کا: شوی.

(۱۰). اساس بدین صفات و معلوم است که ایشان موصوف بودند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: فساد.

صفحه: ۳۰۱

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ، غِلَاطٌ شِدَادٌ، بر اینکه آتش موکل باشند فرشتگان درشتان سختان و آنان زبانیه دوزخ‌اند. لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، در خدای تعالی عاصی نشوند به آنچه فرماید.

وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ، و بکنند آنچه بفرمایند ایشان را [۱].

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ، اینکه خطابی است که روز قیامت خدای تعالی با کافران [۲] کند، گوید: ای آنان که کافر شده‌اید عذر نخواهید امروز، چه امروز عذرهای مقبول نباشد، و توبه نپذیرند برای آن که مکلفان ملجأ باشند، و فعل ملجأ در تکلیف نیاید، و بر او ثواب و عقاب نبود. إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، شما را جزا خواهند داد به آنچه کرده باشید] [۳].

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا، آنکه خطاب کرد با مؤمنان و گفت: ای گرویدگان [۴] توبه کنید با خدای تعالی و با در او گریزید و با درگاه او شوید. تَوْبَةً نَّصُوحًا، جمله قراء «نصوح» خواندند به فتح «نون» و ابو بکر عن عاصم روایت کرد: «نصوحا» به ضم «نون» علی المصدر. مبرّد گفت: مراد به «نصوح» توبه‌ای است نصیحت کننده.

و علما در معنی توبه نصوح خلاف کردند. عمر گفت و ابی معاذ که: توبه نصوح آن باشد که از آن توبه با سر گناه نشود [چنان که شیر با پستان نشود] [۵]، و معاذ اینکه خبر مرفوع روایت کرد الی النبی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - حسن [۶] گفت: توبه نصوح آن باشد که [مرد] [۷] پشیمان بود [۸] بر گذشته و عزم کرده باشد بر آینده که با سر مانند آن نشود. کلبی گفت: آن باشد که به دل پشیمان شود و به زبان استغفار کند و به تن باز ایستد از گناه. قتاده گفت: توبه نصوح، ای صادق [۹]، ناصح باشد. سعید جبر گفت: توبه مقبول باشد، و مقبول نبود تا در او سه

(۷-۵-۴-۳-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۸). کا: باشد. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: توبه صادق.

صفحه : ۳۰۲

خصلت نبود: خوف آن که مبادا که نپذیرند^(۱) و امید آن که پذیرفته شود، و آن که بر طاعت مداومت کند. سعید بن المسیب گفت: توبه‌ای که بدان نصیحت کند خود را.

قرظی گوید: باید تا در او چهار شرط بود: استغفار به زبان و اقلاع به اجسام و ابدان، و عزم کردن بدان که دیگر نکند مثل آن، و هجران کنند^(۲) از گناهکاران. سفیان ثوری گفت: علامت توبه نصوص چهار چیز بود: القلّة، و العلّة، و الذلّة و الغربّة، درویشی و بیماری و ذلیلی و غریبی.

فضیل عیاض گفت: آن باشد که گناه نصب چشم او باشد چنان که پنداری که در او می‌نگرد^(۳). ابو بکر واسطی گفت: توبه نصوص آن باشد که در او نصیب خود مراعات نکند چنان که [گناه برای راحت خود کرد]^(۴)، توبه برای راحت خود کند^(۵) تا از عذاب نجات یابد، بل باید که برای خدای [تعالی]^(۶) و تحصیل رضای او کند.

ابو بکر وراق گفت: باید که تا دنیا بر او^(۷) تنگ شود با فراخی او، و نفس او بر او^(۸) تنگ شود^(۹) چنان که خدای تعالی در حق آن سه کس گفت: وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا^(۱۰) - الآية. ابو بکر دقاق^(۱۱) مصری گفت: باید تا ردّ مظالم کند، و از خصمان حلالی بخواهد، و پیوسته طاعت کند، گفت رویم گفت: آن باشد که با

(۱). اساس: نپذیرد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد، گا: هجران کردن.

(۳). اساس: می‌نگری، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۴-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). اساس: نکند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: تو.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: و نفس بر تو.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: نشود.

(۱۰). سوره توبه (۹) آیه ۱۱۸.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو بکر وراق.

صفحه : ۳۰۳

خدای [تعالی همه]^(۱) روی باشد نه^(۲) قفا، چنان که در وقت گناه همه [۵۸- ر]

قفا بود بلا^(۳) روی.

ذو النون گفت [توبه را]^(۴) سه علامت است: قَلْبُهُ الْكَلَامُ و قَلْبُهُ الطَّعَامُ و قَلْبُهُ الْمَنَامُ، اندک گوید، و اندک خورد، و اندک خوابد. شقیق گفت: آن باشد که خداوندش خویشتن^(۵) را ملامت بسیار کند و از پشیمانی خالی نشود تا از آفات گناه به سلامت برهد. سری سقطی گفت: توبه نصوص آن بود که توبه کند و مردمان را با توبه خواند، تا چنان که او از عذاب رهد ایشان نیز برهند، چه شرط مسلمانی آن است که به مسلمانان^(۶) آن خواهی که به خود خواهی. جنید گفت:

آن باشد که گناه فراموش کند، برای آن که هر که توبه او نصوص بود هر چه جز خداست^(۷) فراموش کند.

ابو الأدیان گفت: آن باشد که خداوند [ش] «۸» را دمی بود سفوح «۹» و تنی باشد او را از «۱۰» معاصی جموح تا توبه او را توان نام نهادن نصوح. فتح موصلی گفت علامات توبه به نصوح سه چیز است: مخالفة الهواء و كثرة البكاء و مكابدة الجوع و الظماء. عسی رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، تا همانا خدای تعالی گناهان شما مكَفِّرَ کند، و آن «۱۱» توبه كَفَّارَه گناهان شما باشد، و اصل تكفير تغطیه «۱۲» باشد، یعنی گناها [نتا] «۱۳» ن بیامرزد، و بیان کردیم که تكفير و احباط باطل است و انما گناه خدای آمرزد عند توبه [به] «۱۴» تفضل «۱۵».

(۱۴-۱۳-۸-۴-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳-۲). آد و دیگر نسخه بدلها: بی.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خود. [.....]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: به دیگران.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: جز خدای بود باید که.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: را اشکی ریزان بود.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: در.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پوشانیدن.

(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها ان شاء الله تعالی.

صفحه: ۳۰۴

وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، و شما را به بهشتهایی برد که در زیر درختان آن جویهای آب می‌رود. يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، آن روز که خدای تعالی رسول خود را که محمّد است اذلال نکند و «۱» آنان را که به او ایمان آوردند از صحابه او، بل اعزاز کند ایشان را به ایصال ثواب.

آنکه وصف کرد ایشان را به آن که نور ایشان روز قیامت با ایشان می‌رود در پیش ایشان و بر دست راست ایشان، بر سبیل رغبت می‌گویند:

رَبَّنَا أْتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا، بار خدایا نور ما را تمام کن و ما را بیامرز که تو خدای عزیزی و حکیمی [بر همه چیز توانایی] «۲»، و اینکه آنکه گویند که نور منافقان فرو می‌رود و ایشان در ظلمت بمانند- چنان که در سوره الحديد برفت.

آنکه خطاب کرد با رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- گفت: [يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ] «۳»، ای پیغمبر برگزیده جهاد کن با کافران [و با منافقان و کارزار کن با ایشان. مفسران گفتند: معنی آن است که جهاد کن با کافران] «۴» به تیغ و با منافقان به سخن و جدال «۵». وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ، و با هر دو گروه درشت باش، و در قراءت اهل البيت «۶» آمد «۷»: [جَاهِدِ الْكُفَّارَ] «۸» بالمنافقين، به منافقان با کافران «۹» جهاد کن. وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ، و ماوی و مال ایشان دوزخ است، و آن بد مال و بازگشتن است. آنکه حق تعالی دو مثل زد برای کافران و مسلمانان [گفت:

(۴-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۵). آد، کا: جدل.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها عليهم السلام.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: هست.

(۹). اساس: با منافقان و کافران، که با توجه به نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه: ۳۰۵

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا، مثل زد خدای تعالی برای کافران. امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ، زن نوح را و زن لوط را که ایشان [۱] با آن که دو کافر بودند: [كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ] [۲]، در تحت حکم و امر دو بنده صالح بودند- دو پیغمبر مرسل- و اینکه جای تعجب باشد که ایشان خلقان را با خدای خوانند و بر دست ایشان بسیار کس [۳] ایمان آرند، آنگه زنان ایشان کافر باشند؟ عبد الله عَبَّاسٍ گفت: زنان ایشان منافق بودند. مفسران گفتند: زن نوح را و اعله نام بود و زن لوط را و اهله. مقاتل گفت: و اعله و واله. كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا، در زیر فرمان دو بنده چنین [۴] بودند. فَخَانَتَاهُمَا، خیانت کردند با ایشان. عبد الله عَبَّاسٍ گفت: آن خیانت را از ایشان به زنا نبود [۵]، امّا خیانت زن نوح آن بود که قوم او را گفتی: [نگر] [۶] تا سخن او نشنوید و اعتماد نکنید [۷] که او دیوانه است، احوال او من بهتر دانم که بر او مطلق شب و روز. اگر کسی در خفیه و پوشیده [۸] به نوح ایمان آوردی، او برفتی و آن جابره و کفار [۹] را خبر دادی تا او را بگرفتندی و عذاب کردند. و زن لوط قوم را خبر دادی به حضور مهمانان و غربا [۱۰] به نزدیک او تا آن قوم ایشان را رنج داشتندی که آن قوم آن معامله [۱۱] با غربا کردند.

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد. [.....]

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کسان.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: صالح.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خیانت ایشان نه به زنا بود.

(۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). اساس: نکنند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: پوشیدگی.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: جابره کفار.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: غریبان.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آن قوم لواطه.

صفحه: ۳۰۶

فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، ایشان را غنا و کفاف نکرد از خدای تعالی آن که زنان دو پیغمبر بودند، أی فلم یغن نوح و لوط عنهما، آن دو پیغمبر به فریاد ایشان نرسند [۱] و شفاعت ایشان نکنند. وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ، و گویند ایشان را- یعنی زنان را [۵۸]-

[پ]

که در دوزخ شوید [۲] با آنان که می شوند [۳].

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا، و مثلی دیگر زد خدای تعالی برای مؤمنان زن فرعون را- و نام او آسیه بنت مزاحم بود. مفسران گفتند: چون ساحران سحر خود بکردند، و موسی- علیه السلام- عصا بینداخت و کرده ایشان «۴» و ساخته ایشان فرو برد، آسیه اندیشه کرد و بدانست که او پیغمبر است و جادو نیست. چون فرعون- علیه اللعنة- مطلع شد بر ایمان او، بفرمود تا او را چهار میخ کردند «۵» در آفتاب، آنگه بفرمود تا سنگی عظیم بیاوردند تا بر او زنند.

عند آن که او آن سنگ بدید، در خدای بنالید و گفت: رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، [بار خدایا برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن] «۶». خدای تعالی حجاب برداشت تا او در بهشت خانه‌ای بدید از در «۷» سفید «۸» به یک پاره که خدای تعالی برای او بیافریده بود، او دل خوش گشت، آنگه جان او برداشت «۹» پیش از آن که آن سنگ بر او آید «۱۰» چون او را وفات آمد، و ایشان ندانستند، آن سنگ بر او زدند «۱۱» بر تنی زدند بی جان و او از آن هیچ الم نیافت، نیز در دعا گفت: وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ، بار خدایا مرا از

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: روید.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌روند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: چهار میخ بستند.

(۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: درّی.

(۸). کا: سپید.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: برداشتند.

(۱۰). آد: آمد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۲۰۳/۱۱): برآوردند.

صفحه : ۳۰۷

فرعون و عمل خبیث او برهان، و مرا از اینکه قوم کافران و بیدادکاران برهان.

خدای تعالی با اینکه [آیت] «۱» بیان کرد که: عمل کسی کسی را سود ندارد و زیان ندارد، و خدای تعالی کس را بر فعل دیگری ثواب و عقاب ندهد، که ایمان نوح و لوط زنان ایشان را سود نداشت و نه کفر ایشان شوهران را زیان داشت، و همچنین ایمان زن فرعون، فرعون را سود نداشت، و کفر فرعون آسیه را زیان نداشت «۲».

و مَرِّمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي، و مریم دختر عمران. در نصب او دو وجه است «۳». یکی آن که معطوف است علی قوله: امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ و مریم، و عامل در او ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا، است. و وجهی دیگر آن که به فعل مقدر منصوب است و التقدير: و اذکر «۴» مریم بنت عمران، یاد کن مریم دختر عمران را. أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا، که «۵» اندام خود «۶» از فساد و زنا نگاه داشت ما باد در او دمیدیم. و الفرج الشَّقْو و منه الفرجة و الفرج و الانفراج «۷»، و اینکه کنایت است از اندام مرد و زن و اینکه کنایت «۸» است نیکو، [و] «۹» نام زشت او که فحش باشد «حرّ» است، از آن جا [ست] «۱۰» که [در دشنام] «۱۱» گویند: فی حرّ امه، اینکه جواب طعن ملحدان «۱۲» است که گفتند: چون «۱۳» روا باشد که خدای تعالی در قرآن لفظی چنین گوید! و مثل آن لفظ فحش باشد [و زشتی] «۱۴». فَفَخَنَّا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا، در

او دمیدیم از روح

(۱۴-۱۱-۱۰-۹-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد، گا: نکرد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: اذکر.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: او.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها را.

(۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: الافراج، با توجه به منابع معتبر خبری تصحیح شد. [.....]

(۸). آد، کا: کنایتی است.

(۱۲). اساس: مجلدان، چاپ شعرانی (۲۰۴/۱۱): مخالفان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها آورده شد.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: چگونه.

صفحه: ۳۰۸

خود و آن [چنان] «۱» بود که جبرئیل بیامد و باد در آستین او دمید، و گفتند: در گریبان او، در حال، آبستن گشت و به عیسی بار گرفت. و برای آن اضافه با خود کرد که آن فعلی بود که جز مقدور او نبود که از باد دهن جبرئیل عیسی را بیافریند.

وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا، و مریم- علیها السلام- کلمات خدای را و کلام «۲» او را تصدیق کرد و باور داشت. وَكُتِبَهِ، و کتاب او یعنی تورات. قراء عامه «کتابه» خواندند علی التوحید، و بصریان عن عاصم و نافع به روایت خارجه خواندند: وَكُتِبَهِ، علی الجمع، یعنی جمله کتابهایی که از آسمان آمده بود در آن عهد و پیش از آن. وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِنِينَ، [و او از جمله مطیعان بود، و برای آن قاننین] «۳» گفت: «۴»، قانتات نگفت «۵» لتغلب المذکر علی المؤنث، و گفتند: برای آن که او قوت مردان داشت در عبادت.

و رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- گفت:

«۶» حسبك من نساء العالمين أربع: مریم ابنه»

عمران، و آسیه ابنه مزاحم، و خدیجه ابنه خویلد، و فاطمه ابنه محمد- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَعَلَيْهِنَّ- گفت: بس است تو را از زنان چهار زن: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد زن رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- و فاطمه دختر رسول- علیه السلام.

و ابو موسی روایت کرد «۷» از رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- که گفت:

(۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). گا: و کلمه.

(۴). اساس: گفتند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۵). آد، کا: نه قانتات.

(۶). اساس: بنت، با توجه به منابع معتبر حدیث تصحیح شد.

(۷). آد، گا: روایت کند.

صفحه : ۳۰۹

مردان بسیار کامل شدند، و از زنان کس کامل نشد مگر چهار زن: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد - علیه السلام [۵۹-ر].

معاذ جبل روایت کند که «۱» رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - در بالین خدیجه - رضی الله عنها - رفت و او در حالت نزع بود، گفت: یا خدیجه سخت اینکه کار که فرود آمد به تو «۲»! گفت: یا رسول الله، در اینکه کراهت خیر بسیار هست، آنکه گفت: چون در نزدیک همسران خود شوی که بیوسان «۳» تو خواهند بودن، ایشان را از من سلام کن. گفت: یا رسول الله، ایشان که اند «۴»! گفت: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و کلیمه «۵» او کلیمه «۶» خواهر موسی. خدیجه - رضی الله عنها - گفت: بالرفاء و بالبنین، تو را با ایشان فسحت کاری «۷» باد و پسران، و اینکه دعایی باشد که دامادان را کنند.

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: روایت کرد از.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها و کاره.

(۳). کذا: در اساس، آد: هوسپان، کا: هوسپان.

(۴). گا: کیانند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: کلتمه. [.....]

(۶). آد، گا: ای کلیمه، کا: ابی کلیمه.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: ساز گاری.

صفحه : ۳۱۰

سورة الملك

اینکه سورت مکی است و سی آیت است، و سیصد و سی کلمت است و هزار و سیصد حرف است. و روایت است از عکرمه از عبد الله عتاس که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: می «۱» خواستمی که سورة الملك در دل هر مؤمنی بودی، یعنی خواستمی که هر مؤمن به یاد «۲» داشتی.

و أبو هریره روایت کرد که «۳» رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت «۴»:

در اینکه کتاب قرآن سورتی است که سی آیت است، فردای قیامت شفاعت کند خداوندش را و او را از دوزخ بیارد «۵» و آن سورت تبارک است.

عبد الله مسعود گفت: چون بنده را در گور نهند، فرشتگان عذاب از قبل «۶» پانان «۷» او در آیند، [پس] «۸» فرشتگان رحمت گویند: شما را بر او سبیلی نیست که او در شبها به سورة الملك برخاستی «۹»، بر سرینان او آیند «۱۰» زبان او گوید «۱۱»: شما را با آن بنده راه «۱۲» نیست که سورة الملك بسیار خواندی در شبها

(۱). کا: من.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: هر مؤمن آن را یاد.

(۳). کا، گا: از.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها که.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: به در آرد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: جانب.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: پای.

(۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۹). آد، کا: شبها سورة الملك خواندی.

(۱۰). آد، کا: با جانب سر او آیند.

(۱۱). آد، کا: زبان بنده.

(۱۲). آد، کا: راهی. [.....]

صفحه : ۳۱۱

که بر خاستی. آنگه گفت: اینکه سورت مانع است از عذاب گور و اینکه سورت را در توریت هم سورة الملك خوانند، هر که او را در شب بخواند ثواب بسیار تحصیل کند» (۱) - ان شاء الله [۵۹-پ].

[سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۳۰]

[اشاره]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَتْيَكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۲) الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَٰوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَاللَّذِينَ كَفَرُوا لِيَرْجَمَهُمُ اللَّهُ بِحِجَابٍ مِّنَ السَّمَاءِ الْمَصِيرِ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ (۷) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸) قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹)

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱) إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَأَسْتَوُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَمْ أَنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ (۱۶) أَمْ أَنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعَلَّمُونَ كَيْفَ تَذِيرٍ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹)

أَمْ نَ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ إِنَّ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰) أَمْ نَ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ

لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (۲۱) أَ فَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وَجُوهَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)

[ترجمه]

متعالی است «۲» آن که در تصرف اوست پادشاهی و او بر هر چیزی تواناست. آن که بیافریده است مرگ و زندگانی را تا بیازد ماید شما را تا کدام است نیکوتر عمل، و او قوی و آمرزنده است. آن که بیافرید هفت آسمان بر هم نهاده، نبینی در آفرینش خدای از تفاوتی، بازگردان دیده را، هیچ بینی اشکافی. پس بازگردان دیده را دوباره تا برگردد با تو چشم، ذلیل، و او کند باشد. و بیاراستیم آسمان دنیا را به چراغها و کردیم آن را رجم دیوان را و بساختیم برای ایشان عذاب دوزخ.

- (۱). آد: حاصل کند، کا: بحاصل کند، آد و دیگر نسخه بدلها جعلنا الله من القارئین العالمین العاملين بها بفضله و جوده.
(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نامی است.

صفحه : ۳۱۲

و آنان را که کافر شدند به خدایشان عذاب دوزخ، و بد جای است. چون در اندازندشان در دوزخ شنوند آن را آوازی و آن [می جوشد] «۱». نزدیک است بدرّ از خشم هر باری در افکنند قومی را در آن، بپرسند ایشان را خزنه آن دوزخ نیامد به شما بیم کننده! گویند: آری آمد به ما بیم کننده.

به دروغ داشتیم و گفتیم نفرستاد خدای از چیزی که نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ. و گفتند: اگر ما را شنوایی بودی یا عقل، نبودمانی در میان دوزخیان. مقرّ آیند به گناهشان هلاک باد اصحاب دوزخ را.

[۶۰-پ]

آنان که می ترسند از خدای شان به غیب ایشان را آمرزشی بود و مزدی بزرگ. پنهان کنید گفتارتان یا آواز بردارید بر آن که او داناست به دلها. نداند آنچه آفرید! و او لطیف و آگاه است.

- (۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه : ۳۱۳

آن که بکرد شما را زمین مسخر، بروید در دوشهای «۱» آن و بخورید از روزی او و با اوست حشر. ایمنید از آن که در آسمان است که فرو برد شما را زمین! چون می‌گردد. یا ایمنید از آنچه در آسمان است که فرود بفرستد بر شما سنگ ریزه زود بود که بدانید که چگونه است بیم کردن من. و به دروغ داشتند آنان که از پیش ایشان بودند، چون بود انکار من. نمی‌بیند مرغ بر زبر ایشان راست شده و بال فراهم گرفته! نگاه ندارد ایشان را مگر خدای، او به هر چیزی بیناست. «۲»

کیست اینکه که او لشکر است شما را یاری می‌دهد شما را از جز خدای، نیستند کافران مگر در فریبی. کیست آن که روزی دهد شما را اگر باز گیرد روزی او، بلکه بستیزند در طغیان و رمیدن. آن که می‌رود به روی خود «۳»، اولیتر راه نماینده است [یا «۴» آن که می‌رود راست بر

-
- (۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: در جایهای، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.
 (۲). اساس: ام، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد.
 (۳). کذا: در اساس، ترجمه آیه در متن تفسیر «به روی در آمده».
 (۴). اصل ترجمه ندارد، از متن تفسیر همین نسخه افزوده شد.

صفحه : ۳۱۴

راه راست است!

بگو او آن است که بیافرید شما را و کرد شما را شنوایی و بینایی و دل «۱»، اندکی است آنچه شکر می‌کنید. بگو او آن است که بیافرید شما را در زمین و با او حشرتان کنند. و می‌گویند کی است اینکه وعده اگر شما راست گویانید! بگو علم بنزدیک خداست و من بیم کننده‌ام آشکارا.
 [۶۱-ر]

چون دیدند او را دژم گردید رویهای آنان که کافر شدند و گفته شد «۲» اینکه آن است که بودید شما به آن دعوی کردید. بگو دیدید شما اگر هلاک کند خدای مرا و آن را که با من است یا رحمت کند بر ما، کیست که زنهار دهد کافران را عذاب دردناک!

بگو اوست خدای، ایمان آوردیم به او و بر او توکل کردیم، زود بود که بدانید که کیست در گمراهی آشکارا.
 بگو

-
- (۱). کذا: در اساس و ترجمه آیه در متن تفسیر، چاپ شعرانی (۲۰۷/۱۱): دلها.
 (۲). اساس: و گفتند، با توجه به چاپ شعرانی (۲۰۸/۱۱) تصحیح شد.

صفحه : ۳۱۵

می‌بینید اگر بامداد کند [آب] «۱» از شما فرو شده، کیست که آرد شما را آبی روان!

قوله تعالی: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ، حق تعالی در اینکه آیت ثنای خود گفت، [گفت] «۲»: متعالی است و متعظم آن خدایی که پادشاهی او راست و متفرد است به وجود لم یزل و لا یزال. و اصل کلمه تفاعل است من بروك البعير و هو ثباته و لزومه بارکا علی صدره، یعنی قدیم است «۳» فیما لم یزل، باقی است فیما لا یزال، وجود او را ابتدایی نیست و دوام او را انتهایی نیست. بِيَدِهِ الْمُلْكُ، به دست اوست پادشاهی، یعنی به امر اوست و قدرت او. و «ید» قوت و قدرت باشد، و به معنی تصرف و نفاذ امور «۴» آید، و معنی آن است که: ملک آفریده اوست و در تصرف اوست تا چنان که خواهد می گرداند به ایجاد و اعدام و زیادت و نقصان و انواع تغییرات. وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و او بر همه چیزی قادر است و در تصرف اوست تا چنان که خواهد می گرداند به ایجاد و اعدام و زیادت و نقصان و انواع تغییرات. وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و او بر همه چیزی قادر است از مقدرات خود.

آنکه گفت: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، او آن خداست که بیافرید مرگ و زندگانی [را] «۵». مرگ بیافرید تا بر آن صبر کنند، و حیات بیافرید تا بر آن شکر کنند. گفتند از «۶» اینکه حدیث اشارت کرد بر آن که قادر است بر شیء و ضدش که «۷» اگر مرگ معنی «۸» بودی ضد «۹» حیات بودی، اما قوله:

خَلَقَ الْمَوْتَ، حقیقت او آن است که فعلی کند که حیات عند آن منتفی

(۱). اساس: ندارد، با توجه به معنی آیه و ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

(۲-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: یعنی خدا.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: امر.

(۶). آد، گا: به. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: چه.

(۸). آد، کا: معین، گا، متعین.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ضدش.

صفحه : ۳۱۶

شود از تخریب بنیه «۱» و ترجیح بعضی معانی بر بعضی از آنچه حیات محتاج است بدو از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و یا سدّ مخارج روح چون خناق و ضیق نفس و آنچه حیات به او منتفی شود، و مذهب درست اینکه است که گفتیم. و مذهب ابو علی و ابو القاسم بلخی آن است که: موت معنی است و ضدّ حیات است، و ابو هاشم را مذهب آن بود اول، آنکه رجوع کرد. و «۲» مذهب اشعری «۳» و نجار هم اینکه است. و برای آن گفتیم که او معنی نیست که حکمی صادر نیست از او که استدلال توان کردن به او و به آن که او معنی است، و چون «۴» مدرک نباشد و طریقی نباشد از حکم به اثبات او، اثبات کردن او [۶۱-پ]

مؤدّی بود با جهالت. قوله: لِيُبْلُوَكُمْ، تا بیازماید شما را که [از شما] «۵» کدام «۶» نیکو عملتر است. بیان کردیم پیش از اینکه که معنی ابتلاء از خدا چه باشد، و معنی آن است که او در تکلیف ما به «۷» مکلفان معامله آنان کند که ایشان را امتحان و ابتلاء کنند، آنکه آن را بر توسّع امتحان خوانند، و اینکه افعال چون اطلاق و تخلیه و تمکین و تخییر و مانند اینکه فعلها که خدای با مکلفان کرده است که آن صورت امتحان دارد. وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُوْرُ، و او خدایی است عزیز غالب همه چیز را، و هیچ چیز او را غالب نشود «۸». و «غفور» آمرزنده است.

و امّا تقدیم موت بر حیات فی قوله تعالی: خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، به «۹» آن که حیات بهتر است از موت در او چند وجه گفتند «۱۰»:

یکی آن که اعتبار نیست در

- (۱). کا: بنیت.
- (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: رجوع کرد با.
- (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ابو الحسن الاشعری و مذهب.
- (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و معنی.
- (۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۶). اساس: که، با توجه به آد تصحیح شد.
- (۷-۹). آد و دیگر نسخه بدلها: با.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: او را هیچ چیز غلبه نکند.
- (۱۰). کا: گفته‌اند.

صفحه : ۳۱۷

اینکه باب به تقدیم و تأخیر و او موجب ترتیب نیست، چنان که گفت: *يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ* (۱)، و ذکور از اناث به باشد، و اینکه برای آن چنین گفت که در تقدیم ترجیح و تفضیلی نیست.

بعضی دیگر گفتند: برای آن تا مکلفان متعظ شوند به او (۲) بدانند که مرجع با موت خواهد بودن. قتاده گفت: خدای تعالی آدمی را به مرگ (۳) ذلیل بکرد و دنیا هم سرای حیات کرد و هم سرای فنا، و آخرت را سرای بقا کرد و جزا. بعضی دیگر گفتند: برای آن تقدیم کرد او را که او (۴) مقدم است، نبینی که خاک و نطفه و آن چیزها را که احیا را (۵) از او آفریدند همه موات و جماد بوده است، آنکه حیات در او آفریدند.

و روایت کردند (۶) از عبد الله عباس که او گفت: خدای تعالی مرگ را بر صورت کبشی سیاه (۷) سفید (۸) آفرید، به هیچ [چیز] (۹) گذر نکند (۱۰) و به او نرسد الا که بمیرد. و حیات را بر صورت اسبی ابلق (۱۱) آفرید، و آن اسبی است (۱۲) که جبرئیل - علیه السلام - و انبیا - علیهم السلام - بر او نشستند (۱۳)، از خر مهتر است و از استر [کهنتر] (۱۴). گام او یک چشم زخم (۱۵) باشد. پای بر هیچ چیز نهد و به هیچ چیز نرسد و الا آن چیز زنده شود، و او آن اسبی است که جبرئیل - علیه السلام - بر او نشسته بود. چون سامری او را دید و خاک از پی او برگرفت و

(۱). سوره شوری (۴۲) آیه ۴۹.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: شوند و. [.....]

(۳). آد، کا: موت.

(۴). کا: آن.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خلق.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و روایتی دیگر.

(۷). گا و.

(۸). آد، گا: سپید.

(۱۴-۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). کا: ظفر نکند.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ماده.

(۱۲). اساس: اسبست، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: نشینند.

(۱۵). آد، گا: چشم زدن.

صفحه: ۳۱۸

در شکم عجل افگند تا به بانگ آمد و اینکه خبر بر سبیل تمثّل «۱» باشد اگر درست شود. اما قوله تعالی: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، عبد الله عباس «۲» روایت کرد که رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- گفت فی قوله تعالی: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، احسن عقلا و اورع عن محارم الله، و أسرع الى طاعة الله، تا که عاقلتر است و پرهیزگارتر است و طاعت دارتر است.

ابو قتاده گفت: رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- را از اینکه آیت پرسیدم، گفت معنی آن است که: کیست که عقل بهتر به کار دارد، آنکه آن عاقلتر است از شما که از خدای بهتر ترسد و به ادای واجبات و اجتناب مقبحات «۳» قیام بیشتر «۴» کند، و اگر «۵» در بعضی تطوع تقصیر کند.

فضیل عیاض گفت در اینکه آیت: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، ای اخلص عملا- و اصوبه، گفت: تا کدام خالصتر است به عمل «۶» و مصیبتر، گفتند «۷»: چه معنی دارد اینکه! گفت: چون عمل خالص نبود، مشوب بود به ریا هیچ نبود، و چون صواب [نبود] «۸»، نه چنان بود که خدای تعالی فرموده است [و] «۹» نه بر قاعده، پس لا بد باید تا عمل جامع بود اینکه دو وصف [را] «۱۰» یکی اخلاص یکی «۱۱» اصابت تا از بدعت و ریا دور باشد.

حسن گفت: تا کیست که در «۱۲» دنیا زاهدتر است و در آخرت راغبتر؟ سهل گفت: تا که متوکلتر است. فزّاء گفت: در کلام اضماری هست، و التّقدیر:

لیلوکم فی نظر ایکم احسن عملا، و کلام با آن تقدیر به معنی نزدیکتر است. و

(۱). آد، گا: تمثیل.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: عبد الله عمر. [...]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: از قبایح.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بهتر.

(۵). کا در اینکه.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خالص عملتر است.

(۷). اساس: گفتم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۰-۹-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و دیگری.

(۱۲). اساس: از، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۱۹

قوله: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، مبتدا و خبر است.

قوله تعالی: الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا، آن خدایی که بیافرید هفت آسمان را طبق بر بالای طبق «۱» نهاد «۲»، و یقال: أُطَبِقْتُ الشَّيْءَ إِذَا جَعَلْتُ بَعْضَهُ فَوْقَ بَعْضٍ. أبان بن تغلب گفت: شنیدم از اعرابی که کسی «۳» را ذم می کرد می گفت: شَرَّه طَبَاقٌ وَ خَيْرُهُ غَيْرُ بَاقٍ. و نصب «طباقا» بر حال است. و بعضی به اینکه آیت استدلال کرده اند بر آن که آسمان کری «۴» نیست که آنچه مطبّق بود مسطح باشد «۵» شکل کره ندارد، و اینکه [معنی] «۶» معتمد نیست برای آن که ممکن بود که مطبّق باشد طبق از بالای طبق، و اگر چه جمله او در تدویر شکل کره دارد و [از] «۷» اینکه امتناع نیست مسلمانان را چون به ادله قاهره درست شد «۸» که آن را خالقی و مدبری و مصرفی هست که می دارد و می گرداند.

آنگه گفت: مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ، حمزه [۶۲- ر]

و کسائی و اعمش و یحیی «تفاوت» خواندند بی «الف» علی تفعل، و باقی قراء «تفاوت» خواندند علی تفاعل، و اصل کلمه از «فوت» باشد، و چیزهای مخالف را برای آن متفاوت خوانند که بهری از بهری فایت باشد، و معنی یکی است کالتعهد و التعاهد و التجمل و التجامل، گفت: در خلق خدای تعالی تفاوتی نبینی، یعنی کما بیشی و تناقضی و تباینی و اختلافی از روی حکمت نه از روی منظر، بل جمله مستقیم است و مستوی. و در قراءت عبد الله عباس آمد که او خواند: «من

(۱). کا: طباق.

(۲). اساس: نهاد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: یکی.

(۴). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۱۰) کروی.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بود و.

(۶-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۸). آد، گا: شده.

صفحه : ۳۲۰

تَفَرَّقَ «۱». «فَارْجِعِ الْبَصِيرَةَ، فَرَّاءٌ» گفت: برای آن رجوع گفت- و اگر [چه] «۲» اوّل بار چشم آن جا نبوده است- که نظری در کلام مضمّر است آن جا که گفت: مَا تَرَى، وَ التَّقْدِيرُ: فَانظُرْ هَلْ تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ، آنگه گفت: فَارْجِعِ الْبَصِيرَةَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ «۳» نظر باز آر تا در آسمان هیچ شکافی بینی، و قولی دیگر آن است که: رجوع گویند آن جا که مثل اینکه فعل مقدّم نباشد، چنان که شاعر گفت- شعر:

فان تكن الأيام احسن «۴» مرّة الی فقد عادت لهن ذنوب

ای ظهرت و بدت و ان لم یکن قبل ذلک منه ذنب. و «فطور» فوق باشد واحد فطر و فتق، و مثله: شقوق و خروق. ضحاک گفت: اختلاف، عطیه گفت: عیب. ابن کیسان گفت: تباعد، قرظی گفت: فروج. أبو عبیده گفت:

صدوع، و اینکه اقوال متقارب المعنی است. و الفطر الشق، و اینکه لفظ هم اسم باشد و هم مصدر، و چون اسم باشد آن را جمع

کنند به «فطور» چنان که شاعر گفت:

شفقت القلب ثم ذررت فيه هواك فليم فالتأم الفطور
و قال اخر:

بنی لکم بلا عمد سماء و زینها فما فیها فطور
ثم ارجع البصر کزّین، گفت: آنگه باز آر چشم را باری دیگر «۵» تا دو بار باشد تا نظر چشم باز گردد «۶» و با نزد «۷» تو آید خاشع
[و] «۸» ذلیل، کند شده و منقطع

(۱). اساس: آد، گا: تفوت، با توجه به کا تصحیح شد.

(۲-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). اساس آنگه گفت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

(۴). کا، گا: أبصرن.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: یک بار دیگر.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها ینقلب إلیک البصر خاسئاً

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نزدیک.

صفحه : ۳۲۱

گشته، قال الشاعر:

نظرت إليها بالمحصّب من منى فعاد إلى الطرف و هو حسیر

کعب الأحبار گفت: آسمان دنیا موجی است مکفوف، و آسمان دوم از سنگ مرمر است «۱» سفید، و آسمان سیوم «۲» از آهن است، و آسمان چهارم از مس است - و گفتند: از روی، و پنجم از سیم است و ششم از زر است و هفتم از یاقوت سرخ. و از آسمان هفتم تا به عرش هفت حجاب است، میان هر حجابی صحراست و نام [آن] «۳» فرشته‌ای که بر آن حجابها موکل است «۴» قیاطروش «۵» است «۶».

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ، آنگه گفت: ما آسمان دنیا را بیاراستیم به ستاره‌هایی که به روشنی به مانند چراغهاست. وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ، و آن را به رجوم و مرامی شیطان کردیم چون خواهند که استراق سمع کنند. وَاعْتَدْنَا لَهُم عَذَابَ السَّعِيرِ، و برای ایشان عذاب دوزخ بیجارده ایم «۷» با آن که در دنیا ایشان را به شهاب می سوزیم «۸».

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ، گفت: و آنان را که کافر شدند به خدای ایشان را عذاب دوزخ بود و مستوجب و مستحق آن باشند به استحقاق. وَبِئْسَ الْمَصِيرُ، و بد جایی است آن، یعنی دوزخ.

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ، آنگه وصف دوزخ کرد گفت:

چون آن کافران را در دوزخ افکنند، آواز اینکه آتش شنوند چنان که آواز خران «۹» به

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها سنگی.
- (۲). گا: سیم.
- (۳-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۴). اساس: موکل است حجابها، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: قیطاطروس.
- (۷). آد، گا: آماده کرده ایم، کا: بجارده ایم. [.....]
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: می سوزانیم.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: خر.

صفحه : ۳۲۲

منکری و بلندی، و آن دوزخ همچنان می جوشد که لوید جوشد، و مجاهد گفت:

می جوشد و مضطرب می شود چنان که حبه‌ای چند در آب بسیار فگنند «۱» و می جوشانند، و روا بود که «شهیق» آواز آتش باشد- و اینکه ظاهر اینکه آیت است- و روا بود که [شهیق] «۲» آواز اهل دوزخ باشد چنان که در دیگر آیت گفت: لُهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ «۳».

آنکه به طریق مبالغت گفت: نَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْعَيْطِ، گفت: نزدیک آن باشد که شکافته شود از خشم و بطرکد «۴»، و اینکه عبارت است از شدت خشم، پنداری تشبیه کرد او را به کسی که مملو باشد از چیزی، چون امتلاء به غایت رسد بشکافد كالزَّقِ الْمَمْلُوِّ. آنکه گفت بر سیل حکایت از مستقبل ایام: كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ چون گروهی را از کافران در دوزخ افگنند، خازنان دوزخ پرسند از ایشان و گویند:

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، شما را پیغامبر نیامد! قَالُوا بَلَى، ایشان جواب دهند و گویند:

بلى، آمدند به ما پیغامبران و لکن ما باور نداشتیم و دروغ داشتیم آن را، و گفتیم:

ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ، [۶۲-پ]، خدای تعالی چیزی نفرستاد و شما اینکه که می گوید دروغ می گوید، و شما در ضلال و ذهابید از راه حق و صواب.

آنکه حکایت آن کرد که اهل دوزخ با یکدیگر گویند بر سیل تحسیر و تلهف: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ، اگر چنان که ما در دنیا سمعیات و شرعیات گوش داشتیم «۵» و شنیده بودیم آنچه رسولان خدای گفتند «۶» و آنچه معقولات بود به عقل اندیشه کرده و باز انداخته و تأمل و تدبیر کرده در اوامر و نواهی، از اهل دوزخ نبودیم «۷».

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: افگنند.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۳). سوره هود (۱۱) آیه ۱۰۶.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بطر کند/ بتر کند. ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. بطر کند/ بتر کند.

(۵). آد، گا: گوش داشته بودمانی.

(۶). آد، گا: شنیده مانی.

(۷). آد، گا: نبودمانی.

صفحه : ۳۲۳

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ، آنکه خدای تعالی گفت: در دوزخ به گناه خود معترف شوند و مقرّ آیند. و آیت از چند وجه دلیل است بر بطلان مذهب مجبّره، یکی آن که گفت: فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ، آنکه خدای تعالی گفت: در دوزخ به گناه خود معترف شوند و مقرّ آیند، ایشان اعتراف دهند به گناه و اعتراف ایشان بر ایشان حجّت باشد، و حجّت خدای را باشد بر ایشان و بر آن مذهب حجّت بنده را بود، و دیگر: اضافه گناه با ایشان کرد، و اگر فعل خدای بودی اضافه [گناه] «۱» با ایشان دروغ بودی. دیگر آن که: اگر در قیامت تکلیف بودی - چنان که اصحاب نجار «۲» گفتند - توبه همه کافران مقبول بودی، و چون دانستندی که توبه مقبول خواهد بودن ملجأ بودندی به توبه کردن، و چون چنین بودی هیچ کافر معذّب نبودی، و اینکه خلاف اجماع است. گفت «۳»: فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ، هلاک با اهل دوزخ را. و نصب او بر مصدری باشد محذوف الفعل.

سعید جبیر گفت: «سحق» نام وادی است در دوزخ، و عامه قرّاء خواندند: «فسحقا» به اسکان «حا»، و کسائی و ابو جعفر «سحقا» خواندند به دو ضمّه و هما لغتان: كالزّعب، و الزّعب، و السّحت و السّحت.

مجاهد گفت از عبد الله عیّاس که: روز قیامت مردی را به دوزخ برند، [دوزخ] «۴» از او [منزوی و] «۵» منقبض شود، حق تعالی گوید: چه بود تو را! گوید:

بار خدایا، او پناه بسیار با تو دادی «۶» از من. حق تعالی گوید «۷»: رها کنید بنده مرا، بنده دیگر را بیارند «۸». چون به کنار دوزخ شود «۹» گوید: بار خدایا، گمان من به تو نه

(۵-۴-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: چنان که نجاریان.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۲۱۳/۱۱): آنکه گفت.

(۶). کا: داد.

(۷). کا: خدای گوید. [.....]

(۸). آد، گا: دیگری بیارند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: رسد.

صفحه : ۳۲۴

اینکه «۱» بود، حق تعالی گوید: گمان تو چه بود! گوید: گمان من آن بود که بر من رحمت کنی. حق تعالی گوید: رها کنید او را، مردی دیگر را بیارند، از آتش شهبقی مانند «۲» شهبقی استر و زفیری که اهل عرصات از آن بترسند. قوله: إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ، آنکه حق تعالی گفت: آنان که از خدای بترسند در غیبت، یعنی در حالی که حال خلوت بود، و غیبت مردمان بود به آنچه کند «۳» نه به جای مردمان بود «۴» یا به ریای ایشان، و آنچه نکند نه برای خوف ایشان نکند، بل من خشیه الله و رجاء رحمه الله کند «۵»، اینکه است معنی: يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ، ایشان را باشد آمرزش و مزدی بزرگوار.

آنکه بر سبیل تهدید و وعید فرمود: وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا [به] «۶»، گفت:

اگر خواهید سخن به جهر گوید و آواز بلند «۷» و اگر «۸» [خواهید] «۹» به سرّ گوید پنهان که بنزدیک او «۱۰» یکی است «۱۱»، و او

عالم است به اسرار دلها.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ «۱۲»، اینکه آیت «۱۳» در حق مشرکان آمد که ایشان رسول را سخن ناسزا گفتندی، خدای تعالی از گفتار «۱۴» ایشان رسول را خبر دادی «۱۵» بر زبان جبرئیل - علیه السلام - تا ایشان باز گفتندی «۱۶»، ایشان را گمان آمدی که

(۱). کا: به اینکه، چاپ شعرانی (۱۱/۲۱۴): به از اینکه.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: بمانند.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بود که آنچه او کند.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: کند.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: رحمته.

(۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

(۷). گا: سخن به سر گوید و پنهان.

(۸). اساس: و یا، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۱۰). آد: نزد من، کا، گا: نزدیک من.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

(۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آیتها.

(۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت.

(۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خبر می داد.

(۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: تا به ایشان باز می گفت.

صفحه : ۳۲۵

[آن] «۱» از کسی شنیده باشد و نقل کرده، چون سخنی خواستندی گفتن، گفتندی:

أَسْرُوا، اینکه حدیث به سر گوید که کس «۲» بشنود، و خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: اگر خواهید به سر گوید که کس نشنود «۳»، و اگر خواهید به جهر که من عالم به آنچه در دل دارید «۴».

آنکه گفت: آن که شما را آفرید، نداند احوال و اقوال شما؟ و مفعول هر دو بیفگند، و تقدیر آن است: (أَلَا يَعْلَمُ اللَّهُ أَلَذَى خَلَقَهُمْ اسرارهم و احوالهم).

صورت کلام استفهام است و معنی تقریر. وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، و او خدایی است با لطف و رفق، گواه و دانا به احوال بندگان. اَمَّا قوله: مَنْ خَلَقَ، محل «من» شاید که رفع بود بر فاعلیت، [و التقدير: الا يعلم الله الخالق، و شاید که محل او نصب بود بر مفعول] «۵» و التقدير: الا يعلم الله من خلقه، ای المخلوقین، و بر اینکه قول «۶» فاعل محذوف باشد و مفعول مذکور.

مسیب گفت: مردی «۷» شبی از شبها در میان درختان می رفت، بادی سخت در آمد «۸» و از هر درختی برگ بسیار فرود آمد، در خاطر او بگردید که گویی خدای داند که چند برگ از [اینکه] «۹» درختان بیفتاد، هاتفی از گوشه‌ای [۶۳-ر]

آواز داد که: أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

محمّد بن الفضیل گفت: مردی در میان بیشه‌ای پر درخت «۱۰» می‌رفت، در خاطر او بگذشت که اگر در اینکه جایگاه کسی به معصیتی «۱۱» مشغول باشد کس، از

(۹-۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: تا کس.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: «که کس نشود» را ندارد.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

(۶). اساس: بر آن قول دیگر، با توجه به کا تصحیح شد.

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها در.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: برآمد.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: درختی.

(۱۱). اساس: مصیبتی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه: ۳۲۶

حال او خبر ندارد. هاتفی آواز داد از گوشه‌ای که «۱»: أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا، او آن خداست که زمین را در زیر قدم شما مذلّل و مسخّر کرد تا شما چنان که خواهید در وی می‌روید و می‌آیید و می‌نشینید و می‌خسپید. فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا، بروید در دوشهای زمین. عبد الله عباس گفت: مراد کوههاست. ضحاک گفت: مراد پشته «۲» هاست. مجاهد گفت:

مراد راهها و فجاج است. کلبی گفت «۳»: اطراف زمین است. و اصل «منكب» از نکوب باشد و آن عدول باشد، و المنكب المعدل، و منه الرّيح النّكباء، و نكب فلان عن الطّريق و تنكب إذا عدل ناحية.

وَ كَلُوا مِن رِزْقِهِ، صورت هر دو امر است [و] «۴» مراد اباحت، و بخورید از روزی او، [و] «۵» آیت دلیل است بر آن که روزی [خدا] «۶» جز حلال نباشد برای آن که حرام ممنوع و منهی عنه است نه مأمور به باشد نه مباح. وَإِلَيْهِ النُّشُورُ، و با اوست زنده کردن خلقان.

أَأَمْتُمْ، این کثیر خواند: «و امتتم» به «واو» در حال وصل از ضمّه رای «۷» «نشور» واوی سخت «۸» بخواند، و کوفیان و شامیان به دو همزه خواندند بر اصل خود، و باقی قراء به تخفیف همزه اول و تلین دوم. و اصل «أأمتتم» است «۹» به لفظ استفهام است و معنی تهدید، و گفت: ایمن شده‌اید «۱۰» از آن که در آسمان است،

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: از گوشه‌ای آواز داد که. [...]

(۲). اساس: کوبید، با توجه به آد، کا تصحیح شد.

(۳). کا مراد.

(۴-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). اساس، گا: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۷). اساس: و از، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۸). اساس: و بی مناحت بخواند نشور وء امنت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: امنت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۰). آد، گا: شدید، کا: شده‌اند.

صفحه : ۳۲۷

یعنی [از] «۱» خدایی که ملک او در آسمان است، علی حذف المضاف و اقامه المضاف الیه مقامه. و تخصیص آسمان برای آن کرد تا «۲» تصرف دیگران در او راه نبرد، و گفتند: برای آن گفت که مشرکان گفتندی «الله» خدای آسمان است و «اصنام» خدایان زمین‌اند، خدای تعالی گفت: از خدای آسمان- بر زعم شما- کجا ایمن شده‌اید که شما را به زمین فرو برد؟ و بعضی دیگر گفتند: مراد به «فی» فوق است، و تقدیره: من (فوق السماء، السماء) «۳»، نه به معنی جهت بل به معنی قهر و غلبه، چنان که گفت: فسیخوا فی الأرض أربعة أشهر «۴»، ای فوق [الأرض] «۵». و گفتند: «فی» به معنی «علی» است، کقوله: وَ لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ «۶»، ای علی جدوعها، هم به معنی استعلا و قهر و ملک و تصرف و نفاذ امر «۷»، چنان که [گویند] «۸»: فلان علی العراق و فلان علی الحجاز، ای والیها و القائم علیها. و ادله عقل که احتمال تأویل نکند برخاسته است بر «۹» آن که خدای را- جل جلاله- مکان و جهت نیست که اینکه از صفات اجسام باشد، و خدای تعالی خالق اجسام است.

اما اشارت مردم در وقت دعا به آسمان برای آن است که آسمان محلّ وحی «۱۰» و منزل مطر «۱۱» است و منزل «۱۲» قدس است و جای مقدّسان و مقربان است و معدن روزی است، ألا تری الی قوله: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ «۱۳».

(۱). اساس، گا: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: که.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). سوره توبه (۹) آیه ۲.

(۵-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). سوره طه (۲۰) آیه ۷۱. [.....]

(۷). آد، کا باشد.

(۹). کا: برای.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها است.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: نظر.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: محلّ.

(۱۳). سوره ذاریات (۵۱) آیه ۲۲.

صفحه : ۳۲۸

فَإِذَا هِيَ تَمُورُ، که تو بینی می جنبد، اینکه قول حسن است. ضحاک گفت:

می گردد و اهلش را می گرداند، یعنی زمین. ابن کیسان گفت: فرو می برد [ایشان را] «۱».

أَمْ أَمِئْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ، یا ایمن شده‌اید از آن که «۲» در آسمان است- بر آن تأویلها که رفت. أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا، [که فرو

فرستد بر شما بادی سخت که سنگریزه آرد، چنان که فرستاد بر قوم لوط فی قوله: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا» [۳] [۴].
 فستعلمون، بدانید آن که «۵» عذاب من چگونه باشد، و قیل: «نذیری» ای انذاری بالعذاب، ترسانیدن من به عذاب چگونه باشد؟ وَ
 لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ، [گفت] «۶»: تکذیب کردند آنان که پیش از اینان «۷» بودند پیغمبران را و ایشان را باور
 نداشتند. فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ، چگونه بود انکار من بر ایشان بر «۸» عذاب. و اختلاف قراء در اثبات «یا» و حذفش را در اخوات «۹»
 اینکه لفظ برفته است که بعضی «یا» بیاوردند [به اصل] «۱۰» و بعضی به کسره «۱۱» اکتفا کردند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ، آنکه حق تعالی بر سبیل تذکیر نعمت گفت: نمی بینند اینکه کافران مرغان را که از بالای سر
 ایشان در هوا معلق و بال گسترده می پرند «۱۲»، و گاه بال فراهم گرفته، گاه به صفیف می پرند و گاه به دفیف «۱۳»، و ایشان را در هر
 دو حال کس نمی دارد جز خدای تعالی از آن که

(۱۰-۶-۴-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: از خدای که.

(۳). سوره قمر (۵۴) آیه ۳۴.

(۵). آد، گا: آنکه که.

(۷). آد، گا: پیش ایشان.

(۸). اساس: و، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۹). اساس: اخوان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: کسر. [.....]

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها و یقبضن.

(۱۳). آد، کا: طفیف.

صفحه : ۳۲۹

بیوفتند «۱». إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ، او به همه چیزی داناست و بینا.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ، گفت «۲»: کیست که او لشکر است شما را و نگاهدار است که شما را حمایت کند «۳» و یاری کند جز
 خدای تعالی، یا اگر خدای تعالی به شما رنجی خواهد که باز دارد، إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ، کافران نیستند الا در غرور به اینکه
 مذهب و اعتقاد که ایشان دارند.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ، یا کیست [۶۳-پ]

آن که شما را روزی دهد. [إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ] «۴»، اگر خدای روزی باز گیرد از شما- و جزای شرط مقدم شده است بر شرط، و
 التقدیر: ان امسك الله رزقه من ذا الذی یرزقکم. آنکه به سیل اخبار از عناد کافران و جحود ایشان «۵» [باز نمود] «۶»: بَلْ لَجُّوا، به
 لجاج و ستیزه باز ایستادند اینکه کافران در عصیان و طغیان و رمیدن از فرمان خدای تعالی.

آنکه گفت بر سبیل تنبیه و تحذیر به صورت تخیر: أَمْنَ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، گفت:
 آن کس که می رود به روی در آمده «۷»، به هدایت و راه راست اولیتر باشد یا آن کس که می رود به راه دین «۸»، اینکه «۹» فعلی
 است مخالف قیاس برای آن که «افعل» «۱۰» او لازم است و فعل او «۱۱» متعدی، و قیاس افعال لازم و متعدی بر عکس اینکه باشد،
 «فعل» لازم بود و «افعل» متعدی، کقولهم: ذهب فلان و اذبهته، و: دخل فلان و ادخلته، و: خرج و اخرجته، و اینکه چنین است که:

اکب-فلان لوجهه و کبته، و قال الله تعالی:

- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بیفتند.
- (۲). آد، کا: یا، گا: آیا.
- (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: شما رای و او شما رای حمایت کنند.
- (۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.
- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: آنکه عناد ایشان.
- (۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.
- (۷). کا، گا: روی افتاده.
- (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بر راه راست.
- (۹). آد: و اینکه اکب.
- (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: در آن که افعال.
- (۱۱). کا، گا: ندارد.

صفحه : ۳۳۰

فَكُنْتُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ (۱)، و

قال (۲) - عليه السلام: و هل يكب الناس على مناخرهم الا حصائد السنتهم،

قال (۳) و نظيره من الكلام قولهم: أقشع السحاب و قشعه الله. و نصب «مكبا» بر حال است، قال الأعشى:

مكبا على روقه يحفر عرقها (۴) على ظهر عريان الطريقة اهيمما

و در معنی آیت دو وجه گفتند: یکی آن که معنی آیت مثل «۵» است که خدای تعالی زد کافر «۶» را و مسلمان «۷» را، کافر «۸» را تشبیه کرد به آن که او در رفتن به روی فتاده «۹» باشد «۱۰»، و مؤمن را به آن که بر راه راست رود و همه عقلا- دانند که اینکه بهتر باشد از آن و مهتدتر.

قتاده گفت: مراد آن باشد که روز قیامت کافر «۱۱» را بر انگیزند بر روی به دوزخ شونده «۱۲»، و مؤمن به قدم خود بر صراط می رود کالبرق الخاطف، و بر اینکه قول، «صراط مستقیم» بهشت باشد.

آنکه در تذکیر نعمت آمد «۱۳»: قُلْ، یا محمّد بگوی: هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ، او آن خداست که بیافرید شما را، و «۱۴» شما را چشم و گوش داد و دل داد تا به چشم ببینید و به گوش بشنوید و به دل بدانید. آنکه گفت: قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ، اندک شکر می کنید. و «ما» را دو وجه باشد: یکی آن که مصدری باشد، و التّقدير قلیلا شکر کم و نصب «قلیلا» بر حال باشد، و روا بود که «ما» زیاد بود و «قلیلا»

(۱). سوره نمل (۲۷) آیه ۹۰. [...]

(۲). آد، گا رسول الله.

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

(۴). اساس و دیگر نسخه بدلها: عرقه، با توجه به مأخذ معتبر خبری تصحیح شد.

- (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مثلی.
- (۶-۸). آد و دیگر نسخه بدلها: کافران.
- (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: مسلمانان.
- (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: افتاده.
- (۱۰). کا: باشند.
- (۱۱). کا: کافران.
- (۱۲). کا: شوند.
- (۱۳). آد، کا: در تذکیر گرفت.
- (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

صفحه : ۳۳۱

نصب باشد بر صفت مصدری محذوف، ای تشکرون شکر اقلیلا.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، بگوی ای محمد که اوست که شما را بیافرید از زمین و حشر و جمع و بازگشت شما با اوست.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، می گویند کی خواهد بودن اینکه وعده قیامت که ما را می گوید اگر چنان «۱» که راست می گوید «۲»، تو جواب ده ای محمد بگوی که: علم آن بنزدیک خداست که کی خواهد بودن.

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ و من پیغمبری ام ترساننده «۳» بیان کننده، کار من اینکه است، مرا به علم غیب راهی نیست.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ، «ها» ضمیر عذاب است و «زلفه» مصدر است در جای وصف نهاده برای مبالغه، کقولهم: رجل صوم أو «۴» فطر، گفت: چون عذاب را بینند نزدیک در آمده به ایشان، یعنی عذاب دوزخ را- بر قول بیشتر مفسران. و مجاهد گفت: عذاب روز بدر خواست. سَيِّئَتْ وَجُوهَ الَّذِينَ كَفَرُوا، دژم کننده «۵» روی کافران [تا] «۶» سیاه و گرفته شود، يقول العرب: سؤته و سيء، و سررته فسّر، و شغلته فشغل- علی خلاف القیاس. و قیل، گویند ایشان را یعنی «۷» خزنه دوزخ کافران را: هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ، اینکه آن است که دعوی کردید، یعنی اینکه عذاب آن است که شما تمنا کردید و خواستید. و حسن گفت: مراد آن است که دعوی کردید که نخواهد بودن. و عامه قراء «تدعون» به تشدید «دال» خواندند «تفتعلون». یعقوب خواند: «تدعون» «۸» علی وزن تفعلون به تسکین «دال»، یعنی خدای را می خواندید تا پدید آرد و تعجیل کند، یعنی قوله تعالی:

(۱). کا، گا است.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها و.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: کنند.

(۶-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۷). اساس: بعضی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۲

وَ إِذِ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۱﴾.

آنکه گفت: بگو یا محمد اینکه کافران را که تمنای هلاک تو می‌کنند و متربص‌اند و منتظر هلاک تو را، بگوی ایشان را که: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا، می‌بینید، یعنی می‌دانید که اگر خدای تعالی هلاک کند مرا (۲) و آنان را که با منند یا بر ما رحمت کند. فَمَنْ يُجِزِ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ، کیست که کافران را پناه دهد از عذاب دردناک، یعنی مرگ [من] (۳) و هلاک من شما را از عذاب بنهاند. بعضی [۶۴- ر]

دگر گفتند معنی آن است که: اگر خدای تعالی خواهد تا ما را عذاب کند یا بر ما رحمت کند، حکم او راست و ما منقاد اویم و از عذاب او ترسانیم- با آن که مؤمنیم و با او ایمان داریم- شما را که کافرانید با کفر که حمایت خواهد کردن! اینکه معنی قول عبد الله عباس است و ابن کیسان.

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، بگو [که] (۴) او خداوند (۵) بخشاینده است، ما به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم [در همه باب] (۶). فَسَيَتَعَلَّمُونَ مِنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ، کسایی خواند به «یا» علی المغایبه، و باقی قراء به «تا» خطاب، بدانید که کیست که او در گمراهی است ظاهر، ما یا شما!

قُلْ أَرَأَيْتُمْ، بگو ای محمد ببیند شما که اگر آب شما به زمین فرو شود. و قوله: [غورا]، (۷) أراد غائرا، مصدری است در جای اسم فاعل. کلبی و مقاتل گفتند (۸): مراد آب زمزم است و چاه میمون حصرمی، و (۹) آن چاهی عادی است

(۱). سوره انفال (۸) آیه ۳۲.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها و من معی. (۶-۴-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خدای.

(۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

(۸). آد، کا که.

(۹). اساس: گفت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۳

قدیم، و دیگر مفسران گفتند: مراد جنس است جمله آبهای شما [را] (۱). فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ، کیست که شما را آب روان دهد! و گفتند (۲): ظاهر که شما (۳) آن را ببینید (۴)، و گفتند: آبی عذب و خوش، و اصل کلمه من عان یعنی فهو عائن و ذاک معین (۵) اذا راه بعینه.

در آثار می‌آید که یکی از جمله زنادقه بگذشت به یکی (۶) که می‌خواند: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ، گفت: رجال شداد و معاول حداد، مردان قوی و کلنگهای تیز. به شب (۷) بخت آب سیاه در چشم او آمد (۸)، هاتفی آواز داد او را که: بیار آن مردان سخت را و آن کلنگهای تیز را تا اینکه آب (۹) بگشایند (۱۰).

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد.

(۲-۷). آد و دیگر نسخه بدلها که. [...]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ظاهر که چشمهای.

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بیند.

(۵). کا است.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: زنادقه بر کسی بگذشت.

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو آمد.

(۹). کارا.

(۱۰). آد، گا: آب بیرون آورند.

صفحه : ۳۳۴

سوره نون

«۱» [و القلم] «۲» اینکه سورت مکی است و پنجاه و دو آیت است و سیصد کلمت است، و هزار و دویست و پنجاه [و دو] «۳» حرف است. و روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: هر که او سورت نون و القلم بخواند، خدای تعالی او را ثواب آنان دهد که خوی خوش دارند- صدق رسول الله.

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۵۲]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ- (۱) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)
فَسْتَبِصِّرْهُ وَيُبْصِرُونَ- (۵) بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ- (۷) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ- (۸)
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ- (۹)

وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴)

إِذَا تَلَّتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ- (۱۵) سَنَسِيحُهُ عَلَى الْخُرطوم (۱۶) إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ- (۱۷) وَلَا يَسْتَشْنُونَ- (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ- (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ- (۲۱) أَنْ ائِدُوا عَلَيَّ حَرِثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ- (۲۲) فَمَا نَظَلُّوْا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ- (۲۳) أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ- (۲۴)

وَغَدُوا عَلَيَّ حَرِدٍ قَادِرِينَ- (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ- (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ- (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْتَبِشُونَ (۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ- (۲۹)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْهُونَ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ- (۳۱) عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ- (۳۲)
كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ- (۳۳) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴)

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ- (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ- (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ- (۳۸) أَمْ

لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹)

سَلِّمُوا لَهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳) فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهِدَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴)

وَ أَمَلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُنْقَلَبُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

[ترجمه]

فلم «۴» و آنچه می نویسند.

نیستی تو به نعمت خدایت دیوانه.

و تو راست مزدی نابریده.

و تو بر خوی بزرگواری.

(۱). آد: ندارد، کا، گا: سوره القلم.

(۲). اساس: ندارد، با توجه به کا، گا و دیگر منابع و مآخذ قرآنی افزوده شد.

(۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۴). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد، چاپ شعرانی (۱۱ / ۲۲۰): ن، سو گند به قلم.

صفحه : ۳۳۵

[تو بینی] «۱» و بینند.

که کیست فتنه!

براستی «۲» خدای تو، او داناتر است بدان که گمراه شد از راه او و او داناست به راه یافتگان.

و طاعت مدار دروغ دارندگان را.

ایشان می خواهند که تو چون باشی مداهنه کنی تا ایشان مداهنه کنند. «۳»

و طاعت مدار هر سوگند خواران ذلیل را.

عیب کننده رونده به سخن چینی.

و باز دارنده از خیر ظالمی بزهکار.

سطبر دل پس از آن سندی.

برای آن که او خداوند مال و فرزندان است «۴».

چون برخوانند بر او آیات ما گفت افسانه پیشینیان است.

داغ نهیم او را به بینی [۶۴-پ].

- (۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.
- (۲). کذا در اساس: بر، با توجه به فحوای کلام از متن تفسیر و مأخذ خبری تصحیح شد.
- (۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: خواستند تا مداهنه کنند مداهنه کنندگان، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. [.....]
- (۴). اصل ترجمه بدین صورت بود: اگر خداوند مال و پسران، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن همین تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۶

بیازمودیم ایشان را چنان که بیازمودیم اهل بهشت را چون سوگند خوردند [که بر آن درختان در پگاه باز کنند] «۱».

و استثنا نکردند.

[عذابی] «۲» بر آن گردید از خدای تو و ایشان خفته بودند.

در روز آمد آن بستان مانند صریم «۳».

بانگ به یکدیگر کردند در روز در آمده در صبح در آمده.

پگاه در آید بر کشت اگر هستید برندگان.

برفتند «۴» و ایشان پنهان می گفتند.

که در نیاید امروز به شما درویش «۵».

و بامداد «۶» رفتند قادر و توانا.

چون دیدند آن را گفتند ما گمراهانیم.

بلکه ما محرومانیم.

گفت عادلتر ایشان، نگفتم شما را چرا تسبیح نمی کنید؟

گفتند [پاک است] «۷» خدای ما، ما بودیم ستمکاران.

- (۱-۲-۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.
- (۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: در روز آمدند چون بانگ به یکدیگر، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.
- (۴). اساس: ببرید، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، تصحیح شد.
- (۵). ترجمه آیه در متن تفسیر: درویشی.
- (۶). ترجمه آیه در متن تفسیر: بامداد برفتند.

صفحه : ۳۳۷

روی فرا کرد بعضی از ایشان بر بعضی یکدیگر را ملامت کنند «۱».

گفتند وای بر ما که ما بودیم طاغی؟

شاید خدای ما بدل بدهد ما را بهتر آن، ما با خدای رغبت کننده ایم.

همچنین عذاب و عذاب آخرت بزرگتر است اگر دانند» (۲).
 پرهیزگاران را نزدیک خدایشان بهشتهای پر نعمت.
 کنیم مسلمانان را چون گنهکاران!
 چه بود شما را چگونه حکم می‌کنید؟
 یا شما را کتابی هست که در آن جا درس می‌کنید.
 شما راست در آن آنچه اختیار می‌کنید.
 یا شما راست سوگندها بر ما رسنده تا به روز قیامت شما راست آنچه حکم کنید.
 بپرس ایشان را تا کدام است از ایشان بدان پابندان.
 یا ایشان راست شریکان، بیایند به انبازان خویش اگر بودند راست گویندگان.
 [۶۵-ر]
 آن

(۱). ترجمه آیه در متن تفسیر: ملامت می‌کردند.

(۲). اصل ترجمه بدین صورت بود: دانید، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۸

روز که کشف کنند از ساق و بخوانند با سجود پس نتوانند.
 ذلیل باشد چشمه‌اشان، باز پوشند» (۱) ایشان را خواری و بودند که می‌خوانندشان با سجود و ایشان سلامت یافته بودند.
 دست از من بدار و کیست که دروغ می‌دارد بدین حدیث، زود باشد که در پیچیم ایشان را از آن جا که نمی‌دانند.
 و مهلت دهیم ایشان را کید من استوار است.
 یا می‌خواهی» (۲) ایشان را مزدی که ایشان از غرامت گران بارند.
 یا نزدیک ایشان است غیب، ایشان می‌نویسند.
 صبر کن برای حکم خدای تو و مباش چون خداوند ماهی چو آواز دادی و او خشمناک بودی.
 اگر نه آن بودی که او را دریافتی نعمتی از خدای او، بیفگندی به صحرا و او نکوهیده بودی.
 برگزید او را خدای او و کرد او را از صالحان.

(۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: پرسند، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۲). اصل ترجمه بدین صورت بود: می‌خواهید، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۳۳۹

و نزدیک است» (۱) خواهند آنان که کافر شدند که تا آرند تو را به چشمهای خود چون بشنوند ذکر و می‌گویند او دیوانه است.
 و نیست او جز یاد کردی جهانیان را.
 ن» (۲)، قراء خلاف کردند در «نون»: بعضی اظهار کردند و بعضی اخفاء.

عبد الله عباس «نون» خواند به کسر «نون» علی اضمار (۳) حرف القسم، و عیسی بن عمرو خواند: «نون» به فتح علی اضمار فعل، آی اقرء نون.

مفسران در معنی او خلاف کردند. مجاهد و مقاتل و مرّة الهمدانی و عطاء الخراسانی (۴) و سدی و کلبی گفتند [که: نون] «۵» آن ماهی است که زمین بر پشت او نهاده است (۶) [و] «۷» اینکه روایت ابو ظبیان است از عبد الله عباس که گفت:

اول چیزی که خدای تعالی آفرید قلم بود، بر لوح برفت با آنچه خواست بودن، آنکه بخاری از آب بر آورد از آن بخار آسمان بیافرید، آنکه «نون» [را] «۸» بیافرید- آن ماهی که زمین بر پشت او نهاده است و زمین [را] «۹» بر پشت او نهاد، نون «۱۰» بجنید و زمین را بجنباید، حق تعالی کوهها را بیافرید «۱۱» به میخ زمین کرد تا ساکن شد، آنکه عبد الله عباس اینکه آیت بخواند: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.

مفسران در نام او خلاف کردند. کلبی و مقاتل گفتند: نام او یهموت است، أبو الیقظان [۶۵-پ] و واقدی گفتند: لیوثا بود «۱۲»، کعب گفت: لوشا «۱۳»، و

(۱). اساس: اگر، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها و الْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

(۳). اساس: اظهار، با توجه به کا تصحیح شد.

(۴). کا: عطاء الخوراسانی. [.....] [۹-۸-۷-۵]. اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بر پشت اوست.

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: آنکه آن ماهی.

(۱۱). کا و.

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: لیوثاست.

(۱۳). اساس: لیوثا، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، چاپ قرطبی (۱۸/۲۲۴): لو ثوثا.

صفحه : ۳۴۰

از امیر المؤمنین - علی - علیه الصلوة والسلام - روایت کردند که او گفت:

بلهوت «۱» بود و یکی گفت در بعضی اراجیز «۲»:

مالی أراکم کلکم سکوتا و الله ربی خلق البلهوتا «۳» راویان اخبار گفتند: چون خدای تعالی زمین بیافرید و بشکافت آن را و هفت زمین کرد، از زیر عرش فرشته‌ای را بفرستد تا در زیر هفتم زمین شد و هفت زمین «۴» بر دوشش گرفت و دستها بکشید یکی به مشرق [رسید] «۵» و یکی به مغرب، و به قبضهای خود زمین «۶» بگرفت و بداشت او را قرار قدم نبود، خدای تعالی از فردوس گاوی بفرستاد [که] «۷» او را چهل هزار سر «۸» بود و چهل هزار قوایم، و قرار [قدم] «۹» آن فرشته بر سنام آن گاو کرد، قدمش قرار نگرفت «۱۰». پاره‌ای یاقوت سبز فرستاد از فردوس اعلی، کثافت او پانصد ساله راه. قدم آن فرشته بر او قرار گرفت و سرهای «۱۱» آن گاو از اقطار زمین بیرون آمده است و مناخر او در دریاست، دم می‌زند و باز می‌گیرد، و اینکه جذر «۱۲» و مدّ که تو بینی «۱۳» از آن است. قوایم اینکه گاو را جای قرار نبود، خدای تعالی سنگی سبز بفرستاد «۱۴» کثافت او چند کثافت هفت آسمان و هفت زمین. قوایم گاو بر آن جا قرار گرفت، و اینکه «۱۵» صخره آن است که لقمان گفت پسرش را: یا بُنَى إِنَّهَا إِنْ تَكَهْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ (۱۶)». صخره را جای قرار نبود، خدای تعالی نون را ----- (۱). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ قرطبی (۱۸/۲۲۴): البهوت. (۲). اساس: اراجفه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۳). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، تفسیر قرطبی (۱۸/۲۲۴): البهوت. (۴-۶). آد و دیگر نسخه بدلها را. (۷-۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد، گا: سرو. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی گرفت. (۱۱). آد، گا: سروهای. [.....]

(۱۲). کا: جزر. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: که می بینید. (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بیافرید. (۱۵). آد و دیگر نسخه بدلها: آن. (۱۶). سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۶، آد و دیگر نسخه بدلها الایة.

صفحه ۳۴۱ بیافرید- و آن ماهی است عظیم- و آن سنگ «۱» بر پشت او نهاد و سایر «۲» اندام او «۳» خالی است، و آن ماهی «۴» بر آب است و آب بر باد است و باد بر قدرت باری- عز اسمه- استاده است. کعب الأخبار گفت: ابلیس بیامد و آن ماهی را وسوسه کرد و گفت: یا لوثیا، تو دانی که جمله عالم هفت زمین و هر چه بر اوست «۵» بر پشت تو نهاده است؟ اگر خویشتن را بجنابانی همه ریخته شود. او همت کرد که خویشتن «۶» بجنابند، خدای تعالی جانوری را بفرستاد تا در بینی او شد. چون به دماغ «۷» او رسید در خدای بنالید، از آن فرمان داد «۸» تا بیرون آمد «۹» و برابر او بنشست «۱۰». هر گاه که او همت کند که مانند آن کند، [آن] «۱۱» جانور در بینی او شود و او را برنجانند. بعضی دیگر گفتند، [که] «۱۲»: نون آخر حروف رحمان «۱۳» است و مجموع «الر»، «حم» «۱۴» و «نون» اوایل آن «۱۵» سوره جمع کنی «الرحمن» باشد، و اینکه روایت عکرمه است از عبد الله عباس. حسن و ضحاک گفتند: «نون» دوات است، و اینکه روایت یمانی است از عبد الله عباس، و قال الشاعر - شعر «۱۶»:

 (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و آن صخره را. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: باقی. (۳). آد، گا: آن ماهی. (۴). اساس است عظیم و او، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید. (۵). آد، گا همه، کا جمله. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: خود را. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بفرستاد و به دماغ او رسانید به راه بینی. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: فرمان آمد. (۹). اساس: برفت. با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: بایستاد. (۱۲-۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: الرحمن. (۱۴). اساس: حوم، با توجه به آد، گا تصحیح شد. (۱۵). آد، کا: اوایل اینکه سه. (۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: فیه.

صفحه ۳۴۲: اذا ما الشوق برح بی الیهم القت النون بالدمع اللیجوم و اینکه قول قریب است برای مناسبت. معاویه بن مره گفت: «نون» لوحی «۱» است از نور، و اینکه قول در خبری مرفوع آمد. ابن زید گفت: قسمی است که خدای تعالی کرد. ابن کیسان گفت: نام سوره است. عطاء گفت: ابتدای نام خدای است [چون] «۲»: نور و ناصر و نصیر. محمد بن کعب گفت: خدای تعالی قسم کرد به نصرت او مؤمنان را، بیانه قوله: وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ «۳». روایت کردند از صادق- علیه السلام- که او گفت: «نون» جویی است در بهشت. قوله: وَالْقَلَمُ، «او» قسم است، و مراد به قلم اینکه است که می دانند که آلت کتابت است، و در خبر است که: اول چیزی که خدای تعالی آفرید قلم بود، به نظر هیبت به «۴» او نگرید، بشکافت. آنکه گفت: برو. گفت: به چه بروم! گفت: به هر چه خواهد بودن تا روز قیامت بر لوح محفوظ برفت، و هر چه بودنی بود بنوشت تا به روز قیامت، و ذلك قوله: - علیه السلام: «۵» جری القلم بما هو کائن». عبد الملک زیات در نزدیک بعضی خلفا شد، او را دل تنگ یافت [اینکه بیتهها برخواند] «۶»: الهم «۷» فضل و القضاء غالب و کائن ما خط «۸» فی اللوح فانظر الروح و اسبابه آیس ما کنت من الروح و گفتند: مراد به قلم خط و کتابت است که خدای تعالی منت نهاد بدان فی ----- (۱). اساس: نونی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). سوره روم (۳۰) آیه ۴۷. (۴). آد، گا:

در. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها إلى یوم القیامه (۷). اساس: اللهم، با توجه به کا تصحیح شد. (۸). اساس: حظ، با توجه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۳۴۳ قوله تعالی: عَلَّمَ بِالْقَلَمِ «۱». حکما و علما در قلم و وصف او مفاخرت بسیار گفته‌اند به نظم و نثر و معانی انگیزخته. ابن هیثم گفت: از جلالت [قلم] «۲» آن است که هیچ کتاب نیست خدای را و الا [که] «۳» به قلم نویسند. و گفتند بیان دو است: بیان [زبان] «۴» و بیان بنان. اما بیان زبان منسی شود به شهو و اعوام، و بیان بنان برای تثبیت اقلام باقی بماند بر لیالی و ایام. [و گفتند: قلم مطیبه فطنت است و رسول کریمان و طلسم اکبر است] «۵» و گفتند «۶»: قوام دین و دنیا به دو چیز است: به قلم و شمشیر، و قلم زبردست شمشیر بود «۷»، و شاعر گوید در اینکه باب- شعر [۶۶-ر]: ان یخدم القلم السیف الذی خضعت له الرقاب و دانت دونه الامم فالموت و الموت لا شیء یغالبه ما زال یتبع ما یجری به القلم کذا قضی الله للأقلام مذ بریت ان السیوف لها مذ أرهفت خدم و للضیونبری: قلم من القصب الضعیف الأجوف أمضی من الریح الطویل الاهیف و من التّصال اذا بدت بقسیها و من المهتد ذی الصقال المرهف و اشدّ اقدا ما من اللیث الذی یلوی القلوب إذا بدا فی الموقف و لأبی تمّام فی هذا المعنی: و لضربه [من] «۸» کاتب بینانه امضی و أبلغ من رقیق حسام قوم اذا عزموا عدوا حاسدا سفکوا الدما بأسنة الاقلام و للبختری «۹»: قوم اذا اخذوا الاقلام من قصب ثم استمدوا بها ماء المتیات نالوا بها من اعدادهم و ان کثروا ما لا ینال بحدّ المشرفیات -----

(۱). سوره علق (۹۶) آیه ۴. [...]

(۵-۴-۳-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: گفته‌اند. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: زبردست است بر شمشیر. (۸). اساس، آد، گا: ندارد، با توجه به کا افزوده شد. (۹). کا فی معناه.

صفحه : ۳۴۴ و قال اخر: ما السیف عضبا یضیء رونقه أمضی علی الثائبات من قلمه و لابی تمّام فی القلم: لك القلم الاعلی الذی بشباته تصاب من الامر الکلی و المفاصل له الخلوات الاء لو لا بخستها لما اختلفت للملک تلك المحافل لعاب الافاعی القاتلات لعابه و أری الخبا اشتارته اید عواسل له ريقه طل و لكن وقعها بآثاره فی الشّرق و الغرب و ابل فصیح اذا استنطقته و هو راكب و اعجم ان خاطبته و هو راجل اذا ما امتطی الخمس اللطاف و افرغت علیه شعاب الفکر و هی «۱» حوافل أطاعته اطراف القنا و تقوّضت لنجواه تقویض الخیام الجحافل اذا استغزر الذّهن الذّکی و اقبلت اعاليه فی القرطاس و هی اسافل و قد رفدته الخنصران و سدّدت ثلاث نواحیه الثلاث الأنامل رأیت جلیلا شأنه و هو مرهف ضنی و سمینا خطبه و هو ناحل و لابن الرّومی- شعر: فی کفه قلم ناهییک من قلم نیلا- و ناهییک من کف- به آتشحا یمحو و یثبت ارزاق العباد به فما المقادیر الا ما وحی و محا و للاخر «۲»: و ما شجرات نابتات بقفره اذا قطعت صارت مطایا الاصابع بهن بکاء العاشقین و لونهم سوی أنّها یبکیں سود المدامع و للاخر «۳»: و اخرس ینطق بالمحکمات و جثمانه ثابت اجوف ----- (۱). اساس: و هو، با توجه به کا تصحیح شد. (۲-۳). کا: و قال آخر.

صفحه : ۳۴۵ بمکة ینطق فی خفیه و بالشّام منطقه یعرف و للممتبی: نحیف الشّوی یعدو علی امّ رأسه و یحفی فیکوی عدوه حین یقطع یمج ظلما فی نهار لسانه و یفهم عمّن قال ما لیس یسمع و للاخر: له قلم نتائج «۱» المعالی و احکام الأئمة و القضاة تناط بحده الأقدار طرا و محیی بعض خلق او ممات بمشیة «۲» حیة و بلون جان- و جرم مبهم «۳» و شبا الطّبات «۴» و للاخر «۵»: له قلم کقضاء الاله بالسّعد یوما و بالتّحس قاض و ما فارق الاسد فی حالته یبسا و ذا ورقات غضاض ففی کف- لیث التیدی فی التیدی و فی کف- لیث الشّری فی الغیاض و ما یسطرون، و به حق آنچه ایشان می نویسند. «واو» رواست که قسم باشد و رواست که عطف باشد، و «ما» رواست که موصوله باشد و رواست که مصدریه باشد، یعنی «۶» بسطهرهم، به حق کتابت ایشان. ما أنت ینعمه ربک بمجنون، قدیم «۷» تعالی قسم یاد کرد به «نون» و «قلم» و آنچه نویسندگان از فرشتگان می نویسند که تو که محمّدی دیوانه نه ای «۸»- ردا -----

(۱). اساس: نتایج، با توجه به کا تصحیح شد. (۲). اساس: عشیه، با توجه به کا و مآخذ معتبر

شعری تصحیح شد. (۳). اساس: و حوم منهم، با توجه به کا و مآخذ معتبر شعری تصحیح شد. (۴). اساس: الطباة، با توجه به کا و مآخذ معتبر تصحیح شد. (۵). کا: و قال آخر. (۶). آد: ای. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: خدای. [.....]. (۸). آد، گا: نه دیوانه نیستی.

صفحه : ۳۴۶ علیهم حیث قالوا: مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» (۱). و قوله: بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ، و تو را مزدی خواهد بودن ناکاسته نا منقطع، من قولهم: جبل ممنون (۱۲)، ای منقطع ای (۱۳) غیر منین. وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ [۶۶-پ]، و تو بر خوی بزرگواری. عبد الله عیاس گفت و مجاهد: ای علی دین عظیم، تو بر دینی بزرگواری. حسن گفت: خلق رسول آداب قرآن بود. و عایشه را پرسیدند از خلق رسول- صَلَّى اللهُ _____ (۱). سوره دخان (۴۴) آیه ۱۴. (۲). آد فحدث. (۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ربك. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: معنی. (۶). گا که. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها گفت. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: الحمد لك. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ما انت بنعمه. (۱۱-۱۰). آد، گا: دیوانه نیستی. (۱۲). اساس: متین، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۳). کذا: در اساس، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۳۴۷ علیه و آله و سلم- گفت: خلق او قرآن بود. قتاده گفت: خلق او امر و نهی (۱) خدای را کار بستن (۲) و اجتناب کردن بود (۳). جنید گفت: خلق او [را] (۴) برای آن عظیم خواند که او را هیچ همت نبود جز خدای تعالی. واسطی گفت: برای آن که همه عالم به خدای تعالی بداد، و گفتند: برای آن که او به خلق با ایشان معایشه کرد (۵) و دل از ایشان ببرید، به ظاهر با خلق بود و به باطن با حق، و بعضی از حکما گفت در وصایت کسی را (۶): عليك بالخلق مع الخلق و بالصدق (۷) مع الحق، گفت: خلقت باید با خلقان بود و صدقت با خدای تعالی. و گفتند: برای آن که مؤدب بود با ادب خدای تعالی فی قوله: تُخَذِ الْعَفْوُ وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (۸). [و] (۹) گفتند: برای آن خلق او را عظیم خواند که [جمله] (۱۰) کاینات در چشم او حقیر آمد چون شب معراج بر او عرض کردند به هیچ ننگرید فی (۱۱) قوله: ما زاعَ البَصِيرُ وَ مَا طَغَى (۱۲)، و گفتند: برای آن که جامع بود مکارم اخلاق را، بیانش قوله- علیه السّلام: بعثت لأتمم مكارم الأخلاق، مرا فرستاده‌اند تا مکارم اخلاق (۱۳) تمام کنم، و گفت: أدبني ربّي فأحسن تأديبي، خدای مرا ادب آموخت و نیکو آموخت. و [نیز] (۱۴) گفت- علیه السلام: انّ _____ (۱). اساس: نواهی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد، چاپ شعرانی (۲۲۹/۱۱): او اوامر و نواهی. [.....].

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها بود. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اجتناب کردن از آن. (۴-۹-۱۰-۱۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: به خلق نیکو، مردم زندگانی کرد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بعضی حکما در وصایت می گفت با کسی. (۷). اساس: الصدق، با توجه به آد، گا تصحیح شد. (۸). سوره اعراف (۷) آیه ۱۹۹. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بیانه. (۱۲). سوره نجم (۵۳) آیه ۱۷. (۱۳). آد را. ۱

صفحه : ۳۴۸ الله المؤمن» لیدرک بحسن الخلق درجة الصائم القائم، صائم النهار و قائم الليل، گفت: مؤمن به خوی نیکو در یابد درجه آن که به شب نماز کند و به روز روزه دارد. و ابو درداء (۲) روایت کرد از رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ- که گفت: أول ما يوضع في الميزان الخلق الحسن، اول چیزی که در ترازو نهند خوی نیکو باشد. هم او روایت کند که (۳) رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ- گفت: هیچ چیز (۴) در ترازوی حسنه گرانتر نباشد (۵) از خوی نیکو. و رضا- علیه السلام- روایت کرد از پدرانیش از امیر المؤمنین- علیه الصلوة و السلام (۶)- از رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ- که گفت: عليكم بحسن الخلق فان حسن الخلق في الجنة لا محالة و اياكم و سوء الخلق فان سوء الخلق في النار لا محالة، گفت: بر شما باد که خوی نیکو دارید که خوی نیکو در بهشت باشد لابد. و ابو هریره روایت کرد که: رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ- گفت: (۷) احبكم الى الله احسنكم اخلاقا. الموطؤون اكنافا الذين يألفون و يؤلفون و ابعضكم الى الله، المشاؤون بالثميمة، المفرقون بين الاحية، الملتمسون [من] البراء العثرات، گفت:

خدای از شما آنان را دوست تر دارد که نیکو خویر باشند و سهل جانبتر باشند، بسازند و با ایشان بسازند و آنان را دشمنتر دارد که سخن چینی کنند و میان دوستان تفریق کنند و عثرات جویند بر آنان که بی گناه باشند. فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيْكُمُ الْمَفْتُونُ» [گفت] «۸»: تو بینی و ایشان نیز ----- (۱). کأ، گأ: ان العبد. (۲). آد و دیگر نسخه

بدلها: ابو الدرداء. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: کرد که. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها نیست که. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: از علی علیهم السلام. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد. (۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۳۴۹ کا کافراند که از شما مفتون کیست. مفسران در معنی و وجه او خلاف کردند. بعضی گفتند: مراد به «مفتون» فتنه است، یعنی جنون و دیوانگی. مفعول در جای مصدر نهاده، کقولهم: ما لفلان معقول و ماله مجلود، أى عقل و جلد، و قال الرأعی: حتى اذا لم يتركوا لعظامه لحما و لا لفؤاده معقولا [أى عقلا] «۱»، یعنی بدانی تو و ایشان که دیوانگی به کیست و دیوانه کدام است از میان شما، و اینکه معنی قول ضحاک است و روایت عوفی از عبد الله عباس. بعضی دیگر گفتند: «با» به معنی «فی» است، أى فى أیکم المفتون، أى المجنون. بدانید که دیوانه در میان شما کیست، و مراد به «مفتون» دیوانه «۲» است که شیطان او را به فتنه آورده باشد، و اینکه معنی قول مجاهد است. بعضی دیگر گفتند: «با» زیاده است، کقوله: تَبَّتْ بِالذَّهْنِ «۳» عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عَبْدُ اللَّهِ «۴» إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ، گفت: خدای تعالی عالمتر است به آن کس که از راه او گمراه باشد «۵» و او عالمتر است به آنان که بر راه راست باشند. فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ، آنکه [خطاب کرد با] «۶» رسول و امت در آن داخل «۷»، گفت: فرمان مبر اینکه کافران را که تکذیب می کنند تو را و آیات مرا در وعده‌ای ----- (۶)

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). کأ، گأ: مجنون. (۳). سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۲۰. (۴). سوره دهر (۷۶) آیه ۶. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: شد. (۷). اساس: گفت و ما نیز در مدارا داخلیم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۵۰ که «۱» تو را می کنند با دین خود و خدایان «۲» خود «۳». آنکه گفت [۶۷-ر]: وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ «۴»، ایشان می خواهند که تو چون ایشان باشی، مداهنه کنی تا ایشان مداهنه کنند. عطیه و ضحاک گفتند: یعنی «۵» لو تکفر فیکفرون، و مثله قوله تعالی: وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً «۶». عبد الله عباس گفت: می خواهند که تو رخصت دهی تا ایشان نیز رخصت دهند. کلبی گفت: می خواهند تا تو با ایشان بسازی تا ایشان [نیز] «۷» با تو بسازند. حسن گفت: مصانعه کنی «۸» در دین تا ایشان نیز مصانعه کنند. زید أسلم گفت: منافقی کنی تا ایشان نیز منافقی کنند، ابن کیسان گفت: مقارنه کنی تا ایشان نیز همان کنند، و اقوال متقارب المعنی است «۹»، یعنی تشدید و مضایقه کنی تا ایشان نیز با تو سختی نکنند «۱۰». وَ لَا تَطْعِ كَلْبًا حَلَّافًا مَّهِينًا، گفت: و طاعت مدار هر سوگند خواری را به باطل. گفتند: ولید بن مغیره را خواست، و گفتند: أسود بن عبد یغوث را، و گفتند: أخس بن شریق را. مَهِينًا، أى حقیر ضعیف. عبد الله گفت: مَهِينًا، أى کذاب. قتاده گفت: کثیر الشر، بسیار بدی باشد. -----

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: در دعوت که. (۲). اساس: پدران، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۳). چاپ شعرانی (۱۱ / ۲۳۱) آیه در شأن آنان آمد که رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - را دعوت کردند با دین خود و پدران خود. (۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها و دوا. (۶). سوره نساء (۴) آیه ۱۸۹. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: مصارفه. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: اقوال همه به یکدیگر نزدیکند. (۱۰). آد، گأ قوله تعالی.

صفحه : ۳۵۱ هَمَّازٍ، عِيَابٍ مَغْتَابٍ، عيب کننده که کار او اینکه باشد که در اعراض مردمان سخن گوید. حسن گفت: آن باشد که بر مردم چشم شکنند بر طریق عيب کقوله «۱»: هُمَزَةٌ لُمَزَةٌ «۲». مَشَاءٌ بَنِمِيمٍ، نیمه می برد و سخن چینی می کند و از اینکه مجلس بدان

مجلس «۳» نقل می کند و فسادی «۴» می انگیزد. مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ، منع کننده [باشد] «۵» از اسلام، یعنی مردمان را منع کند از آن که اسلام آرند و مسلمان شوند. و «خیر» به معنی اسلام است اینکه جا، اینکه قول عبد الله عیّاس است. [گفت] «۶» معنی آن است که گفتی «۷»: اگر کسی از زیر دستان من در دین محمّد شود، من خیر [خود] «۸» از او منع کنم. بعضی دیگر گفتند: مراد به «خیر» مال است، یعنی بخیل باشد و بخل کند به مال. مُعْتَدٍ، ظالم و متعدّدی باشد، اَئِیم، فاجری بزهکار. [عُتِلَّ، عبد الله] «۹» عیّاس گفت: فاتکی «۱۰» قتالی «۱۱»، شدید «۱۲» التّفاقی. حسن گفت: بدخویی غلیظ طبعی، عبید عمیر گفت: اکولی شروبی. یمان گفت: جافی قاسی لثیم طبعی. مقاتل گفت: ضخمی، سطربری. کلبی گفت: شدید الکفری «۱۳»، و عرب همچنین هر چیزی سخت را «عتل» خوانند. و اصل او از عتل باشد و آن دفع باشد به عنف، و منه. [قوله] «۱۴»: خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ «۱۵». [أی بعد ما ذکر من خصال السوء، و قیل معناه مع ذلك] «۱۶»، ----- (۱). اساس: کقولهم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). سوره همزه (۱۰۴) آیه ۱. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و از جماعتی با جماعتی. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: فساد. (۱۶ - ۱۴ - ۹ - ۸ - ۶ - ۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). گا: که ابو جهل گفتی. (۱۰). اساس: قاتلی، با توجه به کا تصحیح شد. (۱۱). اساس: فقالتی، با توجه به کا تصحیح شد. [.....]

(۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: سخت. (۱۳). اساس: الکفنی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۵). سوره دخان (۴۴) آیه ۴۷.

صفحه ۳۵۲: و اینکه چنان باشد که ما گوئیم: فلان چنین و چنین است و بر سر متهّم است به چیزی دیگر، و در اینکه کلمه معنی «بعد»، [مع] «۱» باشد. زَنِيمٌ، اى دعى ملحق النسب ملصق بالقوم و ليس منهم، بى اصلى بى نسبى که او را با قومى نسبت کنند که از ایشان نیست «۲»، قال الشاعر - شعر: زَينِمٌ تَدَاعَاهُ الرِّجَالُ زِيَادَةٌ كَمَا زِيدَ فِي عَرَضِ الْأَكْرَاعِ و قال [حسان] «۳»: و انت زَينِمٌ نِيْطُ فِي ال هاشم كما نِيْطُ خَلْفَ الرَّاكِبِ القَدْحُ الفَرْدُ و قال اخر: زَينِمٌ لَيْسَ يَعْرِفُ مِنْ اَبُوهِ بَغْيِ الْاِمِّ ذُو حَسَبٍ لَيْثِمٌ. مرّة الهمدانيّ گفت: «۴» پدرش از پس هژده «۵» سال قبول کرد او را. از امیر المؤمنین علی - علیه الصّلاه و السّلام - روایت کردند که: «زَينِمٌ» بى اصلى «۶» باشد، و گفتند: «زَينِمٌ» آن باشد که نشان بد گوهری با خود دارد که باز شناسند او را کز نمۀ الشّاة. عکرمه گفت از عبد الله عیّاس که او گفت: آیت در شأن آن کس آمد که «۷» او را به اینکه صفات مقدّم بشناختند، تا گفت: زَينِمٌ، آنکه بشناختند او را به آن که او را زَينِمٌ «۸» بود چون زَينِمٌ گوسفند بر گردنش «۹». قرطی - و سعید جیر گفتند و ابو رزین که: «زَينِمٌ» کافری همچنین لثیم نسب معروف به خبث و شرارت. شهر بن حوشب روایت کرد از عبد الله عیّاس که ----- (۳ - ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نباشد. (۴). کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۱۱ / ۲۳۱) ولید را. (۵). گا: هجده. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بى اصل. (۷). اساس: که آمد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸). اساس: زَينِمٌ، با توجه به کا تصحیح شد. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: بشناسند چنان که گوسفند را به دو زَينِمٌ که بر گردن دارد بشناسند.

صفحه ۳۵۳: او روایت کرد از عبد الرحمن بن غنم که: رسول را - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - پرسیدند از «عتل» و «زَينِمٌ»، گفت: مردی باشد شدید الخلق، تن درست، اکول، شروب، که طعام و شراب چندان که خواهد و یابد [بخورد] «۱» فراخ شکم، ظالم. شهر بن حوشب روایت کرد «۲» از شداد بن اوس از رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - که او گفت: لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَوْازٌ وَ لا جَعْظَرِيٌّ وَ لا - عتل - زَينِمٌ، گفتند: [یا رسول الله] «۳» «جَوْازٌ» که باشد! گفت: مردی جَمَاعٌ مَنَاعٌ. گفتند: جَعْظَرِيٌّ که باشد! گفت: فَظٌّ غَلِيْظٌ، بدخوی جافی. گفتند: عتل - زَينِمٌ که باشد! گفت: هر فراخ شکمی محکم خلقی اکول و شروب غشوم ظلوم. زید اسلم روایت کرد که رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - گفت: آسمان بگرید از [هر] «۴» مردی که خدای تعالی او را تنی درست داده باشد و شکمی و کفافی که او را باید، آنکه بر مردم ظلم کند، فَذَلِكَ الْعَتْلُ الزَّينِمُ، و [نیز] «۵» گفت: آسمان بگرید از پیر زنا کننده «۶»

[۶۷-پ]

و نزدیک آن بود که زمین برنگیرد او را. اُن کانَ ذَا مالٍ وَ بَیِّنٍ، ابو جعفر و ابن عامر و یعقوب خواندند: «آن» بالمدّ، و حمزه خواند و عاصم به روایت ابو بکر «أَنَّ»، به دو همزه و «۷» علی الاستفهام، و باقی قراء به یک همزه خواندند علی الخبر. آن که به استفهام خواند آن را دو وجه بود: یکی آن که لَأَنَّ کانَ ذَا مالٍ وَ بَیِّنٍ، برای آن که او خداوند مال و فرزندان است «۸». -----
 (۵-۴-۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها از عبد الرحمن بن غنم و. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها مردی پیر که زنا کند. [.....]
 (۷). آد، کا، گا: ندارد. (۸). اساس اذا تتلی ... برای آن که او خداوند مال ...، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها ترتیب عبارت آورده شد.

صفحه : ۳۵۴ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ، چون آیات ما بر او خواندند «۱»، گوید افسانه پیشینگان است. و وجه دوم آن که: لان کان ذَا مالٍ وَ بَیِّنٍ، تطیعه «۲»، برای آن که طاعت او را که او خداوند مال است و فرزندان یعنی طاعت او نباید داشت تو را برای اینکه عَلت. و آن که بر خبر خواند، معنی آن باشد که: و لا- تطع کل حلافٍ لَأَنَّ کانَ ذَا مالٍ، طاعت مدار هر کسی را که موصوف است به اینکه صفات برای آن که خداوند مال و فرزندان باشد. إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا، چون آیات ما بر او خواند، گوید [اینکه «۳»] افسانه پیشینگان است. آنگه بیان جزای او کرد و آنچه خدای تعالی با او خواهد کرد، گفت: سَنَسِئُمُهُ عَلَی الْخُرُطُومِ، گفت: ما داغ کنیم «۴» بر بینی او. عبد الله عباس گفت: یعنی به شمشیر داغ نهیم بر بینی او تا علامت «۵» باشد که او را بدان بشناسند. آنگه اینکه خبر راست کرد روز بدر، چون او به کارزار آمد تیغی بر بینی او زدند که سمت و جراحت «۶» او بماند. قتاده گفت: او را قذف کنیم به عاری که از او جدا نشود به او ملازم باشد چون داغ که مفارقت نکند آن را که بر او نهند. قتیبی گفت: عرب چون کسی را دشنام دهد بد تا اثر آن بر او بماند، گویند: و سمه میسم سوء، و قال جریر: لَمَّا وَضَعْتَ عَلَی الْفِرْزَدِقِ مِیْسَمِی وَ عَلَی الْبَعِیْثِ جَدَعْتَ أَنْفَ الْأَخْطَلِ أَبُو الْعَالِیَةِ وَ مَجَاهِدٌ كَفَتُنْد: معنی آن است که روی او در قیامت سیاه کنیم -----
 (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: خوانند. (۲). اساس: قطیعه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: داغ نهیم. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: علامتی. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها بر.

صفحه : ۳۵۵ تا علمی باشد بر او [که «۱»] بدان سیاهی [او را] «۲» بشناسند. ضحاک و کسائی گفتند: معنی آن است که به حقیقت داغ بر بینی او نهیم. محمد بن جریر گفت: بیان کنیم احوال او را بیانی که به آن بیان حال او پوشیده نماند بر کسی، و چنان لایح باشد بر او که داغ بر خداوندش. و بینی را برای آن تخصیص کرد که رفیعت جایی بر روی اوست «۳». قراء گفت: اگر چه بینی گفت، جمله روی خواست برای آن که عرب به بعضی از چیز عبارت کند از جمله او، و نظایر او «۴» بسیار است، و نصر بن شمیل گفت: معنی آن است که «۵» حدّ فرماییم زدن بر شرب خمر. و خرطوم نامی است از نامهای خمر، و اصل نام انای «۶» خمر است که بر خمر نهاده‌اند و جمعه خراطیم، قال الشّاعر- شعر: تَظَلُّ «۷» یومک فی لهو و فی طرب و انت باللیل «۸» شَرَابُ الْخُرَاتِیْمِ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ، بیازمودیم ایشان را، یعنی اهل مکه را چنان که امتحان و ابتلا کردیم اهل آن بستان را یعنی اهل ضروان «۹» را. ابو صالح گفت از عبد الله عباس: بستانی است در یمن آن را ضروان خوانند پیش از صنعا به دو فرسنگ بر گذر آنان که به صنعا روند، و مردی را بود از اهل صلاح و نماز کن و عادت او آن بود که چون خرما خواستی بریدن، هر چه از درخت بیفتادی درویشان را بودی، و تا بر درخت بودی رهگذریان را منع نمودی، و چون تمام بچیدی حق تمام به درویشان دادی «۱۰» و خدای تعالی او را از برای آن برکت می داد. چون مرد از دنیا ----- (۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: جایی است بر او. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها او را. (۶).

کذا: در اساس و همه نسخه بدلها (!). اینکه معنی در معاجم به دست نیامد. (۷). اساس: اطلیل، با توجه به کا تصحیح شد. [.....].
 (۸). اساس: باللیل، با توجه به کا تصحیح شد. (۹). کلمه به صورت «ضوران» هم خوانده می‌شود. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: حق درویشان بتمامی بدادی.

صفحه : ۳۵۶ برفت سه پسر بود او را به میراث به ایشان رسید، با یکدیگر گفتند: ما اینکه «۱» نتوانیم کرد که پدر ما کرد از آن که یک نیمه از میوه اینکه درختان کما بیشی به درویشان دادی که ما را عیال بسیار است و مال اندک. راه بر گرفتند بر رهگذریان. و چون وقت ارتفاع بود درویشان به عادت آمدند، گفتند: امروز و فردا وقت نیست هنوز، آنگه اتفاق کردند که شبی بروند و در شب بر آن درختان باز کنند پنهان [از] «۲» درویشان و بر آن سوگند خوردند «۳»، استثنا نکردند. آن شب به اینکه اتفاق کردند، غذایی بیامد و آتش جمله آن درختان را با بر بسوخت. خدای تعالی در اینکه آیت قصه ایشان کرد «۴». کَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ، [الف] «۵» و «لام» [فی قوله: «الْجَنَّةُ»، «الف» و «لام»] «۶» تعریف عهد است، یعنی آن بستان معروف. [إِذِ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ] «۷»، چون سوگند خوردند که خرما و میوه آن درختان در وقت غلس و بامداد پگاه باز کنند در وقتی که درویشان خبر ندارند، و «لام» «۶۸-۶۹»

و «نون» تأکید در لَيَصْرِمُنَّهَا، جواب قسم است، و نصب مُصْبِحِينَ، بر حال است، و «صرم» و «صرام» و «جذاذ» آن باشد که میوه از درخت باز کنند، و بیشتر در خرما «۸» استعمال کنند. و لَا يَسْتَثْنُونَ، محل او هم حال است، و التقدیر غیر مستثنین. و استثنای قسم آن باشد که گوید: و الله لأفعل كذا و لأفعلن. كذا إلا إذا كان كذا، و قيل قوله: إِلا ما شاء الله «۹»، و قيل قوله: إِنْ شَاءَ اللهُ «۱۰». -----
 (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: آن. (۶-۵-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها و. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بگفت. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد. (۸). اساس: خبر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۹). سوره انعام (۶) آیه ۱۲۸. (۱۰). سوره یوسف (۱۲) آیه ۹۹.

صفحه : ۳۵۷ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ، بگردید بر او غذایی از خدای تعالی، یعنی بر آن بستان، و آن آتشی بود که از آسمان بیامد در شب و آن بستان را بسوخت. [وَهُمْ نَائِمُونَ]، و ایشان خفته بودند. «واو» حال است. فَأَصْبَحَتْ، در روز آمد آن بستان. كَالصَّرِيمِ، مانند صریم. و در او چند قول گفتند: یکی آن که چون شب سیاه شد «۱»، من قول الشَّاعِرِ: تطاول ليلك الجون البهيم فما ينجاب عن صبح صریم ای لیل أسود. حسن گفت: صریم، ای صرم عنها الخیر، خیر [از] «۲» او ببردند تا در او هیچ خیر نماند «۳». ابن کيسان گفت: كَالْحَرَّةِ «۴» السوداء، مانند سنگ سیاه. زید أسلم گفت: چون کشت دروده. أخفش گفت: چون صبح که از شب باز شود. مؤرّج گفت: چون ریگ از زمین باز شد «۵». و اصل صریم از صرم باشد، فعیل به معنی مفعول، و هر چه از چیزی باز برند آن را صریم خوانند. پس شب صریم باشد و صبح صریم باشد، برای آن که هر یکی از ایشان منصرم می‌شوند از صاحبش. عبد الله عباس گفت: خاکستر سیاه، و اینکه لغت خزیمه است. فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ، چون در صبح در آمدند یکدیگر را آواز دادند خداوند [ان] «۶» بستان، و نصب «مصبحین» بر حال است. أَنْ اَعْدُوا عَلَيَّ حَرْثَكُمْ، که بامداد پگاه به سر کشت و بستان خود روی «۷» اگر خرما خواهید بردن. فَانطَلَقُوا، برفتند. وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ، «واو» حال است، با یکدیگر پنهان -----
 (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۶-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: تا روز آمد هیچ نمانده بود. [.....].

(۴). اساس: کالحجر، با توجه به کا و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: باز شود. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: روید.

صفحه : ۳۵۸ می گفتند: أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ، نباید تا امروز هیچ درویش در بستان شما آید. وَ عَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَادِرِينَ،

و بامداد برفتند قادر و توانا بر حرد. و «۱» در «۲» حرد خلاف کردند. عبد الله عباس گفت: علی قدره قادرین فی انفسهم، در خود قادر بودند و به قدرت خود معجب. أبو العالیه و حسن گفتند: علی جدّ و جهد، بر جدّ و جهد. مجاهد و عکرمه و نخعی و قرطی گفتند: علی امر مجمع، بر کاری عزم و اجماع کرده. سدی گفت: «حرد» نام آن بستان بود، سفیان گفت: علی حق و غضب، بر کینه و خشم، و منه «۳» قول الأشهب ابن رميله: اسود شری لاقث اسود خفیة تساقوا علی حرد دماء الأساود و قیل: علی عزم و قصد، و منه قول الشاعر: أما إذا حردت حردی فمجریه جرداء تمنع غیلا غیر مقروب و قیل: الحرد و الحرد الغضب لغتان «۴»، کالدرك و الدرك. أبو عبيده و قتیبی «۵» گفتند: علی منع، [و] «۶» الحرد و المحارده المنع من قول العرب: حاردت السینه إذا لم یکن فیها مطر، و حاردت الناقه إذا لم یکن لها لبن، قال الشاعر: فاذا ما حاردت او بكأت فت عن جونه اخرى طینها و قیل علی قصد من قول الشاعر: -----
 (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مفسران. (۲). آد، گا معنی. (۳). اساس: من، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد، گا: لغتان و هو الغضب. (۵). اساس: قتیبه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه: ۳۵۹ اقبل سیل جاء من امر الله «۱» یحرد حرد الجئه المغله «۲» فلما رأوها، چون بستان بر آن حال دیدند، گفتند: ما ضال. و گمراهیم از راه بستان خود، یعنی نه اینکه بستان ماست، از آن «۳» جا که بستان خود آبادان و پردخت و میوه رها کرده بودند. گفتند: ما راه غلط کرده‌ایم. چون نیک بدیدند «۴» و بدانستند که جای همان جای است «۵» و لکن میوه و درختان بر جای نبود، گفتند: ییل نحن محرومون، از آن حدیث اضراب کردند و عدول، و گفتند: نه آن است که ما گفتیم، بل ما را محروم کردند و روزی و خیر آن «۶» بستان از ما باز گرفتند برای آن که ما از درویشان باز گرفتیم. قال أوسطهم، گفت عادلترین ایشان: ألم أقل لكم لو لا تسببحون، نه من شما را گفتم چرا تسبیح نکنید «۷» و ذکر خدای نکنید، و گفتند: چرا استثنا نمی کنید در اینکه سوگند و بر اطلاق اینکه سوگند می خورید دلیر [و از ابو صالح گفت] «۸»: استثنای ایشان «سبحان الله» بود، و گفتند: چرا شکر نکردید! [و] «۹» مراد به تسبیح و تحمید شکر است، و گفتند: چرا استغفار نمی کنید و از خدای آمرزش نمی خواهید! قالوا سبحان ربنا، گفتند: پاک است «۱۰» خدای ما از آن که بر ما ظلم کند و بر او گمان ظلم برند. إنا كنا ظالمین، ظالم [ما] «۱۱» بوده‌ایم بر نفس خود. فأقبل بعضهم علی بعض، آنکه روی در یکدیگر آوردند و یکدیگر را ----- (۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: عند الله، با توجه به مآخذ معتبر شعری قرطبی (۲۴۲/۱۸)، تصحیح شد. (۲). اساس: المقل، با توجه به کا تصحیح شد، چاپ شعرانی (۲۳۶/۱۱) ای یقصد. (۳). اساس: اینکه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بنگریستند. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: جاهمان جاست. [...]

(۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی کنید. (۸-۹-۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: منزّه است.

صفحه: ۳۶۰ ملامت می کردند [۶۸-پ]

و می گفتند: یا ویلنا، ای وای ما «۱» طاغی و باغی بوده‌ایم و اسراف و تعدی کرده‌ایم در کفران نعمت و منع حق خدای و نصیب درویشان [و آن که در سوگند استثنا نکرده‌ایم] «۲». ابن کيسان گفت: و ما طغیان کردیم در نعمت خدای چون شکر آن نگراردیم و آنچه پدر ما کرد نکرده‌ایم. عسی ربنا أن یبدلنا خیراً منها إنا إلی ربنا راغبون، همانا خدای ما ما را بدل باز دهد ازین بستان به از اینکه که رغبت کرده‌ایم به خدای - جل جلاله: عاصم خواند و حسن و اعمش و ابن محیص: «یبدلنا» به تخفیف من الابدال، و دیگران به تشدید من التبدیل و معنی یکی باشد. و بعضی دیگر «۳» اهل لغت گفتند: فرق است میان ابدال و تبدیل. ابدال جعل چیزی باشد به جای چیزی بر سبیل «۴» بدل و عوض، و تبدیل تغییر او باشد یا تغییر بعضی احوال او، و آن چیز قایم بر جای خود. عبد الله مسعود گفت: خدای تعالی از «۵» ایشان «۶» توبه ایشان صدق شناخت، ایشان را بستانی بداد به از آن، چندانی میوه و انگور در او که یک

خوشه انگور بار استری (۷) بود، و نام آن بستان حیوان بود. بکر بن سهل الدمیاطی گفت من از ابو خالد یمانی شنیدم که گفت: من اینکه باغ دیدم در او هر خوشه انگور [بود] (۸) به بالای مردی سیاه (۹). کَذَلِكَ الْعَذَابُ، آنکه حق تعالی بر سبیل تهدید گفت: عذاب ما چنین باشد، وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، و عذاب آخرت بزرگتر و سخت‌تر است (۱۰). اگر داند. -----

(۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ای وای بر ما که ما. (۸-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها از. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: چیزی نهادن باشد بر طریق. (۵). آد، گا: آن. (۶). کا و از. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: شتری. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد.

صفحه ۳۶۱ آنکه گفت: متقیان و پرهیزگاران را بنزدیک خدای تعالی بر سبیل جزا و ثواب، بهشتهای نعیم باشد (۱). آنکه گفت بر سبیل تذکیر و تنبیه که: ما مسلمانان را چون مجرمان (۲) خواهیم کردن در احکام منازل و جزا و مراد به مجرمان (۳) کافراند، و احکام ایشان متناقض است، چه فعل ایشان مختلف است. آنکه بر سبیل تعجب گفت: ما لکم کیف تحکمون، چه بوده است شما را و اینکه حکم ناراست چگونه می‌کنید! أم لکم کتاب دیده‌اید یا از او بر خوانده‌اید! إن لکم (۵) أم لکم ایمان عَلَيْنَا بِالْعَهِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، یا شما را بر ما سوگندها و عهدها هست تا به روز قیامت که شما را باشد آنچه حکم کنید و خواهید. قوله: بِالْعَهِّ، أَى دَائِمَةً مُتَّصِلَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. إن لکم، مقسم (۷) علیه است، و همزه او مفتوح بودی اگر نه (لام) (۸) در خبر [او] (۹) او فتادی (۱۰). سَلِّمُوا لَهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ، بپرس از ایشان تا کیست از [شما] (۱۱) که پایندان ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها أ فتجعل المسلمین. [...]

(۲-۳). اساس: محرومان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: هست. (۵). اساس: الا لکم، با توجه به نسخه بدلها و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۶-۹-۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). اساس: مقسم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸). اساس: به لازم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۰). اساس: افتاد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه ۳۶۲ اینکه عهد است! حسن بصری گفت: مراد به «زعیم» رسول است اینکه جا، یعنی اینکه پیغام که آورد و به (۱) اینکه رسالت (۲) که آمد به شما! ابن کیسان گفت: «زعیم» آن کس باشد که قایم باشد به حجت و دعوی. أم لَهُمْ شُرَكَاءُ، یا ایشان را انبازانند، یعنی معبودان ایشان که برای ایشان گواهی دهند بر دعوی ایشان. فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ، بیارید (۳) آن گواهان (۴) اگر راست گوید (۵) که شما را گواهی هست، و اینکه بر سبیل اقامت حجت گفت بر ایشان تا بدانند که دعوی ایشان باطل است، برای آن که خالی است از بیئت، و قوله: فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ، امر مشروط است به شرط صدق تا امر به قبیح (۶) نباشد، و اضافه «شركاء» به ایشان اضافه دعوی است، یعنی معبودان که ایشان دعوی کردند شرکت عبادت میان خدای تعالی و میان ایشان، چه ایشان بتان را شریک خدای گفتند- تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً، چنان که گفت: جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنِّ (۷)، و بیان کردیم که عرب به ادنی ملاسه بین الشیئین اضافه کنند. یوم یُكشَفُ عَنْ سَاقٍ، عامه قراء خواندند: «یکشف» به ضم الیاء علی الفعل المجهول و عبد الله عباس خواند که: «تکشف» به تاء المفتوح، [یعنی] (۸) تکشف القیامه عن ساق، و حسن گفت: تکشف به «تا» ی مضموم بر فعل -----

(۱). گا: ندارد. (۲). گا از. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: گویارید. هر چند صیغه عربی کلمه امر غایب است اما در تفسیر می‌توان به مخاطب ترجمه کرد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها را. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌گوئید، هر چند به سیاق عربی جمله غایب است، اما در فارسی صورت خطابی هم بی مورد نیست. (۶). گا: قبح. (۷). سوره انعام (۶) آیه ۱۰۰. [...]. (۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه ۳۶۳ مجهول علی تقدیر تکشف الثیاب عن ساق، و اینکه عبارت باشد از شدت و صعوبت کار، و مراد اقبال آخرت است و

ادبار دنیا، چون دنیا و ایام او منقرض شود و در تکلیف توبه بسته گردد، روز قیامت پیدا شود و الجاء حاصل آید و ثواب و عقاب به معاینه بینند بعد از آن که به خیر شنیده باشند آن کاری عظیم بود، و اینکه بر سبیل استعاره و تشبیه باشد به کسی که او را کاری سخت پیش آید مشمّر «۱» شود و دامن از ساق برگیرد تا در آن کار سعی تواند کردن، آنگه عرب گوید: [فلان] «۲» شمّر عن ساقه إذا وقع فی «۳» امر شدید. آنگه گفتند: کشف الحرب [۶۹]

عن ساقها «۴» و کشف الامر عن ساقه «۵» اذا اشتدّ «۶» و ظهر «۷» علی وجه الصّعوبه و الشّدّه، قال درید بن الصّمّه «۸» یرثی رجلا: کمیش الإزار خارج نصف ساقه صبور علی العلات طلاع أنجد و قال اخر یصف الحرب: کشف لهم عن ساقها و بدا من الشّرّ الصراح و قال اخر: صبرا عناق إنّه شرّ باق قد سنّ لی قومک ضرب الأعناق «۹» قامت الحرب بنا علی ساق أنشدها ابن عبّاس شاهده لهذه الایه، و قال آخر: قد شمّرت عن ساقها فشدّوا وجدّت الحرب بکم فجّدوا ----- (۱) .. اساس: مسمّی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). کا: من. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: کشف الامر عن ساقه. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: کشف الحرب عن ساقها. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: اشتدّت. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: و ظهرت. (۸). اساس: ضمّه، با توجه به کا تصحیح شد. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه بیت را ندارد.

صفحه : ۳۶۴ و منه قول الشّاعر فی صفه سنه مجده: عجت من نفسی و من اشفاقها و من طرادی الطّیر عن ارزاقها فی سنه قد کشف عن ساقها ای قد اشتدّت الجذب و القحط. و از قدمای مفسران و اهل تأویل چنین روایت کردند، [همچنین] «۱» سعید جبیر گفت: عن ساق، ای شدّه الامر، و عبد الله عبّاس گفت: سخت تر ساعتی باشد در قیامت اینکه ساعت. ابو موسی اشعری «۲» گفت «۳» از رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- در تفسیر اینکه آیت: یوم یُکشف عن ساق، گفت: عن نور عظیم یخرون له سجدا، گفت: نوری باشد عظیم پدید آید روز قیامت که خلقان از هیبت آن به روی در آیند و سجده کنند. ابو سعید خدری روایت کند و ابو هریره و ابو موسی اشعری «۴» و حدیثهای ایشان درهم شده است که رسول- صلی الله علیه و آله و سلّم- گفت: چون روز قیامت باشد و خلق «۵» را در موقف سیاست بدارند، خدای تعالی انتصاف کند میان هر ظالمی و مظلومی تا هیچ مظلومه نماند مظلومی را بر ظالمی تا آن مقدار که تکلیف کنند که «۶» شیر با آب آمیخته فروخته باشند «۷» تا جدا کند میان شیر و آب «۸» بر سبیل عقوبت، آنگه منادی ندا کند چنان که جمله خلائق بشنوند: الا و هر امتی به قفای معبود خود بدونند «۹»، اصحاب صلیب با صلیب بدونند «۱۰» و اصحاب اوئان با اوئان بدونند «۱۱»، و هر عابدی با معبودان خود بدونند «۱۲»، هیچ بتی و وثنی و -----

(۱). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد. (۲-۴). آد، کا: ابو موسی اشعری، (۳). آد، کا: روایت کرد. (۵). آد، کا: خلائق.

[.....]

(۶). آد، کا: آن را که. (۷). آد، کا: شیر را آب با او آمیخته باشد و فروخته. (۸). آد، کا: تا آن آب را از شیر جدا کند. (۹). آد، کا: بروید. (۱۰-۱۱-۱۲). آد، کا: بروند.

صفحه : ۳۶۵ صمنی بنماند الا او را و اتباع او را به دوزخ برند. آنگه جهودان را گویند: شما که را پرستید! گویند: عزیر را- پسر خدای را. خدای تعالی گوید: دروغ گفتید که خدای را زن و فرزند نیست. و ترسایان را گویند: شما که را پرستیدید! گویند: مسیح را- پسر خدای را. گوید: دروغ گفتید که خدای را زن نبود، چگونه فرزند باشد او را! آنگه بفرماید تا دو فرشته بیایند بر صورت عزیر و عیسی، ایشان گویند: معبودان ما اینانند، خدای تعالی ایشان را گوید: بروید و اینان را ببرید. آن فرشتگان بروند و ایشان را به جانب دوزخ برند و به خازنان دوزخ سپارند، و ذلک قوله: لو کان هؤلاء آلهة ما وردوها و کل فیها خالّدون «۱». آنگه آنان بمانند که خدای را پرستیده باشند از مؤمنان و منافقان، خدای تعالی گوید: شما که را پرستیده‌اید «۲»! گویند: ما خدای را پرستیدیم، و هر عابدی «۳» با معبود خود برفتند «۴» و ما را معبود تویی، بار خدایا ما کجا رویم! خدای تعالی بفرماید تا حجاب بردارند و نوری از

انوار عظمت او پیدا شود که جمله مؤمنان به سجود در آیند به روی و سجده کنند، و آنان که منافقان و مرائیان باشند» (۵). و عبادت ایشان خالص نبوده باشد خدای را خواهند تا سجده کنند نتوانند [پشت ایشان به مانند سروهای گاوان خشک شود] «۶» چون جهد کنند [۷] «تا» (۸) سجده کنند، به قفا باز افتند، و ذلک قوله: یوم ُیکشَفُ عن ساقٍ و یدعونَ اِلَی السُّجودِ فَلَا یَسْتَطِیْعونَ، گفت: آن روز که کشف کنند برای ایشان از ساق یعنی از ----- (۱). سوره انبیا (۲۱) آیه ۹۹. (۲). آد، گا: پرستیدید. (۳). اساس: عبادی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد، کا: برفت. (۵). اساس: منافقان باشند و موئیان، با توجه به فحوای کلام و نسخه کا تصحیح شد. (۶). کا: شود خشک. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد. (۸). آد، کا: که.

صفحه ۳۶۶: چنین نوری عظیم و ایشان را دعوت کنند با سجود، یعنی آن داعی و باعث که پدید آید ایشان را عند آن که نور بینند خواهند تا سجده کنند نتوانند. آنکه وصف ایشان کرد «۱»: خاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ، ذلیل باشد چشمها [ی ایشان] «۲». تَرَهْفُهُمْ ذَلَّةً، اُی تغشاهم، با ایشان در آید و باز پوشد ایشان را مذلتی و خواری. وَ قَدْ کَانُوا یدعونَ اِلَی السُّجودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ، [و] «۳» پیش از اینکه ایشان را دعوت کردند با سجده و ایشان به سلامت بودند از اینکه آفت، اجابت نکردند. آنکه اینان را به دوزخ برند و مؤمنان را به بهشت. ابراهیم التیمی گفت فی قوله: وَ یدعونَ اِلَی السُّجودِ، نماز «۴» فریضه خواست که مؤذنان دعوت می کنند به آن به بانگ نماز و قامت، سعید جبیر گفت: مراد آنانند که «حی علی الصلوة» می شنیدند اجابت نکردند: کعب الأحبار گفت: و الله که اینکه آیت فرود نیامد الا در [۶۹-پ]

آنان که [از] «۵» نماز جماعت تحلف کردند. گفتند: ربیع خثیم را فالج پدید آمد در آخر عمر، او خویشتن را بر دو کس انداختی «۶» و به مسجد شدی. گفتند: اگر به خانه نماز کنی روا باشد که تو را عذری هست. گفت: روا نمی دارم که «حی علی الصلوة» می شنوم اجابت نکنم. فَذَرْنِی وَ مَنْ ُیکذِّبُ بِهَذَا الحَدِیثِ [خدای تعالی بر سبیل تهدید و وعید گفت: رها کن مرا با آنان که به اینکه حدیث] «۷» تکذیب کردند، یعنی کافران که قرآن به دروغ داشتند. سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیثُ لَا یَعْلَمُونَ، در نوردیم ما ایشان را به عذاب ----- (۱). آد: وصف کرد ایشان را، کا: وصف کرد ایشان را گفت. [.....]. (۲-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد. (۴). اساس گفت، با توجه به کا و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید. (۵-۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد، کا: افگندی.

صفحه ۳۶۷: از آن جا که ایشان ندانند. گفتند: عذاب روز [بدر] «۱» خواست، و گفتند معنی آن است که: امهال کنیم ایشان را در نعمت تا مغرور شوند و در عصیان بیفزایند تا عذاب ایشان بیفزاید، چنانچه «۲» گفت: اِنَّمَا نُمَلِّی لَهُمْ لَیْزًا دَاوَا اِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ «۳». و «استدراج» استفعال باشد من الدرَج، کانه یطلب أن یدرجهم بالنعم الی العذاب. آنکه تأویل آن باشد که غرض او در نعمت آن باشد تا ایشان شکر کنند، چون کفران کنند خدای تعالی [آن] «۴» نعمت منقطع نکند بر ایشان بر سبیل [انذار و] «۵» اعدار، و چندان که ایشان معصیت بیش کنند خدای تعالی نعمت بیش کند تا عذرش بلیغتر باشد و حجّتش مؤکدتر «۶»، [تا] «۷» ایشان مغرور شوند و گمان برند که او خود واجب است و در حق ایشان به استحقاق است. آنکه ایمنتر وقتی که ایشان استوار باشند و ناباکتر از عذاب و انقطاع نعمت، ایشان را بگیرد چنان که گفت: حَتّٰی اِذَا فَرِحُوا بِمَا اَوْتُوا اَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ «۸» ظنّ اهلها اَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَیْهَا اَتَاهَا اَمْرُنَا لَیْلًا اَوْ نَهَارًا «۹» - الایه، فهذا معنی الاستدراج. وَ اَمَلِی لَهُمْ اِنَّ کَیْدِی مَتِّینٌ، گفت: مهلت دهم ایشان را که کید من قوی است و تعجیل نکنم، که تعجیل آن کند که از فوت ترسد و مرا از فوت ایشان اندیشه نیست که ایشان در قبضه قدرت منند و از سلطان من بیرون نتوانند شد. آنکه گفت هم بر سبیل توبیخ ایشان بر ترک اجابت: اَم تَسْأَلُهُمْ اَجْرًا، یا تو از ایشان مزدی می خواهی که ایشان از غرامت گرانبار می شوند قوت آن نمی دارند. ----- (۷-۴-۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: چنان که. (۳). سوره آل عمران

(۳) آیه ۱۷۸. (۶). گا: و حجت تمامتر. (۸). سوره انعام (۶) آیه ۴۴. (۹). سوره یونس (۱۰) آیه ۲۴.

صفحه : ۳۶۸ أم عِنْدَهُمُ الْعَيْبَةُ فَمَهْمُ يَكْتُوبُونَ، یا بنزدیک ایشان غیب است که ایشان از آن جا می نویسند اینکه محالات که می گویند و به اعتقاد کرده «۱». آنچه رسول را گفت - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - : فاصبر لحکم ربك، صبر کن برای حکم خدای تو «۲». و لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ، و چون خداوند ماهی مباح، یعنی یونس - عَلَيْهِ السَّلَام - که استعجال کرد به عذاب قوم و خشم گرفت بر ایشان، بل از حق تو آن است که با ایشان مدارا کنی و مهلت دهی ایشان را. إذ نادى، چون ندا کرد و خدای را بخواند «۳»، و او مکظوم و مغموم بود و اندوه رسیده، و ندای او آن بود که خدای تعالی از او حکایت کرد در سوره الانبیاء: فَنادى فى الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين «۴». لَوْ لَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ، اگر نه آنستی که نعمتی دریافت [او را] «۵» از خدای تو «۶»، یعنی رحمتی. لَنَبِيذًا بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ، او را بینداختی به صحرا و او مذموم و نکوهیده بودی. و «عراء» زمینی باشد خالی و عاری از گیاه و نبات و بنا و آدمی، و اصل او از عری است، قال الشاعر: نبذت بالأرض العراء ثيابي فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ، برگزید خدای تعالی او را [و او را] «۷» از جمله صالحان کرد، یعنی نام او از «۸» جمله پیغمبران صالح بنوشت و حکم کرد به صلاح او، و اینکه «جعل» به معنی حکم و تسمیه باشد. وَ إِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ، سبب نزول «۹» ----- (۱). آد، گا: می کنند، کا: کرده اند. (۲). آد، گا: خدای خود. (۳). آد و دیگر نسخه

بدلها وَ هُوَ مَكْظُومٌ «۴». سوره انبیا (۲۱) آیه ۸۷. [.....]

(۷-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: او. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: در. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها اینکه.

صفحه : ۳۶۹ آیت آن بود که کافران خواستند که رسول را به چشم کنند. قومی از قریش بیامدند و برابر او بایستادند و گفتند: ما مانند اینکه مردی «۱» ندیدیم در فصاحت و بلاغت و اظهار بیئت. و گفتند: اینکه جماعتی بودند از بنی اسد «۲» معروف به چشم بد، بیامدند و اینکه گفتند. و در خبر آورده اند که: یکی از ایشان به گاوی یا شتری نیکو «۳» بگذشتی «۴» که گفتی «۵»: چه نیکوست اینکه؟ شتر دور نرفتی تا «۶» بیفتادی به دردی و علّتی، و خداوندش او را بکشتی. و گفتند: وقتی که ایشان را گوشت بایستی، یکی از ایشان کنیزک را گفتی برخیز و زنیل برگیر تا پاره ای گوشت بیاری «۷». او بیامدی هر کجا شتری «۸» یا گاوی یا گوسفندی نیکو «۹» بدیدی بگفتی: ما احسنها و ما رأیت مثلها، در حال بیفتادی و خداوندش به سر آمدی و بکشتی و او را نصیبی بدادی «۱۰». و گفتند: در میان ایشان مردی بود [و چشم او چنان بود که بر هر چه آمدی]

به استحسان، اصابت کردی، [۷۰-۷۰ ر]

او را رها نکردندی که از خیمه بیرون آیدی. وقتی که دلش تنگ شدی، دامن خیمه برداشتی و نظاره می کردی، اگر ناگاه «۱۱» کاروانی یا گله ای بگذشتی آن جا، هر آن چهار پای که به چشم او در آمدی، چون چشم بر او افگندی از پای بیفتادی یا بمردی «۱۲» یا بکشتندی. کلبی گفت: قریش بیامدند و اینکه مرد را گفتند تو را چه زیان دارد «۱۳» اگر -----

----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مرد. (۲). اساس: بنی اسرائیل، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اشتی فربه. (۴). اساس: بگذشتندی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و گفتی. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بسی بر نیامدی که. (۷). آد، گا: بر گیر و پاره ای گوشت بیار. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بیامدی و چون به شتری. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: فربه. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: و نصیبی به آن کنیزک دادی.

[.....]

(۱۱). آد، گا ناگاه. (۱۲). آد و. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: زیان دهد.

صفحه : ۳۷۰ بیایی و نظر بر محمّد افگنی، باشد که چشم تو بر «۱» او رسد. او بیامد و رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - قرآن

می‌خواند، و «۲» برابر رسول - علیه افضل الصلوات - باستاد و ساعتی در او می‌نگرید و اندیشه می‌کرد و هیچ شک نکرد در آن که رسول به چشم او زده شود، اینکه بیت «۳» انشاء کرد «۴»: قد کان قومک یحسبونک سیداً و إخال أنك سید معیون آی مصاب بالعین، حق تعالی رسول را از چشم بد او نگاه داشت و اینکه آیت فرستاد: وَ إِن یَکَادُ الذِّینَ کَفَرُوا لَیَزْلِقُونَکَ بِأَبْصَارِهِمْ، «ان» مخففه است از ثقیله، و برای آن «لام» در خبر او باز آمد که اینکه «لام» ملازم باشد با «ان» مخففه، و التقدیر: و أنه آی ان الشان، نزدیک است که آن کافران تو را به چشم بد اصابه کنند «۵». و قوله: لَیَزْلِقُونَکَ، تو را ازاله کنند و بخیزانند «۶». و اعمش و عیسی در شاذ خواند: «لیزهقونک»، و اینکه قراءت عبد الله مسعود و عبد الله عیاس است. و گفتند معنی آن که: لیهلکونک، تو را به هلاک کنند من الزهوق و هو البطلان و الزوال، و ازهقه اذا ابطله و ازاله، و منه قوله: إِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقاً «۷»، و اهل مدینه خواندند: «لیزلقونک» بفتح الیاء و هما لغتان، یقال: زلقه و ازلقه بمعنی، و عبارات مفسران در تفسیر [اینکه] «۸» لفظ مختلف است و معنی متقارب. عبد الله عباس گفت: «ینفذونک»، چشم بد بر تو بگذرانند من قولهم: زهق السیهم و زلق اذا نفذ «۹». کلبی گفت: «یصرعونک»، بیفکنند تو را، حیثان گفت: برگرداندند تو را از آنچه تو بر آنی از ادای رسالت. عطیه گفت: «یرمونک»،

----- (۲-۱). آد و دیگر نسخه بدلها: در. (۳). کا: بیتها. (۴). اساس: گفت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ازاله کنند. (۶). آد: بلغزانند. (۷). سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۸۱. (۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۹). اساس: انفذ، با توجه به کا تصحیح شد.

صفحه : ۳۷۱ به تو اندازند. مؤرج گفت: ازاله کنند تو را. نصر بن شمیل و اخفش گفتند [که: به چشم کنند] «۱» تو را «۲». عبد العزیز بن یحیی گفت: به تو نگرند به نظری تیز که تو را از آن بترسانند و آن نظر عداوت باشد. سدی گفت: اصابت کنند تو را. [از صادق - علیه السلام - روایت کردند که گفت: یا کلونک، تو را] «۳» به چشم بخورند. حسن و ابن کیسان گفتند: بکشند تو را، و اینکه چنان باشد که عرب گوید: صرعی فلان بطرفه و قتلنی بعینه، و قال الشاعر: ترمیک مزلقه العیون بطرفها و تکل عند نصال نبیل الزامی و قال اخر: یتقارضون إذا التقوا فی موطن نظرا یزیل مواطیء الاقدام «۴» و قال جریر فی مثله: ان العیون الّتی فی طرفها مرض قتلتنا ثم لم «۵» یحیی «۶» قتلانا یصرعن ذالآب حتی لا حراک له و هن أضعف خلق الله ارکانا و حسن بصری گفت: دواى آن که تو را چشم بد رسیده باشد اینکه آیت است. و در خبر است که «۷» رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: العین حق و ان العین لتدخل الرّجل القبر و الجمل القدر، و قال - صلی الله علیه و آله و سلم - لا رقیة الا من عین أوحمة. و أسماء بنت عمیس گفت: یا رسول الله، فرزندان جعفر را چشم می‌رسد، روا باشد که برای ایشان فسونی «۸» و تعویذی بنویسم! گفت: روا

----- (۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). اساس: إِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقاً با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۴). اساس، کا: بواطن الاقدام، با توجه به تفسیر قرطبی (۲۵۶/۱۸) تصحیح شد. [.....] (۵). کا: لا. (۶). کا: یحیی. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: در خبر آمده است که. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: افسونی.

صفحه : ۳۷۲ باشد. [گفته‌اند] «۱»: اگر چیزی بودی که قضا را غلبه کردی، چشم بد بودی. و متکلمان در اینکه خلاف کردند. ابو علی الجبائی و ابو القاسم البلخی اینکه را انکار کردند و گفتند: اینکه را اصلی نیست، و رمانی گفت: از اینکه امتناع نیست برای آن که اجماع مفسران است بر اینکه، و میان عقلا و مسلمانان معروف و مجرب است، و سید - رحمه الله علیه - روا می‌دارد، و آنان که روا نمی‌دارند گفتند «۲»: تفسیر آیت آن است که به نظر عداوت در تو می‌نگرند. قوله: لَمَّا سَجِعُوا الذُّکْرَ، چون قرآن می‌شنوند، می‌گویند: ما افصحه، و ما رأینا مثله، تا به چشم اصابت کنند او «۳» را، و چون از دل و اعتقاد خود خبر دهند گویند: دیوانه است، و اینکه کلام «۴» دیوانگان است. وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعَالَمِینَ، و نیست اینکه قرآن الا یادگار و یاد دهنده «۵» جهانیان، و گفتند: «ذکر» ای شرف للعالمین، کقوله: وَ إِنَّهُ لَدِکَّرٌ لِّکَ وَ لِقَوْمِکَ «۶». (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌گویند. (۳). کا: ان، آد، گا: تو. (۴). آد، گا: اینکه دیوانه است

و کلام. (۵). آد، کا خدای، گا برای خدای. (۶). سوره زخرف (۴۳) آیه ۴۴.

صفحه: ۳۷۳

سوره الحاقه

اینکه سورت مکی است و پنجاه و دو آیت است به عدد بصریان، و پنجاه به عدد کوفیان و مدنیان و پنجاه [و] «۱» یک به عدد مکیان، و دویست و پنجاه و شش کلمت است و هزار و هشتاد و چهار حرف است. و روایت است از ابو امامه از ابی کعب که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: هر که او سوره [۷۰- پ]

الحاقه بخواند، خدای تعالی او را حسابی «۲» آسان کند. و در خبری دیگر آمد که: هر که او یازده آیت از سوره الحاقه بخواند «۳» خدای تعالی او را از فتنه دجال نگاه داد، و ارگ سوره تمام بخواند «۴» نوری باشد او را از فرق او تا قدم «۵» - صدق رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم.

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۵۲]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحِاقَةُ (۱) مِا الْحِاقَةُ (۲) وَمَا أَدْرَاكَ مِا الْحِاقَةُ (۳) كَذَبْتَ تُمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ (۴) فَأَمَّا تُمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَيَخْرُهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرَعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (۸) وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹) فَعَصَا رَسُولُ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذِكْرًا وَتَعْيِبَ أَدُنَّ وَاعِيَةً (۱۲) فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفَخَهُ وَاحِدَةً (۱۳) وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴) فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ (۱۷) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸) فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَابٌ كِتَابِيَةٍ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حَسَابِيَةٍ (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَةٍ (۲۵) وَلَمْ أَدْرِ مَا حَسَابِيَةٍ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷) مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِي (۲۸) هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيَةٍ (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ - لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷) فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ (۳۸) وَمَا لَا تُبْصَرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ (۴۲) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷) وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

[ترجمه]

رستاخیز. ----- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلهای افزوده شد. (۲).

کا: حساب، آد، گا: حساب او را خدای تعالی. (۴-۳). کا: برخواند. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: از فرق سر تا به قدم. [.....]

صفحه : ۳۷۴ چه باشد راستخیز. ندانی تو چه باشد رستخیز. به دروغ گفتند ثمودیان و عادیان به رستخیز. اما ثمود «۱» هلاک کرده شدند به بی راهیشان. اما عادیان هلاک کرده شدند به بادی سخت جهنده نافرمان. فرمان بردار کرد بر ایشان هفت شب و هشت روز پیایی، بینی گروه اندر آن جا افتاده چنان که ایشان بیخهای خرمانند از بن برکنده. هیچ بینی ایشان را از هیچ مانده. «۲» و پیامد فرعون و آن را که از پیش او «۳» بودند و گروه لوط «۴» عناد کاران. نافرمان شدند اندر پیغمبر خداوندشان، بگرفتشان گرفتنی سخت. ما «۵» چون نافرمان بیود آب برداشتیم شما را در کشتی. ----- (۱). اساس به آن، با توجه به فحوای ترجمه زاید می نماید. (۲). اساس: بالخطیئة، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۳). اصل ترجمه: جهت، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد. (۴). کذا: در اساس، ترجمه کلمه در متن تفسیر: اهل زمین مؤتفکات، چاپ شعرانی (۱۱/ ۲۴۵): و برگردانندگان به خطا کاری و گناه. (۵). اصل ترجمه بدین صورت بود: تا، با توجه به متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. صفحه : ۳۷۵ تا کنیم شما را پندی و گوش بدان دارد گوشی. چون بدمند در صور دمیدنی یکی. و بردارند «۱» زمین و کوهها، برهم کوبند کوفتنی یکی. آن روز بیفتد افتادنی. و بشکافد «۲» آسمان آن روز سست باشد. و فرشتگان باشند بر کنارهای «۳» آن، و بردارد عرش خدای تو زبر ایشان آن روز هشت. آن روز که شما را عرضه کنند نه پنهان شوند از شما پنهان کرده. اما هر که بدهندش نامه او به دست راست، او گوید بیاید بخوانید نامه من. [۷۱-۷۰] «۴» من چنان دانم که من بینم [حساب] «۵» خویش. او بود اندر زندگانی پسندیده. اندر بهشتی برتر. ----- (۱). ترجمه کلمه در متن تفسیر: و برگیرند. (۲). اساس: کلمه به صورت «بشکافند» هم خوانده می شود. (۳). اصل ترجمه بدین صورت بود: کارهای، با توجه به متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۴). اساس: حاسیبه، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۵). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۳۷۶ میوه آن نزدیک. بخورید و بیاشامید گوارنده بر آنچه پیش کردید اندر روزگار گذشته. و اما هر که بدهندش نامه او به دست چپ، او گوید کاشکی ندادندی به من نامه من. و ندانستمی که چه باشد شمار «۱». یا کاشکی آن بودی مرگ. و سود نکرد از من خواسته من. نباشد «۲» از من قوت من. بگیرید او را و غل کنید او را. پس اندر دوزخ بسوزانید او را. پس در سلسله کشید بدست کردند هفتاد ارش، اندر دوزخ رانید او را. که او بود نگروده به خدای بزرگوار. و نه تحریض «۳» کردی بر طعام درویش. نباشد او را امروز آن جا خویشی. و نه طعامی مگر از ریم اهل دوزخ. نخورند «۴» [از] «۵» آن مگر کافران. پس سوگند یاد کنم بدانچه می بینید. ----- (۱). ترجمه آیه در متن تفسیر: ندانستمی تا حساب چه باشد. (۲). ترجمه کلمه در متن تفسیر: هلاک شد. (۳). اساس: کلمه به صورت «حریض» هم خوانده می شود. (۴). اساس: نخورد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر تصحیح شد. [.....]

(۵). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۳۷۷ [و آنچه نمی بیند] «۱». که اینکه قرآن پیغمبری است بزرگوار. و نیست او به گفتار شاعری، اندک اند آنچه بگروید. و نه به گفتار فال گو اندک است آنچه اندیشه کنید «۲». فرستاده از پروردگار جهانیان. و اگر بر گوید «۳» بر ما بهری گفتار. بگیریم ما از او به دست راست. پس بیریم از او جان. نیست از شما هیچ کس از او بازداشتگان. و اینکه قرآن پندی است پرهیزگاران را. [۷۱-۷۰]

و ما می دانیم بدرستی که از شما دروغزنان. و بدرستی حسرت بود بر کافران. و بدرستی [که اینکه حقیقت یقین است] «۴». تسبیح کن به نام خدایت بزرگوار. قوله تعالی: الْحَاقَّةُ، مَا الْحَاقَّةُ، وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ، در رفع «الحاقَّة» دو وجه «۵» گفتند: یکی مبتدا «۶» و

خبر [او] «۷» «ما الحاقه»، كانه قال: الحاقه، أى ----- (۴-۱). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد. (۲). اساس: بگروید، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد. (۳). اساس: بر تو گوید، با توجه به متن تفسیر تصحیح شد. (۵). اساس: خبر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ابتدا. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۳۷۸ شیء [هو] «۱». و وجه دوم خبر ابتدا، و التقدير: هذه الحاقه. آنکه بر سبیل تفخیم شأن او و تعظیم او گفت: أى شیء الحاقه. و «حاقه» نامی است از نامهای قیامت، و برای آن «حاقه» خوانند «۲» آن را که حق است و درست و در او کارهای حقیقت و حق باشد، برای آن که یحقّ الجزاء علی «۳» الأعمال، جزا برای عمل واجب باشد در او. و حقّ الشیء یحقّ حقاً فهو حقّ و حاقّ. مؤرّج گفت در او سه لغت است: حقّ و حاقّ و حقه «۴»، آنکه بر سبیل تعجب و استعظام گفت به لفظ استفهام [که] «۵»: مَا الْحَاقَّةُ، چه حاقه و چه کاری [حقّ و] «۶» راست است «۷». و ما أدراك ميا الحياقة، و چه آگاه کرده است تو را که اینکه روز «حاقه» - که [روز] «۸» قیامت است - چه روز است؟ آنکه در قصه اوایل گرفت [و] «۹» گفت: كَذَبْتَ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ، دروغ داشتند ثمود - که قوم صالح بودند - و عاد - که قوم هود [بود] «۱۰» - ند - قارعه را. در «قارعه» دو قول گفتند: یکی آن که قارعه نامی است از نامهای قیامت، یعنی ایشان قیامت به دروغ داشتند «۱۱»، و گفتند: مراد آن عذاب است که به ایشان فرود آمد و پیغمبرشان وعده داد باور نداشتند. فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ، در او دو قول گفتند: یکی آن که: بطغيانهم و عصيانهم. و اما ثمود را هلاک کردند به طغيان و عصيانی که کردند، و اینکه لفظ ----- (۱۰-۹-۸-۶-۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). کا: خوانند. (۳). اساس: اعمال، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). اساس: حاقه و حقیقت، با توجه به آد، کا تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: حق و راستینه. (۱۱). کا قوم ثمود که قوم صالح بودند.

صفحه : ۳۷۹ مصدر است كالعافية و الجائيه. و گفتند: صفت فعل است، أى بفعلتهم «۱» الطاغية، و اینکه معنی قول مجاهد است و ابن زید، و دلیل اینکه تأویل قوله: كَذَبْتَ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا «۲». قتاده گفت: یعنی بِالطَّاغِيَةِ الَّتِي تَجَاوَزَتْ حَدَّ الصِّيَاحِ، به آن صیحه متجاوز الحد [که بیرون از عادت دیگر صیاح بود - چنان که در قصه ایشان برفته است] «۳». [و] أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصِيرٍ عَاتِيَةٍ، و اما عاد را هلاک کردند به بادی سخت متجاوز الحد «۴». شهر بن حوشب روایت کرد از عبد الله عباس که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: «۵» خدای تعالی هیچ بادی نفرستاد و [هیچ] «۶» بار اینکه آلا به مقدار و مکیال آلا روز هلاک عاد و قوم نوح که اینکه «۷» روز باران، در فرشتگان نگاهبان «۸»، عاصی شد و از فرمان ایشان بیرون آمد، و رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - اینکه آیت بخواند: إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ «۹»، و باد روز هلاک عاد هم طاغی و عاتی شد در خازنان و فرمان ایشان نبرد، آنکه اینکه آیت بر خواند: وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصِيرٍ عَاتِيَةٍ. سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ، أى سَلَطَهَا عَلَيْهِمْ «۱۰»، هفت شب و هشت «۱۱» روز بر ایشان مسلط کرد. و «تسخیر»، استعمال چیزی باشد به اقتدار، برای آن سبع بی «ها» گفت که شب مؤنث است و در ثمانیه «ها» در آورد «۱۲» که روز مذکر است، و در اعداد چنین باشد بر عکس از سه تا ده، ثبوت «تا» علامت تذکیر باشد و ----- (۱). اساس: بفعلهم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [.....]

(۲). سوره شمس (۹۱) آیه ۱۱. (۶-۴-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۵). کا که. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: که در آن. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: نگهبانان. (۹). سوره حاقه (۶۹) آیه ۱۱. (۱۰). کا و ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا (۱۱). اساس: هفت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۲). کا: در آوردند.

صفحه : ۳۸۰ سقوطش علامت تأنّیث. وهب گفت: اینکه ایام آن است که آن را «ایام العجوز» خوانند که [در او سرما و باد سخت باشد. و اینکه ایام را برای آن ایام العجوز خوانند که] «۱» عجوزی «۲» در اینکه ایام در سربی رفت و آن جا بود تا روز هشتم، روز

هشتم باد در آن سرب رفت و او را بکشت و باد منقطع گشت و آن عجزوز (۳) آخر کسی بود که از آن قوم هلاک شد. و گفتند: برای آن «ایام العجزوز» خوانند که در عجز زمستان باشد و آن را نامها هست معروف و هی: «صن» و «صنبر» و «وبر» و «آر»، و قیل: «آمر»، و «مؤتمر» و «معلل»، و «مطفیء الجمر» و «مکفی الطعن»، اینکه هشت روز است، و ثعلب- صاحب کتاب الفصیح- بیتی چند آورد از بعضی از شاعران عرب، اینکه ایام را در او ذکر کرده و هی (۴): کسع الشتاء بسبعه غیر ایام شهلتننا من الشهر فاذا مضت ایام شهلتننا بالصن و الصنبر و الوبر و بامر و أخیه مؤتمر و معلل و بمطفیء الجمر ذهب الشتاء متولینا [هربا] (۵) و اتتك واقده من التجر جز که در اینکه ابیات هفت گفته است و هشتم نیاورده است. قوله: حسوما، عبد الله عباس گفت: پیایی [۷۲- ر]. مجاهد گفت و قتاده: بی فترتی (۶)، و اشتقاق او من «حسم الکی» و آن آن باشد که داغ پیایی می نهند. مقاتل و کلبی گفتند: دائم، عطیه گفت: شوما، و اصل او گفت از «حسم» است و آن قطع باشد، پنداری چیزی (۷) برید از اهل آن شهر. خلیل گفت: قطعا لدابره (۸)، بیخ ----- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه

بدلها: عجزوه‌ای. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: عجزوه. (۴). کا هزه. (۵). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد. [.....]

(۶). کا: فترت. (۷). کا: خیر. (۸). اساس: لدا ابراهیم، آد، کا: ندارد، با توجه به کا تصحیح شد.

صفحه: ۳۸۱ ایشان بر کند (۱)، و نصب او بر حال است ای متتابعه أو قاطعه مهلكه على اختلاف الأقوال. فترتی القوم فیها صیرعی، تو مردان را دیدی در آن جا افتاده، واحدها «صریح». کأنهم أعجاز نخل خاویئه، بدرستی که (۲) ایشان گونه درختان خرمانند خشک شده و پوسیده گشته که باد بر آید و آن را از بن بشکند یا از بیخ بر کند و بیفگند. فهل تری لهم من باقیه، از ایشان هیچ بقیتی می بینی! و در «باقیه» (۳) دو قول گفتند: یکی آن که مصدر است، کالعافیه، ای من بقاء، و یکی آن که من نفس باقیه (۴)، صفت محذوفی موصوف (۵) باشد. و جاء فرعون و من قبله، ابو عمرو و کسائی و یعقوب- و در شاذ حسن [و] (۶) سلمی و جحدری- خواندند: [به کسر «قاف» و فتح «با» یعنی و من معه من جنوده و أشیاعه. باقی قرآ خواندند: و من قبله] (۷)، به فتح «قاف» و سکون «با»، یعنی آنان که پیش او بودند. [و المؤمنفکات] (۸)، عامه قرآ به جمع خواندند و حسن بصری خواند: «و المؤمنفکه» بر لفظ واحد، و اهل زمین (۹). المؤمنفکات بالخاطئه، ای بالخاطئه و المعصیه، و اینکه نیز مصدری است علی وزن الفاعله، ای بالخطاء و الکفر. فعصوا رسول ربهم، در رسول خدای عاصی شدند، یعنی هر یکی از ----- (۱). آد، گا: بر کنند. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پنداشتی، که بر متن مرجح می نماید. (۳). اساس: باقی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد، کا أو من حیاة باقیه. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: موصوفی محذوف. (۶-۷-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۹). آد، گا: یعنی اهل زمین، کا: یعنی آنان که پیش او بودند اهل زمین.

صفحه: ۳۸۲ ایشان در پیغامبر خود عاصی شدند، و اگر چه بر لفظ واحد گفت (۱)، مراد جنس است. فأخذهم أخذة رایئه، بگرفت ایشان را گرفتنی فزاینده غالب، و من الربا المذی هو الزیاده. عبد الله عباس گفت: شدیدة، یعنی گرفتنی سخت، و گفتند: عذابی زیادت بر عذاب دیگر امتان. إنا لما طغى الماء حملناکم فی الجاریه، گفت: ما (۲) چون آب طغیان کرد و از حد برفت (۳) در عهد نوح- علیه السلام. قتاده گفت: از بالای همه چیزها پانزده گز بگذشت (۴)، ما شما را در کشتی نشانیدیم تا شما غرق نشدید. پس (۵) بر سبیل تذکیر نعمت باز گفت (۶): لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرًا، تا برای شما یادگاری کنیم. وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَّةٌ، و نگاه دارد آن را و یاد دارد آن را گوشهای یاد گیرنده. راویان ابن کثیر و [عاصم] (۷) بعضی از ایشان روایت کردند: و «تعیها»، باسکان «عین» قیاسا علی [قوله]: أَرْنَا مَنَاسِكَنَا (۸) وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَّةٌ، رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- گفت امیر المؤمنین- علی را- علیه الصلوة و السلام: سألت الله ان يجعلها اذنك، گفت: از خدای [تعالی] (۱۰) در خواسته‌ام تا گوش تو کند. امیر المؤمنین- علیه الصلوة و السلام- گفت: پس از آن هر گز چیزی فراموش نکردم. و نیز تا باشم هیچ فراموش نکنم از دعای رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ ----- (۱). اساس گفت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید. (۲). آد، گا: لفظ «گفت ما» را ندارد. (۳).

آد و دیگر نسخه بدلها: از حد در گذشت. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بر گذشت. [.....]

(۵). اساس: و اینکه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). اساس: گفت ما را، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). اساس، آد، گا: ندارد، با توجه به کا افزوده شد. (۱۰). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). سوره بقره (۲) آیه ۱۲۸: ارنا مناسکنا. (۹). اساس: عبد الله الحسین، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها و مآخذ مربوط به حدیث تصحیح شد.

صفحه ۳۸۳ و آله و سلم. و بریده الأسلمی روایت کرد که رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت علی را- علیه الصیلة و السلام: یا علی- ان الله امرنی ان ادنیک و لا اقصیک و ان اعلمک و تعی و حق علی الله ان تعی، فنزلت هذه الایة: وَ تَعِيهَا اُذُنٌ وَاَعْيَةٌ، گفت: خدای مرا فرمود تا تو را نزدیک کنم و دور نکنم و تو را بیاموزم و تو یادگیری، یعنی تمکین کند تو را و توفیق دهد تا یادگیری. پس علی- علیه الصیلة و السلام «۱»- گفت: پس از آن هرگز چیزی فراموش نکردم. فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاِحِدَةً، گفت: یاد کن آنکه که در صور دمنند یک بار و آن نفخه اولین باشد. وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ، و زمین و کوهها برگیرند و آنچه بر اوست. فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاِحِدَةً، بشکنند آن را و خرد کنند یک خرد کردن «۲» تا هر دو- هم زمین و هم کوه- چون گردی شود. فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، آن روز قیامت برخیزد. وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ، آسمان شکافته شود. فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ، آسمان آن روز ضعیف باشد. وَ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَرْجَائِهَا، مراد جمع است اگر چه به لفظ واحد گفت علی مذهب الجنس، و فرشتگان بر کنارهای آسمان ایستاده باشند. «و الارعاء»، النواحي، واحدها رچی «۳»، و الاثنان رجوان. وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ، گفت: و عرش خدای برگرد آن روز، یعنی روز قیامت هشت فرشته. عبد الله عباس گفت: هشت صف فرشته باشد «۴»، عدد ایشان جز خدای نداند. و در خبری «۵» آوردند که «۶» رسول- صلی الله علیه و [۷۲- پ]

آله و سلم- ----- (۱). کا: علی علیه السلام. (۲). گا: خورد کردنی. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: رجا. (۴). آد، گا که. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: خبر. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: آورده اند که.

صفحه ۳۸۴ گفت: حاملان عرش امروز چهارند، و در روز قیامت مدد کنند ایشان را به چهار دیگر تا هشت شوند. أحنف بن قیس روایت کرد از عباس بن عبد المطلب در اینکه آیت: وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ، گفت: هشت فرشته باشند به «۱» صورت بز کوهی. و در خبر است که: هر فرشته را چهار روی باشد، رویی چون روی آدمی، و رویی چون روی شیر، و رویی چون روی گاو، و رویی چون روی کرکس. به هر روی از خدای روزی آن جنس می خواهند. به روی آدمی روزی آدمیان می خواهند، و به روی شیر روزی سباع می خواهند، و به روی گاو روزی بهایم می خواهند، و به روی کرکس روزی مرغان. و امیة بن الصلت اینکه معنی در شعر خود بیان کرد «۲» قوله- شعر: رجل و ثور تحت رجل یمینه و النسر للاخری «۳» و لیث مرصد و الشمس تصبح کل لیلة حمراء مطلع لونها یتورّد تأبی فما تبدو لنا فی رسلها الا معدّبة و الا تجلد و گفتند رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- اینکه بیتها بشنید، گفت: صدق، راست گفت اینکه شاعر. و از علی بن الحسین زین العابدین- علیه الصیلة و السلام- روایت کردند که او گفت: خدای تعالی عرش بیافرید چهارم چیز، برای آن که پیش او «۴» سه چیز آفریده بود: هوا و قلم و نور، آنکه چهارم عرش بیافرید از الوان انوار مختلف نوری سبز که رنگ «۵» سبزی از اوست، و نوری سرخ که رنگ «۶» سرخی از اوست، و نوری زرد که رنگ زردی از اوست، و نوری سفید «۷» که اصل انوار است و روشنایی روز از اوست. آنگاه هفتاد -----

----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: بیاورد. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: الاخری. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: پیش از آن. (۵-۶). آد و دیگر نسخه بدلها: نور. (۷). کا: سپید.

صفحه ۳۸۵ [هزار] «۱» هزار طبقه بیافرید، هیچ طبقه نیست و الا [بر او]

تسبیح و تقدیس او «۲» می کنند به اصوات مختلف، اگر آواز ایشان به زمین برسدی کوهها پاره پاره شدی و کوشکها ریزان

شدی «۳» و دریاها به زمین فرو شدی «۴». گفت آن روز عرش خدای تو اینک «۵» هشت فرشته «۶» بر فرق گرفته باشند. یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ «۷» لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ، هیچ پوشیده و پنهان بنماند از شما بر همه آشکارا شود. کوفیان «لا یخفی» خواندند [به «یا»] «۸»، اَلْاَعاصِمِ، و باقی قرآء به «تاء» تأنیث و حجت ایشان آن است که فعل مقدم است و تأنیث نه حقیقی است. و در خبری «۹» می آید که مردمان را سه جای عرض دهند روز قیامت: در دو عرضگاه جدل و خصومت کنند و در عرضگاه باز پسین نامه‌ها دهند بهری را به دست راست و بهری را به دست چپ. فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، اما آن کس را که نامه او به دست راست دهند، فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَقْرُونًا كِتَابِيَّةً، گویند «۱۰»: بگیری نام من [و] «۱۱» بخوانید. و در «ها» دو قول گفتند: یکی «تعال»، و یکی «خذ» و اینکه از اسماء افعال است، يقول العرب للرجل: هاء یا رجل و للثنين «هاؤما»، و للجمع «هاؤم»، و للمرأة «هاء»، و للمراتين «هاؤما»، و للنسوة «هاؤن»، و اینکه لغت اهل حجاز است. اما تمیم و قیس گویند: «هاء» یا رجل چنان که اهل حجاز گویند، و دو

----- (۱۱-۸-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد، گا: تقدس خدای جل جلاله. (۳). آد، گا: عمارتها ویران گشتی، گا: کوشکها ویران شدی. (۴). آد، گا: رفتندی. (۵). گا: بر اینکه. (۶). کا بود و. (۷). اساس، کا: يعرضون، با توجه به آد، گا و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: در خبر. (۱۰). آد، گا: گوید.

صفحه : ۳۸۶ مرد را «هاء» و جمع را «هئاوا» و زنان «۱» را «هائی» و دو [زن] «۲» را «هئا» و جمع را «هئان»، و بهری عرب گویند: هاک، «کاف» خطاب [در او] «۳» دارند، و هاکما یا رجلا و هاکم یا رجال، و هاک یا امرء و هاکما یا امرءتان و هاکن یا نسوة، اینکه «کاف» به بدل همزه آرند که در لغت اول هست، و بعضی عرب جمع کنند میان همزه و کاف. یقال «۴»: هاء ک یا رجل به وزن «۵» هاعک و هاء کما و هاء کم و کذا الباقی و از اینکه کلمه «۶» جز امر نیامد نهی نیاید «۷» و ماضی و مستقبل و فاعل و مفعول «۸»، برای آن که اینکه فعل نیست، اسم الفعل است، [و الاسم] «۹» لا يتصرف، تصرف الأفعال. گفت: اما آنان که نامه ایشان به دست راست دهند، گویند: اهل عرصه قیامت را: هؤم مقروا کتابیه، بیاید نامه من بخوانید یا بگیری نام من بخوانید، برای آن که دانند که در آن جا چیزی نیست که از او شرم دارند و اینکه بر سیل اعجاب و ادلال گویند. آنگه گویند: إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسَابِيَّةً، گوید: من دانستم که من ملاقات «۱۰» حساب خواهم کردن، و «ظن» به معنی علم است چنان که شاعر گفت: فقلت لهم ظنوا بالفی مدجج سراتهم «۱۱» فی الفارسی-المسرود و اینکه برای آن گفت که میان علم و ظن-مناسبتی «۱۲» هست [۷۳-ر]

گوید: اینکه برای آن است که من دانستم که حساب خواهد بودن و جزای عمل بر عمل ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: زن. [.....]

(۹-۳-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). اساس: فقال، با توجه به آد، گا تصحیح شد. (۵). آد، گا: علی وزن. (۶). اساس: جا، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: امر مستعمل نیامده است. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها و نهی نیامده. (۱۰). کا میان و ظن و. (۱۱). اساس ما، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید. (۱۲). اساس: ما نسبتی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۸۷ خواهد بودن «۱». فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ، او در عیشی و زندگانی باشد راضی، گفتند: مرضی، فاعل به معنی مفعول باشد، كقولهم: ماء دافق [ای مدفوق] «۲»، و گفتند: «راضیه» ای ذات رضی علی وجه النسبة من قولهم: لابن و تامر، و قول اول قول کوفیان است، و قول دوم قول بصریان. فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، در بهشتی باشد «۳» بلند. قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ، که میوه آن نزدیک بود، دست همه کس بدو رسد اگر ایستاده باشند «۴» اگر نشسته و اگر خفته. كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ، [ای یقال لهم] «۵»، گویند ایشان را که اینکه طعامهای لذیذ می خورید و از اینکه شرابهای گوارنده باز می خورید به آنچه کرده اید و در پیش افکنده اید «۶» در روزهای گذشته از عمل صالح. و قوله: «بما»، «با» مجازات راست. در خبر است که در روز قیامت خدای تعالی گوید: یا أولیا، ای دوستان «۷» من دیری است مرا به شما نظر است و شما را می بینم در دنیا و لبهای شما برجسته از تشنگی «۸» و شکمهای شما باز پس شده از

و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۹۰ زنجیر [ی] «۱» برید هفتاد گز. و «سلک» هم لازم است و [هم] «۲» متعدی، به مصدر پیدا شود که مصدر لازم «سلوک» باشد، و مصدر متعدی «سلک» قال الشاعر: حتی اذا سلکوهم فی قناده عبد الله عباس گفت: اینکه هفتاد گز به گز فرشتگان باشد از زیر او در آورند «۳» و به «۴» بینی دره «۵» او بیرون آرند «۶» و بهری را به دهن او دربرند و از زیر او بیرون آرند. نوف البکالی گفت: هفتاد گز باشد هر گزی هفتاد باع باشد هر باعی از اینکه جا که ما هستیم «۷» تا به مکه، و اینکه خبر «۸» در رجه کوفه می گفت، و سفیان گفت: هر گزی به گز ما هفتاد گز [باشد] «۹»، پس هفتاد در هفتاد باشد [۷۳-پ]. حسن بصری گفت: جز خدای نداند که مقدار ذراعی چند باشد، و عبد الله عمرو بن العاص روایت کرد که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: اگر پاره‌ای ارزیز به مقدار حجم سر آدمی از آسمان فرود افکنند «۱۰» به زمین رسد پیش از آن که شب در آید و اینکه پانصد ساله راه است صاعد را «۱۱»، اما طول اینکه سلسله چندان باشد که [اگر اینکه] «۱۲» ارزیز از بالای او به زیر افکنند «۱۳» چهل خریف برود شب و روز و او هنوز به آخر نرسیده باشد. کعب الأخبار گفت فی قوله: ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذراعاً فأسلکوه، گفت: اگر همه آهن که در دنیا هست با یک حلقه او بر سنجند، یک حلقه او بر همه آهنهای دنیا بچربد «۱۴». سويد بن ابی نجیح گفت که: جمله اهل دوزخ در اینکه یک سلسله ----- (۱۲ - ۹ - ۲ - ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه

بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بر آرند. [.....]

(۴). آد، گا: و از. (۵). آد، گا: ندارد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: به در آرند. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: که مقام است. (۸). کا: حدیث. (۱۳ - ۱۰). اساس: افکنند، با توجه به آد، کا تصحیح شد. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: لفظ «صاعد را» ندارد. (۱۴). کا: بچسبد.

صفحه : ۳۹۱ باشند «۱»، و اگر یک حلقه او بر کوه نهند گداخته شود از گرمای آن. إِنَّه کان لا- یؤمن بالله العظیم، آنکه [خدای تعالی] «۲» بیان کرد که: اینکه عذاب به اینکه سختی بر او برای آن باشد که او به خدای بزرگوار ایمان ندارد. و لا یحضر علی طعام المسکین، و تحریض و حث نکند خود را و مردمان را بر آن که درویش را طعام دهند «۳». فلیس له الیوم هاهنا حمیم «۴»، گفت: او را اینکه جا خویشی و دوستی نباشد که به فریاد او رسد، و گفتند: اشتقاق «حمیم» که خویشاوند باشد از آب گرم است، یعنی برای او گرم شود و خشم گیرد، و گفتند: دلش بر او گرم شود و بسوزد «۵». و لا- طعام إلا من غسلین، و آن زرد آب و خون و ریم اهل دوزخ باشد که از اندام ایشان فرو شسته شود، پنداری غساله ایشان است که از قروح و جروح ایشان می آید. ضحاک و ربیع گفتند: درختی است که خورش اهل دوزخ باشد. لا یأکلها إلا الخاطئون، از آن طعام نخورند الا خطا کنندگان و گناهکاران، و گفتند: مراد کافراند که أخطأوا الصراط المستقیم، که ایشان راه راست خطا کرده باشند. فلا أقسم، آنکه گفت: قسم نکنم و سوگند نخورم «۶» به آنچه شما می بینید [و به آنچه شما نمی بینید] «۷»، یعنی به جمله کاینات و موجودات، و گفتند: به دنیا -----

(۱). اساس: باشد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). اساس: دهد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها و لا طعام «۵». آد و دیگر نسخه بدلها و نه نیز او را طعامی باشد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: قسم یاد می کنم و سوگند می خورم. [.....]

صفحه : ۳۹۲ و آخرت، و گفتند: به آنچه بر ظاهر آسمان و زمین است [و] «۱» بر آنچه در باطن ایشان است، و گفتند: [به] «۲» اجسام و ارواح، و گفتند: به نعمت ظاهر و باطن. صادق - علیه السلام - گفت: به آنچه شما می بینید که می کنم از نعمت با خلقانم و آنچه نبینید «۳» [از نیکویی] «۴» با دوستانم. جنید گفت: به آنچه می بینی «۵» از القاء وحی و بیان شرع رسولم محمد را - صلی الله علیه و آله و سلم - و آنچه [نمی بینید و] «۶» ندیدی «۷» از سرّی که با او گفتم در شب معراج، گفتند: به آنچه خدای اظهار کرد بر لوح محفوظ

فرشتگان را و به آنچه پوشیده داشت از ایشان از علم غیب، و گفتند: به آنچه شما بینید» (۸) از آدمیان و آنچه» (۹) «نبینید» (۱۰) از فرشتگان و جنیان. ابن عطا گفت: به آنچه شما بینید» (۱۱) از آثار قدرت و آنچه نبینید از اسرار او. إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، اینکه قرآن قول پیغمبری است، یعنی تلاوت و قراءت» (۱۲) «پیغام گزاری» (۱۳) است کریم یعنی محمد- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- و گفتند: به رسول کریم جبرئیل را خواست بیانش» (۱۴): إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (۱۵). و تأویل همین باشد که گفتیم که اینکه از تلاوت و حکایت اوست نه آن که کلام اوست، برای آن که بر حقیقت کلام خداست. و قولی دیگر گفتند، و آن آن است [که]» (۱۶): و إِنَّهُ لَقَوْلُ مَرْسَلٍ رَسُولٍ ----- (۶-۴-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۰-۳). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌بینید. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌بینید/ می‌بینی. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: ندیدید. (۱۱-۸). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌بینید. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: و به آنچه. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها و خواندن. (۱۳). اساس و همه نسخه بدلها: گذاری/ گزاری. (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: بیانه. (۱۵). اساس: المجید، با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد، سوره تکویر (۸۱) آیه ۲۰، آد و دیگر نسخه بدلها: ذِي قُوَّةٍ- الاية. (۱۶). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد.

صفحه : ۳۹۳ [کریم]» (۱)، اینکه قول فرستنده پیغمبری است کریم، یعنی قول خدای است- جل جلاله- علی حذف المضاف و اقامه مضاف الیه مقامه، کقوله: وَ سَأَلَ الْقُرْيَةَ» (۲)، و غیر ذلك من الايات و الأشعار. وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ، آنکه گفت: اینکه قرآن نه قول شاعری است. آنکه بر سبیل توییح گفت: اندک ایمان می‌آرید. و در «ما»، دو قول گفتند: یکی آن که مصدری است در هر دو موضع یعنی، قلیلا ایمانکم و قلیلا تذکرکم، و دیگر آن که: «ما» زیادت است، اى تؤمنون قلیلا و تذکرون قلیلا، و نصب او بر حال است. و لا- بقول کاهن، و نه قول کاهنی است اینکه قرآن، جز آن که شما اندک اندیشه کنید» (۳). خدای تعالی در اینکه آیت» (۴) رسول را- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- تنزیه کرد از شعر و کهانت [و]» (۵) گفت: او نه شاعری هست و نه کاهن و نه قرآن جنس شعر است و نه از قبیل کهانت. و کاهن آن باشد که دعوی کند که مرا از جن قرینانی هستند که اخبار غیب [۷۴-ر]

بامن گویند و مرا از غایب» (۶) خبر دهند، و حق تعالی اینکه برای آن گفت که ایشان رسول را- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- یک بار شاعر خواندند» (۷) و یک بار کاهن. شاعرش برای آن خواندند» (۸) که کلامی به اینکه نظم» (۹) بیاورد، و در آن تسمیت ظلم کردند برای آن که ایشان شعر شناختند» (۱۰) که شعر کلامی باشد موزون مقفی که دلیل معنی کند، و دانستند که اینکه کلام موزون نیست و نه مقفی، و لکن برای تهجین و تحقیر کار او گفتند ----- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد، و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). سوره یوسف (۱۲) آیه ۸۲. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: تنها تفکر و اندیشه کم می‌کنید. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آیات. (۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: غیب. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌خواندند. (۸). آد: برای آن گفتند: کا: برای او گفتند. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: منظومی. (۱۰). اساس: نشناختند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۳۹۴ او» (۱) «شاعر است و اینکه کلام شعر است و اندیشه نکردند که هر کس که اینکه شنود بر ایشان بخندند و گوید اینان شعر می‌نشانند» (۲). و اما کهانت برای آن گفتند که او از غیبه خبر دادی، و دعوی کهانت در حق او نه به جای خود بود که کردند که او نگفت که اینکه به وحی و القای جنیان است. آنکه گفت: تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، خبر مبتدای محذوف است، اى هو تنزیل، اینکه قرآن فرو آمده‌ای است» (۳) از خدای جهانیان. وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ، آنکه [گفت]» (۴) بر سبیل تنبیه کافران را در آن ظن-خطا و گمان بد که به رسول و قرآن بردند که ممکن باشد که اینکه کلام محمّد است و از تلقای نفس اوست. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، گفت: اگر چنان باشد که فرو بافد بر ما بر سبیل دروغ بعضی سخنها. [و]» (۵) «اقاویل [جمع]» (۶) اقوال باشد و اقوال جمع قول

باشد (۷)، فهی اذا جمع الجمع. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ما بگیریم از او به یمین. در او چند قول گفتند: یکی آن که ما بگیریم او را و مؤاخذت کنیم به حق و انتقام کشیم از او به حق. و «من» صله باشد، و التقدیر: لأخذناه بالحق، و مثله قوله: قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۸)، أی من قبل الحق. عبد الله عباس گفت: لأخذنا بالقوة و القدرة، ما او را بگیریم به قوت و قدرت، و قال الشاعر: اذا ما رایة رفعت لمجد تلقاها عرابه باليمين أی بالقوة، و گفتند معنی آن است که: دست راست او باز (۹) کنیم، و -----
----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: که (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نمی‌شناسند. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آمده است. (۴-۵-۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۸). سوره صافات (۳۷) آیه ۲۷. (۹). اساس: به آن، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. [...]

صفحه : ۳۹۵ گفتند: اینکه عبارت است از اذلال و اهانت، یعنی ما دست او بگیریم و او را از مقام خود برانگیزیم (۱)، چنان که سلطان چون بر کسی خشم گیرد کسان خود را گوید: خذوه (۲) بیده، دست او بگیرید (۳). ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، آنکه رگ دل او ببریم، آن رگ که چون آن رگ (۴) بریده شود خداوندش بمیرد، و گفتند: رگی است در پشت، و گفتند: رگی است در میان هر دو پی گردن، و گفتند: رگی است که دل را آب دهد. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ، شما هیچ کس از او دفع نتوانید کردن و عذاب ما از او نتوانید گردانیدن (۵)، و اگر چه «أحد» گفت در لفظ، حاجزین برای آن به لفظ جمع گفت که رد کرد با معنی من قوله: مِنْكُمْ. وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرٌ لِلْمُتَّقِينَ (۶)، ضمیر راجع است با قرآن، و اینکه [قرآن] (۷) یاد دهنده‌ای است و مذکری پرهیزگاران را. وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ، و ما دانیم (۸) که از شما (۹) مکذبان و دروغ دارندگان اند اینکه قرآن را. وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ، و اینکه قرآن فردا در قیامت حسرتی باشد کافران را چون ثواب مؤمنان و متابعان او بینند، و ایشان کافر و مخالف بوده باشند از آن ثواب محروم باشند. وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ، گفتند: اضافه کرد حق را با یقین، و اینکه هر دو یکی -----
----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: برانگیزانیم. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: خذ. (۳). آد، گا: بگیر. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ببریم آن رگ چون. (۵). کا: بتوانید گردانیدن. (۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌دانیم. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: که در ایشان.

صفحه : ۳۹۶ است برای اختلاف لفظ را، چنان که [شاعر] (۱) گفت: فی حنّاس الظلام، و محققان گفتند معنی آن است که: اینکه حقیقت یقین است، یعنی اگر یقین را مجازی باشد اینکه نه از آن است. بعضی دیگر گفتند: معنی (۲) آن است که عین یقین و نفس یقین است، چنان که گویند: فلان حق الأديب أو عین الأديب و كل الأديب، و [مثله] (۳) قول الشاعر: ضرب الطلي و الهام حق عليهم فسيح باسم ربك العظيم، تسبیح کن یا محمد به نام خدای عظیم بزرگوارت که هر چیز که در جنب عظمت اوست حقیر است. و اینکه آیت دلیل است که اسم نشاید تا مسمی باشد، چه اگر چنین بودی اضافه الشيء إلى نفسه بودی. -----
----- (۱-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: مراد.

صفحه : ۳۹۷

سورة المعارج

(۱) اینکه سورت مکی است و چهل و چهار آیت است و دو بیست و شانزده کلمت است، و هزار و ششصد و یک حرف است. و روایت است از عبد الله عیاس از ابی کعب که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود (۲) که: هر که او سوره سایل (۳) بخواند (۴)، خدای تبارک و تعالی او را ثواب آنان دهد که عهد نگاه دارند و نماز به پای دارند - صدق رسول الله - صلی الله علیه و

آله و سلم [۷۴-پ].

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۴۴]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَرَأَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹) وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَرِدِي مِنَ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بَيْنِيهِ (۱۱) وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴) كَلَّا إِنَّهَا لَأُنْزَى (۱۵) نَزْأَةً لِّلشَّوْىِ (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷) وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ (۳۵) فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكُمْ مُهْطِعِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (۳۷) أَلْطَمَعَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةً نَّعِيمًا (۳۸) كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً ذَلَّةً ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

[ترجمه]

خواست خواننده‌ای به عذاب افتاده‌ای. کافران را نیست او را بازدارنده‌ای. از خدای خداوند معارج. بر شوند

----- (۱). اساس: سورة السائل، با توجه به نسخه بدلها نام مشهورتر اینکه سوره برگزیده شد. (۲). آد و دیگر

نسخه بدلها: گفت. (۳). آد، گا: سورة المعارج، کا: سوره سئل سائل. [...]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند.

صفحه : ۳۹۸ فرشتگان و جبرئیل به سوی او اندر روزی که باشد اندازه آن پنجاه هزار سال. شکیبایی [کن] «۱» شکیبایی کردنی نیکو. که ایشان می‌بینند آن را دور. و ما می‌بینیم آن را نزدیک. روزی که باشد آسمان چون درد زیت. و باشد کوهها چون پشم رنگین باشد «۲». نپرسد دوستی از دوستی. ببیند یکدیگر را «۳»، تمنا کند «۴» کافر اگر فدا کند از عذاب آن روز به پسرانش. و زنش و برادرش را. و خویشانی آن که از او آمده‌اند. و آن که در زمین‌اند همه بعد برهانید او را. نه چنان است، آن باشد دوزخ کنده. پوست کننده باشد از سر. همی خواند آن که پشت کرد و برگردید. و مال جمع کرد و نگاه داشت. که مردم را آفریده‌اند حریص وار. (۱). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد. (۲).

اصل ترجمه بدین صورت بود. زده، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۳). ترجمه آیه در متن تفسیر: با ایشان نمایند ایشان را. (۴). اساس: خواهند، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد.

صفحه : ۳۹۹ که چون برسدش از بدی جزع کننده. و چون برسد او را نیکی باز دارنده باشد. [مگر نماز گزاران] «۱». ایشان بر نمازشان دایم باشند. و آنان که در مالهاشان حقی معلوم باشد دانسته. خواننده را و [آن که نخواهد] «۲». و آنان که به راست دارند روز رستخیز. و آنان که ایشان از عذاب خدایشان ترسان باشند. که عذاب خدایشان جز ایمن دارنده. و آنان که ایشان فرجهای خود نگاه دارند گان باشند. مگر بر جفتان خویش یا پادشاه باشد دستهاشان، و ایشان باشند ملامت ناکرده [۷۵-۷]. هر که بجوید جز از آن ایشان باشند از حدّ در گذرندگان. و آنان که ایشان امانتهاشان و عهدهاشان نگاه دارنده باشند. و آنان که گواهی دادند ایشان استاده باشند. و آنان که ایشان بر نمازشان ----- (۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه : ۴۰۰ نگاه دارنده باشند. ایشان اندر بهشتها باشند [عزیز و مکرم] «۱». چه بود آنان که کافر شدند سوی تو همی شتابند. از دست راست و از دست چپ حلقه حلقه شده گروه گروه «۲». طمع دارد هر مردی از ایشان که اندر شود به بهشت با نعمت؟ حقا که ما بیافریدیمشان [از] «۳» آنچه می دانند. نه سوگند یاد کنم به خدای مشرقها و مغربها که ما تواناییم. بر آن که بدل کنیم به بهتر از آنان و نیستیم که پیشین کنند بر ما «۴». دست بازرشان تا گفت و گوی کنند و بازی کنند تا ببینند روزشان آن که وعده کنندشان. آن روز که بیرون آیند از گورها شتابان چنان که ایشان سوی علمی باز گردند. فرو افتاده ----- (۳-۱). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد. (۲). اصل ترجمه بدین صورت بود: فرشتگانند، با توجه به ترجمه دوباره در متن تفسیر تصحیح شد. (۴). ترجمه آیه در متن تفسیر: کس ما را سبق نبرد.

صفحه : ۴۰۱ چشمهاشان بر شودشان خواری، آن است آن روز که بودند وعده کردگان. قوله تعالی: سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، مدنیان و شامیان خواندند: «سال سائل» بی همزه، و باقی قرآء به همزه خواندند بر اصل من السّؤال. و او را دو وجه باشد: یکی آن که «با» به معنی «عن» باشد، کقوله: فَسَأَلَ بِهِ خَيْرًا «۱»، أَى عَنهُ، و قَالَ عُلْقَمَةُ بْنُ عَبْدِ «۲»: فَاَنْ تَسْأَلُونِي بِالنِّسَاءِ فَأَنْتِي بِصِيرٍ بِأَدْوَاءِ النِّسَاءِ طَيِّبِ أَى عَنِ النِّسَاءِ، و معنی آیت بر آن وجه آن باشد که سائلی سؤال کرد و پرسید از عذابی که واقع خواست بودن که آن عذاب بر که خواهد [بود، و اینکه قول حسن است و قتاده. گفتند: اینکه سورت به مکه آمد، چون رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- بیامد و قوم خود را تهدید کرد به عذاب، مشرکان گفتند: از او پرسید تا اینکه عذاب که را خواهد بودن و به که واقع خواهد] «۳» بودن، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: سائلی پرسید از عذابی که واقع خواست بودن «۴» که آن عذاب که راست! جواب دادند و بیان کردند که: لِلْكَافِرِينَ، کافران را خواهد بودن. وجه دیگر آن است که «با» زیادت است، و معنی آن که: سَأَلْ سَائِلٌ عَذَابًا وَاقِعًا لِلْكَافِرِينَ- عَلَيْهِمْ، سائلی [و] «۵» خواننده ای «۶» در خواست به دعا و حاجت عذابی که واقع باشد بر کافران و آن نضر بن الحارث بود، آن جا که از خدای تعالی برای خود عذاب خواست فی قوله: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَامْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ أَتِنًا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «۷». آنچه خواست از عذاب، روز بدر به ----- (۱). سوره فرقان (۲۵) آیه ۵۹. (۲). آد و دیگر نسخه بدلهها: قال الشاعر: (۵-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلهها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلهها: واقع خواهد شدن. (۶). آد و دیگر نسخه بدلهها: خواننده ای. [.....]

(۷). سوره انفال (۸) آیه ۳۲.

صفحه : ۴۰۲ او فرود آمد به صبر [او را بکشتند] «۱»، أعنى بازداشتند او را و طعام و شرابش ندادند تا بمرد، و از اسیران روز بدر کس [را] «۲» نکشتند الا او را و عقبه بن ابی معیط را. و اینکه قول عبد الله عباس است و مجاهد. و سفیان عینه را پرسیدند از «۳» اینکه آیت که «۴» در حق که آمد سائیل را، گفت: مرا سؤالی کردی که پیش از تو کس اینکه سؤال نکرد، مرا خبر داد پدرم از جعفر محمّد الصادق از پدرانش - عليهم الصّلاة [۷۵-۷] پ [

و السّلام- که چون رسول- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- دست علی بن ابی طالب- عليه الصّلاة و السّلام- گرفت به غدیر خم و او را

بر بالا- برد و بر مردم عرض کرد و گفت: من کنت مولاہ فعلی- مولاہ، و عقد امامت کرد برای او «۵»، اینکه حدیث در میانه خلائق آشکارا شد و در قبایل عرب منتشر شد. اینکه خبر به حارث بن النعمان الفهزی «۶» رسید. برخاست و بر شتری نشست و آمد تا به لشکرگاه رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- از ناقه فرود آمد و ناقه را زانو بیست و پیش رسول آمد و رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- و جمله صحابه حاضر بودند، گفت: یا محمد آمدی و گفתי خدای می فرماید که بگوئید: اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله «۷»، قبول کردیم، و گردن نهادیم. آمدی و گفתי: پنج نماز بکنید و پذیرفتیم، و گفתי: زکات بدهید، پذیرفتیم «۸»، و گفתי: یک ماه روزه دارید، قبول کردیم، و حج فرمودی قبول کردیم، به اینکه جمله «۹» راضی بودی که «۱۰» بازوی پسر عمّت بگرفتی و او را بر ----- (۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: از سفیان بن عیینه پرسیدند که (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و عقد بست بر او. (۶). اساس: الهندی، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: رسوله. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: دادیم. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: همه. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: تا.

صفحه ۴۰۳ بالا «۱» بردی و گفתי: هر که من مولای اویم علی مولای اوست «۲». اینکه حدیث از خویشان گفתי یا خدای فرمود تو را! رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: و الله الذی لا اله الا هو، بدان خدای که جز او خدایی نیست که من از قول و فرمان خدای گفتم. او روی برگردانید و می گفت: اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علينا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب الیم «۳»، هنوز به راحله خود نرسیده بود که سنگی از آسمان بیامد و بر سر او آمد و به زیرش «۴» برون افتاد «۵» و او بر جای بمرد و خدای تعالی اینکه آیت فرستاد «۶»: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ. و امّا آنان که بی همزه خواندند آن را هم دو وجه باشد: یکی آن که بر تخفیف همزه بود و مرادهم سؤال باشد، يقال: سال، يسأل [لغۀ فی سأل يسأل] «۷»، کنال ینال، و خاف یخاف. و وجه دیگر آن که [من]

السّیل باشد. زید بن ثابت گفت و عبد الرحمن بن زید بن أسلم: «سائل» نام وادیی است در دوزخ، خدای تعالی خبر داد که آن وادی بتزید «۸». قوله: لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ، آن را دافعی و مانعی نیست از خدای تعالی که او خداوند آسمانهای هفت است در قول عبد الله عباس. این کیسان گفت: «معارج» گشایشی است که میان هر دو آسمان باشد و میان زمین و آسمان هست و میان هر دو زمین هست. ----- (۱). کا: بالای. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: من کنت

مولاہ فعلی- مولاہ. (۳). سوره انفال (۸) آیه ۳۲. (۴). آد: به دماغش فرو رفت و از زیرش، کا: به دماغش فرو آمد و به زیرش. [.....] (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بیرون آمد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها که. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد: در بالای کلمه افزوده «سیلان کرد».

صفحه ۴۰۴ قتاده گفت: ذی الفواضل و النعم، خداوند نعمتها و فرونیهاست. سعید جبیر گفت: ذی الدرجات، قرظی- گفت: ذی الفضائل العالیة. مجاهد گفت: معارج الملائکة، [آن راههاست که فرشتگان بر او بر آسمان شونند] «۱». [تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ] «۲»، جمله قراء به «تا» ی تأنیث خواندند مگر کسائی که به «یا» خواند برای تقدّم فعل، و اینکه قراءت عبد الله مسعود است. و الرّوح، و جبریل- علیه السّلام- [إِیْهِ] «۳»، یعنی الی الله تعالی، یعنی به جایی که خدای تعالی امر کرده باشد او را به آن جای رفتن که به رضای خدای تعالی نزدیک باشد به «۴» امثال او امر او. فی یوم، در روزی که مقدار آن روز پنجاه هزار سال باشد از سالهای دنیا، و گفتند: به یک روز چندان بر شود «۵» که اگر جز او کسی «۶» باشد به پنجاه هزار سال بر رود از سالهای دنیا، [و] «۷» گفتند: اینکه عروج او از زیر هفتم زمین باشد تا به بالای هفتم آسمان به او امری که خدای را باشد. لیث گفت از مجاهد: مراد غایت [و] «۸» منتهای امر اوست از زمین تا به آسمان که اندازه و مقدار او چندین است. امّا قوله: فی یوم کان مقداره «۹» [فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا]، صبر کن [۴] «صبری نیکو، گفت «۵»: صبری نیکو، صبری باشد که در خلال آن جزع نباشد. إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَ تَرَاهُ قَرِيبًا، آنکه گفت:

کافران اینکه روز را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم برای آن که هر چه آمدنی است آمده است. یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ، گفت: یاد کن روزی که آسمان در آن روز چون دردی «۶» زیت باشد، و گفتند: چون زر گداخته. وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ «۷»، و کوهها چون پشم رنگین باشد. مقاتل گفت: چون پشم باز زده. حسن گفت: چون پشم سرخ و آن ضعیف تر پشمی باشد، و گفت: اول که کوهها بگردد ریگی روان باشد. آنکه پشمی زده شود، آنکه هباء منثور «۸» شود. وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا، عامه قراء خواندند: «یسئل» [به فتح «یا» یعنی] «۹» نپرسد هیچ خویشاوند خویشاوند خود را از آنچه به خود مشغول باشد، کقوله: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ «۱۰». برجمی و بزوی «۱۱» خواندند: وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا «۱۲»، هیچ خویشاوند را نپرسند از خویشاوندش و از عمل او و به فعل او ----- (۱). اساس که او، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۹-۴-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد: ابراهیم التمیمی، کا: ابراهیم الهیتمی. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند. (۶). اساس: به صورت «دودی» هم خوانده می‌شود. (۷). کا گفت یاد کن روزی که آسمان. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: هَبَاءٌ مَثُورًا سوره فرقان (۲۵) آیه ۲۳. (۱۰). سوره عبس (۸۰) آیه ۳۷. (۱۱). اساس: بدی و ترحمی، با توجه به آد، کا تصحیح شد. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: وَ لَا يَسْأَلُ عَلَى الْفَعْلِ الْمَجْهُول.

صفحه: ۴۰۷ [او] «۱» را نگیرند، و یجری معناه معجری [قوله تعالی] «۲»: وَ لَا تَرِزُ وَازِرَةً وَاخْرَى «۳». يُبْصِرُونَهُمْ، ای بیرونهم، با ایشان نمایند ایشان را. در او خلاف کردند، عبد الله عباس گفت: مراد به هر دو کافراند، یعنی کافران را با یکدیگر نمایند [تا بهری بهری را بینند آنکه از یکدیگر بگریزند. مجاهد گفت: کافران را با مؤمنان نمایند] «۴» تا شماتت کنند. بهری دیگر گفتند: متبوعان را به اتباع نمایند تا تبوا کنند از ایشان بهری دیگر گفتند: خویشان را با یکدیگر نمایند تا بدانند که میان ایشان شفقت و مهربانی نماند از آنچه ایشان را باشد در نفس خود که هر کس به خود مشغول باشد. عبد الله عباس گفت: یک ساعت یکدیگر را باز شناسند، پس از آن دیگر کس کس را نشناسد. يَوَدُّ الْمُجْرِمُ تَمَنَّا كَمَا كَفَرَ. لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ، اگر فدا توانستی کردن از عذاب آن روز خویشان را به پسرانش. وَ صَاحِبَتِهِ «۵»، و زنش و برادرش. وَ فَصَّةٌ يَلْتَهُ الَّتِي تُؤْوِيهِ، و عشیره او و قبیله او که او را به پناه گرفته بودند. و عشیره را برای آن «فصیله» خواندند لِأَنَّهُ قَدْ فَصَلَ «۶» منهم، او از «۷» ایشان باشد [و باز گسسته باشند او را از ایشان] «۸». ثعلب [گفت] «۹» برادران نزدیکترش. وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ، و هر کس که در زمین باشد، یعنی جمله اهل زمین را به فدای خود بدهد. و جمیعاً، نصب او بر حال است، ای مجتمعین. ثُمَّ يُنْجِيهِ، آنکه برهاند او را. -----

----- (۹-۸-۴-۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). سوره فاطر (۳۵) آیه ۱۸. [.....]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها و آخیه. (۶). اساس منکم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۷). آد: که او یکی از. صفحه: ۴۰۸ آنکه گفت: کَلَّا، و اینکه کلمه حرف ردع [و زجر باشد] «۱»، یعنی نباشد اینکه و اینکه نجات نبود، و گفتند: معنی کَلَّا حَقًّا باشد، آنکه متصل باشد بما بعده، و بر قول اول متصل باشد بما قبله. إِنَّهَا لَطِي، حَقًّا که آن «۲» دوزخ است و اینکه «۳» نامی است از نامهای دوزخ «۴» و برای آن است که منصرف نیست و سبب منع او تأنیث است و تعریف، و گفته‌اند: نام درکه‌ای است در درکه دوم، و گفتند: برای آنش «لطی» خواندند لِأَنَّهُا تَلَطَّى أَي تَشْتَعَلُ، برای آن که می‌لخشد «۵»، قال الله تعالی: فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى «۶». قوله: نَزَاعَةً لِلشَّوَى، پوست کننده باشد از سر، و «شوی» پوست سر باشد و اینکه قول عبد الله [۷۶-پ]

عباس و مجاهد است، و قال كثير عزة: لأصبحت هدتك الحوادث هذه لها فشواة الرأس باد قتيها ابراهيم بن مهاجر «۷» گفت: پوست و گوشت باشد، حسن گفت: سر توله باشد، آنکه گفت همه اندام بسوزد الا دل که بریان شود. ابو صالح گفت: گوشت ساق باشد. ثابت البناني گفت: حرّ الوجه باشد. يمان گفت: اطراف باشد. ضحّاك گفت: گوشت از استخوان ببرد. كسايي گفت: مفاصل باشد. ابن جرير گفت: شوی از آدمی و جز آدمی هر جای باشد که نه مقتل باشد، يقال: رماه فأشواه اذا لم يصب مقتله. بعضی دیگر گفتند: قوايم باشد، قال امرؤ لقيس: ليم الشظي عبل الشوي شنج النسا و قال الأعشى: -----

--- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد، کا: اینکه. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و لظی. (۴). اساس: عرب، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). کا: می‌بخشد. (۶). سوره لیل (۹۲) آیه ۱۴. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: ابراهیم بن مجاهر.

صفحه : ۴۰۹ قالت قتیلۃ ماله قد جلت شیبا شواته اینکه بیت به پوست سر لایق است. تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى، با خویشان می‌خواند، یعنی دوزخ هر کس را «۱» که از ایمان «۲» اعراض نموده باشد و پشت بر او کرده، و قیل: ادبر عن الایمان و تَوَلَّى عن الحق می‌گوید: الی الی، به من آی به من آی. عبد الله عباس گفت [دوزخ] «۳»: کافران را و منافقان را بخواند به نام و نسبشان به زبانی فصیح، آنگه برچیند ایشان را چنان که مرغ دانه می‌چیند. ثعلب گفت: «تدعوا» اى تهلك، تقول العرب: دعاك الله، اى اهلك، و چنان که گویند: دعاه الله فأجابہ إذا ما أماته. و اصل کلمه اینکه است، بخواند ایشان را، یعنی هلاک کند ایشان را به اینکه شواهد که گفتیم. خلیل بن احمد گفت: مراد به دعا تمکین اوست از عذاب ایشان. وَ جَمَعَ فَأَوْعَى، وصف بخل اینکه کافر [ان] «۴» کرد که او جامع مانع بود، و «أوعى» جعل فى الوعاء، در باردان نهاد و ببست و حقّ خدای نداد، از آن گفتند: عبد الله بن حکیم سر کیسه در «۵» نبستی، گفتند: چرا چنین کنی! گفت: تا شنیدم که خدای [تعالی] «۶» گفت: وَ جَمَعَ فَأَوْعَى، سر کیسه در نبستم. [إنّ الإنسان خُلِقَ هَلُوعاً] «۷»، آنگه وصف آدمی کرد و طبع او گفت: آدمی را حریص آفریده‌اند. عبد الله عباس گفت: حریص است بر حرام، و حرص او بر حرام بیش از آن است که بر حلال. عطیه از او روایت کرد که گفت: تفسیر «هلوع» آن است که خدای تعالی ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: هر کسی را. (۲). اساس: او، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها

تصحیح شد. (۴-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد، گا افزوده شد. (۵). آد، گا: هرگز. [.....]

(۶). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). اساس: ندارد، با توجه به نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

صفحه : ۴۱۰ بگفته است در عقب آن: إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا، و چون بدی به او رسد جزع کند، و چون نیکی به او رسد منع کند. سعید جبیر گفت: «هلوع» بخیل باشد، عکرمه گفت: ملول باشد. قتاده گفت و ابن زید: جزوع باشد، و الهلع أفحش الجزع. مقاتل گفت: تنگدل باشد. ابن کیسان گفت: طبع او آن است که به شهوات مستعجل باشد و از آنچه نخواهد گریزان بود. آنگه به خلاف طبع «۱» او را تکلیف کرد تا تکلیف او به خلاف هوای او باشد که بر مخالفت هوی مستحق باشد ثواب را، و گفتند: «هلوع» جهول باشد. سهل گفت: متقلب بود در شهوات خود. ابن عطا گفت: «هلوع» آن بود که چون مرادش حاصل بود راضی شود، و چون حاصل نبود خشم گیرد. ابو الحسین و راق گفت: آن باشد که در نعمت خدای را فراموش کند و در شدت خدای را خواند. سهل گفت: آن باشد که در وقت نعمت مانع بود، و در «۲» درویشی جازع. ابو عبیده گفت: آن که بر نعمت شکر نکند و بر بلا صبر نکند، و گفتند: طماعی باشد که به اندکی از دنیا راضی باشد و برای فوت اندکی خشم گیرد «۳»، و رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت: «۴» شَرَّ مَا فِي الرَّجُلِ شَحْهُ هَالِعٍ أَوْ جِبْنٌ خَالِعٍ، گفت: بدتر آنچه در مرد بود بخلی بود که او را به جزع آرد، بخلی با حرص، و یا بد دلی که دل او از جای برکند، و عرب گوید: ناقة هلوع «۵»، اذا كانت سريعة السیر خفيفة، قال الشاعر: صكّاء ذعلبة اذا استدبرتها حرج إذا استقبلتها هلوع إذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، چون شری و آفتی و نکبتی به او برسد به قلت شکر ----- (۱). آد، گا: آن، کا: او. (۲). آد، گا وقت. (۳). آد، گا: خشمگین گردد. (۴). اساس:

حسر، با توجه به کا تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: هلوع.

صفحه : ۴۱۱ منع آن خیر کند. آنگه استثنا کرد از ایشان قومی را که صفت ایشان به خلاف صفت اینان بود، گفت: إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الّا نمازکنان که بر نماز خود دایم باشند و نماز پبای دارند و پیوسته نماز کنند، و مراد به انسان «۱» اسم جنس باشد بر معنی جمع تا قومی را از او استثنا توان کردن، و الّا استثنا از واحد محال بود. بعضی گفتند: مراد صحابه است، بعضی گفتند: مراد هر کس است

که به اینکه صفت باشد از صحابه و غیر صحابه. أبو الخیر مرثد بن عبد الله [۷۷-ر]

روایت کرد که عقبه بن عامر سؤال کرد از قومی صحابه که: *الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صِيْلَاتِهِمْ دَائِمُونَ* که باشند! گفت: آنان که پیوسته نماز کنند، گفت: نه چنین باشد. گفت: آنان باشند که در نماز به اینکه دست و آن دست نگاه نکنند. آنگاه گفت دیگر وصف ایشان اینکه است: *«وَالَّذِينَ يُصِيْعُونَ يَوْمَ الدِّينِ، آنگاه [گفت] «۶»: آنان که روز جزا و حساب راست دارند و به آن تکذیب نکنند. وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ [مُشْفِقُونَ، و آنان که از عذاب خدای ترسند] «۷». [إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ] «۸»، برای آن که عذاب خدای را جای امن ----- (۱). کذا: در اساس و همه نسخه بدلها، شاید که «ایشان» هم بشود خواند. (۸-۲). اساس: ندارد، با توجه به نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۳). آد، گا: و آنان که. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آن بود که. (۷-۶-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.*

صفحه: ۴۱۲ نیست در او، بل مخوف الجانین «۱» است. *وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، و آنان که فرجها و اندامها [ی خود] «۲» نگاه دارند از حرام. إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ، جز بر زنان حلال خود و بر پرستاران خود که ملک یمین ایشان باشند که حلال باشند «۳» ایشان را، اینکه دو نوع یکی به ملک نکاح و یکی به ملک یمین که ایشان را به آن «۴» ملامت نباشد. فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ، هر که «۵» پس از اینکه و جز اینکه چیزی طلب کند که او را حلال نباشد، باحد هذین الامرین. فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ، ایشان ظالمان باشند و متعدیان که بر خود ظلم کرده و مضرت به خود آورده و حظ نفس خود ناقص کرده. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ، و آنان که عهدهای خود را و امانتهای مردمان را مراعات کنند و نگاه دارند تا امانت باز گذارند و به عهد وفا کنند. وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ، و آنان که به گواهی که در گردن ایشان باشد قیام کنند، و آن شهادت اقامت کنند تا حق غیری تباه نشود. سهل گفت: مراد به «شهادت» شهادت «ان لا اله الا الله» است. و قیام به او آن است که شرک [به او] «۶» نیارند. و ابن عامر و حفص خواندند: *بَشَاهِدَاتِهِمْ قَائِمُونَ، به جمع «۷»، و باقی قراء بر واحد. ----- (۱). اساس: مخوف الجانین،**

با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: به اینکه دو. (۵). اساس: هر چه، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بر جمع.

صفحه: ۴۱۳ *وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صِيْلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ، و آنان که بر نماز محافظت کنند تا به اوقات خود بگذارند «۱». آنان که جامع باشند به اینکه خصال ایشان در بهشتهایی باشند عزیز و مکرم. [چنان که گفت: أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ] «۲». آنگاه گفت: فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا، چه بوده است اینکه کافران را. قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ، [که به جانب تو می شتابند، و گفتند] «۳»: روی به تو کرده «۴» و گردن بکشیده «۵» و چشم تیز کرده، و تفسیر «اهطاع» برفت در سوره ابراهیم. و نصب او بر حال است، و عامل در حال «ما» ی استفهامی است، کانه قال: اسئل عنهم مهطعين. عَنِ الِیْمِینِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِیزِینَ، از راست و از چپ حلقه حلقه شده و گروه گروه و جماعت جماعت، جماعت «۶» فی تفرقه، گروهی باشند جمع جمع پراکنده، یکی را عزة گویند و نظیرها فی الکلام: ثَبَّةٌ وَ ثَبِینٌ وَ قَلْبٌ وَ قَلِینٌ وَ کره و کرین، و قال الزاعی: أ خلیفه الرحمن إن عسیرتی أ مسی سراتهم عزیزین فلولا و قال عنتره: و قرن قد ترک لذی ولی «۷» علیه الطیر کالعصب العزین أبو هریره روایت کرد که یک روز: رسول- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ- بیرون آمد و صحابه حلقه حلقه متفرق شده بودند، گفت: مالی اراکم عزیزین، چرا شما را پراکنده می بینم! ----- (۱).*

اساس و دیگر نسخه بدلها: بگذارند/ بگزارند. (۲). اساس: ندارد، با توجه به دیگر نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد. (۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: آورده. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: گردن افراشته. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: کذا ملی، ضبط شعرانی (۲۶۸/۱۱): لدی مکرم، با توجه به منابع شعری و ضبط تفسیر قرطبی تصحیح شد.

صفحه : ۴۱۴ اَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ، مفسران گفتند: سبب نزول آیت آن بود که مشرکان پیامدندی و پیرامن رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- بنشستندی و کلام او می شنیدندی و استهزاء می کردند به او و «۱» اصحاب او، [و] «۲» می گفتندی: اگر چنان است که محمّد- صلی الله علیه و آله و سلم- می گوید که: اینان به بهشت خواهند شدن، ما پیش «۳» ایشان «۴» رویم، جای ما بهتر از جای ایشان باشد. خدای تعالی اینکه آیت فرستاد و گفت: طمع می دارد «۵» هر کسی از ایشان که او را به بهشت برد «۶»، بهشت نعیم. آنکه گفت: کَلِمَا، اى حاشا، اینکه نباشد هرگز که ایشان طمع می دارند. مفضل از عاصم روایت کرد. اَنْ يُدْخَلَ، به فتح «یا» و ضم «خا» على الفعل المستقيم المسند إلى الفاعل، و حسن و طلحه در شاذ- هم اینکه خواندند، و عامه قراء اَنْ يُدْخَلَ خواندند على الفعل المجهول، که ایشان را به بهشت برند. آنکه گفت: اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ، ایشان می دانند که ما ایشان را از چه آفریده ایم، یعنی از نطفه و علقه و مضغه، پس کس مستوجب بهشت نشود به نسب که اصل خلق یکی است، بل [۷۷- پ]

مستوجب بهشت به طاعت و عمل صالح شوند. قتاده گفت: یا این «۷» آدم، تو را از چیزی پلید آفریده اند، از خدای بترس، و بعضی از صحابه چون خطبه کردی در وعظ، مقادر و مناتن آدمی [بر شمردی] «۸» گفتی که: اصل او از مبال و مخرج بول است، و آنکه گذر او بر مبال بوده است، آنکه در رحم مادر آبی نطفه باشی، آنکه علقه آنکه مضغه، آنکه «۹» از شکم ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بر او بر. (۸-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: پیش از. [.....]

(۴). آد، گا به بهشت. (۵). آد، گا: می دارند. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: برند. (۷). کا: یا بن، آد، گا: ای فرزند آدم. (۹). آد، گا: و چون.

صفحه : ۴۱۵ مادر بیرون آبی به بول و غایط باز گردی «۱»، آنکه اینکه همه تکبر نرسد تو را، و قال الشاعر: اری أبناء آدم ابترتهم حظوظهم من الدنيا الدنیه فلم بطروا و اولهم منی اذا نسبوا و آخرهم منیه بشر بن جحاش روایت کرد که: رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- وعظ می کرد، پاره ای آب دهن «۲» بر دست کرد و انگشت بر او نهاد و گفت خدای تعالی گوید «۳»: یا ابن آدم، ای فرزند آدم چگونه مرا عاجز توانند کردن، و من تو را از مانند اینکه آفریده ام؟ آنکه تو را مستوی کرده ام. چون به حد کمال رسیدی در میان دو برد خرامیدن گرفتی، و بار تو بر زمین گران شد. مال به چنگ آوردی «۴» جمع کردی و منع کردی، آنکه گفتی: صدقه دهم! ندهم که نه وقت صدقه است، و گفتند: معنی آن است که: اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ أَجْلِ مَا «۵» يعلمون من الامر و النهی، ما ایشان را برای آن آفریدیم که ایشان دانند از امر و نهی، و مثله فی المعنی قوله: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۶»، اجل بیفکنده است چنان که شاعر گفت: أزمعت من ال لیلی ابتکارا یعنی من أجل آل لیلی، و گفتند: «ما» به معنی «من» است، اى ممن يعلمون، ما ایشان را از آن کس آفریدیم که ایشان می دانند و آن آدم است- علیه السلام- و ایشان نیز [چون] «۷» بهایم نیستند که اصل خود نشناسند. فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ، گفت «۸»: سوگند خورم «۹» به خدای ----- (۱). آد، گا: باز گردیده. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: پاره ای آب. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می گوید. (۴). آد، کا و. (۵). کا: مّا. (۶). سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۶. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: معنی. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: سوگند خورم. [.....]

صفحه : ۴۱۶ مشارق یعنی، سوگند خورم که جای آن است که سوگند خورند «۱». و مراد به «مشارق» و «مغارب» آن که آفتاب هر روز از مشرقی دیگر بر آید و به مغربی دیگر فرو رود «۲» و تفاوت روز و شب از آن جا باشد. و ابو حیاة در شاذ خواند: برب المشرق و المغرب. اِنَّا لَقَادِرُونَ، که ما توا [نا]

بیم (۳) و قادریم (۴). عَلٰی اَنْ يُدَلَّ خَيْرًا مِنْهُمْ، بر آن که بدل کنیم از ایشان به از ایشان، یعنی ایشان را ببریم و قومی دیگر بیاوریم به بدل ایشان. وَ مَا نَحْنُ بِمَسْئُومِينَ، و کس ما را سبق نبرد. آنگه بر سیل تهدید گفت: فَدَرَّهْمُ يَخْوَضُوا وَيَلْعَبُوا، گفت: رها کن اینان را تا خوض کنند و شروع و بازی کنند در دنیا. صورت امر است و مراد تهدید و وعید. حَتَّى يَلْأَقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ، تا ببینند آن روز را که ایشان را وعده داده‌اند. گفتند (۵): اینکه (۶) منسوخ است به آیت قتال، و اینکه خطاست از اینکه جا (۷) گمان افتاد ایشان را که مراد به اینکه صیغه امر است، و به خلاف اینکه است برای آن که مراد تهدید است، و چون تهدید باشد منافات نباشد میان تهدید و قتال. و اگر گویند: مقدمات قتال بود و مؤذی به قتال، اولیتر باشد. یَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا، گفت: یاد کن آن روز که (۸) بیرون آیند از گورها شتابزده، و نصب «سراعا» بر حال است، و عامه قراء: «یخرجون» خواندند به فتح «یا» و ضم «را»، و اعشی و برجمی: عن ابی بکر عن عاصم خواندند: «یخرجون»، به ضم «یا» و فتح «را» علی الفعل المجهول، آن روز که ایشان ----- (۱). آد، گأ: خورم. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو شود. (۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: قادر. (۵). کا: و گفتند: ۶. آد، گأ آیت. (۷). اساس که، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها ایشان.

صفحه : ۴۱۷ را بیرون آرند از گورها. سِرَاعًا، گفتند: الی اجابۀ دعائه، (۱) سریع و شتابزده باشند به اجابت دعا که ایشان را خوانده باشند چنان که در حدیث نفع صور رفته است من قول الملك: ایتها الاجساد البالیة - الخبر (۲): كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ، قراءت عامه قراء «نصب» [است] (۳) به فتح «نون» و سکون «صاد»، یعنی الی شیء منصوب، يقال: فلان بنصب عینی اذا كان ماثلا بین یدیه کأنه منصوب. عبد الله عباس گفت: الی غایه، و اینکه آنگه باشد که آواز نفع صور شنوند سیوم بار. کلبی گفت: الی علم و رایه، پنداری به زیر علمی و رایتی می‌روند. ابو العلاء گفت: از بعضی عرب شنیدم که گفت «نصب» دام باشد که به او صید کنند، از خداوندش (۴) بجهد و بشتابد تا صید [از او] (۵) فوت نشود. ابن عامر و حفص عن عاصم خواندند: إِلَى نُصْبٍ، به ضم «نون» و «صاد»، [و] (۶) در شاذ ابو رجاء و ابو العالیه و حسن بصری و اشهب العقیلی و مسلم البطین هم چنین خواندند: إِلَى نُصْبٍ، به ضم «نون» و «صاد». مقاتل گفت [۷۸-۷۸] ر]

و کسائی: یعنی آن بتانی که پرستیدندی بدون خدای - عَزَّ و جَلَّ، فَرَّاء و اخفش گفتند: النَّصْبُ جمع النَّصْبِ [کرهن و رهن، و الأنصاب جمع النَّصْبِ] (۷) فهی جمع الجمع. يُوفِضُونَ، [أی] (۸) یسرعون، می‌شتابند، قال الشاعر: فوارس ذبیان تحت الحدید کالجن یوفضن من عبقر عبد الله عباس و قتاده گفتند: سعی می‌کنند. مجاهد گفت: بل یکدیگر را سبق می‌برند. حسن گفت: می‌شتابند. قرظی گفت: می‌تازند، و معانی [همه] (۹) متقارب است. خاشعۀ أَبْصَارُهُمْ، چشمهاشان ذلیل باشد در پیش فگنده (۱۰). ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: اجابۀ الدعاء. (۲). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۳) - ۷ - ۸ - ۹ - ۶ - ۵ - ۳. اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). اساس: خداوند، با توجه به آد، گأ تصحیح شد. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: افگنده.

صفحه : ۴۱۸ تَرَهَّقُهُمْ ذَلَّةً، به رویهاشان اثر ذلت و مهانت باشد. قتاده گفت: سیاهی رویشان خواست. وَ تَرَهَّقُهُمْ، أی تغشاهم، و منه غلام مراهق اذا قارب البلوغ. ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ، آن (۱)، آن روز باشد که ایشان را وعده داده‌اند، یعنی روز قیامت. ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [.....]

«۱» اینکه سورت مکی است و بیست و هشت «۲» آیت است و دویست و بیست و چهار کلمت است، و نهصد و بیست و نه حرف است. و روایت است از زرّ حبیش از ابی کعب که «۳» رسول - [صلی] «۴» الله [علیه و آله] «۵» گفت: هر که او سورت نوح بخواند، از [جمله] «۶» آنان باشد که دعای نوح او را دریابد فی قوله: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ «۷» - [الایة] «۸».

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۸]

[اشاره]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَ إِنِّي كَلَّمْتُمُودَّعِي لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْصَمُوا بِثَابِتِهِمْ وَ اصْبَرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴) أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا (۱۶) وَ اللَّهُ أَتَبَّكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ سَبَاطًا (۱۹) لَتَسْلُكُنَّ مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (۲۰) قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وُلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا (۲۱) وَ مَكَرُوا مَكْرًا كُبْرًا (۲۲) وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوعًا وَ لَا يَعُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسَرًا (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴) مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵) وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

[ترجمه]

ما بفرستادیم نوح را به قوم او که بیم کن قومت را از پیش آن که بیایدشان ----- (۱).
 کا علیه السلام. (۲). اساس: هژده، کا: هشتده، چاپ شعرانی (۱۱ / ۲۷۱): بیست و نه، با توجه به آد، گا و قرآن مجید تصحیح شد.
 (۳). اساس: از، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸-۶-۵-۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). سوره نوح (۷۱) آیه ۲۸.

صفحه : ۴۲۰ عذاب دردناک. گفت: ای قوم من هستم شما را ترساننده هویدا. که بپرستید خدای را و بپرهیزید و فرمان برید مرا. تا بیمارزد شما را از گناهان شما و باز پس داردتان تا وعده نامزده که زد خدای «۱» چون بیاید نه باز پس شود اگر باشید بدانید. گفت: یا رب من بخواندم قوم را شب و روز. نه افزودشان خواندن من مگر گریختن. و من هر بار که بخواندمی ایشان را تا بیمارزی ایشان را کردند انگشتان خود را در گوشهای خود، و در سر کشیدند جامه‌های خود و بر گناه بایستادند و بزرگ منشی کردند. پس من خواندم ایشان را آشکارا. پس آشکار کردم ایشان را و پنهان کردم ایشان را پنهانی کردنی. گفتم آمرزش خواهید از پروردگار خود که او هست آمرزگار. [۷۸-پ]

فرو فرستد» (۲) از آسمان بر شما ----- (۱). ترجمه کلمه در متن تفسیر: اجلی که خدای نهاده باشد. (۲). اساس: فرستم، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، تصحیح شد.

صفحه : ۴۲۱ آب بسیار. و مدد کند شما را به خواسته و فرزندان و بکند مر شما را بهشتها و بکند» (۱) مر شما را جویها. کیست مر شما را، نرسید از خدای عظمتی» (۲). و بدرستی بیافرید شما را بارها. ندیدی» (۳) چگونه آفرید خدای هفت آسمان زبر یکدیگر. و کرد ماه را در ایشان روشنایی و آفتاب را چراغ. و خدای برویاند شما را از زمین گیاه. پس باز گرداند شما را در آن و بیرون آرد شما را بیرون آوردنی. و خدای بکرد شما را زمین بساطی. تا همی بروی» (۴) از آن راههای فراخ. گفت نوح ای پروردگار ایشان بی فرمانی کردند [در من]» (۵) و متابعت [کسانی می کنند که]» (۶) نیفزود او را خواسته او و فرزند او را مگر زیانکاری. و سگالش کردند سگالش کردنی بزرگ. ----- (۱). اساس: بکنم، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، تصحیح شد. (۲). ترجمه آیه در متن تفسیر: خدای را عظمتی. (۳). ندیدی / ندیدید. (۴). بروی / بروید. (۵-۶). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۴۲۲ و گفتند مگذارید خدایان خود را و نه بگذارید و د را و نه سواع را و نه یغوث را و نه یعوق را و نه نسر را. و خود گم کردند بسیاری و میفزای» (۱) ظالمان را مگر گمراهی. از» (۲) خطاهای ایشان غرقه شدند و در آورده شدند به آتش، نیافتند مر ایشان را از جز خدای یارانی. و گفت نوح پروردگارا مگذار بر زمین از کافران هیچ کس. که تو اگر بگذاری، گمراه کنند بندگان تو را و نزایند مگر بد مرد و کافر. ای پروردگار بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و هر آن کس را که در آید در خانه من گرویده، و مر گرویدگان را و زنان گرویده را، و میفزای ستمکاران را مگر هلاک [۷۹-ر]. قوله تعالی: إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ، مَا بفرستادیم نوح را به قومش. أَن أَنْذِرْ، وَالتَّقْدِيرُ: و قلنا له، و گفتیم او را، اینکه از آن جایهاست که قول اضمار کردند لدلالة الکلام علیه، بترسان قومت را» (۳) پیش از آن که به ایشان آید عذابی ----- (۱). اصل ترجمه بدین صورت بود: نه افزود، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۲). اساس آنچه، با توجه به اصل تفسیر و مأخذ معتبر خبری زائد است. [...]

(۳). آد و دیگر نسخه بدلها من قبل أن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

صفحه : ۴۲۳ مؤلم، درد فزاینده، و اینکه عذاب استیصال بود از غرق طوفان که به ایشان رسید. قال- یا قوم، در کلام محذوفی هست، وَالتَّقْدِيرُ: فجاءهم و قال، به ایشان آمد و گفت ایشان را: یا قوم، ای امت من و جماعت من. إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ من شما را ترساننده ام ظاهر، و روا بود که «مبین» به معنی مبین باشد، [یعنی]» (۱) بیان کننده، برای آن که «ابان» هم لازم است و هم متعدی. أَن اَعْتَدُوا لِلَّهِ، «ان» تعلق دارد به محذوفی که «نذیر مبین» دلیل می کند بر او، یعنی آمرکم و اقول لکم، شما را می گویم که خدای را بپرسید» (۲) و از او بترسید و از معاصی او اجتناب کنید» (۳) و فرمان من برید. یَغْفِرْ لَكُمْ، جزم او» (۴) از برای جواب امر است، تا بیامرزد شما را. مِنْ ذُنُوبِكُمْ، [و گناههای شما را]» (۵). گفتند: «من» زیادت است، و گفتند: تبعیض است برای آن که خدای تعالی گناه به تفضّل آمرزد، اگر خواهد جمله» (۶) آمرزد و اگر خواهد بعضی. وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى، و شما را باز پس دارد تا به وقت مسمی که وقت مرگ باشد، و پیش از مرگ شما را به هلاک طوفان عذاب کند» (۷)، و آنان که به دو اجل [گفتند]» (۸) از» (۹) ابو القاسم بلخی و اصحاب او به اینکه آیت تمسک کردند و گفتند: آیت دلیل است بر دو اجل، یکی «أدنی» یکی «أقصى» و أقصى مشروط است به تقوی و عبادت، چون نکردند به اجل دوم نرسیدند و به اجل اول هلاک شدند، و از اینکه جواب دادند و گفتند: ایشان را اجل اقصی آنکه بودی که ایمان آوردندی و عبادت و تقوی کار بستندی. چون نکردند، -----

----- (۸-۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها و اتقوه. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها و اطیعون. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: یغفر. (۶). کا را. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: به عذاب طوفان هلاک کند.

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: چون.

صفحه : ۴۲۴ اجل اقصی اجل ایشان نبود «۱»، چنان که اگر ایمان آوردندی ایشان را بهشت و ثواب بودی، چون ایمان نیاوردند نباشد ایشان را، پس نتوان گفتن که ایشان را دو اجل باشد، چنان که نتوان [گفت] «۲»: که ایشان را هم دوزخ و هم بهشت باشد، چه اجل اقصی و بهشت موقوف بود بر شرطی که حاصل نیاید. آنگه [گفت] «۳»: «إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» اجلی که خدای نهاده باشد و معلوم او بود که بنده تا آن وقت «۴» بیش نماند آن را تأخیر نکنند و باز پس ندارند «۵» بنده را از آن اجل اگر شما آن حدیث بدانید و اندیشه کنید. آنگه حکایت آن کرد که نوح - علیه السلام - پس از آن که به قوم آمد و دعوت کرد و بذلک جهد و روزگار دراز «۶» صرف کرد ایشان اجابت نکردند. چون [نوح را] «۷» یأس حاصل شد از [ایمان آوردن] «۸» ایشان شکایت با خدای کرد و گفت: رَبِّ «۹» قَالَ رَبِّ «۱۰». آد و دیگر نسخه بدلها فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي «۱۲». آد و دیگر نسخه بدلها: فزاید. «۱۴». آد، گا: نزد دعوت من، گا: نزد دعای من. «۱۵». آد و دیگر نسخه بدلها: حاصل آمد.

صفحه : ۴۲۵ و إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ «۱»، و نیز گفت: بار خدایا هر گه [که] «۲» من ایشان را بخواندم تا تو خدای به کرم ایشان را بیامری «۳»، انگشتها در گوش نهادند و اصرار کردند در کفر. و اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ، و جامه‌ها در روی کشیدند تا مرا نبینند. اى اتخذوها غاشية، [یعنی] «۴» آن را پوشش روی کردند. زجاج گفت: الاستغشاء طلب التَّغْشَى، و معنی همان است که گفتیم. و أَصْرُوا، و بر کفر مقام کردند و اصرار نمودند. و اصرار جز در بدی به کار ندارند، لا یقال: أَصْرَ عَلَى الْحَقِّ، اِنَّمَا یقال: اصْرَ عَلَى الْبَاطِلِ و اَقَام عَلَى الْحَقِّ و مَرَّ عَلَيْهِ و اسْتَمَرَّ «۵». و اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا، و استکبار کردند و بزرگی نمودند و ترفع کردند. ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا، آنگه ایشان را دعوت کردم به بانگ بلند و آنگه دعوت آشکارا کردم «۶»، و نیز در سرو پوشیدگی دعوت کردم، یعنی به هر وجه از وجوه که ممکن بود که دعوت توان کردن من دعوت کردم و تقصیر نکردم، هیچ سود نداشت [۷۹-پ]

با ایشان، چنان که در مثل گفتند: خرمن به هر «۷» باد که «۸» جست افشاندم «۹». فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّكُمْ، و بگفتم ایشان را که از خدای آمرزش خواهید که او آمرزنده است. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، تا باران فرو فرستد بر شما ترنده پیاپی شبانروزی. در خیر است که: در عهد عمر خطاب سالی در مدینه قحطی بود عظیم. ----- (۱). اساس چهارا (!) با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید، آد و دیگر نسخه بدلها لتغفر لهم. (۴-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ ایشان. (۵). اساس: و استمروا، با توجه کا تصحیح شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ (۷). اساس: نهان، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بادی که. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: افشاندم.

صفحه : ۴۲۶ عمر با صحابه به استسقا شدند «۱». [چون باران نیامد] «۲» عمر به «۳» استغفار بیفزود. چون باز آمدند او را گفتند: استسقا بکردی! گفت: استسقا کردم بغایت جهد و طاقت که در عهد نوح - علیه السلام - چهل سال رحم زنان ایشان عقیم شد و باران از آسمان نیامد. نوح - علیه السلام - ایشان را گفت: از خدای آمرزش خواهید و استغفار کنید تا خدای تعالی شما را باران دهد و زنان شما با حال ولادت شوند، آنگه اینکه آیت بخواند. «۴»: فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. و در خبر است که مردی بنزدیک حسن بصری آمد و او را گفت «۵»: گناه بسیار دارم. گفت: برو و استغفار کن. دیگری آمد و گفت: یا حسن کشت بسیار کرده‌ام و باران نمی‌آید و می‌ترسم که خشک شود و من محروم مانم، گفت: برو و استغفار کن. دیگری بیامد و گفت: یا حسن درویشم و مالی ندارم «۶»، مرا دعایی بیاموز تا باشد که روزی بر من فراخ شود، گفت: برو و استغفار کن. دیگری آمد «۷» و گفت: یا حسن مال بسیار دارم و فرزندکی نیست مرا «۸»، دشمنان دارم و می‌ترسم که چون مرا وفات باشد «۹» مرا فرزندی نبود که مال من بردارد تا دلم خوش باشد. اندیشه باشد مرا از آن که مال من نا مستحقان برند؟ گفت: برو استغفار کن. دیگری آمد و گفت: یا حسن بستانی چند دارم و وقت آن است که میوه بر آید «۱۰» و آن را آب نیست، می‌ترسم که تباه «۱۱» شود. گفت: برو استغفار کن. حاضران گفتند:

سبحان الله «۱۲». جماعتی آمدند در ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. [.....]

(۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بر. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: برخواند. (۵). آد، گای حسن. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: مال ندارم و درویشم. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بیامد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: اما فرزند ندارم. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: وفات رسد. (۱۰). آد، گای: بار آرد، کا: بار آورد. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: خشک. (۱۲). آد، گای: سبحان الله.

صفحه ۴۲۷ حوائج مختلفه «۱» همه را استغفار فرمودی! گفت: بلی، اعتباراً بقوله تعالی فی قضیه نوح: که فَقُلْتَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً، يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً، وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً، حق تعالی در اینکه آیت گفت که: استغفار کنید و طلب آموزش کنید از خدای تعالی که او همیشه غفار و آمرزنده بوده است. يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً، جزم او بر جواب امر است، و حرکت کسره برای التقای ساکنین که المجزوم إذا حَرَكَ حَرَكَ الی الکسر «۲»، تا فرود آرد «۳» باران بر شما و مراد به «سما» باران است، و عرب آسمان را و ابر را و باران را آسمان خوانند «۴» للقرب و المجاوره، و «مدراراً» «۵» مفعلاً من اللدّر و الدرور «۶» و هو التزول متتابعه، و نصب او «۷» بر حال است. بن که وَ يَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ بَيْنِ، و مدد «۸» دهد و زیادت «۹» شما را به مالها و فرزند نرینه، يقال: أمده فی الخیر «۱۰» و مده فی «۱۱» الشّر، و قولها در اینکه رفته است. بن که وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ، و شما را بستانها دهد و جویهای آب «۱۲». آنگه نوح - علیه السّلام - قوم را گفت «۱۳»: چه بوده است شما را که امید نمی‌دارید خدای را وقاری. عبد الله عباس و مجاهد گفتند: لا ترون ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: مختلف. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: «المجزوم إذا ...» را ندارد، چاپ شعرانی (۱۱/۲۷۵): بالکسر. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: فرو آرد. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: خواند. (۵). اساس: مجراراً، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). اساس: و الدور، با توجه به کا تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: مدراراً. (۸). اساس: مدّت، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها کند. (۱۰). آد، گای الخیر، کا: بالخیر. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: الی. (۱۲). آد، گای روان. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ما لکم لا ترجون لله

صفحه ۴۲۸ لله «۱» عظمه، خدای را عظمتی و بزرگواری نمی‌بینید و نمی‌دانید و اعتقاد نمی‌کنید. سعید جبیر گفت: لا تعظمون الله حق عظمته، خدای را تعظیم نمی‌کنید چنان که باید «۲». قتاده گفت: لا ترجون لله عاقبه، امید نمی‌دارید از خدای عاقبتی. کلبی گفت: لا تخافون لله عظمه، از عظمت خدای نمی‌ترسید، و رجاء گفت به معنی «۳» خوف است، چنان که شاعر گفت «۴»: اذا لسعته النحل لم يرج لسعها و خالفها فی بیت نوب عواسل «۵» وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً، «واو» حال است، و خدای تعالی شما را بارها بیافریده است، یک بار نطفه بوده‌اید «۶» آنکه علقه، آنکه مضغه، آنکه عظام، آنکه لحم، آنکه خلقی با حیات، آنکه طفل، آنکه کودک، آنکه مراهق، آنکه محتلم، آنکه مختط، آنکه جوان، آنکه کهل، آنکه پیر آنکه خرف. بعضی دیگر گفتند: أطواراً، ای أصنافاً و أکواناً شتی «۷»: یکی سیاه و یکی سفید «۸» و یکی سرخ و یکی اصفر «۹»، یکی عربی، و یکی عجمی، یکی دراز، و یکی کوتاه، یکی نیکو خلقت، و یکی دمیم، و یکی مشیم «۱۰»، و یکی عاقل، و یکی «۸۰-۸۱» [ر]

ابله، و یکی فراخ روزی، و یکی تنگ روزی، یکی سازنده، و یکی ناسازنده «۱۱». آنکه تنبیه کرد ایشان را بر بعضی نعمتهای خدای «۱۲»، گفت: ----- (۱). اساس: الا الله، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح

شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌باید. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: و رجاء به معنی. (۴). کا: كما قال الشاعر. [.....]

(۵). کا ای لم یخف، آد و دیگر نسخه بدلها ابن کیسان گفت امید نمی‌دارید تعظیم خدای را. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: بودید. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: الوانا شتی. (۸). کا: سپید. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: اسمر. (۱۰). اساس: شیم، با توجه به مأخذ معتبر

خبری تصحیح شد. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ناساز. (۱۲). آد، گا: خود.

صفحه : ۴۲۹ [أَلَمْ تَرَوْا] «۱»، نمی بینید، یعنی نمی دانید. كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا، که خدای تعالی اینکه هفت آسمان مطبوق چگونه آفرید؟ وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا، و ماه را در او نور کرد «۲» و آفتاب را در او چراغ [کرد] «۳»، اگر چه اینکه در آسمان دنیاست، خدای تعالی فِيهِنَّ كَفَتْ بر طریقه «۴» عرب که گویند: آیت بنی تمیم و انما «۵» اتی بعضهم و ائیت مکّه، و اگر چه یک جای مقام کرده باشد، و تواری «۶» فلان فی دور بنی فلان، و اگر چه در یک سرای متواری باشد، و اینکه را نظایر بسیار است. و مقاتل گفت: «فی» به معنی «مع» است، ای و جعل القمر معهن نورا، و عبد الله عمر گفت در تأویل اینکه آیت که: روی آفتاب و ماه به جانب آسمان است و قفای ایشان به جانب زمین است، و گفت: به «۷» اینکه حدیث آیتی بخوانم از کتاب خدای تعالی و اینکه آیت بخواند «۸»: وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا. عبد الله [عمر] «۹» را گفتند: چرا آفتاب وقتی گرما زیادت می کند و وقتی اندک! گفت: برای آن که در تابستان از آسمان چهارم می تابد و در زمستان از آسمان هفتم از نزدیک عرش خدای [تعالی] «۱۰»، و اگر از آسمان دنیا «۱۱» تافتی هیچ چیز بنماندی با او. وَاللَّهِ أَنْتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا، و خدای برویند «۱۲» شما را از زمین ----- (۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: در او نوری داد، وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا «۱۰-۹-۳». اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: طریق. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: و قد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. [...]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: بر. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بر خواند که. (۱۱). اساس: هفتم، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: برویند.

صفحه : ۴۳۰ رویانیدنی، و از روی قیاس «انباتا» بایست، الا آن است که او مصدری است مخالف فعل، و خلیل گفت: تقدیر آن است که انبتکم من الارض فنبتم نباتا. ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا، پس شما را دیگر باره باز پس «۱» برد پس از آن که بمرده باشید. وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا، و باز دیگر باره شما را از زمین بیرون آرد چون زنده کند شما را، و مثله قوله: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى «۲». وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا، گفت: خدای تعالی زمین را برای شما بگسترانید «۳» و بساط شما کرد. لِتَسْلُكُوا مِنْهَا «۴» رَبِّ [إِنَّهُمْ] «۷» وَ اتَّبَعُوا، و متابعت کسانی می کنند از ارباب دنیا و سادات و اشراف ایشان «۸» که مال و فرزندان او را جز زیانکاری نیفزاید، و اگر چه او «۹» به آن مغرور است. نافع و عاصم و ابن عامر «ولده» خوانند «۱۰» به فتح «واو» و «لام»، و باقی قراء «ولده» به ضم «واو» و اسکان «لام»، و اینکه هر دو لغت است، كَالْحَزْنِ وَ الْحَزْنِ وَ الْبَخْلِ و -----

----- (۱). اساس: با زمین، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۲). سوره طه (۲۰) آیه ۵۵. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: بگسترده. (۴). آد، گا: فیها. (۵). گا: در او. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: می گفت، که بر متن مرجوح می نماید. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها مَن لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وُلْدَهُ إِلَّا خَسَارًا (۹). کارا. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها بر واحد. [...]

صفحه : ۴۳۱ الْبَخْلِ وَ الْعَرَمِ وَ الْعَرَمِ، وَ الْعَرَبِ وَ الْعَرَبِ، وَ الْعَجْمِ وَ الْعَجْمِ. وَ مَكَرُوا مَكْرًا كُبْرًا، [و مکر کردند] «۱» و مکرری سخت بزرگ. «کبیر» بزرگ باشد، و «کبار» به تخفیف از او بلیغتر، و «کبار» به تشدید از هر دو بلیغتر باشد، و نظیره: امر عجیب و عجاب و عجاب، و رجل حسان و حشان، و وضی «۲» و وضاء، و أنشد ابن السكيت: بيضاء تصطاد القلوب و تستبي بالحسن قلب المسلم القراء و المرء يلحقه بفتيان التدي خلق الكريم و ليس بالوضاء گفتند: مکر بزرگ آن بود که مرد پیر بیامدی «۳» دست پسرک «۴» طفل گرفته و نوح را به او نمودی، گفتی: بابا «۵» من پیر شده‌ام، [باشد] «۶» که مرا وفات آید و تو از پس من بمانی، نگر تا اینکه مرد تو را

نفریب و فرمان او نکنی که او جادویی است» (۷) و دیوانه و هیچ نگوید که در آن صلاح» (۸) باشد. و قالوا، گفتند رؤسای ضلال» (۹) اتباع خود را: لا تَدْرُنَّ [آلِهَتُكُمْ، دست از خدایان خویش مدارید. و لا تَدْرُنَّ] (۱۰) «و لا سُوعاً و لا یَعُوْثَ و یَعُوْقَ. جمله قراء بی تنوین خواندند علی ترک الصیرف للتأیث، و وزن الفعل و قیل العجمه و وزن الفعل، و در شاذّ أعمش و أشهب العقیلی خواندند: یغوْثا و یعوفا. محمّد بن کعب گفت: آدم را پنج پسر بود یکی را «ود» (۱۱) نام بود و یکی را -----
 --- (۱۰-۶-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). اساس و وضاء، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زائد می‌نماید. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌آمدی. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: پسر. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: ای فرزند، که بر متن مرجح می‌نماید. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: جادوست. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: صلاحی. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: ضال. (۱۱). کا: ودّ.

صفحه ۴۳۲ «سواع» و یکی «یغوْث» و یکی «یعوق» و یکی «نسر» [و] «۱» عبّاد بودند، یکی از ایشان بمرّد. برادران بر او اندوهناک شدند، اندوهی سخت. شیطان بیامد و گفت ایشان را: [۸۰-پ]
 اگر خواهید تا صورت او را برای شما بنگارم تا در قبله خود بنهید، چون نماز کنید در آن نگرید و او را یاد کنید. گفتند: ما نخواهیم که در قبله ما چیزی باشد که نماز با او کنیم. گفت: در مؤخر مسجد نهید. گفتند: روا باشد. صورتی بکرد از مس و ارزیز، آنگه یکی دیگر بمرّد، بر صورت او نیز تمثالی» (۲) بکرد. آنگه مدّتی بر آمد بر اینکه، مردم دست از نماز و عبادت» (۳) بداشتند و روی در فساد نهادند. شیطان به ایشان آمد و گفت: شما خود هیچ معبود را نپرستید! گفتند: چه پرستیم! گفت: اینکه تمثیل مصوره که بینید خدایان پدران شما، چرا آن را نمی‌پرستید که در نمازگاه ایشان نهاده است! ایشان آن را پرستیدن گرفتند، تا خدای تعالی نوح را بفرستاد و نوح ایشان را با عبادت خدای خود خواند. ایشان فرزندان و اتباع [خود]» (۴) را وصیّت کردند و گفتند: لا تَدْرُنَّ [آلِهَتُكُمْ و لا تَدْرُنَّ و دّاً و لا سُوعاً و لا یَعُوْثَ و یَعُوْقَ و نَسراً. محمّد بن قیس گفت: اینکه پنج کس پنج مرد صالح بودند، از عهد آدم بودند تا به عهد نوح- علیه السّلام- و ایشان را اتباعی بودند. [که به ایشان اقتدا کردند. و چون ایشان بمرّدند]» (۵) اصحابان [ایشان]» (۶) گفتند: اگر بر صورت ایشان تمثالی سازیم یاسه دیدار» (۷) ایشان بدان تمثیل بگماریم» (۸). گفتند: روا باشد. بساختند. چون ایشان بمرّدند، شیطان بیامد و فرزندان ایشان را گفت: [اینان]» (۹) معبودان پدر شما بودند، چرا شما ایشان را نپرستید! ایشان بت پرستیدن گرفتند. ----- (۹-۴-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: مثالی. (۳). کا: عبادت کردن. (۴-۶-۵). اساس: آد، گا: ندارد، با توجه به کا افزوده شد. (۷). کا: اشتیاق دیدن. [.....]

(۸). آد و دیگر نسخه بدلها: بگساریم.

صفحه ۴۳۳ عبد الله عباس گفت: [نوح]» (۱) کافران را منع کردی از آن که به گور آدم طواف کردند. ابلیس بیامد و ایشان را گفت: آدم تنی است بی روح، من برای شما برم آدم» (۲) تمثالی بسازم تا شما گرد آن طواف کنید. برای ایشان پنج صنم بتراشید: «ودّ» و «سواع» و «یغوْث» و «یعوق» و «نسر»، و ایشان را حمل کرد بر آن که» (۳) بتان را پرستند. چون ایام طوفان بود، در زیر خاک و گل پنهان شدند. در زیر خاک می‌بودند تا شیطان بیرون آورد برای مشرکان عرب، قضاعه «ودّ» را برگرفتند و آن را به دومه الجندل می‌پرستیدند. از ایشان به میراث به بنی کلب رسید. اسلام در آمد و آن بت بنزدیک ایشان بود. و قبیله طیّ «یغوْث» را برگرفتند، به مراد بردند و می‌پرستیدند مدّتی. آنگه بنو ناجیه خواستند که از ایشان بستانند آن را بگریزاندند با بنی الحارث بن کعب. و اما «یعوق» را کهلان» (۴) برگرفتند و بنزدیک ایشان می‌بود، پس به میراث به همدان رسید. و اما «نسر» به خثعم افتاد، و اما «سواع» به ذو الکلاع افتاد. عطا و قتاده و ثمالی و ابن المسیب گفتند: اینکه پنج بت از قوم نوح به عرب رسید، «ودّ» بنی کلب را بود به دومه الجندل [بردند]» (۵)، و «سواع» هذیل را، و «یغوْث» بنی غطیف را، و «یعوق» همدان را، و «نسر» آل ذو الکلاع» (۶) را بود و «لایت»

ثقیف را بود، و «عزی» سلیم و غطفان، و «نسر» سعد بن بکر را بود، و «منات» قدید(۷) را بود و «اساف» و «نائله» و «هبل» اهل مکه را بود، و اساف برابر سنگ سیاه نهاده بود و نائله برابر رکن یمانی نهاده بود، و هبل در میان کعبه نهاده -----
 ----- (۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). کذا در اساس: «برم آدم» (!)، آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۳). آد، گا آن، کا اینکه. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: کفلان. (۶). آد، گا: بنو الکلاع، کا: بنی الکلاع. (۷). اساس: قدیل، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه : ۴۳۴ بود، و هژده گز بود بالای او(۱). و واقدی گفت: «ود» بر صورت مردی بود، و «سواع» بر صورت زنی، و «یغوث» بر صورت شیری، و «یعوق» بر صورت اسبی، و «نسر» بر صورت کرکسی. وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا، و بسیار کس [را] «۲» گمراه کردند، یعنی به عبادت ایشان بسیار کس گمراه شدند و نسبت ضلال با ایشان بکرد بر آن که «۳» ایشان جمادند و از ایشان فعل نیاید، برای آن که سبب، ایشان بودند، نظیره قوله: رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ «۴». وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا، آنکه نوح بر ایشان دعا کرد و گفت: بار خدایا ظالمان را میفرای الا ضلال و هلاک. مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ، اى [من] «۵» خطیئاتهم «۶»، و «ما» زایده «۷» است، گفت: از خطا و کفر ایشان ایشان را غرق کردند، و ابو عمرو خواند: مِمَّا خَطَايَاهُمْ، و ابو حیاة و أعمش خواندند در شاذ: خَطِيئَتِهِمْ عَلَى الْوَاحِدِ. [أَغْرَقُوا] «۸» فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا، بیرون از خدای هیچ یاری و یاورى «۲» نیافتند «۳». وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، اینکه حکایت دعای نوح است که کرد بر «۴» قومش، گفت که نوح - علیه السّلام - گفت در دعا: بار خدایا رها مکن بر پشت زمین از کافران ديار را. گفتند معنی آن است که: هیچ کس را که بر زمین بگردد «۵»، و هو فاعل من دار يدور دورا «۶»، كالقيام «۷» من قام يقوم، و أصلها دیوار و قیوام ثم قلبت الواوان «۸» ياء و أدغمتا فى الياء، و گفتند: «ديار» فعال است بر سبیل نسبت با دار، یعنی صاحب دار، يقول العرب: ما فى الدار ديور و لا ديار، اى أحد يقوم بمصالح الدار. آنکه گفت: إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا، چه اگر رها کنی ایشان را بندگانت را گمراه بکنند، و الا فاجرى و کافرى نزنند، و اینکه خبری است از غیب که او «۹» را بدان اطلاع نبود الا باعلام الله تعالى، خدای تعالی او را از اینکه غیب خبر داد و تا اینکه خبر نیافت بی «۱۰» دستوری از خدای تعالی بر ایشان دعا نکرد. ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: می سوزانید. (۲). کا را. (۳). اساس: ندارد و، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴-۱۰). اساس: و، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). اساس: بگذرد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۶). آد دوارا، کا دورانا. (۷). آد: كالقوم، کا: كالقوم أصلها. (۸). آد: الواو. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: کس.

صفحه : ۴۳۶ محمد بن کعب «۱» گفت، و مقاتل و ربیع و عطیه و ابن زید گفتند: نوح علیه السّلام - اینکه دعا آنگاه کرد که خدای تعالی ارحام زنان ایشان عقیم کرد و اصلا ب مردانشان خشک بکرد پیش از عذاب به چهل سال، و گفتند: به هفتاد سال، و نوح را خبر داد که: اینان ایمان نیارند و از پس «۲» ایشان نیز کس نباشد که ایمان آرد. آنکه نوح - علیه السّلام - دعا کرد، و خدای تعالی دعای او در حق ایشان اجابت کرد و ایشان را هلاک کرد و در میان ایشان کودکی نبود. أبو العالیة و حسن گفتند: اگر در میان ایشان اطفال بودند، اینکه الم بر ایشان عذاب نبود، بل بر طریق امتحان بودی چون [بیماری و] «۳» اعواض «۴» آن، بر خدای تعالی ثابت بودی. بعضی دیگر گفتند: اولاً «۵» اطفال را از میان ایشان به مرگ ببرد، آنکه عذاب فرستاد ایشان را، نبینی که در دیگر آیت گفت: وَقَوْمٌ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ «۶»، و معلوم است که کودکان تکذیب انبیا نکردند. رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ، آنکه دعای خیر کرد «۷» خود را و قوم خود را و مادر و پدر را، گفت: بار خدایا بیامرزم مرا و مادر و پدر مرا و هر کس را که در خانه من آید «۸» و او مؤمن باشد. گفتند: به خانه سرای «۹» خواست، [و] «۱۰» گفتند: مسجد خواست، [و] «۱۱» گفتند: کشتی خواست. و نصب «مؤمنان» بر حال است. وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، و جمله مؤمنان را از مردان و زنان. کلبی گفت: اَمْتُ مُحَمَّدٍ رَا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - خواست، اینکه جا اشارتی است و در آن ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها:

محمد بن کعب القرظی، (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: نسل. (۳). اساس: ندارد، با توجه به آد، کا افزوده شد. [.....]
 (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: امثال. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: اول. (۶). سوره فرقان (۲۵) آیه ۳۷. (۷). کا: بخیر کرد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: من است. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: سرا. (۱۰-۱۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه : ۴۳۷ اشارت تو را بشارتی است و آن آن است که: خدای تعالی دعای خیر دوست [تر] «۱» دارد از دعای شرّ. نوح- علیه السلام- دو دعا کرد: یکی به خیر و یکی به شرّ. دعای به شرّ در حقّ کافران اجابت کرد، اولی و آخری که دعای خیر در حقّ مؤمنان اجابت کرده [باشد] «۲» و تو را به دعای نوح بیامرزیده. و لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا، و میفرای [اینکه]
 کافران را الّا هلاک و تبار «۳». ----- (۲-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: دمار و هلاک.

صفحه : ۴۳۸

سورة الجن

اینکه سورت مکی است و بیست و هشت آیت «۱» است و دویست و هشتاد و پنج کلمت است و هشتصد و هفتاد حرف است. و روایت است از زرّ حبیش از ابی کعب که رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- گفت: هر که او سورة الجن بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر جنی و شیطانی که به محمد ایمان آورد «۲»، یا محمد را به دروغ داشت «۳»، برده‌ای بنویسد او را که آزاد کرده باشد- صدق رسول الله.

[سورة الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۲۸]

[اشاره]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ اُوْحٰی اِلَیَّ اَنْتَهِ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا (۱) یَهْدِیْ اِلَی الرَّشْدِ فَاٰمَنَّا بِهٖ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا اَحَدًا (۲) وَ اَنْتَ تَعَالٰی حَیْدٌ رَبَّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّ لَا وَلَدًا (۳) وَ اَنْتَ كَانَ یَقُوْلُ سَفِیْهُنَا عَلٰی اللّٰهِ شَطَطًا (۴) وَ اَنَا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ وَّ الْجِنُّ عَلٰی اللّٰهِ كَذِبًا (۵) وَ اَنْتَ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ یُعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَرَاڈُوْهُم رَهَقًا (۶) وَ اَنْتُمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ یَبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا (۷) وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمٰءَ فَوَجَدْنٰهَا مُلْتَمَّتْ حَرَسًا شَدِیْدًا وَ شُهَبًا (۸) وَ اَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْاَنَ یَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا (۹) وَ اَنَا لَا نَدْرِیْ اَشْرُّ اُرِیْدَ بِمَنْ فِی الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِیْهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰) وَ اَنَا مِّنَ الصّٰلِحِیْنَ وَ مِّنَا دُوْنَ ذٰلِكَ كُنَّا طَرٰیْقٌ قَدَدًا (۱۱) وَ اَنَا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ نُعْجِزَ اللّٰهَ فِی الْاَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهٗ هَرَبًا (۱۲) وَ اَنَا لَمَّا سَمِعْنَا اللّٰهَیْ اٰمَنَّا بِهٖ فَمَنْ یُّؤْمِنُ بِرَبِّهٖ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَّ لَا رَهَقًا (۱۳) وَ اَنَا مِّنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَ مِّنَ الْقٰسِیْطُوْنَ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُوْلٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴) وَ اَمَّا الْقٰسِیْطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵) وَ اَنْ لِّوِ اسْتَقٰمُوْا عَلٰی الطَّرِیْقَهٗ لَاسْقِیْنٰهُم مَّاءً غَدَقًا (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِیْهِ وَ مَنْ یُّعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهٖ یَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷) وَ اَنْ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوْا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا (۱۸) وَ اَنْتَ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ یَدْعُوْهُ كَاڈُوْا یَكُوْنُوْنَ عَلَیْهِ لَبِیْدًا (۱۹) قُلْ اِنَّمَا اَدْعُوْا رَبِّیْ وَ لَا اَشْرِكُ بِهٖ اَحَدًا (۲۰) قُلْ اِنِّیْ لَا اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّ لَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ اِنِّیْ لَنْ یُّجِیْرَنِیْ مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ وَّ لَنْ اَجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا (۲۲) اِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللّٰهِ وَ رِسٰلٰتِهٖ وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ فَاِنَّ لَهٗ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِیْهَا اَبَدًا (۲۳) حَتّٰی اِذَا رَاوْا مَا یُوْعَدُوْنَ فَسَیَعْلَمُوْنَ مَنْ اَضْعَفُ نَاصِرًا وَّ اَقْلُّ عَدِیْدًا (۲۴) قُلْ اِنْ اَدْرِیْ اَقْرِبَہٗ مَا تُوعَدُوْنَ اَمْ یَجْعَلُ لَهٗ رَبِّیْ اَمِیْدًا (۲۵) عَالِمِ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُّ عَلٰی غَیْبِهٖ اَحَدًا (۲۶) اِلَّا مَنْ

ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷) لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸) [۸۱- پ]

[ترجمه]

بگویی وحی کرده شد به [من] «۴» بدرستی که بشنیدند گروهی از پریان و گفتند که ما شنیدیم قرآنی شگفت. راه نماید زی راه راست ----- (۱). اساس، کا: هژده آیت، با توجه به آد، گا و ضبط قرآن مجید تصحیح شد. (۳-۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دارد. (۴). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۴۳۹ بگرویدیم بدو و هرگز انباز نیاریم کسی را [به پروردگار خود] «۱». و بدرستی که او برتر است بزرگواری «۲» پروردگار ما نگرفت زنی و نه فرزندی. بدرستی که او بود می گفت بی خردی ما بر خدای بیدادی. و بدرستی که پنداشتیم که هرگز نگویند آدمیان و پریان بر خدای دروغ. و بدرستی او بود مردانی [از انسیان] «۳» بازداشت می خواستند مردانی از پریان بیفزود [ند] «۴» ایشان را گریختن. و بدرستی که گمان بردند چنان که گمان بردید که هرگز بر نینگیزد خدای کسی را. و بدرستی که ما پیچیدیم آسمان را بیافتم آن را پر کرده شده پاسبانی سخت و ستارگانی جهنده. بودیم بنشستیم از آن نشستگاهها برای شنیدن هر که گوش دارد اکنون بیابد «۵» مر او را ستاره‌ای جهنده [باج بان] «۶». و ما ----- (۱). اساس و دیگر نسخه بدلها: ندارد، با توجه به چاپ شعرانی و مفهوم جمله آورده شد. (۲). کلمه به صورت «بزرگواریست» هم خوانده می شود. [.....]

(۳-۴). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر افزوده شد. (۵). اساس: بیارید، با توجه به فحوای کلام و مأخذ معتبر تصحیح شد. (۶). اساس: ندارد، با توجه به متن تفسیر افزوده شد.

صفحه : ۴۴۰ نمی دانیم بدی خواهند بدان که در زمین یا خواست به ایشان پروردگارشان نیکی! و بدرستی که از ما نیکانند و از ما جز آن بودیم ما دینها پراکنده. و ما گمان بردیم که هرگز فایت نشویم خدای را در زمین و هرگز فایت نشویم گریختن «۱». و چون شنیدیم قرآن را بگرویدیم به آن هر که بگردد به پروردگار خود پس نترسد به کاستن عمل و نه عقاب نا مستحق «۲». و از مانند مسلمانان و از مانند ستمکاران هر که مسلمان شود پس ایشانند آهنگ کردند نیکی را. و بدان که ستمکاران هستند دوزخ را هیزم. و اگر باستادندی بر اسلام بدادمی ایشان را آبی بسیار [۸۲- ر]. تا آزموده کنیم ایشان را در او و هر که روی گرداند از توجه پروردگار خود در آرد او را عذابی سخت. و بدرستی که مسجدها مر خدای، مخوانید با خدای کسی دیگر. و بدرستی که چون ----- (۱). اساس: بر انگیختن، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۲). اساس: کم شدن، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد.

صفحه : ۴۴۱ بایستد «۱» بنده خدای می خواند او را، نزدیک آن بود که بهری بر سر بهری افتند «۲». بگو بدرستی می خوانم پروردگار خود و شرک نیارم «۳» به او کسی را. بگو من نه پادشاهی مر شما را زبانی و نه راه راست. بگو که من نرهاند مرا از خدا هیچ کس و نیابم «۴» از بیرون او پناهی. مگر رسانیدنی از خدای و پیغامهای «۵» او، و هر که نا فرمان شود خدای را و رسول او را که باشد او را آتش دوزخ جاویدان اندر آن جا همیشه. تا آنگاه که ببینند [آنچه] «۶» وعده کنندشان زود باشد که بدانند کیست سست تر به یاری و کمتر به یاران. بگو ندانم «۷» که نزدیک است آنچه [وعده] «۸» کنند شما را یا کند برای او خدای من مهلتی. دانای نهان و نرساند بر نهانی ----- (۱). اساس: کلمه به صورت «باشد» هم خوانده می شود. (۲). اساس: بر

او مال بسیار، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر همین نسخه تصحیح شد. (۳). اساس: نیارم، با توجه به معنی و ضبط چاپ شعرانی (۲۸۳/۱۱) تصحیح شد. (۴). اساس: و نیابند، با توجه به ضبط چاپ شعرانی تصحیح شد. (۵). اصل ترجمه بدین صورت

بود: پیغمبران، با توجه به ترجمه دوباره آیه در متن تفسیر تصحیح شد. (۶). اساس: ندارد، با توجه به چاپ شعرانی (۲۸۴/۱۱) افزوده شد. (۷). اساس: دانم، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، تصحیح شد. (۸). اساس: ندارد، با توجه به ترجمه آیه در متن تفسیر، افزوده شد.

صفحه: ۴۴۲ خویش هیچ کس. مگر آن که پسندد از پیغمبر که اوست اندر آید از پیش او و از پس او نگاهبانان. تا پدید آید که به رسانیدند پیغامهای خدایشان و اندر رسید به آنچه نزدیک ایشان بود و بشمارد هر چیزی را به شمار. قوله تعالی: قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ بگوی ای محمد که وحی کردند به من که گروهی از جنیان گوش به آواز من کردند که من قرآن می خواندم و بشنیدند و گفتند: ما قرآنی عجب می شنویم. مفسران گفتند: اینان نه کس «۱» بودند از جنیان نصیبین که گوش با قراءت «۲» رسول کردند- و قصه ایشان برفته است. ابو حمزه الثمالی گفت: از «۳» جنیان بنی الشیبان «۴» بودند و ایشان گروهی اند که [۸۲-پ] از ایشان بیشتر نباشد «۵» به عدد، و عامه لشکر ابلیس از ایشان باشند «۶». چون با قوم خود رفتند «۷» گفتند: ما قرآنی عجب می شنویم که اینکه [قرآن] «۸» راهنماست به صلاح، لا- جرم ایمان آوردیم به او. و نیز از اینکه پس با خدای تعالی انباز نخواهیم گرفتن. این کثیر و ابو عمرو خواندند: (قل اوحی الی أنه استمع نفر من الجن، و ان (۱). آد: ده کس. [.....])

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: با قرآن خواندن. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه. (۴). اساس: بنی الشیطان، آد و دیگر نسخه بدلها: ابو الشیطان، با توجه به تفسیر قرطبی (۳/۱۹) و منابع حدیث تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: بیشتر کس نیست. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۷-۸). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

صفحه: ۴۴۳ لو استقاموا، و أن المساجد، و أنه لما قام عبد الله، اینکه چهار حرف «۱» به فتح همزه، و باقی قراء از اول سورت تا آن «۲» جا به کسر «الف» خواندند، و نافع و عاصم در روایت ابو بکر همچنین خواندند. الا آنچه «۳» پس از قول و «فا» ی جزا کسر کردند «۴»، برای آن است که ما بعد آن دو چیز ابتدای کلام بود یا «۵» در حکم ابتدا باشد. و آن که جمله مکسور خواند بر استیناف حمل کرد. و أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا، سَدَى گفت: امر ربنا، بزرگوار است فرمان خدای ما. حسن بصری گفت: غنی ربنا، توانگری خدای ما، و از آن جا «۶» بخت را جد گویند، و رجل محدود خلاف المحروم. عبد الله عباس گفت: قدره ربنا، قدرت خدای ما. مجاهد و عکرمه گفتند: جلاله ربنا، بزرگواری خدای ما. ابن ابی نجیح گفت از مجاهد: ذکر ربنا، نام خدای ما. قرطی گفت: آلاء و نعماء او بر خلقانش. أخفش گفت: علا- ملک ربنا، بزرگوار است پادشاهی او. ابن کیسان گفت: ظفر او بر خلقان از جمله کافران به حجت. و «جد» در لغت عظمت [باشد] «۷»، و انس گفت: مردی را که در میان ما «البقره» و «آل عمران بخواندی» جد فی عیننا «۸»، ای عظم «۹». از باقر و صادق- علیهما السلام- روایت کردند که ایشان گفتند: اینکه کلمتی است که جن گفتند و ندانستند که خدای را «جد» نتوان گفتن «۱۰»، خدای تعالی از (۱). آد، گا: محل. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اینکه. (۳). اساس: و اما آن که، با توجه به کا و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: همچنین خواندند الا آنچه از پس قول می آید تا از پس ما جزا کرد بر کردند. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: تا. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها است که. (۷). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: عظمت باشد و منه قول انس بن مالک كان الرجل اذا قرأ البقره و ال عمران جد فينا. [.....]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها فینا. (۱۰). اساس: گفتند، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

صفحه: ۴۴۴ ایشان عفو کرد. ما اتخذ صاحبه و لا ولدا، او زنی نکرد و فرزندی نزااد بخلاف آن که کافران گفتند از آن جا که او جسم نیست و اینکه از صفات اجسام است، و او غنی و بی نیاز است او را حاجت نباشد و شهوت نباشد، و عکرمه در شاذ خواند: جد ربنا، ای ضد الهزل «۱»، و ابن السمیعی خواند: «جدی ربنا» ای نفعه «۲» و عطاءه. و أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَيَفِيهْنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا، گفتند: سفیه

ما بر خدای شطط گفت، یعنی ظلم و عدوان و آنچه به او لایق نباشد. مجاهد و قتاده گفتند: مراد به «سفیه» ابلیس است، و اصل او من شطط باشد اذا بعد او من الشطط الذی هو الساحل. وَ اَنَا ظَنَّنَا، آنکه گفتند: ما چنان گمان بردیم که هیچ انسی و جنی بر خدای دروغ نگوید، و آنچه گوید راست گوید، از اینکه گمان به قول ایشان اعتماد کردیم. اکنون چون بدیدیم بخلاف آن است که ایشان گفتند از آنچه گفتند که خدای رازن و فرزند است - تعالی علوا کبیرا. وَ اَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْاِنْسِ، آنکه گفت: و مردانی بودند از انسیان که پناه با جئیان دادند، و آن آن بود که یکی از عرب چون در بیابانی سهمناک حاضر آمدی گفتی: اعوذ بسید هذا الوادی من شر سفهاء قومه، چون اینکه بگفتی اعتقاد کردی که در امن و جوار اوست «۳»، خوش بختی و ایمن برفتی. مقاتل گفت: اول کسی که از انسیان پناه گرفت «۴» بنو حنیفه بودند، [آنکه] «۵» اندر «۶» عرب فاش شد. کردم بن [ابی] «۷» السائب الأنصاری روایت کرد از پدرش که او گفت: با پدرم یک روز می‌رفتم در اول آن که «۸» رسول - صلی الله علیه و آله -----

----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: الهزال. (۲). اساس نفع، با توجه به کا و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۳). آد، گا: حرز اوست، کا: حرز است. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: که پناه گرفته بودند به جئیان. (۷-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: در. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: در آن وقت که اول.

صفحه : ۴۴۵ و سلم - به مدینه آمده بود، در راه، شب در آمد، ما بنزدیک شبانی بودیم «۱». چون شب به نیمه رسید، گرگی بیامد و بزه‌ای از گله او بگرفت. راعی [از جای] «۲» بجست و آواز داد و گفت: یا عامر الوادی جارك، ای عامر اینکه بیابان همسایه را حمایت کن. منادی ندا کرد «۳» [که] «۴»: یا سرحان أرسله. ما اینکه منادی را ندیدیم آواز داد که: ای گرگ رها کن بزه را. گرگ رها کرد و بزه بیامد و در میان گله رفت بی آفتی و گزند که به او رسیده بود، و خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: وَ اَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْاِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ «۵» فَرَادُوهُمْ، بیفزودند [ایشان را] «۶»، یعنی انسیان جئیان [را] «۷» رَهَقًا «۸». عبد الله عباس گفت: إثمًا بیفزودند [۸۳- ر]

ایشان را بزه. قتاده گفت: خطیئة. سعد گفت: جراه «۹»، دلیری، مجاهد گفت: طغیانا، ربیع گفت: [فرقا، ترسی. ابن زید گفت: خوفًا. ابراهیم گفت: عظمة. مقاتل گفت] «۱۰»: غیا، حسن گفت: شرا، ثعلب گفت: خسارًا. و «رهق» در کلام عرب بزه باشد و معاطاة المحرّمات و غشیانها «۱۱» باشد، قال الاعشى: لا شیء ینفعی من دون رؤیتها هل یشتی فی وامق ما لم یصب رهقا و اصل او غشیان باشد، یقال: رهقه بمکروه اذا غشیه به «۱۲» و رهقه اللّٰین اذا رکه «۱۳»، و غلام مراهق، ای غشی الاحتلام. وَ اَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ، و ایشان گمان بردند چنان که شما بردید که خدای تعالی هیچ کس را بر نخواهد انگیختن از مردگان، یعنی چنان که در میان شما -----

----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: ما با نزدیک شبانی شدیم. (۱۰-۷-۶-۴-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: آواز داد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها الایة. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: رهقی. [...]

(۹). آد و دیگر نسخه بدلها: جراه. (۱۱). اساس: غشیاته، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۱۳). کا: و رکه اللّٰین اذا رهقه.

صفحه : ۴۴۶ کافرانند، در میان ما نیز کافرانند به بعث و نشور. وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ، و گفتند «۱»: ما نیز بیسودیم آسمان را. مراد به «لمس» مقاسات و طلب صعود است، یقال «۲»: لمست هذا الامر اذا اخذت فی طلبه و مقاساته. فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا، یافتیم آن را که مملو بود از فرشتگان نگاهدارنده «۳» قوی و ستارگان تابنده که به وقت آن که ما خواستیم که تعاطی آن کنیم تا به آسمان رسیم و چیزی «۴» از اخبار غیب بشنویم و استراق سمع کنیم، یا فرشته مانع شد یا شهابی و «۵» ستاره آتشی بیامد و ما را بسوخت. اگر گویند: ایشان با آن که می‌دانستند که فرشتگان مانعند و شهاب ایشان را می‌سوزاند «۶»، چگونه ملجأ نشدند «۷» به ترک آن! گوئیم از اینکه دو جواب است: یکی آن که روا داشتندی که به جایی افتد «۸» که خالی باشد از فرشته و ستاره سوزنده.

دیگر آن که آنان [را] «۹» که اینکه خبر دادند باور نداشتند. و نصب «حرسا» و «شهابا» بر تمیز است و حرس جمع حارس باشد، کالعسس فی جمع العاس «۱۰». آنگه خبر دادند که «۱۱»: از اینکه پیش چون خواستمانی که بنشینیم جایی که استراق سمع کنیم و دزدیده چیزی بشنویم، ممنوع نبودیم «۱۲» از آن. اکنون چون می‌خواهیم تا چنان کنیم، شهابی و ستاره‌ای از آتش ما را منع کند، و ذلک قوله: ----- (۱). کا: گفت: ۲. آد، کا: یقول. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها و. (۴). آد، گا: خبری. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: یا. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: می‌سوزد. (۷). کا: می‌نشند. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: افتند. (۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: کالعسس و العاسس. [.....]

(۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: دادند و گفتند و أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ (۱۲). کا: نبود.

صفحه : ۴۴۷ و أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا، أَى مِنْ [السَّمَاءِ] «۱». مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ، أَى لِلسَّمْعِ «۲» کلام الملائكة، برای آن تا سخن فرشتگان شنویم، و غرض ایشان از اینکه آن بود تا ایهام افکندندی جماعتی را که ما غیب دانیم. چون بشنیدندی که فلان چیز خواهد بودن، بیامدندی و خبر دادندی [و] «۳» چون به مخبر «۴» موافق آمدی خبر را از آن کسان پنداشتندی که ایشان غیب می‌دانند. فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا «۵»، ضمیر راجع است با لفظ «من» «۶». و شهاب نام ستاره است و پاره آتش [را هم شهاب گویند فی قوله: أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ «۷» و نام آن ستاره که به مانند آتش] «۸» در هوا کشیده می‌شود چون تیر. رَصَدًا [أَى مَرَصِدًا] «۹» معدًا کالرصد الّذى على الطّريق للقافلة، به مانند باج بان که «۱۰» به سر راه باشد مترصد و منتظر. آنگه خبر می‌دهند «۱۱» از خویشان به نفی علم غیب می‌گویند «۱۲»: وَأَنَا لَا نَدْرِي، ما نمی‌دانیم که به اهل زمین خدای تعالی چه می‌خواهد شرّ و بلا و نکبت و بیماری و تنگی و درویشی، و یا خلاف آن، رشد و صلاح و تن درستی و فراخی و تنگ دستی «۱۳» و توانگری. وَأَنَا مِنَ الصّٰلِحِیْنَ وَمِنَّا دُونَ ذٰلِكَ، آنگه می‌گویند: در میان ما همچنان باشد که در میان شما که انسانید، از ما بهری صالحان و نیک مردان باشند و بهری فروتر از ایشان باشند در صلاح. كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا، أَى أَهْوَاءَ مُخْتَلِفَةً وَفَرَقًا ----- (۹) - ۸ - ۵ - ۳ - ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: اسماع. (۴). اساس و دیگر نسخه بدلها: چون خبر، چاپ شعرانی (۱۱ / ۲۸۸): چون مخبر، که بر متن مرجح است. (۶). اساس و أَنَا لَا نَدْرِي، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می‌نماید. (۷). سوره نمل (۲۷) آیه ۷. (۱۰). آد، کا: باستان، کا: باستان. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: خبر دادند. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

صفحه : ۴۴۸ شتی، ما بر هوای «۱» مختلف بوده‌ایم و بر رایهای «۲» پراکنده، بهری مؤمن و بهری کافر و بهری منافق. سعید جبر گفت: بر الوان مختلف. حسن گفت: مختلفین. أخفش گفت: ضروبا. [إین] «۳» کیسان گفت: شیعا «۴» و فرقا، [هر] «۵» گروهی را رای و مذهبی «۶»، چنانچه «۷» در میان آدمیان «۸» هست. مسیب گفت: یعنی بر مسلمانی و جهودی و ترسایی. فزّاء گفت عرب گویند: هؤلاء طریقه «۹» قومهم، أَى ساداتهم و رؤسائهم. و «طرائق» جمع طریقه باشد. سدّی گفت: مراد اختلاف مذاهب و اهواء است، کالجبریّة و القدریّة و المرجئّة و غیر ذلک. و واحد «قدد» قدّة [باشد] «۱۰»، أَى فرقه و قطعه «۱۱»، و أصله من القدّ و هو القطع، و قال لیبید یرثی أخاه: لم تبلغ العین کلّ نهمتها لیلة تمسی «۱۲» الجیاد کالقدد و قال اخر: و لقد قلت و زید حاسر «۱۳» یوم ولّت خیل عمرو قددا و أَنَا ظَنْنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِی الْأَرْضِ، «ظن» به معنی علم است، گفت: ما دانسته‌ایم که ما خدای را عاجز نتوانیم کرد [ن] «۱۴» در زمین، یعنی [۸۳-پ]

از او نتوانیم گریختن چنان که او بر ما قادر نشود. و نصب هر با بر تمیز «۱۵» باشد. وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ، مراد به «هدی» قرآن است، گفتند «۱۶»: ما ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: هواهای. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: راههای. (۱۴) - ۱۰ - ۵ - ۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. [.....]

(۴). آد و دیگر نسخه بدلها: شتی. (۶). اساس: مذهب، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: چنان که. (۸). آد، گا: در میان ما، کا: در میان او و میان ما. (۹). آد، گا: طرائق. (۱۱). کا: قطیعه. (۱۲). اساس: تمشی، با توجه به کا تصحیح شد. (۱۳). اساس: خاسر، با توجه به کا تصحیح شد. (۱۵). آد، گا: تمیز. (۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: گفت.

صفحه : ۴۴۹ چون هدی بشنیدیم بگرویدیم بدو. فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا، هر که به خدای ایمان آرد «۱» او را هیچ نقصانی نرسد «۲» و هیچ ظلمی. و «رهق» بیان کردیم که غشیان مکروه باشد، و مثله قوله: فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا «۳». مراد به «بخس» نقصان ثواب مستحق است و به «رهق» عقاب نا مستحق، یعنی نترسد «۴» از آن که ثوابش باز گیرند یا به نا واجب عقاب کنند او را. وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَ الْقَاسِطُونَ، و آنکه گفت: از جمله ما بهری مسلمانانند و بعضی ظالمانند. و «قسوط» ظلم باشد، يقال: اقسط الرجل إذا عدل، و قسط إذا جار، و آن «الف» که در اول «اقسط» هست، «الف» ازاله است «۵»، قال الله تعالى: وَأَقْسُطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ «۶». پس معنی «اقسط» ازاله الجور باشد، و قسط قسوطا اذا جار، قال الشاعر: قومی هم قتلوا ابن هند عنوة عمرا و هم قسطوا على التعمان و قال آخر: قسطنا على الاملاك في عهد تبع و من قبل ما ادري النفوس عقابها و نظيره في الكلام: ترب الرجل اذا افتقر و اترب إذا استغنى. فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا، هر که از ایشان ایمان آرد او تحرّی و طلب رشد کرده باشد. و «تحرّی» طلب سزاوارتر بود از کار، و قال امرؤ القیس: دیمه هطلاء «۷» فيها وطف طبق الارض تحرّی و تدرّ و أمّا القاسطون فكانوا لجهنم حطبًا، و اما ظالمان هیزم «۸» دوزخ خواهند ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: دارد.

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها: دارد از هیچ نقصانی نترسد. (۳). سوره طه (۲۰) آیه ۱۱۲. (۴). کا: نترسد. [...]

(۵). آد و دیگر نسخه بدلها: باشد. (۶). سوره حجرات (۴۹) آیه ۹. (۷). اساس: هلا، کا: هیلاء، با توجه به ضبط شعرانی (۲۹۰ / ۱۱) و مآخذ شعری تصحیح شد. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: هیمه.

صفحه : ۴۵۰ بودن. و «کانوا» برای آن گفت [که] «۱» فی سابق «۲» علم الله چنین بودند، و علم تعلّق به چیزی دارد علی ما هو به دارد «۳». وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ، آنکه اینکه آیت به دنبال آن بیاورد تا کسی گمان نبرد که علم خدای ایشان را بر آن حمل کرد یا ایشان بر آن مجبور و مجبول بودند، گفت: اگر بر طریق حق استقامت کردند بدل آن که قسوط و جور و کژی و بر گشتگی کردند [لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا، ما ایشان را] «۴» به بدل آتش آبی دادمانی بسیار، [و] «۵» گفتند: چرا آب را تخصیص کرد! از اینکه چند وجه گفتند: یکی آن که چون در آیت اول آتش گفت، در برابر آن آب گفت، و اینکه وجهی قریب است برای مناسبت و مطابقت. یکی را از جمله صحابه پرسیدند از اینکه، گفت: از برای آن [که] «۶» هر کجا «۷» آب باشد گیاه باشد، و هر کجا «۸» آب و گیاه باشد مال باشد بسیار و عیشی خوش باشد، مراد آن که: وَسَعْنَا عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ فِي الدُّنْيَا. لِنُفِتِّهِمْ فِيهِ، تا امتحان کنیم ایشان را در آن مال و نعمت تا شکر کنند یا کفران کنند، و اینکه قول سعید بن المسیب است و عطاء بن ابی رباح و عبید بن عمیر و عطیه و مقاتل. و «۹» حسن بصری گفت: و الله که اصحاب رسول درویش بودند و بر طریقت مستقیم سامع و مطیع، [پس] «۱۰» خدای تعالی کنوز قیصر و کسری بر ایشان بگشاد، مفتون شدند و امام خود را بکشتند- یعنی عثمان [عفان] «۱۱» را. -----

----- (۱۱ - ۱۰ - ۶ - ۵ - ۴ - ۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). اساس: سیاق، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: ندارد. (۷ - ۸). آد و دیگر نسخه بدلها: جا. (۹). اساس حسن است، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

صفحه : ۴۵۱ [گفت] «۱» دلیل اینکه تأویل قوله تعالی: وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ «۲»، و قوله: وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، «۳» و قوله: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ «۴». بعضی دیگر گفتند: معنی آیت بر عکس اینکه است [و] «۵» معنی آن که: لو استقاموا على طريقه الكفر، اگر بر کفر مقام کردند من ایشان را مال بسیار دادمی تا به

آن مغرور و مفتون شدند، عقوبه لهم و استدراجا الی العذاب» (۶)، چنان که: «إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا» (۷)، و اینکه قول ربیع انس است و زید بن اسلم و کلبی و یمان بن رباب و ابن کیسان، و ابن مجلز گفت «۸» دلیل آن تأویل قوله: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ «۹» - الآیة، و قوله: وَ لَوْ بَسَّطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ «۱۰»، و قوله: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ «۱۱». وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا، کوفیان خواندند و یعقوب: «یسلکه» (۱۲) [۸۴- ر]

به «یا» خبرا عن الغایب، و باقی قراء خواندند: «یسلکه» به «نون» مفتوح، و در شاذ مسلم بن جندب خواند: «یسلکه» به «نون» مضموم من الاسلاک، یقال: سلک و اسلک بمعنی، گفت: هر که از ذکر خدای عدول کند و اعراض نماید، خدای تعالی او را عذابی برد شاق. عبد الله عباس گفت: صعدا، ----- (۵-۱). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۲). سوره مائده (۵) آیه ۶۶. (۳). سوره اعراف (۷) آیه ۹۶. (۴). سوره نحل (۱۶) آیه ۹۷. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: للعداب. [...]

(۷). سوره آل عمران (۳) آیه ۱۷۸. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند. (۹). سوره انعام (۶) آیه ۴۴. (۱۰). سوره شوری (۴۲) آیه ۲۷. (۱۱). سوره علق (۹۶) آیه ۶ و ۷. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها و ایوب.

صفحه : ۴۵۲ ای شاقا «۱»، هم او گفت: لا راحة فيه. مقاتل گفت: لا فرح فيه، در او راحت و شادی نباشد، و اصل او از صعود باشد برای آن که صعود [به] «۲» بالا [بر] «۳» رفتن بر آدمی «۴» دشخوار باشد، و منه قول عمر بن الخطاب «۵»: ما تصعدنی «۶» شیء [قط] كما تصعدنی «۷» [۸] خطبة النکاح. عکرمه گفت: کوهی است در دوزخ، کلبی گفت ولید بن مغیره را: تکلیف کنند در دوزخ که بر کوهی شود ساده «۹» به بسیار رنج و مشقت، بر آن جا شود به سلسله‌ها او را بر می‌کشند و به مقام آهنین «۱۰» می‌زنند. چون بر بالای، کوه شود به چهل دست زنند او را و «۱۱» باز پس اندازند آنگه دیگر باره [او را] «۱۲» تکلیف کنند که [بر] «۱۳» بالا شود، همیشه در اینکه عذاب باشد، و هو قوله: سَأَرْهَقُهُ صِيَءًا مُّجُودًا «۱۴». وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ، گفتند «۱۵» سبب نزول آیت اینکه بود که جئیان گفتند: ما چگونه به مسجد تو و خدمت [کردن تو] «۱۶» و نماز کردن «۱۷» در پی تو حاضر آییم و راه ما به تو دور است! خدای تعالی اینکه آیت فرستاد [و] «۱۸» گفت: مساجد همه خدای راست «۱۹». شما با خدای، خدای دیگر می‌پرستید، قتاده گفت: جهودان و ترسایان چون در کنشت و کلیسای خود شدند، با خدای انباز گرفتندی، گفتند «۲۰»: خدای تعالی مؤمنان را فرمود که در مسجد - ----- (۱). اساس: شاق، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۱۸-۱۶-۱۳-

۱۲-۸-۳-۲). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). اساس: و امر، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: عمر. (۶-۷). آد و دیگر نسخه بدلها: تصدعنی. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: رود پیاده. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها او را. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: به چهل سال او را. [...]

(۱۴). سوره مدثر (۷۴) آیه ۱۷. (۱۵). اساس: گفت: با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. (۱۷). گاتو. (۱۹). كَا فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا «۲۰». آد و دیگر نسخه بدلها: انباز گفتندی.

صفحه : ۴۵۳ عبادت خالص کنند خدای را. حسن بصری گفت: جمله بقاع زمین خواست، لقوله: عليه السلام: جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا، گفت: زمین را برای من مسجد کردند و خاکش مرا طهور ساختند تا هر کجا «۱» رسیم «۲» نماز کنیم «۳» من و امت من، و هر کجا «۴» آب نیایم به خاک تیمم کنیم. در خبر است که: پس از نزول اینکه آیت مسلمانان چون در مسجد شدند گفتندی: اشهد ان لا اله الا الله، و الله على رسول الله. سعید بن جبیر گفت و طلق بن حبيب که: به مساجد آن هفت اندام خواست که مردم بر او سجده کنند «۵»، و آن: دو کف دست و دو انگشت [پا] «۶» و پیشانی و دو سر زانوست، گفت: آن مساجد آفریده خدای است بر آن جا جز خدای را سجده مکنید «۷». و عبد الله عباس گفت که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت مرا فرموده‌اند که: بر اینکه هفت اندام سجده کنم، بر موی و بر جامه سجده نکنم، یعنی موی و جامه را حجاب پیشانی نکنم، اگر

مساجد را به مواضع سجده حمل کنی «۸» از بقاع زمین، واحد او به کسر «جیم» باشد، و اگر تفسیر او بر اعضا کنی [واحد] «۹» او مسجد باشد به فتح «جیم». حسن گفت: مراد به «مساجد» نمازهاست، یعنی نماز خدای را سزاوار است، با خدای کس را مخوان و عبادت مکن، و گفتند معنی آن است که: مسجد خاص دارید برای عبادت، آن را مکسب و متجر مسازید و جز خدای را در او --- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: هر جا که (۲). اساس: به صورت «رسم» هم خوانده می شود. (۳). اساس: به صورت «کنم» نیز خوانده می شود. (۴). آد و دیگر نسخه بدلها: و هر وقت که (۵). آد و دیگر نسخه بدلها: مراد بر او سجده کند. (۶-۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۷). آد، کا: سجده مکن. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: مساجد را تفسیر بر مواضع سجده کنی.

صفحه ۴۵۴: نصب مکنید «۱». وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ، «ها» ضمیر شأن و کار است، چون برخاست بنده خدای یعنی رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - . يَدْعُوهُ، می خواند او را، [و] «۲» گفتند: به کلمه «اخلاص» قول «۳» لا اله الا الله، و گفتند: يَدْعُوهُ، اى يدعو اليه، خلقان را به او دعوت می کرد، و گفتند: يذکر الله و يقرأ القرآن، ذکر خدای می کرد و قرآن می خواند. كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبِدًا، نزدیک آن بود که بهری بر سر بهری افتند و متلبند شوند از زحمت ایشان و حرصشان بر سماع قرآن. سعيد جبیر گفت و عبد الله عیاس به روایت عطیه که: اینکه از قول آن [نه] «۴» نفر جن است که حکایت می کنند با جنیان دیگر چون با نزدیک قوم شدند خبر دادند ایشان را [از] «۵» ازدحام اصحاب محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - به وقت نماز و «۶» قراءت قرآن و اقتدا به او در نماز. حسن و قتاده گفتند معنی آیت آن است که: چون رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - به دعوت برخاست، جن و انس متلبند شدند و مجتمع بر او تا ابطال کار او کنند و اطفاء نور او کنند، خدای تعالی منع کرد از آن و حجّت او ظاهر کرد. و اصل «لبد» از تلبند است، و اینکه از تراکم باشد، و منه اللبد، نمد را از آن جا لبد گویند که متراکم باشد و آن موی را [۸۴-پ]

که بر گردن شیر درهم شده باشد آن را «لبده» «۷» گویند، و جمعها لبد، و قال زهیر «۸»:

--- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و بجز عبادت خدای در آن کاری مکنید. [...]

(۲). اساس: ندارد، با توجه به کا افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: گفتند إلى کلمه. (۴-۵). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶). آد و دیگر نسخه بدلها: به. (۷). آد و دیگر نسخه بدلها: لبد. (۸). اساس: زهیری، با توجه به کا تصحیح شد.

صفحه ۴۵۵: لدی اسد شاکی السّلاح مقدّف «۱» له لبد أظفاره لم تقلّم و در او چهار لغت است: لبد به کسر «لام» و فتح «با»، و اینکه قراءت عامّه است و اختیار ابو عبیده و ابو حاتم واحدها لبده. و «لبد» به ضم «لام» و فتح «با» و اینکه قراءت مجاهد است و ابن محیصن، در شاذّ واحدها «لبده» به ضم «لام». و «لبد» به دو ضمّه، و اینکه قراءت ابن حیاة است، واحدها لبید. و «لبد» به ضم «لام» و تشدید «با» و اینکه قراءت ابو جعفر است، [و] «۲» حسن بصری گفت و جحدری: واحده «۳» «لا بد» کراکع و رکع و ساجد و سجّد. قال، گفت: یعنی رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - و اینکه قراءت عامّه قراء است علی الخیر. و عاصم و حمزه [و ابو جعفر] «۴» و أعمش خواندند: قل إني، علی الامر، بگوی ای محمد: [إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا، که من خدای را می پرستم و خدای را می خوانم و با او هیچ شریک و انباز نمی گیرم. قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا، بگوی ای محمد] «۵» که خیر و شرّ [شما و نفع و ضرر شما] «۶» نیست به دست من. لا- أَمْلِكُ، اى لا اقدر لكم ضراً، اى مضرّة و لا رشدا و لا نفعاً و «۷» صلاحاً. و الرّشد و الرّشد لغتان «۸». قُلْ، یا محمد [و] «۹» نیاز و بندگی خود عرض کن، بگوی: إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ، مرا «۱۰» هیچ کس با پناه نگیرد از خدای تعالی. وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلتَحِداً، و نیابم برون «۱۱» او ملاذی و ملجایی که پناه گیرم به او یا پناه به او دهم. کلبی گفت: سرّبا فی الإبرض، و اصله من الالحاد و هو الميل و منه اللحد لميله عن القبر. --- (۱).

اساس: صنادم، آد، گا: ندارد، کا: مقادف، با توجه به منابع شعرى تصحیح شد. (۲-۴-۵-۶-۹). اساس: ندارد، با توجه به آد و

دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۳). آد و دیگر نسخه بدلها: واحدها. (۷). آد و لا. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: و رشد و رشد هر دو لغت است. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: که مرا. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: بدون.

صفحه: ۴۵۶ ملتحده معدل باشد، یعنی جای گریز نیست مرا از او. مقاتل گفت: سبب نزول آیت آن بود که کافران قریش گفتند از دین خود برگرد تا تو را پناه گیریم، خدای تعالی اینکه آیت فرستاد: **إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ** اینکه استثنای متصل است، یعنی مرا هیچ راه نیست به نجات» (۱) از عذاب خدای تعالی **إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ** و رسانیدن پیغامهای او که آن پناه و معقل من است. آنگه گفت: **وَمَنْ يَعَصِرِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** هر که در خدای و پیغمبر عاصی شود و نافرمانی کند او را (۲)، [او را] (۳) آتش دوزخ رسد که مخلد بماند [در] (۴) آن جا. **حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ**، آنگه گفت رسول را - **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** - رها کن تا آن روز که اینکه کافران ببینند آنچه ایشان را وعده داده‌اند از عذاب (۵). آنگه بدانند که کیست از تو و [از] (۶) ایشان که ضعیفتر است [یعنی ضعیف] (۷) به ناصر و کمتر است (۸) به عدد. و نصب هر دو بر تمیز (۹) است. **قُلْ إِنْ أَدْرِي**، بگویی ای محمّد که من ندانم آنچه شما را وعده می‌دهند (۱۰) از خبر قیامت و وعید می‌کنند (۱۱) از عذاب نزدیک است (۱۲)، یا (۱۳) خدای تعالی آن را غایتی دور خواهد نهادن. **عَالِمِ الْغَيْبِ**، که او دانای نهانیهاست (۱۴)، کس را بر غیب خود اطلاع ندهد. **إِنَّمَا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ**، **إِنَّمَا أَنْ رَا كَه** [او] (۱۵) بر گریند از پیغمبری. ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: راه نیست و پناه. [.....]

(۲). آد و دیگر نسخه بدلها **فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ** (۱۵-۷-۶-۴-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۵). آد و دیگر نسخه بدلها **فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا** (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: به ناصر و کم. (۹). آد، کا: تمیز. (۱۰). اساس: می‌دهد، کا، گا: می‌دهم، با توجه به آد تصحیح شد. (۱۱). کا، گا: می‌کنم. (۱۲). آد و دیگر نسخه بدلها **أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي** (۱۳). کا: تا. (۱۴). آد و دیگر نسخه بدلها: نهان است.

صفحه: ۴۵۷ **فَإِنَّهُ يَسْلُكُ**، ای یدخل علیه من جهاته (۱) من یحفظه من الملائكة و یطرد عنه من أراد استراق السمع من الشیطان (۲)، که [او] (۳) بر گمارد فرشتگانی را [بر او] (۴) از پس و پیش او و اکتفا کرد به ذکر بعضی از جهات از جمله تا نگاه دارند [او را] (۵) وحی [او را] (۶) از آنان که سمع زدیدند از جمله شیاطین تا کس (۷) چیزی نشنود دزدیده و بدان ایهام کند بر مردمانی در دعوی علم غیب. و **الرّصد الحافظ** (۸). سعید بن مسیب گفت: فرشتگان رصد چهاراند. مقاتل گفت: چون خدای تعالی پیغامبری را بفرستادی، ابلیس بیامدی بر (۹) زی فرشته تا بر او غروری القا کند بر طریق اضلال، خدای تعالی فرشتگان را فرستادی (۱۰) تا ایشان (۱۱) را براندندی [و] (۱۲) اعلام کردند پیغمبران را که: اینان شیاطین اند، احتراز کنید از اینان. **لِيَعْلَمَ**، تا بدانند. قتاده گفت: یعنی محمّد - **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** - مجاهد گفت: مکذبان بدانند (۱۳) که رسولان خدای رسالات و پیغامهای او بگزارند. [بعضی دیگر گفتند که: پیغمبران بدانند که فرشتگان پیغامهای خدا] (۱۴) بگزارند [او را] (۱۵) و در او هیچ خلل نکردند (۱۶). **وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ**، و خدای تعالی محیط و عالم است به آنچه نزدیک ایشان است. **وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا**، و او -----

----- (۱). کا، گا: جهاده. (۲). آد و دیگر نسخه بدلها: من الشیاطین. (۱۵-۱۲-۶-۵-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۴). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها: من الشیاطین. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها **أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ** (۱۴). کا: خود. (۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و هیچ فرونگذاشتند. [.....]

(۷). آد و دیگر نسخه بدلها: کسی. (۸). آد و دیگر نسخه بدلها: رسدا، ای حافظا. (۹). آد و دیگر نسخه بدلها: در. (۱۰). آد و دیگر نسخه بدلها: بفرستادی. (۱۱). آد و دیگر نسخه بدلها: او را. (۱۳). آد و دیگر نسخه بدلها **أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ** (۱۴). کا: خود. (۱۶). آد و دیگر نسخه بدلها: و هیچ فرونگذاشتند.

صفحه: ۴۵۸ بشمرد همه چیز به عدد. و نصب او (۱) شاید که بر تمیز (۲) بود و شاید که بر بدل اشمال بود، ای احصی [عدد] (۳) کلّ شیء، [و] (۴) شاید که مصدری بود لا من لفظ الفعل، ای احصی [احصاء] (۵)، و شاید که حال بود [و] (۶) عدد به معنی معدود بود،

ای احصی کل شیء معدودا [۸۵-ر]. ----- (۱). آد و دیگر نسخه بدلها: و نصب عدداد.
(۲). آد، گا: تمیز. (۶-۵-۴-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد. (۶-۵-۴-۳). اساس: ندارد، با توجه به آد و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

